

تَرْغِيبُ الصَّلَاةِ و

تَيْسِيرُ الْأَحْكَامِ

لمحمد بن أحمد زاهد البوني

و يليه

رسالة فرضيت سلوك

لخواجه محمد حضرت نقشبندی سيفي

قد اعتنى بطبعه طبعة جديدة بالأوفست

مكتبة الحقيقة



يطلب من مكتبة الحقيقة بشارع دار الشفقة بفاتح ٥٧ استانبول-تركيا

ميلادي

هجري شمسي

هجري قمری

٢٠١٠

١٣٨٨

١٤٣١

من اراد ان يطبع هذه الرسالة وحدها او يترجمها الى لغة اخرى فله من الله الاجر الجزيل و منا
الشكر الجميل و كذلك جميع كتبنا كل مسلم مأذون بطبعها بشرط جودة الورق و التصحيح

Baskı: İhlâs Gazetecilik A.Ş. 29 Ekim Cad. No. 23 Yenibosna-İSTANBUL Tel: 0.212.454 30 00

ترغیب الصلوة

پس از حمد خداوند و درود بر رسول وی میگوید این بنده ضعیف محمد بن احمد الزاهد رحمه الله که چون بدین حدیث رسیدم که رسول ﷺ فرمود که اول حسایی که در روز قیامت بر بنده کنند از نماز باشد اگر از عهده نماز بیرون نیاید بعد از گرفتار شود پس بدین سبب کتابی در بیان علم نماز پیارسی از صد و شش کتاب معتبر مشهور جمع کرده شد و چون بعضی مردمان را در نماز گزاردن کاهل دیدم حدیثی چند در فضیلت نماز در اول کتاب بیاوردم تا رغبتی باشد نماز گزارانرا و این کتابرا (ترغیب الصلوة) نام کردم و بر سه قسم بنا نهادم: قسم اول در بیان آنکه نماز فریضه است از بیان قرآن و حدیث و اجماع امت و در بیان فرایض نماز و سنتها و واجبات و مستحبات و آداب و مکروهات قسم دوم در بیان طهارت قسم سیم در بیان چیزهایی که وضو را بشکند و تباه کند و در بیان نجاستها و هر یکی از این سه قسم جداگانه یاد کرده شود ان شاء الله تعالی فهرست کتابهایی که این کتابرا از ان جمع کرده و نام آن کتابها اینست [۱]:

قدوری ۱۷، نافع ۴۷، شرح قدوری ۱۷، منظومه ۹، شرح منظومه ۳۷، شرح علایی ۲۸، متفق ۳۷، شرح نافع ۴۷، هدایه فقه ۲۱، شرح هدایه ۲۱، ۱۳۸، منافع ۵۸، اصول فقه ۱۱۳، فتاوی مسعودی ۳۹، فتاوی خلاصه ۴۲، صلوة مسعودی ۱۶، کیمیای سعادت ۱۸، حقایق سلمی ۴۶، فتاوی صغری ۲۰، مناقب العلوم ۲۱، کافی ۲۱، فتاوی ملتقط ۲۲، فتاوی ظهیری ۱۴، فتاوی حجة بلخی ۲۳، بدایه فقه ۲۴، فتاوی اوحدی ۱۶۷، کنز ۱۷،

(۱) رقمها که پس از نامهای کتب نوشته شد رقم صفحاتها اند

وافی ۳۵، شرح وافی ۳۶، شامل بیهقی ۳۸، جامع صغیر حسامی ۱۱۹، جامع صغیر خانی ۳۱، مصفی ۳۸، اسباب المغفرة ۲۷، مشارق الانوار ۴۳، حقایق ۴۱، فتاوی نوادیر ۴۲، مختصر ایضاح ۵۰، ذخیره فقه ۶۴، محیط ۱۲، مختصر کافی ۱۱۳، مجمع البحرین ۵۲، مبسوط ۵۰، جامع کبیر اوحدی ۱۳۵، روضه زندوستی ۵۰ [۱]، مغرب ۵۷، اصول حسامی ۱۰، اصول یزدوی ۱۱۳، منتخب طحاوی ۷۱، شرح طحاوی ۵۶، واقعات ناطفی ۶۶، فتاوی کبری ۶۶، تفسیر کنز المعانی ۶۸، تفسیر امام زاهد ۷۲، تفسیر درر ۱۲۲، ملتقی البحار ۳۵، زاد الفقهاء ۷۲، فتاوی سراجی ۷۷، استحسان ۷۴، بستان ۷۶، فتاوی خانی ۷۹، شرعة الاسلام ۴۴، صحیحین ۷۶، نوادر الاصول ۸۸، فتاوی تجنیس ۸۴، ملتمس ۸۶، تفسیر کامل ۸۷، فتاوی نسفی ۱۷۰، احیاء العلوم ۸۸، تهذیب ۱۰۵، شرح تهذیب ۱۰۵، فروق نیشاپوری ۱۴۲، عیون المسائل ۱۱۴، فتاوی حسامی ۲۳، مکمل ۱۱۴، فتاوی برهانی ۱۰۱، فتاوی مرغینانی ۱۰۰، فواید ۱۵۵، جامع صغیر ۲۷، کتاب المناهی ۲۶، کتاب السیر ۲۶، فروق ناطفی ۶۸، تحفة الفقهاء ۱۲۶، فتاوی عتابی ۱۲۲، شرح کرخی ۱۲۶، مختلف فقیه ابو الیث ۱۰۲، جامع الصغیر اوحدی ۲۱۲، جامع المضمورات ۱۳۲، کفایه شعبی ۱۳۲، ینابیع ۱۰۶، عمدة الفتاوی ۱۴۸، عمدة المفتی ۱۴۸، جامع کبیر ۱۱۸، نوادر الفقه ۹، جامع صغیر عتابی ۱۶۶، کفایه ۱۳۸، سامی الاسامی ۱۳۸، هارونیات ۱۳۹، ریاحین الاحادیث ۱۳۹، لوامع البیان ۶۶، نصاب الاخیار ۵۷، مجمع الامثال ۸۲، خزانه ۶۷، رساله القرا ۵۴، عوارف المعارف ۴۶، وجیزه فقه ۵۴، کتاب بحر ۵۱، تفسیر نسفی ۶۹، عتبه ۷۹، ابو جعفر هندوانی ۸۲، نصاب الفقه ۸۳، امالی ۱۱۵، فصول عماد الدین ۹۷، مصابیح ۲۵، تفسیر اوحدی ۱۰۷، اصول صفاری ۱۲۸، شرح کرخی ۱۲۹، نصاب الفتاوی ۱۳۱، انفع ۱۳۴، اصول لامشی ۱۵۰، فتاوی ابوالیث ۲۰۷ هر کرا درین کتاب روایتی مشکل شود در کتابی که یاد کرده شد بنگرد تا بیابد

- ۷ فصل اول در بیان فضیلت نماز بر قانونی که رسول الله ﷺ گزارده
- ۹ فصل دوم در بیان آنکه نماز بر چه چیز است و شرایط اسلام و ایمان و اعتقاد أهل سنت
- ۱۲ فصل سوم در بیان فریضهای نماز
- ۱۶، ۵۵، ۱۰۲ فصل چهارم در بیان عورت پوشیدن
- ۲۰ فصل پنجم در بیان شناختن قبله
- ۲۱ فصل ششم در بیان فریضه بودن نماز و گزاردن نماز
- ۲۱ فصل هفتم در بیان نیت نماز کردن و سنتهای نماز
- ۲۵ فصل هشتم در بیان تکبیر اول
- ۳۲ فصل نهم در بیان وقتهای نماز
- ۳۳ فصل دهم در بیان وقتهایی که نماز مکروهست
- ۳۴ فصل یازدهم در بیان آنکه بانگ نماز چگونه گویند
- ۳۶ فصل دوازدهم در بیان فضیلت نماز جماعت
- ۳۹ فصل سیزدهم در بیان رفتن بمسجد
- ۴۱ فصل چهاردهم در بیان آداب رفتن بمسجد
- ۴۴ فصل پانزدهم در بیان آنکه نماز جماعت چگونه گزارد، تحیة المسجد
- ۴۷ فصل شانزدهم در بیان امامت کردن و فضیلت علم و تغنی
- ۵۲ فصل هفدهم در بیان روا بودن اقتدا بامام
- ۵۶ فصل هجدهم در بیان واجبات نماز
- ۵۸ فصل نوزدهم در بیان راست کردن و تمام کردن ارکان نماز
- ۵۹ فصل بیستم در بیان نماز وتر
- ۵۹ فصل بیست و یکم در بیان آنکه نماز وتر چند رکعتست
- ۶۰ فصل بیست و دوم در بیان قنوت
- ۶۹، ۶۲ فصل بیست و سوم در بیان سنتهای نماز زنانی که نکاح ایشان بر مرد حرامست
- ۷۵ فصل بیست و چهارم در بیان آنچه مستحبست در نماز و سلام کردن بر مسلمانان

- ۷۶ فصل بیست و پنجم در آداب نمازها، مصافحه کردن
- فصل بیست و هشتم در بیان آنکه گشتن آن در نماز مباحست وزنا ولواطه وقصاص
و سحر و غمازی [نیمه] و امر معروف و حکومت و عدالت ۷۸، ۸۵، ۱۶۳
- ۸۶ فصل بیست و هفتم در بیان چیزهایی که نماز را تباه کند، باغیان
- ۹۰ فصل بیست و هشتم در بیان خلل قراءت
- فصل بیست و نهم در بیان چیزهایی که در نماز مکروهست لهور و مزامیر تشبیه مردان بزنان
و جامه ابریشیم و زرد در منع گفتن بحق و بازی کردن و قمار و هرزه گفتن و تغنی و غیبت ۹۴، ۵۱
- ۱۰۳ فصل سی ام در بیان آنچه نهی کرده اند در نماز و زناى چشم و گوش
- ۱۰۵ فصل سی و یکم در بیان شکستن وضو در میان نماز
- ۱۰۹ فصل سی و دوم در بیان دریافتن فریضه
- فصل سی و سوم در بیان کردن قضائی فوت شده، کفارت یمین و ارتداد و در دار
حرب مسلمان شدن و در دار اسلام جهل عذر نیست، کفارت یمین ۱۱۴، ۱۱۱
- ۱۱۵ فصل سی و چهارم در بیان فضیلت نماز جمعه، اسقاط نمازهای متروکه
- ۱۱۷ فصل سی و پنجم در بیان گزاردن نماز جمعه و گناه فوت نماز و طاعت که سبب معصیت شود
- ۱۱۸ فصل سی و ششم در بیان شرطهای نماز جمعه معنی شهر و شرطهای حج
- ۱۲۵ فصل سی و هفتم در بیان عید و احکام آن
- ۱۲۸ فصل سی و هشتم در بیان صدقه فطر، در مصارف زکات
- ۱۳۲ فصل سی و نهم در بیان قربانی
- ۱۴۰ فصل چهلم در بیان تکبیر تشریق
- فصل چهلم و یکم در بیان آنکه احکام شریعت بر چند قسمست سنن عشره ابراهیم
- ۱۴۱ علیه السلام و ختنه کردن
- ۱۴۶ فصل چهلم و دوم در بیان سجده سهو
- ۱۵۰ فصل چهلم و سوم در بیان سجده تلاوت

- ۱۵۳ فصل چهل و چهارم در بیان نماز بیمار و نماز سواره و غیر آن
- ۱۵۵ فصل چهل و پنجم در بیان سفر و نماز مسافر و جمع کردن دو نماز، فال بد
- ۱۶۷ فصل چهل و ششم در بیان نماز کسوف
- ۱۶۸ فصل چهل و هفتم در بیان باران خواستن و نماز باران و دعا کردن
- ۱۶۹ فصل چهل و هشتم در بیان نماز تراویح
- ۱۷۰ فصل چهل و نهم در بیان نماز خوف
- ۱۷۱ فصل پنجاهم در احکام جنازه‌ها
- ۱۷۸ فصل پنجاه و یکم در بیان حکم شهید
- ۱۸۰ فصل پنجاه و دوم در بیان گزاردن نماز در اندرون کعبه
- ۱۸۰ فصل پنجاه و سوم در بیان نماز چاشت
- ۱۸۱ فصل پنجاه و چهارم در بیان فضیلت تسبیح و تهلیل و ادعیه مأثوره
- ۱۸۶ فصل پنجاه و پنجم در بیان وضو ساختن و دعا و نواقض وضوء
- ۱۹۰ فصل پنجاه و ششم در بیان استنجاء و استبراء و استنقاء
- ۱۹۴ فصل پنجاه و هفتم در بیان رفتن بقضاء حاجت و وضو کردن و استعمال مسواک
- ۱۹۹ فصل پنجاه و هشتم در بیان غسل کردن
- ۲۰۱ فصل پنجاه و نهم در بیان مسایل آبها
- ۲۰۶ فصل شصتم در بیان مسایل چاهها
- ۲۰۹ فصل شصت و یکم در بیان مسایل پراکنده و گراستن پوستها
- ۲۱۱ فصل شصت و دوم در بیان تیمم
- ۲۱۱ فصل شصت و سوم در بیان تیمم کردن
- ۲۱۲ فصل شصت و چهارم در بیان مسح موزه
- ۲۱۴ فصل شصت و پنجم در بیان حیض و نفاس و صاحب عذر و مذهب مالکی
- ۲۱۵ فصل شصت و ششم در بیان چیزهای که وضورا تباہ کند
- ۲۱۶ فصل شصت و هفتم در بیان نجاستها و پاک کردن آن از اندام

بدانکه شصت و هفت فصل بترتیب یاد کرده شد اکنون بیانهای آن یاد کرده میشود بفضل الله سبحانه و تعالی

فصل اوّل در بیان فضیلت نماز بر قانونی که رسول خدای گزارده بدان ای

بنده خدای که فرمان بردن رسول خدای تعالی بر همه بنده عاقل واجبت و رب العالمین میفرماید که آنچه رسول ما شمارا باز داشت. باز ایستید پس فرمان بر داری رسول ﷺ فریضه باشد رسول ﷺ فرمود که هر که سنت مرا ضایع کند حرام باشد بر وی شفاعت من و رسول ﷺ فرمود که هر کس که زنده دارد سنت مرا بدرستی که دوست داشته باشد مرا و هر که مرا دوست دارد روز قیامت با من در بهشت باشد و زنده داشتن سنت رسول ﷺ آنست که بنده مؤمن همه سنتهای او را بجای آورد و علم دین و شریعت را بیاموزد که علم دین و شریعت آموختن بر مردان مؤمن و زنان مؤمنه فریضه است پس بنده مؤمن مسألههایی که در نماز از دانستن آن چاره نیست باید که بیاموزد تا نماز او درست باشد که اگر کسی این شرایط نماز نداند و بجای نیاورد نماز او باطل باشد و روز قیامت بحساب آن در ماند و از جمله زیان کاران باشد خوشا حال کسی که خود را و فرزندان خود را از تاریکی جهل بیرون آرد و بنور علم در آرد و بعمل مشغول شود که از سر علم باشد هر چند اندک باشد ثواب آن بسیار باشد و عملی که بی علم کند هر چند بسیار باشد ثواب آن اندک باشد پس هر کس که از سر علم پنج وقت نماز بجماعت بگزارد بدهد خدای تعالی او را ثواب هزار شهید و رسول ﷺ فرمود که مثل پنج نماز همچون آب روانست که بر در سرای یکی از شما میرود و او هر روزی در آن آب پنج بار غسل میکند هیچ چرکی بر اندام او ماند یاران گفتند نی پس رسول ﷺ فرمود که هر که در شبان روزی این پنج نماز را از سر علم بگزارد بجماعت از گناهان هیچ بر وی باقی نماند و امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه گفت که رسول الله ﷺ فرمود که فرق میان کفر و ایمان نیست مگر نماز پس هر کس که نماز را بی عذر شرعی بقصد ترك کند و

نگزارد کافر گردد یعنی چون سهل انکار کند و امام شافعی میگوید که او را بکشند و این روایت در (منظومه) است [۱] و روایت اینست که هر که يك شبانروز نماز نگزارد فاسق گردد و گواهی وی نشنوند و این نزدیک ابوحنیفه است و در روایتی دیگر چنین آمده است که هر که یکشبانروز نماز نگزارد بی عذر شرعی او را بکشند روا باشد و این روایت در (نوادر فقه) [۲] آورده است که هر که نماز را خوار دارد یعنی نماز را نیکو نگزارد خدای تعالی در وقت مرگ کلمه شهادت را از زبان او باز دارد و کلمه شهادت نتواند گفت و رسول ﷺ فرمود که بزرگترین گناهان آنست که دو نماز فریضه را در يك وقت گزارند یعنی تأخیر کنند تا وقت يك نماز بگذرد پس آن نماز را قضا کند این بزرگترین گناهانست و رسول ﷺ فرمود که هر که نماز را از وقت بیرون برد و بعد ازان قضا کند خدای تعالی او را هشتاد حقب در آتش دوزخ بدارد که هر حقیبی هشتاد سال باشد و هر سالی سیصد و شصت روز باشد و هر روزی هشتاد سال باشد این جهانی را پس این چنین عذاب کسی راست که يك نماز را فوت کند و بعد ازان که وقت بگذرد قضا کند پس آنکس که نماز نگزارد دانی که حال او خود چگونه باشد نعوذ بالله من غضب الله پس بدانکه پای داشتن نماز فریضه است در وقت بر هر که عاقل و بالغ و مسلمان باشد از برای آنکه خلاص از عذاب مر نماز گزارانراست و عذاب کسی راست که ترك نماز گزاردن گیرد از برای آنکه خدای تعالی میفرماید که بهشتیان از دوزخیان سؤال کنند که بچه چیز خدای تعالی شما را بدوزخ آورده دوزخیان جواب گویند که نبودیم ما از نماز گزاران یعنی بی نمازی ما را بآتش دوزخ در آورد و الله الموفق و المعین

فصل دوم بدانکه فرض بودن نماز از قرآن و حدیث و اجماع امت معلوم شده است و در قرآن فرموده است که پپای دارید نماز را و بدهید زکوة را و فرمان برداری رسول کنید تا بر شما رحمت کنند پس فرمانهای خدای تعالی بر دو نوعست یکی نوع

(۱) مؤلف (منظومه) عمر نسفی توفی سنة ۵۳۷ هـ. [۱۱۴۳ م] فی سمرقند

(۲) مؤلف (نوادر فقه) عبد العزیز شمس الائمة حلوانی توفی سنة ۴۵۶ هـ. [۱۰۶۴ م] فی بخاری

آنست که از برای ماست و آنرا امر مباح گویند چنانکه فرمود که بخورید و بیاشامید و يك نوع دیگر آنست که بر ماست و آنرا امر فریضه گویند چنانکه فرمود که نماز بر پای دارید و زکوة بدهید و حدیث اینست و نقلست که عبد الله بن مسعود رضی الله عنه گفت که رسول ﷺ فرمود که بنای مسلمانی بر پنج چیز است اول کلمه شهادت گفتن دوم پنج وقت نماز پیای داشتن سوم زکوة مال بدادن چهارم روزه ماه رمضان بداشتن پنجم حج اسلام کردن اگر توانایی باشد و چندانی مال باشد که سواره بتوانی رفت با باقی شرایط آن و در (اصول حسامی) [۱] آورده که اگر در گزاردن حج یا در دادن صدقه فطر تقصیر و تأخیر کند تا زاد و راحله او ضایع شود و در دادن فطر تأخیر کند تا مال او از يك نصاب [۲] کمتر شود حج و صدقه فطر همچنان در گردن وی بماند اما آنچه گفتم که نماز فریضه است باجماع امت و آن آنست که جمله مسلمانان از عهد رسول ﷺ تا امروز متفق بوده اند بر فریضه بودن نماز بی انکار منکری یعنی از علما هیچ کس نگفته است که نماز فریضه نیست و اجماع مسلمانان بقوت ترین حجتهاست از برای آنکه رسول ﷺ فرمود که امتان من جمع نشود بر گمراهی پس معلوم شد که نماز فریضه است از قرآن و حدیث و اجماع امت پس بدانکه فریضه بر دو نوعست یکی آنست که همیشه فرض است و دیگر نوع آنست که گاهی فریضه است و گاهی نه اما آنکه همیشه فریضه است بر بنده ایمانست و همیشه بر ایمان بودن اما بدانکه ایمان گرویدنست بزبان بخدای تعالی یعنی راست گوی داشتن مر خدایرا عز و جل در آنچه خبر داده است در بیان ایمان کتابها جمع کرده اند و بعضی از علما از برای عوام اعتقادنامها نبشته اند تا عوام آنها یاد گیرند و میخوانند تا در ایمان و اعتقاد ایشان خللی در نیاید از برای آنکه هر کرا در ایمان خللی افتد اگر بر پری زمین و آسمان طاعت

(۱) مؤلف (اصول حسامی) حسام الدین عمر استشهد سنة ۵۳۶ هـ. [۱۱۴۲ م.]

(۲) نصاب صدقه فطر و قربان بیست مثقال از هر مال که زیاده از حاجت اصلیه باشد مثقال بیست قیراط است که

۴.۸۰ غرام باشد يك لیرای عثمانی يك و نیم مثقال

و مجاهدت بیارد بجای آن خلل ناپسند آید و هیچ کس روز قیامت او را شفاعت نتواند کرد پس بنا برین مقدمه بمعتقدی که اهل سنت و جماعت بران اند و علمای سلف نبشته اند نبشته شود ان شاء الله تعالی (آمنت بالله و بما جاء من عند الله علی مراد الله و آمنت برسول الله و بما جاء من عند رسول الله علی مراد رسول الله و تبرأت عن جحد الله و عن جحد رسول الله و الالحاد فی قول الله و الالحاد فی قول رسول الله) ایمان آوردم بخدای عزّ و جلّ و بفریشتگان وی و بکتابهای وی و برسولان وی و بروز قیامت و بآنکه نیکی و بدی همه به تقدیر خداست عزّ و جلّ راست گوی داشتیم بدل و محمد رسول الله و جمله پیغمبران را و بدانچه خدای تعالی بایشان فرستاده بگرویدم بدل بمحمد رسول الله و بدانچه محمد رسول الله بآن گرویده است و بیزارم بدل از آنچه محمد رسول الله از وی بیزارست پذیرفتم دین مسلمانی را و آنچه در ویست و بیزارم از کفر و کافری و آنچه در ویست شناختم خدایا بصفات سزا و پاک است وی از صفات ناسزا یکیست بذات خود و یگانه است بصفات خود یکیست یکی از وی زایل نگردد همیشه بود و همیشه باشد هرگز نبود که وی نبود و هرگز نباشد در ازل موصوف بود بصفات سزا و پاک بود از صفات ناسزا هیچ صفتی مر ویرا نو شونده نی و هیچ صفت از وی زایل شونده نی و هیچ نقصانی بوی نرسد و هیچ عیبی بصفات وی نه پیوندد حال و زوال بر وی روا نی زمان بر وی گذرنده نی تغیر و تبدل بر وی روا نی هستی که هستی ویرا آغاز نی سپری شونده نی کان کما هو و یکون کما هو جسم نی جوهر نی عرض نی صورت نی مکان نی از چیزی نی بر چیزی نی جهت بر وی روا نی زنده که بر وی مرگ روا نی و زنده گانی وی بجان نی دانایی که دانائی وی بدل و اندیشه نی و نادانی بر وی روا نی و توانایی وی بعدت و آلت نی بینایی که نا بینایی بر وی روا نی و بینایی وی بچشم نی گویایی که گنگی و آفت بر وی روا نی و گویایی وی بصوت و حرف نی و آواز نی شنوایی که کری و گرانی بر وی روا نی و شنوایی وی بگوش نی خداوندی که معدوم را بداند اگر موجود شود بهست کردن وی شود و داند که چگونه هست شود مختاری

که جمله مختاران با اختیار خود جز آن نکنند که وی خواهد دهنده که چون دهد کس نتواند باز داشت باز دارنده که چون باز دارد کس نتواند و از خداوندی که هر چه خواست کرد و هر چه خواهد کند بر کردن وی کس را چون و چرا نرسد و خواست وی کس را حجت نشود هر چه دروهم آید از خیال و مثال که وی آنست وی آن نیست بلکه آفریدگار آنست بهیچ وجهی بمخلوقان و مخلوقان بوی نمانند (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ * الشوری: ۱۱) پس اول چیزی که فریضه است بر عاقل بالغ دانستن ایمان است و هر که صفت ایمان را نداند بنزدیک بعضی علما کافر شود و اگر از وی پرسند که ایمان چیست بگوید نمیدانم باتفاق کافر شود و دست کش او حرام باشد و زن در خانه وی حرام باشد اگر چه میگوید که (لا اله الا الله محمد رسول الله) و این روایت در (محیط) [۱] است و این ایمان فرض دائمیست یعنی همیشه فریضه است بر بنده که با ایمان باشد و ایمان خود را نگاه دارد از کفر و نفاق و بدعت اما آن فریضههایی که بوقتهای معین باز بسته آن نیز بر دو نوعست فرض عین است و فرض کفایت و فرض عین آنست که اگر بعضی بجای آرند از گردن دیگران ساقط نشود هر کس بنفس خود آنچه فرض عین است باید کردن اما فرض کفایت آن باشد که بعضی آنرا بجای آورند از گردن دیگران ساقط شود اما فرض عین مانند نمازهای فریضه گزاردن و زکوة مال دادن و روزه ماه رمضان داشتن و حج اسلام گزاردن و غسل جنابت کردن و آموختن علم شریعت و قرآن آن مقدار که ازان چاره نباشد و جهاد کردن با دشمنان خدای تعالی و قتیکه کافران بر مسلمانان غلبه کنند و آنچه مانند این باشد که گفته شد اما فرض کفایت چون جواب سلام گفتن و جواب عطسه زنده گفتن یعنی کسی که عطسه زند الحمد لله گوید یرحمک الله گفتن در جواب او فرض کفایت است و بروایتی نماز هر دو عید و نماز جنازه گزاردن و مرده را بشستن و کفن کردن و امر معروف کردن یعنی مردمان را بیکدی فرمودن و نهی منکر کردن یعنی مردمان را از بدی باز داشتن و بیمار پرسیدن و خواندن علم شریعت و قرآن

(۱) مؤلف (محیط سرخسی) شمس الائمة محمد سرخسی است توفی سنة ۲۸۳ هـ. [۸۹۶ م.]

زیادت از آن مقدار که فرض عین است و جهاد کردن وقتی که کافران غلبه کرده نباشند این همه فرض کفایتست و در (متفق) آورده که معنی فرض کفایت آنست که اگر بعضی مردمان بکنند از کردن دیگران ساقط شود و اگر هیچ کس نکند همه بزه کار باشد و بالله التوفیق و العصمة

فصل سوم در بیان فریضهای نماز اما بدانکه نماز افعال معلومه و ارکان مخصوصه را گویند تکبیر و قیام و قرائت و رکوع و سجود و قعده و گزاردن نماز تا وقت نماز در نیاید واجب نشود و گزاردن نماز فریضه است بر مسلمان عاقل بالغ اما شرطهای نماز اول طهارتست و جامه پاک و جای پاک و نیت کردن و عورت پوشیدن و روی بسوی قبله آوردن اما رکنهای نماز تکبیر است و قیام و قرائت و رکوع و سجود و قعده آخرین مقدار تشهد اما فریضهای نماز دوازده است شش بیرون نماز و آنرا شرطهای نماز گویند چنانکه گفته شد اما بفعلی از نماز بیرون آمدن نزدیک ابوحنیفه رحمه الله علیه فریضه است و شیخ ابو حفص کبیر [۱] رحمه الله علیه گفته که هر که این دوازده مسئله را نداند یعنی دوازده فریضه که ازان شرایط نماز است که آن طهارت است و جای پاک و جامه پاک و وقت و روی بسوی قبله آوردن و بنیت نماز گزاردن و شش دیگر که رکنهای نماز است آن تکبیر اول گفتن است و قیام و قرائت و رکوع و سجود و قعده آخرین یعنی نشستن در آخر نماز آن مقدار که التّحیات را بخواند اگر این فریضه نداند هر چند که بجای آورد نماز او روا نباشد و اگر کسی بر جای پاک در آید اما گرد بر گرد او نجاست باشد نماز او روا باشد اما مکروه باشد و اگر در زیر هر دو قدم او زیادت از مقدار یکدرم [۲] نجاست باشد بعضی علما گفته اند که نماز او روا باشد و این وقتی باشد که یک قدم بر زمین نهد و یک قدم بالا دارد اما اگر در زیر هر دو قدم او زیادت از یک درم نجاست باشد و هر دو قدم بران نجاست باشد آن مقدار که یک رکن نماز بگزارد اول رکن

(۱) احمد ابو حفص کبیر تلمیذ امام محمد شیبانی توفی سنة ۲۱۷ هـ. [۸۳۲ م.] به بخارا

(۲) یک درم درینجا مقدار یک مثقال یعنی چهار غرام و هشتاد سانتی غرام است

تا آخر رکن و هردو پای بران نجاست باشد نماز او تباه شود و اگر کمتر از مقدار درمی در زیر قدم وی باشد و کمتر از مقدار درمی بجای سجده گاه او باشد اگر در وقت سجده کردن روی و قدم او برین نجاست باشد نماز او تباه شود اگر پیش ازان که سر بسجده نهد قدمهای خود بر خاک پاك نهد نماز او روا باشد و این جایی باشد که نجاست غلیظه باشد اما اگر نجاست خفیفه باشد روا باشد و نجاست خفیفه بول حیوانی است که گوشت او حلال است و اگر سجده بر جای پلید بیارد و ندانست پس بعوض آن سجده بر جای پاك سجده دیگر بیارد نزدیک ابویوسف و محمد روا نباشد و اگر دستها بر جای پلید نهاد و بر جای پاك سجده کرد بقول ابوحنیفه و ابویوسف و محمد روا باشد و بقول زفر و شافعی روا نباشد و در زانوها همچنین روا نبود بنزدیک شافعی و زفر اما نزدیک ابوحنیفه و ابویوسف و محمد روا باشد و این روایت در (منظومه) است و اگر زانوها را بر جای پلید نهد و بر جای پاك سجده کند بر قول بعضی از علما روا باشد اما روایت صحیح آنست که روا نباشد و در (خلاصه) آورده است که نهادن هردو قدم در سجده فریضه است اگر يك قدم بنهد و دیگر قدم نهد نماز تباه نشود و اگر هردو قدم را در هردو سجده بر زمین نهند نماز تباه شود و اگر در آب پلید یا در نجاست گیاه بر آید آنچه در هوا باشد پاك باشد و آنچه در میان آب باشد پلید باشد و اگر آن گیاه را بر وی آن نجاست بخوابانند و بر بالای آن نماز گزارند روا باشد بشرط آنکه آن نجاست پوشیده شود و اگر پلاسی است يك طرف پاك و يك طرف پلید امام طحاوی گفته که اگر آن يك طرف پاك را بر بالای سر در هوا کنند آن طرف پلید نجسید بران طرف پاك نماز روا باشد و این قول نصر بن یحیی است اما قول شیخ (برهان الدین) [۱] آنست که اگر جای قعد و سجده پاك باشد نماز روا باشد و پلاس بزرگ حکم زمین دارد و در (فتاوی ظهیری) [۲] آورده که اگر بوریا پلید شود بنگرند اگر خشك باشد چاره نباشد

(۱) برهان الدین علی مرغینانی مؤلف تجنیس توفی سنة ۵۹۳ هـ. [۰.۱۱۹۶].م

(۲) مؤلف (فتاوی ظهیری) قاضی محمد زاهد توفی سنة ۶۱۹ هـ. [۰.۱۲۲۲].م فی بخاری

از مالیدن و تراشیدن آن و اگر تر باشد سه بار آب بر آن برانند پاک شود و اگر پلاسی
پلید شود اگر آن پلید را بشویند بعد از آن پلاس را يك شب یا يك روز در جوی آب
روان بنهند تا آب بر آن پلاس بگذرد پاک شود و هم در (فتاویٰ ظهیری) آورده که هر
چیزی را که پاره کنی دو شود چنانکه تخته اصطبر باشد که اگر آن تخته را بدو باز
برند دو تخته شود اگر يك روی چنین تخته و آنچه مانند این تخته باشد پلید شود بر
دیگر روی پاک نماز بگذارند روا باشد و اگر سنگی یا خستی که از زمین جدا باشد پلید
شود تا نشویند پاک نشود و اگر در زمین نشانند تبع زمین شود و زمین چون خشک شود
پاک شود و سنگ و خشت چون خشک شود پاک شود چون بر وی نشان پلیدی باقی
نماند و اگر پوستی باشد يك روی پاک و يك روی پلید بران روی که پاکست نماز
گزارند روا باشد بقول شیخ ابو الحسن اما بقول شیخ برهان الدین روا نباشد و اگر جامه
باشد دو تو يك تو پاکست و يك تو نا پاک اگر بران توی پاک نماز بگذارد بقول محمّد
روا باشد و بقول ابویوسف روا نباشد و این روایت در (منظومه) است و علما را درین
مسئله اختلاف است و اگر جامه دو تو نکنده کرده باشند و يك روی نا پاک بر آن روی
که پاک باشد نماز گزارند روا نباشد باتفاق و اگر این جامه بی نکنده باشد بران روی که
پاک باشد باتفاق نماز روا باشد و اگر جامه ایست دو تو بر يك تو کمتر از درمی نجاست
رسیده و از دیگر روی بیرون نیامده اگر هر دو روی جامه فراهم گیرند زیادت از درمی
باشد بقول بعضی بر وی نماز روا باشد اما صحیح آنست که روا نباشد و در (نوادر فقه)
آورده که روا باشد نزدیک ابویوسف و اگر کمتر از درمی تن یا جامه پلید بود نزدیک
ابوحنیفه و ابویوسف و محمّد روا باشد و نزدیک شافعی روا نباشد مگر در چیزی که
جامه را از آن نگاه نتوان داشت چنانکه خون کیک و مکس که از نجاست بر خیزد و بر
جامه نشیند نزدیک امام شافعی هم روا باشد و اگر جامه ایست دو تو بر يك تو زیادت
از يك درم نجاست رسیده و بر روی دیگر کمتر از درمی نجاست بیرون آمده بران روی
که کمتر از درمی باشد نماز روا باشد و بقول محمّد و ابویوسف روا نباشد و اگر در

پوشد و بدان جامه نماز بگزارد باتفاق روا نباشد و اگر نهالی ایست که او ره و آستر هردو پاکست و آگین پلید و اگر سختی زمین پیشانی او رسد بر آن نهالی باتفاق نماز او روا باشد و اگر مصلی بغایت تنگ باشد چنانکه اگر ویرا بر بالای چیزی که اندازند آن چیز از زیر مصلی بنماید اگر بر زمین پلید اندازد و بر آن نماز گزارد بقول امام فخر الدین روا باشد و بقول برهان الدین روا نبود و اگر سه کس بر يك مصلی سه نماز را امامت کردند نماز پیشین و نماز دیگر و نماز شام بعد از نماز شام برین مصلی زیادت از درمی خون دیدند قیاس آنست که هر کدام را که متهم کنند که این خون از وی بوده او با قوم خود نماز باز گزارد و اگر معلوم نمیشود که از کدام امام بوده نزدیک ابوحنیفه آنست که امام نماز دیگر و نماز شام با قوم خود این هردو نماز باز گزارند و صحیح اینست و در (صلوة مسعودی) آورده [۱] که بر بوریای مسجد مصلی انداختن کراهیت بود از برای آنکه رسول ﷺ فرمود که نماز بر چیزی گزارید که بر زمین نزدیکتر بود تا فاضلتر بود و علماء ماوراء النهر گفته اند که بر بوریای مسجد مصلی انداختن مکروهست و گفته اند که این طریق مبتدعانست و سجده بر خاک کردن فاضلتر است از برای آنکه زاهد صحابه عبد الله بن عمر بود و فقیه عبد الله بن مسعود رضی الله عنهم اجمعین چون ایشان هردو به سفر رفتندی و در کشتی نشستندی خاک با خود در کشتی بردندی و بریختندی و بران خاک در نماز سجده کردند پس ایشانرا گفتند که چرا بر خاک سجده میکنید گفتند که مارا از خاک آفریده اند و باز بخاک خواهیم رفت و دوست داریم که بر خاک سجده کنیم اما پوشیدن عورت فریضه است از برای آنکه خدای تعالی فرموده است که ای فرزندان آدم بگریید زینت خودرا نزدیک هر مسجدی یعنی بپوشید عورت خودرا در وقت هر نمازی که می گزارید و رسول ﷺ فرمود هر مردان و زنان رسیده را بپوشیدن عورت خود

فصل چهارم در بیان پوشیدن عورت مردان و زنان را بدانکه عورت مردان از

ناف تا زیر زانوست و نزدیک علمای ما ناف عورت نیست و زانو از عورتست و

(۱) مؤلف (صلوة مسعودی) رکن الدین مسعود بن حسین سمرقندی توفی سنة ۵۲۰ هـ. [۱۱۲۶ م.]

نزدیک شافعی ناف از عورتست و زانو عورت نیست [نزدیک مالکی هر دو از عورت نیست] و در (متفق) میگوید که آنچه عورت مردانست عورت کنیزک همان است و پشت و شکم ایشان نیز عورتست اما زن آزاد را از سر تا پای عورتست مگر روی و کف دست و پشت دست و قدم و پشت قدم و مردانرا در عورت مردان نگریستن و بسودن نشاید زیرا که حرامست و زنانرا نشاید نیز که از ناف تا بزناوی یکدیگر به بینند و یا بسایند و کنیزک را نشاید که از ناف تا زناوی بیبی بینند و یا بمالند و ازان مادر و دختر همچنین است که گفته شد مگر بوقت ضرورت چنانکه ختنه کردن و در وقت زادن عورت و اگر کنیزکی و غلامی باشد که وهم آن باشد که عیب دار بود بکر خواهند که بدانند که بکرست یا نی و مردانرا روا باشد که از سر تا پای عورت خود یا کنیزک خود به بینند و مالیدن همه اندام ایشان او را روا باشد و هر زنی که روا نباشد که او را بخواهد و محرم او باشد روا باشد آن مردرا که موی و ساق دست و بازو و سینه و ساق پای و پس گردن و این موضعهها در وقت ضرورت به بیند چنانکه بر چهار پای نشانند یا فرو گیرد دیدن و یا بسودن روا باشد و این روایت در (منظومه) است و در (قدوری) [۱] و (کنز) [۲] و (متفق) و (صلوة مسعودی) آورده که از محارم خود از سر تا سینه و دست تا بازو و پای تا زانو شاید دیدن چون خطر شهوت نباشد و همشیره همین حکم دارد و مادر زن و مادر رضاعی همین حکم دارد و در (متفق) آورده که غلام بنده همچون مرد بیگانه است در حق بیبی خود تا اگر بشهوت نظر کند حرام باشد و خواجه سرای همین حکم دارد و عورت کنیزک بیگانه را روی و کف و قدم او روا باشد که مرد بیگانه به بیند اگر هر دو از شهوت ایمن باشند و اگر ایمن نباشند نه بینند مگر از برای گواهی دادن و یا بر وی حکم کردن و یا در وقت شوهر دادن که گواه را روا باشد که روی آن عورت را به بیند و اگر زن طیبه نباشد مرد طیب را روا باشد که آن موضع

(۱) مؤلف کتاب (مختصر قدوری) احمد توفی سنة ۴۲۸ هـ. [۱۰۳۲ م.] فی بغداد

(۲) مؤلف (کنز الدقائق) عبد الله النسفی توفی سنة ۷۱۰ هـ. [۱۳۱۰ م.] فی بغداد

که درد میکند یا جراحت دارد به بیند اما مرد طیب باید که بقدر ضرورت بیش ننگرد این روایت در (منظومه) است و در (صلوة مسعودی) آورده که این مسئله در میان صحابه رضی الله عنهم اجمعین مشکل شده بود نزدیک عایشه رضی الله عنها فرستادند و مسئله این بود که زنانرا از برای علم خواندن و آموختن روا باشد که از خانه بیرون رود یا نی عایشه رضی الله عنها فرمود که اگر کسی را در خانه عالم دارد چنانکه پدر یا پسر یا برادر یا شوهر نشاید که از خانه بیرون رود ایشان ویرا تعلیم کنند و اگر کسی ندارد که اورا تعلیم کند از خانه بیرون آید بشرط آنکه چادر کهنه بر سر افکند بر بالای چادر و پشت خودرا خم کند و سر موزه خود بر بندد و چیزی در دهان گیرد تا سخن درست نباید پس عبد الله بن مسعود رضی الله عنهما گفت که هر زنی که چنین از خانه بیرون آید در چادر و موزه وی نگاه کردن باکی نیست یعنی ظن من آنست که خطر شهوت نباشد و رسول ﷺ فرمود که هر زنی که از خانه بیرون آید چهار دیو اورا بیاریند و اگر بچه امردی بیرون رود هفتاد دیو اورا بیاریند و نقلست که روزی عبد الله بن عمر رضی الله عنهما بر در حجره خود ایستاده بود بچه امرد میگذاشت عبد الله اندرون حجره رفت و دربست و گفت با کسان که این فتنه در گذشت یا نی گفتند بلی آنگاه عبد الله بیرون آمد و رسول ﷺ فرمود که پرهیز کنید از پسران ملکات و متعمان که ایشانرا شهوتی باشد همچون شهوت زنان و نقلست که اگر زنی را در خنبی کنند و آن خنب بر دو چوب بندند و چهار پای آن چوبها چهار مرد بگیرند و آن خنب را بر دارند اول کسی را که در دوزخ کنند آن چهار مرد باشند و هر زنی که از خانه بیرون آید بی اجازت شوهر تا آنگاه که باز بخانه خود آید در لعنت خدای تعالی باشد و اگر بدستورئ شوهر بیرون آید شوهر و زن هر دو در لعنت خدای تعالی باشند و شیخ الاسلام غزالی رحمه الله علیه در (کیمیای سعادت) آورده [۱] که بر شوهر واجبست که زن خودرا علم و ایمان بیاموزد و شریعت آن مقدار که بر آن زن فریضه است یعنی از علم ایمان و طهارت و نماز

(۱) مؤلف (کیمیای سعادت) فارسی امام محمد غزالی توفی سنة ۵۰۵ هـ. [۱۱۱۱ م.] فی طوس

و روزه و حیض و نفاس و آنچه در دین او دانستن آن چاره نباشد از برای این مقدار از علم آموختن فرض عین است و اگر شوهر تقصیر کند عاصی باشد یعنی اگر این علم که گفته شد بآن زن خود نیاموزند آن زن بی دستوری شوهر خود از خانه بیرون رود و علمی که فرض عین او باشد بیاموزد از برای آنکه خدای تعالی فرمود که ای مؤمنان نگاه دارید نفسهای خود را و اهل خود را از آن آتش دوزخ و نگاه داشتن جز بعلم و عمل نباشد یعنی چون علم بیاموزد و بدان علم کار کند امیدست که خدای تعالی او را بفضل خود از آتش دوزخ نگاه دارد

مسئله: اگر زنی پیش از آفتاب فرو رفتن از حیض یا از نفاس پاك شد نماز دیگر مر او را قضا باید کرد و این روایت در (منظومه) است و مرد را می باید که مروّت و غیرت باشد و علم را بدو آموزد اگر خود نمیداند خود میرود و علم می آموزد و بزنی و فرزندان خود می آموزد و زن خود را از جایی که خطری خواهد بود باز دارد و باید که زن خود بر پس در و بر بام و دریچه خانه و بنظاره مردان نگذارد اصلاً تا تواند چنان کند که چشم زن او بر هیچ مردی که نا محرم آن زن باشد نیفتد از برای آنکه رسول ﷺ از فاطمه رضی الله عنها پرسید که زنانرا چه بهتر گفت که مردان ایشانرا نه بیند پس رسول ﷺ را این سخن از فاطمه رضی الله عنها خوش آمد و رسول ﷺ فرمود که زنانرا جامه نیکو مکنید که چون جامه ایشانرا نیکو شود ایشانرا آرزوی بیرون رفتن کند و اختیار علما درین روزگار آنست که زنان به نماز جماعت و بمجلس علم نروند پس از تماشا و نظاره و حمام و آنچه مانند این باشد واجب باشد منع کردن و باز داشتن ایشان از برای آنکه زنانرا از مجلس علم که درانجا مردان باشند آفت بسیار بود و باید که زنان چشمهای خود را نگاه دارند از برای آنکه روزی ناینبایی در خانه رسول ﷺ در آمد و عایشه رضی الله عنها با زنی دیگر نشسته بود [ازین محل] بر نخاستند رسول الله ﷺ فرمود که اگر او شمارا نمی بیند شما او را می بینید و در (محیط) آورده که مرد را روا باشد که عورت خود را بهفت جای بگذارد اول بدیدن مادر و پدر و پیرسیدن و تعزیت

ایشان دوم بدیدن قرابتانی که محرم او باشند بغیر از مادر و پدر مانند عم و خال و آن مردانی که این زنا در پیش ایشان نشستن روا باشد بتعزیت ایشان و پرسیدن ایشان بوقت ضرورت روا باشد سیم زنی که دایه باشد از برای دایگی چهارم اگر زنی مرده شوی باشد که از برای مرده شستن بیرون آید پنجم زنی که بر کسی وام دارد و محرمی ندارد که آنرا بستاند اگر بیرون رود و بستاند روا باشد ششم اگر زنی را وامی باشد و محرمی ندارد که آن وام را بگزارد بیرون رود و آن وام خود را بگزارد روا باشد هفتم بحج رود چون او را توانایی باشد و محرمیش باشد روا باشد و اگر محرم ندارد روا نباشد و زنا بزینت گورستان و بیماری پریشی و تعزیت بیگانگان و مهمانی گذاشتن روا نباشد و اگر بگذارد شوهر و زن هر دو در لعنت خدای تعالی باشند و در (حقایق سلمی) آورده که دیوث در بهشت در نیاید و ابن المنذر گفته که دیوث آن مرد باشد که بمراد زن باشد و کار کند اگر زن او گوید که از خانه بیرون روم و جامهای رنگین بپوشم راضی شود و دستوری دهد و اگر زن گوید که از سوی گوچه دریچه باز کشای باز کشاید و اگر غلامی بالغ دارد و زن خود پیش آن غلام میگذارد آن مرد دیوث باشد و اگر مرد با غیرت و مروّت باشد زن خود را پیش هیچ مرد نگذارد و در (فتاوی صغری) [۱] آورده است که اگر زنی شوهر خود را گوید که ای قلتبان مرد گوید که اگر من قلتبان باشم زن من طلاق این زنا بطلاق شود اگر این مرد را غلامی است بالغ و در غیبت خود گذاشته تا در خانه که زن اوست در می آید این مرد قلتبانست و این زن او بطلاق باشد و درست ترین قولها آنست که خواجه سرای و آلت بریده و مخنث را روا نباشد که زنان در پیش ایشان آیند و غلامی که ملک زن باشد در پیش بیبی خود آید روا باشد و لیکن نظر کردن به بیبی خود روا نباشد و بیبی در روی غلام خود نظر کردن روا نباشد بلکه نظر کردن در حق بیبی خود همچون مرد بیگانه است خواه خواجه سرای باشد و خواه آلت بریده و خواه غیر آن و این روایت در (متفق) است و امام ابو اللیث رحمه الله

گفته که اگر زنی باشد که مادر و پدر او هر دو بیمار باشند و این مادر و پدر بغیر ازین دختر کسی دیگر ندارند که ایشانرا خدمت کند دختر بی اجازت شوهر خود بخانه پدر و مادر خود رود و ایشانرا خدمت کند روا باشد از برای آنکه درین حالت بخدمت کردن دختر خود محتاجست اگر چه مادر و پدر کافر باشند از برای آنکه درین حالت خدمت کردن ایشان بر دختر فریضه است و هر جای که بیرون رود که گفتیم روا باشد باید که چنان بیرون رود که عایشه رضی الله عنها فرموده است و در (مناقب العلوم) و (هدایه) [۱] و (کافی) [۲] آورده است که اگر در نماز چهار یکی از ساق پای زن آزاد برهنه شود نماز او تباه شود بنزدیک ابوحنیفه و محمد و نزدیک ابویوسف تباه نشود و فتوی بر قول ابوحنیفه و محمد است و این روایت در (منظومه) است و همچنین اگر چهار یکی از ساق دست و پای و یا سینه یا شکم یا ران یا سرون و یا اندام پیش و یا اندام پس و یا موی سر غیر کیسو ازین اندامها از هر کدام که چهار یکی در نماز برهنه شود و آن زن آزاد باشد نماز او تباه شود و ازان کنیزک و مرد آنچه عورتست همچنین حکم دارد که ازان زن گفته شد و این همه که گفتیم نزدیک ابوحنیفه است اما نزدیک شافعی برهنه شدن عورت زن یا مرد اگر چه اندک باشد نماز تباه شود و این روایت در (منظومه) است و در (صلوة مسعودی) آورده که اگر زنی جامه چنان در پوشد که اندام وی می نماید و یا مقنعه باریک چنانست که موی وی مینماید اگر چه در خانه تاریک باشد که درانجا هیچ کس نباشد نماز او روا نباشد و رسول ﷺ فرمود که لعنت خدای بر پوشیدگان برهنه باد پس بهتر آن باشد که مرد یا زن جامه چنان در پوشد که تن ایشان ننماید و زن در وقت نماز دست در آستین کند و پای در پاچه کند تا باتفاق نماز او روا باشد

و روی بسوی قبله آوردن فریضه است در وقت نماز گزاردن از برای آنکه خدای تعالی فرمود که ای محمد روی سوی قبله آر در وقت نماز گزاردن و در جای دیگر

(۱) مؤلف (هدایه) برهان الدین علی مرغینانی استشهد سنة ۵۹۳ هـ. [۱۱۹۶ م.] و شارح (هدایه) برهان الدین تاج الشریعة عمر سماه (نهایه) استشهد سنة ۶۷۲ هـ. [۱۲۷۳ م.]
(۲) مؤلف (کافی) حاکم محمد استشهد سنة ۳۳۴ هـ. [۹۴۵ م.]

فرموده است که ای مؤمنان هر جای که باشید در وقت نماز روی بجانِب قبله آرید و رسول ﷺ اعرابی را نماز تعلیم میکرد اورا گفت که روی بقبله آر

فصل پنجم در بیان شناختن قبله نزدیک امام شافعی قبله میان مشرق و مغرب

است و نزدیک علمای ما قبله میان دو مغرب است یکی مغرب تابستان و دیگر مغرب زمستان در اول تابستان آفتاب بر طرف چپ کعبه فرو میرود و در اول زمستان آفتاب بر طرف راست کعبه فرو میرود پس در میان این دو مغرب هر جای که روی فرا کند روا باشد اما مستحب آنست که چهار دانگ بر دست راست خود بگذارد و میان این چهار دانگ و دو دانگ روی فرا کند که روی سوی قبله کرده باشد و مهندسان حساب کرده اند و گفته اند محراب شافعی مذهبیان هزار فرسنگ در طرف چپ کعبه است و در (صلوة مسعودی) آورده که حنفی مذهب را در محراب شافعی مذهبیان نشاید نماز گزاردن و در (ملقط) [۱] آورده که قبله در میان دو مغرب است یکی مغرب زمستان و دیگر مغرب تابستان اگر چنان گزارد که روی او از میان این دو مغرب بیرون نباشد نماز او روا باشد و قبله اهل هند میان حجر الاسود و رکن یمانی است و بعضی از عارفان گفته اند که قبله ما کعبه است و قبله اهل آسمانها بیت المعمور است و قبله حاملان کرسی است و مراد همه طلب رضای خدای تعالی است

فصل ششم در بیان نمازهایی که فریضه است در وقت گزاردن فریضه است

بحکم خدای تعالی و رسول الله ﷺ فرمود که امامت کرد جبریل علیه السلام در پیش کعبه مرا دو روز و در حدیث دیگر فرمود که بدرستی که هر وقت نمازی را اولی و آخریست و خدای تعالی فرمود که بدرستی که نماز بر مؤمنان فریضه است در وقت گزاردن [۲]

فصل هفتم در بیان نیت نماز بدانکه نماز فریضه است بحکم خدای تعالی از برای

(۱) مؤلف (فتاوی ملقط) ناصر الدین محمد سمرقندی توفی سنة ۵۵۶ هـ. [۱۱۶۰ م.]

(۲) اوقات پنج صلوة مفروضه در رساله عربی (کتاب موافقت الصلاة) تألیف حسین حلمی بن سعید استنبولی با

تفصیلات بیان کرده شده است این رساله را مکتبه (حقیقت کتاب اوی) چاپ و نشر کرده است

آنکه فرموده است خدای تعالی که بگوی ای محمد که نیافریده اند ما را مگر از برای آنکه به پرستیم خداوند را باخلاص و اخلاص نیست بی نیت پس نیت فریضه باشد در همه طاعتهای فریضه و رسول ﷺ فرمود که کارهای معتبر به نیت است پس نیت نماز گزاردن فریضه باشد و باید که نیت نماز کند آن نیت در دل او باشد چنان که میان نیت و تکبیر اول هیچ چیزی دیگر بدل او در نیاید و اگر چیزی دیگر بدل او در آید باز دیگر بار نیت باید کرد بعد از آن تکبیر گفت و باید که بداند که کدام نماز میگزارد و در (فتاویٰ ظهیری) آورده است که تنها گزار باید که نیت کند که کدام نماز میگزارد و روی بجانب کعبه نیز نیت کند و امام بدین هر سه نیت کند و نیت امامت نیز کند و در (فتاویٰ حجه بلخی) آورده که اگر امام نیت امامت مردان نکند روا باشد و اگر مردی تنها میگزارد و دیگری اقتدا بوی کند نماز او روا باشد و اگر زنان در آخر صف باشند و امام نیت امامت ایشان نکند و ایشان اقتدا بامام کرده باشند نماز ایشان روا باشد اما اگر زنان در میان صفهای مردان بایستند چنانکه نماز مردان بسبب ایشان تباه شود اگر امام نیت امامت ایشان نکرده باشد نماز ایشان روا نباشد نزدیک ابوحنیفه و ابو یوسف و محمد و بنزدیک زفر روا بود و این روایت در (منظومه) است و در (فتاویٰ حسامی) [۱] آورده که اگر مردی تنها نماز میگزارد و نیت کرده است که امامت نکند قومی اقتدا بوی کنند نماز ایشان درست باشد و اگر این امام سوگند خورده بود که امامت نکند سوگند در گردن وی نیاید و نماز جماعت ایشان درست باشد از برای آنکه نیت امامت مردان شرط نیست اما مقتدی نیت کند که کدام نماز میگزارد و از برای خدای میگزارد و روی بجانب قبله و اقتدا بامام و این روایت در (فتاویٰ ظهیری) است اما در (مختصر قدوری) آورده که مقتدی نیت کند که کدام نماز میگزارد و نیت اقتدا بامام نیز کند و نیت کعبه و وقت را ذکر نکرده از برای آنکه در نیت اقتدا بامام هر دو هست اما این همه نیتها که گفته شد بدل نیت کردن فریضه است اما بزبان گفتن مستحب باشد نزدیک امام ابوحنیفه

و اگر بدل نیت کند و بزبان نگوید روا باشد و اگر بزبان نیت کند و بدل نیت نکند روا نباشد و باید که نیت چنین کند که نیت کردم که بگزارم دو رکعت فریضة نماز بامداد فریضة وقت روی آوردم بجهت کعبه اقتدا کردم بدین امام و در همه نمازهای فریضة چنین نیت کند و اگر اقتدا بامام گوید درست باشد اما اگر بدین امام گوید بهتر باشد و باید که وقت معین کند که چند رکعتست و در نماز پیشین چهار رکعت فریضة نماز پیشین فریضة وقت و در نماز دیگر همچنین و در نماز شام سه رکعت نماز شام فریضة وقت و در نماز خفتن چهار رکعت فریضة نماز خفتن فریضة وقت و در نماز وتر سه رکعت نماز وتر گوید و در جمعه چنین گوید نیت کردم اینکه بگزارم فرض وقت بأدا کردن دو رکعت جمعه خدایرا عزّ و جلّ روی آوردم بجهت کعبه اقتدا کردم بدین امام و سنتها را چنین گوید که نیت کردم که بگزارم دو رکعت سنت نماز بامداد و روی آوردم بجهت کعبه و مجموع سنتها را چنین نیت کند و لیکن هر چه چهارست چهار گوید و هر چه دو است دو گوید

و سنتهای نماز دو رکعت پیش از نماز بامداد و چهار رکعت پیش از نماز پیشین و دو رکعت بعد از نماز پیشین و بعد از نماز شام دو رکعت و بعد از نماز خفتن دو رکعت و از عایشه رضی الله عنها روایتست که او گفت که رسول ﷺ گاهی نماز سنت خفتن دو گزاردی و گاهی چهار گزاردی فاضلتر آن بود که هم چهار گزاری اول چهار گزارد بعد ازان دو رکعت و در (بدایة الهدایة) [۱] آورده است که چنین که اول دو رکعت گزارد بعد ازان چهار رکعت تا با فریضة مشابه نشود و درین چهار در رکعت اول فاتحه یکبار و آیه الکرسی سه و در رکعت دوم فاتحه یکبار و قل هو الله احد سه بار و در رکعت سوم فاتحه یکبار و قل اعوذ بربّ الفلق سه بار و در رکعت چهارم فاتحه و قل اعوذ بربّ الناس سه بار و هر که این نماز بگزارد خدای تعالی او را ثواب شب قدر کرامت کند و در سنتهای نماز هر چه بر خواند روا بود و لیکن نقل چنین است که رسول ﷺ در سنت

(۱) مؤلف (بدایة الهدایة) صابونی احمد بخاری توفی سنة ۵۸۰ هـ. [۱۱۸۴ م.]

نماز بامداد در رکعت اول قل یا ایها الکافرون خوانده و در دوم قل هو الله احد خوانده و در چهار رکعت سنت نماز پیشین چهار قل خوانده و در دو رکعت دیگر سنت نماز پیشین معوذتین خوانده و در دو رکعت سنت نماز شام قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد خوانده و در دو رکعت سنت نماز خفتن معوذتین خوانده هر که این سورتها را در سنتها می خواند خدای تعالی او را از درد دندان نگاه دارد و از قولنج نیز و رسول ﷺ فرمود که هر که پیش از نماز دیگر چهار رکعت نماز بگذارد خدای تعالی او را ثواب دوازده ساله طاعت بدهد و در (مصایح) آورده [۱] که رسول ﷺ فرمود که رحمت کند خداوند تعالی بر بنده که پیش از نماز دیگر چهار رکعت بگذارد و رسول ﷺ فرمود که هر که پیش از نماز دیگر چهار رکعت نماز بگذارد بهر رکعتی او را گنجی باشد در بهشت و در هر رکعتی بعد از سوره فاتحه و العصر یکبار بخوانده و این نماز سبب بقای ایمانست و در (صلوة مسعودی) آورده که امام فخر الدین شمس الایمة السرخسی این حدیث فرمود که هر که بعد از نماز شام دو رکعت نماز بگذارد در هر رکعتی فاتحه یکبار و آیه الکرسی و (شهد الله) یکبار و (قل هو الله احد) پنج بار و معوذتین یکبار بخواند خدای تعالی ویرا از سختی جان دادن و همه دشواریها نگاه داریها کند و این نماز را (نماز اوآبان) گویند و بهشت را دریست که آنرا باب الاوآبین گویند چون روز قیامت آید بنده مؤمن سر از خاک بر کند آن در ندا کند که راه تو بر منست نقلست که مادر مؤمنان حفصه رضی الله عنها که دختر امیر المؤمنین عمر خطّاب رضی الله عنه بوده است که رسول ﷺ فرمود که هر که بعد از نماز وتر سه بار بگوید (توکلّ علی الحیّ الذی لا یموت سبحان الله و الحمد لله رب العالمین) خدای تعالی هشتاد ساله عبادت در دیوان اعمال وی بنویسد و رسول ﷺ فرمود که هر که بعد از نماز وتر دو رکعت نماز بگذارد در هر رکعتی بعد از فاتحه یکبار (شهد الله) تا (ان الدین عند الله الاسلام) و بعد از شهد الله بگوید که (و انا علی ذلك من الشاهدین) ایمان ویرا خدای تعالی از زوال نگاه دارد و

این نماز سبب بقای ایمانست و اگر این نماز را برای حفظ گزارد خداوند ویرا حفظ روزی کند ویرا و این نماز در خانه گزاردن اولیتر بود و در (فتاوی حجّه بلخی) آورده که نماز جمعه را ده رکعت سنت است نزدیک ابویوسف چهار پیش از خطبه و شش بعد از فریضه جمعه اما نزدیک ابوحنیفه و محمد این دو رکعت که سنتست در روز جمعه نباید گزاردن از برای آنکه رافضیان در گزاردن آن غلو میکنند از برای مخالفت ایشان و نزدیک ابویوسف این دو رکعت اگر نگزارد بزه کار شود و نزدیک ابوحنیفه و محمد اگر نگزارد بزه کار نشود اما فتوی بر آنست که هر جمعه بگزارند و ترك نکنند از برای آنکه رسول ﷺ فرمود که هر که این نماز بگزارد در هر رکعتی فاتحه یکبار و قل هو الله احد سه بار و هر دو قل اعوذ را بخواند خدای تعالی ویرا تا جمعه دیگر در امان خود بدارد اما نیت چنین کند که نیت کردم که بگزارم دو رکعت نماز سنت وقت و روی آوردم بجهت کعبه خدای را عزّ و جلّ اما در نماز عید گوید نیت کردم بگزارم دو رکعت نماز عید روی آوردم بجهت کعبه خدای را عزّ و جلّ اقتدا کردم بدین امام و در نماز جنازه چنین گوید که نیت کردم که بگزارم چهار تکبیر نماز جنازه خدای را عزّ و جلّ و دعا این مرده را در (فتاوی حجّه) آورده که اگر نماز جمعه و عید و جمله نمازهای فریضه چون بجماعت میگزارد اگر چنین گوید که در آدمم در نماز امام بس باشد اگر امام نیت نماز را چنانکه یاد کرده شد کرده باشد یعنی امام گفته که نیت کردم بگزارم دو رکعت فریضه نماز بامداد فریضه وقت و روی آوردم بجهت کعبه خدای عزّ و جلّ مقتدی گوید که در آدمم در نماز امام بس باشد و در (فتاوی ظهیری) می آرد که اگر امام نیت چنین کرده باشد مقتدی گوید که اقتدا کردم بدین امام بس باشد و اگر امام را در رکوع در یابد و یا در قعه آنجا چنین نیت کند امام اگر نیت چنانکه پیشین گفته شد اگر تمام بگوید بهتر بود و اگر نماز پیشین میگزارد و در دل او نیت نماز پیشین است بر زبان نماز دیگر برفت یا برعکس این نماز روا

مؤلف (کتاب العلل و المناهی) محمد ترمذی توفی سنة ۲۷۹ هـ. [۰م ۸۹۲]

مؤلف (کتاب السیر) محمد بن اسحاق توفی سنة ۱۵۱ [۰م ۷۶۸]

باشد و در (صلوة مسعودی) آورده که اگر نیت قضا کند بعد از آن معلوم شد که وقت نماز بیرون نرفته یا نیت وقتی کند بعد از آن معلوم شود که وقت نماز بیرون رفته درین هر دو نیت نماز روا باشد و اگر کسی را نمازهایی فوت شده باشد گوید نیت کردم که بگزارم چهار رکعت فریضة پیشین فریضة قضا روا نباشد باید که گوید اولین نماز پیشین یا نخستین نماز پیشین یا نزدیکترین نماز پیشین که بر منست و این نزدیک مشایخ سمرقندست و در (جامع الصغیر) آورده [۱] که اولین نماز پیشین که برویست اولی تر باشد [۲]

و آنچه گفتیم که تکبیر اول فریضة است از برای آنکه خدای تعالی فرمود که ای محمد چون خواهی که بنماز در آیی تکبیر بگوی یعنی خدای خود را بخوان و به بزرگی یاد کن و رسول ﷺ فرمود که تکبیر اول حرام کننده امرهایی است که مباح است در بیرون نماز و حلال کننده آنها بر شما سلام نماز گفتن است

فصل هشتم در بیان فضل تکبیر اول در (اسباب المغفرة) آورده [۳] که رسول ﷺ فرمود که هر که تکبیر اول نماز با امام در یابد او را بهتر بود از آنکه هزار شتر بخانه کعبه هدیه فرستد تا قربان کنند و رسول الله ﷺ فرمود که ای مردمان اگر یکی را از شما دو همیان باشد یکی پر از زر و یکی پر از نقره و هر دو را در راه خدای تعالی صدقه کند بدانید که تکبیر اول ازان بزرگترست از روی ثواب نقلست که یکی را از یاران رسول ﷺ تکبیر اول فوت شده بود پیش رسول ﷺ آمد و پرسید که یا رسول چه میفرمایی اگر سه یکی مال خود را صدقه کنم که صد و هشتاد هزار دینار زر است در راه خدای تعالی ثواب تکبیر اول در یابم یا نی فرمود که نی پس گفت که یا رسول الله اگر تمام مال

(۱) مؤلف (جامع الصغیر) امام محمد شیبانی توفی سنة ۱۸۷ هـ. [م. ۸۰۳] فی ری

(۲) علامه شامی مؤلف (رد المحتار) محمد امین (ابن عابدین) توفی سنة ۱۲۵۲ هـ. [م. ۱۸۳۶] فی الشام آورده که (ولو نوى فرضاً ونفلاً صح الفرض لا النفل لقوته لان الفرض مع النفل جنسان مختلفان وصح أداء الفرض او غيره عن تحية المسجد بلا نية فلو نوى فرضاً او فائتة صحت تحية بلا نية اذ انوى جنساً آخر مثل ما نوى فرض الظهر و سنته فالاولى أن ينويها بذلك الفرض ليحصل له ثوابها لان حصول ثوابها متوقف على النية) أما الفائتة مع النفل كانا جنساً واحداً

(۳) مؤلف (اسباب المغفرة) ابوبکر محمد البغدادي توفی سنة ۴۸۲ هـ. [م. ۱۰۸۹]

خود را صدقه کنم ثواب تکبیر اول در یابم یا نی گفت نی بعد ازان رسول ﷺ فرمود که تکبیر اول بهتر از دنیا است و هر چه در دنیا است و نقلست که امیر المؤمنین ابوبکر الصدیق رضی الله عنه گفت که هر که ختم کند بشمار هر حرفی خدای تعالی او را در بهشت کوشکی بدهد و اگر من توفیق یافتمی که هزار بار ختم قرآن کردمی و آن همه از من فوت شدی بر دل من چندان رنج نرسیدی که تکبیر اول از من فوت شدی و امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه گفت که هر که يك گرسنه را سیر کند و یا روزه دار را روزه بکشاید بشمار هر دانه که در آن طعام بوده باشد خدای تعالی در بهشت کوشکی بنام آن بنده بنا کند و اگر من توفیق یافتمی که همه گرسنگان عالم را سیر کردمی و این همه از من فوت شدی بر دل من چندین رنج نرسیدی که تکبیر اول از من فوت شدی و امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه گفت که هر که شتری در راه خدای تعالی قربان کند بشمار هر مویی که بران شتر باشد خدای تعالی آن بنده را در بهشت کوشکی بدهد و اگر من توفیق یافتمی که جمله شتران عالم قربان کردمی و آن همه از من فوت شدی بر من چندان رنج نرسیدی که تکبیر اول از من فوت شدی و امیر المؤمنین علی رضی الله عنه گفت که هر که کافر را بکشد در جنگ بشمار هر مویی که بر تن آن کافر باشد خدای تعالی در بهشت کوشکی از برای او بنا کند و اگر من توفیق یافتمی که جمله کافران عالم را در جنگ بکشمی و آن همه از من فوت شدی بر دل من چندان رنج نرسیدی که تکبیر اول فوت شود و در (فتاوی مسعودی) آورده که رسول ﷺ فرمود که هر کرا در دنیا تکبیر اول فوت شود روز قیامت او را حسرت و ندامت بیش ازان کس باشد که چهل هزار بار منکر و نکیر از وی سؤال کنند و چهل هزار بار بهول و فزع قیامت مبتلا شده باشد حسرت آن کس که تکبیر اول از او فوت شده باشد ازین همه زیادت باشد و در (شرح علایی) می آورده [۱] که نزدیک ابوحنیفه مقتدی تکبیر اول را برابر تکبیر امام گوید و درست آنست که اختلاف در فضیلت است اما اگر برابر گوید یا پس از امام گوید روا

(۱) مؤلف شرح علایی (مسلکات علایی) صلاح الدین خلیل توفی سنة ۶۹۴ هـ. [۱۲۹۵ م.]

بود و نزدیک ابوحنیفه مادامکه امام سبحانک اللهم میخواند اگر مقتدی تکبیر اول بگوید ثواب تکبیر اول در یابد اگر مقابل تکبیر امام بگوید بهتر باشد و از ابوحنیفه نیز روایتست که اگر مقتدی تکبیر پیوسته تکبیر امام نگوید ثواب تکبیر اول در نیابد و نزدیک ابویوسف و محمد آنست که اگر امام سبحانک اللهم میخواند مقتدی تکبیر گوید ثواب تکبیر اول در یابد و اگر نه نیافته باشد و امام زاهد (ابونصر صفار) [۱] گوید که هر که خواهد که ثواب تکبیر اول در یابد چنان باید که پیش از آنکه امام سه آیت تمام نکرده باشد اقتدا کند و یا هفت آیت یعنی اگر پیش از آنکه فاتحه نکرده باشد اقتدا کند تکبیر اول در یافته باشد و بعضی گفته اند که اگر امام را در رکعت اول در یابد تکبیر اول در یابد و چنان باید که چون امام براء اکبر رسد مقتدی آغاز کند و فتوی برین است که چون امام تکبیر تمام کند مقتدی در پی او بگوید و در (صلوة مسعودی) آورده که حسن بصری رحمه الله بعد از صبح خفته بود شیطان بیامد و پای مبارک وی بگرفت و گفت که برخیز که نباید که تکبیر اول فوت شود خواهی برخاست و گفت که ای ملعون همه را از نماز باز میداری و مرا بنماز میخوانی چونست این شیطان گفت که ترسیدم که اگر تکبیر اول از تو فوت شود چندان بگری که ثواب هزار تکبیر اول در یابی پس ترا آگاه کردم تا ثواب يك تکبیر اول بیش در نیابی و (سفیان ثوری) [۲] گفته است که حضرت پروردگار بادی را بیافریده است فرمان دهد آن باد را تا ذکرها و تسیحها و استغفارها که در سحرگاه بنده گان بگویند آنها را در حضرت پروردگار عرض کند و هم سفیان ثوری میگوید که چون شب در آید منادی ندا کند از زیر عرش که ای عابدان برخیزید آواز منادی بگوش جان عابدان رسد برخیزند و بنماز گزارند مشغول شوند تا وقت سحر و چون وقت سحرگاه شود منادی ندا کند از زیر عرش که ای آمرزش خواهندگان برخیزید پس این ندا بگوش جان ایشان رسد برخیزند و توبه و

(۱) ابونصر اسحاق صفار بخاری توفی سنة ۴۰۵ هـ. [۱۰۱۴ م.] فی الطائف

(۲) سفیان ثوری صاحب مذهب توفی سنة ۱۶۱ هـ. [۷۷۷ م.] فی بصره

آمرزش مشغول شوند تا بوقت دمیدن صبح چون صبح روشن شود منادی ندا کند که برخیزید ای غافلان پس برخیزند از جامهای خواب چون مرده گان از گور فردای قیامت یعنی بتعجیل وضویی بیحضور بسازند و نمازی از سر غفلت بگزارند و رسول الله ﷺ فرمود که خدای تعالی سه آواز دوست میدارد آواز خروس و آواز خواندن قرآن و آواز آمرزش خواهندگان در وقت سحرگاه و نقلست که چون شب در آید و مردمان در خواب شوند فرشتگان ندا کنند که ای مؤمنان برخیزید هر کرا حاجتیبست بحضرت خدای تعالی چون يك نيمه شب بگذرد باز ندا کنند که بر خیزید ای مؤمنان خدای تعالی در حق هر بنده که عنایت دارد او را توفیق دهد که بر خیزد و روی بطاعت و عبادت آرد چون صبح روشن شود ندا کنند که بر خیزید ای بنده گان که روزگار بیاد دادید جهد کنید تا تکبیر اول در یابید و بیاد ندهید و اگر مؤمنی در آن زمان در خواب بماند و تکبیر اول فوت کند بزه کار شود و نقلست که رسول الله ﷺ با یاران خود در وادی شیطان در خواب بماندند و نماز بامداد از ایشان فوت شد چون آفتاب بر آمد آنگاه بیدار شدند همه طهارت کردند و رسول ﷺ با یاران خود فرمود که قامت نماز بکردند و فریضة نماز بامداد بجماعت قضا کردند پس معلوم شد که اگر مؤمنی بخواب ماند تا تکبیر اول ازو فوت شود بزه کار نشود اما اگر بعد از صبح بیدار شود و بر نخیزد و ازین پهلو بران پهلو میگردد تا تکبیر اول ازو فوت شود بزه کار بود و قوی زیان کار گردد و رسول ﷺ فرمود سه وقتست که آسمانها و زمینها بحضرت خدای تعالی بنالند و عرش و کرسی عظیم در جنبش آیند یکی آن وقت که یتیمی را بناحق برنجانند و بگریانند و دیگر وقتی که کسی زنا کرده باشد غسل کند دیگر وقتی که تکبیر اول از بنده مؤمن فوت شده باشد آسمان بنالد و بگوید که خداوندا مرا فرمان ده تا خودرا بر سر وی زخم فرمان آید که ای آسمان ساکن باش که بنده من است شاید که توبه کند و بیامرمز او را اما بدانکه اگر بجای الله اکبر الله اعظم و یا الله و یا الله الرحمن و یا لا اله الا الله و سبحان الله گوید بنزد ابوحنیفه و محمد درست بود و نزد ابویوسف جز الله اکبر یا الله الاکبر یا

الله الكبير ديگر هيچ لفظ روا نباشد و فتوى بر قول ابوحنيفه و محمد است و اگر تكبير اول پيارسى بگويد و يا قرآن در نماز پيارسى بخواند يا چون گوسفند را ميكشد و نام خداى تعالى پيارسى ميبرد يا خطبه جمعه يا التحيات پيارسى ميخواند اگر اين شخص عربى نماند با اتفاق درست باشد و اگر اين شخص عربى ميداند نزديك ابوحنيفه درست باشد و بنزديك ابو يوسف و محمد درست نباشد و همچنين هر ذكرى و هر دعائى كه در نماز ميخواند اگر همه پيارسى خواند يا بزبان تركى يا بزبان حبشى و غير آن نزديك ابوحنيفه روا بود و نزديك ابو يوسف و محمد روا نبود و فتوى بر قول ابو يوسف و محمد است و (ابوبكر رازى) [۱] رحمه الله روايت ميكند كه امام ابوحنيفه بقول ابو يوسف و محمد آمده و اين روايت در (جامع الصغير خانى) آورده [۲]

اما آنكه گفتيم قيام فريضة است خداى تعالى ميفرمايد كه اى مؤمنان نماز كنيد ايستاده و رسول الله ﷺ فرمود كه بيمار نماز گزارد ايستاده و اگر نتواند بنشسته نماز و اگر نتواند بخواباندش او را بر پشت و روى بقبله تا باشارت بگزارد و اگر باشارت نتواند گزارد خداى تعالى سزاوار ترست بر قبول عذر بنده گان

و آنچه گفتيم كه قرآن خواندن فريضة است در نماز خداى تعالى فرمود كه اى مؤمنان بر خوانيد در نماز آنچه شمارا آسان ترست از قرآن و رسول ﷺ فرمود كه نيست نماز مگر بخواندن قرآن پس بندگان بدانند كه قرآن خواندن در نماز فريضة است در نمازهاى سنت و نافله در هر چهار ركعت و در نماز فريضة در دو ركعت اول اما معين كردن قراءت در دو ركعت اول از نمازهاى فريضة كه چهارگانى باشد واجبست و چون در دو ركعت اول قراءت بر خواند در دو ركعت آخرين اگر خواهد فاتحه بر خواند و اگر خواهد تسبيح گويد و اگر خواهد خاموش باشد و اين نزديك علمائى ماست اما نزديك شافعى در هر چهار ركعت قرآن خواندن فريضة است و مشايخ گفته اند كه چونكه هر

(۱) ابوبكر احمد رازى توفى سنة ۳۷۰ هـ. [۹۸۰ م.] فى بغداد

(۲) مؤلف (شرح جامع الصغير شيبانى) حسن بن منصور قاضىخان توفى سنة ۵۹۲ هـ. [۱۱۹۶ م.]

چهار رکعت نافله بیک سلام گزارند باید که چون دو رکعت بگزارند و قعده بیاورند چون بر پای خیزند سبحانک اللهم بر خوانند و در هر سه رکعت نماز وتر قرآن خواندن فریضه میگویم از برای احتیاط از برای آنکه به نزدیک ابوحنیفه نماز وتر فریضه است بیک روایت و بیک روایت واجب و این درست است که واجبست و نزدیک ابویوسف و محمد سنت است و بدین قول که سنت است قرآن خواندن در هر سه رکعت فریضه باشد اما مقدار فرض در نماز خواه نماز فریضه و یا سنت و یا نافله نزدیک ابوحنیفه یک آیت کوتاه است و نزدیک ابو یوسف و محمد سه آیت کوتاه است یا یک آیت دراز چنانکه آیه الکرسی و آیه مداینه و در سفر سنت چنانست که بعد از فاتحه هر سوره که خواهد بخواند اما چون مقیم باشد سنت چنانست که در نماز بامداد و در نماز پیشین از (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدِمُوا * الْحَجَرَات: ۱) تا (وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ) بخواند و در نماز دیگر و نماز خفتن از والسماوات البروج تا اذا زلزلت بخواند و در نماز شام از اذا زلزلت تا آخر قرآن [۱] و در رکعت اول قراءت درازتر از رکعت آخر خواند که مستحب است نزدیک محمد در همه نمازهاي فریضه اما مقیم را باید که در نماز بامداد چهل آیه یا پنجاه آیت بخواند بغیر از فاتحه و بروایتی پنجاه یا شصت و از شصت تا صد آیه بخواند و درین همه حدیث آمده است که اگر قوم راغب باشند صد آیه خواند و اگر بی رغبت و کاهل باشند شصت یا پنجاه آیه خواند و بلند خواندن امام واجبست در دو رکعت نخستین اگر چه در نماز قضا بود که بجماعت گزارد بلند باید خواند و در نماز عید و نماز آذینه و نماز تراویح و نماز وتر که بجماعت گزارند بلند خواندن واجبست و در (جامع صغیر) آورده که حد بلند خواندن آنست که امام چنان خواند که صف اول بشنوند اما تنها گزار را اگر خواهد بلند خواند و اگر خواهد پست خواند یعنی در نماز بامداد و دو رکعت نماز شام و دو رکعت نماز خفتن و در نماز نافله که در شب گزارد اگر خواهد آهسته خواند و اگر خواهد بلند روا باشد و در (هدایه) آورده که بلند خواندن فاضلتر بود

(۱) این حکم برای نیک خوانان است نه برای عوام

تنها گزار را تا نماز او مانند نماز جماعت باشد و درست آنست که چنان خواند که خود بشنود و یا دیگری از وی بشنود و هر چه ازین آهسته تر خواند نماز روا نباشد و این فریضه است بر تنهاگزار اما امام باید که چنان خواند که صف اول بشنوند و اگر در دو رکعت نخستین نماز پیشین یا نماز دیگر یا نماز خفتن سوره خواندن فراموش کند در دو رکعت آخرین فاتحه و سوره بر خواند و بآخر نماز سجده سهو بیارد و این در حق تنهاگزار است اما اگر امام در دو رکعت نخستین سوره خواندن فراموش کند در دو رکعت آخرین فاتحه بخواند و سوره بخواند بروایتی هردو بلند بخواند و بروایتی هردو پست خواند و اگر در دو رکعت اول فاتحه فراموش کند در دو رکعت آخرین فاتحه را بخواند خواه تنهاگزار باشد خواه امام و لکن سجده سهو بیارد و اگر تنهاگزار يك رکعت نماز فریضه که در وی بلند می باید خواند بگزارد و آهسته خواند و در دو رکعت دوم اقتدا بوی کردند درین رکعت بلند خواندن بر وی واجب باشد و اگر بفراموشی آهسته خواند بر وی سجده سهو لازم آید و اگر بقصد آهسته خواند بزه کار باشد بدانکه مقتدی در پس امام خاموش شود اگر چه امام آیه رحمت و آیه عذاب خواند اما آنچه گفتیم که رکوع و سجود فریضه است از برای آنکه خدای تعالی فرمود که ای مؤمنان رکوع و سجود کنید پروردگار خود را و رسول ﷺ اعرابی را نماز تعلیم میکرد فرمود که نماز بی رکوع و سجود نباشد

سؤال قیام یکیست و رکوع یکیست و سجود دو جواب آنست که قیام اقرار است بشکستگی و رکوع اقرار است بافکندگی و سجود گواه گرفتن است به بندگی و این جواب از حکمتست اما جواب اهل اصول آنست که فریشتگان را فرمان رسید که آدم را سجده کنید همه سجده کردند ابلیس نکرد چون فریشتگان سر از سجود بر آوردند ابلیس را دیدند که سجده نکرده بود و درست ایستاده شکرانه آنکه حق تعالی ایشانرا توفیق سجده کردن داد يك سجده دیگر کردند پروردگار ازیشان قبول کرد و بر ما فریضه کرد پس فقها چنین گفته اند که سجده عبادت است که خدای تعالی را شاید و

هیچ کس دیگر را نشاید پس در وی حکمت نشاید طلبیدن و سجده کردن مبارک است و جادوان فرعون بی وضو با جامهای ناپاک روی بقبله آوردند و يك سجده کردند خدای تعالی ایشانرا بصدر جنت برسانید و سجده ناکردن نامبارکست ابلیس سجده نکرد ملعون ابد گشت و آنچه گفتیم که قعدۀ آخرین فریضه است خدای تعالی فرمود که آن کسانی که یاد کنند خدای تعالی را عزّ و جلّ ایستاده و نشسته و بر پهلو و مراد از آنجا نماز گزاردنست و اگر پرسند که چون قعدۀ فریضه است باید که هر دو قعدۀ فریضه باشد جواب میگوییم که رسول ﷺ قعدۀ اول را بسهوی ترک کرد و در آخر نماز سجده سهو آورد و نماز باز نکردانید پس معلوم شد که قعدۀ اول فریضه نیست که اگر فریضه بودی نماز باطل شدی پس معلوم شد که قعدۀ آخرین فریضه است از برای آنکه رسول ﷺ فرمود که چون در قعدۀ آخر آن مقدار نشیند که التحیات را تا آنجا که عبده و رسوله بر تواند خواند بعد از آن اگر وضوی او تباه شود نماز او تمام باشد و نماز آنکس که در پس او باشد نیز تمام باشد و این روایت در (منظومه) است و این روایت ابن مسعود است و درستین اینست از قولها و بقول ابوحنیفه و محمد در اشهد ان لا اله الا الله در قعدۀ انگشت شهادت بر نیارد که رافضیان در انگشت بر آوردن غلو میکنند از برای مخالفت ایشان بر نیارند

فصل نهم در بیان وقتهای نماز [۱] بدانکه اول وقت نماز بامداد آن زمان باشد که صبح صادق بیدید و آخر وقت آن زمان باشد که آفتاب بر خواهد آمد و اول وقت نماز پیشین آن زمان باشد که آفتاب از وقت زوال بگردد و آخر وقت پیشین بنزدیک ابوحنیفه آن زمان باشد که سایه هر چیزی دو مقابل آن چیز شود بغیر از سایه اصلی و سایه اصلی آن سایه است که هر چیزها را باشد در وقت زوال اگر خواهی که بدانی که وقت زوال کی است باید که پیشین از وقت زوال چوبی راست بقدر چهار قدم که از انگشت اسطبر تر باشد در زمین هموار فروربرد [۲] و سایه آن چوب را نشان کند اگر سایه کمتر

(۲) ترجمه فارسی بحث اوقات نماز که به آخر این کتاب علاوه گردیده است، در کتاب سعادت ابدیه ترکی موجود می باشد. کتاب سعادت ابدیه ترکی از طرف عالم بزرگ اسلام حضرت حسین حلمی بن سعید استانبولی قدس سرّه [توفی سنه ۱۴۲۲ هـ. (۲۰۰۱ م.)] فی استانبول تألیف گردیده است.

(۲) گز يك ذراع است و قدم يك و نیم ذراع که بیست و چهار انگشت است انگشت دو سانتیمتره است يك گز چهل و هشت سانتیمتره میشود

میشود هنوز وقت زوال نشده است و هر وقت که سایه زیادت میشود اول وقت نماز پیشین شده است پس آن سایه را قدم کند و به بیند که چند قدمست و این سایه را (فی زوال) گویند مثلاً این سایه اگر پنج قدم باشد نزدیک ابوحنیفه آنست که هشت قدم بر سایه اصلی زیاده شود آن زمان وقت نماز دیگر شود و نزدیک ابو یوسف و محمد و مالک و شافعی آنست که چون چهار قدم بر سایه اصلی زیادت شود وقت نماز دیگر شود و این اول نماز دیگر است و آخر وقت آن زمان باشد که آفتاب فرو خواهد رفت و اول نماز شام آن زمان باشد که آفتاب تمام فرو رود و آخر وقت وی آن زمان باشد که شفق تمام به نشیند و اول وقت نماز خفتن آن زمان باشد که شفق تمام به نشیند و آخر وقت آن زمان باشد که صبح صادق بر خواهد آمد و وقت نماز وتر و نماز خفتن هر دو یکیست اما نماز وتر بعد از نماز خفتن باید گزارد از برای آنکه ترتیب نگاه داشته شود اما شفق نزدیک ابوحنیفه سفیدیست که از پس سرخی باشد و نزدیک ابو یوسف و محمد سرخی باشد و در (ملتی البحار) آورده [۱] که امام ابوحنیفه بقول ابو یوسف و محمد آمده و گفته است که شفق سرخیست نه سفیدی و در (وافی) [۲] می آورد که مستحب است تاخیر کردن نماز بامداد در همه اوقات یعنی در روشنی گزاردن و نماز پیشین در زمستان در اول وقت و در تابستان در آخر وقت گزاردن و نماز دیگر را تاخیر کردن تا آن زمان که آفتاب متغیر نشود و چون رنگ آفتاب متغیر شود مکروهست و بعضی علما گفته اند که نشان تغیر آنست که چون در قرص خورشید نگاه کنی چشم خیره نشود و بعضی گفته اند که تغیر آن باشد که رنگ آفتاب بر قرار خود نماند و تاخیر کردن نماز خفتن تا آن زمان که سیکی از شب بگذرد مستحب است و تاخیر کردن نماز وتر نزدیک صبح اگر اعتماد بود که پیش از صبح برخیزد فاضلتر باشد و در (هدایه فقه) آورده که تأخیر کردن نماز خفتن تا نیمه شب مباحست و در نیمه آخر شب مکروهست از برای

(۱) مؤلف (ملتی البحار) محمد دمشقی توفی سنة ۷۸۸ هـ. [۱۳۸۶ م.]

(۲) مؤلف (وافی) نسفی عبد الله توفی سنة ۷۱۰ هـ. [۱۳۱۰ م.] فی بغداد

آنکه جماعت فوت شود اما در ابر تعجیل کردن نماز دیگر و تاخیر کردن نماز خفتن مستحب است از برای آنکه اگر پیش از وقت نماز بگزارد روا نبود و اگر وقت گذشته باشد بعد از گذشتن وقت بگزارد روا باشد

فصل دهم در بیان وقتیهایی که نماز مکروهست در (کافی) [۱] می آرد که

نزدیک آفتاب بر آمدن نماز فریضه گزاردن روا نبود و نزدیک آفتاب راست ایستادن و نزدیک آفتاب فرو شدن مگر نماز دیگر آن روز که روا بود اما سجده تلاوت و نماز جنازه و نماز نافله روا بود با کراهیت اما نزدیک امام شافعی درین سه وقت نماز فریضه روا بود بیکراهیت و این روایت در (منظومه) است و در (صلوة مسعودی) آورده که وقت بر آمدن آفتاب و فرو شدن مگر نماز بامداد آن روز قضا کردن و نماز دیگر آن روز ادا کردن روا بود و در روز عید رمضان و عید قربان پیش از نماز عید نافله نشاید گزاردن و اگر نماز بامداد از وی فوت شده باشد از نماز گاه عید بیرون رود و آن نماز را قضا کند آنگاه باز آید بنماز گاه و زنانرا روز عید پیش از نماز عید نماز چاشت گزاردن روا نبود که در خانه گزارند بیک روایت و بیک روایت روا بود اما فاضلتر آن بود که بعد از نماز عید گزارند و نماز دیگر را پیش از آنکه آفتاب متغیر شود باید گزارد از برای آنکه رسول الله ﷺ فرمود که این نماز منافقانست این نماز منافقانست سه بار فرمود و این در حق کسی باشد که هر روز نماز دیگر را تأخیر کند تا بوقت آفتاب فرو رفتن گزارد اما اگر مسلمانی را ناگاه چنین افتد او را از حساب منافقان نشمرند و در (هدایه فقه) آورده که بعد از نماز دیگر و بعد از فرود شدن آفتاب پیش از نماز شام و بعد از دمیدن صبح نماز نافله بغیر از سنت نماز بامداد باقی همه نمازها مکروه باشد و در (کافی) می آرد که در آن وقت که خطیب بر منبر رود از برای خطبه گفتن نماز نافله گزاردن مکروهست اگر چه تحیت مسجد و سنت جمعه باشد و سخن گفتن نیز مکروهست از برای آنکه رسول الله ﷺ فرمود که چون امام بر منبر بر آید سخن نشاید گفتن و نماز نشاید گزاردن تا آن زمان که از نماز جمعه فارغ شود

(۱) مؤلف (کافی شرح وافی) نسفی عبد الله توفی سنة ۷۱۰ هـ. [۱۳۱۰ م.] فی بغداد

و نزدیک امام شافعی در آن زمان که خطیب خطبه میگوید سنت نماز جمعه مستحب است گزاردن و این روایت در (منظومه) است و در (هدایه) میآرد که باکی نیست نماز قضا گزاردن و سجده تلاوة آوردن و نماز جنازه گزاردن بعد از نماز بامداد و بعد از نماز دیگر

فصل یازدهم در بیان بانگ نماز و قامت در (قدوری) و (متفق) آورده و در همه

کتابهای فقه که بانگ نماز سنت است از برای پنج وقت نماز فریضه و نماز جمعه و در نماز عید و نماز تراویح و نماز جنازه و نماز خسوف و نماز کسوف بانگ نماز گفتن سنت نیست و نزدیک علمای ما در اول بانگ نماز الله اکبر چهار بار بلند باید گفت و نزدیک مالک دو بار باید گفت و در (قدوری) میآرد که در بانگ نماز بامداد بعد از حیّ علی الفلاح (الصلوة خیر من النوم) دو بار گفتن سنت است و بدانکه در هر نمازی که بانگ نماز گفتن سنت است در وقت گزاردن آن نماز قامت گفتن سنت است اما باید که در قامت بعد از حیّ علی الفلاح دو بار بگوید (قد قامت الصلوة) و این روایت در (متفق) است [۱] و باید که بانگ نماز را بتعجیل نه گوید و اگر قامت بتعجیل بگوید بهتر بود و بانگ نماز بتأنی باید گفت و قامت بتعجیل و اگر مردی بانگ نماز بگوید و اگر دیگری قامت بگوید نزد علمای ما روا بود و اما نزدیک امام شافعی قامت همان کس بگوید که بانگ نماز گفته است و این روایت در (منظومه) است و در (کنز) آورده که مؤذن را نشاید که در وقت بانگ نماز و قامت سخن گوید و باید که چون بانگ نماز میگوید روی سوی قبله کند اگر روی بطرفی دیگر کند مکروه بود و اگر کسی در صحرا بود و سواره بانگ نماز بگوید بهر طریق که چهار پای او میرود بانگ نماز بگوید روا بود و چون حیّ علی الصلوة میگوید روی سوی دست راست کند و چون حیّ علی الفلاح گوید روی سوی دست چپ کند و باید که قدم از جای بر ندارد و هر دو انگشت شهادت در گوش نهد و پیش از وقت بانگ نماز نکوید و اگر گفته شود چون وقت نماز درآید دیگر بار بگوید و ابویوسف گفته است که اگر نیمه آخر شب بانگ نماز بامداد

(۱) مؤلف (متفق) فی الفروع الحنفیة لابی بکر محمد الجوزقی المتوفی سنة ۳۸۸ هـ. [۹۹۸ م.]

بگوید روا بود و این روایت در (منظومه) است و در (هدایه) میآرد که در میان بانگ نماز و قامت نماز بامداد (قامت قامت) یا (الصلوة الصلوة) آنچه مردمانرا بدان آگاه کنند تا بنماز حاضر شوند مستحب است اما علمای بخارا گفته‌اند که در همه نمازها آگاه کردن مستحب است مگر در نماز شام که در آنجا نیاکاسانند از برای آنکه بیشتر آدمیان در کار دین سست‌اند و نزدیک شافعی جز در نماز بامداد آگاهی نکنند و این روایت در (منظومه) است و در (جامع الصغیر خانی) آورده که مؤذن در پنج وقت نماز بدر سرای امیر رود از برای آنکه گوید حی علی الصلوة یرحمک الله و در (منظومه) آورده که نزدیک ابوحنیفه و محمد مؤذن را مکروهست که بدر سرای قاضی و مفتی و امیر رود از برای آنکه مردمان در آمدن بجماعت همه برابر‌اند و در (مصفی) آورده [۱] که مؤذن بانگ نماز و قامت پیوسته کردن مکروهست باتفاق در همه نمازها و در (محیط) میآرد که میان بانگ نماز و قامت جدا کردن مستحب است که رسول الله ﷺ فرمود که میان هر بانگ نماز و قامتی نمازیست مگر که بانگ نماز شام و قامت که آنجا نماز نیست اما بقول ابویوسف و محمد چندانی بنشیند که خطیب میان دو خطبه نشیند و نزدیک ابوحنیفه نه نشیند و لیکن بقدر سه آیت کوتاه خواندن خاموش باشد بعد از آن قامت بگوید و در نماز شام تاخیر نکند که رسول ﷺ فرمود که این امت من همیشه بخیر اند مادامکه نماز شام را تاخیر نکنند تا آن زمان که ستاره بر آسمان انبوه نشود و باید که بانگ نماز و قامت بر وضو گوید و در (کنز) آورده که بانگ نماز بنده و فرزند زنا و نایبنا و بیابانی مکروه نیست و در (وافی) می‌آرد که اگر مسافر بانگ نماز و قامت هیچ کدام نگوید مکروه باشد و اگر بانگ نماز نگوید و قامت بگوید مکروه نبود و اگر در خانه خود نماز می‌گزارد و قامت نگوید و بانگ نگوید مکروه نبود اما مستحب است که مسافر و کسی که در خانه خود می‌گزارد بانگ نماز و قامت هر دو بگوید و در (شامل بیهقی) آورده [۲] که اگر نماز جمعه فوت

(۱) مؤلف (مصفی مختصر شرح منظومه) عبد الله نسفی توفی سنة ۷۱۰ هـ. [۱۳۱۰ م.] فی بغداد

(۲) مؤلف (شامل) اسماعیل بیهقی توفی سنة ۴۰۲ هـ. [۱۰۱۱ م.]

شد در شهر و نماز پیشین در خانه میگذارد یا زندانیان در زندان روز جمعه نماز پیشین یا مسافر در منزل خود روز جمعه نماز پیشین میگذارد این جماعت که یاد کرده شد بانگ نماز و قامت نگویند اما بر زنان بانگ نماز و قامت نیست در هیچ وقت و در (شامل بیهقی) آورده که مکروه است در شهر بانگ نماز سواره گفتن و در سفر مکروه نباشد و در (متفق) آورد که بانگ نماز بی وضو و جنب و مست و فاسق و کودک و زن و دیوانه مکروه است و اگر مست و جنب و دیوانه بانگ نماز گویند باتفاق باز گردانند اما در بانگ نماز زن و کودک اختلاف است به نزدیک بعضی باز نگردانند و در (فتاوی مسعودی) آورده [۱] که اگر يك كس هم بانگ نماز گوید و هم امامت کند باید که حیّ علی الفلاح بگوید بر در مسجد و باقی دیگر در اندرون مسجد گوید و بقول ابو الیث بر در مسجد تمام کند بعد از آن در مسجد در آید و این روایت در (منظومه) است و درست‌ر اینست و در (روضه) [۲] می‌آرد که اگر کافری در وقت بانگ نماز بگوید حکم بر اسلام وی کنند از برای آنکه بانگ نماز علامت مسلمانیت

فصل دوازدهم در بیان فضیلت و ثواب نماز جماعت در (صلوة مسعودی) آورده
که نماز جماعت فضیلت دارد بر جمله عبادتها که اگر مردی جمله عبادتها را بجای آرد و روزه ماه رمضان بدارد و زکوة مال بدهد و حج بگذارد و جهاد با کافران کند شریعت بایمان او حکم نکند اما چون بصف جماعت در آید و با ایشان نماز جماعت گزارد شریعت بایمان وی حکم کند و از وی جزیه نخواهند و اگر بعد ازین از ایمان بر گردد او را بکشند و در (شرح منظومه) آورده که اگر کافری بصف جماعت در آید و نماز جماعت بگذارد در شریعت بایمان وی حکم کنند و این قول ابوحنیفه است و ابویوسف و محمد و رسول الله ﷺ فرمود که هر که نماز جماعت بگذارد او از ماست و در (اسباب المغفرة) آورده که رسول الله ﷺ فرمود که جبریل علیه السلام بیامد و گفت که یا

(۱) مؤلف (فتاوی مسعودی) رکن الدین مسعود بن حسین سمرقندی توفی سنة ۵۲۰ هـ. [۱۱۲۶ م.]

(۲) مؤلف (روضه العلماء) حسین بن یحیی بخاری توفی سنة ۴۰۰ هـ. [۱۰۱۰ م.]

محمد چون بنده مؤمن نماز خفتن بجماعت بگزارد همچنان باشد که صد و بیست و چهار هزار پیغمبر را در یافت باشد و با هر یکی یکسال خدایرا عبادت کرده باشد و همچنان باشد که هزار مسلمانرا از دست کافران باز خریده باشد و آزاد کرده باشد و يك رکعت که بنده مؤمن بجماعت بگزارد بهتر است از هزار رکعت که به تنها بگزارد و بهتر از آنکه صد هزار گرسنه را سیر کند و بهتر از آن که صد هزار برهنه را بپوشاند و بهتر از آنکه صد هزار بار ختم قرآن کند و بهتر از آنکه صد هزار اسب بغازیان دهد تا با کافران جنگ کنند و بهتر از آنکه خانه کعبه را صد بار طواف کند و بهتر از آنکه يك سال روزه دارد و رسول الله ﷺ فرمود که چون نماز دیگر شود فریشتگان در آسمان چهارم جمع شوند در بیت المعمور پس بیایند جبریل و میکائیل بانگ نماز گویند و میکائیل امامت کند و فریشتگان نماز جماعت بگزارند گرد بر گرد بیت المعمور خدای تعالی بفرماید تا درهای آسمان بکشایند بوقت نماز مردمان در مسجدها باشند پس خدای تعالی مباحث کند بمؤمنان بر فریشتگان یعنی بفرماید که ای فریشتگان من نظر کنید بامتان محمد که بامید رحمت من در مسجدها جمع شده اند و روی بطاعت من آورده اند پس جبریل را بفرماید که ثواب خودرا از برای مؤذنان امت محمد بنویس و میکائیل را فرمان رسد که ثواب خودرا از برای امامان امت محمد بنویس و ثواب باقی فریشتگان را از برای جماعتیان امت محمد بنویس و این فضیلت مر امت محمد راست و رسول الله ﷺ فرمود که هر که چهل شبانه روز نماز جماعت بگزارد بنویسد خدای عز و جل او را آزادی از نفاق و رسول الله ﷺ فرمود که فریشتگان آمرزش خواهند و خدای تعالی پیامزد مر کسانی که نماز جماعت گزارند در صف اول و رسول ﷺ فرمود که هر که بیای دارد پنج نماز را بجماعت او را از غافلان ننویسند و رسول الله ﷺ فرمود که ترك مکنید نماز جماعت را که آن بهتر باشد از هزار رکعت که تنها بگزارند و در (مشارق) آورده است که رسول الله ﷺ فرمود که هر که نماز خفتن بجماعت بگزارد همچنان باشد که يك نیمه شب نماز گزارده باشد و هر که نماز بامداد بجماعت بگزارد همچنان

باشد که همه شب نماز گزارده باشد و در (حقایق) آورده [۱] که رسول الله ﷺ فرمود که اگر یکی از امتان من نماز همه امتان بگزارد و روزه همه امتان بدارد و حج همه امتان بگزارد و جمله نیکیهای همه امتان بجای آرد اما تا پنج نماز بجماعت [هیچ] نگزارد و بنماز جمعه [هیچ] حاضر نشود ایزد تعالی بفرماید تا سرنکون ویرا بدوزخ در اندازند و نه پرسند از وی از هیچ کار وی و خدای تعالی بوی نظر رحمت نکند نه در دنیا و نه در آخرتست و توبه وی قبول نکند مگر آنکه که بجماعت در آید پس یاران گفتند یا رسول الله فریضه میگذارد یا نبی رسول ﷺ فرمود که اگر چه فریضه میگذارد لیکن چون بجماعت [هیچ] نیاید در آتش است و رسول ﷺ فرمود که هر که از نماز جماعت باز ایستد بدرستی که گردن خود را مقدار يك بدست از مسلمانی باز کشید و هر کس که او پنج وقت نماز بجماعت [هیچ] نگزارد او را از سنت و جماعت چه نصیب و چه بهره باشد قومی از خارجیان نماز جماعت نگزارند و ایشان میگفتند که هر که گناه کبیره کند کافر شود پس در پس هیچ کس نماز نباید گزارد که شاید که گناه کبیره کرده باشد و کافر شده و در پس کافر نماز روا نباشد پس هر که نماز جماعت نگزارد خود را با خارجیان مانند کرده باشد و بزرگان دین گفته اند که نشان آنکه در گور جواب منکر و نکیر نیکو باز خواهد داد آنست که در پنج وقت نماز جواب مؤذن نیکو باز میدهد پس اگر در پنج وقت نماز جواب بانگ نماز نمیدهد در گور جواب منکر و نکیر نتواند داد و جواب بانگ نماز بحقیقت آنست که چون او از بانگ بشنوی بسوی نماز جماعت بشتابی از برای آنکه رسول الله ﷺ فرمود که هر کس را از برای آن کار که آفریده اند آن کار بر وی آسان کرده اند و نماز جماعت فاضلترین جمله طاعتهاست از روی ثواب

فصل سیزدهم در بیان رفتن بمسجد چون بنده مؤمن خواهد که نماز جماعت بگزارد باید که سنتها را نگاه دارد تا ثواب یابد در (صلوة مسعودی) آورده که چون بنده مؤمن بانگ نماز بشنود ادب اول آنست که اگر براه میرود بایستد و اگر ایستاده است

بنشیند و هر چه بتعظیم نزدیکتر باشد آن کند و در (حقایق) آورده که باید که چون بنده مؤمن آواز بانگ نماز بشنود بآرزومندی تمام بگوید (لَبَّيْكَ دَعْوَةَ الْحَقِّ وَ دَاعِيَ اللَّهِ) و معنی لبیک آن باشد که ایستاده ام و منت دارم خواندن حق تعالی را از برای آنکه معنی بانگ نماز آن باشد که همه مؤذنان ترا میخوانند و میگویند بیا بنماز و کاری که آسایش تو در آنست نقلست که شیخ ابو بکر در وقت جان دادن آواز از مؤذن بشنود که حیّ علی الفلاح میگفت شیخ برخاست و بدوید و بیفتاد و رنجه شد پس گفتند که چرا تن خود را در رنج انداختی پس شیخ گفت که مؤذن مرا میگوید که خدای تعالی ترا میخواند چگونه شتاب نکنم تا خلاص یابم و در (فتاویٰ نوادر) [۱] میآرد که هر که بانگ نماز بشنود بر وی است که جواب گوید اگر چه جنب باشد و در (خلاصة الفتاویٰ) آورده [۲] که اجابت مؤذن بقدم است نه بزبان که اگر کسی بزبان جواب گوید و بمسجد نیاید جواب نگفته باشد و اگر در مسجد حاضر باشد و بانگ نماز بشنود بر وی اجابت نباشد و اگر در مسجد بقرآن خواندن مشغول باشد و بانگ نماز بشنود ترك قرآن خواندن گیرد و قامت نیز همین حکم دارد و چون مؤذن قامت میگوید جواب باید داد و اگر بدعا مشغول شود گفته اند که باکی نیست و لیکن رسول ﷺ فرموده است خدای تعالی فرمود که هر که مشغول کند خود را بیاد من از سؤال کردن از من او را بدهم بهتر از آنکه سؤال کنندگان را پس قامت گفتن یاد کردن خداوند است و ذکر خدای تعالی هر کس که جواب قامت باز گوید او را فاضلتر باشد از آنکه دعا کند و رسول ﷺ فرمود که هر که جواب مؤذن باز دهد او را چنین و چندین ثواب باشد و اگر جواب نگویند ثواب نیابند اما ترك جواب مؤذن کردن مکروهست می باید که چون بانگ نماز بشنوی همچنان که وی میگوید تو نیز همان گویی و چون حیّ علی الصلاة گوید تو در جواب وی (لا حول و لا قوة الا بالله العلیّ العظیم) باید گفت و چون حیّ علی الفلاح بگوید (ما شاء الله کان و ما لم یشأ

(۱) مؤلف (فتاویٰ نوادر) موسی جوزجانی توفی ۲۰۰ هـ. [۸۱۵ م.] فی بغداد

(۲) مؤلف (خلاصة الفتاویٰ) طاهر بخاری توفی سنة ۵۴۲ هـ. [۱۱۴۷ م.]

لم يكن) باید گفت و چون الصلوة خیر من النوم بگوید در جواب او بگوید (صدقت و بررت) و در (حقایق) آورده که چون قامت بشنود همان گوید که در بانگ نماز گفته شد اما چون مؤذن بگوید قد قامت الصلوة در جواب او بگوید (اقامها الله و ادامها ما دامت السموات و الارض) و چون از جواب بانگ نماز فارغ شود این دعا را بخواند که (اللهم رب هذه الدعوة التامة و الصلوة القائمة آت محمدا الوسيلة و الفضيلة و الدرجة الرفيعة العالیه و ابعثه المقام المحمود الذي وعدته) و در (مشارق) [۱] آورده که رسول ﷺ فرمود که هر که بعد از بانگ نماز این دعا را بخواند سزاوار شفاعت منست و روز قیامت شفاعت من او را در یابد و باید که در وقت بانگ نماز سخن نگوید از برای آنکه رسول ﷺ فرمود که هر کس که در میان بانگ نماز سخن گوید خطر آنست که ایمان بر وی زوال آید و چون بانگ نماز بشنود پیش از آنکه جواب گوید این دعا بخواند (اللهم یا اهل الکبرياء و العظمة یا منتهی الجبروت و العزّة و یا ولیّ العون و القدرة و یا مالک الدنيا و الآخرة سمعنا و اطعنا غفرانک ربنا و الیک المصیر) که خواجه امام فخر الدین زاهد گفت که ظالمی قاضی امام عاصم را بگرفت و بند کرد قاضی دران اندیشه بود در خواب رفت دید که یکی او را گفت که چون صبح بدمد اول بانگ نماز که بشنوی این دعا را بخوان بعد از آن جواب بانگ نماز بگویی تا خلاص یابی قاضی همچنین کرد چون از بانگ نماز فارغ شده آوازی بگوش وی رسید پرسید که این آواز از چه بود گفتند که آن ظالم از رواق بیفتاد و گردنش بشکست و بمرد قاضی از بند خلاص یافت امام (بکر عماد الدین) [۲] رحمه الله گفت که هر که مهمی در پیش آید بانگ نماز را در گوش راست او بگویند و قامت را در گوش چپ وی خدای تعالی آن مهم ویرا کفایت کند از وی بفضل و رحمت خود و هو الکافی

(۱) مؤلف (مشارق الانوار) رضی الدین حسن صغانی توفی سنة ۶۵۰ هـ. [۱۲۵۲ م.]

(۲) عماد الدین ابوبکر مرغینانی ابن صاحب الهدایة استشهد سنة ۶۲۰ هـ. [۱۲۲۳ م.]

فصل چهاردهم در بیان آداب رفتن بمسجد در (شرعة الاسلام) [۱] ودر (حقایق)

آورده که چون بنده مؤمن پای از خانه خود بیرون نهد بگوید (بسم الله توکلت علی الله لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم) رسول ﷺ فرمود که هر که پای از خانه خود بیرون نهد و این کلمات را بگوید سه فریشته او را بشارت دهند یکی گوید که همه کارهای تو راست کردند و دیگری گوید که ترا از همه بلاها نگاه داشتند و دیگری گوید که ترا راه راست نمودند و چون در راه مسجد میزود باید که شتاب نکنی و ندود و آهسته رود و سنت نگاه دارد اگر چه تکبیر گفته باشند و رسول ﷺ فرمود که در راه مسجد مدوید آنچه در یابید بگزارید و آنچه در نیابید تنها بگزارید و رسول ﷺ فرمود که هر کس که در مسجد در آید و مردمان نماز گزارده باشد و او غمگین شود همه را مزد یکباره دهند و او را مزد دو باره دهند یکی از برای طلب جماعت و دیگری از برای غمی که بر دل وی نشست باشد از برای فوت شدن جماعت و رسول ﷺ فرمود که هر که بمسجدی رود از برای خدای تعالی بهر کامی که بر گیرد و می نهد یکساله طاعت ویرا بنویسند و اگر در آن مسجد سخن علمی خوانند بدان نیت رود که مسئله علمی بشنود بهر کامی که میرود او را هزار ساله طاعت بنویسند و در (ملنقط) آورده که اگر در محلی دو مسجد باشد بمسجدی رود که بخانه وی نزدیکتر باشد اولیتر باشد و اگر هر دو برابر باشد هر مسجدی که قدیم تر باشد اگر آن هر دو قدیمی باشد اگر این مرد عالم باشد بدان مسجد رود که جماعتی کمتر باشند تا بسبب او جماعت زیادت شود و این فاضلتر بود و اگر در مسجدی که همسایه اوست نماز جماعت گزارده باشند ودر مسجدی که همسایه نیست تکبیر میگویند فاضلتر آن باشد که در مسجد همسایه نماز بگزارد از برای آنکه آن مسجد را بر وی حقی است و این در (فتاوی مسعودی) است و رسول ﷺ فرمود که نماز نیست همسایه مسجد را مگر در مسجد و درین مسئله علمارا اختلافست بعضی میگویند که بدان مسجد رود که قامت میگویند و جماعت بگزارد و بعضی گفته اند که اگر

(۱) مؤلف (شرعة الاسلام) امام زاده محمد بن ابی بکر توفی سنة ۵۷۳ هـ. [۱۱۷۷ م.] فی بخاری

بمسجدی که در همسایه اوست در نیامد مسجد دور که قامت میگویند و به جماعت بگزارد و اگر در مسجد در آمده باشد بیرون نرود و نماز تنها بگزارد و بعضی گفته اند که بدان مسجد رود که به جماعت میگزارند اگر چه که در مسجد همسایه در آمده باشد و بعضی گفته اند که اگر در مسجد همسایه در آمده باشد و هنوز تحیت مسجد نگزارده باشد بیرون آید و در مسجد دیگر رود از برای نماز جماعت و اگر تحیت مسجد گزارده باشد بیرون نیاید و هم در آن مسجد نماز بگزارد و در (متفق) آورده که اگر معلوم شود که در مسجد همسایه نماز گزارده اند باید که با اهل خود در خانه بجماعت بگزارد و در (محیط) آورده اگر در مسجد مردی در آمد و نماز جماعت گزارده اند نماز تنها بگزارد و باید که بانگ نماز و قامت بگوید و اگر جماعت گزارد مکروه باشد نزدیک علمای ما از برای آنکه جماعت اندک میشود و هم در (محیط) آورده که این حکم مسجدیست که در کوچه ایست که راه گذر مردمان نباشد و مسجد معین اهل محلّه باشد اما اگر مسجدی باشد که براه گذر مردان باشد و آنرا قومی معین نباشد قوم قوم میآیند و جماعت میگزارند مکروه نباشد و در (صلوة مسعودی) میآرد که اگر مسلمانی در ملک خود مسجدی سازد و محراب راست کند هر چند که در آن مسجد نماز جماعت گزارند تا در آن مسجد از کوچه نکنند حکم مسجد نگیرد اگر جنب و حیاض و نفاس دار در آیند روا باشد و بزه کار نشوند و در (حقایق) آورده که چون در راه مسجد می رود باید که بخواند (بسم الله الذی خلقنی فهو یهدین والذی هو یطعمنی و یسقین و اذا مرضتُ فهو یشفین والذی یمیتنی ثم یحیی الذی اطعمُ ان یغفر لی خطیئتی یوم الدین رب هب لی حکما والحقنی بالصالحین واجعل لی لسان صدق فی الاخرین واجعلنی من ورثة جنة النعیم و اغفر لابی انه کان من الضالین و لا تخزنی یوم یبعثون یوم لا ینفع مال و لا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم اللهم اغفر لی و لوالدی و ارحمهما کما ربیبانی صغیرا) از برای آنکه رسول الله ﷺ فرمود که هر که این آیتها را بخواند در راه مسجد هر دعایی که کند مستجاب شود و راهی که دشوار بود بر وی آسان گردد و حضرت الله سبحانه و تعالی او را خوردنی و آشامیدنی کرامت

کند و از بیماریها شفا یابد و گناهان ویرا بیامرزد و حکمت در دل وی بنهد و او را از جمله نیک مردان گرداند و از بهشت محروم نکند و مادر و پدر ویرا بیامرزد و بر سر جمع او را رسوا نکند و در (عوارف) [۱] آورده که چون از خانه بیرون آید که بمسجد خواهد رفت بگوید (رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا) و چون در راه مسجد رود بگوید (اللهم انی اسألك بحق السائلین و بحق ممشایی هذا الیک لم اخرج اشرا و لا بطرا و لا سمعة و لا ریاء خرجت اثناء سخطک و ابتغاء مرضاتک اسألك ان تقذنی من النار و ان تغفر لی ذنوبی انه لا یغفر الذنوب الا انت) رسول الله ﷺ فرمود که هر که این دعا در راه مسجد بر خواند موکل گرداند خدای تعالی بر آن بنده هفتاد هزار فریشته تا او را آمرزش میخواید و اقبال کند خدای تعالی برضای خود بسوی آن بنده تا آن زمان که از نماز فارغ شود یعنی آن بنده برضای خدای تعالی برسد تا آن زمان که نماز تمام کند و چون پای در مسجد نهد پای راست فرا پیش نهد و بگوید که (توکلت علی الحی الذی لا یموت صلّ علی محمد و باریک و سلم علیه اللهم افتح علینا ابواب رحمتک و جنتک و اغفر لنا بفضلک و کرمک) و اگر مسجد نباشد در هر جای که نماز خواهد گزارد آنجا بحقیقت مسجد وی باشد و سجده بجای مسجد است بعد از آن دو رکعت نماز تحیت مسجد بگزارد بنشیند و در (فتاوی ظهیری) آورده که (تحیت مسجد) نزد علمای ما سنت است در هر روزی دو رکعت نماز و نزدیک شافعی واجبست اما نزدیک بعضی آنست که چون در مسجد در آید بنشیند و بعد از آن برخیزد و تحیت بگزارد و بعضی گفته اند که نخست تحیت بگزارد و بعد از آن بنشیند و فتوی برین است و رسول ﷺ فرمود که هر چیز را تحیتی است و تحیت مسجد هر روزی دو رکعت است اما تحیت وضو اگر در خانه نگزارده بود چون بمسجد در آید و دو رکعت بگزارد آن هر دو حساب بیرون آید و در (حقایق سلمی) [۲] آورده که اگر سنت در خانه خود بگزارده باشد چون در مسجد در

(۱) مؤلف (عوارف المعارف) شهاب الدین سهروردی توفی سنة ۶۳۲ هـ. [۱۲۳۴ م.] فی بغداد

(۲) مؤلف (حقایق) محمد سلمی توفی سنة ۴۱۲ هـ. [۱۰۲۱ م.]

آید بنشینند و بگویند که (رب انزلنی منزلاً مبارکاً وانت خیر المنزلین) و اگر سنت در خانه نگزارده باشد در مسجد در گوشه بگزارد پس در صف در آید و در صف اول بنشیند از برای آنکه رسول ﷺ فرمود که اول رحمت بر امام فرومیآید پس بر آن کس که در پس پشت امام باشد پس بر آن کس که بر پهلو وی باشد از دست راست امام تا آخر صف پس بر دست چپ تا آخر صف و بر صف دوم و سیم همچنین در آخر صفها پس جهد کند تا در صف اول جای یابد و اگر در صف اول جای نیابد در صف دوم و سوم بایستد و اگر تنها بماند یکی را از صف بیرون کند و واپس آرد که نماز تنها نباید گزارد که در نماز جماعت بیرون از صف ایستادن مکروهست و چون نماز بامداد بگزارد باید که در جایگاه نماز چندانی بنشیند که آفتاب بلند شود و بذکر و قرآن خواندن مشغول شود و سخن علمی گفتن که فضل بسیار دارد و رسول الله ﷺ فرمود که هر که نماز بامداد بگزارد و بر جای نماز چندان بنشیند که آفتاب بلند شود بعد از آن دو رکعت نماز بگزارد در هر رکعتی فاتحه یکبار و قل هو الله احد پنج بار بخواند خدای عزّ و جلّ عبادت هفتاد ساله ویرا بنویسد و گناه هفتاد ساله ویرا بیامرزد و ثواب چهار بنده آزاد کردن ویرا کرامت کند چندان ثواب ویرا بنویسد که دو هزار دینار زر سرخ بر درویشان صدقه کرده باشد و اگر صد بار بگوید (لا اله الا الله الملك الحق المبين) خدای تعالی ویرا از درویشی برهاند و بتوانگری برساند و از عذاب برهاند و بیبشت باقی برساند خدای تعالی همه را توفیق طاعات و خیرات کناد بفضله و کرمه

فصل پنجم در بیان نماز جماعت گزاردن به نزد (امام مالک) [۱] رحمه الله
فریضه است و به نزدیک شیخ منصور ماتریدی نیز فریضه است چنانکه خدای عزّ و جلّ فرمود که رکوع کنید با رکوع کنندگان اما نزدیک امام ابوحنیفه و ابویوسف و محمد رحمهم الله سنت مؤکده است و سنت مؤکده آنرا گویند که بواجب نزدیک باشد و این روایت در (متفق) و (نافع) [۲] است و رسول الله ﷺ فرمود که قصد کردم که بفرمایم

(۱) امام مالک بن انس اصبحی توفی سنة ۱۷۹ هـ. [۲۹۵ م.] فی المدینة المنورة علی ساکنها الصلاة والسلام
(۲) مؤلف (نافع) محمد ابوالقاسم سمرقندی توفی سنة ۵۵۶ هـ. [۱۱۶۱ م.] شارح (نافع) عبد الله نسفی سماه (مستصفی) توفی سنة ۷۱۰ هـ. [۱۳۱۰ م.]

جوانان قوم خود را تا هیزم جمع کنند بفرمایم بلال را تا بانگ نماز و قامت بگوید پس هر که در نماز جماعت حاضر نیامده باشد بسوزم خانه ویرا و در (شامل بیهقی) آورده که اگر اهل محلتی یا اهل قبیله ترك بانگ نماز کنند کشتن ایشان نزد امام محمد مباح باشد از برای آنکه جماعت گزاردن علامت مسلمانیت و ترك جماعت کردن معصیت است و گزاردن نماز جماعت راه راست و سعادتست و امام ابویوسف گفت که هر قومی که نماز جماعت نگزارند و بانگ نماز نگویند ایشانرا بزنند و لیکن بکشتن ایشان حکم نکنند و در (صلوة مسعودی) آورده که رسول ﷺ فرمود که یا علی هر نیکبخت را سه علامت است اول آنکه روزی حلال از شهر او بدست او رسد دوم صحبت و نشست و خاست او با علماء متقی باشد و سوم آنکه نماز بجماعت گزارد و بدبخت را نیز سه علامت است اول آنکه روزی او از حرام باشد دوم آنکه با فاسقان نشیند و از علما دور باشد سوم آنکه نماز تنها گزارد و رسول ﷺ فرمود که از جماعت دور ماندن سبب عذاب است و نماز جماعت گزاردن سبب رحمت است نقلست که روزی وزیر هرون الرشید بحضور امام ابویوسف گواهی داد ابویوسف گواهی او نه شنید (هرون الرشید) [۱] گفت که چرا گواهی او نمیشنوی امام ابویوسف گفت از برای آنکه روزی در حضور شما بودم شما وزیرا کاری فرمودید وزیر در جواب گفت که من بنده شما ام اگر راست گفت گواهی بنده نتوان شنید و اگر دروغ گفت گواهی او نتوان شنید که فاسق است هرون الرشید گفت که اگر من گواهی دهم نشنوی گفت که نشنوم از برای آنکه تو بنماز جماعت حاضر نمی شوی هرون الرشید گفت که من کار خلق راست میکنم امام ابویوسف گفت که رسول ﷺ فرمود که چون حق خدای تعالی بیامد حق بندگان نماند بعد ازان هرون الرشید فرمود تا بر در سرای او مسجدی ساختند و امنای معین کرد و پنج وقت نماز بجماعت میگزارد و خواجه ابو منصور ماتریدی فرمود که اگر من همی دانستمی که مردمان باواز طبل بجماعت حاضر خواهد شد بفرمایم تا در پنج وقت نماز بر در مسجدها

(۱) هارون الرشید حفید جعفر منصور خلیفه عباسی توفی سنة ۱۹۳ هـ. [۸۰۸ م.] فی طوس

طبل بزنند خاصه در نماز بامداد که مؤمنان در غفلت و به ترك جماعت آفتها و عقوبتهای بسیار است که رسول ﷺ فرمود که اگر در خانهای شما زنان و کودکان نبودی بسوختمی من خانهای شما را که بنماز جماعت نمی آید و امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه گفت که اگر نه خوف آن باشد که بعد از من سنت شود من جزیه نهادمی بران کسی که نماز جماعت نمی آید و امیر المؤمنین علي رضی الله عنه گفت که درین مسئله پنج قولست اول آنکه هر که از همسایگان مسجد بانگ نماز بشنود و نماز در خانه بگزارد و بجماعت مسجد نیاید بی عذری نماز او روا نباشد در خانه گزاردن و قول دوم آنکه ترك نماز جماعت نگیرد مگر منافق و بدبخت و ملعون در دنیا و آخرت و قول سیم آنکه هر که ترك کند نماز جماعت را بدرستی که در بدعت و ضلالت افتاد و قول چهارم آنکه هر که ترك کند نماز جماعت را خدای تعالی برکت از عمر وی و از مال وی برگیرد و قول پنجم آنست که هر که ترك نماز جماعت کند حرام باشد بر وی شفاعت رسول روز قیامت و در (صلوة مسعودی) آورده اگر مسلمانی را رنجی رسد که اگر در خانه نماز میگذارد بر پای میتواند و اگر بمسجد میرود بر پای نمی تواند گزارد اما باید که تکبیر اول ایستاده بگوید و بنشیند و چون امام برکوع خواهد شد برخیزد و با او برکوع رود روا باشد و اگر نیمه برخیزد روا نباشد و اگر در خانه میگذارد با وضو میتواند و چون بمسجد میآید وضو نمیماند در خانه بگزارد با طهارت و اگر ایستاده میگذارد طهارت نمیماند و اگر نشسته میگذارد میماند نشسته بگزارد برکوع و سجود و اگر نشسته برکوع و سجود میگذارد وضو نمیماند و اگر باشارت میگذارد ماند بعضی گفته اند که حکم صاحب جرح دارد هر وقت نمازی را وضویی سازد و نماز بگزارد ایستاده برکوع و سجود اما شیخ برهان الدین گفته است که اگر باشارت بگزارد روا باشد و اگر مسلمانی را در دهان جراحت باشد که اگر میخواند از دهان او میرود و اگر نمیخواند نمی رود خواجه (امام زاهد) گفته که نخواند و اگر هم نمیخواند نیز میرود اینجا هر وقت نمازی را وضویی سازد و هر چند میرود نماز بگزارد تا وقت نماز باقی است و قراءت بخواند روا

باشد و در (مختصر ایضاح) [۱] آورده و (شرح قدوری) که هر جراحی که بخود قوت ندارد که برود اگر آنرا بیفشارند برود و اگر نیفشارند نرود بدان وضو تباہ نشود و اگر پیشانی و بینی مجروح است چنانکه سجده نمیتواند کرد نزدیک (امام شافعی) [۲] رحمه الله قیام و رکوع بکند و سجده باشارت کند و نزدیک علمای ما چون سجده باشارت میکند قیام و رکوع هم باشارت کند و اگر مسلمانی را يك پای نباشد و لیکن میتواند که آن مقدار که تکبیر اول بگوید بر پای بایستد اگر نشسته تکبیر اول بگوید روا نباشد و اگر نمیتواند نشسته بگوید روا باشد و در (روضه الفتاوی) آورده که نماز نافله بجماعت گزاردن مکروهست در روز و شب نزدیک علمای ما و اگر نماز تراویح را زیادت از بیست رکعت بجماعت بگزارند مکروه باشد نزدیک علمای ما و نماز وتر بغیر از ماه رمضان بجماعت گزاردن مکروهست و در (قدوری) میآرد که نماز وتر در باقی سال بجماعت گزاردن مکروه باشد و در (مبسوط) [۳] می آرد که نماز نافله بجماعت گزاردن مکروه باشد اگر مردمان بخوانند که بیابند تا نماز نافله بجماعت بگزاریم اما اگر یکدیگر را نخوانند و در يك طرف مسجد بجماعت بگزارند مکروه نباشد و شمس الایمه گفته است که اگر امام و سه کس دیگر نماز نافله بجماعت بگزارند مکروه نباشد باتفاق و در چهار کس اختلاف کرده اند و در (ذخیره) آورده که نافله بجماعت گزاردن وقتی مکروه باشد که یکدیگر را خبر کنند و آواز دهند از برای جماعت گزاردن و در (محیط) آورده که حاضر شدن بجماعت بر بیمار و لنگ و نابینا نیست به نزدیک امام ابوحنیفه و در (شامل) آورده که لازم نیست بر نابینا حاضر شدن بجماعت هر چند او را عصا کش باشد و بر زن و بر مفلوج که ایشان از خانه بیرون نمیتواند آمد نماز جماعت نیست و بر پیری که از رفتن عاجز باشد و بر کسی که يك دست و پای ندارد برین قوم حاضر شدن بجماعت لازم نیست و اگر دو مرد نماز جماعت گزارند درست باشد و در (کافی) آورده

(۱) اختصر (شرح کنز الزیلعی) یوسف رازی سنة ۷۷۳ هـ. [۱۳۷۱ م.]

(۲) الامام محمد بن ادریس الشافعی توفی سنة ۲۰۴ هـ. [۸۱۹ م.] فی القاهرة

(۳) مؤلف (مبسوط) شمس الائمة محمد سرخسی توفی سنة ۴۸۳ هـ. [۱۰۹۰ م.]

که اگر خواجه غلام خود را از جماعت باز دارد خواجه غلام را برین تکلیف نتوان کردن که بنماز جماعت نرود و الله اعلم بالصواب

فصل شانزدهم در بیان امامت کردن در (فتاویٰ حجه) آورده که رسول ﷺ فرمود

که هر که در پس امام پرهیزکار نماز بگزارد همچنان باشد که در پس پیغمبری نماز گزارده باشد و هر که در پس عالمی نماز گزارد همچنان باشد که در پس من نماز گزارد و هر که در پس عالمی پرهیزکار دو رکعت نماز بگزارد چنان باشد که چهار هزار و چهار صد و چهل رکعت نماز گزارده باشد در پس غیرى و این حدیث در (کتاب بحر) [۱] است و در (اسباب المغفرة) آورده که رسول الله ﷺ فرمود که (هر که رضای من میطلبد گو بزرگ دارد دوستان مرا گفتند که یا رسول الله دوستان شما کدام اند فرمود که طالب علمان پرهیزکار که ایشان بنزد من دوستر اند از فرشتگان خدای تعالی پس هر که بزرگ دارد علمای پرهیزکار بدرستی که بزرگ داشته بود مرا و هر که مرا بزرگ دارد بدرستی که خدای تعالی را بزرگ داشته بود و هر که خدای تعالی را بزرگ دارد در آید در بهشت) و رسول الله ﷺ فرمود که هر که عالم پرهیزکار را زیارت کند چنان باشد که مرا زیارت کرده باشد و هر که دست عالم پرهیزکار بگیرد همچنان باشد که دست مرا گرفته و هر که با وی نشیند همچنان باشد که با من نشسته باشد و هر که با من نشیند در دنیا بنشانند او را در بهشت با من و رسول الله ﷺ فرمود که هر که برود بطلب علم دو کام و بنشیند به نزدیک عالمی دو ساعت و بشنود ازو دو سخن خدای عزّ و جلّ او را در بهشت دو باغ دهد که هر باغی دو چندان دنیا باشد و رسول ﷺ فرمود که (علمای امت من همچون پیغمبری از بنی اسرائیل) و فرمود که (عالمان میراث بران پیغمبرانند) و (فضل عالم بر عابد چندانست که فضل من بر کمترین کسی از شما) و رسول الله ﷺ فرمود عابدی که او را علم نباشد همچون خری باشد که او را در آسیا میگردانند و علما گفته اند که هر که زهد کند بی علم در آخر عمر یا دیوانه شود یا کافر میرد و فرمود که

رسول ﷺ (نگریستن در روی علما عبادت است و خواب علما عبادت است) پس علما ازین حدیثها گفته اند که اولترین مردمان بامامت عالم تر ایشانست و اگر همه در علم برابر باشند پرهیزکار ترین ایشان و اگر درین همه برابر باشند مهتر ایشان بسال و در (مجمع البحرین) [۱] آورده که اگر درین همه برابر باشند باتفاق یکدیگر هر کدام که اختیار کنند اولی باشد و در (محیط) آورده که در خانه کسی که مهمان باشد اگر همه برابر باشند خداوند خانه امامت کند و در (کنز) آورده که امامت چهار گروه روا باشد امامت مسافر مقیم را و امامت کسی که تیمم کرده باشد هر کسی را که وضو ساخته باشد و امامت کسی که مسح کشیده باشد هر کسی را که پای شسته باشد و امامت کسی که نشسته میگزارد هر کسی را که بر پای نماز میگزارد و بنزدیک محمد اگر نشسته ایستاده را امامت کند روا نباشد و این روایت در (منظومه) است اما فتوی بر آنست که روا بود و در (فتاوی ظهیری) آورده که امامت کوژپشت روا نبود هر کسی را که بر پای میگزارد و بعضی گفته اند که روا بود اما صحیح آنست که روا نبود و در (مبسوط) آورده که ده طایفه اند که امامت را نشایند و نماز در پس ایشان روا نباشد اول امامت زن مرد را و امامت برهنه پوشیده را و امامت کودک بالغ را و امامت صاحب عذر غیر صاحب عذر را امامت کسی که شکم روان دارد و امامت کسی که بول ازو میچکد و امامت بیمار تن درست را و امامت ناخواننده مر خواننده را و امامت کسی که باشارت میگزارد مر کسی را که برکوع و سجود میگزارد و امامت کسی که نافله میگزارد مر کسی را که فریضه میگزارد و امامت کسی که نماز وقتی میگزارد مر کسی را که نماز قضا میگزارد و امامت گنگ مر گویا را و امامت کسی که حرفها درست نمیخواند گفت روا نباشد و در (صلوة مسعودی) آورده که امامت پیر کوژپشت که قیام او همچون رکوع باشد روا نباشد و امامت ثاتا و تم تم و فافا درست نباشد اما ثاتا کسی را گویند که بارها بثاتا بر زبان او آید آنگاه سخن گوید و تم تم کسی را گویند که بارها

(۱) مؤلف (مجمع البحرین و ملتقی النهرین) امام احمد ابن الساعاتی البغدادی توفی سنة ۶۹۴ هـ. [۱۲۹۵ م.]

تم بر زبان آرد آنگاه سخن گوید و فافا کسی را گویند که بارها فا بر زبان آرد آنگاه سخن گوید و همچنین امامت الثغ روا نباشد و الثغ کسی را گویند که سین را بفا گوید یا را را بلام گوید یا غیر این و در (محیط) آورده که امامت الثغ روا نباشد از برای آنکه در هر حرفی که درست نمیتواند گفت دران امی است و نماز خوانده در پی امی روا نباشد و اگر همچون خودیرا امامت کند شاید و کسی که الثغ باشد باید که آیتی و سوره خواند که در آن آیت و سوره آن حرف که درست نمیتواند گفت نباشد تا نماز او روا باشد مگر سوره فاتحه را که ترك نتوان کرد و اگر آیتی یا سوره که درست بر میتواند خواند نمی یابد بعضی گفته اند که نخواند و اگر بخواند نمازش روا نباشد اما فتوی بر آنست که اگر در همه وقت جهد میکند تا آنچه خطا خواند درست کند نماز او روا بود هر چند که درست نمی شود از برای آنکه عاجز است و اگر درست کردن جهد نمیکند نماز او روا نباشد از برای آنکه تقصیر میکند و در (صلوة مسعودی) آورده که ده طایفه اند که امامت ایشان مکروهست امامت بنده و امامت بیابانی و امامت فاسق بقول مالک روا نباشد و این روایت در (منظومه) است و امامت مبتدع و امامت نایبنا و امامت فرزند زنا و امامت کسی که در نماز گرشمه میکند و امامت کسی که بسیار سرفه میکند و امامت کسی که جایی که وقف نیست وقف میکند و امامت خوش خوان مکروهست از برای آنکه چون امام خوش خوان باشد جماعتیان باواز خوش مشغول شوند و از خشوع و خشوع باز مانند و از فکر کردن در معنی باز مانند و این مکروهست از برای آنکه بنیاد نماز بر خشوع و ترس است نه بر خوش آمد و ذوق پس امام چنان باید که خاشع و گریان باشد تا قوم را از خواندن او حضور حاصل آید و در (صلوة مسعودی) آورده که قرآنا در نماز بزمزمه نشاید خواندن باتفاق علما اما بیرون نماز بقول امام شافعی نشاید خواندن و بقول علمای ما شاید وجه قول امام شافعی آنست که بزمزمه ادای حروف و نگاه داشت و قوف بجای نتوان آورد بدین آیت که (و رتل القرآن ترتیلا) عمل نکرده باشد و وجه قول علماء ما آنست که رسول الله ﷺ از جهاد باز آمده بود با ظفر و

نصرت و غنیمت بسیار چون بدر مدینه رسیدند عبد الله بن معقل پیش آمد و سوره انا فتحن را بصوت حزین و آواز خوش میخواند پس رسول ﷺ فرمود که نیکو کنید خواندن قرآنا باوازه‌های خوش پس معلوم شد که بیرون نماز بزمزه یعنی باهنگ و اصول تجوید و نگاه داشتن آواز خواندن قرآن روا باشد بشرط آنکه درست خواند و مد و وقف را نگاه دارد و در (رسالة قاضی امام شرف الدین) آورده که رسول الله ﷺ علامت قیامت یاد میکرد و گفت یکی از علامات بیع حکومت یعنی قاضی و حاکم بی رشوت حکم نکنند و دیگر آنکه خون ناحق کنند و آنرا سبک دارند و در مقابل آن قصاص و دیه واجب نبینند و دیگر آنکه قرآنا باواز مزامیر خوانند و او را پیش کنند و آن کسی که قرآنا درست خواند او را پیش نه کنند و فرمود رسول الله ﷺ که قرآنا بالخان عرب و آوازه‌های ایشان خوانید و دور باثید از آوازه‌های فاسقان و مفسدان و جمع کننده (رسالة القرا) گفته که هر که قرآنا باواز اهل فسق خواند یعنی باواز رود و سرود خواند او را امامت فرمودن حرام باشد و نماز در پس او روا نباشد از برای آنکه هر چه از برای نگاه داشت پرده و آواز حاصل میآید آن سخن خواننده است قرآن نیست و رسول الله ﷺ فرمود که در نماز ما نیکو نیاید سخن مردمان و در (وجیزة فقه) آورده که هر که قرآنا باواز دف و نی خواند کافر گردد و کافر شایسته امامت نباشد و در (صلوة مسعودی) آورده که اگر امام اقرار کرده که مبتدع بوده نمازها که در پس او کرده باشد روا بود یا نی جواب آنست که اگر بدعت او حکم کفر ندارد نمازها روا باشد و اگر حکم کفر دارد ملحد شود چون بصف جماعت در آمد بایمان او حکم کنند پس امامت او روا باشد اما اگر اقرار کند که گبر بوده یا جهود یا ترسا و در پی او نماز گزارده اند روا باشد این مشککست که تا جهود و ترسا از دین خود بیزار نشوند مسلمان نباشند اما اگر بصف جماعت در آید و نماز جماعت بگزارد شریعت حکم کند بایمان وی و نمازهایی که در پس وی گزارده اند روا باشد اما اگر اقرار کرد که بی وضو بوده یا جامه وی ناپاک بوده یا قراءت خطا خوانده اگر امام پرهیزکار و متقی و امین بوده باشد و بی طمع نمازها باز

گزارند و اگر پرهیزکار نبوده باشد و از جماعتیان طمع داشته و بوی چیزی نداده باشند نمازها باز نگزارند و نمازهای گزارده روا باشد و امامی که او را اجرة معین باشد امامت او با کراهیت بود و امام بی طمع باید و پارسا اما اگر اجرة او را که معین کرده باشند واجب باشد دادن آن از برای آنکه در (فتاوی حجه) آورده که فتوی بر آنست که اجرتی از برای استادی که تعلیم علم دین کند و اجرة مؤذن و امام و اجرة باقی کاری خیر چون ختم قرآن کردن و آنچه مانند این بود واجب بود دادن چون معین کرده باشند بدهند تا کارهای خیر در بند نشود اما تعلیم کردن علم صرف و نحو و شعر و خط و آنچه مانند اینها بود و در تعلیم کردن پیشها و صنعتها که کردن آن حلال و مباح بود اجرة آن گرفتن بعد از آن که معین کرده باشند روا باشد باتفاق و هر پیشه که آموختن آن و کردن آن گناهست چنانکه تعلیم سرود و دف و نی و مزامیر و بازیها بغیر اسب تاختن و تیر انداختن و شنبازی کردن در آب بغیر ازینها بر هر بازی دیگر که باشد از بازی تعلیم کردن آن و اجرة گرفتن بران حرام باشد و الله الموفق و المعین

فصل هفتم در بیان روا بودن اقتدا کردن بامام بدانکه چهار چیز است که اقتدا را باز دارد اول دیوار دوم جوی سوم راه چهارم زنان اما اگر دیواری چنان باشد که حال امام بر جماعتیان پوشیده شود اقتدا درست نبود و اگر حال امام بر جماعتیان پوشیده نشود اقتدا درست باشد از برای آنکه امام در مسجد حرام در مقام ابراهیم علیه الصلوة و السلام می ایستد و جماعتیان در گرد کعبه استند چون حلقه انگشترین و نماز همه رواست و در مساجد جمعه می گزارند و مؤذنان تکبیر بلند میگویند نماز ایشان رواست از برای آنکه جماعتیان را حال امام معلوم میشود و در (مبسوط) آورده که اگر در میان بعضی از جماعتیان و امام دیواری باشد نماز این قوم که در پس دیوار باشند روا باشد و در (ذخیره) آورده که اگر دیوار باریک و کوتاه بود اقتدا روا بود اگر دیوار بلند و پهنادار بود روا نباشد و بعضی گفته اند که اگر دیوار چنان باشد که حال امام بر جماعتیان پوشیده و مشتبه میشود روا نباشد و اگر دیوار بلند بود اما دریچها دارد که

حال امام مشتبّه نمی شود چنانکه امام را میبینند و یا آواز امام را می شنوند اقتدا درست باشد و اگر از بام خانه خود اقتدا کند و یا بام خانه او پیوسته مسجد باشد روا باشد نزدیک شمس الاثمه از برای آنکه حال امام بر وی پوشیده نماند و در (نصاب الفقه) آورده که اگر همسایه مسجد که دیوار خانه او پیوسته مسجد باشد از پس دیوار اقتدا درست باشد اگر حال امام بر وی پوشیده نشود و این روایت درست است و در (شرح طحاوی) [۱] میآرد که اگر مردی از بیرون مسجد اقتدا بامام کند و امام در درون مسجد است اگر مسجد پر شده تا پیش در اقتدای او درست باشد و اگر تا پیش در صفها پیوسته نباشد و میان او و آن قوم که در مسجد ایستاده اند چندانی کشاده ماند که گردونی بگذرد اقتداء او درست نباشد و فتوی برینست مگر در نماز گاه عید که در آن وقت که نماز عید میگزاردند حکم مسجد دارد که اگر میان صفی تا صفی صد گز کشاده باشد یا زیاده باشد در نماز عید اقتدا درست باشد و نماز گاه عید در وقت گزاردن نماز عید حکم صحرا ندارد باقی در همه اوقات حکم صحرا دارد و در (فتاوی حجه) آورده که اگر در نماز گاه عید نماز فریضه بگزاردند اگر میان صفی تا صفی چندانی کشاده ماند که گردونی بگذرد اقتدا آن صف درست نباشد و اگر میان این کشادگی دو مرد بایستد نزدیک ابویوسف اقتدای آن قوم که در پس این دو مرد باشد درست باشد و نزدیک امام ابوحنیفه و محمد اگر سه مرد باشد آن صف که در پس آن سه مرد باشد درست باشد و اگر دو مرد بایستد درست نبود و اگر امام بر یک طرف راه بایستد قوم بر دیگر طرف و اقتدا کند اگر چندانی کشاده مانده باشد که گردونی بگذرد اقتدا درست نباشد و اگر درین کشادگی دو مرد بایستد نزدیک ابویوسف درست باشد و نزدیک ابوحنیفه و محمد درست نباشد و ابویوسف دو مرد را یک صف میدارد و ابوحنیفه و محمد سه مرد را یک صف میدارند اما اگر امام بر یک طرف جوی بایستد و قوم بر دیگر طرف اقتدا درست نباشد و در (محیط) آورده که بعضی گفته اند که اگر جویی باشد که پیاده از آنجا نتواند

(۱) شارح (جامع الصغیر و الکبیر) احمد طحاوی توفی سنه ۳۲۱ هـ. [۹۳۳ م.]

گذشت و بعضی گفته اند که اگر جویی باشد که مردی بقوت ازان نتواند که باز جهد و بعضی گفته اند که اگر جویی چنان باشد که بی کشتی خرد و بزرگ از آنجا نتوان گذشت اقتدا درست نباشد و فتوی برین است و اگر حوضی چنانکه اگر نجاستی در يك طرف آن حوض افتد از دیگر طرف آن حوض وضو ساختن روا باشد اگر امام در يك طرف چنین حوض بایستد و قوم در دیگر طرف اقتدا درست نبود و در (نصاب الاخیار) [۱] گفته که سه زنا يك صف گیرند اما ظاهر روایت آنست که تا چهار یا زیادت نشود يك صف نگیرند پس اگر امام نیت امامت زنان کرده باشد و بعد از صف مردان صف زنان بایستد هر چند صف که بعد از صف زنان باشد نماز همه تباه شود بوجه استحسان اما بوجه قیاس نماز همان يك صف که در پس صف زنان باشد بیش تباه نشود و در (نصاب الفقه) آورده که سه زن در حکم يك صف نباشد که اگر بعد از صف مردان سه زن بایستند و در پس صف ایشان يك صف مردان بایستند نماز این سه مرد که در برابر آن سه زن از پس پشت درست نباشد و تباه شود و در (شرح طحاوی) آورده که سه زن اگر در میان صفی در آمدند و در پس ایشان يك صف دیگر از مردان بایستادند نماز پنج کس از مردان تباه شود يك مرد از دست راست آن زنان و يك کس از دست چپ و سه کس از پس پشت آن زنان که مقابل باشند و دیگر نماز هیچ کس تباه نشود و در (مغرب) آورده که برابر ایستادن مرد و زن در قدم برابر کردنست و در (مصفی) آورده که اگر امام نیت امامت زنان کرده باشد و زنی در میان صف مردان در آمده باشد و اقتدا کرده باشند بقول شافعی نماز هیچ کس تباه نشود و بقول علمای ما رحمهم الله نماز سه مرد تباه شود یکی از راست آن زن و یکی از چپ و یکی از پس پشت و اگر دو زن باشند بقول امام ابوحنیفه و محمد رحمهما الله نماز چهار مرد باطل شود یکی از راست و یکی از چپ و دو از پس پشت که مقابل آن زنان باشند و نزدیک ابویوسف رحمه الله یکی از راست و یکی از چپ و همچنین دو گان دو گان از پس

(۱) مؤلف (نصاب الاخیار) علي بن عثمان اوشی توفی سنة ۵۷۵ هـ. [۱۱۷۹ م.]

پشت تا آخر صفها نماز تباہ شود و اگر زنان سه باشند نزدیک امام ابوحنیفه و ابویوسف و محمد رحمهم الله یکی از راست و یکی از چپ و همچنین سه گان سه گان از پس پشت آن زنان تا آخر صفها نماز تباہ شود و اگر يك زن در پهلوی امام بایستاد و اقتدا کرد و در پس این زن چهار صف مردان بایستادند اگر امام نیت امامتی زن کرده نماز همه تباہ شود از برای آنکه نماز امام تباہ شده و اگر امام نیت امامت زن نکرده نماز هیچ يك از مردان تباہ نشود نزدیک امام ابوحنیفه و ابویوسف و محمد رحمهم الله و نزدیک زفر نماز همه تباہ شود و در (منافع) [۱] و (کنز) آورده که محاذات را شش شرط است اول آنکه امام نیت امامت زنان کرده باشد دویم آنکه نمازی باشد که آنرا رکوع و سجود باشد نه نماز جنازه سیم آنکه آن زن چنان بود که مرد را بدو اشتها شود و در (محیط) آورده که اگر زن دیوانه بود هر چند که چنان باشد که مرد را بدو اشتها شود نماز تباہ نشود از برای آنکه بر دیوانه نماز نیست و نماز او نماز نیست چهارم آنکه مرد و زن هر دو يك نماز گزارند یعنی نماز جماعت گزارند و پهلو یکدیگر بایستند و در وقتی که تکبیر تحریمه میگفته باشند با هم گفته باشند پنجم آنکه مرد و زن هر دو در يك جای باشند ششم آنکه در میان مرد و زن پرده یا ستون یا دیواری نباشد پس هر وقت که این شش شرط که یاد کرده شد بیابند نماز مرد تباہ شود خواه این محرمه باشد این مرد را و خواه نباشد و در (کافی) می آرد که نشاید زنان را که بجماعت حاضر آیند و امروز فتوی برین است که مکروه است زنانرا بجماعت حاضر شدن از آنکه فاسق بسیار شده و همچنین مکروه است زنانرا حاضر شدن بمجلس علم و وعظ و خاصه نزدیک این جاهلان که خود را بصورت عالمان آراسته اند و زنانرا بی مرد در خانه نماز جماعت گزاردن مکروه است و اگر با جماعت گزارند زنی که امامت کند باید که در میان صف بایستد و پیش نرود و امام گویند آنکس را که پیش نمازی کند خواه مرد باشد و خواه زن و اگر در نماز جماعت مردان باشند و ختنی باشد و زنان باشند و کودکان باشند در (متفق)

آورده که اول صف مردان بایستند پس ازان صف کودکان پس ازان صف خنثی پس ازان صف زنان و در (کنز) آورده که اگر بامام يك كس باشد باید که بر دست راست امام بایستد چنانکه سر انگشتان پای او بر کعب امام برابر باشد و اگر دو کس باشند در پس امام ایستند و این روایت در (متفق) است و امام محمد رحمه الله می گوید که يك كس نیز در پس امام بایستد و در (کنز) آورده که اگر جماعتی را معلوم شود که امام را وضو نبوده نماز را باز گزارند و اگر امام امی بوده و جماعتیان بعضی قاری نزدیک امام ابوحنیفه رحمه الله نماز همه تباه شود و به نزدیک امام ابویوسف و امام محمد نماز قاریان بیش تباه نشود و اگر اقتدا بامام کرد و امام سه رکعت گزارده بعد از آنکه امام سلام باز دهد بر خیزد و يك رکعت دیگر بگزارد و با فاتحه و سوره و بنشیند و التحیات بخواند و يك رکعت دیگر بگزارد با فاتحه و سوره بعضی گفته اند که در رکعت آخرین فاتحه بخواند و بعضی گفته اند که نخواند و اگر امام مسافر باشد باید که چون دو رکعت بگزارد سلام دهد و گوید که شما برخیزید و نماز خود تمام کنید که من مسافرم پس باید که ایشان برخیزند و نماز خود تمام کنند و اگر امام مسافر بود و جماعتیان بعضی مسافر و بعضی مقیم اگر امام دو رکعت بگزارد و بنشیند و التحیات بخواند و برکعت سوم بر خاست باید که مسافران با او برخیزند و نماز تمام بگزارند و مقیمان بعد از آنکه امام سلام دهد برخیزند و نماز خود تمام کنند پس مقیمان درین دو رکعت آخرین امام مسافر را متابعت نکنند که اگر متابعت کنند نماز ایشان تباه شود از برای آنکه دو رکعت آخرین امام مسافر را نافله است و در حق مقیمان فریضه است و نماز فریضه در پس امام نافله گزار درست نبود و باید که مقیمان درین دو رکعت آخرین فاتحه بر خوانند و اگر جماعت مسافران بامامی اقتدا کردند امام بر سر دو رکعت سلام داد و جماعت مقیمان در میان ایشان بودند بر خاستند بگزاردن آن دو رکعت بعضی گفته اند که اگر خواهند سوره بخوانند و اگر خواهند نخوانند اما (کرخی) [۱] گوید که بخوانند و امام جعفر

(۱) امام عبید الله کرخی مؤلف (جامع الصغیر) و (جامع الکبیر) و (مختصر) است توفی سنه ۳۴۰ هـ. [۹۵۱ م.] فی بغداد

گوید که نخوانند اما کرخی گفت وقتی که شاکردرا مشکل شود باستاد باز گردد فقیه خراسان تویی و فقیه عراق منم هر چه کتاب گوید بران بر ویم کرخی فرستاد تا کتاب بیاوردند نوشته بود که بخوانند جعفر گفت که نخوانند کرخی گفت که کتاب میگوید که بخوانند و شما میگویید که نخوانند مرد از کتاب داننده تر نبود امام جعفر گفت که چون من مردی از کتاب یاد دارنده تر بود پس (مبسوط) امام محمدرایا بیاوردند اول نوشته بود که بخوانند و آنرا بر تراشید بودند و بجای آن نوشته بودند که نخوانند فقیه امام جعفر بر خاست که مسئله روشن شد امام کرخی بامام جعفر شتری داد امام جعفر بران شتر سوار شد و امام کرخی مهار آن شتر را بر دوش انداخته بود و میکشید چون بیازار بغداد رسید آواز بر آورد که ای مسلمانان خواری شاکردی بکشید تا عزت استادی یابید

فصل هشتم در بیان واجبات نماز در (کنز) و (وافی) آورده که در نماز یازده چیز

واجب است خواندن فاتحه و خواندن سوره با فاتحه و خواندن قراءت در دو رکعت اول و ترتیب نگاه داشتن و تعدیل ارکان و قعدۀ اول در فریضه و خواندن التحیات در قعدۀ آخرین و بقول بعضی در هر دو قعدۀ و دعای قنوت خواندن در نماز وتر و بلند خواندن امام در نماز بامداد و در دو رکعت نخستین نماز شام و نماز خفتن و پست خواندن امام در باقی نمازها و تکبیرهای نماز عید و بیرون آمدن از نماز بلفظ سلام و در (مبسوط) آورده که سلام گفتن در نماز فریضه است و این روایت در (منظومه) است و رسول الله ﷺ فرمود که تکبیر اول حرام کننده کارهایی است که مخالف نماز است و سلام نماز حلال کننده کارها است اما علما گفته اند که فرض بودن تکبیر اول ثابت و معلوم شد که خدای تعالی فرمود که (و رَبِّكَ فَكْبِرْ) و فرض بودن سلام بحديث واحد معلوم شده است و بحديث واحد فرضیت ثابت نشود و رسول الله ﷺ اعرابی را وضو و نماز تعلیم میکرد گفت در قعدۀ آخر نماز التحیات تا آنجا که عبده و رسوله بخوانی نماز تو تمام باشد خواهی بنشین خواهی برو اعرابی سؤال کرد گفت که یا رسول الله از فریضه چیزی بر من باقی ماند یا نی رسول الله ﷺ فرمود که نی اگر لفظ سلام فرض بودی ویرا تعلیم کردی

و (عبد الله مسعود) [۱] روایت میکنند از رسول الله ﷺ که گفت چون سر از سجدهٔ آخرین بر آوردی بقدر خواندن التحیات بنشین پس نماز تو تمام شد خواهی بنشین و خواهی برو پس معلوم شد که سلام فرض نیست و واجب نیست و اما علماء ما رحمهم الله که واجب میگویند بدان سبب که هرگز رسول الله ﷺ لفظ سلام را ترك نکرد خواجه امام ابو بکر (خواهر زاده) [۲] میگوید که سلام از نماز نیست که اگر از نماز بودی رسول الله ﷺ نفرمودی که پیش از سلام نماز تمام شد و خواجه امام شمس الدین سرخسی میگوید که سلام از نماز است که اگر سلام را تأخیر کند سجدهٔ سهو لازم شود به نزدیک علمای ما و این روایت در (منظومه) است و به نزدیک علمای ما دو بیش نیست راست و چپ و در (مبسوط) آورده که هر سلامی که بسهو باز دهد نماز را باطل نکند چنانکه کسی نماز پیشین میگذارد چون قعدة اول بیاورد سلام دهد بسهو و چون معلوم شد برخیزد و نماز خود تمام کند روا باشد و اگر در قعدة اول سلام داد بگمان آنکه نماز مسافران میگذارد نماز تباه شود و امام محمد گفته است که اگر مسلمانی نماز پیشین میگذارد و بر سر دو رکعت سلام داد پنداشت که نماز جمعه میگذارد یا پنداشت که دو رکعت سنت نماز پیشین میگذارد تباه شود اگر برخیزد و نماز تمام کند روا نباشد و اگر نماز شام میگذارد و دو رکعت بگذارد و پنداشت که دو رکعت سنت نماز شام میگذارد و سلام داد نماز تباه شود و اگر امام نماز وتر میگذارد پنداشت که نماز تراویحست بر دو رکعت سلام داد نماز او تباه شود و اگر مسافر نیت اقامت کرد نماز او چهارگانی شد و نماز خفتن میگذارد و بر سر دو رکعت سلام داد پنداشت که همچنان مسافر ست نماز او تباه شود و در (مبسوط) آورده خواجه امام ابوبکر خواهرزاده در فصل واجبات که یاد داشتن در نماز که چند رکعت است این نماز که میگذارم واجبست و سجدهٔ تلاوت و سجدهٔ سهو به نزدیک علمای ما یعنی امام ابوحنیفه و امام ابویوسف و امام محمد

(۱) عبد الله ابن مسعود توفی سنة ۳۲ هـ. [۶۵۲ م.] فی المدینة المنورة علی ساکنها افضل الصلاة و السلام

(۲) محمد ابوبکر خواهر زاده بخاری مؤلف (تجنیس) و (مبسوط) توفی سنة ۴۸۳ هـ. [۱۰۹۰ م.]

واجبست و به نزدیک بعضی از مشایخ سجده سهو سنت است اما روایت صحیح آنست که سجده سهو واجبست از برای آنکه سنت را قوت آن نبود که نقصانرا از فریضه بر گیرد

فصل نوزدهم در بیان تعدیل ارکان بجای آوردن و در (کافی) میگوید که به نزدیک

امام ابویوسف و امام شافعی تعدیل ارکان فریضه است اگر کسی ترك کند نماز او روا نباشد اما به نزدیک امام اعظم و امام محمد تعدیل ارکان واجبست و صحیح آنست که اگر کسی بقصد ترك کند بزه کار شود و نماز وی با نقصان باشد و اگر بسهو ترك کند سجده سهو لازم آید و واجبات دیگررا که شمرده ایم همین حکم است یعنی اگر ترك کند بسهو سجده سهو لازم آید و اگر بقصد ترك کند نماز وی با نقصان باشد و در (صلوة مسعودی) آورده که تعدیل ارکان تمام کردن رکوع و سجود است و از امام اعظم سه روایت است یکی آنست که اگر از رکوع سر بر میآرد اگر چنان سر بر آرد که بقیام نزدیکتر و از سجده که باز میآید بقعه نزدیکتر است تعدیل ارکان بجای آورده است فقیه (عبد الله جرجانی) [۱] گوید تعدیل ارکانرا از عدل گرفته اند هر که در نماز عدل بجای آرد از عذاب پروردگار خلاص یابد و شایسته فضل و رحمت وی گردد شیخ الاسلام برهان الدین گفته که هر که تعدیل ارکان بجای نیارد بهتر آن باشد که نماز نگذارد از برای آنکه رسول ﷺ اعرابی را دید که نماز میگذارد و تعدیل ارکان بجای نمی آورد هر باری که سلام نماز میداد رسول ﷺ میفرمود که برخیز و نماز بگذار که نماز نگزاردی پس چون بار سوم سلام نماز داد رسول ﷺ فرمود که نماز بگذار که نماز نگزاردی پس اعرابی گفت که یا رسول الله نماز چگونه گزارم پس رسول ﷺ فرمود که چون برکوع روی چندانی توقف کن که اندام تو قرار گیرد و چون از رکوع سر برداری پشت راست کن ایستاده و سمع الله لمن حمده بگوی و چون بسجود روی چندانی توقف کن که تن تو قرار گیرد و چون سر از سجده بر آوری بنشین و دستها بر روی ران نه بعد از آن اعرابی

(۱) عبد الله بن عدی جرجانی مؤلف (انتصار) معروف بابن قطان توفی سنة ۳۶۵ هـ. [۹۷۵ م.]

همچنانکه فرموده بود بگزارد پس رسول الله ﷺ فرمود که اکنون نماز گزاردی و در (روضه) آورده که بدترین دزدی آنست که از نماز بدزدند گفتند که یا رسول الله از نماز چگونه دزدند فرمود آنکه رکوع و سجود تمام نکند (ابوهریره) [۱] رضی الله عنه گفت که کسی باشد که شصت سال نماز گزارده باشد و يك نماز او نپذیرند و این آنکس باشد که رکوع و سجود تمام بجای نیارد نقلست که زید ابن وهب مردی را دید که نماز می‌گزارد و رکوع و سجود تمام نمی‌گزارد آن مرد را گفت که چند سال است که تو چنین نماز می‌گزاری مرد گفت چهل سالست زید گفت که تو درین چهل سال هیچ نماز نگزارده اگر تو بمیری نه بر سنت رسول ﷺ مرده باشی

فصل بیستم در بیان نماز وتر در (کافی) آورده که در نماز وتر از امام اعظم رحمه الله سه روایتست بيك روایت واجبست و بيك روایت سنت است و به نزدیک ابویوسف و محمد همین است و يك روایت دیگر از امام ابوحنیفه آنست که وتر فریضه است در حق عمل نه حق اعتقاد اگر کسی فرضیت و تررا منکر شود کافر نشود اما در حق عمل اگر وتر نگزارده باشد بر یاد داشت آن نماز بامداد روا نباشد و درست آنست که نماز وتر فرض عملیست و این روایت در (منظومه) است الله سبحانه و تعالی اعلم

فصل بیست و یکم در بیان آنکه نماز وتر چند رکعتست چنانکه نماز وتر سه رکعتست بدو قعه و بيك روایت دیگر نزدیک شافعی يك رکعت و این روایت در (منظومه) است و نزدیک علمای ما و تر سه رکعتست بدو قعه و يك سلام و در (صلوة مسعودی) آورده که نزدیک امام شافعی در وتر مخیر است اگر خواهد يك رکعت و اگر خواهد سه رکعت گزارد تا یازده رکعت و سیزده رکعت اما باید که طاق گزارد و در (هدایه) و (کافی) می آرد که در نماز وتر قراءت معین نیست نزدیک علمای ما و باید که در هر رکعتی فاتحه و سوره دیگر خواند بی آنکه معین کند یعنی معین نکند که کدام سوره خواند اما نزدیک شافعی در وتر قراءت معین است میگوید که در رکعت اول انا

(۱) ابوهریره در غزوه خبیر مسلمان شد توفی سنة ۵۷ هـ. [۶۷۶ م.]

انزله و در دوم قل یا ایها الکافرون و در سوم قل هو الله احد از برای آنکه رسول ﷺ در سه رکعت وتر این سه سوره خوانده که گفتیم و روایت کرده اند از (عایشه) [۱] رضی الله عنها و عن ایها که گفت گاهی بودی که رسول الله ﷺ در نماز وتر در رکعت اول سبح اسم خواندی و در دوم قل یا ایها الکافرون و در سوم قل هو الله احد و گاهی بودی که در رکعت اول قل یا ایها الکافرون خواندی و در دوم اذا جاء و در سوم تبت و گاهی بودی که در رکعت اول انا انزلناه خواندی و در دوم اذا زلزلت و در سوم الهیکم التکائر خواندی پس معلوم شد که در نماز وتر قراءت معین نیست و در (شرح قدوری) آورده که در نماز وتر فاتحه و هر چه از قرآن بخواند روا باشد اما مستحب آنست که ازین سورها خواند که یاد کرده شده و الله الموفق و المعین

فصل بیست و دوم در بیان قنوت و در (مغرب) گفته قنوت بمعنی طاعت و بمعنی دعا و بمعنی قیام آمده اما مشهور آنست که معنی قنوت دعاست و در (ذخیره) [۲] می آرد که قنوت دعاست قیام نیست و در (کافی) آورده که دعای قنوت نزدیک امام شافعی در نماز وتر جز در نیمه آخر ماه رمضان نخوانند و باید که بعد از آن که از رکوع سر بر آرد پشت راست کند دعای قنوت بخواند و نزدیک علمای ما همیشه در نماز وتر در رکعت سوم بعد از قراءت پیش از آنکه برکوع رود دعای قنوت می باید خواند اول باید که دست بردارد تا نرمه گوش و تکبیر بگوید و بعد از آن دعای قنوت بخواند و نزدیک ابویوسف اگر نماز وتر بجماعت گزارند باید که چون امام در وقت دعای قنوت خواندن تکبیر بگوید جماعتی صلوات گویند بجای تکبیر بعد از آن دعای قنوت بخواند و نزدیک امام محمد جماعتی را دعای قنوت نباید خواند از برای آنکه قرآن خواندن در پس امام بدعتست و بقول بعضی دعای قنوت قرآنست اما اجماع علما گفته اند که امام اللهم اهدنا باواز بلند بخواند چنانکه صف اول در یابند و بقول ابوحنیفه و ابویوسف نخواند

(۱) عایشه رضی الله عنها توفی سنة ۵۷ هـ. [۶۷۶ م.] در مدینه

(۲) مؤلف (ذخیره الفتاوی) برهان الدین محمود بخاری استشهد سنة ۶۱۶ هـ. [۱۲۱۹ م.]

و بقول محمد هر جایی که امام خاموش میشود جماعتی کلمه کلمه گویند و جایی که آمین توان گفت بگویند آمین و اگر نماز وتر می گزارد و دعای قنوت را فراموش کرد و بیاد او نیامد تا برکوع رفت بعد ازان که از رکوع باز آمد بیاد او آمد باید که نخواند از برای آنکه جایی خواندن دعای قنوت پیش از رکوع است اما سجده سهو بیارد از برای آنکه قنوت قرآنست نزدیک ابی بن کعب و عمر بن خطاب رضی الله عنهما و دعاء قنوت دو سوره است از قرآن سوره اول اینست که اللهم انا نستعينك تا آنجا که من يفجرک و سوره دوم اللهم اياك نعبد تا اینجا که ملحق و سر این سورتها بسم الله الرحمن الرحيم نوشته است پس خواندن دعای قنوت واجبست و این روایت در (جامع صغیر خانی) است و در (شرح قدوری) و شرح امام محمد آورده که جنب و حیاض و نفاس دار را نشاید دعاء قنوت خواندن از آنکه شبه قرآنیّت دارد اما مطلقاً قرآن نیست از برای آنکه نماز بدان روا نباشد پس در نماز وتر میخوانند تا اگر قرآن باشد حق او گزارده شود و اگر بفراموشی نخواند سجده سهو لازم شود و در (هدایه) آورده که اگر در رکوع یاد آمد که قنوت نخوانده چون از رکوع سر بر آرد بخواند و درست اینست و لکن سلام چون بگوید سجده سهو بیارد و در (جامع صغیر خانی) آورده که درست آنست که قنوت از قرآن نیست و دعایی است که از پیغمبر ﷺ روایت کرده اند که همیشه در نماز وتر میخوانده هرگز ترك نکرده و نشاید که کوتاه کنند این دعا را یعنی باید که اللهم اهدنا را نیز بخوانند و در (فتاوی حجه) آورده که امیر المؤمنین حسن بن علی رضی الله عنهما گفت که جد من رسول الله ﷺ مرا دعاء قنوت بیاموخت و گفت که مرا بگوی اللهم انا نستعينك و نستغفرک و نستهدیک و نؤمن بك و نتوكل عليك و نشي عليك الخير كله نشكرک و لا نكفرک و نخلع و نترك من يفجرک اللهم اياك نعبد و لك نصلى و نسجد و اليك نسعى و نحفد نرجو رحمتك و نخشى عذابك ان عذابك بالكفار ملحق اللهم اهدنا فيمن هديت و عافنا فيمن عافيت و تولنا فيمن توليت و بارك لنا فيما اعطيت و قنا شر ما قضيت انك تقضى و لا يقضى عليك انه لا يذل من واليت و لا يعز من عاديت و لا يضل من

هدیت تبارکت ربنا و تعالیت عما یقولون علوا کبیرا یا ذا الجلال و الاکرام نستغفرک و نتوب الیک رب اغفر و ارحم و انت خیر الراحمین و این در (فتاوی حجه) آورده است و در (مغرب) نشکرک نیست اما بعضی میگویند که در چند کلمه او نمیباید اما اولی آنست که بر هر کلمه او گویند تا ثواب زیادت باشد و در (ذخیره) آورده که هر که دعای قنوت نداند باید که بیاموزد و تا آن زمان که نیامخته سه بار بگوید یا رب و در (شرح طحاوی) و (روضه) آورده که سه بار بگوید اللهم اغفر لی و این قول فقیه ابواللیث است و در (واقعات) [۱] آورده که (ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار) اگر قنوت نمیداند این خواند و سعی کند تا دعای قنوت را بیاموزد و در (فتاوی کبری) [۲] آورده که اگر در ماه رمضان یک رکعت آخرین وتر با امام در یافت و دعای قنوت بخواند بقول بیشتر علما در رکعت سوم دیگر بار بخواند و فتوی برین است و در آخر دعای قنوت تا یا ذا الجلال و الاکرام می باید گفت از برای آنکه در (لوامع البیان) [۳] میگوید که نام بزرگترین خدای تعالی است و در (هدایه) آورده که چون خواهد که دعای قنوت بخواند تکبیر گوید و دستها بر دارد و رسول الله ﷺ فرمود که دستها بر نیارند مگر در هفت جایگاه یکی در نماز وتر در وقتی که دعای قنوت خواهد خواند و در (کافی) این را بیان کرده است اول در تکبیر اول دوم در وقتی که دعای قنوت خواهد خواند سوم در تکبیرهای نماز هر دو عید چهارم در وقت بوسه دادن حجر الاسود پنجم آنکه که بکوه صفا بر آید و دعا میکند ششم در مروه بوقت دعا کردن هفتم در وقت سنگ انداختن در هر دو جمرة اول و دویم

فصل بیست و سوم در بیان سنتهای نماز بدانکه سنتهای نماز بیست و هشت است

هفت در قیام و هفت در رکوع و هفت در سجود و هفت در قعدہ و این روایت در

(۱) مؤلف (واقعات ناطفی) احمد ناطفی توفی سنة ۴۴۶ هـ. [۱۰۵۴ م.]

(۲) مؤلف (فتاوی کبری) صدر الشهدی حسام الدین عمر استشهد سنة ۵۳۶ هـ. [۱۱۴۱ م.]

(۳) مؤلف (لوامع البیان) فخر الدین الرازی محمد بن عمر توفی سنة ۶۰۶ هـ. [۱۲۰۹ م.] فی هرات

(خزانه) [۱] و (متفق) و (منظومه) و (مختصر) قدوری و (کنز الدقایق) است اما آن هفت سنت که در قیام است بر آوردن هردو دست است در تکبیر اول این باشد که نیست هیچ خدایی و گفتن الله اکبر این باشد مگر الله که خدای است و کبریا و بزرگی و بزرگواری خاصه اوست و عظمت و رحمت و مهربانی جز او هیچکس را شایسته پرستیدن نیست پس چون دست راست بر دارد نیت کند که دنیا را ترك کردم و چون دست چپ بر دارد نیت کند که عقبی را ترك کردم و روی به بنده گئی خداوند خود آوردم خالص اما نزدیک ابویوسف می باید که دست بر آوردن و تکبیر گفتن هردو برابر باشد و نزدیک امام اعظم و امام محمد اول دست بر آرند بعد ازان تکبیر گویند و اگر پرسند که بنماز بسنت در آیند یا بفریضه درست آنست که هم بسنت در آیند و هم بفریضه اما بسنت بر آوردن دستهاست و بفریضه تکبیر اول گفتن و سنت دوم دست راست را بر بالای دست چپ زیر ناف نزدیک محمد سنت نماز است و نزد ابوحنیفه و ابویوسف سنت قیام است و هر قیامی که در وی ذکر و دعایی سنت است دست راست بر بالای دست چپ نهادن سنت است چون دعای قنوت خواندن و نماز جنازه گزاردن اما در تکبیرات نماز عید در وقتی که سر از رکوع بردارد درین هردو دست راست بر بالای دست چپ نهادن نباید اما بعضی گفته اند که پشت دست راست گیرد و بعضی گفته اند که ساق دست گیرد اما بیشتر برانند که بند سر دست گیرد و در (کافی) آورده که بانگشت خرد و بانگشت بزرگ دست را حلقه کنند و بند دست چپ را بگیرد و سه انگشت دست راست را بر ساق دست چپ نهد و سنت سوم آنست که در قیام در سجده گاه خود نگرید و این روایت در (متفق) است و سنت چهارم آنست که در قیام سبحانک اللهم و بحمدک و تبارک اسمک و تعالی جدک و لا اله غیرک بخواند سنت پنجم اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفتن و در (شرح علایی) می آرد که نزدیک ابویوسف از برای نماز سنت و نزدیک محمد از برای قرآن خواندن و فایده اختلاف در دو

مسئله پیدا آید یکی نزدیک ابویوسف جماعتی را اعوذ بالله باید گفت و نزدیک محمد نباید گفت دوم کسی که آخر نماز امام در یافته بعد از آن که امام سلام نماز باز دهد و برخیزد نزدیک محمد چون قرآن خواهد خواند اعوذ باید گفت و نزدیک ابویوسف نباید گفت از برای آنکه در اول نماز گفته و در (خلاصه) و (ذخیره) گفته که فتوی بر قول ابو یوسف است یعنی جماعتی را اعوذ بیاید گفت و در (تفسیر کنز المعانی) [۱] آورده که معنی اعوذ پناه گرفتن است بحضرت خدای عزّ و جلّ از وسوسه شیطان و بعضی گفته اند که معنی اعوذ آسنت که نگاه دارد مرا از دیو رانده نفرین کرده و در (صلوة مسعودی) آورده که بنده مؤمن چون بامداد برخیزد و ده بار اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بگوید خدای تعالی فریشتگانرا بفرستد تا دیو ازان بنده برانند و دور کنند چنانکه غسل فروش بمکس ران زنبور و مکس را از غسل میراند سنت ششم در قیام بسم الله الرحمن الرحیم گفتن است و در (فتاوی حجه) آورده که نزدیک ابویوسف در اوّل هر رکعتی پیش از فاتحة الكتاب بسم الله الرحمن الرحیم باید گفت و فتوی برین است و این روایت در (منظومه) است و هم در (کنز) آورده که بسم الله الرحمن الرحیم باتفاق از قرآنت خاص بهیچ سوره نیست از برای آسنت که بر سر سورها می نویسند و میخوانند تا سوره ها از یکدیگر جدا شوند و این نزدیک علمای ماست رحمهم الله اما نزدیک شافعی يك آیتست از فاتحه و از اوّل هر سوره و در (صلوة مسعودی) آورده که بسم الله الرحمن الرحیم يك آیت تمام است جنب و حیاض و نفاس دار را نشاید خواندن و این نزدیک شافعی است اما نزدیک علمای ما رحمهم الله يك آیت از آنجا است که (انه من سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحیم) و آیت تمام است نشاید که این را جنب و حیاض و نفاس دار را که بخوانند و بنیت قرآن خواندن روا نباشد اما در اوّل کار برای تبرک خواندن روا بود و در (صلوة مسعودی) آورده که بسم الله الرحمن الرحیم نوزده حرف است و زبانیّه

(۱) مؤلف (کنز المعانی) امیر عیمن الدین توفی سنة ۷۲۴ هـ. [۱۳۲۴ م.] مؤلف (فروق ناطفی) احمد ناطفی توفی

دوزخ بقول خدای تعالی نوزده اند هر که بسم الله الرحمن الرحيم بر زبان راند خدای تعالی او را از زبانیه نگاه دارد و رسول ﷺ فرمود که هر کرا در نامه اعمال بر آید که هفتصد بار گفته باشد بسم الله الرحمن الرحيم خدای تعالی او را از آتش آزاد گرداند و در (تفسیر نجم الدین نسفی) [۱] آورده است که هر خیر و برکتی که خدای تعالی در توریة و انجیل و زبور نهاده است آن همه را در سورة فاتحه نهاده است و هر فضیلتی که در سورة فاتحه نهاده است آن همه را در بسم الله الرحمن الرحيم نهاده است هر که بسم الله الرحمن الرحيم از سر اخلاص و صدق بگوید خدای تعالی او را ثواب توریة و انجیل و زبور و فرقان بدهد بفضل و کرم خود و در (اسباب المغفرة) آورده که هر که یکبار بسم الله الرحمن الرحيم گوید خدای تعالی گناهان پنجاه ساله ویرا بیامرزد و هر که زیاده کند خدای تعالی ثواب او را زیاده کند و امیر المؤمنین علی رضی الله عنه گفته که رسول ﷺ فرمود هر که یکبار بسم الله الرحمن الرحيم گوید خدای تعالی چهار هزار گناه ویرا بیامرزد گناه کبیره ویرا و رسول ﷺ فرمود که چون بنده مؤمن بقضاء حاجت خواهد رفت پیش از آنکه پای در مبرز نهد یکبار بگوید بسم الله الرحمن الرحيم حاجتی باشد میان او و پریان و فرمود رسول ﷺ که هر که کاغذ پاره از زمین بر دارد که بر وی بسم الله الرحمن الرحيم نوشته باشد از برای تعظیم و تبرک و بزرگ داشت خدای تعالی بنویسد او را بحضرت خود از جمله صدیقان و از مادر و پدر وی عذاب کم کند اگر چه ایشان کافر باشند و این در (شرعة الاسلام) است و سنت هفتم در قیام آمین گفتن است بعد از و لا الضالین امام و جماعتیان را و تنها گزار را نیز باید گفت اما نزدیک علمای ما رحمهم الله آهسته باید گفت و نزدیک شافعی بلند باید گفت و این روایت در (منظومه) است اما آن هفت سنت که در رکوع است اول تکبیر رکوع گفتن است در آن وقت که برکوع می رود و این روایت در (کنز) است و در (هدایه) آورده که در تکبیر مد نکند که در اول از جهت دین خطاست و در آخر از جهت لغت و سنت دوم در رکوع چشم

(۱) مؤلف (تیسیر تفسیر نسفی) نجم الدین عمر نسفی توفی سنة ۵۳۷ هـ. [۱۱۴۲ م.]

بر پشت پای داشتن است و سر زانو بانگستان گرفتن و سه بار سبحان ربی العظیم گفتن و سمع الله لمن حمده گفتن مر امام را و جماعتیانرا ربنا لك الحمد گفتن و دران وقت که گویند سر از رکوع بر آرند و این نزدیک امام ابوحنیفه کوفی است رحمه الله اما نزدیک ابویوسف و محمد رحمهما الله هم امام و جماعتیان و هم تنها گذار سمع الله لمن حمده ربنا لك الحمد هردو را باید گفت و این روایت در (منظومه) است و در (فتاوی حجه) آورده که سمع الله لمن حمده را بجزم ها گویند و هارا حرکت ندهد یعنی لمن حمده نگویند و در (صلوة مسعودی) آورده که هارا پیدا و روشن گوید که بعضی گفته اند که اگر هارا پیدا نکند نماز تباه شود و سنت هفتم آرام گرفتن است در رکوع و در (صلوة مسعودی) آورده که هر ذکر و دعایی که در رکنی از ارکان نماز می باید که هم دران رکن تمام کند چنانکه قراءت در قیام تمام کند و الف الله اکبر در قیام آغاز کند و در رکوع تمام کند و امام و جماعتیان و تنها گزار سمع الله لمن حمده ربنا لك الحمد چون سر از رکوع بر آرد ایستاده تمام کند و الف الله اکبر ایستاده آغاز کند و رای اکبر در سجده تمام کند و الف الله اکبر از سجده آغاز کند و رای اکبر در قعده تمام کند و خواندن التحیات در قعده آغاز کند و هم در قعده تمام کند هر چه بیش ازین کند یا کم ازین کند ظلم کرده باشد و ظلم نهادن چیزی باشد در جایی که جای آن چیز نباشد اما آن هفت سنت که در سجود است تکبیر گفتن در اول و آخر سجده و بهفت اندام سجده کردن بدو دست و بدو زانو و سر انگستان هردو پای و پیشانی و بینی از برای آنکه رسول ﷺ فرمود که مرا فرموده اند که سجده کنم بهفت اندام و در (کنز) آورده که مکروهست بر بلندی دستار سجده کردن یا بر پیشانی بی بینی یا بر بینی بی پیشانی بی عذری مکروهست مگر آنکه جراحتی باشد که پیشانی بر زمین نتوان نهاد باتفاق بر بینی سجده کند روا باشد و در (منظومه) آورده که سجده کردن به پیشانی و به بینی نزدیک ابویوسف و محمد فریضه است و نزدیک ابوحنیفه بر بینی بی پیشانی بی عذری روا باشد و در (ملتی البحار) آورده که فتوی بر آنست که بر بینی بی پیشانی سجده کردن

روا نباشد و روی را در میان هردو کف دست نهادن و روی انگشتان دست سوی قبله کردن و سبحان ربی الاعلی سه بار گفتن و در حال سجده در پشت بینی نگاه کردن و میان دو سجده آن مقدار نشستن که اندامها قرار گیرد و این در (متفق) است و رسول ﷺ فرمود که هر که در سجده چشم باز دارد خدای تعالی چشم او از درد نگاه دارد اما آن هفت سنت که در قعده است نهادن پای چپ و نشستن بر وی و ایستادن پای راست بر سینه انگشتان و نهادن دستها بر هردو ران و این روایت در (متفق) است و انگشتان دست خود را روی سوی قبله کردن در قعده و در کنار خود نگاه کردن و این روایت در (متفق) است و در (کنز) می آرد که در هردو قعده هردو پای را از سوی راست بیرون کردن و سُرُون بر زمین نهادن نزدیک شافعی مردان و زنان در قعده اول بر پای چپ نشینند و پای راست را بایستاندن و در قعده آخر مردان و زنان هردو پای را از سوی راست بیرون کنند و سُرُون بر زمین نهند و این روایت در (منظومه) است و در (صلوة مسعودی) آورده که هر چه از افعال نماز مردانرا سنت است زنانرا بدعتست اما در ذکرها و دعاها برابر اند و مردانرا در تکبیر اول دستها از آستین بیرون کردن سنت است و زنانرا بدعتست و زنانرا در قیام دستها بر سینه نهادن سنتست و مردانرا بدعتست و مردانرا در سجده شکم بر ران نهادن بدعتست و زنانرا سنت است ششم در قعده آخرین صلوات دادن بر رسول الله ﷺ سنت است بعد از خواندن التحیات نزدیک علمای ما و نزدیک شافعی فریضه و این روایت در (منظومه) است و در (محیط) آورده که صلوات دادن بر رسول ﷺ بروایت ابو الحسن الکرخی فریضه است و لیکن در همه عمر یکبار اگر خواهد در نماز گوید و اگر خواهد بیرون نماز گوید و شمس الایمة السرخسی گفته که آنچه (طحاوی) [۱] گفته که هر باری که ذکر رسول کنند بر شنوندگان صلوات گفتن فریضه است مخالف قول علماست از برای آنکه بیشتر علما برانند که هر باری که ذکر رسول بشنوند صلوات گفتن مستحب است و در (هدایه) آورده که صلوات دادن بر

(۱) مؤلف (المختصر فی الفروع) ابو جعفر احمد الطحاوی توفی سنة ۳۲۱ هـ. [۹۳۳ م.]

رسول ﷺ بیرون نماز نزدیک کرخی در همه عمر یکبار گفتن واجب است و (طحاوی) گفت که هر باری که نام رسول الله ﷺ بشنوند صلوات گفتن فریضه است از برای آنکه رسول الله ﷺ فرمود که هر که نام من شنود و بر من صلوات نفرستد بر من جفا کرده باشد و در [زاد الفقها] [۱] آورده که درستین قولها اینست یعنی هر باری که نام رسول الله ﷺ بشنوند صلوات گفتن فریضه است و در (منافع) آورده که رسول ﷺ فرمود که عملها موقوفست و دعاها در بند تا آنگاه که بر من صلوات فرستند پس آنگاه قبول شود عملها و مستجاب شود دعاها و در (ذخیره) آورده که در صلوات و ارحم محمدا و آل محمد گفتن مکروهست از برای آنکه این نوع گمانست بتقصیر رسول ﷺ و کسی مستحق رحمت نشود تا آن وقت که کاری کند که شایسته ملامت بود و مارا فرموده اند که بزرگ داشت کنیم پیغامبرانرا صلوات الله علیهم اجمعین و چون نام صحابه بشنوند رحمه الله نگویند رضی الله عنه گویند و در (تفسیر امام زاهد) [۲] آورده که چون (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا * الاحزاب: ۵۶) نازل شد یاران نزدیک رسول ﷺ آمدند و گفتند که ما بر تو سلام میگوئیم صلوات چگونه گوئیم پس رسول ﷺ (اللهم صل على محمد و على آل محمد كما صليت على ابراهيم و على آل ابراهيم انك حميد مجيد و بارك على محمد و على آل محمد كما باركت على ابراهيم و على آل ابراهيم انك حميد مجيد) بخواند و فرمود که صلوات چنین گویند و در (ذخیره) همچنین آورده گفته که در نماز بعد از التحیات این صلوات خوانند و سنت هفتم در قعه سلام گفتن است بر دست راست و دست چپ و در (فتاوی حجه) آورده که اگر بفراموشی اول بدست چپ سلام داد باید که دیگر سلام بدست راست گوید و دیگر بار بدست چپ سلام دادن حاجت نباشد و اگر بدست راست سلام داد و بفراموشی برخاست و تا مادامکه سخن نگفته و از مسجد بیرون نرفته بنشیند و سلام

(۱) مؤلف (زاد الفقها شرح قدوری) شیخ الاسلام محمد اسبیجانی توفی سنة ۵۹۱ هـ. [۱۱۹۵ م.]

(۲) مؤلف (تفسیر زاهد) محمد بن عبد الرحمن زاهد بخاری حنفی توفی سنة ۵۴۶ هـ. [۱۱۵۱ م.]

دهد بدست چپ و اگر در سلام دست راست روی از قبله نگردانید دیگر بدست چپ دهد سلام و در وقت سلام دادن بر سر دوش خود نگرد و در (هدایه) آورده که بهتر آن باشد که سلام جماعتی پیوسته سلام امام باشد چنانکه در تکبیر اول گفته شد و در سلام دست راست نیت کسانی کند که بر دست راست وی اند از مؤمنان و فریشتگان و باید که نیت يك فریشته نکند از برای آنکه بغیر از نویسندگان عمل پنج فریشته دیگر اند که نگاه بانان اند و بروایتی دیگر صد و شصت فریشته اند و اگر جماعتی میگذارد سلام بر مؤمنان و فریشتگان و امام کند و اگر بدست راست امام باشد در سلام دست چپ نیت امام نیز کند و اگر بدست چپ امام باشد در سلام دست راست نیز نیت امام کند و اگر در پس پشت امام باشد در هر دو سلام نیت امام و جماعتیان کند و فریشتگان نیز و این نزدیک ابویوسف و محمد است اما نزدیک ابوحنیفه در سلام دست راست نیت امام کند و در سلام دست چپ نیت جماعتیان و فریشتگان و اگر تنها گزارد باید که نیت فریشتگان کند و امام باید که نیت جماعتیان کند و بیک روایت در سلام اول نیت جماعتیان و در سلام دوم نیت فریشتگان و امام کند و امام باید که سلام چنان کند که صف اول در یابند و جماعتیان و تنها گزار چنان گویند که خود در یابند و این سلام نمازست اما سلام بیرون نماز باید که مسلمانان سلام را فاش دارند و رسول الله ﷺ فرمود که سلام را فاش دارید و طعام بدهید و از خویشان مبرید و نماز گزارید در شب که مردمان در خواب باشند تا سلامت در آید به بهشت و رسول ﷺ فرمود که بخیل ترین مردمان آنکس است که در سلام بخیلی کند و هر زنی که نکاح کردن او بر مرد حرام باشد چنانکه هرگز حلال نشود بران مرد را بران زن سلام گفتن روا باشد و اگر زن چنین سلام گوید جواب سلام او واجب باشد و هر زنی که نکاح او بر مردی حرام ابدی نباشد بر وی سلام نشاید گفتن و اگر زن چنین سلام گوید جواب واجب نیاید اما زنانی که نکاح ایشان بر مرد حرامست یازده اند مادر و دختر و خواهر و عمه و خاله و دختر برادر و دختر خواهر و زن پدر و زن پسر و دختر زن از زوج دیگر و مادر زن و ازین

یازده هفت بسبب خویشاوندی حرام اند و چهار ازان بسبب غیری باشد اما آن هفت که بسبب خویشاوندی حرام اند از رضاع نیز حرام اند یعنی از سبب شیر خوردن بایکدیگر چنانکه شرط آنست که همه حرام ابدی باشند از برای آنکه رسول ﷺ فرمود که حرام است از رضاع آنچه حرامست از خویشاوندی و از نسب هفت زن حرام ابدی اند و زنانی که بر مرد حرام اند بیست و پنج اند هژده از ایشان حرام اند که هرگز حلال نشوند و هفت از ایشان حرام اند بسببی که هر وقتی که آن سبب نماند نکاح کردن آن زنان حلال باشد اما آن هژده که حرام ابدی اند هفت از آن بسبب خویشاوندی و هفت از ایشان بسبب شیر خوردن و چهار ازان بسبب خویشاوندی خویشاوند برین زنان سلام گفتن روا باشد اگر ایشان سلام گویند جواب ایشان واجب باشد اما اگر آن هفت زنان که حرام اند بسببی چون آن سبب نماند نکاح کردن ایشان حلال باشد و آن زنان که بسببی حرام اند بدین تفصیل پنج از ایشان بسبب جمع اند خواهر زن و عمه زن و خاله زن و برادرزاده زن و خواهرزاده زن و در (متفق) آورده که اصل درین مسئله آنست هر دو زن که اگر یکی مرد بودی و دیگری زن میان ایشان نکاح روا نبودی هر دو را در يك نکاح داشتن روا نباشد و اگر کسی زن خود را طلاق دهد و عده آن زن بگذرد هر کدام ازین زنان که بخواهد روا باشد اما ششمین زن مشرکه است تا آن وقتست که مسلمان نشود نکاح او روا نباشد و چون مسلمان شود نکاح او روا باشد هفتم کنیزك بنده بر سر زن آزاد نکاح کردن روا نباشد چون آزاد شود روا بود پس زنانی که حرام موقت اند یعنی این هفت زن که گفته شد بر ایشان سلام کردن نشاید و اگر ایشان سلام کنند جواب ایشان واجب نباشد و در (شرعة الاسلام) آورده که بر زن بیگانه سلام نشاید کردن و اگر ایشان سلام کنند جواب واجب نیاید و در (استحسان) [۱] آورده که اگر کسی بطمع چیزی بر کسی سلام کند جواب سلام او واجب نشود و در (فتاوی کبری) آورده که توانگر را از برای مال عزت نباید داشتن و از برای توانگری او را سلام نباید

گفتن که رسول الله ﷺ فرمود که هر که توانگیرا از برای مال عزت دارد چهار دانگ از شش دانگ دین او برود و اگر توانگری سلام کند جواب او واجب باشد و اگر توانگری را سلام خواهد گفت باید که بدین نیت سلام کند که بسال از وی مهتر باشد گوید که شاید که عبادت خدای تعالی از من بیشتر کرده باشد و اگر به سال کمتر باشد بدین نیت سلام کند که از من کمترست و گناه از من کمتر کرده باشد و سلطان را در وقت داد و حکم کردن و قاضی را در وقت قضیه پرسیدن و مفتی را در وقت جواب فتوی نداشتن و خطیب را در وقت خطبه گفتن و عالم را در وقت بیان علم کردن و مؤذن را در وقت بانگ نماز و قامت گفتن درین وقتها برین جماعت نشاید سلام کردن و اگر بر ایشان سلام کنند جواب بر ایشان واجب نشود و نزدیک امام شافعی اگر در حالت خطبه گفتن سلام گوید جواب او واجب باشد و این روایت در (منظومه) است و در (روضه) آورده که راحتها بر روضه پاك وی باد که پنج جایگاه سلام گفتن مکروهست و سلام گوینده بزه کار باشد اول در وقت خطبه و دوم در میان نماز گزاردن سیم در حالت قرآن خواندن چهارم در حالت بانگ نماز و قامت گفتن پنجم در حالت وعظ و تذکیر و شمس الائمة السرخسی گفته که اگر در میان خطبه سلام گویند جواب نباید گفت که در حالت خطبه سخن حرامست و لیکن مشکل مینماید جواب سلام فریضه است و شنودن خطبه واجب پس بجای آوردن فریضه اولی باشد از آوردن واجب جواب گفته اند امام ابوحنیفه و محمد میگویند که جواب سلامی فریضه باشد که آن سلام سنت باشد و این سلام بدعتست پس جواب این سلام فریضه نباشد اگر جماعتی بگناه کردن مشغول باشند چنانکه شطرنج و نرد می بازند یا دف و نی میزنند و چنگ و امثال اینها بقول ابوحنیفه برین جماعت سلام باید گفت از برای آنکه سلام رحمتست و ایشان عاصی اند رحمت مرعاصیان راست و دیگر آنکه چون بر ایشان سلام گویند ایشان بجواب مشغول شوند دران وقت بطاعت مشغول نیز شده باشند و از معصیت باز ایستاده و بقول ابویوسف و محمد بر ایشان سلام نشاید گفت مسئله بر کودکان سلام باید گفت یا نه فقیه ابواللیث

آورده که علما را درین مسئله اختلافست بعضی گفته اند که نشاید از برای آنکه جواب سلام فریضه است و بر کودکان هیچ فریضه نیست و بعضی گفته اند که بر کودکان سلام کنند و علما برین قول عمل میکنند از برای آنکه رسول ﷺ بر حسن و حسین رضی الله عنهما سلام گفتی و (انس بن مالک) [۱] رضی الله عنه گفت که من خادم رسول الله ﷺ بودم رسول ﷺ بر جماعت کودکان بگذشت و بر ایشان سلام کرد و عنبسه پسر عمار گفت که من کودک بودم و با کودکان در خانه ایستاده بودم عبد الله بن عمر رضی الله عنهما بر ما بگذشت و بر ما سلام کرد و در (بستان) [۲] ابو اللیث آورده که علما اختلاف کرده اند که بر اهل ذمه یعنی گبران و جهودان و ترسایان که جزیه میدهند اگر برین طایفه سلام کنند باکی نیست و بعضی گفته اند که نشاید بر اهل ذمه سلام کردن و فتوی برینست اما اگر اهل ذمه سلام کنند جواب ایشان چنین باید گفت که و علیکم برین زیاده نباید کرد از برای آنکه رسول الله ﷺ فرمود که زیادت مکنید بر علیکم چیزی در جواب جهودان و گبران و ترسایان و امیر المؤمنین علی رضی الله عنه گفت که سلام مکنید بر غیر مسلمانان و در (فتاوی خانی) آورده که هر که از غیر مسلمانان بر شما سلام گوید در جواب او و علیک گوید و بیش از این نشاید گفتن و در (شرعة الاسلام) آورده که مسلمانانرا نشاید باشارات انگشت سلام کردن که آن عادت جهودانست و نشاید انگشت بر کف دست نهند و سلام کنند که آن عادت ترسایانست و نشاید که اهل ذمه را مصافحه کنند یعنی دست ایشانرا بگیرند و اگر مؤمنی که با وضو باشد دست ذمی را بگیرد باید که وضو باز سازد اما مراد ازین وضو دستهارا شستن است نه وضوی تمام و در (صحیحین) [۳] آورده که رسول الله ﷺ فرمود که هر که بامداد از خانه بیرون آید و بر برادر مؤمن سلام کند خدای تعالی او را ثواب آزاد کردن

(۱) انس بن مالک خزرجی توفی سنة ۹۱ هـ. [۷۱۰ م.]

(۲) مؤلف (بستانالعارفین) ابو اللیث نصر سمرقندی توفی سنة ۳۷۵ هـ. [۹۸۵ م.]

(۳) مؤلف (صحیحین) امام محمد بن اسماعیل بخاری توفی سنة ۲۵۶ هـ. [۸۷۰ م.] فی سمرقند و امام مسلم بن

حجاج قشیری توفی سنة ۲۶۱ هـ. [۸۷۵ م.] فی نیشاپور

بنده بدهد و شیخ برهان الدین گفته که سلام گوینده را بیست ثواب دهند و جواب دهنده را ده ثواب و در (کیمیای سعادت) آورده که چون دو مسلمان فراهم رسند و سلام کنند صد رحمت میان ایشان قسمت شود نود و یک از آن سلام کننده را باشد و نه از آن جواب گوینده و این مشکل مینماید از برای آنکه سلام گفتن سنت است و جواب سلام فریضه چگونه سنت را ثواب بیشتر باشد بر فریضه جواب آنست که او بخیر ابتدا کرده ثواب او ازان زیاده است اما بقول امام شافعی سلام علیکم باید گفت از برای آنکه در قرآن سلام علیکم طبتّم آمده و نزدیک علماء ما السلام علیکم باید گفت از برای آنکه در التحیّات چنین سلام گوید در (بوستان فقیه) میگوید که اگر کسی بر تو سلام گوید که السلام علیکم تو بگوی و علیکم السلام و رحمة الله و اگر گوید که السلام علیکم و رحمة الله جواب بگوید که و علیکم السلام و رحمة الله و برکاته و اگر وی اینچنین گوید تو نیز چنین بگوی و نشاید چیزی برین زیاده کردن از برای آنکه از ابن عباس رضی الله عنهما چنین روایت کرده اند که او مردی را دید که گفت السلام علیکم و رحمة الله و برکاته و مغفرتة ابن عباس رضی الله عنهما او را منع کرد و گفت که باز ایستید آنجا که فریشتگان باز می ایستند یعنی بر برکاته چیزی زیاده مکنید و فرمود که هر چیز را پایانی است و پایان سلام و برکاته است و در (فتاوی سراجی) [۱] آورده که السلام علیکم باید گفت و السلام علیکم نباید گفت از برای آنکه بنده مؤمن تنها نبود و جواب سلام چنین گوید و علیکم السلام و در (بوستان فقیه) آورده که زنی بنزدیک رسول الله ﷺ آمد و گفت که و علیکم السلام پس رسول ﷺ فرمود که این سلام اهل گورستان است بر زندگان چنین سلام گوی که السلام علیکم و اگر دو کس بر یکدیگر سلام کردند و هیچ کدام جواب نگفتند اگر سلام هر دو برابر افتد بر هر دو جواب واجب آید و اگر برابر نبود پستر افتاد و بجواب حساب شود و در (بوستان فقیه) می آرد اگر یکی بر قومی سلام گوید جواب بر همه واجب شود و اگر یک کس جواب گوید از همه حساب شود ولیکن همان

(۱) مؤلف (فتاوی سراجیه) علی بن عثمان اوشی فرغانی صاحب قصیده امالی توفی سنة ۵۷۵ هـ. [۱۱۷۹ م.]

کس را که جواب سلام داده باشد بیش ثواب نباشد و اگر هیچ کس جواب نگوید همه بزه کار باشند و اگر بر یکی از آن قوم گوید جواب هم بر آنکس واجب شود و در (صلوة مسعودی) آورده که سنت سلام آنست که مهتر بر کهنتر سلام کند و شهری بر روستایی سلام کند و سواره بر پیاده سلام کند و خواجه بر غلام سلام کند و بیسی بر کنیزک سلام کند و استاد بر شاگرد سلام کند و پدر بر پسر سلام کند و مادر بر دختر سلام کند و هر کرا مال و جاه زیادت باشد سلام گفتن بران کس بود و رسول ﷺ فرمود که من این ادب را از پروردگار خود بیاموخته ام که در شب معراج بر من سلام کرد و گفت السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته و در (مناقب العلوم) آورده که شترسوار بر اسب سوار سلام کند و اسب سوار بر خرسوار سلام کند و خرسوار بر پیاده سلام کند و نعلین پوشیده بر پای برهنه سلام کند و اندک بر بسیار سلام کند که سنت اینست خواجه حسن بصری رحمه الله گفت که اگر دو قوم فراهم رسیدند اندک بر بسیار سلام گویند که رسول ﷺ چنین فرمود و مشایخ بلخ چنین گفته اند که اگر در مسجد در آید و کسی نباشد باید که سلام چنین گوید که السلام علينا من ربنا و اگر کسی باشد چنین گوید که السلام علينا و علی عباد الله الصالحین چنانکه خود شنود و اگر مردمان خاموش باشند چنین گوید که السلام عليكم و رحمة الله وبركاته و مشایخ ماوراء النهر گفته اند که اگر مردمان بذکر و قرآن خواندن و سخن علمی مشغول اند بر ایشان سلام نباید گفت و اگر مردمان بذکر حکایت مشغول اند یا بسخن دنیا بریشان سلام باید گفت تا ایشانرا از معصیت کردن منع کرده باشند و بر طاعت داشته باشد و در (مناقب العلوم) آورده که سلام گفتن بر پادشاه عادل طاعتست و بر علمای پرهیزکار بزرگ داشت علمست و بر مادر و پدر حرمت داشتن ایشان است و بر قرابتان رحم پیوستن است و بر اهل خانه خود سنت است و بر ضعیفان ایمن کردن است و بر ظالمان امر معروف و نهی منکر کردنست و بر کودکان تعلیم تا بیاموزند و بر اهل گورستان دعا کردنست و سلام بر اهل گورستان چنین گوید که عليكم السلام یا اهل الاسلام رحم الله المستقدمین منکم والمستأخرین منّا

اتم لنا سلف ونحن لكم تبع وانا ان شاء الله بكم لاحقون ودر (مناقب العلوم) آورده که معنی سلام این باشد که من مسلمانم و بر سلامتی از من یعنی تو از من ایمنی و معنی جواب این باشد که من مؤمنم و تو از من ایمنی بدانکه مؤمنانرا مصافحه کردن یعنی دست یکدیگر گرفتن سنت است یعنی کفهای دست بر هم نهند و در (عتبه) [۱] آرد که مصافحه بهردو دست راست است یعنی این مصافحه که سنت است بهردو دست است سنت آنست که بهردو دست خود هر دو دست برادر مؤمن خودرا بگیرد تا ثواب یابد و نشاید که سر انگشتان بگیرند که آن عادت رافضیانست و دست خودرا در رباییدن نشاید و جامه خودرا در کشیدن آن عادت متکبرانست و از جفا کردن بر مؤمنان است و رسول الله ﷺ فرمود که چون دو مؤمن فراهم رسند و سلام گویند و کف دستها بهم باز نهند و بجنبانند گناهان ایشان چنان فرو ریزد که برگ از درختان در تیر ماه و رسول الله ﷺ فرمود که چون دو مرد فراهم رسند و سلام گویند و کف بر کف نهند و یکبار بر من صلوات گویند از گناهان چنان پاک شوند که همچنانکه از مادرزاده باشند و در (متفق) آورده که اگر زنی بغایت پیر باشد که بدو آرزو نبرند اگر او سلام کند و مصافحه کند روا باشد اما معانقه کردن مردان بوسه زدن دست و روی و شانه و سر نزدیک ابوحنیفه و محمد نشاید اما ابویوسف گوید که جعفر طیار از حبشه نزدیک رسول الله ﷺ آمده بود رسول الله ﷺ او را در کنار گرفت و بوسه بر میان دو ابروی وی زد امام ابوحنیفه و محمد گویند که آن در اول اسلام بوده بعد ازان نهی کرده شده و در (فتاوی خانجی) [۲] آورده که باکی نیست بوسه زدن بر دست علما و سلطان عادل و اما بر دست باقی مسلمانان علما گفته اند که اولی آنست که بوسه ندهند از برای آنکه علما گفته اند که باکی نیست پس ناکردن اولی باشد اما مصافحه کردن و دست خود بوسیدن و پای مردم بوسیدن و سر نهادن پیش ایشان این همه کار جاهلان است اما پای

(۱) مؤلف (عتبه) محمد عبد العزيز عتبی قرطبی توفی سنة ۲۵۴ هـ. [۸۶۸ م.]

(۲) مؤلف (فتاوی خانجی) قاضیخان حسن بن منصور توفی سنة ۵۹۲ هـ. [۱۱۹۶ م.]

مادر و پدر بوسه دادن روا باشد و در (فتاوی کبری) آورده که دست عالم و دست سلطان عادل بوسه دادن روا باشد و سفیان ثوری گفته که دست عالمان و سلطانان عادل بوسه دادن سنتست و چون عبد الله مبارك این را به شنود بر خاست و سر سفیان بوسه زد سفیان گفت که نیکو بود این تو یعنی نیکو کردی و در (کیمیای سعادت) آورده که دست بزرگان دین بوسه دادن سنتست از برای آنکه ابو عبیده جراح دست امیر المؤمنین عمر رضی الله عنهما بوسه داد اما اگر جماعتی قرآن میخوانند یکی در آید روا نباشد که از برای او برخیزند مگر از برای عالمی یا از برای مادر و پدر یا استادی که از وی علم شریعت آموخته باتفاق علما بر خاستن روا باشد و این در (فتاوی خانی) است و از رسول ﷺ پرسیدند که چون سلام خواهیم کرد پشت خم کنیم یا نی فرمود که نی گفتند پیشانی را بوسه دهیم فرمود که نی گفتند که مصافحه کنیم گفت کنید انس ابن مالک رضی الله عنه گفت که عبد الله بن عمر عبد الله بن مسعود عبد الله بن عباس رضوان الله تعالی علیهم اجمعین از نزدیکان رسول ﷺ بودند و از برای رسول ﷺ بر پای نمی خاستند اما اگر کسی از برای بزرگ داشت مؤمنی بر پای خیزد در جایی که عادت باشد باکی نیست

فصل بیست و چهارم در بیان آنچه مستحب است در نماز انی و جهت و جهی للذی فطر السموات و الارض حنیفا و ما انا من المشرکین مستحبست پیش از تکبیر اول باید خواند نزدیک ابوحنیفه و محمد و نزدیک ابویوسف بعد از تکبیر اول باید گفت و نزدیک شافعی بعد از تکبیر اول گفتن سنت است و این روایت در (منظومه) است و علما انی و جهت پیش از تکبیر اول خوانده اند و مستحب است بعد از فاتحه سه آیت زیادت خواندن در رکعت اول و تسبیحات رکوع و سجود زیادت از سه بار گفتن و خواندن دعاهایی که مشهورست بعد از التحیات و صلوات و آن اللهم اغفر لی است تا آخر ربنا آتنا و آن دعاهایی که مانند لفظ قرآن باشد و دعاهایی که مانند سخن باشد نخوانند و در (متفق) آورده که مستحب است بعد از التحیات و صلوات خودرا و مادر و پدر خودرا و

جمله مؤمنان را دعا کردن و دعایی که مانند سخن آدمی بود نزدیک علمای ما در نماز خواندن روا نبود و نزدیک شافعی روا باشد و میگوید شافعی که هر چیزی که خواستن آن در بیرون نماز از خدای تعالی روا باشد در نماز هم روا باشد چون زن و اسباب و این روایت در (منظومه) است و در (کافی) آورده که دعاهایی که بعد از التحیات و صلوات خواندن آن مستحب است اینست که اللهم اغفر لی و لوالدئی [و لأستادی] و لجميع المؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات الاحیاء منهم و الاموات ربنا لا ترغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا و هب لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب ربنا آتانا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار و عذاب القبر و ارزقنا شفاعة محمد ﷺ برحمتک یا ارحم الراحمین و در (صلوة مسعودی) آورده که بعد از التحیات و صلوات این دعا را باید خواند که امیر المؤمنین ابوبکر الصدیق رضی الله عنه و ابوهیره رضی الله عنه گفتند که رسول الله ﷺ ما را پیاموخت این دعا را و فرمود که در نماز بخوانید رب ظلمت نفسی ظلما کثیرا و عملت سوء فاغفر لی مغفرة من عندک فانه لا یغفر الذنوب الا انت و وصیت کرد که در آخر هر نمازی این را بخوانید تا دعای شما مستجاب شود

فصل بیست و پنجم در بیان آداب نماز در (مناقب العلوم) آورده که آداب نماز هشت است ادب اول آنست که چون مؤذن بحی علی الفلاح رسد امام و جماعتیان بر پای خیزند و این نزدیک ابوحنیفه و ابویوسف و محمد ست و نزدیک زفر آنست که چون مؤذن اول بار بگوید که قد قامت الصلوة امام و قوم بر پای خیزند و چون بار دوم بگوید امام تکبیر نماز بگوید و این روایت در (منظومه) است و نزدیک ابوحنیفه و محمد چون مؤذن اول بار قد قامت الصلوة بگوید امام تکبیر نماز بگوید و نزدیک ابویوسف امام تکبیر نماز آن وقت گوید که مؤذن قامت تمام کند و این روایت در (منظومه) است و در (شرح علایی) آورده که نزد مالک آنست که چون مؤذن از قامت گفتن فارغ شود امام گوید صف راست کنید بعد ازان تکبیر نماز بگوید اما فتوی بر قول ابوحنیفه و محمد است که چون مؤذن حی علی الفلاح گوید امام و قوم بر پای خیزند و چون قد قامت

الصلوة بگوید امام تکبیر اول نماز بگوید و ادب دوم آنست که در وقت تکبیر اول دستها بر آرد و هردو انگشت نر مقابل نرمه گوش بر آرد و نزدیک امام شافعی برابر سر دوش بر آرد و نزدیک مالک برابر سر بر آرد و ادب سوم در قیام میان هردو پای کشاده نهادن بقدر یک دست و ادب چهارم آنست که اگر بیاسا آید لب زیرین بدندان بگیرد و ادب پنجم بیرون کردن دستها از آستین در وقت تکبیر اول گفتن و ادب ششم سرفه را تا تواند نگاه دارد که نیاید و ادب هفتم آنکه اول زانو بر زمین نهد بعد ازان دستها و بعد ازان روی بر زمین نهد و در برداشتن اول روی بر دارد و بعد ازان دستها و بعد ازان زانو و اگر در نماز کف پای برهنه باشد بقول بعضی دست پس کند و بپوشد و گفته اند که نگاه داشتن ادب آنست که فرا پوشد دستها سوی روی مؤمنان داشتن از ادب نبود بیرون نماز فکیف درون نماز و در (مجمع الامثال) [۱] آمده است که حسن الادب یستر قبح النسب و شیخ برهان الدین گفته که دست پس نباید کرد و پای برهنه را بدست نباید پوشیدن از برای آنکه دست بران نهادن سنت است و آنکس را که در پس پشت وی است او را سنت آنست که در کنار خود نگرند باید که هردو بسنت عمل کنند و در (بوستان فقیه) و در (صلوة مسعودی) آورده که در نماز آداب و سنتها است آنرا نیکو نگاه باید داشت که آداب حصار سنت است و سنت حصار واجب و واجب حصار فریضه و فریضه حصار ایمانست خواجه امام ابو القاسم حکیم گفته که نماز گزارنده باید که ادب نگاه دارد تا ابلیس قصد سنت وی نکند و سنت نگاه دارد تا ابلیس قصد واجب وی نکند و واجب نگاه دارد تا ابلیس قصد فریضه وی نکند و فریضه نگاه دارد تا ابلیس قصد ایمان وی نکند و در (محیط) آورده که آنکس که قبای بارانی پوشد و نماز خواهد گزارد باید که دست از آستین بیرون کند و بند بارانی و قبارا به بندد تا ادب نگاه داشته باشد و فقیه (ابوجعفر هندوانی) [۲] گفته که هر که نماز گزارد با قبا و فرجی و بند آن در نبندد بی

(۱) مؤلف (مجمع الامثال) احمد میدانی نيسابوری توفی سنة ۵۱۸ هـ. [۱۱۲۳ م.]

(۲) ابو جعفر محمد هندوانی توفی سنة ۳۶۲ هـ. [۹۷۲ م.] فی بخاری

ادب و بدگردار باشد و در (نصاب الفقه) [۱] آورده که اگر فرجی یا قبای بارانی پوشیده و دست از آستین بیرون نکرده یا بندهای آن نبسته بعضی علما گفته اند که با آن نماز گزاردن مکروه باشد و بعضی گفته اند از علما که مکروه نباشد و الله اعلم بالصواب

فصل بیست و ششم در بیان آن چیزهایی که کشتن آن در نماز مباحست و آن هفت چیزست اول مار دوم کژدم سیم کرباسه چهارم کیک پنجم کنه ششم شبش هفتم زنبور اگر یکی ازینها در نماز بکشند نماز تباه نشود و در (صلوة مسعودی) آورده که کشتن مار و کژدم در نماز مباحست لیکن بعضی گفته اند تا قصد نماز گزارنده نکند کشتن او نشاید اما درست آنست که بی آنکه قصد کند شاید کشتن که رسول الله ﷺ فرمود که بکشید بهردو سیاه را اگر چه در نماز باشید یعنی مار و کژدم را که کژدمان عرب بیشتر سیاه می باشد و شمس الائمة السرخسی گفته که امام ابوحنیفه رحمه الله در نماز بود ماری از سقف مسجد فرود آمد مردمان نماز تباه کردند مگر امام ابوحنیفه رحمه الله که آن مار را در نماز سه نعلین پراکنده بزد در سه رکن آن مار سست شد چون سلام نماز باز داد آن مار را بکشت و بکشیدند هفتده من بود پس معلوم شد که بی آنکه قصد نماز گزارنده کند کشتن او روا باشد و از اینجا گفته اند که با موزه نماز گزاردن چون پاک بود اولی بود و نماز گزار را نعلین و کفش پیش خود نهادن سنتست اگر گزنده بیند پای یا موزه یا نعلین بر وی زند او را هلاک کند بعضی گفته اند که اگر در یک رکن سه زخم یا زیادت بزند نماز تباه شود و بعضی گفته اند که تباه نشود اما اگر در هر رکنی زخمی بزند باتفاق تباه نشود و این روایت در (متفق) است و در (هدایه) آورده که مار سفید و آنچه در رفتن راست رود کشتن او نشاید اما درست آنست که شاید که جمله ماران در کشتن برابر اند و در (نوادر) آورده که کشتن شبش در نماز روا باشد لیکن از سی و چهل بعقد نه بعدد یعنی شبش بسر انگشت شهادت و بسر انگشت نر بر بگیرند وی مالند چنانکه به بن انگشت شهادت برسانند که سر این دو انگشت با هم آوردن سی باشد و انگشت نر را

باین انگشت شهادت آوردن چهل باشد و در (صلوة مسعودی) آورده که اگر در نماز کیک یا کنه یا زنبور یا شیش را بگیرد امام محمد گفته که بکشد و امام ابویوسف گفته که بمالد و شیخ برهان الدین گفته که از عقد سی تا چهل برساند و امام اعظم گفته که در هر رکنی که باشد چندانی توقف کند که بسجده رود و بزیر خاک پنهان کند که عبد الله بن مسعود رضی الله عنه چنین کردی و در (جامع صغیر خانی) آورده که اگر کسی در پیش نماز کسی بگذرد باید که گذرنده را دور کند باشارت که رسول ﷺ فرمود که چون شما در نماز باشید و کسی در پیش نماز شما بگذرد او را باشارت دور کنید و در (متفق) آورده که اگر در صحرا نماز میگذارد باید که در پیش خود حجابی کند اگر خطی بکشد حجاب نباشد و حجاب کمتر از یک گز و باریک تر از انگشتی نباشد و در (منافع) و (هدایه) آورده که هر که بحج رود چون احرام بندد صید کردن در خشکی بر وی حرام باشد و اگر صید کند کفارت آن بر وی لازم شود و لیکن صید در دریا بر وی حلال باشد و صید آنرا گویند که رمنده باشد از آدمی از اول آفرینش و او را نتوان گرفت مگر بدام یا بشکار کردن و این دو نوع باشد صید خشکی و دریایی صید خشکی آن بود که زادن و بودن او در خشکی باشد و صید دریایی محرم را حلال باشد و صید خشکی محرم را حلال نباشد پس اگر محرم صید خشکی را بکشد یا یکی نماید بر وی کفارت واجب شود مگر بکشتن چند چیز که رسول ﷺ فرمود که کشتن آن مباح است محرم را و غیر محرم را و آن سگ درنده و گرگ و موشگیر و کلاغ مردار خوار و مار و کژدم و در (متفق) و (کنز) آورده که محرم را کشتن مار و کژدم و موشگیر و کلاغ مردار خوار و گرگ و موش و مورچه و کیک و کنه و پشه و سگ گزنده مباح بود و در کشتن اینها بر محرم چیزی واجب نشود اما اگر شبشی یا ملخی اگر بکشند که یک طعام یا خرمایی صدقه دادن واجب شود

و در (تجیس) [۱] و (ملقط) و (فتاوی صغری) و (واقعات ناطفی) آورده که اگر

مردی با زن خود یا با زنی که محرم اوست یا با کنیزك خود مردیرا دید که آن مرد میخواست که با آن زن زنا کند و آن زن راضی نیست و فرمان آن زناکار نمیرد این مرد آن مرد زناکار را بکشد روا بود و اگر آن زن راضی است بدین فعل زنا درین صورت هر دو را بکشد روا باشد و در (فتاوی حجّه) آورده که اگر مردی بیگانه را که محرم زن او نیست با زن خود در خلوت دید روا بود آن شوهر را که آن مرد را و آن زن را بکشد اما بهتر آن باشد که زن خود را بزهر بکشد و اگر مردی زن خود را سه طلاق کرد و با آن زن زنا میکند روا باشد که آن زن آن مرد را بزهر بکشد و در (فتاوی صغری) آورده که اگر مردی در صحرا میرود و شخصی پیش او آمد و میخواست که مال او بستاند اگر مال او ده درم [۱] یا زیاده است روا بود صاحب مال را که آن مرد را بکشد و اگر از ده درم کمتر باشد با او جنگ کند تا او را بکشد و در (واقعات) آورده که اگر صاحب مال درین جنگ کشته شود شهید بود و در (تجنیس) آورده که اگر مردی با کنیزك یا غلام خود لواطه میکند و ایشان او را منع نمی توانند کرد اگر او را بکشند روا بود و بر این کشته چیزی واجب نیاید و در (فتاوی اوزچندی) همچنین آورده و در (فتاوی مسعودی) آورده که در عهد خلافت امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه دو کودک بیامدند و غلامی را در زنجیر کرده با خود بیاوردند و گفتند که یا امیر المؤمنین این غلام بنده پدر ما بوده و این غلام پدر ما کشته عمر رضی الله عنه از آن غلام پرسید غلام گفت من کشته ام از برای آنکه میخواست که با من لواطه کند و بمن رسیده بود اینکه رسول ﷺ فرموده که هر که خواهد که لواطه کند با کسی اگر آنکس او را بکشد مباح بود امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه گفت گواه داری غلام گفت اگر آنجا کس بودی او با من این فعل نتوانستی کرد امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه گفت تو اقرار کردی ترا باید کشت غلام گفت هزار جان من فدای شرع محمد رسول الله ﷺ باد عبد الله ابن مسعود رضی الله عنه حاضر بود گفت یا امیر المؤمنین مهلت ده که من از رسول الله ﷺ شنیده ام که هر که لواطه کند و بی توبه

(۱) ده درم فضا ۳۳.۶ گرام است که ۴.۸ گرام زر باشد

میرد او را در گور نگذارند و باتش دوزخش برند پس عبد الله بسر گور آن مرد رفت و گور آن مرد را فرمود تا باز کردند در آن گور اثر عذاب دیدند و آن مرد را ندیدند پس بنزدیک امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه آمدند و گفتند که آن مرد را در گور ندیدیم گفت راست فرمود رسول الله ﷺ پس آنکه عمر رضی الله عنه بر خاست و عبد الله بن مسعود را در کنار گرفت و دعا کرد و آن غلام را نکشتند و در (شرح علایی) آورده که به لواطه کردن بغلام خود یا کنیزک یا زن خود یا مرد بیگانه نزدیک امام اعظم حدّ زنا واجب نیاید و نزدیک ابویوسف و محمد واجب آید یعنی اگر زن دارد سنگسارش کنند و اگر ندارد صد تازیانه بزنندش و در (ملتی البهار) آورده که اجماع صحابه آنست که در لواطه حدّست اما بعضی گفته اند که او را در پای دیواری نشانند دیوار بر زبر او افکنند تا هلاک شود و بعضی گفته اند که در کنده ترین موضعها کنند تا آن وقت که بمیرد و قول ابوبکر الصّدیق رضی الله عنه آنست که هر دورا باتش بسوزند و ابن عباس رضی الله عنهما گفته اند که هر دورا از جایگاهی بلند فرود اندازند تا بمیرند و امیر المؤمنین علی رضی الله عنه گفته که هر دورا حدّ بزنند و در (کنز) آورده که در لواطه بقول ابوحنیفه تعزیر واجب آید و در (ملتی البهار) آورده که تعزیر تعلق رأی حاکم دارد حاکم عادل هر چه مصلحت داند چنان کند و در (متفق) نیز چنین گفته است و در (ملتمس) [۱] آورده که بیشتر علماء متأخر فتوی برین داده اند که ایشانرا حبس کنند تا بمیرند و فتوی برینست و در (متفق) آورده که هر که تیغ کشد بر مسلمانی کشتن او روا باشد و هر که سلاح کشد بر قصد کشتن مسلمانی در شب یا در روز در شهر یا در غیر شهر یا عصابی بر گیرد و حمله کند از برای زدن و کشتن اگر آن مرد این حمله کننده را بکشد بر وی هیچ لازم نیاید اما اگر در شهر در روز عصا برداشت از برای زدن نه از برای کشتن اگر آن شخص این حمله کننده را بکشد نزدیک ابوحنیفه قصاص واجب آید و نزدیک ابویوسف و محمد هیچ واجب نیاید و در (فتاوی کبری) آورده که جادو را باید کشت و امیر

المؤمنین عمر رضی الله عنه بعاملان خود نشست که بکشید هر جادورا که جادویی کند و لعبتی سازد که بدان لعبت میان زن و شوهر از یکدیگر جدا کند ایشان جادو باشند ایشانرا باید کشت و جادویان سه قوم باشند يك قوم خودرا خالق جادویی دارند اگر توبه کنند و گویند که خالق همه چیزها خداوندست و از جادویی بیزار شوند و توبه کنند توبه ایشان قبول باید کرد و ایشان را نباید کشت قوم دوم جادویانی اند که جادویی میکنند از برای آزمودن تا به بینند که چنان خواهد شد یا نی و اعتقاد ندارند بدان و این کفر نباشد چون توبه کنند توبه ایشان قبول کنند سیم جادویانی اند که جادویی میکنند و پنهان میدارند و اقرار نمیکند چون برو ثابت شود که جادوست از وی توبه نطلبند و اورا بکشند و در (تفسیر کامل) آورده که جادویی چیزست که در خیال آید بر خلاف آنکه هست چون انگشترین آهنین که زر بروی وی کشیده باشند و رسول الله ﷺ فرمود که بدرستی که آن سخن گفتن سحر است یعنی کس هست که سخن خود چنان گوید که شنوندگان بر خلاف آن سخن فهم کنند و رسول الله ﷺ فرموده است که هر کس که سعی کند تا بناحق سلطان یا حاکم از مسلمانی چیزی بستاند آن سعی کننده ضامن باشد و فتوی برینست و در (فتاوی مسعودی) آورده که اگر غمّازی غمّازی کند تا حاکم از مسلمانی چیزی بستاند نزدیک محمد آن غمّاز ضامن باشد و فتوی برینست و نقلست که اگر کسی را بسبب غمّازی دانکی زیان شود روز قیامت آن دانک را خدای تعالی در قعر دوزخ بدو نماید و روی آن غمّاز را بسوی بهشت کند تا آن نعمتهای بهشت می بیند و میکاهد و اورا بر لب دوزخ بدارد چنانکه اثر عذاب دوزخ بوی رسد و آن خصم او دست در دامن وی زند که چرا غمّازی کردی تا مال من زیان شد حق من بده پس خدای تعالی آن غمّاز را بینایی دهد تا آن دانک را در قعر دوزخ به بیند فرمان رسد که بدوزخ فرو رو و آن دانک بر آورد بخصم خود ده تا خلاص یابی پس بدوزخ فرو رود هزار سال را باید تا آن دانک را بر بالای دوزخ آرد باز از دست وی بیفتد و بقعر دوزخ فرو رود و همچنین تا سه نوبت بدوزخ فرو رود سه هزار سال را باید تا آن

دانك را بخصم دهد تا خلاص يابد و اين وقتى باشد كه با ايمان رفته باشد و اگر بى ايمان رفته باشد هرگز خلاص نيابد و در (محيط) آورده كه كشتن ساعيان و عوانان و ظالمان مباحست و بيشتر مشايخ درين روزكار فتوى برين داده اند و از شيخ امام زاهد صفار بلخى روايت کرده اند كه او گفتى كه هر كه پديد آرد بر مردمان زدنهار بظلم كشتن وى حلال باشد و شيخ الامام (ابوشجاع) [۱] گفته كه يثاب قاتلهم و كان يفتى بكفرهم يعنى كشنده غمّازان و عوانان و ظالمانرا ثواب دهند و او فتوى داده بكفر اين قوم و در (احياء علوم) [۲] آورده كه رسول الله ﷺ فرمود كه اين امت من هميشه در حفظ و نگاه داشت خدای تعالی باشند تا آن وقت كه عالمان ايشان با حاكمان ايشان در نسازند كه فساد رعيت از فساد حاكمانست و فساد حاكمان آنست كه عالمان ايشان امر معروف و نهى منكر نكنند و بيشتر علما گفته اند كه اولوا الامر علما اند از براى آنكه سلطانان نيكو كردار همه آن كنند كه علما فرمايند و فتوى دهند تا روز قيامت آن فتواى ايشان حجّت باشد و سبب خلاص ايشان گردد پس هر كه خلاص ميطلبد بى روى رسول الله ﷺ بايد كرد پس پادشاه و حاكم بايد كه بى فتواى علما هيچ كار نكند و بفركر و تدبير عوانان و ظالمان كه مخالف شريعت باشد كار نكنند و گفته اند كه بر حاكم محتسبى بكنند امام محمد گفته كه اگر حاكم ظالم باشد امر معروف و نهى منكر بايد كرد كه اگر كشته شود فاضلتر شهيدان باشد كه رسول الله ﷺ فرمود كه هيچ شهيد ازان فاضلتر نبود كه حقى بسطان رساند او را بگشند و در كتاب (نوادير اخبار) آورده كه فاضلترين شهيدان بحضرت خدای تعالی حمزه ابن عبد المطلب است و ديگر مردى كه پادشاه ظالم را امر معروف و نهى منكر كند تا آن پادشاه او را بگشند و بعد ازو حسين علي رضی الله عنهما و در (كيمياء سعادت) آورده كه ولايت داشتن و سلطاني كردن كارى بزرگست

(۱) ابوشجاع محمد توفى سنة ۵۹۰ هـ. [۱۱۹۴ م.] فى بغداد

(۲) مؤلف (احياء العلوم) محمد غزالى توفى سنة ۵۰۵ هـ. [۱۱۱۱ م.] فى طوس

مؤلف (نوادير الاصول) محمد حكيم ترمذى استشهد سنة ۳۲۰ هـ. [۹۳۲ م.]

و خلافت خدای تعالی باشد چون بعدل باشد و چون بعدل نباشد و از عدل بر رعیت و از شفقت خالی باشد خلافت ابلیس باشد از برای آنکه هیچ گناه و فساد بزرگتر از سلطانی و حکومت نیست و حکومت را علم و عمل باید که اصل حکومت این هر دو است و حقیقت علم و عمل نیکو داشتن و شفقت کردن بر زیر دستان و ناشنودن سخن غمازان و ظالمان در حق رعیتانست و گزاردن حق نعمت پادشاهی و حکومت آنست که صبر کند از شهوتها و آرزوهای خود و بولایت داشتن بعدل مشغول شود و ترک ظلم و هوا راندن خود کند که هیچ طاعت بحضرت خدای تعالی بهتر از حکومت کردن بعدل نیست که رسول ﷺ فرمود که عدل يك ساعت سلطان فاضلتر از عبادت شصت ساله عابدان ازان هفت طایفه که فردای قیامت در سایه عرش خدای تعالی باشند يك طایفه سلطانان عادل باشند و رسول الله ﷺ فرمود که هر که يك روز عدل کند ثواب شصت صدیق بنویسند و دوسترین و بزرگترین بندگان بحضرت خدای تعالی سلطانان عادل اند و دشمن ترین بندگان بحضرت خدای تعالی سلطانان ظالم اند و رسول الله ﷺ فرمود که سوگند بر آن خدایی که جان من در قبضه قدرت اوست هر روز سلطانان عادل را عمل نيك باسماں برند اگر با عمل جمله رعیت او برابر کنند زیادت آید و هر يك نماز او برابر هفتاد نماز رعیت باشد پس هر وقت که حکومت چنین باشد کدام کار فاضلتر ازین باشد و علما گفته اند که اگر خواهد که عدل کند چند شرط نگاه باید داشت تا عادل باشد اول هر رنجی که پیش آید گوید که اگر من رعیت بودمی خودرا درین رنج چه اختیار کردمی رعیت را همان اختیار کند و اگر نه در دین و حکومت خود خیانت کرده باشد از برای آنکه رسول الله ﷺ در روز جنگ بدر در سایه نشسته بود و یاران در آفتاب بودند جبریل علیه السلام بیامد و گفت که خدای تعالی میفرماید که تو در سایه و یاران در آفتاب این قدر رخصت نداد ویرا صفت دوم آنکه مردمان را انتظار ندهد و حاجت ایشان زود بر آرد تا مسلمانی را حاجتی باشد بهیچ نافله مشغول نشود که حاجت مسلمانان بخیر بر آوردن فاضلتر از عبادت نافله است نقلست که روزی عمر

عبد العزیز کہ از خلفاء امویہ بود يك روز از بامداد تا نماز پیشین بکار خلق مشغول بود بعد از آن نماز پیشین بگزارد و بخانه رفت و سر بر بالین نهاد تا ساعتی بیاساید پسر وی گفت کہ یا امیر المؤمنین میترسم کہ بر در خانہ شما کسی بحاجتی آمدہ شد و شما تقصیر کردہ باشید و مرگ شمارا در یابد گفت کہ راست میگویى بر خاست و بیرون رفت صفت سوم آنکہ خوی خودرا فرا شہوتها و آرزوها نکنند چون جامہ نو بتکلف پوشیدن و طعامهای خوش خوردن درین همه میانه اختیار کند کہ اگر چنین نکنند عدل نتواند کرد و امیر المؤمنین عمر رضی اللہ عنہ از یکی از یاران پرسید کہ مردمان مرا چه میگویند گفت میگویند کہ عمر دو پیراھن دارد یکی از برای روز و یکی از برای شب گفت کہ بغیر ازین چیزی دیگر میگویند گفت نی عمر گفت کہ بعد ازین بیک پیراھن بسازم صفت چهارم آنست کہ تا تواند بنیاد کارها بر نرمی نهد و خوش ورزد با مردمان و با ایشان درشت خوئی نکند کہ رسول ﷺ فرمود کہ هر حاکمی کہ با رعیت نرم خوئی بکند کہ خدای تعالی روز قیامت همه کارها بر وی آسان کند (ہشام) [۱] کہ خلیفہ اموی بود از ابو حازم کہ علماء بزرگ بود پرسید کہ چگونه کنیم در حکومت کردن کہ تا فردای قیامت گرفتار نشوم گفت آنکہ عدل کنی و از ظلم دور باشی و هر درمی کہ می ستانی از جایی بہ ستانی کہ حلال باشد و بجایی خرج کنی کہ خرج کردن آن حلال باشد خلیفہ گفت کہ این کہ تواند کرد حازم گفت آنکس کند کہ طاقت آتش دوزخ ندارد و بہشت را دوست میدارد و عبد اللہ عباس رضی اللہ عنہما گفت کہ رسول اللہ ﷺ فرمود کہ هر کہ حکم کند میان دو کس بظلم نہ بعدل بر وی باد لعنت خدای تعالی و جملہ فرشتگان و جملہ آدمیان پس فرمود کہ سہ گروه اند کہ فردای قیامت خدای تعالی بایشان نظر رحمت نکند یکی سلطان ظالم دوم زناکار سیم درویش متکبر صفت پنجم باید کہ همچنانکہ خود ظلم نکنند نایان و نوکران خود نگذارد کہ ظلم کنند کہ فردای قیامت اورا از ظلم کردن غلامان و نوکران خواهند پرسید و ایشان را از ظلم

سلطان نخواهند پرسید صفت ششم آنکه رضای خدای تعالی ترك نکنند از برای رضای خلق که دنیا و دین او زیان دارد باید که رعیت را کار نامشروع نفرماید و اگر سلطان بنامشروع فرماید رعیت باید که نکند و فرمان او نبرد که رسول الله ﷺ فرمود که نیست هیچ طاعت هر مخلوقی در نافرمانی خدای تعالی یعنی در کاری که نافرمانی خدای تعالی باشد نباید کرد هر چند که ترا حاکم و غیر حاکم فرمایند و در (اصول حسامی) آورده که در چیزی که نافرمانی خدای تعالی است هر چند سلطان فرماید کردن آن روا نباشد و در (فتاوی سراجی) آورده که اگر جماعتی از اهل قبله از فرمان پادشاه بیرون آیند و موضعی را باز گیرند اگر این بسبب ظلم حاکم باشد بر حاکم واجب باشد که ترك ظلم کند و اگر ترك نکند آن جماعت با وی جهاد کنند و مردمان باید که با ایشان مددکار شوند با آن حاکم ظالم جهاد کنند و حاکم ظالم را مدد نکنند و اگر حاکم عادل بود او را مدد کنند و اگر ایشان دعوی حکومت میکنند و شمشیر بر سلطان بیرون می آیند ایشان اهل بغی باشند و بر سلطان واجب باشد که با ایشان جهاد کند چنانکه با کافران جهاد کنند و بر رعیت واجب باشد که سلطانرا یاری کنند بنفس و مال و اگر ایشان بگریزند باید که سلطان در پی ایشان برود و در (متفق) آورده که سلطانرا روا باشد که اهل بغی را بکشد اما روا نباشد که فرزندان ایشان را اسیر بگیرند و مال ایشان بغنیمت ستانند باید که مال ایشان را جمع کنند و نگاه دارند اگر توبه کنند توبه ایشان قبول کنند و مال ایشان بایشان باز دهند و در حالت جنگ هر چه از هر طرف تلف شود باز نه طلبند و سلطانرا شاید که سرهای کشتگان اهل بغی را بولایتها فرستد و پسرهای کافران در حرب همچنین حکم دارد و اهل ذمه که اهل بغی را مدد دهند ایشانرا حکم اهل بغی باشد

فصل بیست و هفتم در بیان چیزهایی که نماز را تباه کند و چیزهایی که نماز را تباه

نکند در (هدایه) و (کنز) آورده که سخن گفتن در نماز اندک باشد یا بسیار بقصد باشد یا بسهونماز را تباه کند و نزدیک شافعی اگر بفراموشی سخن اندک گوید تباه نشود و این روایت

در (منظومه) است و اگر بسهو سلام داد نماز تباہ نشود از برای آنکه سلام ذکر است و دعایی که مانند سخن آدمی باشد نماز را تباہ کند و بنزدیک شافعی تباہ نکند و در (کافی) آورده که در نماز نالیدن نماز را تباہ کند اگر سه حرف گفته بنزدیک ابویوسف و بقول ابوحنیفه و محمد نیز دو حرف تباہ کند و فتوی برینست و در عربی سخن دو حرف آمده است چنانکه سه مه و قل و کل و در پارسی کج و تف آمده است پس تباہ کننده نماز باشد اما در دمیدن در نماز اگر در سجده گاه او خاک باشد چنانکه خاک دور کنی نزدیک ابویوسف تباہ نشود و نزدیک ابوحنیفه و محمد دو حرف نیز تباہ کند از برای آنکه در نماز گریستن باواز چنان باشد که گویی مگر میگوید که من مصیبت زده ام مرا تعزیت کنید و این سخن آدمیانست اما اگر گریستن او از ذکر بهشت یا از بیم دوزخ بود تباہ نشود چنانکه امام آیت عذاب خواند جماعتی از ترس آه کنند و یا گفت که یا رب یا باواز بگریست نماز تباہ نشود یا امام آیت رحمت خواند جماعتیان بامید رحمت بگریستند و یا اللهم ارزقنا گویند باتفاق نماز تباہ نشود که این آواز گریه دلیل باشد بر حضور و گویی مگر میگوید که ای بار خدای بهشت میطلبم و از آتش دوزخ بتو پناه میگیرم و در (کنز) و (هدایه) آورده که تنحیح کردن و جواب عطسه زنده باز دادن یعنی در جواب او یرحمک الله گفتن نماز تباہ کند و اگر در نماز عطسه زد و الحمد لله گفت نماز تباہ نشود اگر کسی بیرون نماز قرآن میخواند و فرو ماند و دیگری در نماز بود او را باز گفت نماز او تباہ شود اما اگر امام در قرائت در مانده شد جماعتی باز گوید باتفاق نماز تباہ نشود اگر چه که امام چندان خوانده باشد که نماز بدان درست باشد اما باید که بنیت کشادن بر امام باز گوید نه بر نیت قرآن خواندن اما اگر امام از آیتی بآیتی رود یا از سوره بسوره رود جماعتی باز گوید نماز او تباہ شود و اگر امام از وی بگیرد نماز امام نیز تباہ شود و در (متفق) آورده که عمل کثیر نماز را تباہ کند

چنانکه خوردن و آشامیدن و شانه کردن و موزه پوشیدن و لگام بر سر چهار پای زدن و کمان کشیدن و جوز گره بستن و دستار پیچیدن اما در (صلوة مسعودی) آورده که هر کاری که در بیرون نماز بیک دست توان کرد اگر در نماز بهردو دست کند نماز تباہ نشود چنانکه میان کشادن و بند شیب جامه کشادن و کلاه بر سر نهادن و مانند این و هر کاری که در بیرون نماز بدو دست می باید کرد چنانکه جهد کند در نماز و بیک دست کند نماز تباہ شود چنانکه دستار بستن و میان بستن و آنچه مانند این باشد و اگر موضعی را در نماز در هر رکنی یکبار یا دو بار بخارد نماز او تباہ نشود و اگر مردی در نماز بود عورتی او را بوسه داد اگر تمکین کند نماز تباہ شود و اگر روی خود را ترش کند و خود را از او در کشد تباہ نشود و اگر مادر بچه از پستان او شیر خورد نماز او تباہ شود و اگر در نماز بود و بچه از پستان وی شیر خورد نماز او تباہ نشود و شمس الایمة گفته که هر فعلی که نماز گزار بکند که اگر کسی او را ببیند گمان برد که او در نماز نیست نماز تباہ کند و در (هدایه) آورده که اگر کسی در نماز سخن کند یا بقمقه بخندد نماز تباہ شود و اگر قرآن از مصحف خواند نزدیک ابویوسف و محمد نماز تباہ شود و نزدیک ابوحنیفه تباہ نشود و در (جامع صغیر) آورده که اگر پرسند در نماز از کسی که در خداوندی هیچ شریک هست یا نی او در جواب گوید که لا اله الا الله و اگر کسی بیرون نماز خدای را بصفتی یاد کند لایق حضرت او نباشد نماز گزارنده در جواب او گوید سبحان الله یا خبری بدو آوردند که فلان مسافر از سفر باز آمد گوید الحمد لله یا گویند که فلان دشمن تو فوت شد در جواب گوید لاحول ولا قوة الا بالله نزدیک ابوحنیفه و محمد درین همه تباہ شود و نزدیک ابویوسف تباہ نشود از برای آنکه این سخن آدمی نیست و ابوحنیفه و محمد میگویند که در معنی سخن آدمیست و جواب سؤال است و اگر اول نماز در نیافته است یا امام بفراموشی سلام داد و امام فاتحه بر خواند او فاتحه

خواند بعد ازان اورا یاد آمد که چیزی از نماز باقی مانده نزدیک ابوحنیفه نماز تباه شود و نزدیک ابویوسف نشود باقی نماز خود تمام کند سجده سهو بیارد و اگر بفراموشی سلام داد بعد ازان الحمد لله علی التوفیق گفت و آیه الکرسی بخواند بعد ازان اورا یاد آمد که چیزی از نماز باقی مانده بر خیزد و نماز تمام کند سجده سهو آرد که نماز او روا باشد باتفاق و اگر بفراموشی سلام داد بعد ازان دعای آخرتی کرد عربی یا پارسی چنانکه گفت که خداوندا مرا بیامرز و مادر و پدر مارا بیامرز چون اورا یاد آمد که از نماز او چیزی باقی مانده است بر خیزد و آنچه باقی مانده است تمام کند و سجده سهو آرد نماز او باتفاق روا باشد و اگر بعد ازان که بسهو سلام داد و گفت که بار خدایا مرا زنی خوب رو روزی کن یا کنیزکی نغز یا غلامی نیک نزدیک ابوحنیفه و ابویوسف و محمد رحمهم الله نماز او تباه شود از سر باید گرفت و نزدیک شافعی رحمه الله تباه نشود باقی نماز را تمام کند و این روایت در (منظومه) است و اگر سلام داد و دعایی که بعد از نماز میخوانند بخواند و یا دزد دست خود دمید و دست بر روی مالید بعد ازان یاد آمد که او را از نماز او چیزی باقی مانده نزدیک ابوحنیفه و محمد تباه شود و نزدیک ابویوسف تباه نشود و اگر نماز میگذارد و کسی او را زحمت میدهد لا حول و لا قوة الا بالله گفت بقول ابوحنیفه و محمد نماز او تباه شود و نزدیک ابویوسف تباه نشود و اگر در نماز نام خدای تعالی شنید جلّ جلاله گفت نماز او تباه نشود و اگر در نماز نام رسول شنید و گفت که ﷺ نزدیک ابوحنیفه و محمد تباه شود نماز او و نزدیک ابویوسف نشود و اگر امام در نماز بر خواند که (أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَيَّ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى * الْقِيَامَةُ: ۴۰) جماعتی گفت بلی قادر بقول بعضی مشایخ نماز تباه شود و بقول بعضی تباه نشود اما اگر (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا) خواند جماعتی گفت لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ خواجه امام فخر الدین میگوید که نماز تباه نشود و شیخ برهان الدین میگوید که نماز تباه شود و اگر کسی کتابی در پیش

خود نهاد و نماز میگذارد و بر خواند (يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ) و یحیی نام آنکس است که در پهلوی وی است و نیت آن گزارنده آن باشد که آن یحیی نام آن کتاب را بردارد باتفاق نماز او تباه شود و اگر خبری آوردند که فلان کس بمرد نماز گزار در نماز گفت که (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) بروایت درستر ابوحنیفه و محمد آنست که نماز تباه شود و نزدیک ابویوسف تباه نشود و این وقتی باشد که مراد او جواب دادن باشد اما اگر مراد او جواب دادن نباشد بیان حال خود باشد باتفاق تباه نشود و اعتبار درین مسئلهها که گفته شد نیت گوینده را است اگر نماز گزارنده میخواست که بکاری فرماید یا از کاری باز دارد نماز او تباه شود اما اگر چنانکه اگر گربه گوشت میبرد او در نماز قرائت بلند بر خواند تا آواز او بشنوند و نگذارند که گربه گوشت ببرد و یا بچه بسوی آتش میروند او بلند بر خواند تا بچه را از آتش باز دارند یا کسی او را آواز میدهد و بر نیت جواب بلند بر خواند بر نیت آن که بدانند که وی در نمازست نماز تباه نشود از برای آن که در مسجدهای آذینه آواز بلند میکنند تا معلوم شود که در نماز اند و هر چه از برای خبر کردنست تباه نشود و هر چه از برای فرمودن و باز داشتن بود تباه شود و اگر امام به سهو در نماز فجر فاتحه آهسته آغاز کرد و یا در نماز پیشین بلند آغاز کرد جماعتی سبحان الله بلند گفتند تا امام را آگاه کنند نماز تباه شود و اگر بر جایی که نماز میگذارد نجاست افتاد یا در جایگاهی که نجاست باشد بایستد یا بسبب انبوهی بصف زنان افتاد یا عورت او برهنه شد چنانکه فوطه بر میان داشت کشاده شد درین همه نزدیک ابویوسف تباه شود و نزدیک محمد تباه نشود مگر آنکه يك رکعت بدین حال بگذارد آنگاه تباه شود و فتوی برینست

فصل بیست و هشتم در بیان خلل قراءت در (محیط) آورده که هر که قرآن خواند باید که حرفها را درست گوید و وقوف را نگاه دارد و تشدید و مدّ اصلی را نگاه دارد و امیر المؤمنین علی رضی الله عنه گفت که معنی ترتیل اینست و نزدیک شافعی اگر در فاتحه خطا خواند تباه شود و اگر در سوره دیگر خواند تباه نشود و نزدیک علمای ما فاتحه یا سوره دیگر هر کدام که بیان کرده خواهد شد اگر خطا خواند نماز تباه شود و هر سینی که بعد از آن طابا باشد اگر بصاد خواند نماز تباه نشود چنانکه (لئن بسطت) و (یبسط) و آنچه مانند این باشد و بعضی قرب مخرج را اعتبار میکند چنانکه (فلا تقهر) را فلا تکهر خوانند روا باشد از برای آنکه قرب مخرجست و معنی کهر و قهر هردو غلبه کردن است و فتوی برینست که تباه نشود و خواجه امام خلیل احمد (مخارج حروف) عربی ساخته بود این ضعیف آنرا بهیچ وجه درین کتاب آورده بدانکه هر حرفی که متحرکست که بر صورت الف است آنرا همزه گویند و همیشه الف آن باشد که ساکن باشد با و فا و میم از یک مخرجست و ثا و ذال و ظا از یک مخرجست و جیم و سین و صاد از یک مخرجست و قاف و کاف از یک مخرجست و واو و لام الف از یک مخرجست اما شش حرف دیگر که مانده از یک مخرجست و آن شش حرف حلقست و آن همزه است و ها و حا و خا و عین و غین است اما قاف و کاف از ملازه خیزد و آن بن زبانست و بن کام جیم و شین و یا و صاد این چهار حرفست که از میان زبان خیزد و لام و را و نون این سه حرفست از گوشه زبان خیزد و ظا و ذال و ثا از سر زبان خیزد و ظا و تا و دال از میان زبان خیزد و فا و تا و میم و واو از لبها خیزد چون این مخارج حروف شناختی بدانکه اگر نماز گزارنده حرفی را بجای حرفی خواند که لفظ قرآن تفاوت کند اگر معنی او با معنی لفظ قرآن موافق باشد چنانکه فلا تکهر بجای (فلا تقهر) نزدیک ابوحنیفه و محمد روا باشد نزدیک ابویوسف روا نباشد از برای آنکه ابو یوسف مثل را اعتبار میکند نه معنی تنها و ازینجاست که بعضی علما گفته اند اگر توریت و انجیل و زبور در نماز بخوانند روا باشد اگر چیزی خوانند که معنی آن با معنی قرآن موافق

باشد چنانکه (و نخل و رمان) بجای رمان تفاع خواند نزدیک ابوحنیفه و محمد روا باشد و نزدیک ابویوسف روا نباشد که لفظ تفاع در قرآن نیست اما اگر حرفی بجای حرفی خواند چنانکه عفف بجای عصف و عافص بجای عاصف و شعیر بجای سعیر و قوسرة بجای قسورة باتفاق نماز تباه شود و در (متفق) آورده که اعوذ بذال است اگر بدال خواند روا بود و من الشيطان اگر بتا خواند نماز تباه شود (الحمد لله) اگر بخا گوید نماز تباه نشود از آنکه مخرج هر دو یکیست و اگر به ها گوید تباه شود اگر جهد نکند در تصحیح اینجا مخرج را اعتبار نکردند اگر سین سبحانک بصاد خواند نماز تباه شود و اگر لا اله غيرك را خيرك خواند نماز تباه شود نزدیک بعضی و به نزدیک بعضی تباه نشود و اگر تشدیدى که بر هر دو (اياك) است بر نون (نعبه) یا بر نون (نستعين) تشدید نهد نماز تباه شود اگر صاد (صراط) را بسین خواند یا بزا نماز تباه نشود اگر الذین بدال خواند تباه شود اگر (انعمت) بغین خواند نماز تباه شود خواجه امام خلیل ابن احمد گفته که تباه نشود و اگر (و لا الضالین) را بذال خواند بقول محمد بن سلم تباه نشود و بقول (ابومطیع بلخی) [۱] تباه شود و شیخ الاسلام برهان الدین گفته است که نماز تباه شود و صدر الشهدی حسام الدین گفته که تباه نشود اما در (فصول عماد الدین) [۲] آورده که اگر ضاد (ولا الضالین) بقصد بظا خواند نزدیک بعضی کافر شود و اگر نمی تواند گفت و بظا گفته میشود او را امامت نفرمایند و رسول الله ﷺ فرمود که من از اهل ضادم من ضاد را چنانکه حق است توأمم گفت و در (محیط) آورده که دران چیزی که بیشتر مردمان بدان مبتلا اند نماز تباه نشود چنانکه ضاد را اگر بذال یا بزا یا بظا گوید نماز تباه نشود پیش بعضی تباه شود اگر آمین را بتشدید گوید بروایت دُرستر آنست که تباه نشود از برای آنکه مانند او در قرآن هست اگر چه که باتفاق آمین از قرآن نیست بی تشدید و (قل اعوذ) را اگر بدال خواند نماز تباه نشود و اگر هر سینی که در (قل اعوذ بر ب الناس)

(۱) ابومطیع من اصحاب ابی حنیفة توفی سنة ۱۹۹ هـ. [۴۸۱ م.]

(۲) مؤلف (فصول عمادی) عبد الرحیم جمال الدین بن عماد الدین توفی سنة ۶۵۱ هـ. [۱۲۵۳ م.]

است بصاد خواند نماز تباہ شود و اگر (برب الفلق) را به برب العلق خواند نماز تباہ شود و اگر سین (حاسد) را یا (حسد) را بصاد خواند نماز تباہ شود و درین سوره هر جا که من است به من خواند نماز تباہ شود و در (قل هو الله احد) هر جا که دالی باشد بتا خواند نماز تباہ شود اگر (الصمد) را سین خواند بقول بعضی تباہ شود اما درستتر آنست که تباہ نشود از برای آنکه سین و صاد هر دو بیک معنی آمده اند و اگر تاء (تبت) را بدال خواند و یا سین (سیصلی) را بصاد خواند یا ذال (ذات لهب) را بدال خواند یا طاء (حطب) را بتا خواند یا سین (مسد) را بصاد خواند درین همه نماز تباہ شود و در (محیط) آورده که اگر ذاء اذا جاء را بدال یا صاد (نصر الله) بسین یا دال (یدخلون) بتا خواند یا تاء (توابا) بطا خواند درین همه تباہ شود نماز و اگر غین (واستغفره) بخا خواند نزدیک بعضی تباہ نشود و همچنین در دعاء نستغفرک بجای غین خا خواند نزدیک بعضی تباہ نشود و این درستترست و اگر الف الله یا باء اکبر مد کند نماز تباہ شود و به نزدیک بعضی خطر کفرست و اگر سین سبحان ربی العظیم یا سین سبحان ربی الاعلی را بصاد خواند یا طاء عظیم را بدال یا بزا گوید نماز تباہ شود و اگر سبحان ربی العظیم درست نمی تواند گفت و سبحان ربی الکریم گوید روا باشد و اگر بجای (اصحاب النار) (اصحاب الجنة) گوید نماز تباہ شود و اگر حرفی زیادت خواند چنانکه (یس و القرآن الحکیم) اِنَّک لمن المرسلین نماز تباہ شود و اگر (رحلة الشتاء و الصيف) را رهلة الشتاء و السیف خواند تباہ شود و درستتر آنست که تباہ نشود و اگر و السماء ذات الصدع و الارض ذات الرجع خواند بعضی گفته اند تباہ شود و بعضی گفته اند که تباہ نشود و اگر بجای (خیر البریة) شر البریة خواند به نزدیک بعضی تباہ شود و به نزدیک بعضی تباہ نشود اما اگر التحیات را بطا یا بدال خواند نماز تباہ نشود و اگر طاء طیبات را بتا خواند یا صاد صلوات یا صاد صالحین را سین خواند درین همه نماز تباہ شود و در قنوت نصلی را بسین خواند و یا نستعینک و هر سینی که در قنوتست بصاد خواند نماز تباہ شود و اگر ثاء نشنی را سین خواند و یا دال نحفد را بدال خواند یا ذال عذابک بدال خواند درین همه

نماز تباہ شود و اگر ملحق را مهلك خواند تباہ نشود و در (ملنقط) آورده که به قطع کلمه بقول قرآء نماز تباہ شود و بقول فقها نماز تباہ نشود چنانکه اگر آل گفت نَفَس او باز گرفت کلمه قطع شد پس گفت حمد لله يا التحیات میخواند الت گفت و نَفَس او باز گرفت پس گفت حیات لله نماز تباہ نشود و بعضی گفته اند که اگر همه قرآن را حرف حرف در نماز بخواند نماز تباہ نشود و اگر کاف ایاک نبعث و ایاک نستعین کنعبد و کنستعین و بای مغضوب بعلیهم پیوسته کند خطا نباشد و اگر مدی یا تشدید را که اصلی نباشند ترك کند نماز تباہ نشود و اگر يك چیزی میخواند و پیش از تمام کردن ازان سوره بسوره دیگر رود یا از آیتی بآیتی رفت بقصد نماز مکروه باشد و (ابوالیسری بخاری) گفته که اگر جایی که وقف نباشد وقف کند نماز تباہ شود چنانکه قالت الیهود گفت وقف کرد و از عزیر ابن الله آغاز کرد و قالت النصارى گفت وقف کرد از مسیح ابن الله آغاز کرد نماز تباہ شود از برای آنکه از ابن الله آغاز کردن کفر بود مسیح ابن الله همچنین ودر (لا یعلم تأویلہ الا الله) وقف نکرد ودر (والرأسخون فی العلم) وقف کرد درین همه نماز تباہ شود و در (متفق) آورده که مکروه باشد اما تباہ نشود و در (ملنقط) آورده که وقف را اعتباری نیست که اگر وقف را ترك کند نماز تباہ نشود و قاضی امام (ابوذر بخاری) [۱] را امامی بود ودر نماز آنجا وقف کرد که (یخرجون الرسول) پس آغاز کرد که و ایاکم ان تؤمنوا قاضی او را از امامت معزول کرد اما نماز باز نگزاردند اما خطایی که در اعراب باشد بر دو نوعست هر کلمه که معنی بدو نمیگردد نماز تباہ نشود باتفاق چنانکه (الرحمن علی العرش استوی) الرحمن بنصب خواند و آنکه بدو معنی میگردد چنانکه (و عصی آدم ربّه) آدم را بنصب خواند و ربّه برفع خواند (و اذ ابتلی ابراهیم ربّه) ابراهیم را برفع خواند و ربّه را بنصب خواند و (انما یخشی الله من عباده العلماء) الله را برفع و علما را بنصب خواند یا (البارئ المصور) بنصب و او خواند یا (و یطعم و لا یطعم) بر عکس خواند بعضی گفته اند که درین همه نماز تباہ شود اما تأویل آنکه ابراهیم برفع خواند و

(۱) ابو ذر همدانی عمر توفی سنة ۱۵۶ هـ. [۷۷۳ م.]

ربه بنصب سؤال کرد ابرهیم از پروردگار خود و او اجابت کرد سؤال ابرهیم را و تأویل آنکه الله برفع خواند و علمارا بنصب معنی چنین باشد که جزا دهد علما را خدای تعالی بر ترسیدن علما از حضرت خود و تأویل آنکه ربه برفع خواند و آدم بنصب خواند معنی آن بود که عفو کرد خدای عز و جل زلت آدم را و تأویل خشی الرحمن برفع خواند و در (فتاویٰ ظهیری) آورده که اگر در نماز خطایی خواند که اگر در بیرون نماز بعمد بر خواند کافر نشود چنانکه (انّ المسلمین و المسلمات) بنصب خواند نماز تباه نشود و اگر چنان خواند در نماز که اگر در بیرون نماز بقصد چنان خواند کافر شود چنانکه (البارئ المصور) بنصب و او خواند نماز تباه شود و به نزدیک بعضی از متأخران نماز تباه نشود درین ها همه گفته شد بهتر آن باشد که در همه نماز باز گرداند و از (شیخ ابوالقاسم) [۱] نقلست که اگر نماز بیک وجه فاسد شود و لکن بچند وجه فاسد نشود اگر از برای احتیاط باز گرداند نیکو باشد اما حکم نکنند به تباه شدن نماز از برای آنکه مردمان مبتلا اند و اگر نماز گزار خطایی خواند یا اعرابی خطا گفت چنانکه به نه وجه فاسد شود و بیک وجه فاسد نشود بر درستی نماز حکم بکنند و بر تباه شدن نماز حکم نکنند و فتویٰ برینست

فصل بیست و نهم در بیان چیزهایی که در نماز مکروهست در (هدایه) و (کنز)

آورده که ابوحنیفه و ابویوسف گفته اند که مکروه بحرام نزدیکترست و محمد میگوید که مکروه حرامست و در (مبسوط) آورده که معین کردن يك سوره در نماز چنانکه در آن نماز غیر آن سوره نخواند مکروه باشد و اگر در رکعت دوم سوره بخواند که بالاتر از آن سوره که بخواند مکروه باشد و رسول الله ﷺ فرمود که هر که قرآن را واژگون بخواند او را سر نگوئسار بدوزخ در اندازند و این در حق کسی که بقصد واژگونه بخواند اما اگر بفراموشی در رکعت دوم سوره بالاتر آغاز کرد بعد از آن بیاد آمد بالاست باید که همان سوره که آغاز کرده تمام کند که مکروه نباشد و در نماز فریضه از سوره بسوره رفتن و يك سوره در میان گذاشتن و یا از آیتی بآیتی رفتن و آیتی در میان گذاشتن

(۱) مؤلف (فتاویٰ مرغینانی) برهان الدین علی فرغانی مرغینانی توفی سنة ۵۹۳ هـ. [۱۱۹۷ م.]

و این خواه در يك رکعت باشد یا در دو رکعت باشد مکروه باشد اما گذاشتن دو سوره در میان یا زیاده مکروه نیست و اگر در رکعت اول (قل اعوذ برب الناس) خواند باید که در دوم نیز (قل اعوذ برب الناس) خواند که خواندن يك سوره در دو رکعت بنزدیک بعضی مکروه نیست و اگر در رکعت دوم يك آیت یا دو آیت زیادت از رکعت اول بر خواند مکروه نباشد از برای آنکه رسول الله ﷺ در نماز جمعه در رکعت اول (سبح اسم) خواندی و در دوم (هل اتیک) خواندی و اگر در رکعت دوم سه آیت زیادت از رکعت اول بر خواند مکروه باشد اما سجده سهو لازم نیاید اما در نافله مکروه نباشد بهمه حال و در (فتاوی برهانی) [۱] آورده که مکروه در نماز فریضه باشد اما در نافله هیچ ازینها مکروه نباشد و در (متفق) آورده که در تکبیر انگشت نر برابر نرمه گوش بر آوردن سنت است و از نرمه گوش بالاتر بر آوردن مکروهست و چون بآس آید دهان فراخ واکردن مکروهست باید که لب زیرین بدنمان بگیرد و پیچیدن اندام و کرشمه کردن در نماز مکروهست و پیش از سلام سجده سهو کردن و در سجود شکم بر ران نهادن مردانرا و بعد از گزاردن فریضه نماز پیشین و نماز شام و نماز خفتن سنت را تأخیر کردن از برای خواندن دعاء و اوراد این همه مکروهست و چون امام از نماز فارغ شود باید که سنت گزاردن را باز پس آید و جماعتیان پیشتر و اولی اینست و اگر امام تنها بر دکانی (جای بلند قد آدم) بایستد و جماعتیان بر زمین مکروه باشد و اگر در محراب تنها بایستد و جماعتیان در بیرون محراب مکروه باشد و اگر هر دو قدم او در مسجد باشد مکروه نباشد و آستین پیچیده در نماز مکروه است و در (ملقط) آورده که اگر امام رکوع دراز کند یا قراءت از برای مردمان مکروه باشد و حرامست و در (صلوة مسعودی) آورده که تأخیر کردن سنتی که بعد از فریضه باشد مکروه باشد و عایشه رضی الله عنها وعن ابیها گفت که چون رسول ﷺ فریضه بگزاردی چندانی بیش توقف نکردی که بگفتی که اللهم انت السلام و منك السلام بعد از ان سنت بگزاردی و عبد الله

ابن عباس رضی الله عنهما گفت که اگر بعد از فریضه برین چیزی زیاده کند درین بدعتی کرده باشد و هر فریضه که بعد از آن سنت نیست بی توقف روی بگردانی [۱] و دست بدعا برداشتی که فرمود رسول الله ﷺ که بعد از نماز فریضه دعا مستجاب است و از حسن بصری رحمة الله علیه نقلست که گفت اگر امام بعد از آنکه سلام نماز دهد روی نگرداند او را بسنگی بیگاهانند تا روی بگرداند و چون روی بگرداند اگر سخن علم بیان خواهد کرد پشت بمحراب باز نهد و اگر علم بیان نخواهد کرد منحرف نشیند یعنی پشت راست بسوی قبله نکند و در (هدایه) و (کافی) و (جامع الصغیر) آورده که اگر بر بالای سر نماز گزار صورتی [ذی روح] باشد نماز او مکروه باشد زیرا که در هر خانه که صورت یا سگ باشد جبریل بدان خانه در نیاید و بعضی گفته اند که اگر صورت خرد باشد چنانکه از دور نتوان دید مکروه نباشد و در (جامع الصغیر خانی) آورده که و در (بوستان فقیه) نیز که جامه که بران صورت باشد در نماز و غیر نماز مکروهست و در (صلوة مسعودی) آورده که اگر صورت بی سر باشد مکروه نباشد و در (کافی) آورده که در خانه که صورتی چنان باشد که آنرا جان نباشد مانند مناره و کشتی و غیره دران خانه نماز مکروه نباشد و در (مختلف) [۲] آورده که شمردن آیت و تسبیح در نماز بانگشت مکروه باشد نزدیک ابوحنیفه و اما به نزدیک ابویوسف و محمد مکروه نباشد و این روایت در (منظومه) است و اگر بدل شمار کند باتفاق مکروه نباشد و در (کنز) و (جامع الصغیر) آورده که آتش افروختن در پیش نماز گزار مکروه باشد اما اگر مصحف یا شمشیر یا قندیل یا شمع و یا مشعله اگر در پیش نماز گزار بنهند یا بیاویزند مکروه نباشد و در پس پشت کسی که سخن میگوید خواه نشسته و خواه ایستاده مکروه نباشد اما شمشیر برهنه مکروه باشد و اگر ایستاده باشد یا خوابانیده باشد مکروه نباشد و در (هدایه) آورده که اگر صورتی بر بالشی باشد انداخته یا بر پلاسی که در زیر قدم باشد

(۱) پس از خواندن آیه الكرسي و تسبیحات

(۲) مؤلف (مختلف الروایة) ابو الیث نصر سمرقندی توفی سنة ۳۷۵ هـ. [۹۸۵ م.]

مکروه نباشد و اگر ایستاده باشد مکروه باشد یا بر دیواری آن صورت کشیده باشند مکروه باشد و اگر جای سجده صورت باشد نماز مکروه باشد نشاید نماز بر آن جای گزاردن و در (مبسوط) آورده که نماز بر جایی که بران جای صورت باشد اگر چه در زیر قدم باشد نماز مکروه باشد و اگر جامه بر بالایی اندازد مکروه نباشد که رسول الله ﷺ فرمود که چند موضع است که در آنجا نماز گزاردن مکروه است اول در موضعی که گوسفند میخوابانند دوم در موضعی که قصابی میکنند سیم جای خفتن شتران چهارم پایگاه یا بام آن پنجم مبرز [محل دفع حاجت] ششم بر بام مبرز هفتم در گورستان مکروهست هشتم در حمام از برای آنکه خانه شیطانست نهم در راه عامه مکروهست دهم در بام کعبه مکروهست و در (صلوة مسعودی) آورده که اگر در پس محراب مسجد کلخن یا مبرز باشد دران محراب نماز گزاردن مکروه است و بعضی گفته اند در خانه که خمر یا آلت فسق باشد مثل نرد و شطرنج و چیزهایی که بران لهو و بازی میزنند مانند رود و نی دران خانه نماز مکروه باشد و در خانه که دف و نی و طنبور باشد فریشته دران خانه در نیاید و دعای ایشان مستجاب نشود و برکت از مال و کسب ایشان بر گیرند و رسول الله ﷺ فرمود که در هر کاروانی که جرس باشد فریشته دران کاروان در نیاید و در (صلوة مسعودی) آورده که میان سر تراشیدن و گرد سر گذاشتن مکروهست و دستار در گرد سر بستن چنانکه تمام در گرد سر باشد و میان سر تمام برهنه بگذارد مکروه باشد و اگر اندکی از میان سر برهنه ماند راست نیاید و سنیان سمرقندی کلاه از بهر آن در سر نهاده اند تا میان سر برهنه نماند نه از برای سرفه دستار و در (هدایه) آورده که هر نمازی که با کراهت ادا کرده شود روا بود و اما اولی آن باشد که باز گردانند و در (صلوة مسعودی) آورده که دستار بزرگ باید و دراز از برای اقامت سنت نه از برای تکبر که دستار رسول الله ﷺ که همیشه بر سر می بست هفت گز بوده و دستاری که جمعه و عیدها همی بر سر می بست دوازده گز بوده و رسول الله ﷺ فرموده است که دستار بندید که فریشتگان دستار می بندند و شما نیز دستار بندید تا حلم شما زیاده

شود و در (ذخیره) آورده که چون دستار پریشان شود باید که همچنانکه در سر بسته پیچ پیچ باز کند و بهتر در سر بندد و مستحبست فرو گذاشتن دنبال دستار بر میان هردو شانه بعضی گفته اند که مقدار يك بدست و بعضی گفته اند که آن مقدار که چون نشیند دنبال دستار بر زمین نشیند و رسول الله ﷺ فرمود که ازان چیزها که درویشی آرد یکی آنست که دستار نشسته در سر بندد و جامه پای اگر کسی ایستاده در پای کند خدای تعالی او را بیلابی مبتلا کند که آنرا هیچ علاج و مداوا نباشد روزی امیر المؤمنین علی رضی الله عنه اندیشناک بود با خود گفت که این از کجاست که من جامه پای پبای ایستاده نپوشیده ام و دستار نشسته در سر نبسته ام پس بدانکه دستار نشسته در سر نشاید بستن و جامه پای پبای ایستاده نشاید پوشیدن و در (متفق) آورده که اگر علم دستار از زری یا از ابریشم بقدر چهار انگشت کشیده بود روا باشد و حرام نبود و در (صلوة مسعودی) آورده که بدترین مردان آنست که خودرا مانند زنان کند چنانکه جامه ابریشم پوشد و یا پیراهن پیش جیب و یا جامه پای فراخ پاچه پوشد و رسول الله ﷺ فرموده که پنج قوم اند که خدای تعالی بر ایشان لعنت کرده یکی مردی که خودرا مانند زنان کند دیگر زنی که خودرا مانند مردان کند دیگر کسی که وعده کند و خلاف کند دیگر کسی که ناینایی بترساند دیگر کسی که زن نخواهد و میتواند که بخواهد و مراد ازو آنست که فرزند نیاید و در (صلوة مسعودی) آورده که مردی را که بندشیب جامه ابریشمین پوشد و بی توبه بمیرد مار افعی بر میان او پیچد و او را میگذرد تا روز قیامت و در (منظومه) آورده که بر بالش و نهالی ابریشمین خفتن نزدیک ابوحنیفه روا باشد و از ابویوسف دو روایت است یکی روایت با ابوحنیفه موافق است و نزدیک امام محمد نشاید و در (صلوة مسعودی) آورده که کلاه زر کشیده و جامه ابریشمین مردانرا حرامست و با آن نماز گزاردن مکروهست و در (متفق) آورده که جامه ابریشمین مردانرا و پسران نابالغ را نیز حرام است و گناه کودکان در گردن آنکس که ایشانرا بپوشاند و اگر جامه که تار آن ابریشم باشد و باف پنبه بود پوشیدن آن مردانرا و کودکانرا روا باشد

باتفاق و انگشترین مسین و آهنین و رویین و برنجین مردانرا حرامست و زنانرا زرین
حلالست و دیگرها حرامست و نماز با آن مکروهست و در (بوستان فقیه) آورده که
(نعمان بشیر) [۱] گفت که روزی پیش رسول الله ﷺ آمدم و انگشترین زرین در
انگشت کرده بودم رسول الله ﷺ فرمود که چه بوده است که پیش از در رفتن به بهشت
بر تو پیرایه بهشتیان می بینم پس انگشترین از انگشت بیرون کردم و دیگر روز
انگشترین برنجین در انگشت کردم باز فرمود که چه بوده است ترا که از تو بوی بتان می
آید گفتم یا رسول الله از چه سازم پس فرمود که از نقره باید که از يك مثقال کمتر باشد
و نقلست که روزی امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه مردی را دید که حلقه آهنین در دست
کرده بود او را بگرفت و حلقه از دست وی بیرون کرد و گفت که رسول الله ﷺ فرموده
است که زر پیرایه مشرکانست و نقره پیرایه مسلمانان است و آهن پیرایه دوزخیانست و
ازینجاست که مباحست انگشتری و بعضی علما گفته اند که انگشتری نپوشد مگر
یکی از سه یکی حاکم و یکی نویسنده حاکم و یکی احمق اما فتوی بر آنست که
حاکم را و غیر حاکم را روا باشد و در (تهذیب) [۲] آورده که انگشترین زرین مردانرا
حرامست و انگشترین نقره و عقیق و زمرد سلطانرا مباحست اما غیر سلطانرا ناپوشیدن
اولیتر و در (تهذیب) و (متفق) آورده که مگر نقره مردانرا حلالست و زر اندود کردن کمر
و شمشیر و مرصع کردن کمر باکی نیست از برای آنکه مردانرا مروارید پوشیدن
حلالست اما اگر قدح و کوزه و کاسه زرین و نقرین خرد و بزرگ درانجا خوردن و
آشامیدن باتفاق حرامست مردان و زنانرا و دوات و قلم دان و عود سوز و سرمه دان
زرین و نقرین مردان و زنانرا حرامست اما پوشیدن زر و ابریشم زنانرا باتفاق حلالست
و در (صلوة مسعودی) آورده که اگر مرد جامه ابریشمین پوشیده و می تواند که بیرون
کند و نمیکند گناه کبیره بر وی مینویسند و اگر سوگند خورد بسه طلاق که اگر دیگر

(۱) نعمان بن بشیر خزرجی انصاری قتل سنة ۶۴ هـ. [۶۸۳ م.] فی حمص.

(۲) مؤلف (تهذیب) محی السنة امام بغوی حسین توفی سنة ۵۱۶ هـ. [۱۱۲۲ م.]

این جامه از تن خود جدا کند و نکرد زن او بسه طلاق شود و اگر مردی در خانه نشسته پس سوگند خورد که اگر دیگر هرگز درین خانه نشیند زن او بسه طلاق و چندانی توقف کند که میتوانست که بیرون رود و نرفت زن او بسه طلاق شود و در (متفق) آورده که مردانرا دست و پای و موی بحنارنگ کردن حرامست و رنگ کردن موی غازیان را از بهر جهاد کردن روا باشد و رنگ کردن دندان را روا نیست مردانرا و زنانرا و در (ینابیع) [۱] آورده که دست و پای مردان و پسران خرد نشاید بحنارنگ کردن اما زنان و دخترانرا روا باشد و کم کردن ریش چون از يك قبضه زیاده روا باشد اگر چه که سفید باشد اما بعضی گفته اند که چون از يك قبضه زیادت شود کم کردن مستحب است مادامکه زیاده از يك قبضه باشد و بعضی گفته اند که کم ناکردن مستحب است و در (هدایه) می آرد که در دعا کردن نشاید گفت که بحق فلان چنانکه بحق انبیای تو و رسل تو از برای آنکه هیچ مخلوق را بر خالق هیچ حق نیست اما اگر بحرمت مصطفی و اهل بیت مصطفی گوید شاید از برای آنکه در دعاء استفتاح آمده است که بحرمة الشهر الحرام و المشعر الحرام و المشاعر العظام و قبر نبیِّک محمد علیہ الصلوٰة و السلام و در (هدایه) آورده که بازی نرد و شطرنج و اربعة عشرة و بازی که هست حرامست مگر آن چند بازی که رسول الله ﷺ فرموده است که هر که شطرنج و نرد بازد همچنانکه دست خود را بخون خوک فرو برده و در (متفق) آورده که حرامست بازی نرد و شطرنج و باقی بازیها نزدیک ابوحنیفه و ابویوسف و محمد و امام شافعی میگویند که باکی نیست بازی شطرنج وقتی که چهار شرط باشد که در وقت باختن وقت نماز نباشد دوم آنکه گرو نباشد سوم آنکه دشنام نباشد چهارم آنکه بر راهگذر مردمان نباشد آنگاه باکی نیست و دلیل شافعی آنست که در باختن شطرنج تیزی فهم حاصل آید پس اگر از این بازد نزدیک شافعی باکی نیست بدین شرطها که گفته شد و اگر یکی ازین شرطها نگاه ندارد نزدیک امام شافعی نیز حرامست و رسول ﷺ فرمود که هر بازی که هست قمارست تا

آن بازی که کودکان با سفال میکنند و در (تفسیر اوحدی) آورده که هر بازی که هست حرامست از برای آنکه خدای تعالی فرموده است که (افْحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ * الْمُؤْمِنُونَ: ۱۱۵) و این بر سبیل سرزنش است معنیش چنان باشد ای میپندارید که شمارا از برای بازی آفریده ام یعنی شمارا از برای بازی نیافریده ام و در (بوستان فقیه) آورده که گرو بستن در قمارها و بازیها حرامست مگر در سه چیز اسب تاختن و شتر دوآنیدن و تیر انداختن بشرط آنکه گرو از يك جانب باشد و اگر از هر دو جانب باشد روا نباشد مگر آنکه همین کسی باشد که با او شرط کرده باشد که اگر او سابق باشد او را هیچ نباشد و در (مناقب العلوم) آورده که در پنج موضع سخن گفتن مکروهست و در پنج موضع خندیدن مکروهست و در پنج موضع نگرستن مکروهست و پنج چیز شنیدن مکروهست اما آن پنج موضع که سخن گفتن مکروهست یکی در عقب جنازه سخن گفتن مکروهست دوم بوقت خواندن قرآن سیم در مجلس علم چهارم بعد از صبح بر آمدن تا آن زمان که آفتاب بلند شود پنجم بعد از نماز خفتن افسانه مکروهست و این در (هدایه) آورده اما آن پنج موضع که خندیدن مکروهست اول در گورستان دوم پیش مصیبت زده گان سیم بوقت یاد کردن خدای تعالی از برای آنکه خدای تعالی میفرماید که مؤمنان آن کسانی اند که چون ذکر خدای تعالی بشنوند یا گویند بر ترسند از هیبت خدای تعالی و خندیدن در وقت یاد کردن خدای تعالی عز و جل علامت منافقان است و چهارم کسی که هزل میگوید خندیدن مکروهست پنجم در نماز خندیدن مکروهست از برای آنکه وقت گریه و زاریست و نه وقت خنده و بازیست و رسول الله ﷺ فرمود که هر که سخن گوید تا مردمان بخندند خدای تعالی سیصد فریشته از آن سخن بیافریند تا لعنت برو گویند و بران قوم میکنند تا روز قیامت و در (فتاوی سراجی) آورده که اگر جماعتی شراب میخورند یکی بر بلندی نشیند بر شکل مذکران و هزل میگوید و مردمان بر میخندند از برای خوار داشت بمذکر همه کافر شوند و نزدیک نماز گزار خندیدن مکروهست از برای آنکه رسول الله ﷺ نماز میگذارد و

کافران میخندیدند اما آن پنج موضع که نگریستن مکروهست اول در نماز از چپ و راست و بالا نگریستن مکروهست که رسول ﷺ فرمود که اگر در نماز از چپ و راست نگاه کند و بداند که با که راز میگوید بهیچ چیز ننگرد دوم در خانهٔ مردمان بی دستوری ایشان نگریستن مکروهست که رسول الله ﷺ فرمود که رواست صاحب خانه را که دو چشم بیننده را بر کشد و در (شرعة الاسلام) آورده که اگر مسلمانی را بر بام خانهٔ او حاجتی باشد باید که همسایه گانرا خبر دار کند تا در حجاب شوند از نظر سیم از مردان و زنان از ناف تا بزیر زانو دیدن مکروهست یعنی حرامست چنانکه در اول کتاب گفته شد چهارم در کار دنیا بالاتر از خود دیدن مکروهست و چنان باید که مؤمن در کار دنیا در درویشتر از خود ننگرد و در کار آخرت در بالاتر از خود ننگرد تا بشکر مشغول شده و در کار دین در بالاتر از خود نگاه کند تا تقصیر خود در طاعتها بیند پنجم زنانرا در مردان بیگانه نگریستن مکروهست چنانکه مردانرا در زنان بیگانه نشاید نگریستن و هر زنی که در مرد بیگانه نظر کند بحرام روز قیامت چشمهای ایشانرا پر از آتش کنند که زناء چشم نظر حرام کردنت [۱] و زناء گوش شنیدن آواز زنان بیگانه است و زنای دل اندیشیدن از زنان و مردان بیگانه است و هر که سخن گوید با زن بیگانه و یا زن با مرد بیگانه بشهوت باز دارند ایشانرا در دوزخ سالها اما آن پنج چیز که شنودن و گوش داشتن آن حرامست اول سرودست و در (فتاواى کبرى) آورده که گوش داشتن سرود معصیت است و نشستن بر آن فسق است و لذت گرفتن ازان

(۱) علامه ابن عابدین در (ردالمحتار) آورده که (لو نظر الى الاجنبية من المرأة و الماء المرئی مثاله لا عینه بخلاف ما لو نظر من زجاج او ماء هی فیہ لان البصر ینفذ فی الزجاج و الماء فیری ما فیہ و مفاد هذا انه لا یحرم نظر الاجنبية من المرأة او الماء بغير شهوة) رسم و سینه ما و تله و یزیون نیز همچنین است نظر آنها بلا شهوة مکروهست لا حرام شنیدن آواز زنان من الآلات کغراموفون و تیب و رادیو بلا شهوة حرام نیست زیرا که اینچنین آواز عکس صداست لا عین صدا بنا بر آن شنیدن اذان و قرآن ازین آلات جائز نیست زیرا که این آوازاها عین صدای قاری و مؤذن نیست هر که جائز گوید ملحد شود زیرا که حسنات و مباحات به نیت سیئه معصیت می شوند و سیآت و معاصی به نیت صالحه حسنه نشوند اذان و قرآن را از آلات لهور به نیت صالحه شنیدن جائز نشود

کفرست [۱] و عبد الله مسعود رضی الله عنه گفت که شنودن سرود حرامست و در دل نفاق رویاند و در (متفق) آورده که زدن مزامیر حرامست و بزه کاری قوی غیر طبعی که در روز جنگ زنند که شنودن آن بزه کار نشود و روایت اینست که (ضرب المزامیر و کذا استماعها و زر سوی طیل الحرب فی الوغا) دوم نوحه کردن و شنودن حرامست که رسول الله ﷺ فرمود که دو آواز هست که خدای تعالی بران لعنت کرد یکی آواز سرود دوم آواز نوحه در وقت مصیبت نوحه کرد آن کسانی که در گرداو باشند و شنوندگان و یاری دهنده گان را در روز قیامت بدوزخ عذاب کنند سیم سخن هزل و بیهوده گفتن و شنودن و گوش داشتن حرامست و علماء دین چنین گفته اند که هر که سختی بیند در دل و سستی بیند در دین خود و طاعت خود و نیکی بیند در روزی خود گو یقین بدانکه سخن هزل بیهوده گفته یا شنوده چهارم چون دو کس پنهان سخن گویند گوش داشتن بدان حرامست که رسول الله ﷺ فرمود که هر کس که گوش دارد بسخن مردمان را که از وی پنهان دارند بفرماید خدای تعالی روز قیامت تا سرب گذاخته در گوشهای وی گذازند و این در (مشارق) است پنجم گوش داشتن و شنودن غیبت است و چنانکه غیبت کردن برادر مسلمان حرامست شنودن نیز حرامست که رسول الله ﷺ فرمود که هر که غیبت کند تا چهل روز نماز او با آسمان نبرند یعنی قبول نکنند و در (صحیحین) آورده که رسول الله ﷺ از یاران پرسید که میدانید که غیبت چیست یاران گفتند که خدای و رسول خدای دانا ترست پس رسول الله ﷺ فرمود که غیبت آنست که برادر مسلمان خود را یاد کنی بآنچه او را ناخوش آید یاران گفتند که اگر آنچه در وی باشد بگویم غیبت باشد فرمود که آری غیبت همین است که اگر آنچه در وی نباشد بگویند بهتان باشد و رسول الله ﷺ فرمود که يك غیبت چنان بود سی بار زنا اما اگر اهل شهر را یا اهل دیهی را غیبت

(۱) و فی (الدر المختار) تألیف محمد علاء الدین حصکفی المتوفی سنة ۱۰۸۸ هـ. [۱۶۷۷ م.] فی الشام آورده که (استماع صوت الملامی حرام لقوله علیه الصلوة و السلام استماع الملامی معصية و الجلوس علیها فسق و التلذذ بها کفر ای بالنعمة) ای کفران النعمة

کنند مادامکه نام قوم معین مخصوص نبرند غیبت نباشد اما کسی که معصیت آشکارا کرده او را بیدیهاء او یاد کنند غیبت نباشد الهی زبان همه را از غیبت نگاه دار آمین

فصل سی ام در بیان چیزهایی که نهی کرده اند ازان در نماز بدانکه در (صلوة مسعودی) آورده و (شامل بیهقی) و (هدایه) که جماعتی در پی امام فاتحه و سوره نخواند نزدیک ابوحنیفه و ابویوسف و محمد که رسول الله ﷺ فرمود که هر کرا امامیست خواندن امام خواندن اوست یعنی فاتحه خواندن و سوره خواندن امام جماعتی را حساب شود و شافعی گفته که فاتحه امام بسنده نباشد و او میگوید که قراءت رکنی است پس همچنانکه رکوع امام جماعتی را حساب نشود فاتحه امام جماعتی را حساب نشود جواب میگوییم که رسول ﷺ فرمود در فاتحه که حساب شود در رکوع نفرمود که اگر فرموده بودی حساب شدی پس نزدیک علمای ما جماعتی از پس امام قراءت نخواند و سمع الله لمن حمده گویند و شمس الائمة السرخسی گفته در صلوة که چهل کس از چهل صحابه بزرگ روایت کرده اند و ایشان گفته اند که آتش در دهان دوستر داریم از آنکه در پس امام قراءت خوانیم و خواجه امام ابوبکر (خواهر زاده در کتاب خویش) آورده از هشتاد کس از صحابه بزرگ روایت کرده اند که ایشان گفتند که هر که در پس امام قراءت خواند شایسته قضا و امامت و شهادت نباشد و از سعد وقاص رضی الله عنه آمده است که او گفت که هر که در پس امام قراءت خواند نماز او تباه شود و در (نافع) آورده که رسول الله ﷺ فرمود که هر که در پس امام قراءت خواند در دهانش ریک باد و در (فتاوی ظهیری) آورده که هر که در پس امام قراءت خواند دندانهای او بر کنند پس حاصل آنکه نهی کرده است از قراءت یعنی فاتحه یا سوره خواندن در پس امام مخالفت کردن با امام خویش باشد و در (مناقب العلوم) آورده که نشاید که پیش از امام برکوع رود و پیش از امام سر بر آرد از رکوع و پیش از امام بسجده رود و پیش از امام از سجده سر بر آرد و بتعجیل سجده کردن چنانکه مرغ دانه برچیند و برابر روی کسی نماز گزاردن و قراءت بتعجیل خواندن و در رکوع سر در پیش افکندن و بر بالا داشتن و

در قعه کرد زانو نشستن این جمله بی عذری در نماز مکروهست اما در بیرون نماز مربع یعنی چهار زانو نشستن درست آنست که مکروه نیست از برای آنکه رسول الله ﷺ در بعضی اوقات مربع نشستی و بیشتر نشستن امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه در مسجد مربع بودی دیگر آنج بر زمین نهادن و نشستن چنانکه سرون بر زمین نهد و هردو پای را و استانیدن و با تن و جامه خود بازی کردن و خاریدن اندامها و سنگ ریزه از زیر مصلی دور کردن مگر چنان باشد که بران سجده نتوان کرد و شکستن انگشتان و اندام و بر گرفتن جامه از پیش خود در وقت سجده کردن و نهادن دست بر تهی گاه و بیاس کشیدن باختیار خود فرو گذاشتن پیش جامه چنانکه بر سر یا بر دوش اندازد و هردو طرف فرو گذارد و سلام کردن باشارت یا جواب سلام باشارت دادن و باشارت سر یا چشم کردن و موی گره بستن خواه بر میان سر یا بر پس سر یا بر پیش سر از برای آنکه در حالت سجده همه اعضا بسجده مشغولست پس این جمله که گفته شد در نماز مکروهست و روایت کرده اند که روزی امیر المؤمنین حسن ابن علی رضی الله عنهما موی خود را گره بسته بود و همچنان نماز میگذارد پس ابوهریره رضی الله عنه بیامد و کیسوهای مبارک وی باز کشاد و امیر المؤمنین حسن رضی الله عنه بدنبال چشم بغضب در وی نگاه کرد چو از نماز فارغ شد ابوهریره رضی الله عنه گفته که ای مهتر و مهتر زاده من در من بغضب نگاه مکن که من از جد تو محمد رسول الله ﷺ شنیده ام که هر که موی گره زند بر پس سر نشستگاه شیطان باشد پس من روا نداشتم که چو تو مهتری در نماز باشی و دیو بر پس سر تو باشد

فصل سی و یکم در بیان شکستن وضو در میان نماز در (هدایه) آورده که هر کرا در میان نماز وضو تباه شود وضو سازد و آنچه باقی مانده تمام کند و نزد شافعی رضی الله عنه روا نباشد از سر باید گرفت و این روایت در (منظومه) است [۱] و اگر امام را

(۱) نزد مالک درین مسأله سه روایت است در روایت سیم اگر پیر و بیمار را در میان نماز وضو تباه شود او همان وقت صاحب عذر شود و وضو و نماز او تباه نشود این روایت در (الفقه علی المذاهب الاربعه) است

وضو تباہ شود یکی را فرا پیش کند بعمل اندک و بعضی گفته اند که تنها گزار را فاضلتر آن باشد که نماز از سر گیرد و اگر امام باشد با جماعتی از برای فضل جماعت همان نماز تمام کند و اگر تنها گزار همان نماز تمام خواهد کرد اگر خواهد باز آید و اگر خواهد همانجا که وضو سازد تمام کند روا بود و اگر جماعت میگزارد است بعد از آنکه وضو ساخت اگر جماعت در خواهد یافت باز آید و اگر در نخواهد یافت اگر خواهد باز آید و اگر خواهد هم آنجا تمام کند و اگر در نماز بگمان آنکه خون از بینی میروید از مسجد بیرون آمد پس معلوم شد که آب بوده است نماز تباہ شود و اگر در میان نماز دیوانه شد یا در سجده در خواب شد چنانکه احتلام افتاد درین همه نماز تباہ شود باید که از سر گیرد و اگر بگمان آنکه وضوی او تباہ شد از صف بیرون آمد و معلوم شد که وضو تباہ نشده همان نماز خود تمام کند و اگر از مسجد بیرون رفته باشد نماز از سر گیرد و اگر بعد از خواندن التّحیات وضوی او تباہ شد وضو سازد و نماز تمام کند و اگر بقصد وضوی خود را تباہ کند یا سخن کند یا کاری کند که وضوی او بدان تباہ شود نماز او تمام شود و اگر در نماز قیّ آید یا خون از بینی وضو بسازد و نماز تمام کند و اگر در میان نماز بخورد و یا بیاشامد نماز تباہ شود وضو تباہ نشود و اگر در نماز خنده قهقهه آید که بیهوش شود وضو و نماز هر دو تباہ شود اما در تبسم وضو و نماز هیچ کدام تباہ نشود و رسول الله ﷺ فرمود که چون بنده مؤمن در سجده در خواب شود خدای تعالی با فریشتگان مباحثات کند و فرماید که بنگرید ای فریشتگان بنده مرا که روح او نزدیک منست و تن او در طاعت من پس معلوم شد که خوابی که بی اختیار آید در سجده که بطریق سنت باشد نماز و وضو هیچ کدام را تباہ نکند و سجده کردن بر سنت آنست که شکم را از ران دور دارد و آرنج بر زمین ننهد و اگر شکم بر ران نهد و آرنج بر زمین در خواب شود وضوی او تباہ شود و این همچنان باشد که بر پهلو خواب کرده است و این جمله وضورا تباہ کند اما بدانکه خنده بر سه وجه است قهقهه و ضحك و تبسم هر خنده که آنکس که بر پهلو او باشد او ازان خنده بشنود آنرا قهقهه گویند بدانکه هم

وضو و هم نماز او تباہ شود از برای آنکه رسول الله ﷺ فرمود که هر که قهقهه بخندد در نماز گو وضو و نماز هردو باز گردان دوم خنده آنست که او از خود بشنود و دیگری نشنود آنرا ضحك گویند بدان نماز تباہ شود وضو تباہ نشود سیم خنده آنست که خود نیز آواز نشنود بدان نه نماز تباہ شود و نه وضو و در (شامل بیهقی) و (مختصر کافی) [۱] آورده که اگر اول امام بخندید پس جماعتیان نماز همه تباہ شود و وضوی امام نیز تباہ شود و وضوی جماعتیان تباہ نشود و اگر اول جماعتیان خندیدند پس امام وضو و نماز همه تباہ شود و اگر امام بعد از آنکه التحيات تمام کرد آنگاه بخندید و جماعتیان نیز بخندیدند نماز همه روا باشد اما وضوی امام تباہ شود نزدیک ابوحنيفه و محمد و ابو يوسف رحمهم الله و نزدیک زفر وضوی امام نیز تباہ نشود و این روایت در (منظومه) است اما وضوی جماعتیان باتفاق تباہ نشود و امام برین وضو سنت نتواند گزارد و جماعتیان نتوانند گزارد و اگر جماعتیان خندیدند پس امام خندید نماز همه روا باشد و لیکن وضوی همه تباہ شود و اگر امام به عبده و رسوله رسید و بقهقهه بخندید و یا بقصد قی کرد و در پس او لاحق و مسبوق بود نزدیک ابویوسف و محمد نماز همه روا باشد و نزدیک ابوحنيفه نماز مسبوقان تباہ شود و این روایت در (مبسوط) است اما در (منظومه) اگر امام از مسجد بیرون رفت یا سلام داد یا سخن گفت نماز مسبوقان درست باشد باتفاق و اگر امام سلام داد و جماعتیان پیش از آنکه سلام نماز دهند خنده قهقهه کردند نماز ایشان روا باشد اما وضوی ایشان بقول امام اعظم تباہ شود و بقول امام ابویوسف و محمد و زفر تباہ نشود و اگر در نماز در خواب شد و بقهقهه بخندید در میان خواب بعضی گفته اند که وضو و نماز هیچ کدام تباہ نشود و بعضی گفته اند که وضو تباہ نشود اما نماز تباہ شود و این روایت در (اصول پزدوی) [۲] است و اگر در نماز بخواب رفت و با قهقهه خندید بعد از خواندن التحيات وضو و نماز هردو درست

(۱) مؤلف (مختصر کافی شرح وافی) عبد الله نسفی توفی سنة ۷۱۰ هـ. [۱۳۱۰ م.] فی بغداد

(۲) مؤلف (اصول فقه پزدوی) فخر الاسلام علی پزدوی توفی سنة ۴۸۲ هـ. [۱۰۸۹ م.] فی سمرقند

باشد و در (عیون المسائل) [۱] آورده که درین صورت نماز روا بود و طهارت تباہ شود و فتوی برینست و اگر در نماز وضوی او تباہ شد و رفت تا وضو سازد و همان نماز تمام کند در راه بخندید بقیهقهه بعد از آنکه وضو ساخته باتفاق نماز از سر گیرد اما اگر نارسیده در نماز بقیهقهه بخندید وضو و نماز او بقول (طحاوی) هیچ کدام تباہ نشود و خواجه (ابوبکر سعید بلخی) گفته که وضو و نماز او هر دو تباہ شود اما ظاهر روایت آنست که نماز تباہ شود و وضو تباہ نشود و اگر در شهر سواره نماز نافله میگزارد و بقیهقهه خندید نزدیک ابویوسف وضوی او تباہ شود و نزدیک ابوحنیفه و محمد تباہ نشود و نماز نافله در شهر گزاردن بسواره نزدیک ابویوسف روا باشد و نزدیک ابوحنیفه و محمد روا نباشد و این روایت در (منظومه) است و اگر پیش از آنکه سجدهٔ سهو بیارد بسهو سلام داد نزدیک ابویوسف و ابوحنیفه از نماز بیرون آمد و نزدیک محمد بیرون نیامد و این روایت در (منظومه) است و فایدهٔ وی آنست که اگر کسی که بر وی سجدهٔ سهو بود پیش از آنکه سجدهٔ سهو بیارد بسهو سلام داد پس یکی بیاید و بوی اقتدا کند نزدیک ابویوسف و ابوحنیفه اقتدا درست نباشد و نزدیک محمد درست باشد اما اگر بعد از آنکه بسجدهٔ سهو رفت بدو اقتدا کرد یا اقتدا بعد از آن کرد که بسجدهٔ سهو رفت اقتدای او باتفاق درست باشد و در (شرح علایی) و (هدایه) آورده که اگر فریضهٔ نماز بامداد میگزارد بعد از آن بقدر خواندن التحیات بنشست پیش از آنکه سلام دهد آفتاب بر آمد یا تیمم کرده بود بعد از خواندن التحیات آب دید یا در نماز جمعه بعد از خواندن التحیات وقت نماز پیشین بیرون رفت یا موزه را مسح کشیده بود بعد از خواندن التحیات مدت مسح تمام شد یا موزه که بران مسح کشیده بود فراخ بود و بعمل اندک از پای او بیرون آمد یا ناخواننده بود و بعد از خواندن التحیات سورهٔ قرآن پیاموخت یا برهنه بود بعد از خواندن التحیات جامه یافت یا بیمار بود که باشارت نماز میگزارد بعد از خواندن

(۱) مؤلف (عیون المسائل) ابو الیث نصر سمرقندی توفی سنة ۳۷۶ هـ. [۹۸۶ م.] مؤلف (مکمل شرح مفصل

لزمخشری) محمد مظهر الدین توفی سنة ۶۵۹ هـ. [۱۲۶۱ م.]

التحيات بر ركوع و سجود قادر شد و يا نماز وقتی ميگزارد و بعد از خواندن التحيات ويرا ياد آمد كه بر وي نماز فوت شده است يا امام قاري بود و بعد از خواندن التحيات وضوى او تباه شده امي را فرا پيش كرد يا بر جبيره مسح كشيده بود و بعد از خواندن التحيات به شد و جبيره بيفتاد يا صاحب عذر نماز چنانكه مستحاضه بود بعد از آنكه التحيات خواند خون باز ايستاد تا آن زمانكه وقت نماز بيرون رود هيچ باز نيامد درين دوازده مسئله نزديك امام ابوحنيفه نماز تباه شود و نزديك ابويوسف و محمد تباه نشود و اگر در كشتي جماعت ميگزارند و قومي از بيرون كشتي اقتدا كردند بعد از تشهد پيش از سلام كشتي روان شد نماز آن قوم كه در بيرون كشتي اقتدا کرده اند نزديك ابوحنيفه تباه شود و نزديك ابويوسف و محمد تباه نشود و اين از انست كه نزديك ابوحنيفه بفعلی از نماز بيرون آمدن فرض است و نزديك ابويوسف و محمد فرض نيست و اگر در زمين غصبی نماز گزارد ازان رويی كه در زمين غصبی است عاصی باشد و ازان روي كه نماز ميگزارد مطيع است و در (هدايه) آورده كه اگر امام را وضو تباه شد مسبقرا فرا پيش كند روا باشد و ليكن اولی آن باشد كه مدرک را فرا پيش كند يعنى كسى كه تمام نماز امام در يافته باشد تا آنجا كه امام را وضو تباه شد و اگر مسبقرا پيش كند اولی آن باشد كه پيش نرود و اگر پيش رود بايد كه از آنجا گيرد كه وضوى امام تباه شد و چون نماز امام تمام كند سلام ندهد و يکی را كه تمام نماز امام در يافته باشد پيش كند تا سلام دهد و خود بر خيزد و نماز خود تمام كند و اگر مسبق پيش از آنكه سلام دهد بقصد وضوى خود تباه كند يا بقهقهه بخندد يا سلام دهد يا سخن گوید يا از مسجد بيرون رود نماز او تباه شود و اين روايت در (امالی) [۱] است و در (فتاوى ظهيري) آورده كه چون امام را حدث رسد بايد كه چون خواهد كه خليفه معین كند باشارت دست خود بيان كند كه چند ركعت می بايد كرد و در (شرح علائی) آورده كه اگر سجده تلاوت را تاخير كرد در نماز تا از موضع خود برفت بر وي سجده سهو لازم نياید و بعضی گفته

اند که تاخیر کردن سجده تلاوت در نماز و غیر نماز مکروهست و در (محیط) آورده که اگر سجده تلاوت را تاخیر کند بهر وقت که بیارد ادا بود نه قضا و در (تحفه) آورده که بتاخیر کردن سجده تلاوت سجده سهو لازم نیاید و در (متفق) آورده که اگر دو کس نماز بجماعت میگزارد وضوی امام تباہ شد آن دیگر بی آنکه امام او را خلیفه خود کند و بی آنکه او نیت امامت کند امام خود باشد و اگر امام اول وضوی ساخته بیاید و بدو اقتدا کند یا دیگری باو اقتدا کند روا باشد اما مدرک کسی باشد که اول نماز با امام در یافته باشد و مسبوق کسی بود که آخر نماز با امام در یافته باشد و لاحق کسی باشد که میانه نماز با امام در یافته باشد و در (شامل بیهقی) آورده که امام چون در قعدۀ آخرین بنشیند مسبوق باید که زیادت بر التحیات چیزی نخواند و ابوشجاع گفته که التحیات تمام بخواند و اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله میگوید تا آن زمان که امام سلام دهد پس ازان برخیزد و مسوقانه بگزارد اما فتوی بر آنست که صلوات را و دعاهایی که بعد از صلوات میخوانند نخواند و الله اعلم بحقیقة الامور

فصل سی و دوم در بیان در یافتن فریضه در (کنز) و (هدایه) آورده که اگر مردی يك رکعت فریضه نماز پیشین بگزارد پس قامت شنید يك رکعت دیگر بگزارد و سلام دهد و بامام بجماعت بگزارد و اگر رکعت اولست و هنوز بسجده نرفته آن نماز را ترك کند و با امام بجماعت بگزارد و اگر سه رکعت گزارده و برکعت چهارم بر خاسته بنشیند و رکعت چهارم نشسته بگزارد تا نماز او نافله باشد و بجماعت در آید تا فریضه را بجماعت در یابد و اگر يك رکعت فریضه نماز بامداد بگزارد یا يك رکعت فریضه نماز شام بگزارد پس قامت گفتند این هر دو نماز را ترك کند و با امام بجماعت بگزارد و اگر سنت نماز پیشین میگزارد قامت گفتند یا سنت نماز آذینه میگزارد و خطبه آغاز کردند چون دو رکعت بگزارد سلام دهد و این قول ابویوسف است و بعضی گفته اند که نماز تمام کند و اگر در مسجد باشد بانگ نماز گفتند بیرون آمدن پیش از گزاردن آن نماز مکروهست مگر آنکه وضو نداشته باشد از برای وضو یا امام دیگر مسجد است آنجا

باکی نبود از برای آنکه رسول الله ﷺ فرمود که بیرون نرود بعد از شنوندگان بانگ نماز از مسجد پیش از گزاردن نماز مگر منافقی اما اگر نماز پیشین یا نماز خفتن گزارده و هنوز در مسجد بود که قامت گفتند باید که به نیت نافله با امام جماعت بگزارد که مستحب است و این روایت در (متفق) است و اگر نماز دیگر یا نماز شام یا نماز بامداد گزارد پس قامت گفتند درین هر سه نماز اقتدا نکند بلکه از مسجد بیرون آید و اگر امام فریضه نماز بامداد میگذارد اگر چنانست که بسنت گزاردن مشغول میشود جماعت از وی فوت میشود سنت را ترك کند تا جماعت فوت نشود و اگر يك رکعت در خواهد یافت سنت ترك نکند اما باید که سنت را در گوشه بگزارد که امام و قوم را تشویش نباشد پس بجماعت در آید تا هردو فضیلت در یابد و در (کنز الدقایق) آورده که سنت بامداد را قضا نکند مگر آنکه با فریضه فوت شده باشد پس هردو را پیش از زوال قضا کند و بعضی گفته اند که بعد از زوال سنت را قضا کند و بعضی گفته اند که قضا نکند نزدیک ابوحنیفه و ابویوسف اصلا قضا نکند و اگر تنها فوت شده باشد و نزدیک محمد بعد از بلند شدن آفتاب قضا کند و این در (منظومه) است و سنت نماز پیشین که پیش از فریضه است اگر فوت شود بعد از گزاردن نماز باتفاق قضا باید کرد و نزدیک محمد اول دو گزارد بعد از آن چهار و نزدیک ابویوسف اول چهار گزارد و این قول درست است و این در (منظومه) است و در (فتاوی حجّه) آورده که اولی آنست که اول سنت نماز بامداد قضا کند تا وقت زوال اگر چه تنها فوت شده باشد و اگر سنت نماز پیشین فوت شود تا آن زمان که وقت نماز پیشین باقی باشد قضا باید کرد از برای آنکه این هردو سنت را فضل زیاده است که رسول الله ﷺ این هردو را فضل بسیار نهاده و در (هدایه) آورده که هر سنت که فوت شود قضا نکند مگر سنت نماز بامداد که بعد از بلند شدن آفتاب قضا کند اگر چه تنها فوت شده باشد و در (محیط) آورده که جمله سنتها چون فوت شود از وقت با فریضه یا تنها اجماع آنست که قضا نبود بر وی و اگر سنتهای جمله نمازها ترك کند بی عذری بزه کار شود و خدای تعالی روز قیامت آنرا ازو پیرسد و در

(هدایه) آورده که هر که از چهارم رکعت نماز يك رکعت در یابد بجماعت ثواب جماعت در یافته باشد از برای آنکه رسول الله ﷺ فرمود که هر که يك رکعت نماز جماعت در یابد بدرستی که فضل جماعت در یافت و امام محمد در (جامع کبیر) [۱] آورده که اگر سوگند خورد کسی که بنده من آزاد اگر امروز نماز پیشین بجماعت در یابد پس يك رکعت نماز پیشین در یافت بنده آزاد نشود و اگر گفت که بنده من آزاد اگر امروز نماز پیشین در نیابد بجماعت و آن بنده يك رکعت نماز پیشین بجماعت در یافت بنده آزاد شود و اگر امام را در رکوع در یافت تکبیر بگفت و بایستاد تا امام سر از رکوع بر آورد و پس رکوع کرد بنزد ابوحنیفه و ابویوسف و محمد این رکعت در نیافته و نزدیک زفر در یافته و این روایت در (منظومه) است

فصل سی و سیم در بیان کردن قضاء فوت شده در (هدایه) و (کنز) آورده که اگر يك نماز فوت شد چون خواهد که قضا کند باید که بانگ و قامت گوید و اگر نمازها فوت شده باشد اول نماز را بانگ و قامت گوید و در باقی نمازها قامت تنها گوید چون در يك وقت قضا میکند اگر خواهد بانگ و قامت گوید و اگر خواهد قامت تنها گوید باکی نبود و در (صلوة مسعودی) آورده که اگر نمازهای فوت شده دارد و بيك بار قضا میکند در اول نماز بانگ و قامت گوید و در باقی نمازها قامت بس باشد و نزدیک مالک جمله نمازهای فوت شده را يك قامت بس باشد و نزدیک محمد آنست که هر نماز را بانگ و قامت گوید که رسول الله ﷺ فرمود که هر که نماز گزارد بی بانگ و قامت فریشتگان که نویسنده اعمال اند بوی اقتدا کنند و اگر بانگ و قامت گوید خدای تعالی برابر کوهها فریشتگان بفریستند تا بدو اقتدا کنند و فریشتگان گویند که ما بفضل تو معصوم ایم از همه گناهان این بنده بگناه آلوده است چگونه بوی اقتدا کنیم خطاب حضرت عزت عزّ شانه در رسد که ای فریشتگان من گناهان از گردن این بنده بر دارید چون گناهان از گردن وی برگیرند فرمان آید که ای فریشتگان من بنده من پاك شده اقتدا

بوی کنید و چون نماز بگزارد فریشتگان مناجات کنند گویند که خداوندا فرمان تو چیست این بار گناه بر گردن وی نهیم یا نه فرمان آید که کریم مطلق مایم و کرم بی نهایت صفت ماست از کرم ما نسزد که بار گناه از گردن ضعیفی بگیریم و باز بر گردن وی نهیم گناهان وی را بدوزخ اندازید تا بسوزد تا بنده من پاك در قیامت آید بحضرت ما پس نماز خود را مانند نماز جماعت کردن چندین ثوابست دانی که نماز جماعت را چه ثواب باشد و اگر جماعت گزارده باشد و وقت نماز باقی باشد قامت گفتن بس باشد و در (هدایه) و (کنز) آورده که ترتیب میان نماز وقتی و نماز فوت شده نگاه داشتن واجب باشد و نزدیک شافعی واجب نیست و نزدیک علماء ما اول نماز فوت شده قضا کند بعد ازان وقتی روا باشد و بر یاد داشت فوت شده وقتی روا نبود و در (شرح علایی) آورده که نزدیک مالک ترتیب بهیچ وجه ساقط نشود نه فراموشی فوت شده و نه بتنگی وقت و نه به بسیاری فوت شده و نزدیک علمای ما یکی ازین سه چیز ترتیب ساقط شود یکی بتنگی وقت چنانکه اگر نماز فوت شده میگذارد نماز وقتی فوت میشود آنجا اول وقتی گزارد و دوم وقتی که شش نماز فوت شده باشد اول نماز وقتی باید گزارد سوم چون فراموش کرده باشد نماز فوت شده را نماز وقتی او روا باشد و در (شامل بیهقی) آورده که نزد ابن ابی لیلی بسیاری فوت شده نماز یکساله باشد تا اگر نماز فوت شده از یکساله کمتر باشد تا آن همه را قضا کند آنگاه نماز وقتی روا باشد و در (جامع صغیر حسامی) [۱] آورده که اگر شش نماز فوت شود و وقت نماز هفتمین در آید اول نماز وقتی گزارد بعد ازان فوت شده را قضا کند و فتوی برینست و در (شرح علایی) آورده که اگر يك نماز فوت شده بر یاد داشت آن پنج نماز وقتی بگزارد نزدیک ابوحنیفه همان يك نماز قضا کند بس باشد و نزدیک ابویوسف و محمد آن يك نماز فوت شده را قضا کند و آن پنج نماز را نیز قضا کند اما اگر يك نماز فوت شده و بر یاد داشت آن شش نماز دیگر بگزارد پس آن يك نماز فوت شده را قضا کند باتفاق بس باشد و قضای آن شش حاجت

(۱) مؤلف (جامع صغیر حسامی) صدر الشهدید عمر خراسانی استشهد سنة ۴۸۳ هـ. [۱۰۹۰ م.] فی سمرقند

نباشد و در (شرح علائی) و (هدایه) آورده که اگر نماز وتر فوت شد بر یاد داشت آن از فریضه نماز بامداد بگزارد نزدیک ابوحنیفه روا نباشد و نزدیک ابو یوسف و محمد روا باشد و این از انجاست که نماز وتر نزدیک ابوحنیفه واجب است و نزدیک ابو یوسف و محمد سنت است اما فتوی بر قول ابوحنیفه است یعنی اگر نماز وتر فوت شد و بر یاد داشت نماز بامداد روا نباشد و اگر فریضه نماز خفتن بگزارد پس وضو ساخت و سنت و وتر بگزارد بعد از آن معلوم شد که نماز فریضه بی وضو گزارده نزدیک ابوحنیفه فریضه نماز خفتن بگزارد و سنت دیگر بگزارد و وتر حاجت نباشد و نزدیک ابو یوسف و محمد فریضه بگزارد و سنت و وتر نیز بگزارد و این روایت در (منظومه) است و اگر نماز پیشین بگزارد بعد از سلام یادش آمد که نماز بامداد نگزارده نماز پیشین او درست باشد و اگر وقت تنگ باشد و ترسد که اگر نماز فوت شده قضا کند وقت فوت شود نماز وقتی را پیش بگزارد روا بود و اگر در نماز جمعه او را یاد آمد که نماز بامداد نگزارده نزدیک محمد نماز جمعه تمام کند بعد از آن نماز بامداد قضا کند و نزدیک ابوحنیفه و ابو یوسف نماز جمعه را ترک کند و نماز بامداد بگزارد بقضا و اگر نماز جمعه فوت شود نماز پیشین بگزارد و اگر رکعت نماز جمعه را در خواهد یافت باتفاق نماز جمعه را ترک کند و نماز بامداد قضا کند بعد از آن نماز جمعه بگزارد و در (فتاوی حجّه) آورده که بهتر آن باشد که نماز جمعه تمام کند و بعد از آن نماز بامداد قضا کند و بعد از آن نماز پیشین وقتی بگزارد و در (منظومه) و (کنز) آورده که اگر دیوانه شد یا بیهوش شد اگر زیادت از پنج وقت نماز دیوانه یا بی هوش بماند نزدیک ابوحنیفه و ابو یوسف و محمد بر وی قضای آن نمازها واجب نیاید چون بهوش باز آید و اگر پنج وقت یا کمتر بیهوش یا دیوانه شد چون بهوش باز آید آن نمازها را قضا باید کرد و نزدیک شافعی اگر یک وقت نماز از اول وقت بیهوش بماند تا آخر وقت یا دیوانه قضای آن یک وقت بر وی واجب نباشد و اگر نمازهای فوت شده دارد باید که چنانکه فوت شده بترتیب قضا کند مگر آنکه نماز فوت شده شش نماز یا زیاده باشد آنگاه ترتیب ساقط شود یعنی چون شش نماز یا زیاده فوت

شده باشد اگر اول نماز وقتی گزارد بعد ازان فوت شده روا باشد پس آن نمازهای فوت شده هر کدام که پیش قضا کند چنانکه اول اگر نماز پیشین قضا کند بعد ازان نماز بامداد روا باشد و اگر مردی را نماز يك ماهه فوت شده بی ترتیب قضا میکند روا باشد و درست اینست و اگر مردی را دو نماز در دو روز فوت شده يك روز نماز پیشین و يك روز نماز دیگر و نمیداند که کدام نماز پیش فوت شده و دل او بر هیچ کدام قرار نمیگیرد نزدیک امام اعظم اول نماز پیشین پس نماز دیگر پس نماز پیشین و نزدیک ابویوسف و محمد نماز پیشین را دو بار قضا کردن حاجت نبود و این روایت در (منظومه) است و در (خلاصه) آورده که نماز پیشین را دو باره قضا نکند و فتوی برینست و اگر سه نماز از سه روز فوت شده نماز پیشین و نماز دیگر و نماز شام و نمیداند که کدام نماز پیش فوت شده فتوی برانست که اول نماز پیشین بعد ازان نماز دیگر بعد ازان نماز شام قضا کند و اگر در نماز يك شبانه روز يك نماز یا يك سجده فوت شد و نمیداند که کدام یکست نزدیک محمد شبانه روز نماز قضا کند و اگر پنج نماز از پنج روز فوت شده و نمی داند که از هر روزی کدام نماز فوت شده پنج شبانه روز نماز قضا باید کرد و در (متفق) آورده که اگر در سفر نماز فوت شده در حضر چهارگانی را دو قضا باید کرد و اگر در حضر فوت شده و در سفر قضا میکند چهارگانی را چهار قضا باید کرد و در (شرح علایی) آورده که اگر در آخر وقت نماز کافری مسلمان شد یا کودکی بالغ شد یا حیض پاک شد و مانند این نزدیک ابوحنیفه و ابویوسف و محمد گزاردن آن نماز برین قوم لازم بود و نزدیک شافعی لازم نیاید و اگر درویشی و توانگری هر دو سوگند خوردند و هر دو سوگند را خلاف کردند کفارت سوگند توانگر آنست که بنده آزاد کند یا ده مسکین را طعام دهد هر مسکینی را دو من گندم [۱] یا ده مسکین را جامه کند چنانکه نماز بدان روا باشد هر کدام از این سه کار را که کند روا باشد و کفارت سوگند درویش آنست سه روز روزه دارد و اگر هر دو در کفارت دادن تاخیر کنند تا توانگر درویش شود و درویش توانگر شود آنکه

(۱) دو من در مذهب حنفی دو مُد است که نیم صاع است

درویش شد درویشانه باید داد و آنکه توانگر شد کفارت توانگرانه باید داد و اگر مسلمانی مرتد شد و بعد از مدتی باز مسلمان شد نمازها که درین مدت نگزارده باشد نزدیک علمای ما قضا کردن آن لازم نبود و نزدیک شافعی لازم بود و اگر بفراموشی بی وضو نماز پیشین بگزارد و بعد از آن وضو ساخت و بر یاد داشت آن نماز دیگر بگزارد باید که نماز پیشین و نماز دیگر هر دو را باز گرداند و اگر حربی در دار حرب مسلمان شد و ندانست که بر مسلمان نماز و روزه فریضه بوده است تا همچنان روزگاری بر آمد بعد ازان معلوم شد او را که بر وی نماز فریضه بوده است نزدیک ابوحنیفه و ابویوسف و محمد بر وی قضای آن نمازها لازم نیاید و نزدیک زفر لازم آید اما اگر در دار اسلام باشد بنادانی معذور نباشد و در (فتاویٰ ظهیری) آورده که اگر کسی از برای احتیاط نمازهای گزارده خود را قضا میکند و میدانند که هیچ فوت نشده بعضی گفته اند که مکروه بود و بعضی گفته اند که مکروه نبود ولیکن باید که بعد از نماز بامداد و بعد از نماز دیگر قضا نکند و در هر چهار رکعت فاتحه و سوره بخواند و در (فتاویٰ عتابی) [۱] آورده که اگر نمازها را قضا کند از برای احتیاط که شاید که بر وجه مکروه گزارده باشد نیکو باشد و درست آنست که قضا کردن آن مکروه نیست بهیچ وجه و بعضی علما جمله نمازهای عمر خود قضا کرده اند و امام اعظم ابوحنیفه انگشتان پای خود را از سوی پشت پای خلال میکرد بانگشتی که پهلوی انگشت کهین است از دست چپ بعد ازان او را معلوم شد که رسول الله ﷺ برین انگشت خلال میکردند از سوی کف پای امام اعظم بیست سال نماز خود را باز گردانید و قضا کرد از برای آنکه خلال کردن او نه بر وجه سنت [۲]

فصل سی و چهارم در بیان فضیلت نماز جمعه بدانکه در (تفسیر درر) آورده در

(۱) مؤلف (فتاویٰ عتابی) احمد عتابی بخاری توفی سنه ۵۸۶ هـ. [۱۱۹۰ م.]

(۲) هر که نمازها بعد از فوت کرد و یا بی عذری ترك کرد بر وی لازمست که بعد مردن او برای اسقاط فدیة دهند فدیة يك نماز نیم صاع یعنی ۵۲۰ درهم [۱۷۵۰ گرام] و فدیة يك روزه و نیم کیلو و فدیة يك سال ۳۸۰۰ کیلو گندم و یا شصت زر سرخ است زیرا که ثمن ده کیلو گندم دائماً کم و بیش يك گرام زر است عدد سال ×

۶۰ = عدد فقرا × عدد زر × عدد دور است

فضل جمعه چهل حدیث است و این ضعیف چند حدیث از انجا درین مختصر آورده
و رسول الله ﷺ فرمود که بهترین روزها که آفتاب در وی بر آید روز آذینه است و در
روز آذینه آدم علیه السلام آفریده شد و در روز آذینه او را به بهشت در آوردند و در روز
آذینه دنیا فرستادند و در روز آذینه قیامت خواهد بود و در روز آذینه ساعتیست که در آن
ساعت هر دعا که کنند مستجاب شود و فرمود رسول الله ﷺ که بخواهید در روز آذینه
بعد از نماز دیگر از خدای تعالی که هر چه بخواهید بیاید تا بوقت فرو شدن آفتاب و
فرمود رسول الله ﷺ که بزرگترین روزها روز آذینه است و روز آذینه بزرگتر از عید
رمضان و قربانست و از روز عرفه و از روز عاشورا و صدقه که درین روز دهند
فاضلترین صدقه هاست و عملی که درین روز کنند فاضلترین عملهاست و گناهی که
درین روز کنند بزرگترین گناههاست و رسول الله ﷺ فرمود که خدای تعالی عذاب
نکند در گور شهید را و مؤذن را و کسی را که در روز آذینه وفات کند و رسول الله
ﷺ فرمود که هر که روز آذینه بر من چهل بار صلوات فرستد خدای تعالی گناهان چهل
ساله ویرا بیامزد و هر که شب آذینه دو رکعت نماز بگزارد در هر رکعتی فاتحه یکبار قل
هو الله احد هفتاد بار بخواند و بعد از سلام هفتاد بار استغفار بگوید پس گفت که
سوگند بدان خدای که جان من در قبضه قدرت اوست که اگر جمله امتان من بر گناه
کبیره مرده باشند اگر آن نماز کننده ایشان را شفاعت کند خدای تعالی بشفاعت وی همه
را به بهشت در آرد و رسول الله ﷺ فرمود که هر که بعد از صبح روز آذینه پیش از نماز
بامداد سه بار بگوید (استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القيوم و اتوب الیه) خدای تعالی
بیامزد او را و مادر و پدر او را اگر چه گناهان او برابر کف دریا باشد و رسول الله ﷺ
فرمود که هر کس که غسل کند روز آذینه و نیکوترین جامهای خود در پوشد و خود را
خوش بوی کند و بمسجد آذینه بیاید و پای بر گردن مردمان ننهد کفارت گناهان يك
هفته گذشته او شود و رسول الله ﷺ فرمود که هر که بمسجد آذینه رود و پای بر گردن
مردمان نهد روز قیامت از وی پلی سازند بسوی دوزخ تا مردمان بران میگذرند و

رسول الله ﷺ فرمود که هر که در وقت خطبه گفتن دست بسنگ ریزه برد و با سنگ ریزه بازی کند بدرستی که بیهوده کرد و هر که بیهوده کند او را ثواب جمعه ندهند و رسول الله ﷺ فرمود که هر که روز آذینه وضو نیکو سازد و بمسجد جمعه آید و خطبه شنود و خاموش شود آمرزنده شود گناهان او ازان جمعه تا این جمعه و سه روز دیگر یعنی گناهان ده روزه وی آمرزیده شود فرمود رسول الله ﷺ هر که روز آذینه یکبار قل هو الله احد بر خواند چنان باشد که شب قدر را در یافت باشد و فرمود رسول الله ﷺ که هر که نماز جمعه را در یابد او را ثواب هزار شهید بود و فرمود که هر که بنادانی نماز نگزارده باشد و پیشمان شود و توبه کند چنانکه شرط توبه است و علما گفته اند که از هر گناهی چگونه توبه کنند و در نماز فوت شده چنین گفته اند که روز بروز چنانکه فوت شده قضا کند و بعد ازان توبه کند که هیچ نماز را دیگر تأخیر نکند و بوقت ادا کند بعد از توبه چنین دوازده رکعت نماز بگذارد روز آذینه میان نماز آذینه و نماز دیگر در هر رکعتی فاتحه یکبار و قل هو الله احد پانزده بار بخواند بپارمزد خدای تعالی هر گناهی که او در جاهلیت کرده باشد و کفارت نمازهایی که ترك کرده باشد شود و هر که نمازی را بی عذر شرعی از وقت ببرد بعد ازان قضا کند خدای تعالی او را هشتاد حقب در دوزخ بدارد و هر حقیبی هشتاد ساله باشد و هر سالی سیصد و شصت روز و هر روزی هزار سال این جهانی پس آن نماز فوت شده را قضا کند و این دوازده رکعت نماز نافله که گفته شد بگذارد و این عذابهای هشتاد حقب از وی عفو کند و بهر رکعتی ثواب یکساله عبادت او را بنویسند و رسول الله ﷺ فرمود که هر کرا نماز جمعه فوت شود گو صدقه کند يك دينار زر سرخ و اگر نتواند نیم دينار صدقه کند

فصل سی و پنجم در بیان گزاردن نماز جمعه در (تهذیب) آورده که نماز جمعه فرض عین است بهیچ وجه ترك کردن روا نباشد و هر که چهار جمعه بی عذری شرعی ترك کند فاسق گردد و عدل نماند و در (متفق) آورده که هر که چهار جمعه ترك کند گواهی او نشنوند و شمس الایمة السرخسی گفته که هر که يك جمعه را بی عذری ترك

کند گواهی او درست نباشد و فتوی برینست اما اگر جمعه را ترك کند از برای دوری از شهر یا امام فاسق باشد یا از ترس ظالمی آنگاه گواهی او رد نباشد و اگر مسلمانی نمازهای فریضه و آنچه از فریضه مانند این باشد ترك کند عدل نماند و گواهی او نشنوند و اگر در دادن زکوة تأخیر کند گواهی او نشنوند و در تأخیر کردن حج گواهی او رد نشود و فتوی برینست خاصة درین روزگار ما که راه ایمن نیست و در (فتاوی ظهیری) آورده که شیخ ابو القاسم صفار بلخی گفته که نمی بینم من حج را فرض از بیست سال باز که راه داران و باج گیران پیدا شده اند و شیخ ابوبکر اسکافی [۱] همچنین گفته که در زمان ایشان امن راه نبود که حاجیان بی دادن رشوت بحج نمی رسیده اند یعنی راه داران را تا رشوت نمیداده اند نمی گذاشته اند ایشانرا که بحج روند پس طاعت سبب معصیت میشود و هر وقت که طاعت سبب معصیت میشود طاعت برداشته شود و طاعت نماند و در (متفق) آورده که حج واجبست بر آزاد عاقل بالغ مسلمانی توانگر چون راه ایمن باشد و اگر زاد و راحله دارد. راه ایمن نیست گزاردن حج تا آن زمان که راه ایمن نباشد واجب نیست و در (فتاوی ظهیری) آورده که اگر میان او و مکه دریا باشد چون خوف راه است بر وی گزاردن حج واجب نشود و در (جامع خانی) آورده که همین روایت را اما جیحون و سیحون و فرات و دجله عذر نیست و در (فتاوی کبری) آورده که عادل کسی باشد که از کارهایی که در شرع ناپسندیده است دور باشد و فاسق کسی باشد که نا فرمانی خدای تعالی آشکارا کند و گواهی او نشنوند اما اگر کسی کارهای بد میکند و پوشیده میدارد و مردمان او را بر ظاهر شریعت موافق میبینند گواهی او بشنوند و او را بظاهر شریعت فاسق نتوان گفت

فصل سی و ششم در بیان شرطهای نماز جمعه در (کنز) و (کافی) آورده که نماز جمعه را دوازده شرطست شش ازان شرط واجب شدن است که اگر آن شش شرط نباشد نماز جمعه گزاردن حاجت نبود و شش دیگر شرط اداست که بی آن شش شرط

(۱) اسکاف بلدة فی جوار بغداد

جمعه را نتوان گزارد اما آن شش شرط که بی آن نماز جمعه واجب نشود اول بر مقیم است بر مسافر نی دوم بر مرد است بر زن نی سیم بر تن درست است و بر بیمار نی چهارم بر آزاد ست و بر بنده نی و پنجم بر بیناست و بر کور نیست و ششم بر دست و پای دارست بر لنگ نی اما آن شش شرط که بی آن نماز جمعه نتوان گزارد اول شهرست دوم سلطان سیم وقت چهارم خطبه پنجم جماعت ششم اذن عام یعنی چنان گزارند که هیچ کس را از گزاردن منع نکنند و در (تهذیب) و (شامل بیهقی) آورده که نماز جمعه فریضه است بر مردانی که تن درست و پای درست و بینا و مقیم باشند و نماز جمعه فریضه نیست بر زنان و مسافران و بنده گان و نایبایان و لنگان و زندانیان و رنجوران و اگر این جماعت که یاد کرده شد بر ایشان نماز جمعه فریضه نیست اگر [مردان] بگزارند روا باشد و در (متفق) و (کنز) آورده که اگر بنده یا مسافر یا بیمار امامت جمعه کند روا باشد و در (شرح کرخی) [۱] آورده که بر کسی که بر جای بمانده و بر پیر حرف و مفلوج نماز جمعه واجب نیست و در (تحفه) [۲] آورده که اگر نایبنا عصاکش نیابد باتفاق بر وی نماز جمعه و حضور جماعت واجب نیست و اگر عصاکش یابد نزدیک ابویوسف و محمد بر وی حضور جماعت لازم آید و نزدیک ابوحنیفه لازم نیاید و نماز جمعه همین حکم دارد و در (عیون) آورده که ابوحنیفه گفته که اگر نایبنا را هزار عصاکش باشد و ده هزار درم باشدش بر وی نماز جمعه نیست اما کدام شهرست که مصر جامع است در (محیط) آورده که سلطان و قاضی و طبیب حاذق و مفتی و نقد رایج و آب روان بود آنرا مصر جامع گویند و در (شرح طحاوی) آورده که مصر جامع آن شهرست که هر پیشه و ری که به پیشه خود روزگار تواند گذرانید از سال تا بسال بی آنکه محتاج شود به پیشه دیگر و در (متفق) آورده که ابوحنیفه گفت که هر کجا که صد هزار کس جمع شوند حکم مصر جامع دارد آنجا نماز جمعه بگزارند و در (هدایه) آورده که هر موضع که

(۱) مؤلف (جامع کبیر کرخی) ابوالحسن عبید الله کرخی توفی سنة ۳۴۰ هـ. [۹۵۱ م.]

(۲) مؤلف (تحفة الفقها) علاء الدین محمد سمرقندی توفی سنة ۵۴۰ هـ. [۱۱۴۶ م.]

آنجا امیر و قاضی باشد که حکم شرع را روان دارد و حدّ شرع را بیای دارد آنجا نماز جمعه گزارند که مصر جامع است و این نزدیک ابویوسف است و هم از ابویوسف آورده اند که هر کجا که اهل آن شهر در بزرگترین مسجد از شهر روند در آنجا ننگجند و بمسجد دیگر حاجت آید ایشانرا در چنین شهر نماز جمعه گزاردن روا باشد و اختیار امام (کرخی) اینست و فتوی برینست و اقامت جمعه روا نباشد مگر سلطانرا یا کسی را که سلطان فرموده باشند و اقامت جمعه در دیهها روا نباشد و در (صلوة مسعودی) آورده که سلطان باقامت جمعه وقتی اولی باشد که آزاد باشد و اگر بنده باشد روا باشد از آنکه خطابت از دست او روا باشد اما قضا روا نباشد و امامت روا باشد و گواهی روا نباشد و اگر پادشاه کودک باشد آتابك خودرا ولی عهد خود کند تا نماز آذینه بگزارند و باقی کارهای شرع از دست ولی عهد او روا باشد و اگر سلطان بمیرد نائبان او معزول نشوند چنانکه از مرگ خلیفه پادشاهانی که نایب خلیفه باشند معزول نشوند و اگر سلطان را از شهر بیرون کنند نماز آذینه روا بود و در (صلوة مسعودی) آورده که سلطانرا باید که سلطانی او آشکارا بود تا نماز جمعه روا بود از برای آنکه در ابتداء اسلام صحابه اندک بودند و سلطانی سلطان انبیا علیه الصلوة و السلام ظاهر نبود نماز آذینه مشروع نبود چون صحابه بسیار شدند و سلطنت او ظاهر شد و یکی از شرایط جمعه اذن عام است و اذن عام آنست که سلطان با رعیت و رعیت باسلطان نماز آذینه گزارند و اگر سلطان با لشکر خود در سرای رود و در سرای در بندد و مردمانرا باز دارند از آمدن بسرای نماز روا نباشد و اگر در سرای کشاده باشد چنانکه مردمان در می آیند و بیرون میروند نماز آذینه روا باشد و يك شرط جمعه خطبه است پیش از نماز آذینه دو خطبه گوید و در میان دو خطبه بنشیند اندکی که نزدیک علمای ما سنت است و این روایت در (متفق) است و نزدیک شافعی در میان دو خطبه اندک نشستن فریضه است و خطبه ایستاده و بر طهارت گفتن سنت است و نزدیک شافعی فریضه است و در (هدایه) آورده که اگر خطبه نشسته یا بغیر طهارت کند روا باشد اما مکروه باشد چون خطبه خواهد گفت اول حمد و ثناء

خدای تعالی گوید بعد ازان صلوات بر رسول الله ﷺ فرستد بعد ازان پند و نصیحت گوید مردمانرا پس بنشیند آن مقدار که اعضاء او قرار گیرد پس بر پای بایستد و خطبه دوم آغاز کند و ثنای خدای تعالی و صلوات بر رسول الله ﷺ فرستد و بجای وعظ دعا گوید چهار یار را و باقی صحابه را رضوان الله تعالی علیهم اجمعین بدعاء خیر یاد کند و هیچکس را بیدی یاد نکند و لعنت نکند و اگر چنین گوید که اللهم اغفر لمن يستحق الرحمة والعن لمن يستحق اللعنة روا باشد پس سلطان عهد و پادشاه وقت را بمزید دین و دولت و جاه و مکتبتتوفیق عدل و احسان و باطاعت امر رحمن یاد کند و باید که در وصف و مدح او از حد در نگذرد و الفاضلی که خطبه را و نماز را در قیل و قال اندازد نگوید و در (اصول صفاری) [۱] آورده که خطبایی که روز جمعه بر منبرهء اسلام خطبه میگویند و در القاب سلاطین مبالغت مینمایند و میگویند که السلطان العادل الاعظم شهنشاہ المعظم مالک بلاد الله ناصر عباد الله معین خلیفة الله شیخ (ابو القاسم صفار) گفته است که این الفاظ گفتن روا نباشد از برای آنکه بعضی ازین سخنان کفرست و بعضی دروغ و شیخ (ابو منصور ماتریدی) گفته است که هر که سلطانی را که بعضی از افعال او ظلم باشد و بعضی عدل اگر مطلقا او را عادل گوید کافر شود اما شهنشاہ بی وصف اعظم از خصایص نامهای خداوند است روا نبود مخلوقی را بدین وصف کردن اما مالک رقاب الامم روا نباشد از برای آنکه رقاب جمع است و اسم جنس است و رقاب امم متناول انس و جن و ملائکه و غیر ایشان از حیواناتست و مالک رقاب جمیع غیر خدای تعالی هیچکس نیست اما سلطان ارض الله نیز روا نباشد علی الاطلاق که دروغ محضست و دروغ گفتن روا نباشد و در (اصول) آورده که اگر کسی مبتلا شود که السلطان العادل یا السلطان الاعظم گوید باید که بیازی و مجاز گوید همچنانکه کور را بصیر گویند و زنگی را کافور تا امید نجات باشد او را بحضرت خدای تعالی و در (هدایه) آورده که اگر خطبه را کوتاه کند بر گفتن الحمد لله یا الله اکبر سبحان الله یا لا اله الا الله نزدیک

(۱) ابو القاسم احمد صفار بلخی توفی سنة ۳۳۶ هـ. [۹۴۷ م.] مؤلف (ملقط)

ابوحنیفه هر کدام که گوید روا باشد بجای خطبه و این روایت نیز در (منظومه) آورده و در (جامع صغیر خانی) آورده که یکی از شرایط جمعه جماعت است و جمعه مشتق است از اجماع و در (مغرب) آورده که جمعه را ازان جمعه میگویند که مردمان درو جمع میشوند و نزدیک ابوحنیفه اگر سه کس بغیر امام باشد جمعه توان گزارد و نزدیک ابویوسف و محمد دو کس بغیر امام جمعه بگزارند و در (شرح کرخی) [۱] آورده که دو کس بغیر امام جمعه توان گزارد وقتی که آن دو کس شایسته امامت باشند و اگر آن دو کس شایسته امامت نباشند جمعه روا نیاید باتفاق و در (تحفه) آورده که غیر نماز جمعه اگر دو کس نماز جمعه گزارند درست باشد و در (شرح علایی) آورده که نزدیک شافعی بغیر امام چهل مرد آزاد مقیم باید و نزدیک شافعی سلطان و مصر شرط نیست و درستترین قولهای ابوحنیفه آنست که در یک شهر در دو موضع یا بیشتر نماز جمعه گزاردن روا باشد و این روایت در (کافی) آورده و نزدیک محمد همین است و فرض روز جمعه نماز پیشین است نزدیک ابوحنیفه و ابویوسف و بگزاردن نماز جمعه آن فریضه ادا کرده شود و نزدیک محمد فرض روز جمعه نماز جمعه است و اگر در نیاید بگزاردن نماز پیشین فرض روز جمعه از کردن او ادا کرده شود و نزدیک زفر همین است و اگر پیش از آنکه امام از نماز جمعه فارغ شود نماز پیشین در خانه خود بگزارد نزدیک ابوحنیفه و محمد روا باشد با کراهیت اما اهل دیهها اگر خراج ایشان با خراج شهر بیرون میکنند نزدیک ابوحنیفه بر ایشان بنماز جمعه حاضر شدن واجب بود و بقول ابویوسف در هر موضعی که حصاری باشد نماز جمعه گزاردن واجب آید و بقول محمد هر که از مصر جامع آواز بانگ نماز بوی آید بجمعه حاضر شدن واجب باشد و هر دیهیی که میان ایشان و میان شهر یک فرسخ [۲] باشد بر ایشان واجب باشد بنماز جمعه حاضر شدن و فتوی برین قولست و در (کافی) آورده که اگر نماز پیشین در خانه خود بگزارد بعد ازان از برای

(۱) شارح (جامع صغیر شیبانی) عبید الله کرخی توفی سنة ۳۴۰ هـ. [۹۵۱ م.]

(۲) یک فرسخ سه میل است میل چهار هزار ذراع ۱۹۲۰ متره یک ذراع چهل و هشت سانتی متره است

نماز جمعه گزاردن بیرون آید اگر جمعه با امام در یابد نماز پیشین او باتفاق تباہ شود و اگر در نیابد نزدیک ابوحنیفه نماز پیشین او باطل شود و نزدیک ابویوسف و محمد باطل نشود و در (محیط) آورده که اگر نماز پیشین در خانه خود بگزارد و از خانه بیرون آید اگر از برای نماز جمعه بیرون نیامده باتفاق نماز پیشین او باطل نشود اگر از برای گزاردن نماز جمعه بیرون آید و بمسجد در آید و نماز جمعه در یابد نماز پیشین که گزارده است تباہ شود خواه که معذور باشد خواه که غیر معذور و اگر جمعه در نیابد نزدیک ابوحنیفه نماز پیشین او تباہ شود و نزدیک ابویوسف نشود و اگر امام بنماز جمعه شروع کرد و وقت نماز جمعه بیرون رفت نزدیک علمای ما نماز جمعه تباہ شود و به نزدیک شافعی تباہ نشود اگر امام و قوم نماز جمعه میگذارند قوم برفتند و امام تنها بماند اگر امام رکعت اول بسجده رفته نماز جمعه تمام کند نزدیک علمای ما و اگر رکعت اول بسجده رفته نزدیک ابوحنیفه نماز پیشین باید گزارد و نزدیک ابویوسف و محمد نماز جمعه تمام کند و اگر قوم پیش از آنکه امام بجمعه شروع کند برفتند امام نماز پیشین گزارد و فقیه ابو اللیث در (مختلف) آورده که جماعت جمعه بر سه وجه است اول آنکه از اول نماز تا آخر در یابد باتفاق درست باشد و اگر اول در یافت دوم در نیافت نزدیک ابوحنیفه و ابویوسف و محمد جمعه در یافته باشد و نزدیک زفر در نیافته باشد و اگر آخر نماز در یافت و اول در یافت این بر چند وجه است اگر قوم شروع کردند پیش از آنکه قرائت آغاز کند باتفاق جمعه درست بود و اگر بعد از آن که امام سه آیت کوتاه یا یک آیت دراز خوانده بود قوم شروع کردند باتفاق نماز جمعه ایشان روا نباشد مگر آنکه امام نماز از سر گیرد و در (کافی) آورده که مکروهست معذور را و زندانی را در شهر در روز جمعه نماز پیشین بجماعت گزاردن پیش از فارغ شدن امام از جمعه و یا بعد از فارغ شدن اما مسافرانرا در سفر و اهل دیه را در دیه روز جمعه نماز پیشین را بجماعت گزاردن مکروه نباشد و در (فتاوی حجّه) آورده که اگر امام جمعه را در تشهد در یابد باید که اقتدا بامام کند و بنشیند و چون امام از نماز فارغ شود برخیزد و در هر چهار رکعت قرائت بخواند که

احتیاط است و فتوی برینست

مسئله کدام بانگ نمازست در روز جمعه که حرام کننده بیعت دُرستترین قولها آنست که آن بانگ نماز ست که بعد از زوال گویند خواه در مناره گویند و خواه در پیش مقصوره پس بدین بانگ نماز بیع حرام شود و سعی واجب شود و در (هدایه) آورده که باید که چون روز جمعه بانگ نمازی که بعد از زوال گویند بشنوند دست از بیع و شرا بدارند و روی بنماز جمعه آرند که بعد ازین بانگ بیع و شرا حرامست و اگر در مسجدها خرید و فروخت کنند گناه آن زیادت باشد و در (کافی) آورده که چون مؤذن بانگ خطبه بگوید سخن نشاید گفتن و نزدیک ابویوسف و محمد تا آن زمان که بخطبه مشغول نشده و چون از خطبه فارغ شود تا آن زمان بنماز مشغول نشده باکی نبود سخن گفتن اما در وقت خواندن خطبه باتفاق حرام باشد و اگر کسی بوقت خطبه در آید و سلام کند جواب او نشاید گفتن و اگر عطسه زند و الحمد لله بگوید در جواب او یرحمك الله نشاید گفتن و در (محیط) آورده که اگر عطسه زند در وقت خطبه نزدیک محمد بدل گوید یرحمك الله چنانکه لب او نجسید و بعد از آن که خطبه تمام شود بزبان خود گوید و اگر بقضاء حاجت مشغول باشد و بانگ نماز بشنود باید که بدل جواب گوید و چون فارغ شود بزبان گوید و در (نصاب الفتاوی) [۱] آورده که در میان خطبه سلام کردن و نافله گزاردن و جواب عطسه زننده گفتن نشاید اما جواب سلام بدل روا باشد باتفاق و بعضی گفته اند که چون خطیب آیت صلوا علیه بر خواند بدل صلوات گفتن روا باشد و در (جامع صغیر) آورده که چون خطیب آیه صلوا علیه بر خواند درست آنست که خاموش باشد و اگر دور باشد و آواز خطیب نشنود هم خاموش باشد و در (نصاب الفقه) آورده که درین وقت سبق گفتن و نگاه کردن در کتاب فقه مکروه است به نزدیک بعضی و بعضی دیگر گفته اند که باکی نیست و اگر در وقت خطبه منکری بیند بعضی گفته اند که باشارت منع کند و بعضی گفته اند که مکروه باشد و

(۱) مؤلف (نصاب الفقه) ابوالعالی محمد بن احمد اسپجایی مرغینانی صاحب حاوی توفی سنة ۶۱۶ هـ. [۱۲۱۹ م.]

در (خلاصه) و (ذخیره) آورده که درست آنست که باشارت منع کند باکی نیست و در (فتاوی حسامی) آورده که در وقت خطبه مردمان مخیر اند اگر خواهند هر دو زانو در کنار گیرند و اگر خواهند چهار زانو یا چنانکه آسان تر باشد اما چون خطیب از برای خطبه برخیزد سخن گفتن مکروهست و نماز نگزارد مگر نماز بامداد آن روز که از وی فوت شده باشد که قضا کند تا جمعه او درست باشد و در (کافی) آورده که نشاید غیر خطیب یکی دیگر را امامت کردن نماز جمعه از برای آنکه خطبه بجای دو رکعت است و در (محیط) آورده که هر چیزی که در نماز حرامست در خطبه نیز حرامست و در (جامع مضمرات) [۱] و (فتاوی حجه بلخی) آورده که طایفه عوام که در مسجد جامع قصبه ها و جنگ نامه ها میخوانند ایشانرا منع باید کرد و در (صلوة مسعودی) آورده که اگر گدایی در وقت خطبه گفتن سؤال کند ویرا چیزی نشاید دادن که خواجه حسن بصری رحمه الله علیه فرمود که اگر کسی سائلی را در وقت خطبه گفتن يك درم صدقه دهد هفتاد درم از حلال صدقه بایش داد تا کفارة آن يك درم شود اما اگر مستحق باشد که در گوشه مسجد نشسته باشد و سؤال نمی کند اگر او را صدقه دهند شاید و لیکن سخن نشاید گفتن حکایت آورده اند که خلف ایوب رحمه الله روز جمعه آواز تازیانه شنید پرسید که این آواز تازیانه از بهر چیست گفتند که اینها کسان امیر اند که گدایانرا میزنند و از پیش مقصوره دور میکنند خلف ایوب گفت که خدای تعالی این خیر را از ایشان پذیرد پس معلوم شد که گدایان که در روز جمعه در صفهایی که نماز میگزارند و پای بر گردن مسلمانان می نهند و سؤال میکنند بیرون گردن ایشانرا از مسجد و زدن ایشانرا عدلست که اگر ظلم بودی امام خلف ایوب رحمه الله آنرا چیزی نگفتی و در (کفایه شعبی) [۲] در فصل نهی از صدقه بر سائلان مسجد جامع آورده که (امام شعبی) را سؤال کردند از سائلان مسجد جامع در وقت خطبه گفتن یا پیش از خطبه گفتن صدقه

(۱) مؤلف (جامع المضمرات شرح قدوری) یوسف بن عمر توفی سنة ۸۳۲ هـ. [۱۴۲۸ م.]

(۲) مؤلف (کفایه شعبی) عامر شعبی توفی سنة ۱۰۳ هـ. [۷۲۱ م.] فی کوفه

دادن روا باشد یا نی فرمود که در وقت خطبه روا نباشد مگر که از هلاک شدن سایل به ترسند از برای آنکه در وقت خطبه گفتن تسبیح و تهلیل و خواندن قرآن روا نباشد بدانکه صدقه دادن پیش از خطبه بر دو نوعست اگر سایل در جایگاه خود نشسته بود روا باشد و ثواب باشد خیرات کردن بر او اما اگر سایل پای بر گردن مردم نهد و صف صف میگذرد صدقه دادن بدو حرام باشد و هر کس که چنین سایل را صدقه دهد شریک باشد دران گناه که او پیش نماز مردمان میگذرد و مردمان را بی حضور میکند از طاعت و هر که پای بر گردن مردمان می نهد ملعونست و صدقه دادن او را حرامست و روایت کرده اند از رسول الله ﷺ باسناد درست که اذا كان يوم القيامة نادى مناد الا ليقم اعداء الله ولا يقوم احد الا سؤال المسجد یعنی چون باشد روز قیامت ندا کنند ندا کند که برخیزید ای دشمنان خدای تعالی بر نخیزند مگر سایلان مسجدها زیرا مسجد بنا کرده اند از برای نماز و طاعت نه از برای کسب و تجارت و خدای تعالی میفرماید که مسجد خاصه خانه طاعت ماست مخوانید با ما یکی یعنی هیچ چیز با طاعت خدای تعالی شریک نکنید و طاعت باخلاص کنید و در مسجد بغیر از طاعت خدای تعالی هیچ کار نکنید

فصل سی و هفتم در بیان عید و احکام آن در (منافع) آورده که اصل هردو عید آنست که کافران در هر سالی دو روز شادی و لعب میکردند رسول الله ﷺ فرمود که خدای تعالی شمارا بعوض آن دو روز داده که بهتر ازان دو روز ایشان است و آن روز عید ماه رمضان است و روز عید قربان و در (مغرب) می آرد که عید را ازان نام عید کردند که او باز کردند است در هر سالی دو بار و در نماز عید از ابوحنیفه سه روایت است بروایتی سنت است و بروایتی فرض کفایت است و در (جامع صغیر حسامی) آورده که نماز عید سنت است و بروایتی واجب و این هر سه روایت در (متفق) است و در (هدایه) آورده که نماز عید واجبست بر کسی که نماز آذینه برو فریضه است و هر چه در جمعه شرطست در عید نیز شرطست بغیر از خطبه که در جمعه شرطست و بعد از نماز عید سنت و در (شرح علائی) آورده که پیش از نماز عید نماز نافله گزاردن در نمازگاه

یا در خانه مردان و زنانرا مکروهست و نزدیک شافعی مکروه نیست و وقت نماز عید از وقت بلند شدن آفتاب است تا وقت زوال و چون زوال شد وقت نماز عید بیرون رفت و در (قدوری) و (کنز) و (وافی) و (هدایه) و (منافع) آورده که امام در نماز عید در رکعت اول بعد از تکبیر اول سبحانک اللهم بخواند و سه تکبیر عید بگوید پس فاتحه و سوره بخواند و در رکعت دوم اول قراءت بخواند پس سه تکبیر عید بگوید پس تکبیر رکوع گوید و در تکبیر دستها بر دارد تا آن زمان که تکبیرها نماز عید نگفته دستها آویخته دارد و چون تکبیرها بگوید آنگاه دست راست بر بالای دست چپ نهد و این جمله قول ابن مسعود است و مذهب ابوحنیفه بر قول اوست و چون از نماز فارغ شود خطبه گوید و در میان هر دو خطبه بنشیند اگر عید ماه رمضان باشد بیان صدقه فطر کند و اگر عید قربان باشد بیان قربانی کند و بر قول عبد الله عباس رضی الله عنهما تکبیر اول بگوید و سبحانک اللهم بخواند پس پنج تکبیر بگوید پس قراءت بخواند و در رکعت دوم نیز پنج تکبیر بگوید پس قراءت بخواند و بیک روایت در رکعت دوم چهار تکبیر گوید پس قرائت بخواند و در همه تکبیرها دستها را آویخته دارد و چون امام قراءت خواندن آغاز کند دست راست بر بالای دست چپ نهد زیر ناف و چون از نماز فارغ شود دو خطبه گوید و در میان دو خطبه بنشیند اندکی و در عید ماه رمضان صدقه فطر بیان کند و در عید قربان قربانی بیان کند و بیک روایت در عید قربان در رکعت اول پنج تکبیر بگوید و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید یا بیشتر و در همه دیار اسلام بدین قول عمل میکنند بسبب خلافت آل عباس و معاذ جبل رضی الله عنه گفت که هیچ بنده روز عید بنماز نیاید مگر آنکه آمرزیده گردد بفضل خدای تعالی و در (انفع) [۱] آورده که تکبیر رکوع در نماز عید واجب است و اگر کسی در نماز عید تکبیر رکوع به سهو ترك کند بر وی سجده سهو لازم شود و در (منافع) آورده که لفظ تکبیر را رعایت کردن در نماز عید واجبست و اگر در نماز عید بجای الله اکبر و در تکبیر اول الله اجل یا الله اعظم گوید اگر

(۱) مؤلف (انفع الوسائل) برهان الدین ابراهیم طرسوسی توفی سنة ۷۵۸ هـ. [۱۳۵۷ م.]

بسوه گوید سجده سهو لازم آید و در (نصاب الفقه) آورده که هر که امام را در نماز عید در رکوع در یابد عید را بگزارده باشد و تکبیرات نماز عید را نزدیک ابوحنیفه و محمد در رکوع گوید و نزدیک ابویوسف تکبیرات عید را نگوید تسبیحات رکوع گوید و این در (منظومه) است و در (جامع کبیر اوحدی) [۱] آورده که اگر امام تکبیرات عید را فراموش کند چون فاتحه بخواند اگر بیاد او آید تکبیرات بگوید و باز فاتحه بخواند و سوره بخواند و برکوع رود و در آخر نماز سجده سهو آرد و در (فتاوی حجّه) آورده که اگر امام تکبیرات عید فراموش کند و فاتحه و سوره بخواند پس یاد آمد او را نزدیک ابوحنیفه تکبیرات بگوید و برکوع رود و اگر در رکوع بیاد او آمد هم در رکوع بگوید و اگر سر از رکوع بر آورد و بیاد او آمد تکبیرات نگوید و نزدیک ابویوسف تا آن زمان که برکوع نرفت هر وقت که یاد آید بگوید و چون برکوع رود اگر یادش آید نگوید و اما نزدیک امام ابوحنیفه آنست که چون در رکوع یاد آید بگوید و دستها بر نیارد و درست اینست و در (کنز) و (هدایه) آورده که در عید ماه رمضان غسل کردن و مسواک کردن و خود را خوش بوی کردن و نیکو ترین جامه بپوشند و پیش از رفتن بنماز گاه صدقه فطر دادن مستحب است و در (هدایه) آورده که اگر ماه عید رمضان بر مردمان پوشیده شد و درست ندیدند و بعد از زوال گواهی دادن بدیدن ماه در شب گذشته روزه بکشایند و دیگر روز نماز عید بگزارند و اگر روز دوم نگزارند بسبب مانعی روز سوم نگزارند و در عید قربان روز دوم و سوم گزاردن روا باشد و در (شرح علایی) آورده که اگر ماه پیش از زوال دیدند نزدیک ابویوسف از شب گذشته حساب کنند اگر اول ماه رمضان باشد آن روز روزه دارند و اگر اول ماه شوال باشد آن روز روزه بکشایند اما اگر بعد از زوال باشد که بینند از شب آینده گیرند

(۱) شارح (جامع کبیر شیبانی) میمون اوحده الدین نسفی توفی سنة ۵۰۸ هـ. [۱۱۱۴ م.]

فصل سی و هشتم در بیان صدقه فطر در (هدایه) و (کنز) آورده که صدقه فطر نزدیک ابوحنیفه و ابویوسف و محمد واجبست بر مسلمان آزاد چون او را بقدر يك نصاب مال باشد زیادت از خانه و متاع خانه و جامه پوشیدن و مرکب سواری و سلاح استعمال و بنده گان خدمت از برای آنکه این چیزها فروخته نمی شود و در فروختن اینها حرج باشد اما نزدیک شافعی صدقه فطر واجبست بر هر که او را زیادت از قوت يك روزه باشد واجب باشد دادن از نفس خود و ازان فرزندان نارسیده وقتی که نارسیده را مال نباشد و اگر نارسیده را مال باشد از مال نارسیده دهد و این نزدیک ابوحنیفه است و ابویوسف اما نزدیک محمد هر چند که نارسیده را مال باشد پدر از مال خود دهد و اگر از مال نارسیده دهد ضامن باشد و در (شامل بیهقی) آورده که صدقه فطر بر نارسیده و دیوانه واجب باشد اگر ایشانرا مال باشد نزدیک ابوحنیفه و ابویوسف اما نزدیک محمد و زفر بر ایشان واجب نیاید بر پدر واجب آید اگر توانگر باشد و از محمد آمده است که اگر دیوانه در حال دیوانگی بالغ شد صدقه فطر او بر پدر واجب آید و اگر هشیار شد پس بالغ شد بعد ازان دیوانه شد صدقه فطر را بر پدر واجب آید و نه بر مال دیوانه و در (مختصر کافی) آورده که صدقه فطر بندگان نارسیده بر پدر واجب نیست از مال نارسیده باید داد و معتوه همین حکم دارد یعنی از مال معتوه باید داد نزدیک شافعی از بنده که از برای بازرگانی دارد و از بنده گریخته باید داد و نزدیک علمای ما واجب نیست اما از بندگان کافر نزدیک شافعی واجب نباشد و در (شامل بیهقی) آورده که صدقه فطر بنده که او را مزدوری داده باشند بر خواجه واجب باشد و بنده مأذون و بنده مدیون اگر چه مستغرق بدین بر خواجه غلام واجب باشد و صدقه فطر بنده که کسی را وصیت کرده باشند برقه او و اگر چه بخدمت آنکس که او را وصیت کرده مشغولست بر خواجه واجب باشد و اگر بنده گریخته بود یا گم شده باشد یا بظلم ستمه باشد یا اسیر شده باشد صدقه فطر او بر خواجه واجب نیاید همچنانکه صدقه فطر مکاتب بر خواجه واجب نیست و در (کافی) آورده که صدقه فطر مدبر و امّ ولد بر خواجه واجب باشد

و صدقه فطر زن بر شوهر نیست و صدقه فطر فرزندان بالغ بر پدر نیست و صدقه فطر فرزندان فرزندان بر وی نیست و نزدیک شافعی صدقه فطر زن بر شوهر بود و صدقه فطر فرزندان بالغ بر پدر بود و در (مختصر کافی) آورده که صدقه فطر مادر و پدر بر پسر واجب نیاید و در (شرح علائی) آورده که بنده که ازان دو کس باشد نزدیک ابوحنیفه صدقه فطر این بنده بر هیچ کدام لازم نیاید و اگر میان دو کس پنج غلام شرکتست نزدیک ابوحنیفه بر هیچ کدام لازم نیاید و نزدیک ابویوسف و محمد هر يك را صدقه فطر دو غلام باید داد و در (کافی) آورده که صدقه فطر بندگان مشترك باتفاق واجب نیاید اگر بنده خریدند بشرط آنکه خیار بایع را و یا مشتری را باشد در مدت خیار عید فطر آمد صدقه فطر این غلام بر آنکس واجب شود که این بنده او را مقرر شود و در (هدایه) آورده که خیار شرط فروشنده و خرنده را تا سه روز باتفاق درست باشد و زیاده از سه روز نزدیک ابوحنیفه روا نباشد و نزدیک ابویوسف و محمد روا باشد و اگر يك پسر را دو پدر باشد صدقه فطر او بر هر دو واجب باشد هر يك را دو من گندم و این چنان باشد کنیزکی میان دو شریک باشد و پسری آورده و هر دو دعوی کنند که پسر ازان منست نسب از هر دو ثابت شود و ازان هر دو باشد و اگر این پسر بمیرد ایشان از وی میراث يك پسر برند و اگر ایشان هر دو بمیرند او از هر یکی میراث يك پسر کامل ببرد اما بدانکه صدقه فطر از گندم دو من و از آرد گندم و از گندم بریان کرده هم دو من و از خرما و جو و مویز چهار من و از ابوحنیفه در مویز دو روایتست بيك روایت چهار من و در (قدوری) آورده که در صاع فتوی بر قول ابویوسف و محمد است یعنی صاعی چهار من مکه است [۱] و در (فتاوی خانی) آورده که هر که گوید که طعام خوردن بر سر سیری حلالست کافر شود و اگر صدقه فطر ده کس بيك کس دهند روا باشد اما فاضلتر آن باشد که هر درویشی را دو من گندم دهند و اگر قیمت [۲] دهند روا باشد

(۱) چهار من چهار مُد است مُد دو رطل و رطل ۱۳۰ درهم و ۹۱ مثقال و صاع هشت رطل ۱۰۴۰ درهم
۳۵۰۰ گرم است و درهم شرعی ۳۰۳۶ گرم است (۲) قیمت زر و نقره را گویند نه مال دیگر را

و در فراخی قیمت دادن اولی باشد و در تنگ گندم اولی باشد و اگر خواجه در شهر باشد و غلامان در دیه صدقه فطر غلامان در دیه بدرویشان دادن اولی باشد اما دادن صدقه فطر بدر آمدن شب عید نزدیک شافعی واجب میشود و نزدیک علماء ما بوقت بر آمدن صبح عید و اگر فرزند در شب عید زاده شود یا کافر مسلمان شود پیش از صبح عید نزدیک علمای ما صدقه فطر واجب آید و نزدیک شافعی واجب نیاید و اگر پیش از صبح بمیرد نزدیک علمای ما صدقه فطر لازم نیاید و نزدیک شافعی واجب آید و اگر در ماه رمضان بدهد نزدما و نزدیک شافعی روا باشد نزدیک مالک و احمد روا نباشد و اگر صدقه فطر در روز عید ندهد از وی ساقط نشود باید داد و در (منافع) آورده که پیری که بروزه داشتن قادر نباشد روزه ندارد و هر روزی را دو من گندم دهد بدرویش روا باشد و در روز عید صدقه فطر باید داد و در (شامل بیهقی) آورده که کسی که روزه ماه رمضان بسبب پیری یا بیماری یا سفر ترك کند و نداشته باشد که صدقه فطر باید داد و از وی ساقط نشود و در (محیط) آورده که چنانکه زکوة به بنی هاشم نتوان داد صدقه فطر نیز نتوان داد و شوهر زن خود را و توانگر را و طفل را و بنده را که مالک او توانگر باشد و پدر را و مادر را و پدر پدر را و مادر مادر را و فرزند را و فرزند فرزند را و کافر را هر چند که بایمان در آمده باشد این جمله را که یاد کردیم زکوة و صدقه فطر نتوان داد و هر صدقه که دادن آن واجب باشد روا نباشد که بدین قوم دهند که یاد کرده شد و همچنین از مال زکوة و عشر روا نباشد که یا مدرسه را عمارت کنند و یا مرده را کفن کنند و یا بنده بخرند و آزاد کنند و یا مرده را وام باز دهند یا جایی یا حوضی یا رباطی را عمارت کنند و جمله صدقه‌هایی که واجبست روا نباشد که بدین موضعها که گفته شد خرج کنند و در (شرح هدایه) [۱] و (مختصر کافی) آورده که اگر زکوة یا صدقه فطر به کسی دادند بگمان آنکه درویش است پس معلوم شد که توانگرست یا هاشمی یعنی که سیدست یا

(۱) مؤلف (کفایة شرح هدایه) تاج الشریعة عمر توفی سنة ۶۷۲ هـ. [۱۲۷۳ م.] و مؤلف (سامی فی الاسامی)

احمد میدانی نیشاپوری توفی سنة ۵۱۸ هـ. [۱۱۲۴ م.]

کافر یا در شب تاریک بود که زکوة یا صدقه فطر و آنچه واجب باشد دادن از صدقه یا پدر یا مادر یا فرزند او بوده است یا یکی از آن قوم که گفتیم که در حکم صدقه دادن بر ایشان مانند پدر اند چون به سهو و غلط داده شود روا باشد نزدیک ابوحنیفه و محمد و نزدیک ابویوسف روا نباشد دیگر بار باید داد و در (مختصر کافی) آورده که جمله صدقه‌های واجب بخویشاوندان توان داد مگر باصل و فرع خود و به شوهر نتوان داد که گفته میشود و آن برادر و خواهر و عم و عمه و خال و خاله و فرزندان ایشان بشرط آنکه درویش باشند و اگر زکوة یا صدقه فطر یا باقی صدقه‌ها اگر بخواهر خود دهد اگر مهر معجل را یعنی دستینمان در گردن شوهر او بقدر دویست درم باقی مانده روا نباشد و اگر کمتر مانده از دویست درم روا باشد اگر برادر یا خواهر درویش در پرورش خود دارد و هر چه بر ایشان خرج میکند بزکوة حساب میکند اگر قاضی نفقه ایشان بر وی فرض نکرده روا باشد و اگر فرض کرده روا نباشد و بنی هاشم یعنی آل امیر المؤمنین علی و آل عباس و آل جعفر و آل عقیل و آل حارث ابن عبد المطلب اند رضوان الله تعالی علیهم اجمعین و در (هدایه) می آرد که صدقه واجب هاشمی را یعنی سید را روا نباشد اما صدقه تطوع روا باشد و زن شوهر خود را زکوة و صدقه فطر دادن روا نباشد نزدیک ابوحنیفه اما نزدیک ابویوسف و محمد روا باشد اما شوهر را روا نباشد که صدقه واجب بزن خود دهد باتفاق و در (منظومه) آورده که نزدیک ابوحنیفه و محمد صدقه واجب بذمی دادن روا باشد و نزدیک ابویوسف روا نباشد و صدقه تطوع باتفاق روا باشد و در (هدایه) آورده که هر صدقه که هست بذمی توان داد مگر زکوة که روا نباشد و در (منافع) آورده که فقیر کسی باشد که او را هیچ نباشد از دنیایی و مسکین کسی باشد که او را کمتر از یک نصاب باشد و بعضی بر عکس گفته اند و در (شرح نافع) آورده که زکوة و صدقه فطر و کفارت سوگند روا

مؤلف (هارونیات فی التصریف) نجم الدین عمر هروی و مؤلف (ریاحین العقول) علی بن زید بیهقی شافعی توفی

نیاشد کسی را که مقدار نصاب مال دارد از هر حالی که باشد از برای آنکه صدقه توانگر را حرامست و اگر مال او کمتر از نصاب باشد صدقه او را روا باشد اگر چه که او را کسی باشد و هر که مالک نصاب باشد او را صدقه دادن روا نباشد و در (کنز) آورده که باید که سؤال نکند کسی که او را قوت يك روزه باشد و در (بوستان فقیه) آورده که اگر چیزی بی خواست بدهند نشاید رد کردن زیرا که آن روزیست که خدای عزّ و جلّ از جایی بدو میرساند که او گمان نمیرد که رسول ﷺ چنین فرموده و هم در (بوستان فقیه) آورده که قبول کردن مال حاکمان بر دو وجه است اگر بیشتر مال ایشان رشوة و مصادره باشد روا نباشد و اگر از بازرگانی یا میراث حلال باشد معلوم شود که آنچه میدهد از حلالست قبول کردن روا باشد اما فاضلتر آن باشد که هر چند که از حلال باشد قبول نکند و از حسن بصری روایت کرده اند که او گفته که اگر کسی را سرای و متاع خانه باشد که بده هزار درم بخرند و او بدان محتاج است زکوة بدو دادن روا باشد و در (متفق) آورده که هر چه مستحبست در روز عید رمضان در روز عید قربان نیز مستحبست اما در عید ماه رمضان تکبیر در راه نمازگاه آهسته گوید و در عید قربان بلند گوید و در عید ماه رمضان تعجیل خوردن افطار بطعام مستحبست و در عید قربان تأخیر کردن مستحبست که رسول الله ﷺ فرمود که هر که باز ایستد از خوردن و آشامیدن روز عید قربان تا آن زمان که امام از نماز عید فارغ شود چنان باشد که شصت سال خدا را پرستیده باشد و این از برای آنست که اوّل چیزی که خورد از قربانی باشد که رسول الله ﷺ فرموده است که قربانی مهمانی خدای عزّ و جلّ است درین روز و الله الموفق و المعین

فصل سی و نهم در بیان قربانی در (شرح علایی) آورده که قربانی کردن نزدیک ابوحنیفه و ابویوسف و محمد واجبست و نزدیک شافعی سنتست و در (شرح هدایه) آورده که ریختن خون واجبست نه دادن گوشت و باید که قربانی بدست خود کند اگر تواند و اگر نتواند بایستد تا دیگری بآمر او قربانی کند که رسول الله ﷺ فاطمه را رضی الله عنها چنین فرمود و اگر جهود یا ترسا را فرماید تا سر برَد روا باشد اما مکروه باشد و

در شتر مستحب آنست که پیش سینه او برند و در گاو و گوسفند از شیب آن گره که بر سر حلقوم است باید برید و مستحبست که قربانی فربه بود و بزرگ و باید که از قربانی سیکی بدرویش دهد و سیکی بتوانگران دهد و سیکی از برای عیال خود نگاه دارد و در (متفق) آورده که پوست قربانی صدقه کند یا کار فرمایی خانه کند و در (شامل بیهقی) آورده که اگر قربانی ماده خرنند و بچه آورد بچه را نیز قربان باید کرد و اگر قربان نکرد باید که بفروشد و بهاء آن صدقه کند و این وقتی باشد که قربان کننده توانگر باشد و اگر درویش باشد قربان کردن بچهٔ قربان بر وی لازم نیاید و اگر قربانی را سر برید و از شکم او بچه مرده بیرون آمد نزدیک ابویوسف و محمد آن بچه را شاید خوردن و نزدیک ابوحنیفه نشاید خوردن اگر چه موی بر آورده باشد و فتوی برینست اما اگر بچه زنده بیرون آید و آن مقدار نماند زنده که سرش برند و بمیرد باتفاق او را نشاید خوردن و در (کافی) آورده که اگر قربانی را پشم و شیر باشد باید که ببرند و بدوشند و آن پشم و شیر را بدرویشان دهند و مزد قصاب از قربانی ندهند و مستحبست که روی قربانی را سوی قبله کنند و سر برند و بگویند که (انّ صلاتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین) اللهم تقبل منی هذه الاضحیة واجعلها قربانا لوجهک الکریم خالصا و عظم اجری علیها پس کارد بر سر قربانی نهد و بگوید که بسم الله و الله اکبر یا بسم الله الرحمن الرحیم یا الحمد لله یا سبحان الله گوید و مرادش آن بود که بتعظیم نام خدای سرش میبرد و اگر بغیر ازین بفارسی یا بزبان دیگر گوید روا باشد و اگر بسم الله گفت بر نیت آغاز کردن کار نه از برای سر بریده حلال باشد و اگر بسم الله گفت و او را هیچ نیت نبود سر بریده حلال باشد و اگر بقصد نام خدای تعالی گفتن ترك کرد و سر برید حرام باشد نزدیک علمای ما و نزدیک شافعی حلال باشد و اگر بفراومشی نام خدای تعالی نگفت و سر برید نزدیک علمای ما حلال باشد و نزدیک مالک حرام و اگر گاوی یا شتری در شهر برمید و گرفتن او بی جمع شدن مردمان راست نمی آید اگر خداوند او بر نیت قربانی تیری بزند و نام خدای ببرد روا باشد و بیک روایت گوسفند همین حکم

دارد و اگر نام خدای تعالی گفت بر قصد سر بریدن پس بکارد تیز کردن مشغول شد یا بخوردن و آشامیدن باز نام خدای تعالی بگوید پس سرش برد و اگر یکبار کارد در سنگ مالید بعد از آنکه نام خدای گفت دیگر بار حاجت نباشد و اگر نام خدای تعالی گفت و کارد بر زمین نهاد و کارد دیگر برداشت یا یک لقمه نان خورد یا یک شربت آب بیاشامید بار دیگر نام خدای گفتن حاجت نباشد و اگر نام خدای نگفت پس پای گوسفند بکشید و بر دیگر پهلو گشت باز بر همان پهلو گردانید باز نام خدای باید گفت و اگر نگفت و بقصد ترك کرد حلال نباشد و اگر سه گوسفند بر بالای یکدیگر نهاد و نام خدای گفته بر هر سه و بیکبار کارد کشید هر سه حلال باشد و در (فناوای کبری) آورده که اگر گوسفندی سر می برد و بگوید که بسم الله و محمد رسول الله آن گوسفند حرام باشد یعنی دال محمد بکسر گوید حرام بود اگر از وی پرسند که چرا نام خدای و رسول ﷺ با یکدیگر جمع کردی اگر گوید که گوسفند بنام خدای و مصطفی سر بریدم آن کشنده گوسفند کافر شود و آن گوسفند حرام باشد و اگر گوید که مراد من از نام رسول گواهی دادن به پیغمبری او بود و نام خدای گفتم از برای کشتن گوسفند کشنده گوسفند کافر نباشد اما اگر دال محمد بکسر گفته باشد آن گوشت حرام باشد اما اگر دال محمد را برفع گوید آن گوشت حلال باشد و اگر مراد او را هیچ نیت نبود اگر برفع دال گفته باشد آن گوشت مکروه باشد و اگر بکسر دال گفته باشد حرام باشد و در (فروق نیشاپوری) [۱] آورده که میان رفع و جرف فرق میکنند اگر بجر گوید گوشت حرام باشد و اگر برفع گوید حرام نباشد و در (متفق) آورده که سر بریدن بهر چیزی که رگهارا ببرد و خون بیارد روا باشد چنانکه به نی تیز و سنگ تیز و شاخ تیز و در (منظومه) آورده که اگر بناخن و دندان اگر جدا بود از آدمی نزدیک علماء ما روا باشد و نزدیک شافعی روا نباشد و در (تهذیب) می آرد که مستحب است که کارد را نیکو تیز کند تا زود بریده شود و سر را از وی جدا نکند تا آن زمان که ساکن شود و اگر پیشتر از

آنکه ساکن شود سر جدا کند مکروه باشد اما خوردن آن روا باشد و در (تهذیب) آورده که اگر از پس گردن سر برد اگر چندانی زنده ماند که رگهایی که میباید برید حلال باشد و اگر پیش از آنکه رگها بریده شود بمیرد حرام باشد و در (قدوری) آورده که موضع بریدن حلقست چنانکه حلقوم و مری یعنی آن روده سرخ و هردو شاه رگ و رگهایی که بریدن آن شرطست این چهارست اول مری و آن راهگذر علف است و حلقوم یعنی نای گلو که نفس از آنجا بر می آید و ودجان یعنی دو شاه رگ که خون در آنها می رود اما نزدیک ابوحنیفه اگر سه رگ از چهار مذکور ببرد یا بریده شود حلال باشد و ابویوسف بیک روایت با ابوحنیفه است و دیگر روایت آنست که یکی ازین سه رگ حلقوم باشد روا بود یعنی حلال بود و در (زاد الفقها) آورده که اگر ازین چهار رگ سه رگ بریده شد هر کدام که باشد نزدیک ابوحنیفه حلال باشد و درست اینست و در (ذخیره) آورده که از امام محمد دو روایت است یکی آنکه اگر از هر کدام ازین چهار رگ که بیشتر بریده شود حلال باشد و در (کنز) آورده که دست کش مسلمانان و اهل کتاب و نارسینده و دیوانه و معتوه و ختنه ناکرده و کنک و خواجه سرای و زن و جنب و عین و مخنث و بنده و حیاض و نفاس دار بشرط آنکه علم سر بریدن دانند و محرم نباشند این همه حلال باشد اما دست کش گبر و بت پرست و مرتد و محرم تا مادامکه در احرام باشد و آنکس که بقصد نام خدای نبرده باشد دست کش این قوم روا نباشد و در (هدایه) آورده که قربانی واجبست بر مسلمان آزاد توانگر مقیم در روز عید قربان و در (کتاب اضاحی) [۱] آورده که نصاب قربانی دویست درم نقره یا بیست دینار زر سرخ باشد و در وقت دمیدن صبح عید قربانی کردن بر وی واجب شود چون مسلمان آزاد و مقیم باشد و اگر این نصاب یک سال در ملک وی بماند پنج درم نقره یا نیم دینار زر سرخ بدرویش دادن فریضه بود و اگر متاعی باشد که از بهر بازرگانی دارد و یکسال در ملک وی بماند دادن زکوة بر وی واجب بود و نصاب صدقه فطر و قربانی

همین است و لیکن گذشتن سال یا از بهر بازرگانی داشتن شرط نیست اگر درویش در روز عید قربانی کرد پس هنوز وقت قربان گذشته بود که توانگر شد قربانی دیگر بر وی واجب شود و بر هر کس که صدقه فطر و قربانی واجبست گرفتن صدقه و زکوة روا نباشد و اگر مسلمانی را بر شخصی وامی باشد و آن شخص توانگرست و زنی که از دستپیمان و مهر در گردن شوهر دارد و شوهر توانگرست بر آن مسلمان و بر آن زن قربانی کردن واجب باشد و اگر کابین باشد نزدیک ابوحنیفه بر آن زن قربانی کردن واجب آید و اگر مسلمانی دویست درم نقره دارد و سالی بران بگذاشت و پنج درم بدارد و عید قربان آمد بقول (زعفرانی) [۱] بر وی قربان واجب آید و اگر در روز عید قربان دویست درم داشت و قربانی خرید به پنج درم پس کم شد قربانی دیگر بر وی واجب نیاید و اگر گفت بخدای که گوسفندی قربان کنم اگر گاوی یا شتری قربان کند روا باشد و اگر درویشی گوسفندی خرید و بر خود واجب کرد که قربانی کند بر وی واجب باشد قربان کردن آن گوسفند در روز عید و اگر گم شود بر وی دیگر لازم نیاید و اگر آن گوسفند را ببخشد یا بفروشد یا صدقه کند بر وی عوض آن لازم آید و اگر این گوسفند که عوض آن گوسفند خرید قیمتش کمترست زیادتی قیمت را صدقه باید کرد و اگر توانگر در وقت قربان کردن قربانی نکرد و هنوز وقت بیرون نرفته که درویش شد یا ببرد قربانی از وی ساقط شود و لیکن در صدقه فطر ساقط نشود و اگر وقت قربانی بگذشت و توانگر بود و زنده ماند بعد ازان درویش شد یا ببرد قربانی در گردن او باشد قیمت قربانی صدقه کند و صدقه فطر را اگر وصیت کرده باشد باید داد بعد از وفات و اگر گوسفندی خرید که قربان کند و نکرد و وقت بگذشت گوسفند زنده را صدقه باید داد و اگر سر برد و صدقه کند آنچه از قیمت کم شود صدقه باید داد و اگر چیزی از آن گوسفند بخورد قیمت آن صدقه دهد و در (قدوری) آورده که قربان کردن واجب است از نفس خود و از فرزند نارسیده خود وقتی که نارسیده را مال نباشد و اگر مال باشد

بعضی گفته اند از مال فرزند قربان کنند و بعضی گفته اند که پدر از مال خود قربان کند و بعضی گفته اند که بر پدر واجب نباشد از برای نارسیده قربان کردن از مال خود و در (هدایه) آورده که شتری و گاوی از هفت کس روا باشد و گوسفند از يك کس و ماده و نر قوچ و بخته روا باشد و از گاو ماده فاضلتر باشد و از گوسفند قوچ شاخ دار فاضلتر و هفت گوسفند از يك گاو فاضلتر باشد و مستحب است که قربانی فربه باشد و در (هدایه) آورده که گاو دو ساله و بز یکساله و میش بيك روايت نه ماهه و بيك روايت شش ماهه که در میان يك ساله در آید که از دور نتوان شناخت و نشاید قربان کردن قربانی که کوری او پیدا بود و لنگی که بچرا نتوان رفت و بیماری که بیماری او پیدا بود و لاغری که در استخوان او مغز نباشد و پیری که بچه خود را شیر نتوان داد و يك چشم و دم بریده و خشک پستان درین همه روا نباشد و اگر در چشم او کلی بود که بیشترین از چشم او پوشیده باشد روا نباشد و اگر سیکی رفت باشد روا بود اما مکروه باشد و گفته اند که گوسفند را یکروز گرسنه دارند پس آن چشم معیوب را بر بندند و از دور علف بد و نمایند چون علف را به بیند آنکه بنگرند تا میان آن دو موضع چند تفاوت دارد اگر يك نیمه بود يك نیمه چشم او بیش نبود و اگر از يك نیمه کمتر رفته باشد روا باشد و اگر گوشش بریده باشد و جدا نشده باشد روا باشد و اگر دندان افتاده باشد اگر علف میتواند خورد روا باشد و در (فناوای خانی) آورده که اگر سیکی از عضوی رفته باشد روا باشد و اگر زیادت رفته باشد روا نباشد و فتوی برینست و اگر از دندان او بیشتر باقیست روا باشد و در کتاب الاضاحی آورده که اگر هفت کس در شتری شريك شوند باید که هر یکی را هفت یکی باشد اگر یکی را از هفت یکی کم باشد از هیچ کس قربانی درست نباشد مثلا اگر شتری به بیست و يك درم بخرند هر یکی را سه درم باشد اگر يك شريك نیم هفت يك بر گیرد و يك درم و نیم بدهد از هیچ کدام روا نباشد و اگر هفت شريك گاوی خریدند و نیت هر يك قربتی دیگر بود اول قربانی دوم نذر سوم عقیقه چهارم قربانی از برای مرده پنجم جزای صید ششم هدی

هفتم تطوع از هر هفت درست باشد نزدیک علمای ما اما اگر ازین هفت شریک یکی را نیت گوشت باشد و نیت قربت نباشد یا یک شریک جهود باشد یا مرتد باشد قربانی از هیچ کدام روا نباشد باتفاق و در (کافی) آورده که قربانی کردن گاو و گوسفندی که او را اصل شاخ نباشد یا یک شاخ شکسته باشد یا هر دو شاخ شکسته باشد یا خرد گوش باشد یا دیوانه باشد و گرگین و خصین روا باشد و در (ملقی البحار) آورده که اگر کسی گوسفندی غصب کرد و قربان کرد و از نفس خود مالک آن گوسفند را قیمت بداد نزدیک ابوحنیفه و ابویوسف و محمد روا باشد و درست اینست و اگر بامانت بوده باشد و از نفس خود قربان کند روا نباشد و اگر قربانی را بعد از آنکه سر برند بدزدیدند قربان کننده را چیزی دیگر واجب نشود و در (هدایه) می آرد که اگر دو کس دو گوسفند خریدند و ایشانرا غلط افتاد و هر یک گوسفند دیگر را قربان کردند و رضا دادند از هر دو روا باشد و بر ایشان ضمان نباشد و اگر چهار کس چهار گوسفند خریدند مانند یکدیگر در رنگ و سال و فربهی شب در یک جای کردند و چون بامداد شد یک گوسفند را مرده یافتند و نمیدانند که گوسفند کدام یک بوده (ابوحفص کبیر) میگوید که حیل آنست که آن هر سه گوسفند را بفروشند و از بهای آن چهار گوسفند بخرند آن چهار کس یکدیگر را و کیل کنند بسر بریدن گوسفند خود پس اگر چنین کنند قربانی از همه روا بود و اگر سه کس سه گوسفند خریدند از برای قربانی و آن هر سه گوسفند آمیخته شدند پس هر یکی گوسفند دیگری قربان کردند و هر سه باین رضا دادند از هر سه روا بود لیکن این هر سه کس هر یکی گوسفندی که خریده بودند قربان کردند آن گوسفند بر خود واجب کرده بودند مثلاً اگر قیمت یک گوسفند سی درم بود و قیمت دیگر گوسفند بیست درم و قیمت دیگر گوسفند ده درم آن کس که گوسفند بسی درم خریده بیست درم را صدقه باید کرد و آن کس که گوسفند به بیست درم خریده ده درم صدقه بایدش کرد و آن کس که بده درم خریده هیچ صدقه بر وی واجب نبود و اگر هفت کس هفت گوسفند خریدند و هر یک گوسفند خود را معین نکردند و همچنان هر هفت

گوسفند را قربان کردند روا باشد از روی قیاس اما از روی استحسان روا نباشد و از ابویوسف روایتست که گفته که ایشان گوشتها را میان خود قیمت کنند روا بود و در (هدایه) آورده که قربانی از هشت نوع روا باشد از میش نر و ماده و از بز نر و ماده و از شتر نر و ماده و از گاو نر و ماده بغیر ازین هیچ روا نباشد مگر گاو میش که روا باشد و بز غاله و شتر بچه قربان کردن روا نباشد و آورده اند که آنچه زاده از اهلی و وحشی اگر مادر او اهل باشد روا باشد چنانکه اگر گرگ بر گوسفند شود و آن گوسفند از آن گرگ بره آرد و آن بره یکساله شود آن بره را قربان کند روا باشد و در (نافع) آورده که زاده میش و آهو اگر مادر او میش بود قربان کردن آن روا باشد و اگر بچه گوسفند را بشیر خوک پرورده باشند امام محمد میگوید که خوردن آن کراهیت می داریم و اگر بشیر خر پرورده باشد باتفاق مکروه باشد و در (تهذیب) آورده که گاو یا گوسفند و یا شتر اگر بعلف حرام چریده باشد خوردن او در حال مکروه باشد باید که گوسفند را ده روز و شتر را سی روز و مرغ را سه روز بر بندند و علف حلال دهند تا گوشت ایشان پاک شود و گاو و گوسفند و شتری که نجاست میخورد همین حکم دارد نشاید خوردن تا این مقدار که گفته شد بسته بدارند و علف بدهند تا خوردن آن حلال باشد و وقت قربانی بعد از بر آمدن صبح روز عید قربان است ولیکن اهل شهر را روا نباشد که پیش از نماز عید قربانی کنند از برای آنکه رسول الله ﷺ فرمود که هر که پیش از نماز عید قربانی کند گو بعد از نماز عید باز قربانی کن پس معلوم شد که در شهرها پیش از نماز عید قربان کردن روا نباشد و این روایت در (متفق) است و اهل روستارا که بر ایشان نماز عید نیست اگر بعد از صبح قربان کنند روا باشد اما نزدیک شافعی بعد از بر آمدن آفتاب آن مقدار که دو رکعت نماز توان گزارد و دو خطبه سبک توان گفت بگذرد قربان کردن روا باشد و در (قدوری) آورده که وقت قربانی کردن سه روز است روز عید و دو روز پس از آن اما روز اول فاضلترست اما مستحب قربانی کردن اهل شهر را بعد از نماز و خطبه است اما اگر بعد از نماز پیش از خطبه قربان کند روا باشد و اگر امام نماز عید را بی وضو گزارد و

اورا معلوم نبود و بعد از آن او را معلوم شد که وضو نداشته و بعضی از مردم قربان کردند قربانی های ایشان روا باشد اما اگر پیش از پراکنده شدن مردم معلوم شود که بی وضو نماز عید گزارده بر امام و جماعتیان واجب شود که دیگر نماز عید بگذارند اما اگر بعد از پراکنده شدن خلق معلوم شد دیگر بار گزاردن نماز عید بر ایشان واجب نبود اما امام زعفرانی میگوید که اگر امام را بعد از آنکه مردمان از نماز عید بیرون رفتند معلوم شان شد که امام بی وضو نماز عید گزارده بر امام و جماعتیان واجب نبود و ابن سماعه میگوید که امام باید که منادی کند با مردمان جمع شوند و بار دیگر نماز عید بگذارند پس هر کس که بعد از منادی کردن امام قربان کند و نداند که امام بی وضو نماز عید گزارد قربانی او کردن روا باشد و هر که بداند که امام بی وضو نماز عید گزارده قربانی او روا نباشد پیش از زوال و اگر بعد از زوال قربان کردن روا باشد اما اگر غلط کردند و روز عرفه نماز عید قربان گزاردند و مردمان قربانیها کردند پس بعد از آن معلوم شد که روز عرفه نماز عید گزاردند و مردمان قربانیها کردند پس بر ایشان واجبست که روز عید نماز عید بگذارند و قربانی کنند و اگر گواهان گواهی دادند نزدیک امام بر دیدن ماه ذی الحجه و مردمان در یازدهم ماه عید کردند و قربانی کردند بعد از آن معلوم شد که روز یازدهم بوده است قربانیها روا بود و دیگر بار قربانی کردن حاجت نباشد و اگر امام نماز عید بقصد ترك کرد و نگزارد یا فتنه شد که بدان سبب نماز عید نگزاردند قربانی کردن پیش از زوال روا نبود و چون وقت زوال شود روا بود تا روز سوم عید وقت فروشدن آفتاب درین سه شبانروز قربانی کردن روا باشد ولیکن تأخیر کردن تا آن وقت که آفتاب فرو خواهد رفت مکروه باشد و اگر در شهری سلطان و یا نایب سلطان نباشد و نماز عید نگزاردند قربانی کردن پیش از زوال روا نباشد اما (زعفرانی) گفته که بعد از صبح عید روا باشد همچنان که اهل روستارا و در (عمده) [۱] می آرد که اگر در شهری فتنه شد که حاکم و قاضی نماند که نماز بگذارند اگر بعد از دمیدن

(۱) مؤلف (عمده المفتی) صدر الشهدی عمر خراسانی استشهد سنة ۵۳۶ هـ. [۱۱۴۱ م.] فی سمرقند و هو

صبح قربانی کنند روا باشد و اگر قربانی در ده باشد و قربانی کننده در شهر باشد قربانی کنند از برای او روا باشد بدستوری او و فتوی برینست و در (هدایه) می آرد که اگر شهری میخواهد که بعد از صبح قربانی کند روا باشد و لیکن باید که قربانی کردن در بیرون شهر کند (طحاوی) میگوید که نماز عید در شهر در دو موضع گزاردن روا باشد و قربانی کردن بعد از آنکه امام از نماز عید گزاردن فارغ شده و در (فتاوی حجه) آورده که واجبست بر سلطان که یکی را بفرماید که در شهر نماز عید بگزارد از برای ضعیفان و رنجوران و کسانیکه نماز بیرون نتوانند رفت

فصل چهارم در بیان تکبیر تشریق در (جامع کبیر) آورده که تکبیر تشریق گفتن واجبست و آغاز کردن تکبیر تشریق بعد از نماز بامدادست در روز عرفه نزدیک علمای ما و تکبیر تشریق آغاز کردن نزدیک شافعی بعد از نماز بامداد روز عید است و نزدیک ابویوسف و محمد تمام شدن تکبیر تشریق نماز دیگر روز چهارم عید است که آخر ایام تشریق است و این در (منظومه) است و در (فتاوی سراجی) آورده که تکبیر تشریق نزدیک شافعی پانزده است و نزدیک ابوحنیفه هشت است و نزدیک ابویوسف و محمد بیست و سه تکبیر است و فتوی بر قول ابویوسف و محمد است زیرا که در پس هر نمازی فریضه تکبیر گفتن واجب است و نزدیک ابوحنیفه پنج شرط باید تا تکبیر گفتن واجب آید یکی تکبیر گفتن که در شهر باشد دوم نماز جماعت سوم بر مقیمان چهارم مردانرا پنجم بعد از نماز فریضه و در (مختصر کافی) آورده که تکبیر تشریق نگوید بعد از نماز عید و بعد از سنتهای نماز و نافلها و بعد از نماز وتر و اگر کسی را در نماز فرض سهوی افتد اول سجده سهو بیارد و سلام دهد بعد از آن تکبیر تشریق بگوید و اگر امام سلام نماز باز داد و تکبیر فراموش کرد و بر خاست اگر پیش از آنکه از مسجد بیرون رود یادش آمد بنشیند و تکبیر گوید و اگر از مسجد بیرون آمد و بعد از آن یادش آمد یا هنوز در مسجد بود ولیکن سخن گفت و بعد از آن یاد آمد درین همه تکبیر گفتن از وی ساقط شود و احتیاج تکبیر گفتن نبود و امام و جماعتیان باید که تکبیر را ترك نکنند و اگر امام را بعد از سلام وضو تباه شود باید که پیش از آنکه

وضو سازد تکبیر بگوید و در (جامع کبیر اوحدی) می‌آرد که اگر امام تکبیر تشریق فراموش کرد باید که جماعتیان بگویند و ترك نکنند و در (هدایه) می‌آرد که ابویوسف در ایام تشریق نماز شام امامت کرد و بعد از نماز تکبیر فراموش کرد و ابوحنیفه اقتدا کرده بودی و تکبیر تشریق نگفت و در (ینایع) می‌آرد که ایام نحر سه روز است و ایام تشریق سه روز است روز دهم ماه ذی الحجّه نحر خاصّ است و روز یازدهم و دوازدهم نیز نحر است و هم تشریق است و روز چهاردهم تشریق خاصّ است پس این شش روز در چهار روز می‌گردد و (اصمعی) [۱] گفته که تشریق نماز عید است و بعضی گفته اند که تشریق گوشت در آفتاب انداختن و خشک کردنست و مردمان درین روزها گوشت قربانی در آفتاب می‌اندازند و خشک میکنند پس این روزها را از برای این ایام تشریق می‌گویند و از (خلیل ابن احمد) [۲] آمده است که مراد از تشریق تکبیر است و در ینایع می‌آرد که علما چنین گفته اند که بعد از آنکه امام سلام نماز گوید بگوید که الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد

فصل چهل و یکم در بیان آنکه احکام شریعت بر چند قسم است بدانکه احکام

شریعت بر نه قسم است اول فریضه دوم واجب سوم سنت چهارم مستحب پنجم حلال ششم مباح هفتم حرام هشتم مکروه نهم آنچه از کردن آن نهی کرده اند و هر قسمی را درین احکام معنی است و حدی و در (اصول لامشی) [۳] آورده که معنی حدّ در لغت منع است یعنی باز داشتن و از اینجاست که دربان را حدّاد می‌گویند از برای آنکه مردمان را باز میدارند از در آمدن بسرای پس حدّ شرع آنست که بنده را ازان در نتواند گذشت اما بدانکه فرض در لغت بریدنست و نماز و روزه را فریضه می‌گویند یعنی بریده شده که کم و بیش نشود و نزدیک علمای ما فرض آنرا گویند که بدلیل قطعی ثابت شده باشد که دران هیچ شبهه نبود همچون قرآن و حدیث متواتر و اجماع علمای امت و آنچه فریضه است مانند پنج نماز است و نماز جمعه و روزه ماه رمضان و زکوة مال دادن

(۱) عبد الملك اصمعی بصری توفی سنة ۲۱۶ هـ. [۸۳۱ م.] فی مرو

(۲) خلیل ابن احمد بصری توفی سنة ۱۷۰ هـ. [۷۸۶ م.]

(۳) مؤلف (اصول لامشی) بدر الدین محمود ابن زید.....

و حجّ اسلام گزاردن و وضو ساختن و غسل جنابت کردن و آنچه مانند اینها باشد و حکم فریضه ایمان آوردن است بفریضگی آن و اقرار کردنتست بفرضیت آن و آن را فریضه دارد و چون آن فریضه را بگزارد ادای آن فریضه کرده باشد از گردن خود و ثواب نیز بیابد پس هر که فریضه را فریضه ندارد کافر شود و شایسته کشتن شود در دنیا و عقوبت جاودانه در آخرت نعوذ بالله و بدانکه وجوب در لغت افتادن است و واجب چیز را گویند که لازم باشد که از عهده آن بیرون نیاید تا ادا نکند و در عرف واجب آنرا گویند که بدلیل ثابت شده باشد که در وی شبهه باشد چنانکه نماز وتر و صدقه فطر و قربانی کردن و آنچه مانند این باشد و آن دلیل که در وی شبهه باشد چون قیاس است و خبر واحد پس هر چه بقیاس و خبر واحد ثابت شده آنرا واجب گویند و حکم واجب آن باشد که منکر آن کافر نشود و بگزاردن آن ثواب یابد و ترك کننده آن مبتدع و فاسق شود و مستحق عقوبت گردد اما سنت در لغت راه راست است خواه آن راه بد باشد یا نیک هر دو را سنت گویند چنانکه گویند فلان کس را سنت پسندیده است یا سنت ناپسندیده اما در شریعت استعمال نکند مگر در خیر و سنت راهیست که رفته شده است در دین و سنت خدای حکم خدای تعالی را گویند و سنت رسول الله ﷺ روش او را گویند و حدّ سنت آنست که رسول الله ﷺ همیشه آنرا کرده باشد و فرموده باشد بکردن بی آنکه واجب کرده باشد و علما گفته اند که سنت آنست که رسول الله ﷺ همیشه میکرد و هرگز ترك نکرده و سنت که رسول الله ﷺ گاهی کرده و گاهی نکرده این سنت فعلی است و هر چه فرموده واجب نکرده آنرا سنت قولی گویند و سنت بر چند قولست سنت هدی است و سنت زواید است و سنت هدی بر دو نوعست سنت رواتب و سنت غیر رواتب اما سنت رواتب در شبانروزی دوازده رکعت نماز سنت و در حدیث آمده است که هر که این دوازده رکعت نماز بیای دارد بنا کند خدای تعالی از برای او در بهشت کوشکی و آن دوازده رکعت نماز دو رکعت سنت نماز بامداد است و چهار رکعت نماز پیش از فرض پیشین و دو رکعت بعد از فریضه پیشین و دو رکعت بعد

از فریضه نماز شام و دو رکعت بعد از فریضه نماز حفتن و بانگ نماز و قامت گفتن و گزاردن نمازهای فریضه بجماعت و جمله سنتها که در نمازست از کردنیها و گفتنیها این همه از سنتها رواتب است اما آن ده خصلت که بر ابراهیم علیه الصلوة و السلام فریضه بود و بر ما سنت است آن هر ده از سنت هدی است ولیکن بعضی ازان سنت راتب است و بعضی غیر راتب و در (تهذیب) آورده که آن ده خصلت که بر ابراهیم علیه الصلوة و السلام فریضه بوده است و بر ما سنت است پنج از آن در سر است فرق راست کردن و موی سر کم کردن و موی لب و دیگر مسواک کردن و آب در دهان کردن و آب در بینی کردن و وضو ساختن و پنج ازان در باقی تن است موی بغل بر کندن یا تراشیدن و ناخن دست و پای باز کردن و موی زیر ناف مردانرا تراشیدن و زنانرا برکندن و استنجا کردن بآب پیش از وضو ساختن و ختنه کردن و این روایت در (متفق) است و در (شرعة الاسلام) آورده که ناخن چیدن و موی لب کم کردن و موی زیر ناف تراشیدن و موی بغل بر کندن از سنتها رواتب است اما باید که موی بغل و موی زیر ناف زیادت از چهل روز نگذارد و فاضلتر آن باشد که این سنتها در هفت روز یکبار بجای آرد و در (متفق) آورده که مردان اگر خواهند که مویرا بگذارند فرق را راست کنند و اگر خواهند سر را تراشند ولیکن بعضی از سر تراشیدن و بعضی را گذاشتن نشاید و از ابوحنیفه نقلست که از موی لب چندانی کم کند که مانند ابروی گردد و بعضی گفته اند که اگر وضو سازد و آب بزیر موی لب نرسد اگر موی لب بقدر ابروی او باشد وضوی او درست باشد و اگر موی لب او زیادت از ابروی او باشد و آب بزیر موی لب او نرسد وضوی او درست نباشد و در (نصاب الفتاوی) آورده که اگر موی لب دراز شود و آب بزیر آن نرسد فتوی بر آنست که وضوی او درست باشد اما اگر در غسل کردن آب بزیر جمله مویرا نرسد غسل درست نباشد و روایت کرده اند که (خالد بن ولید) [۱] رضی الله عنه موی لب خودرا دراز گذاشتی تا بهیبت نماید و در (فتاوی حجه) آورده که بریدن

(۱) خالد بن ولید عمزاده ابو جهل بود باسم (سیف الله) مشرف شد توفی سنة ۲۱ هـ. [۶۴۱ م.] فی حمص

ناخن و کم کردن موی لب در روز جمعه پیش از نماز جمعه مکروهست از برای آنکه جمعه در معنی حج است و چرکها پیش از گزاردن حج از خود دور کردن مکروهست پس ناخن چیدن و موی لب کم کردن پیش از نماز جمعه مکروهست و در روایت آمده است که روز جمعه ناخن چیدن و موی لب را کم کند که رسول الله ﷺ فرمود که هر که روز جمعه ناخن باز کند و موی لب کم کند چنان باشد که حجی و عمره ئی گزارده باشد و رسول الله ﷺ فرمود که هر که روز شنبه ناخن چیند اگر بیمار باشد صحت یابد و اگر روز یکشنبه چیند اگر درویش باشد توانگر گردد و اگر روز دو شنبه چیند اگر دیوانه باشد بهوش باز آید و اگر روز سه شنبه چیند اگر بر وی علت پیسی باشد گم شود و هر که روز چهار شنبه ناخن چیند اگر او را وسوسه باشد برود و اگر روز پنجشنبه ناخن چیند اگر او را علت جذام بود دفع شود و اگر روز آذینه ناخن چیند بیمارزد خدای عز و جل ویرا و رسول الله ﷺ فرمود که ناخن خود را بدنندان معینید که پیسی آرد باید که بمقراض چیند که در وی شفاست و ناخن روز جمعه چینید که نیکی و درجات شمارا زیادت کند و هر که روز جمعه ناخن بچیند از هفتاد گونه علت و بیماری خلاص یابد و در (تهذیب) آورده که ختنه کردن مردان را سنت است و در حق زنان کراهت است و ختنه کردن بنزدیک بعضی فریضه است و بعضی گفته اند که گواهی ختنه ناکرده نشوند و بعضی گفته اند که نماز در پی او روا نبود و وقت ختنه کردن از هفت سالگیست و اگر پسر خرد را سنت کردند و آن پوست دراز ماند اگر سر ذکر او را میپوشد دیگر بار میباید برید و اگر نمیپوشد نباید برید و در (عیون المسائل) آورده که اگر بیشتر از پوست بریده نشود آن ختنه نبود بار دیگر ختنه باید کرد و خواجه ابواللیث میگوید که سنت آنست که بچه هفت ساله را سنت کنند و از ده سالگی در نگذرانند پس هر که زنده دارد سنت یعنی بجای آرد ثواب یابد و هر که بی عذری ترك کند شایسته ملامت و باز خواست گردد و اگر سنت را حق نداند کافر گردد نعوذ بالله و سنت زواید سیر رسول الله است ﷺ یعنی نشستن و خاستن و خوردن و آشامیدن و پوشیدن و آنچه مانند اینها باشد از سنت زواید

است این همه اگر کسی اینها را بکند ثواب یابد و اگر ترك کند شایسته ملامت و باز خواست گردد اما مستحب دوست داشته را گویند چون نیت وضو کردن و همه سر را مسح کردن و در قراءت زیادت از سه آیت خواندن و در نماز فریضه و تسبیحات رکوع و سجود زیادت از سه بار گفتن و نماز اشراق و چاشت و تهجد گزاردن و در روز پنجشنبه و دو شنبه و آذینه و عرفه و عاشورا روزه داشتن و در شب آذینه و روز آذینه صدقه دادن و پیل و سقایه و مسجد و رباط عمارت کردن و آنچه مانند این باشد این همه مستحب است و مستحب آنست که در آوردن آن ثواب باشد و در ترك کردن باز خواست و ملامت نباشد اما معنی حلال کشادنست و حلال مانند طعام حلال خوردنست آن مقدار که بسنده باشد و جامه پوشیدن از حلال و از شبهای ماه رمضان با عورت و کنیزك خود صحبت کردن و زنانرا از زر و نقره و جامه ابریشمین پوشیدن این همه از حلال کردهاست یعنی راه راحت گرفتن از اینها کشاده است و حکم حلال آنست که اگر کسی آنرا حلال نداند کافر گردد و اگر حلال داند اما نکند امید است که حساب بر وی آسان گردد و هر کرا روز قیامت حساب کنند رنج فراوان بیند اما مباح آنست که کردن و ناکردن برابرست و بکردن ثواب نباشد بی نیت خیر و به ناکردن گناه نبود و بعضی گفته اند که مباح آنست که عاقل مخیر بود اگر خواهد بکند و اگر خواهد نکند و آن مانند شکار کردن و گوی باختن و نیزه بازی کردن و اسب تاختن و در آفتاب نشستن و گرو بستن از مال بشرط آنکه گرو از يك طرف باشد و اگر از هر دو طرف باشد قمار باشد و آن حرامست و مردار خوردن در حالی که چنان گرسنه باشد که اگر آن مردار نمیخورد هلاك میشود خوردن آن مباح باشد اما معنی حرام باز داشته است و حرام و منهی مانند زنا کردن و خمر آشامیدن و ربا دادن و خوردن و غیبت کردن و دروغ و فحش گفتن و با زن خود در حال حیض و نفاس صحبت کردن و زنانرا در حال حیض و نفاس نماز کردن و روزه داشتن این همه حرامست و حکم حرام و منهی آنست که اگر کسی آنرا حلال داند یا حلال دارد کافر شود و اگر حرام داند و یا حرام دارد و پرهیز کند از ناکردن آن ثواب یابد

و اگر پرهیز نکند و بکردن آن مشغول شود و خود را گناه کار داند فاسق و عاصی گردد و سایشته عقوبت شود یا در دنیا بخوردن حد و تعزیر یا در آخرت در آتش دوزخ اما مکروه آن چیز را گویند که دوست داشته شرع نباشد و در (فوائد حسامی) [۱] آورده که حد مکروه آنست که ناکردن آن بهتر باشد از کردن پس بهتر آن باشد مکروه را نکند و مکروه مانند گوشت اسب خوردن است و غدود خوردن و فرج و خصیه و ذکر و مثانه و زهره آن حیوانی که گوشت او حلال باشد اما مکروه بر دو نوعست يك نوع آنست که آنرا کراهیت تحریمه گویند که بکردن آن بزه کار باشد و اگر نکند ثواب یابد و کراهیت تنزیه آنست که بکردن آن عتاب نباشد و در (منظومه) آورده است که گوشت اسب نزدیک ابوحنیفه مکروه است کراهیت تحریمه و نزدیک ابویوسف و محمد کراهیت تحریمه نیست و فتوی بر قول ابوحنیفه است کراهیت تحریمه است و شیر اسب مانند گوشت اسبست و فتوی بر اینست

فصل چهل و دوم در بیان سجده سهو در (محیط) آورده که اگر در نماز ترك فریضه کند نماز تباه شود خواه بقصد ترك کند خواه بسهو و اگر در نماز سنتی را بقصد ترك کند بزه کار باشد و اگر بفراموشی ترك کند بر وی چیزی لازم نیاید و اگر واجبی را بقصد ترك کند بزه کار باشد و نماز وی ناقص شود و اگر در نماز بود هنوز که بیادش آمد که ترك واجبی کرده بر وی سجده سهو لازم شود تا آن نقصان از نماز او بر گرفته شود اما سجده سهو نزدیک ابوحنیفه و محمد بعد از گفتن سلام بیارد و نزدیک شافعی پیش از سلام بیارد و در (مختصر کافی) آورده که اگر سجده سهو بعد از آنکه بهردو دست سلام باز دهد بیارد روا باشد اما در ستر آنست که بعد از آنکه بدست راست سلام دهد سجده سهو بیارد و در (هدایه) آورده که سجده سهو را پس از آنکه بهردو دست سلام دهد بیارد خواه چیزی از نماز کم کرده خواه زیاده و در (هدایه) و (جامع صغیر) می آرد که سجده سهو بیکی از سه چیز لازم آید بترك واجب و بتأخیر واجب و بتأخیر فرض و

(۱) مؤلف (فوائد) محمد حسام الدین علی آبادی توفی سنة ۶۲۸ هـ. [۱۲۳۱ م.]

در (جامع صغیر) آورده که سجدهٔ سهو از برای رخم و خواری شیطانست و در (ینایع) می آرد که سجدهٔ سهو آوردن در نماز در نقصان و زیادت لازم آید چنانکه بسهو دو رکوع کند یا سه سجده کند یا در رکعت اول یا در رکعت دوم فاتحه دو بار بیایی بخواند اما اگر فاتحه بخواند و سوره بخواند باز فاتحه بخواند سجدهٔ سهو لازم نیاید و در (شرح قدوری) آورده که سهو آن باشد که کسی غلط کند چنانکه یک سجده زیادت کند یا یک رکوع زیادت آرد یا یک قیام زیادت آرد یا جایی که می باید نشست برخیزد یا جایی که می بایست خاست بنشست یا جایی که بلند بایست خواند آهسته خواند یا جایی که آهسته می بایست خواند بلند خواند یا التحیات را در قعدۀ اول یا در قعدۀ دوم نخواند یا در نماز عید تکبیرهایی که پیش از نماز عید می باید گفت ترك کرد یا در نماز وتر دعای قنوت نخواند یا جایی که فاتحه می باید خواند سوره بخواند یا جایی که سوره میباید خواند فاتحه بخواند بفراموشی و در (فتاویٰ ظهیری) آورده که اگر التحیات را دو بار خواند سجده سهو لازم نیاید و در (شرح قدوری) آورده که اگر رکوع فراموش گردد بسجده رفت یا یک سجده فراموش گردد بقیام رفت اگر در قیام آنها را یاد آمد یا بعد از آنکه برکوع رفت او را یاد آمد که یک سجده ترك کرده آن رکوع یا سجده را بیارد و در آخر نماز سجدهٔ سهو کند و در (کنز) می آرد که اگر در نماز دو سهو زیادت افتاد یا چنانکه در هر رکعتی سهوی افتاد همان دو سجده بیش لازم نیاید و در (متفق) میارد که اگر امام را سهوی افتد هم بر امام و هم بر قوم سجده سهو لازم آید و اگر امام سجدهٔ سهو نیارد قوم نیز نیارند اما اگر جماعتی را سهو افتد بر جماعتی و بر امام سجدهٔ سهو لازم نیاید و در (هدایه) آورده که اگر قعدۀ اول فراموش کند و در نماز فریضه بر خاست که رکعت سوم بگزارد اگر زانو از زمین بر نداشته است باتفاق علماء ما بنشیند و در آخر نماز سجدهٔ سهو آوردن حاجت نباشد از برای آنکه تأخیر واجب نکرده است و اگر هر دو سر زانو از زمین بر داشته نشیند و بقیام رود باتفاق علماء ما در آخر نماز سجدهٔ سهو بیارد و در (محیط) و (کافی) میآرد که قعدۀ اول در نمازهای فریضه واجب است

نزدیک علمای ما و قعدۀ اول در نمازهای سنت و نافله نزدیک ابوحنیفه و ابویوسف واجبست و نزدیک محمد و شافعی و زفر فریضه است و در (صلوة مسعودی) آورده که اگر نماز نافله چهار رکعتی میگذارد چون دو رکعت بگذارد بفراموشی بر خاست و بقیام رفت بعد از آن بیاد او آمد باز گردد و قعدۀ بیارد و بقول ابوحنیفه و ابویوسف باز نگردد و بقول محمد و زفر و شافعی باز گردد که فریضه است و اگر باز گردد و قعدۀ بیارد باتفاق درست باشد و سجده سهو باتفاق در آخر نماز واجب باشد و در (فتاوی ظهیری) آورده که اگر در قعدۀ اول بعد از التحیات اللهم صل علی محمد بر خواند سجده سهو لازم آید و درست آنست که اگر تا آنجا بخواند که و علی آل محمد آنکه سجده سهو لازم آید و اگر و علی آل محمد نخواند سجده سهو لازم نیاید و در (کافی) میآرد که اگر قعدۀ آخرین فراموش کرد و بر رکعت پنجم بر خاست تا آن زمان که بسجده نرفته است باز گردد و قعدۀ بیارد و نماز تمام کند و سجده سهو بیارد اما اگر بسجده رفت فرض او باطل شد نماز را شش رکعت باید گردد در آخر نماز سجده سهو باید آورد و باز نماز فریضه بیاید گزارد و این نزدیک ابوحنیفه و ابویوسف است اما نزدیک محمد نماز او باطل شود و نفل هم نبود و نزدیک شافعی هم باطل نشود اما نزدیک ابویوسف چون در رکعت پنجم پیشانی بر زمین نهاد فرض او باطل شد و نزدیک محمد تا سر از سجده بر ندارد فرض او باطل نشود و فایده این مسئله آنست که اگر در آن زمان که روی بر زمین نهاد وضوی او تباه شود نزدیک ابوحنیفه و محمد برود و وضو سازد و قعدۀ بیارد و سجده سهو بکند و نماز فرض او درست باشد و نزدیک ابویوسف نماز فرض او باطل شود باز فریضه از سر باید گرفت و فتوی بر قول محمد است یعنی وضو سازد و قعدۀ بیارد و سجده سهو کند نماز او درست باشد و اگر قعدۀ آخرین بیارد التحیات بر خواند و بسهو بر خاست بگمان آنکه قعدۀ اول است بعد از آنکه بر خاست او را یاد آمد که قعدۀ آخرین بوده است باز گردد و بنشیند و سجده سهو بیارد نماز او درست باشد و اگر رکعت پنجم را سجده کرد بعد از آن او را یاد آمد یک رکعت دیگر بگذارد تا شش

رکعت شود چهار فرض باشد و دو نافله و سجده سهو بیارد و این دو رکعت بسنت حساب نشود و در (منافع) آورده که اگر شك افتد در نماز چنانکه نداند که سه رکعت گزارده یا چهار اگر او را این شك اول بار است نماز از سر گیرد و اگر او را بسیار می افتد اندیشه کند بر آنچه دل او قرار گیرد بران برود و اگر دل او بر هیچ چیز قرار نمیگیرد آنچه کمتر است آنرا بگیرد یعنی بر سه رکعت قرار گیرد بر خیزد و يك رکعت دیگر بگزارد تا بیقین چهار شود اما آنجا که او را شك شده بنشیند و التحيات را بر خواند تا قعدۀ آخرین بجای آورده باشد و اگر نماز پیشین میگذارد و چون دو رکعت گزارد گمان برد که تمام گزارده بدین گمان سلام داد پس دانست که دو رکعت گزارده دو رکعت دیگر بگزارد و سجده سهو آرد درست باشد و در (کافی) آورده که اگر امام را سهو افتاد و پیش از آنکه نماز تمام کند و سجده آرد وضوی او تباه شد پس یکی را بجای خود فرا پیش کند پس او را نیز سهو افتاد سجده سهو آرد در آخر نماز بسنده باشد او را از سهو خود و سهو امام اول و اگر امام را سهو افتاد و در پس او کسی هست که اول نماز امام در نیافته باید که او با امام سجده سهو آرد بعد ازان برخیزد و آنچه در نیافته بگزارد و اگر با امام سجده سهو نیارد باید که چون نماز تمام کند سجده سهو بیارد و اگر او را نیز افتاد همان سجده که از برای سهو امام بیارد از هردو حساب شود و این وقتی باشد که با امام سجده نیاورده باشد و اگر با امام سجده کرده باشد بر وی لازم آید که در آخر نماز از برای سهوی که او را افتاده است سجده سهو بیارد و اگر امام را سهو افتاد و در پس او کسی هست که اول نماز را در نیافته باید که با امام سجده سهو آرد و بعد ازان برخیزد و آنچه از وی فوت شده بگزارد و اگر با امام سجده سهو نیاورد باید که در آخر نماز سجده بیارد و اگر امام را سجده سهو افتاده يك سجده سهو بیاورده و يك سجده سهو باقی مانده بنماز امام در آمد باید که با امام در سجده دوم موافقت کند و آن يك سجده را که فوت شده قضا نکند و اگر امام هردو سجده سهو آورده بود و هنوز التحيات تمام نخوانده بود که بنماز امام در آمد قضای آن هردو سجده سهو بر وی

واجب نیاید اما در تکبیر تشریح نشاید که با امام موافقت کند تا فارغ نشود از آنچه از وی فوت شده و اگر امام را در نماز جمعه یا در نماز عید سهو افتد سجده نیارد تا فتنه در میان مردمان نیفتد و فتوی برینست و الله اعلم بحقیقة الامور

فصل چهل و سوم در بیان سجده تلاوت در (قدوری) آورده که سجده تلاوت در

قرآن بچهارده جای است و نزدیک شافعی نیز چهارده جای است در اول سورة حجّ و آخر سورة حجّ و در سورة ص نیست و نزدیک علمای ما در حجّ در آخر سورة سجده نیست و در ص هست و سجده درین سورها است که یاد کرده میشود در آخر اعراف و رعد و نحل و بنی اسرائیل و مریم و حجّ در اول سورة و فرقان و نمل و الم تنزیل و ص و حم السجدة و النجم و انشقت و اقرأ درین چهارده جای نزدیک علماء ما سجده واجب است بر خواننده و شنونده خواه شنونده را قصد شنودن باشد یا نی و اگر زنی آیت سجده بر خواند و مردی بشنود نزدیک علماء ما بران مرد سجده کردن واجبست و نزدیک شافعی سنت و اگر امام آیت سجده در نماز بر خواند بر امام و جماعتیان واجب شود و اگر بعد از آیت سجده سه آیت دیگر خواهد خواند باید که سجده کند و اگر مقتدی آیت سجده بر خواند بر وی و بر امام سجده لازم نیاید و اگر دیگری آیت سجده بر خواند امام و مقتدیان بشنوند نزدیک علماء ما بر امام و جماعتیان سجده واجب شود و چون از نماز فارغ شوند سجده کنند و اگر مردی در نماز آیت سجده بر خواند و دیگری در نماز بود از وی بشنود نزدیک ابوحنیفه و ابویوسف و محمد بر شنونده سجده واجب شود و اگر مسلمانی بیرون نماز آیت سجده بر خواند و دیگری در نماز بود بشنود سجده بر وی واجب شود چون از نماز فارغ شود سجده بیارد و اگر در نماز سجده کند روا نباشد چون از نماز فارغ شود باز سجده بیارد و اما نماز را باز نگرداند و در (نوادری) آورده که سجده و نماز هر دو باز گرداند و در (کنز) آورده که اگر پیش از آنکه بنماز امام در آید از امام آیت سجده شنید و پیش از آنکه امام سجده کند اقتدا بامام کرد باید که با امام سجده بیارد و اگر بعد از آنکه امام سجده تلاوت آرد اقتدا کرد سجده تلاوت نیارد

در نماز اما چون از نماز فارغ شود سجده بیارد و هر سجده تلاوت که در نماز واجب شود بیرون نماز قضا نکند و هر که در نماز آیت بر خواند و هم در نماز سجده نیارد آن سجده در گردن وی بماند تا روز قیامت و در (منافع) و (هدایه) آورده که اگر مسلمانی بیرون نماز آیت سجده بر خواند و سجده نکرد باز همین آیت را در نماز ایستاده بر خواند و سجده آورد او را آن يك سجده از هر دو تلاوت بسنده است و در (ینایع) آورده که سجده تلاوت واجب است بر خواننده و شنونده چون مسلمان عاقل و بالغ باشد خواه شنونده پاك باشد خواه جنب اما اگر زن حیض دار یا نفاس دار آیت سجده خواند یا بشنود بر وی سجده لازم نیاید و اگر کافری آیت سجده خواند و مسلمان عاقل بالغ پاك یا جنب شنود برین شنونده سجده واجب شود و بر خواننده واجب نشود و اگر کسی در خواب بود و بر زبان او آیت سجده رفت و دیگری بیدار بود آنرا بشنود درست آنست که بر شنونده سجده واجب نشود و اگر بی وضویی یا از جنبی بشنود درست آنست که بر وی سجده واجب شود و فتوی برین است و در (ذخیره) آورده که اگر کسی آیت بر خواند و دیگری نزدیک او در خواب بود یا بکاری مشغول بود که نشود درست آنست که بر وی سجده لازم نیاید و در (نصاب الفقه) آورده که اگر مسلمانی نزدیک کسی در خواب بود آنکس آیت سجده بر خواند چون او از خواب بیدار شد خواننده او را خبر کرد شمس الایمه میگوید که بر هر دو سجده واجب شود اما درست آنست که بر غیر شنونده سجده لازم نباشد و در (محیط) آورده که اگر جنبی یا بی وضویی آیت سجده خواند یا بشنود روا نباشد که به تیمم سجده آرد چون بر آب قادر باشد و اگر قومی آیت سجده شنوند از طفلی یا از جنبی یا از حیضه سجده بران قوم واجب شود و اگر جنبی آیت سجده شنود بر وی واجب شود چون غسل کند سجده آرد و در (ینایع) آورده که اگر پیارسی آیت خواند نزدیک امام ابوحنیفه رحمه الله بر شنونده سجده واجب شود و نزدیک ابویوسف و محمد رحمهما الله اگر شنونده فهم کند که آیت سجده است بر وی سجده واجب شود و اگر فهم نکند واجب نشود و اگر بعربی خواند

و شنونده فهم نکرد که آیت سجده است باتفاق بر وی سجده لازم نشود و در (متفق) و در (نافع) آورده که اگر در يك جای چند بار آیت سجده خواند مادام که از آنجا نرفته در آخر يك سجده آرد پس باشد و اگر چند که هزار بار خوانده باشد و در (مضمورات) می آرد که اگر آیت سجد را یکبار خواند و نشسته بود سجده آورد بعد از زمان درازی باز همان آیت را خواند همان سجده اول بسنده باشد و اگر آیت سجده بر خواند و سجده کرد پس طعام بخورد یا در خواب شد یا چیزی بخرید یا بفروخت و آنچه مانند این باشد پس از آن همان آیت که بر خوانده بود بر خواند دیگر بار سجده لازم آید اما اگر عمل اندک کرد چنانکه يك لقمه بخورد یا يك شربت بچشید و یا نشسته خواب اندک کرد پس همان آیت بر خواند دیگر باره سجده لازم نیاید اما اگر هر باری که میخواند در جایگاهی دیگر خواند هر باری که بخواند يك سجده لازم شود همچنانکه اگر هر باری آیت سجده دیگر خواند هر آیتی را بر وی سجده لازم شود اگر سوار ایستاده آیت سجده بر خواند و هم آنجا فرود آید و باز همان آیت بخواند يك سجده بیش لازم نیاید و اگر پیاده آیت سجده بر خواند پس سوار شد پیش از آنکه چهار پای براند همان آیت بر خواند يك سجده بیش لازم نیاید و اگر سوار آیت سجده بر خواند بعد از آن چند کام براند پس فرود آمد و همان آیت بر خواند دو سجده لازم آید و اگر سواره آیت سجده بر پشت چهار پای بر خواند یا بشنود پس سوار شد باشارة سجده کند روا باشد و نزدیک شافعی روا نباشد و اگر سواره بشنود یا بر خواند اگر فرود آید و سجده کند روا باشد و اگر سواره آیت سجده خواند و سجده نکرد و فرود آید و پس سوار شد باشارة سجده کند روا باشد نزدیک علماء ما و نزدیک زفر روا نباشد و اگر کسی يك آیت سجده صد بار بر خواند يك سجده بیش لازم نیاید و اگر کسی تانی می تند بر روی زمین مانند ترکان و آیت سجده میخواند و تکرار میکند در سر اینست که هر باری که بر خواند يك سجده لازم شود و همچنین اگر بر درخت باشد و از شاخ بشاخی میروود یا خر من می کوبد و بر گرد خر من میگردد یا تخم می پاشد در زمین یا

زمین را شیار میکند درین همه آیت سجده تکرار میکند هر باری که بر خواند يك سجده لازم شود و درست اینست [۱] و در (کافی) می آرد که مکروهست که خواننده آیت سجده را از میان فرو گذارد و نخواند در نماز و غیر نماز از برای آنکه گریختن از سجده کردن از عادت مؤمنان نیست و در (ینابیع) آورده که نشاید امام را آیت سجده خواندن در نمازی که آهسته باید خواند و در (مضمرات) آورده که اگر کسی آیت سجده در وقتی که نماز گزاردن مکروه نیست بر خواند و در وقتی که نماز گزاردن مکروهست سجده آورد روا نباشد و سجده تلاوة نزدیک شافعی آنست که بر پای خیزد و دستها بردارد و تکبیر گوید و قعدہ بیارد و سلام دهد بپردو دست اما نزدیک علماء ما تکبیر گوید و دستها بر نیارد و در سجده همان گوید که در سجده نماز میگوید پس تکبیر گوید و سر بر آرد و بگوید که سمعنا و اطعنا غفرانک ربنا و الیک المصیر

فصل چهل و چهارم در بیان نماز بیمار و نماز سواره گزاردن و غیر آن در (محیط)

آورده که نماز بر سه قسم است فریضه و واجب و نفل اما فریضه چون پنج نماز و نماز جمعه و واجب چون نماز وتر و نماز عید و نفل چون نماز چاشت و نماز تسبیح اما نماز فریضه و واجب البته تا ممکن بود ایستاده باید کرد پس اگر نشسته گزارد بی عذری روا نباشد اما در نمازها نافلة اگر خواهد بی عذری نشسته گزارد روا باشد و اگر اصلا نگزارد یعنی سنتهای نماز بزه کار باشد و اگر ایستاده گزارد فاضلتر باشد و اگر نماز نافلة ایستاده میگزارد و بعد از آن نشست و تمام کرد بی عذری روا باشد و در (نافع) آورده که اگر بیمار ایستاده نماز نتواند گزارد از ترس آنکه بیماری وی زیادت شود نشسته بگزارد روا باشد بر کوع و سجود و اگر بر کوع و سجود نتواند کرد باشارت بگزارد و اشارت سجود از رکوع زیادت کند و نشاید که پیش روی بیمار چیزی بلند بنهند از برای

(۱) فی الفقه علی المذاهب الاربعة آورده که (اذا کان القارئ مجنوناً فانها لا تجب سجدة التلاوة علی من سمع منه و

مثله الصبی الذی لا یمیز لان صححة التلاوة یشترط لها التمییز کذا اذا سمع من غیر آدمی کأن یرسمها من البیغاء أو من آلة الحاکمیه (کالفونوگراف) لعدم صححة التلاوة بفقد التمییز) آوازا که از آلات رادیو و تله و یزیون ظاهر میشود

همچنین قرائت نیست اذان و نماز بدین آلات روا نباشد

سجده کردن اگر چنان بلند کنند که در رکوع و سجود پشت خم نشود روا نباشد و اگر پشت خم شود از برای رکوع و سجود روا باشد و در (متفق) آورده اگر بیمار نماز نشسته نمیتواند گزارد او را بخوابانند بر پشت یا بر پهلو راست چنانکه اگر پشت باز نهد روی او سوی قبله باشد و امام شافعی میگوید که بیمار را بر پشت خوابانیدن روا نباشد و او میگوید که بر پهلو راست خوابانیدن باید و اگر باشارت نتواند کرد معذور باشد تا آن وقت که بهتر شود قضا کند و بتأخیر کردن بزه کار نشود و در (هدایه) می آرد که اگر بنماز عاجز آید از رکوع و سجود نشسته گزارد و در (قدوری) و (متفق) آورده که اگر تندرست نماز میگزارد و در میان نماز بیمار شد تمام کند چنانکه تواند و اگر بیمار در نماز ایستاده بهتر شد چنانکه ایستاده تواند گزارد نشسته روا نباشد که تمام کند ایستاده تمام باید کرد و نزدیک محمد آنست که نماز از سر گیرد و اگر باشارت میگزارد و در میان نماز صحت یافت باتفاق نماز از سر گیرد و در گشتی نماز فریضه نزدیک ابوحنیفه روا باشد که نشسته بگزارد و به نزدیک ابویوسف و محمد روا نباشد و در (فتاویٰ ظهیری) آورده که نماز فریضه سواره روا نباشد مگر بعدری چنانکه می ترسد که اگر فرود می آید باز سوار نمیتواند شد بی مددگاری یا از راه زن و دزد میترسد یا آب بود و گل و زمین خشک نیابد و یا در جنگست و میترسد درین همه نماز فریضه سواره کردن روا باشد و سوار بهر طرف که چهار پای او میروند هم بدان طرف نماز گزارد باشارت خواه فریضه میگزارد و خواه نافله و اشارت سجود زیادت از اشارت رکوع کند و روی برزین یا پالان نهد و اگر بر پالان یا زین نجاست باشد نماز روا باشد و هرگاه که ازین عذرها که گفته شد باشد نمازهای فریضه که سوار گزارده حاجت نباشد که باز گرداند و در (محیط) آورده که نماز نافله گزاردن سواره بر گردون نشسته در بیرون شهر روا باشد مسافر و مقیم را اما در شهر نزدیک ابوحنیفه روا نبود و نزدیک محمد روا باشد اما مکروه باشد و نزدیک ابویوسف روا باشد و مکروه نباشد اما بر گردون خواه روان باشد و خواه ایستاده روا باشد و لیکن سواره ایستاده روا نباشد و در (مختصر کافی)

آورده که اگر سه کس بر يك چهار پای سوار شدند اگر نماز نافله بجماعت گزارند روا باشد اما اگر هر یکی بر چهار پا دیگر باشند روا نباشد و درست آنست که چون از خانهای شهر جدا شدند آنجا که مسافر را نماز مسافرانہ گزاردن روا باشد انجا سواره نماز نافله گزاردن باتفاق روا باشد و از ابوحنيفه رحمه الله نقلست که سنت نماز بامداد بی ضرورتی سواره نگزارند که او را فضل زیاده است و در (محیط) آورده که اگر نافله گزار مانده شود تکیه بر عصا یا بر دیوار کند روا باشد و اگر ایستاده نماز نافله میگذارد بی عذری بنشیند و نماز نشسته تمام کند روا باشد نزدیک ابوحنيفه و فتوی برینست و در (مختصر کافی) آورده که اگر نافله گزار نشسته میگذارد اگر خواهد چهار زانو بنشیند و اگر خواهد زانوهارا بر دارد روا باشد و اگر کسی در آن وقت که نماز گزاردن مکروهست بنماز نافله شروع کرد و بعد از آن قطع کرد نزدیک علماء ما آن بروی لازم باشد و در (کنز) آورده که اگر چهار رکعت نماز نافله میگذارد بعد از آنکه دو رکعت بگذارد و قعدہ بیاورد نماز را قطع کرد نزدیک ابوحنيفه و محمد دو رکعت قضا کند و نزدیک ابویوسف چهار رکعت قضا کند و اگر چهار رکعت نماز نافله گزارد و در هر چهار رکعت قراءت نخواند نزدیک ابوحنيفه و محمد دو رکعت قضا کند و نزدیک ابویوسف چهار رکعت قضا کند اما اگر در دوی اول خواند و در دوی آخر نخواند و یا در دوی اول نخواند و در دوی آخر خواند باتفاق دو رکعت نماز قضا کند اما نماز نافله در شب یا در روز نزدیک ابوحنيفه چهارگانی گزاردن فاضلتر است و نزدیک ابویوسف و محمد نماز نافله چهارگانی در روز گزاردن فاضلتر است و نماز نافله در شب دوگانی فاضلتر است و نماز نافله در شب گزاردن هشت رکعت بيك سلام مکروه نباشد اما زیاده مکروه باشد و الله اعلم

فصل چهل و پنجم در آداب سفر و نماز مسافر در (منافع) می آرد که مسافر در سفر

فريضة نماز پیشین و فريضة نماز دیگر و فريضة نماز خفتن این فريضها که چهارگانی است دوگانی گزارد اما فريضة نماز بامداد و نماز شام و وتررا کم نکند و روزه ماه رمضان

بکشاید و نزدیک شافعی مدّت سفر پانزده فرسنگست [۱] و سیکی از فرسنگی و نزدیک علمای ما فرسنگ را اعتبار نکرده از برای آنکه جای باشد که کوه باشد و شبانه روزی يك فرسنگ پیش نتوان رفتن پس اعتبار سه شبانه روز راه است چنانچه کاروان شتر رود بر معهود پس مسح کشد مقیم بر موزه يك شبانه روز و مسافر سه شبانه روز و در (محیط) می آرد که بعضی علما گفته اند که مدّت سفر بیست و يك فرسنگ است و بعضی گفته اند که هژده فرسنگ است و فتوی برینست که هژده فرسنگ است و (حجّة الاسلام غزالی) آورده که فرسنگی دوازده هزار کام است و هر کامی يك گز و نیم عام است و سیکی شش هزار گز است پس هر فرسنگی هژده هزار گز باشند و در (منافع) می آرد که میلی سیکی از فرسنگیست و هر میلی چهار هزار کام است و هر کامی يك گز و نیم است بگز عام یعنی بگری که بیست و چهار انگشت باشد یعنی در میان خلق در کارست شش قبضه است و شش قبضه بیست و چهار انگشت باشد [۲] و معتبر در مدّت سفر سه شبانه روز است چنانکه کاروان شتر رود روزهای میانه چنانکه بامداد روان شود و نماز شام فرود آید و اگر سه روز راه بود مدّت سفر بود نماز چهار گانی دو گانی گزارد و روزه بکشاید اگر چه در عماری باشد و اگر سه شبانه روز راه نباشد نماز چهار گانی دو گانی گزاردن روا نبود و روزه نتوان کشاد و این حکم خشکی است اما حکم کشتی آنست که اگر کشتی نراند و باد نیز بر قرار باشد سه شبانه روز راه باشد نماز دو گانی گزارد و روزه بکشاید و در (جامع صغیر) آورده که معتبر در کشتی سه شبانه روز است چنانکه باد میانه آید نی نرم و نی سخت و در (ینایع) می آرد که اگر مردی از شهر بیرون آید و قصد موضعی بکند که آنرا دو راه است یکی سه شبانه روز و یکی يك شبانه روز اگر

(۱) در فقه علی المذاهب الاربعة و در حاشیة مقدمة الحضرمية فی الفقه الشافعية آورده که نزدیک شافعی مسافه سفر دو مرحله است و مرحله هشت فرسخ و فرسخ سه میل و میل چهار هزار گز [و گز چهل و دو سانتی متر و مسافه سفر هشتاد [۸۰] کیلومتر]

(۲) علامه شامی محمد امین ابن عابدین در ردّ المختار میگوید که میل چهار هزار گز و گز بیست و چهار انگشت [و انگشت دو سانتی متر گز چهل و هشت سانتی متر و مسافه سفر صد و چهار کیلومتر]

بدان راه رود که سه شبانه روز است نماز دوگانی گزارد و روزه بکشاید و اگر بدان راه رود که يك شبانه روزه زاهست نماز چهارگانی باید گزارد و روزه نباید کشاید و در (عیون) می آرد که اگر در خشکی می رود سه شبانروز زاهست و اگر در کشتی می رود یکشبانه روز زاهست درست آنست که در کشتی چهارگانی گزارد

اما مشروعات بر دو نوعست عزیمت و رخصت عزیمت آنست که همیشه بر قرار بود یعنی کم و بیش نشود همچون ایمان آوردن که هرگز کم و بیش نشود و رخصت آنرا گویند که بعدری کم شود از دشواری بآسانی آید و رخصت بر دو نوعست رخصت ترفیه و رخصت اسقاط ترفیه چون روزه کشادن در سفر و رخصت اسقاط چون نماز دوگانی در سفر و در (تحفه) آورده که مسافر را در سفر نماز فریضه چهارگانی گزاردن مکروهست و نزدیک شافعی چهارگانی گزاردن فاضلترست و نزدیک علمای ما دوگانی فاضلترست و بعضی گفته اند که هر که در سفر نماز فریضه چهارگانی گزارد بزه کار شود اگر مسلمانی در سفر نماز چهارگانی گزارد دو رکعت اول فریضه باشد و دو رکعت آخرین نافله باشد و اگر بسهو قعدۀ اول ترك کند نماز باطل شود و شعبی میگوید که هر که در سفر نماز چهارگانی گزارد بزه کار شود و خلاف سنت کرده باشد و در (جامع عتایی) می آرد که اگر پادشاه بیرون آید با لشکر خود از بی دشمن و یقین ندانند که لشکریان کجا نماز چهارگانی گزارند در رفتن و چون باز کردند اگر میان ایشان و شهر سه شبانه روزه زاهست یا بیشتر نماز دوگانی گزارند و اگر وامی پیش کسی دارد بطلب آنکس بیرون آید که زر خود از وی بستاند و باز گردد بدین مسافر نشود اگر چه همه روی زمین را بگردد اما چون بشهر خود باز گردد و میان او و شهر او سه شبانه روز راه باشد دوگانی گزارد و در (فتاویٰ ظهیری) آورده که سنتها را دوگانی در سفر نگزارد و بعضی گفته اند که ترك سنتها کردن در سفر فاضلتر بود و بعضی گفته اند که گزاردن فاضلتر بود اما فقیه (ابوجعفر هندوانی) گفته که اگر در منزل فرود آمده باشد گزاردن فاضلتر باشد و اگر در راه می رود ترك کردن فاضلتر باشد و درین زمان بدین

عمل کرده اند و در (منظومه) آورده که نزدیک شافعی مدت سفر سه شبانه روز راهست و در (شرح علائی) می آرد که مدت اقامت نزدیک علمای ما پانزده شبانه روزست و در (قدوری) و (متفق) می آرد که مسافر بر حکم سفر باشد تا آن وقت که بخانه و شهر خود باز آید یا در شهری یا در دیهی نیت اقامت کند تا پانزده شبانروز و اگر کمتر از پانزده شبانروز نیت کند مقیم نشود و اگر در دو موضع نیت اقامت کند چنانکه در مکه و منی مقیم نباشد تا آن وقت که در یک موضع نیت اقامت کند پانزده شبانروز آنگاه مقیم شود و در (فتاوی اوحدی) آورده که هر جایی که مسافر زن خواست آنجا مقیم شد بی آنکه نیت اقامت کند نماز چهارگانی باید گزارد اما مسافر اگر در کشتی زن خواهد یا نیت اقامت کند مقیم نشود و هر که بر نیت سفر از منزل خود بیرون آید تا از دیوار بست آن شهر یا آن دیه بیرون نرود مسافر نشود و در وقت باز آمدن چون بدیوار بست آن شهر یا دیه خود در آید بی آنکه نیت اقامت کند مقیم شود و در (مختصر کافی) آورده که اگر کسی مقیم باشد و نیت سفر کند تا از آن مقام بیرون نرود مسافر نشود و چون از دیوار بست شهر خود بیرون آمد و از وقت نماز چندانی باقی مانده که بنماز شروع میتوان کرد نماز دوگانی گزارد و چون از سفر باز آید یا در موضع دیگر که مقیم شود و از وقت نماز آن مقدار باقیست که بنماز شروع میتوان کرد نماز چهارگانی گزارد و اگر مسافر بنزدیک شهر خود رسید نماز مسافران گزارد تا آن وقت که بدیوار بست شهر خود در نیامده باشد و روزه داشتن مسافران فاضلتر باشد مگر آنکه ضعیف شود یا خطر آن باشد که از همراه باز ماند آنگاه روزه کشادن فاضلتر باشد و در (شرح منظومه) آورده که نزدیک شافعی مسافر را روزه کشادن فاضلتر باشد و نزدیک علمای ما روزه داشتن فاضلتر بود مگر وقتی که بهلاکت نزدیک شود آنگاه روزه کشادن فاضلتر بود و در (ینابیع) آورده که اگر مسافر روزه کشاد و بشهر خود باز آمد و هنوز چیزی نخورده و نیاشامیده نیت روزه کند که نیت روزه پیش از زوال [۱] درست باشد و اگر بعد از

(۱) یعنی پیش از وقت ضحوة کبری که نصف مدت روزه است

زوال بشهر خود باز آید نیت روزه کردن درست نباشد اما خوردن و آشامیدن در باقی روز نشاید و روزه آن روز قضا باید کرد و در (محیط) می آرد که مطیع و عاصی در حکم سفر برابر اند نزدیک علمای ما چنانکه نماز دوگانی گزاردن و روزه کشادن و مسح موزه سه شبانروز کشیدن و نزدیک شافعی رخصت مر مطیع راست عاصی را نیست و در (ینایع) می آرد که مطیع آنست که بسفر حج یا جهاد یا بیازرگانی رود یا بزیارت مادر و پدر مرده یا زنده رود و آنچه مانند این باشد و عاصی آن باشد که براه زدن رود یا از برای خمر خوردن یا بنده از خواجه خود بگریزد یا از برای کشتن مسلمانی یا آنچه مانند این باشد و در (هدایه) آورده اگر مسافر در وقت نماز اقتدا بامام مقیم کند اگر امام چهار رکعت میگذارد مسافر نیز چهار رکعت باید گزارد و اگر بعد از آنکه وقت نماز بیرون رود مسافر اقتدا بمقیم کند درست نباشد اما اگر مقیم اقتدا بمسافر کند در وقت و در غیر وقت درست باشد و در (قدوری) می آرد که اگر مسافر امامت کند مقیم را بعد از آنکه دور رکعت بگزارد سلام دهد پس مقیمان برخیزند و نماز خود تمام کنند و مستحب آنست که چون مسافر امامت خواهد کرد پیش از آنکه تکبیر نماز بگوید که من مسافر من سلام دهم شما برخیزید و نماز خود تمام کنید و در (هدایه) آورده که اگر از هر شهری که وطن او بود برفت و در شهر دیگر وطن ساخت پس بعد از آن مسافر شد و بوطن خود در آمد نماز دوگانی گزارد زیرا که آن وطن اصلی او باطل شده است بدان سبب که وطن دیگر گرفته است و در (نافع) آورده که اگر مسافری در شهری در آمد و نیت اقامت نکرد پانزده شبانروز بر نیت آنکه فردا یا پس فردا بیرون رود و مدتی در آن شهر بماند نماز دوگانی باید گزارد از برای آنکه مقیم نشده اگر سالها بماند برین نیت انس بن مالک رضی الله عنه در نیشابور یک ماه بماند نماز دوگانی میگذارد و سعد وقاص رضی الله عنه دو ماه نماز دوگانی گزارد و (علقمه) [۱] رضی الله عنه در خوارزم دو سال دوگانی گزارد بر عزیمت آنکه فردا یا پس فردا میروم و ابن عباس رضی الله عنهما فرمود که چون بشهری در آبی و ندانی که کی

(۱) علقمه از کبار تابعین است توفی سنه ۶۱ هـ. [۶۸۰ م.]

بیرون خواهی رفت باید که نماز دوگانی گزاری اما اهل خیمها نزدیک ابویوسف حکم مسافر دارند چون در طواف و کوچ کردن باشند در بیابان و نزدیک ابوحنیفه و محمد رحمهما الله حکم مقیمان دارند و در (هدایه) می آرد که درستر آنست که ایشان حکم مقیمان دارند و چون ایشان از علف خواری بعلف خواری روند و فرود آیند اگر مسافری نزدیک ایشان فرود آید و نیت اقامت کند پانزده شبانروز مقیم شود اگر ایشان آنجا نیت اقامت کرده باشند پانزده شبانروز یا زیاده و اگر ایشان نیت اقامت نکرده باشند آن مسافر مقیم نشود هر چند که نیت اقامت کرده باشد و در (شرح منظومه) است که اگر لشکر اسلام بحرب رفتند و گرداگرد شهر را فراگرفتند و لیکن حصار را نگرفتند بقول علمای ما مقیم نباشند نماز دوگانی باید گزارد و اگر لشکر اسلام حصار را گرفتند ولیکن مالهاء ایشان غنیمت نکردند و زمینهاء ایشانرا خراج نگرفتند نیت اقامت ایشان نزدیک ابویوسف و زفر درست باشد و نزدیک ابوحنیفه درست نباشد و اگر بر زمینهاء ایشان خراج نهادند باتفاق علما نیت اقامت درست باشد و در (کنز) میگوید که در مسافر شدن و مقیم شدن نیت مخدوم اعتبار دارد نه نیت خادم چنانکه غلام به تبع خواجه مقیم شود یا مسافر شود و زن به تبع شوهر و اگر غلام دو خواجه دارد اگر هر دو مسافر باشند یا هر دو نیت اقامت کنند آن غلام تابع ایشان شود و اگر یکی نیت اقامت کند و دیگری نکند اگر میان ایشان آن غلام به نوبت خدمت میکند آن روز که نوبت خواجه مسافر باشد غلام مسافر باشد و نماز دوگانی گزارد و آن روز که نوبت خواجه مقیم باشد غلام مقیم باشد و نماز چهارگانی گزارد و اگر میان ایشان نوبت نیست هر روز خدمت هر دو خواجه میکند بعضی گفته اند که میقم باشد و بعضی گفته اند مسافر باشد و در (خلاصه) می آرد که اگر راهقی و ترسائی هر دو بسفر بیرون آمدند که سه شبانروز راهست و چون بعضی از راه برفتند آن ترسا اسلام آورد و آن راهق بالغ شد آن ترسا نماز فریضه دوگانی گزارد و آن راهق چهارگانی گزارد از برای آنکه نیت کافر معتبر است و در (فتاوی مسعودی) آورده که لشکر تابع سلطان باشد اگر در مؤنت سلطانست مقیم شود و اگر در

مؤنت او نیست مقیم نه شوند ودر (نصاب الفقه) آورده که اگر وام خواه نیت اقامت کرد اگر وام دار چندان مال ندارد در دست که وام خود را ادا کند به تبع وام خواه مقیم شود از برای آنکه رسول الله ﷺ فرمود که وام بندگیست و اگر ناینبایی مقیم شد اگر عصاکش او در داشت او باشد مقیم باشد نزدیک ابویوسف و محمد و نزدیک ابوحنیفه مقیم نشود و اگر در داشت او نباشد باتفاق مقیم نشود و اگر خواجه مقیم شد و غلام خبری ندارد و غلام نماز دوگانی میگذارد بعد از آنکه غلام را خبر شد که خواجه مقیم شده بعضی گفته اند که هر نمازی که دوگانی گزارده باز گرداند و شمس الایمة گفته که اگر کمتر از شش نماز باشد باز گرداند و اگر زیادت باشد باز نگرداند ودر (شرح طحاوی) می آرد که در ستر آنست که باز نگرداند هیچ نماز را و نزدیک شافعی جمع کردن دو نماز بحسب وقت روا باشد خواه در سفر خواه در حضر و نزدیک علمای ما میان دو نماز جمع نتوان کرد بحسب وقت مگر در عرفات و مزدلفه که حاجیان را روا باشد از برای بجای آوردن سنت ودر (شرح قدوری) میگوید که سنت حاجیان آنست که جمع کنند میان دو نماز روز عرفه در عرفات نماز پیشین و نماز دیگر در وقت نماز پیشین گزارد و نماز شام و نماز خفتن در مزدلفه جمع کنند چنانکه نماز شام را در وقت نماز خفتن بگزارد و در (نافع) آورده که میان دو نماز جمع کردن بفعل روا باشد اما بوقت روا نباشد و جمع کردن بفعل آن باشد که نماز پیشین در آخر وقت بگزارد و نماز دیگر در اول وقت بگزارد جمع کردن بفعل این باشد اما بحسب وقت روا نباشد مگر در عرفات و مزدلفه چنانکه گفته شد و در (شرح نسفی) [۱] آورده که نزدیک شافعی میان دو نماز بحسب وقت جمع کردن در سفر ودر حضر در روز باران روا باشد اگر خواهد نماز دیگر را در وقت نماز پیشین گزارد و اگر خواهد نماز پیشین را در وقت نماز دیگر بگزارد و نماز شام و خفتن همین حکم دارد

در آداب مسافر در سفر بدانکه مسافر را بسفر رفتن و آمدن ادبهاست هر که بسفر رود باید که اول امانتهای مردم باز دهد و خرج و نفقه هر که بر وی واجبست بدهد و

توشه خود را از حلال بردارد و آن مقدار بردارد که همراهان را نگاه داشت تواند کرد و طعام دادن و سخن خوش گفتن با همراهان نگاه دارد و با مکاری خوش خوبی کند دوم آنکه همراه نیکو شایسته عاقل عالم پرهیزکار حاصل کند که در دین یار او باشد که رسول الله ﷺ از تنها سفر رفتن نهی کرده است و فرموده که همراه نیک اول طلب باید کرد و بعد از آن سفر روان شد و چون همراه نیک عاقل پیدا شد باید که مخالفت او نکنی در هیچ کاری و باید که با شاعر و جادو و فال گوی و منجم همراه نشوی و همراهی یعنی مصاحبی نکنی و بر چهار پایبی که جرس دارد سوار نشوی از برای آنکه جرس مزمار شیطانست و فریشته در کاروانی که جرس باشد در نیاید و اگر همراهی ضعیف باشد با وی سازی چندانکه توانی و چون بمنزل فرود آیی اول چهار پایرا علف خورگی کنی آنگاه طعام خوری که هر کس که چنین کند خدای تعالی از وی راضی شود و نفس ویرا و مال ویرا در امان خود دارد و راحت و آسایش دنیا ویرا کرامت کند و ادب سوم آنکه چون بسفر بیرون خواهد رفت یارانی که با وی بسفر نخواهند رفت همه را وداع کند و آن دعایی که رسول الله ﷺ یاران را تعلیم میکرد که چون یاری بسفر خواهد رفت باید که در حق او این دعا کند تا خدای تعالی او را در سفر از خطر نگاه دارد و نفس و مال او را بشما باز رساند و آن دعا اینست: (زودك الله التقوی وغفر ذنوبك ووجهك للخیر حیث توجهت) و آن یاری که بسفر خواهد رفت در آن وقت که یاران را وداع کند بگوید (استودع الله دینکم وخوائیم اعمالکم) و مسافر باید که همه یاران را بخدای تعالی سپارد از برای آنکه نقلست که روزی امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه در وقت خلافت مردمان را عطا میداد و مردی بیامد و با خود کودکی بیاورد امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه گفت که سبحان الله هرگز ندیدم که کسی بکسی ماند چنانکه این کودک بتو می ماند آن مرد گفت که یا امیر المؤمنین ترا از عجایب این کودک خبر دهم امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه گفت که نیکو باشد آن مرد گفت که من بسفر میرفتم مادر این کودک را در شکم داشت گفت که این کودک را درین حال بکه می سپاری گفتم بخدای سپردم آنچه

ترا در شکم است چون از سفر باز آمدم مادر این کودک مرده بود يك شبی آتشی دیدم از دور گفتم این آتش چیست گفتند که آن آتش از قبر عورت تو بر می آید ما هر شب همچنین می بینم من گفتم که این عورت نماز میگزارد و روزه ماه رمضان میداشت این چه حالست برفتم و خاک او را بشکافتم چراغی دیدم در گور وی نهاده و این کودک بازی میکرد و آوازی شنیدم که یا عبد الله این کودک را بما سپردی باز یافتی و اگر مادر کودک را نیز بما می سپردی باز می یافتی پس مسافر باید که در وقت وداع کردن جمله خویشان و یاران خود را بخدای تعالی سپارد تا ایشانرا بسلامت باز یابد ان شاء الله تعالی ادب چهارم آنکه اختیار کند بیرون رفتن را در اول روز که در بامداد برکت و نجاتست و جهد کند تا بسفر در روز پنج شنبه رود که رسول الله ﷺ چون بسفر بیرون رفتی روز پنج شنبه بیرون رفتی و دوست داشتی سفر کردن در روز پنج شنبه و از ابن عباس رضی الله عنهما نقلست که گفت که هر که بسفر خواهد رفت باید که بامداد پنج شنبه را غنیمت داند که رسول الله ﷺ دعا کرد که ای بار خدای برکت ده امتان مرا در بامداد پنج شنبه و امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه فرمود که سفر مکنید در آخر ماه و سفر مکنید گاهی که قمر در عقرب باشد و این حدیث بیشتر علمارا مشکلست مگر کسی که این حدیث استماع کرده باشد و این ضعیف این حدیث از محدثان بزرگوار چنین سماع دارم که این قمر نام راه زنی بود و این عقرب نام دیهی است بر راه یمن پس در عهد رسول الله ﷺ این قمر راه زن بدان دیهی که عقرب نام است می آمد و راه میزد پس رسول الله ﷺ فرمود که هر وقت که این دزد که نام وی قمرست دران دیه باشد که نام آن عقرب است بسفر مروید و این حدیث موقوفست بر امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه و مراد ازین این باشد که گفته آمد نه آنست که منجمان گویند که ماه در عقربست سفر نباید کرد از برای آنکه رسول الله ﷺ فرمود که هر که بیاید بنزدیک فال گوی و او را راست گوی دارد بدرستی که کافرست بدانچه خدای تعالی بمحمد ﷺ فرستاده است اگر چه که نقل میکنند که علم نجوم از پیشینیان مانده و لیکن منسوخ شده است بدین

حدیث که فرمود رسول الله ﷺ که منسوخ کننده است شریعت من شریعتی که پیش ازین بوده ادب پنجم آنکه بوقت رفتن چهار رکعت نماز بگزارد و در هر رکعتی فاتحه یکبار و قل هو الله احد یکبار بخواند از برای آنکه رسول الله ﷺ فرمود که این چهار رکعت نماز چنانکه گفته شد در وقت بیرون رفتن بسفر بگزارد و بعد ازان این دعا را بر خواند که (اللهم انی استودعک نفسی و مالی و اهلی و ولدی) بدرستی که نگاه دارد خدای تعالی نفس او را و مال او را و نیکو گرداند کارهای او را و اهل و فرزندان او را در امان خود دارد تا آن وقت که او از سفر باز آید و از امیر المؤمنین علی رضی الله عنه نقلست که او گفت که رسول الله ﷺ فرمود که هر که خواهد که بسفر رود در آن وقت که از خانه بیرون خواهد رفت ده بار قل هو الله احد بر خواند بگرداند خدای تعالی از وی بدیهای آن سفر پس رسول ﷺ فرمود که یا علی هر که در وقت بیرون رفتن سفر این دعا را بخواند که (اللهم احفظنی و احفظ من معی و ما معی) بدرستی که خدای تعالی نگاه دارد او را و آنکس که با وی باشد بفضل خود ادب ششم آنکه چون بسفر آغاز کرد و بآستانه خانه رسد و پای از آستانه بیرون نهد بگوید (بسم الله توکلت علی الله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم) و چون سوار شود نام خدای بگوید که هر که سوار شود و نام خدای تعالی نگوید شیطانی در پی او سوار شود و همنشین او باشد بران چهار پای پس باید که چون بر مینشیند بگوید که (بسم الله الرحمن الرحیم) و چون بر پشت چهار پای راست بنشیند بگوید که (الحمد لله رب العالمین علی کل حال سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و انا الی ربنا لمنقلبون) و چون فرود آید در منزل بگوید که (رب انزلنی منزلاً مبارکاً و انت خیر المنزّلین) و از سنت سفر آنست که چند چیز بردارد با خود شیشه از برای روغن و شانه و سرمه و مسواک و مقراض و سوزن و آینه و تیر و کمان و شمشیر و از داروها آنچه مناسب باشد و ادب بزرگترین سفر آنست که نماز را تأخیر نکند و در اول وقت بگزارد بلکه جهد کند نماز بجماعت بگزارد و از سنت اسلام است که سفر دراز نکند از برای طلب کردن مال از برای آنکه آن از بسیاری حرص است بر دنیا و در

اول شب براه نرود که دران خطر باشد از پریان بلکه آخر شب رود و باید که در شب رفتن آواز بلند نکند از برای آنکه آگاه کردن دزدان باشد و اگر در راه سرگردان شود و راه غلط کند بایستد و با یاران مشورت کند و اگر کسی را ببیند که می آید و یا ایستاده است از وی نپرسد از راه از برای آنکه شاید که او جاسوس دزدان و راه زنان باشد و یا شیطان باشد که او را سرگردان کند و حیران گرداند و در شهری که دران شهر امیری و حاکمی سیاست کننده نباشد دران شهر نرود و دران شهر که وبا باشد نرود و اگر برود بیرون آید و چون در شهری در آید این دعا را بخواند که (اللهم انی اسئلك خیر هذه القرية و خیر اهلها و اعوذ بك من شرها و من شر ما فیها) و مستحبست که بهر ولایتی که برسد سیر و پیاز و سبزی آن زمین بخورد تا آب آن زمین او را زیان ندارد و وبای آن زمین بر وی کار نکند و چون در منزل فرود آید در چیز خوردن تعجیل نکند و اول اندک ترشی بخورد بعد از آن طعام خورد و مستحبست که بعد از آنکه مهمی که دارد در سفر راست کند و بتعجیل باز گردد بوطن و منزل خود که سفر پاره از عذابست ادب هفتم آنکه چون بر چهار پای نشیند سبکبار کند نه استاند بر پشت او و در زیر بار او را نگاه ندارد یعنی چون بار کرد و یا بر نشست براند بر پشت چهار پای خواب نکند و چوب بر سر و روی چهار پای نزند و بامداد و شبانگاه فرود آید و ساعتی پیاده برود و بار چهار پای سبک کند تا دل مکاری شاد شود و بران چهار پای صدقه باشد و هر که بر چهار پای بار گران نهد یا بی سببی بزند روز قیامت آن چهار پای بر وی خصمی کند ادب هشتم آنکه هر چهار پای که بار خواهد کرد باید که آن چیز که بار میکند بمکاری نماید تا رضای او بار کرده باشد و بران زیادت نکند که روا نباشد نقلست که امام عبد الله مبارك رحمه الله چهار پایی را بکرا گرفته بود و بر نشسته بود یکی نامه بوی داد که بفلان کس برسان در فلان شهر عبد الله نامه را بمکاری نمود و گفت که با تو شرط نکرده ام که این نامه را بر دارم اگر اجازت دهی بر دارم اگر چه درین معنی علما سخن گفته اند که این مقدار را وزنی نبود و آنچه آن بزرگواری کرد از کمال تقوی بود نقلست که روزی بزرگی نامه نبشته بود

خواست که پارهٔ خاك از دیوار مردمان بران کاغذ باشد پس با خود گفت که نشاید که از دیوار مردمان نقصانی پیدا شود از آستان در سرای آن شخص قدری خاك بر داشت و بران نامه پاشید و گفت خاك آستان سرای مردمان قدری ندارد هاتفی آواز داد که زود باشد بداند آنکس که خاك در سرای مردم پیش او قدری ندارد که آنچه از سختی حساب و درماندگی آنچه خواهد بود بعد از آن در اندیشهٔ حساب روز قیامت و حجت گرفتن و چگونگی آن که نباید که در ماتم در جواب پس آن بزرگ چون اندیشهها و هیبت روز قیامت تأمل نمود بیفتاد و بی هوش شد چون بهوش باز آمد پشیمان شد و از خداوند سرای حلالی خواست ادب نهم آنکه چون از سفر باز گردد و بنزدیک شهر خود رسید و چشم وی بر شهر وی افتد بگوید (اللهم اجعله لنا قرارا و ارزقنا حسنا) بعد از آن کسی را بفرستد تا اهل خانهٔ ویرا خبر کند از برای آنکه رسول الله ﷺ فرمود که چون از سفر باز آید شب بخانهٔ خود در نیاید و بی خبر کردن بخانه در میاید و در عهد رسول الله ﷺ دو کس از سفر باز آمدند و بی آنکه اهل خانهٔ خود خبر کنند بخانهٔ خود رفتند هر دو در خانهای خود منکری دیدند زندگانی بر ایشان شوریده شد پس باید که شب در خانهٔ خود در نیاید بی آگاه کردن و بروز نیز آگاه کند تا سر و جامهٔ خود بشویند بعد از آن بخانهٔ خود در آیند ادب دهم آنکه چون بمحلت خود در آید اول در مسجد فرود آید و دو رکعت نماز بگذارد پس بخانهٔ خود در آید بگوید (توبا توبا بذنبا اوبا لا یغادر علینا حوبا) و بعضی از علما گفته اند که سنت است که راه آوردی از برای اهل خانهٔ خود داشته باشد که در حدیث آمده از رسول ﷺ فرمود که اگر چیزی ندارد باید که سنگی با خود بیارد که در خانه بکار باشد و این از برای سنت است و در (منافع) می آرد که چون از سفر باز آید و در خانهٔ خود فرود آید باید که شتری یا گاوی بکشد و صدقه دهد از برای آنکه رسول الله ﷺ چون از سفر باز آمدی شتری بکشتی و صدقه دادی آداب این فصل بعضی از (شرعة الاسلام) و بعضی از (کیمیای سعادت) و بعضی از (فتاوی حجة بلخی) آورده شد و الله ولی الاجابة

فصل چهل و ششم در بیان نماز کسوف رسول الله ﷺ فرمود که هر کس که به بیند چیزی ازین فزعها پس رغبت نماید بنماز بدانکه کسوف گرفتن روز است و چون روز بگیرد باید که بنماز گزاردن در آن وقت که روز بگیرد سنت است از برای آنکه رسول الله ﷺ هر گاه که روز بگیرتی نماز گزاردی و یارانرا فرمودی بنماز گزاردن و بعضی گفته اند که واجبست این نماز چون روز بگیرد باید که امامی که نماز جمعه را امامت میکند مردمانرا جمع کند و دو رکعت نماز بجماعت بگزارد و آنچه خواهد بعد از فاتحه بخواند همچنان که باقی نمازها میگزارد و نزدیک شافعی در هر رکعتی دو رکوع و دو سجده کند و این روایت در (منظومه) است و در (ینایع) می آرد که آن دو رکوع که نزدیک شافعی میباید آورد بعد از آن که سبحانک اللهم بخواند رکوع بیارد بعد از فاتحه و سوره خواندن یک رکوع دیگر بیارد و این نماز در وقت گرفتن روز است و در وقت گرفتن سنت است که نماز بگزارند و همچنانکه از برای نماز جمعه غسل میکند از برای این نماز نیز غسل کند و سنت است که در مسجد جمعه گزارند از برای آنکه رسول الله ﷺ در مسجد جمعه گزارده است اما بقول ابوحنیفه قراءت آهسته خواند و بقول ابویوسف و محمد بلند خواند و ابوحنیفه میگوید که اصل در نماز روز پست خواندنست و در (تحفه) می آرد که سنت آنست امام چون از نماز فارغ شود از برای دعا کردن بر منبر بشود و اگر امام حاضر نشود جماعت نگزارند و در نزد علمای ما در وقتی که تاریکی یا بادی سخت یا ترسی پیدا آید آنگاه تنها گزارند و رسول الله ﷺ فرمود که آفتاب و ماه دو نشاند از قدرتهای خدای تعالی و گرفته نشوند بسبب مرگ کسی و یا حیوة کسی و حدیث را در آن روز فرمود رسول الله ﷺ که ابراهیم پسر رسول الله علیه الصلوة والسلام وفات کرده بود و آن روز آفتاب گرفته بود و بادی و تاریکی در عالم پیدا شده بود مردمان گفتند که این بسبب مرگ ابراهیم علیه السلام بود پس رسول الله ﷺ فرمود این حدیث و از چشمهای مبارك آب میرفت یاران گفتند که یا رسول الله ما را در مصیبت از گریستن منع کردی چرا میگیری پس رسول ﷺ فرمود که شما را منع کردم از دو آواز

احمقانه یکی آواز سرود و یکی آواز نوحه و سرود و نوحه بیهوده کاریست و آن از مزامیر شیطانست و آنکه شمارا منع کردم و باز داشتم از پاره کردن گریبانها و برهنه کردن سرها و زدن بر رانها و بر رویها که این از عادت جاهلانست و لیکن دویدن آب از چشمها رحمیست از حق تعالی در دلها نهاده که هر وقت که دل اندوهگین و شکسته شود آب از دیده روان شود و من نگویم چیزی که خدای تعالی بدان راضی نباشد

فصل چهل و هفتم در بیان باران خواستن و نماز گزاردن و دعا کردن امام ابوحنیفه
میگوید که نیت نماز بجماعت گزاردن در وقتی که دعای باران خواهند کرد و لیکن بصحرا بیرون آمدن امام با مسلمانان سنت است اما اگر مردمان تنها بگزارند روا باشد و ابویوسف و محمد میگویند که چون طلب باران کنند دو رکعت نماز بجماعت بگزارند که سنت است و قراءت بلند باید خواند و چون امام از نماز فارغ شود بر پای بایستد و بر منبر برود و خطبه بخواند همچنان ایستاده پشت سوی قبله کند و روی سوی مردمان کند و از امام محمد نقلست که این دو رکعت نماز را چون عید بگزارند و همچنان تکبیرها زیادتی بگویند و در وقت تکبیرها دست بردارند و امام قراءت بلند خواند و چون از نماز فارغ شود خطبه گوید و چون از خطبه فارغ شود روی سوی قبله دعا کند در (تحفه) می آرد که چون امام از خطبه فارغ شود استغفار گوید و جامه خود را بر گرداند همچنانکه در روز باران بر گرداند پس پشت بسوی مردمان کند و روی بسوی قبله آرد و دعاء باران کند همچنان ایستاده و مردمان در حال خطبه روی بسوی قبله کنند و همچنان نشسته دعا کند دست برداشته از برای آنکه دستها برداشتن از سنت دعاست اما در بر گردانیدن جامه امام را چند قولست نزدیک ابویوسف و محمد بر گردانیدن جامه سنت است و نزدیک ابوحنیفه سنت نیست و این روایت در (منظومه) است و نزدیک ابویوسف و محمد آنست که اگر جامه چهار گوشه باشد زیر آن جامه را زبر کند و در (منافع) می آرد که ردا جامه ایست که آنرا نه آستین باشد و نه دامن مانند فوطه باشد و آنکه امام ردا بر میگردد از برای فال که یعنی ای بار خدای ما حال خود

بر گردانیدیم تو نیز حال ما بگردان و مارا باران فرست

فصل چهارم و هشتم در بیان نماز تراویح بدانکه نماز تراویح سنت است و لیکن اگر نماز فریضه نگزارد قضا بر وی لازم باشد و اگر نماز تراویح نگزارد قضا لازم نیاید و لیکن بزه کار باشد و نماز تراویح سنت الهی است بر مردمان و زنان و امیر المؤمنین علی رضی الله عنه زنانرا فرمود بگزاردن نماز تراویح و از برای زنان امامی معین کرد و از برای امامت زنان (ابن عبد الله ثقفی) گفت که مرا معین کرد و در (منافع) می آرد که نماز تراویح سنتست و گزاردن او بجماعت مستحبست و اگر کسی نماز تراویح بجماعت نگزارد ترك سنت نکرده باشد و در (قدوری) می آرد که مستحبست که جمع شوند در ماه رمضان بعد از نماز خفتن پس بگزارند بجماعت پنج ترویحه و هر ترویحه چهار رکعت نماز است بدو سلام هر دو رکعت که بگزارد بقدر چهار رکعت بنشینند و معنی ترویحه راحت دادنست و در (محیط) آورده که نماز تراویح نزدیک علمای ما و نزدیک شافعی بیست رکعتست بده سلام و در نماز تراویح قرآنا تمام ختم کردن مستحبست اما اگر ختم نکنند روا بود از برای آنکه در نماز فریضه هر چه خوانند روا بود و اگر نماز تراویح پیش از نماز خفتن بگزارد روا نباشد و (شمس الائمة السرخسی) [۱] بشهر فرغانه رسید دید که ایشان در نماز تراویح چنان تعجیل میکردند که نماز خفتن پیش از وقت میگزارند شمس الائمة اجازت کرد شان که تراویح را پیش از نماز خفتن بگزارند اما صدر الشهید (حسام الدین) [۲] گفته که نماز تراویح پیش از نماز خفتن روا نباشد اما بعد از نماز وتر روا باشد و نماز وتر بجماعت نگزارند مگر در ماه رمضان و در (محیط) آورده که میان هر دو ترویحه مستحبست که بقدر يك ترویحه بنشینند نزدیک ابوحنیفه و اهل حرمین بعد از آنکه نماز تراویح تمام میگزارند بقدر يك ترویحه مینشینند بعد از آن و تراویح میگزارند اما اهل مکه میان هر دو ترویحه طواف میکنند و اهل مدینه چهار رکعت

(۱) شمس الائمة محمد ابوبکر سرخسی توفی سنة ۴۸۳ هـ. [م. ۱۰۹۰].

(۲) صدر الشهید حسام الدین عمر صاحب (فتاوی کبری) توفی سنة ۵۳۶ هـ. [م. ۱۱۴۱].

میگزارند و اهل هر شهر را اختیار است میان هر دو ترویحه تسبیح دیگر گویند یا تهلیل گویند یا خاموش باشند و در نماز گزاردن میان دو ترویحه بعضی کراهت میدارند و نزدیک بعضی کراهت نیست اما سبب آنست که بعد از ترویحه یعنی بعد از چهار رکعت که بگزارد بنشینند و تسبیح گویند و همچنین میکنند تا نماز تمام کنند و فتوی برینست و اگر هر دو رکعت که میگزارد اگر بغیر از التّحیات چیزی نخواند روا بود و اگر (اللّهم صلّ) تا آخر بخواند و (اللّهم اغفر لی) بخواند فاضلتر باشد و اگر تراویح را دو امام امامت کنند هر امامی دو رکعت را مکروه باشد و اگر پنج امام گزارند هر امامی چهار رکعت مکروه نباشد و در (نصاب الفقه) آورده است که اگر مردی در یک مسجد امامت کرد برای نماز تراویح پس اگر هم در آن مسجد در آن شب جماعتی دیگر را امامت کند روا باشد و اگر در مسجد دیگر رود و اقتدا کند روا باشد یعنی اگر امامت کرد در مسجدی و بمسجدی دیگر رفت و ایشان هنوز تراویح تمام نکرده اند اقتدا کند روا باشد اگر کودکی که هنوز بالغ نشده اگر ده ساله باشد روا باشد و در (خلاصه) آورده که بعضی از مردمان نماز تراویح را در خانهای خود بگزارند روا باشد اما درست آنست که بجماعت گزارند یک فضل است و اگر در مسجد گزارند دو فضل است و اگر در خانه تنها میگزارد درین اختلافست درست آنست که در مسجد بگزارد که گزاردن در مسجد سنت کفایت که اگر اهل مسجد همه ترك کنند سنت باشند بزه کار باشند اما اگر بعضی نماز تراویح در مسجد بجماعت گزارند و بعضی بتنها در خانها گزارند ترك کنند دو فضیلت باشند آن قوم که در خانها گزارند بزه کار نباشند اما اگر باختیار خود هر شب در خانها تنها گزارند مکروه باشد و اگر امام تراویح نشسته گزارد جماعتیان ایستاده خواه امام بعدری نشسته خواه بغیر عدری نزدیک ابوحنیفه و ابویوسف روا باشد و نزدیک محمد روا نباشد اما عامّه مشایخ برانند که روا باشد و الله اعلم

فصل چهل و نهم در بیان نماز خوف یعنی چون ترس بسیار شود از کافران و راه

زنان امام باید که مردمان را بدو طایفه کند یعنی دو بخش کند یک نیمه را در عقب خود

بایستند و بدین مردمان يك ركعت با هر دو سجده بگزارد و چون سر از سجدهٔ دوم بر دارد این مردمان بروند بسوی دشمن بایستند و بیایند آن مردمان که بسوی دشمن ایستاده بودند پس بگزارند امام با ایشان يك ركعت دیگر بهر دو سجده و قعه بیارد و تشهد بخواند و سلام دهد و این مردمان سلام نگویند بلکه بروند به سوی دشمن و بایستند برابر دشمن پس بیایند آن مردمان که اول نماز امام گزارده بودند و بگزارند يك ركعت دیگر و دو سجده و قراءت نخوانند پس قعه بیارند و تشهد بر خوانند و سلام دهند و بروند برابر دشمن بایستند و آن مردمانکه به سوی دشمن ایستاده بودند بیایند و بگزارند يك ركعت دیگر با قراءت از برای آنکه این مردمان نماز امام را در نیافته اند پس قعه بیارند و تشهد بر خوانند و سلام دهند و این در جایست که نماز دو گانی میگزارند و اگر مقیم باشد این نماز را چهار ركعت باید گزارد چنانکه با يك مردمان دو ركعت باید گزارد و در نماز شام با يك نیمه مردمان اول دو ركعت باید گزارد و با همه مردمان دیگر يك ركعت دیگر بگزارد و در حالت نماز گزاردن جنگ نشاید کردن و اگر در میان نماز جنگ کنند نماز باطل شود و اگر خوف و ترس زیاده شود نماز بگزارند تنها سواره باشارت بهر سو که قادر باشند اگر چه که روی بقبله نتواند آورد و امام محمد میگوید که بگزارند سواره بجماعت و ابویوسف میگوید که نماز خوف درین زمانه نیست و این روایت در (منظومه) است و نماز خوف بی حضوری دشمن روا نباشد باتفاق

فصل پنجاهم در احکام جنازها در (منافع) می آرد که جنازه بفتح جیم مرده را گویند و بکسر جیم آن تخته را گویند که مرده را بر آنجا نهند و بگورستان برند بدانکه چون نزدیک باشد مرگ بآدمی باید که او را روی بقبله بر دست راست بخوابانند و در (هدایه) آورده که مرده را بر پشت خوابانند چنانکه روی وی بآسمان باشد که چنان آسان تر است مر بیرون آمدن روح را اما فاضلتر آنست که بر پهلوئی راست خوابانند از برای آنکه سنت است و تلقین دهند بر وی (اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله) تا او برغبت بگوید اما باید که بسختی نگویند او را که بگوی از برای آنکه

در (فتاوی سراجی) آورده که اگر مسلمانی را گویند که کلمه توحید بگویی و او نگوید کافر شود نعوذ بالله اگر که بدل اعتقاد داشته باشد مگر آنکه قادر نباشد بر کلمه گفتن پس او را نگویند که کلمه بگویی بلکه خود بگویند باواز بلند چنانکه آواز بگوش او رسد او نیز بگوید و چون بمیرد هردو چشمهای او را بخوابانند و دهان او را بر بندند و چون خواهند که او را بشویند او را بر تخته نهند و او را برهنه کنند و عورت او را بپوشانند و اگر بر اندام او آلاشی باشد بشویند پس او را وضو سازند و لیکن آب بدهان و بینی او نکنند در وقت وضو ساختن او و در (ینایع) می آرد که از ناف تا زانوی مرده در وقت شستن بپوشانند مردانرا و زنانرا و درست اینست از برای آنکه روا نیست نظر کردن در عورت زندگان و مردگان و رسول الله ﷺ فرمود بامیر المؤمنین علی رضی الله عنه که نظر مکن در عورت آدمی زنده و مرده و باید که آب را بجوشانند به برگ درخت کنار و اشنان و اگر نیابند آبرای گرم کنند و تخته او را خوش بوی کنند یکبار یا سه بار پس بآب گرم کرده او را غسل دهند و سر و ریش او را بشویند بآب و پس او را بخوابانند بر پهلوی چپ و بریزند آب بر پهلوی راست وی چنانکه بآن تخته برسد بر پهلوی راست خوابانند و آب بر پهلوی چپ وی ریزند چنانکه آب به تخته برسد پس او را باز نشاند و پشت او را با خود گیرد و بشکم او فرود آرد نرم و اگر چیزی از اندام وی بیرون آید آنرا بشویند و دیگر بار او را غسل و وضو ندهند پس او را پاک بجامه و پیش از کفن پوشانیدن سر و ریش او را خوش بوی کنند و کافور مانند دران هفت اندام که بدان خدای خود را سجده کرده و آن پیشانی است و هردو کف دست و هردو سر زانو و هردو سر انگشتان پای پس کفن بر وی پوشانند و کفن سنت است که سه جامه باشد ازاری و آن از سر تا پای باشد و پیراهنی و آن از گردن تا پای باشد و لفافه و آن از سر تا پای باشد و اگر بر ازار و لفافه بسنده کنند روا باشد و ازین دو جامه کمتر کردن مکروه باشد مگر در حالت ضرورت پس چون خواهند که کفن در وی پیچند اول از جانب چپ در پیچند پس از جانب راست چنانکه در حالت زندگی میپوشند و در

(هدایه) می آرد که اول لفافه بکسترانند پس پیراهن پس ازاری بالای آن بکسترانند پس مرده را بر روی ازار نهند و بخوابانند پس ازار بر بالای آن از جانب چپ در پیچند پس از جانب راست پس پاره کریاس که از سر روش مرده تا پای برسد میانه او سوراخی کنند مانند گریبان پیراهن و سر او را بدان کریاس بیرون کنند چنانکه در حالت زندگی پیراهن میپوشند و تا بسر پای او برند چنانکه روی مرده در زیر ازار پوشیده شود و پیراهن از بن گردن تا به پای برسد پس پیراهن را نیز از جانب چپ در وی پیچند پس از جانب راست پس اگر ترسند که کفن از وی باز شود ویرا بکناره کریاس بندند و چون ویرا در لحد بخوابانند آن بندها را بکشایند که بر بالای کفن بسته باشد اما زنرا پنج جامه سنت است کفن کردن و آن ازار است و پیراهن و نیم چادر و پاره کریاس که بدان پستانها او را به بندند و لفافه و اگر بر سه جامه کفن خواهند کرد باید که پیراهن پوشانند و بر بالای پیراهن نیم چادر و لفافه و موی زنرا دو کیسو کنند و بر سینه او اندازند و نشاید که سر و ریش مردانرا شانه کنند و ناخن چیدن و موی لب باز کردن و موی روی راست کردن نزدیک علمای ما نشاید و نزدیک شافعی این همه شاید کردن و این روایت در (منظومه) است و چون از کفن پوشانیدن فارغ شوند بر وی نماز کنند و در (کنز) آورده که سزاوارترین مردمان بامامت نماز جنازه سلطانست اگر حاضر شود و اگر حاضر نشود قاضی و اگر حاضر نشود ولی مرده را رسد که هر کرا خواهد امامت فرماید و نزدیک شافعی ولی مرده اولی باشد از سلطان و این روایت در (منظومه) است و نزدیک شافعی آنست که بغیر از ولی و سلطان هر که امامت بی اذن ولی کند روا نباشد و اگر چنانچه بی اذن ولی کند ولی را رسد که باز نماز جنازه بگزارد

بیان نماز جنازه گزاردن چون جنازه حاضر شود باید که جنازه را بجانب قبله راست به نهند و امام در مقابل سینه مرده بایستد و در پس امام صفها راست کنند و مستحب است که سه صف بایستند و امام نیت جنازه کند خواه پارسی و خواه عبری و پارسی چنین گوید که میگرام این عبادت مر خدایرا و شفاعت میکنم این مرده را الله

اکبر پس (سبحانک اللهم) تا آخر بخواند و چون تکبیر دوم بگوید (اللهم صلّ علی محمد) تا آخر بخواند و چون تکبیر سوم بگوید این دعا را بخواند که (اللهم اغفر لنا و میتنا و شاهدنا و غائبنا و صغیرنا و کبیرنا و ذکرنا و انثانا اللهم من احييته منا فاحيه علی الاسلام و من توفيته منا فتوفه علی الايمان برحمتك يا ذا الجلال و الاكرام) و چون تکبیر چهارم بگوید سلام دهد و اگر طفل باشد بعد از تکبیر سوم این دعا را بخواند (للهم اجعله لنا ذخرا اللهم اجعله لنا فرطا اللهم اجعله لنا شفيعا و مشفعا) و اگر آن طفل دختر باشد چنین گوید که (اللهم اجعلها شافعة و مشفعة) و از ابوحنیفه آمده در (جامع صغیر حسامی) که بعد از تکبیر اول (سبحانک اللهم) بخواند و بعد ازان (استعین بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم) بخواند و نماز جنازه نزدیک علمای ما در مسجد نشاید گزاردن و نزدیک شافعی شاید و چون بگورستان رسد پیش از آنکه جنازه بر زمین نهند نشستن مکروهست و چون گور بکنند و لحد راست کنند و جنازه بر بالای لحد به نهند پس مرده را بر دارند و در گور در آرد از پایان گور و در گور به نهند و نزدیک مالک در میان گور نهند مرده را و لحد نکنند و آنکس که مرده را در گور نهد بگوید (بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله وضعناک و علی ملة رسول الله سلمناک) یعنی بنام خدای ترا بنهادیم و بر دین رسول خدای ترا سپردیم پس روی او را بقبله کنند و آن گره که بر کفن آورده باشند باز کنند و خشت خام بر وی راست کنند پس خاک بریزند تا با زمین هموار شود و گور را خریشته کنند و چهار گوشه نه کنند و نزدیک شافعی چهار گوشه کنند و بخشت پخته مکروهست اما اگر بچوپ یا به نی بیوشند مکروه نباشد و در (فتاوی ظهیری) آورده که مشایخ بخارا گفته اند که اگر در زمین شهر ما در پوشیدن لحد خشت پخته به نهند مکروه نباشد از برای سستی زمین و گفته اند که اگر در زمین چنین از برای مرده تابوتی از آهن کنند روا باشد و مکروه نباشد از برای سستی زمین و هر زمین که سست باشد همین حکم دارد و اگر خطر بیرون کشیدن مرده باشد آن گور بخشت محکم کنند روا باشد و اگر در تابوت نهند مکروه نباشد و بعضی گفته اند که

زنانرا در تابوت نهادن اولی باشد و اگر بچه زاده شود و دران بچه نشان زندگی یافتند چنانکه گریستن پس مرد اورا بشویند و نماز گزارند بر وی و اگر نشان زندگی نیافتند بشویند و کفن نکنند اما در جامه پیچند و بر وی نماز گزارند و در گور نهند باتفاق و درست اینست و در (ینایع) آورده که سنت آنست که مردانرا مردان شویند و زنانرا زنان شویند اما اگر دختر طفل باشد باکی نبود اگر مرد اورا بشوید و اگر پسر نارسیده بود باکی نبود اگر زن اورا بشوید و اگر بمرد مردی در سفر و مردی با او باشد باید که آن مرد آن مرده را بشوید و اگر مرد نباشد و زنان باشند اگر زن آن مرده باشد اورا بشوید و کفن کند و زنان بر وی نماز گزارند روا باشد اما آن زن که امامت کند در پیش نرود و در میان صف ایستد و اگر زن آن مرده نباشد اما مردی کافر باشد و زنان باشند آن زنان آن مرد کافر را بیاموزند تا آن کافر آن مرده را بشوید و کفن کند و آن زنان بر وی نماز کنند و اگر کافر هم نباشد اگر ازین زنان یکی محرم او باشد آن مرده را بشوید و اگر محرم نباشد جامه بر دست پیچد و آن مرده را تیمم چنین دهد که هر دو دست را بر زمین زند و انگشتان بیفشاند و بدان هر دو دست روی آن مرده را مسح کشد پس هر دو دست را بر زمین زند و انگشتان بیفشاند پس هر دو دست آن مرده را مسح کشد تا آرنج و آرنج نیز مسح کند و همچنین اگر زنی در سفر بمیرد باید که زنان اورا بشویند و اگر شوهر اورا بشوید روا نباشد اما نزدیک شافعی روا باشد که شوهر اورا بشوید پس اگر جز زن کافره و مرد مؤمن هیچکس نباشد یکی ازین هر دو را بیاموزند تا اورا بشویند و اگر این هم نباشد آن شوهر اورا تیمم دهد و اگر شوهر نباشد یکی ازان مردان اورا چنانکه گفته شد اورا تیمم دهد باکی نبود آن مرد که آن زنا تیمم میدهند اگر در وی نظر کند لیکن هر دو ساق و دست وی نظر کند اما زنا روا باشد که شوهر خود را بشوید اگر در زندگی میان ایشان جدایی نشده باشد چنانکه کلمه کفر گفته باشد اما کنیزک مدبره و مکاتبه را روا نباشد که خواجه خود را بشوید و زن حایضه و نفاس دار مرده را شستن پیش از آنکه پاک شوند و غسل کنند مکروه باشد و اگر کودکی بمیرد و ندانند که پسر

است یا دختر او را وضو بدهند و بغسلی بسنده کنند و اگر خنثی باشد و بحدّ بلوغ رسیده باشد او را تیمم دهند و مردان و زنان در تیمم برابر اند و اگر بیشتری از اعضای مسلمانی یافتند چنانکه تن بی سر یا سر بی نیمه تن یا بعضی از تن و دست و پای یابند باید که بشویند و کفن کنند و نماز گزارند بر وی اما اگر عضوی مرده مثل نیمه سر بی تن یا نیمه از درازی مرده پاره کرده یافتند نشویند و نماز نه گزارند بر وی نزدیک علمای ما و نزدیک شافعی بشویند و نماز گزارند و همچنین خلافت در میت غایب نزدیک ما بر میت غایب نماز نگزارد و نزدیک شافعی بگزارند نماز و این روایت در (منظومه) است و اگر در دریا بمیرد بشویند و کفن کنند و نماز گزارند و بمیان دریا فرو گذارند و اگر در میان آب روان بمیرد چون بیرون آرند بشویند مگر آنکه در وقت بیرون آوردن در آب جنبانیده باشند که آنگاه بشستن حاجت نباشد و این در (فناوای کبری) است و (طحاوی) میگوید که اگر در بیرون آوردن او از آب و جنبانیدن او نیت غسل نکرده باشند روا باشد و بغسل حساب شود و اگر بر مرده نماز گزارند پس معلوم شد که غسل او نکرده بودند پس بشویند و نماز باز گزارند و اگر معلوم شد که نماز نا روا بوده باز نماز را بگزارند و اگر در گور نهادند و خشت بر وی راست کردند پس معلوم شد که ناشسته بوده از گور بیرون آرند و بشویند و نماز گزارند و اگر خاک وی راست کردند و خریشته کردند بعد از آن معلوم شد که نماز نا روا بوده یا مرده ناشسته بوده از گور بیرون نیارند و لیکن بر سر گور نماز گزارند روز اول و دوم و سوم اما روز چهارم نماز باز نگزارند و بقول شافعی تا چهل شبانه روز توان گزارد و نزدیک علمای ما تا چهار روز و در آنکه مرده را در گور می نهند نشویند و هر که در خانه بمیرد نشاید که او را هم در آن خانه در گور نهند که این خاصّه پیغمبر است علیهم الصلوة والسلام و در گورستان نشاید آتش کردن مگر از برای دفع ددگان و اگر مرده را در گور کنند و ددی او را بر کشد و بخورد و کفن او بماند نشاید که آن کفن بر زندکان صرف کنند باید که آن کفن را در مرده دیگر صرف کنند و اگر مسلمانی زمین خود را بگورستان باز گذاشت و در

آن زمین يك مرده نهادند نتواند کسی دیگر را منع کردن از مرده نهادن در آن زمین و در گورستان خرید و فروخت نشاید کردن و در گورستان خانه نشاید ساختن و کشت نشاید کردن و درخت نشاید نشانیدن که زمین گورستان معطل شود [۱]. و نشاید سر گور را بکل اندودن و بکج سفید کردن و گیاه تر از سر گور بر کندن نشاید که هر چند که گیاه تر بیش بود اثر رحمت بیش بود و نشاید بر سر گور سقف زدن و کنبه کردن که رسول الله ﷺ فرمود که و زیدن باد و باران بر سر گور مؤمن کفارت گناهان اوست و نهی است از نوحه کردن بر مرده و نوحه گر را چیزی دادن و در سرای و خانه مرده را سیاه کردن و دکان او را خراب کردن و سر برهنه کردن و جامه پاره کردن و در پس جنازه سر برهنه رفتن و روی خود را خراشیدن و موی سر و ریش بر کندن و مرده را بر جامه ابریشمین و خز و رنگین خوابانیدن و گور را جامه پوشانیدن و نشاید از برای مصیبت در پی جنازه پای برهنه رفتن و جامه بر سر انداختن و تعزیت بر در سرای داشتن این جمله از کارهایست که در جاهلیت میکرده اند و در دین اسلام ازینها نهی کرده شده و در (فتاوی سراجی) میگوید که سه روز از برای تعزیت نشستن در خانه رخصتست اما اگر این سه روز نیز ننشینند بهتر باشد و در (بوستان فقیه) آورده که باکی نیست که تعزیت دارند در خانه یا در مسجد سه روز از برای آنکه چون خبر شهید کردن جعفر ابوطالب و زید حارث رسید رضی الله عنهما رسول الله ﷺ از برای تعزیت داشتن ایشان در مسجد بنشست و یاران می آمدند و او را میپرسیدند و در حدیث آمده که حق مسلمان بر مسلمان آنست که چون او را مصیبتی رسد او را تعزیت کنند و در (کافی) می آرد که مردانرا سوک داشتن نیست و سوک داشتن زنان راست و هیچ زن را روا نیست که زیاده از سه روز سوک دارد مگر آنکه از بهر شوهر خود که چهار ماه و ده روز سوک ترک زینتها و بوی خوش کردنست و چون زن را در گور نهند اگر در تابوت

(۱) علامه ابن عابدین در (رد المحتار) آورده که (یکره قطع النبات الرطب و الخشیش من المقبرة بانه ما دام رطبا یسبح

الله تعالی و تنزل بذکره الرحمة

نباشد باید که سر گور او را بجامه پوشانند تا آن زمان که خشت بر سر لحد او تمام راست کنند و در (صلوة مسعودی) آورده که کفن کند مرده را حله از برای او آماده کنند و هر که مرده را بشوید حق تعالی او را از گناهان پاک گرداند و اگر جنازه ها حاضر کنند بیکبار جنازه مرد و پسر طفل و خنثی و زن و دختر طفل می باید که مرد را پیش امام نهند و پسر را پیش مرد و خنثی را پیش پسر و زن را پیش خنثی دختر را پیش زن و در گور بخلاف این نهند مرد را پیش قبله نهند و پسر را در پس پشت مرد و خنثی و دختر را در پس پشت زن و در میان ایشان خاک میریزند تا جدا شود و اگر ولی مرده نماز بتیمم بگذارد درستترین قولها اینست که روا نباشد و اگر مسلمانی بنماز جنازه رسید و امام چیزی از تکبیرهای نماز گفته بود باید که چون امام سلام دهد پیش از آنکه جنازه را بردارند آن تکبیرها که از او فوت شده است بگوید پیاپی بگوید دعا خواندن حاجت نباشد و اگر پیش از آنکه تکبیرها فوت شده بگوید جنازه بردارند نماز تباه شود و اگر امام چهار تکبیر گفته و هنوز سلام نداده اقتدا کند بقول ابوحنیفه و محمد اقتداء او درست نباشد و بقول ابویوسف اگر پیش از آنکه جنازه بردارند تکبیرها بگوید اقتداء او درست باشد و نماز او روا باشد و فتوی برینست و در (فتاوی کبری) آورده که اگر چیزی از تکبیرها فوت شده باشد تا امام سلام باز ندهد نشاید جماعتی را که پیش از سلام امام تکبیرها بگویند و چون امام سلام باز دهد تکبیرها بگویند و در (فتاوی حجه) آورده که ناخوانندگان و هندوان و کسانی که دعاهای نماز جنازه ندانند چهار تکبیر نماز جنازه بگویند نماز ایشان روا باشد و در (صلوة مسعودی) آورده که چون مرده را در گور نهند هر که پاره خاک بر گیرد و چیزی از قرآن بر آن خواند و دران گور باشد بشمار هر ذره از آن خاک خدای تعالی ده نیکی آن صاحب گور را بدهد و این آسایش و مؤنس تنهایی آن مرده باشد پس وقتی که قرآن بر خاک خواندن و آن خاک بگور پاشیدن راحت صاحب گور باشد بین که اگر در دنیا آن صاحب گور قرآن خوانده باشد چگونه باشد و رسول الله ﷺ فرمود که اگر قرآنرا در پوستی کنند و آن پوست در دوزخ

نهند آتش نگیرد و بگرد آن پوست نگردد و در (صلوة مسعودی) آورده که چون فرزند از مادر می زاید بانگ نماز بگوش راست او فرو گویند و قامت بگوش چپ او و این نماز جنازه بدان بانگ و قامتست که میگذارند

فصل پنجاه و یکم در بیان حکم شهید بدانکه شهید آنرا گویند که بکشند کافران
اورا یا اهل بغی اورا بکشند یا راه زنان اورا بکشند یا آنکه اورا در جنگ گناه مرده بیابند و بر وی نشان زخم زدن باشد چنانکه از چشم یا از گوش یا از بینی او خون روان شده باشد یا خون از شکم وی بدهان وی بیرون آمده باشد و در (هدایه) می آرد که مراد نشان زخمست که بر مرده بیابند و چنین کس را نشویند و کفن نکنند ولیکن بر وی نماز کنند از برای آنکه رسول الله ﷺ با شهیدان جنگ احد همین کرد پس هر کس که شهید شود با وی همچنین کنند و اگر دشمنی اسب مسلمانی را بر ماند و اسب برمد و آن مسلمانرا بیندازد و هلاک کند یا آنکه دشمن آتش ریخته باشد تا باد آن آتش را در خیمهای مسلمانان افکند و بسوزد یا آنکه بند آب بکشایند و مسلمانان غرق شوند یا آنکه آتش در گشتی زنند یا آنکه مسلمانی پیاده شود از برای حصار گرفتن و بدیوار بالا رود دشمن اورا فرو اندازد و درین جمله که گفته شد شهید باشد و اگر در شهر کشته یافتند و کشته را نیافتند نزدیک علمای ما شهید نباشد و نزدیک شافعی شهید باشد و اگر جنبی یا طفلی را بکشند نزدیک ابوحنیفه شهید نباشد و نزدیک ابویوسف و محمد شهید باشد بشویند اما آنکه بعد از آنکه زخم خورد خود را دوا کند یا بخورد و یا بیاشامد یا اورا از خیمه بخیمه آرند و زنده بماند آن مقدار که يك وقت نماز بر وی بگذرد و عقل او بجای باشد بعد ازان بمیرد شهید نباشد اما اگر يك وقت نماز بگذرد و او بی هوش باشد بسبب زخمی که او از دشمن خورده است بعد ازان بمیرد شهید باشد و اگر وصیت کرد بکار آخرتی نزدیک ابویوسف شهید باشد و نزدیک محمد شهید نباشد و لیکن حکم شهیدان داشته باشد که اورا با جامهای خون آلوده او در خاک نهند و نشویند و آن جامها از وی بیرون نکنند مگر آنکه از جنس کفن نباشد چون پوستین و کلاه و موزه و جامه پنبه دار و

سلاح جنگ کردن این جمله از وی بیرون کنند و اگر جامه تن شهید کمتر از سه جامه باشد سه جامه باید کرد که سنتست و اگر از سه جامه زیادت باشد کم کنند که کفن سنتست سه جامه و اگر مسلمانی در حدّ یا در قصاص کشته شود او را بشویند و کفن کنند و بر وی نماز کنند اما اهل بغی را و راه زنانرا اگر کشته شوند بروایتی نشویند و نماز نگزارند بر ایشان و بروایتی بشویند و لیکن بر وی نماز نگزارند تا دیگرانرا زجری و منعی باشد و کسی که در غربت بمیرد و کسی که در آب غرق شود و بمیرد یا کسی که بآتش سوخته شود و بمیرد این قوم را ثواب شهیدان باشد و آنکه بر شهید نماز گزارند مذهب ابوحنیفه است اما نزدیک شافعی بر شهید نماز نگزارند و این روایت در (منظومه) است

فصل پنجاه و دوم در بیان گزاردن نماز در اندرون کعبه بدانکه در اندرون کعبه روا باشد فریضه و نافله نزدیک علمای ما و نزدیک شافعی نافله روا باشد و فریضه روا نباشد و اگر در کعبه نماز جماعت گزارند اگر پشت مقتدی بسوی پشت امام باشد روا باشد و اگر پشت مقتدی بروی امام باشد روا نباشد و در مسجد حرام در گردخانه کعبه حلقه کنند و با امام نماز بجماعت گزارند آن کس که از مقتدیان در آن طرف باشد که امام ایستاده اگر او از امام بکعبه نزدیکتر باشد نماز او روا نباشد و اگر در طرف دیگر باشد هر چند که بکعبه نزدیکتر باشد از امام نماز او روا باشد بر بام کعبه نزدیک ابوحنیفه نماز گزاردن روا باشد و لیکن مکروه باشد و نزدیک شافعی روا نباشد

فصل پنجاه و سوم در بیان نماز چاشت بدانکه رسول الله ﷺ فرمود که هر که نماز بامداد بگزارد و بنشیند بر جای نماز خود تا آفتاب بلند شود و ذکر خدای تعالی میگوید بعد ازان دو رکعت نماز چاشت بگزارد چنان باشد که حجّ و عمره قبول کرده بجای آورده باشد و رسول الله ﷺ فرمود که هر که نماز بامداد بگزارد و بنشیند تا آفتاب بلند شود پس بگزارد دو رکعت نماز در هر رکعتی یکبار فاتحه و پنج بار قل هو الله احد بخواند گناه هفتاد ساله ویرا خدای تعالی بیامرزد و هفتاد ساله طاعت ویرا بنویسد و امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه روایت کرد از رسول ﷺ که هر که بگزارد دو رکعت نماز

چاشت بیامرزد خدای عزّ و جلّ گناه بیست ساله ویرا مگر گناه کبیره و هر کسی که بگزارد هشت رکعت نماز چاشت بیامرزد خدای تعالی گناهان هشتاد ساله ویرا مگر گناه کبیره و هر که بگزارد ده رکعت نماز چاشت بیامرزد خدای تعالی گناهان صد ساله ویرا مگر گناه کبیره و هر که بگزارد دوازده رکعت نماز چاشت بیامرزد خدای تعالی گناهان صد و بیست ساله ویرا صغیره و کبیره او را و از برای او کوشکی در بهشت بنا کند چنانکه از بزرگی و فراخی آن کوشک دو طرف آن نتوان دید و انس بن مالک رضی الله عنه روایت کند که رسول ﷺ فرمود که هر که نماز بامداد بگزارد و بر جای بنشیند تا آن زمان که آفتاب بر آید هزار فریشته او را آمرزش میخوانند تا آن زمان که بر جای نماز باشد و اگر آفتاب بر آید اگر دو رکعت نماز گزارد خدای تعالی شرّ شیطان و شرّ نفس از او بگرداند و اگر این نماز گزارنده در آن روز بمیرد خدای عزّ و جلّ او را در بهشت در آورد و رسول الله ﷺ فرمود که هر که بگزارد دوازده رکعت نماز چاشت در هر رکعتی فاتحه یکبار و آیه الکرسی یکبار و سه بار قل هو الله احد هفتاد هزار فریشته فرود آیند از آسمان و بدستهای ایشان قلمها و کاغدها از نور باشد و نیکیها مینویسند او را تا روز قیامت و چون روز قیامت شود آن فریشتگان بیایند بسر گور آن بنده و با هر فریشته هدیه باشد پس او را گویند برخیز ای صاحب گور که تو آمرزیده ایمنی و از رستگاران می باشی و رسول الله ﷺ فرمود که هر که بگزارد دوازده رکعت نماز چاشت در هر رکعتی فاتحه یکبار و قل هو الله احد و معوذتین سه بار بخواند هر چیزی که از خدای تعالی بخواهد بدو دهد و اگر دعا کند دعاء او مستجاب شود و اگر آمرزش خواهد خدای تعالی او را بیامرزد و رسول الله ﷺ فرمود که بهشت را دریست نام او ضحی روز قیامت منادی ندا کند که کجایید ای کسانی که نماز چاشت مداومت نمودند برخیزید و در آید در بهشت بدین در که خدای تعالی بر شما رحمت کرد و رسول الله ﷺ فرمود که هر که نماز چاشت میگذارد کو بگزار و ترک مکن که هر که نماز چاشت بگزارد و پس ترک گیرد نماز چاشت در پی او بنالد همچنانکه شتر در پی بچه خود را بنالد پس فرمود که منافق نماز

چاشت نگرارد و عایشه رضی الله عنها گفت که رسول ﷺ این دعا را بعد از نماز چاشت صد بار بر خواندی (لَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَتَبَّ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ)

فصل پنجاه و چهارم در بیان فضیلت تسبیح و تهلیل و دعا ابوهریره رضی الله عنه
 روایت میکند از رسول الله ﷺ دو کلمه است که سبک است بر زبان و گرانست در ترازوی اعمال (سبحان الله و بحمده سبحان الله العظيم و بحمده) و رسول الله ﷺ فرمود که (سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم) ستری باشد روز قیامت مر گوینده خود را که آتش را از گوینده خود باز میدارد و کشنده باشد مر گوینده خود را در بهشت و این کلماتست که رسول الله ﷺ فرمود که این کلمات نزدیک من دوسترست از آنچه آفتاب بر وی میتابد از مشرق تا مغرب نقلست که روزی خواننده این آیت بر خواند که (مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا * الْبَقْرَةَ: ۲۴۵) ابن مسعود رضی الله عنه گفت که قرض حسنه آنست که بنده بگوید که (سبحان الله و الحمد و لا اله الا الله و الله اكبر) و رسول الله ﷺ فرمود که بنده مؤمن نشسته باشد بعد ازان برخیزد این کلمات را بگوید (سبحانك اللهم و بحمدك اشهد ان لا اله الا انت استغفرک و اتوب اليك) اگر دران موضع بذكر و طاعت مشغول شده باشد این کلمات او را مهر باشد و اگر بلغو و بیهوده مشغول شده باشد كفارت آن چیز باشد که گفته باشد یا کرده باشد و خدای تعالی فرمود که یاد کنید مرا بهر حالی که شمارا پیش آید و بنده را از چهار حال بیرون نیست یا در نعمت بود یا در محنت یا در طاعت یا در معصیت اگر در نعمت بود شکر گوید خدایا تا خدای تعالی نعمت را زیادت کند و اگر در طاعت بود بشکر توفیق ذکر خدای تعالی گوید تا توفیق طاعت زیادت کند و اگر در معصیت و محنت و رنج باشد هم ذکر خدای تعالی گوید تا به برکت ذکر گفتن از گناه و مصیبت و از رنج و محنت خلاص یابد بزرگی گفته که از عرش تا بفرش هیچ چیز از ذکر خدای تعالی بزرگتر نیست از برای آنکه خدای تعالی فرمود که (وَ لَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ * الْعنكبوت:

۴۵) و امیر المؤمنین (حسین رضی الله عنه) [۱] از رسول ﷺ پرسید که از کارها کدام فاضلترست فرمود که آنکه بمیری و زبان تو بذکر خدای تعالی تر باشد مالک دینار گفت رضی الله عنه که هر کرا ذکر خدای تعالی از کارهای دیگر باز ندارد بدانکه او کم شده و دل او کور شده و عمر او ضایع گشته انس بن مالک رضی الله عنه گفت که رسول الله ﷺ فرمود که ذکر خدای تعالی نشان ایمانست و بیزاری از نفاق و حصاریست از شیطان و نگاه دارنده است گوینده خود را از آتش دوزخ و امیر المؤمنین علی رضی الله عنه گفت که ذکر خدای تعالی میان دو ذکر است یعنی بنده خدای تعالی را یاد نتواند کرد تا خدای تعالی بنده را یاد نکند یعنی تا آن وقت که بنده را توفیق ندهد یاد حضرت او نتواند کرد و چون بنده خدای تعالی را یاد کند خدای تعالی بنده را نیز یاد کند یعنی پیامرزد و فرمود که اسلام میان دو تیغ است یعنی میزنند تیغ مسلمانان بر کافران از برای آنکه تا مسلمان شوند و اگر مسلمان نشوند ایشانرا بکشند و اگر بعد از آن کافر شوند و از مسلمانی برگردند ایشانرا سه روز مهلت دهند اگر مسلمان نشوند او را بکشند و فرمود که گناه میان دو فریضه است یعنی بر بنده فریضه است که گناه نکند و چون گناه کرد فریضه است که توبه کند و ابوهریره رضی الله عنه گفت که رسول الله ﷺ فرمود که هیچ بنده مؤمن نیست که دعا کند مگر آنکه خدای تعالی حاجت او روا کند در دنیا یا در آخرت آنرا ذخیره کند یا کفارت گناه او کند مگر دعایی که به بدی کند بر بدان و روایت کرده اند از رسول الله ﷺ که فرمود که چون روز قیامت شود عرضه کنند ثواب دعاهاى بندگانی که در دنیا شان اجابت نشده باشد پس حضرت عزت خطاب کند که ای بنده من فلان روز در دنیا مرا بخواندی و آنچه خواستی بتو ندادم در دنیا و لیکن دعای ترا اجابت کرده ام بگیر که این همه ثواب آن دعای تست که در دنیا کرده پس چندان بدهند او را که آن بنده گوید که ای کاشکی مرا در دنیا هیچ دعا مستجاب نشده بودی (نعمان بن بشیر) گفت پیغمبر علیه الصلوة و السلام فرمود که دعا

(۱) حسین بن علی رضی الله عنهما استشهد سنة ۶۱ هـ. [۶۸۰ م.] فی کربلا و رأسه المبارک فی القاهرة

عبادتست و رسول الله ﷺ فرمود که دعا مغز عبادتست و نقلست که موسی علیه السلام مناجات کرد و گفت که ای بار خدای کدام وقت دعا کنم تا دعای مرا اجابت کنی ندا رسید از حضرت عزت که یا موسی تو بنده منی و من خداوند تو ام بهر وقت که مرا بخوانی ترا اجابت کنم پس بار دیگر در مقام مناجات موسی علیه السلام همین گفت که ای بار خدای در کدام وقت ترا یاد کنم از حضرت خطاب رسید که یا موسی در میانه شب مرا بخوان تا ترا اجابت کنم و دعای ترا مستجاب کنم که در میانه شب اگر کسی در آستان خسیبیده باشد و دعا کند من دعای او را رد نکنم اگر همه او آن کس باشد که بر سر راه مسلمانان ایستاده باشد و از مسلمانان بظلم مال ستاند تا ترا شرف و کرامت میانه شب معلوم شود و رسول الله ﷺ فرمود که هر که خواهد که دعای وی مستجاب شود باید که دو چیز نگاه دارد یکی آنکه در وقت دعا کردن دل حاضر دارد و دوم آنکه خوردنی و پوشیدنی از حلال کند تا دعای وی مستجاب شود و در خانه هر مؤمنی که رشته تاب از حرام باشد دعای وی بهیچ وجه مستجاب نشود و سعد و قاص رضی الله عنه گفت که رسول الله ﷺ فرمود که هر که این دعا بخواند اگر در آن روز بمیرد بهشت او را واجب شود و دعا اینست (الهی انت ربی و انا عبدك مخلصا لك دینی اصبحت علی عهدك و وعدك ما استطعت و اتوب اليك من سوء عملي و استغفرك لذنبی انه لا یغفر الذنوب الا انت) و اگر این دعا را در شب خواند بجای اصبحت امسیت گوید و رسول الله ﷺ فرمود که هر که بامداد برخیزد و سه بار بگوید (بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء فی الارض و لا فی السماء و هو السميع العليم) آن روز تا شب هیچ بلا بوی نرسد و فرمود که بعد از صبح هر که صد بار بگوید که (سبحان الله و بحمده سبحان الله العظيم و بحمده استغفر الله من کل ذنب و اتوب الیه) گناهان او آمرزیده شود و دنیای روی بوی نهد و از (خالد بن ولید) رضی الله عنه نقلست که او گفت که من در خواب میترسیدم پس با رسول الله ﷺ گفتم رسول فرمود که در وقت خواب رفتن این کلمات را بگوی تا از شر دیوان و پریان خلاص یابی من میخواندم و خلاص یافتم و کلمات اینست (اعوذ

بکلمات الله التامات کلها من غضبه و عقابه و شرّ عباده و من همزات الشیاطین و اعوذ بك ربّ ان یحضرّون) و رسول الله ﷺ فرمود که هر که از ظالمی ترسد باید که بگوید که (رضیت بالله ربا و بالاسلام دینا و بمحمد ﷺ نبیا و بالقرآن اماما و حکما) و خدای عزّ و جلّ او را خلاص دهد و از ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده اند که چون رسول ﷺ سفر رفتی چون بر چهار پای سوار شدی بگفتی که (سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرّنین و انا الی ربنا لمنقلبون انت الصاحب فی السّفر و الخلیفة فی الاهل و المال و الولد و الاصحاب) و از جعفر محمد روایت کرده اند که گفت که عجب دارم از کسی که بچهار چیز چگونه مبتلا شود و غفلت نماید از چهار چیز کسی که مبتلا شود باندوهی چرا نگوید که (لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین) از برای آنکه خدای عزّ و جلّ فرمود که چون یونس علیه السلام این کلمات را بگفت او را از شکم ماهی خلاص دادیم دوم کسی که بترسد از چیزی چرا نگوید که (حسبی الله و نعم الوکیل) از برای آنکه خدای تعالی فرموده است که گویندگان این کلمات باز گشته اند بنعمت ما و نرسد بایشان هیچ بدی سوم آن کس که از مگر مردمان میترسد چرا نگوید که و (افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد) که خدای تعالی میفرماید که نگاه داشت خدای تعالی گویندگان این کلمات را از شرّ و مکرری که دشمنان ایشان میکرد چهارم آن کسی که رغبت کند به بهشت چرا نگوید که (ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله العلیّ العظیم) و بعضی از بزرگان گفته اند که هر که نعمتی بدو رسد باید که بسیار بگوید که (الحمد لله ربّ العالمین علی کل حال) و هر کرا غم بسیار شود باید که (استغفر الله من جمیع ما کره الله قولا و فعلا و خاطرا و ناظرا) و هر کرا درویشی پیش آید باید که بسیار گوید (لا حول و لا قوة الا بالله العلیّ العظیم) و رسول الله ﷺ فرمود که هر کرا در آخر هر پنج نماز این دعا را بخواند او را از ابدالان مینویسند و دعا اینست (اللهم اصلح امة محمد اللهم ارحم امة محمد اللهم فرج عن امة محمد اللهم بارک امة محمد اللهم اغفر لامة محمد و جمیع من آمن بك) رسول الله ﷺ فرمود که اگر یکی از شما خوابی بیند که بترسد باید

که سه بار آب دهن را از سوی دست چپ خود بیندازد و بگوید که (اعوذ بالله من جميع المكاره و من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم) اورا ازان خواب دیدن هیچ زیانی نرسد و ابن عمر رضی الله عنهما گفت که هر کرا چیزی گم شود باید که دو رکعت نماز بگزارد و بعد از خواندن التحیات و صلوات پیش از آنکه سلام دهد این دعا را بخواند امید میدارم که هنوز از جای نماز بر نخاسته باشد که آن گم شده را باز یابد و دعا اینست (اللهم یا هادی الضالة و یا راد الضالة اردد علیّ ضالتي بعزتك و سلطانك فانها من فضلك و عطائك) و معاذ جبل رضی الله عنه گفت که رسول الله ﷺ فرمود که خواهی که ترا دعایی بیاموزم که خدای تعالی بدان دعا که خوانی اگر ترا چندین وام باشد خدای تعالی آن وام ترا از خزانه کرم خود بگزارد گفتم که یا رسول الله میخواهم گفت بگوی که (قل اللهم مالك الملك تؤتی الملك من تشاء و تنزع الملك ممن تشاء و تعزّ من تشاء و تذلل من تشاء بيدك الخير انك على كل شیء قدير * تولج الليل فی النهار و تولج النهار فی الليل و تخرج الحيّ من الميت و تخرج الميت من الحي و ترزق من تشاء بغير حساب یا رحمن الدنيا و الآخرة و رحیمهما تعطی منهما ما تشاء و تمنع ما تشاء فارحمنی رحمة تغنی بها عن رحمة من سواك اللهم اقص عنی دینی) و رسول الله ﷺ فرمود که هر کرا دردی و رنجی باشد باید که دست خود را بر آن موضع نهد که زحمت رسیده باشد و هفت بار بگوید و بر آن موضع دمد که خدای تعالی بفضل خود آن زحمت را از وی بگرداند و شفا کرامت کند و دعا اینست (بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بعزة الله و قدرته من شر ما اجد و احاذر) و ابن عباس رضی الله عنهما گفت که رسول الله ﷺ فرمود که هر که با عورت خود در جامه خواب در آید باید که بگوید که (ربنا اتنا فی الدنيا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار) و از شیخ (شهاب الدین السهروردی) [۱] نقلست که هر که این کلمات را هر روز بامداد بر خواند خدای تعالی او را از سوختن و غرق شدن و

(۱) شهاب الدین ابو حفص عمر سهروردی شافعی من احفاد ابوبکر صدیق و خلیفه ابو نجیب سهروردی صاحب (عوارف المعارف) توفی سنة ۶۳۲ هـ. [۱۲۳۴ م.] فی بغداد

مرگ مفاجات نگاه دارد و خضر و الیاس هر روز سه بار این دعا را بر میخوانند و دعا اینست (بسم الله ما شاء الله لا قوة الا بالله بسم الله ما شاء الله لا يسوق الخیر الا الله بسم الله ما شاء الله لا يكشف السوء الا الله بسم الله ما شاء الله كل نعمة من الله بسم الله ما شاء الله الخیر كله بيد الله بسم الله ما شاء الله لا يصرف السوء الا الله بسم الله ما شاء الله ما كان من نعمة فمن الله) اما روايتها و حديثها در فضل دعا خواندن بسيارست بدین قدر بسنده کرده شد و بالله التوفيق

فصل پنجاه و پنجم در بیان وضو ساختن بدانکه در وضو ساختن چهار چیز فرض است اول روی شستن از دستگاه موی پیشانی تا بزیر زرخ و از بن نرمه گوش تا بدان نرمه گوش و آن سفیدی که در میان موی روی و نرمه گوش است از رویست باید آب رسانیدن و این نزدیک ابوحنیفه است اما نزدیک ابویوسف آن از روی نیست از سر است و این در (منظومه) است دوم دستهارا شستن تا آرنج سوم مسح چهار يك سر کردن از هر طرفی که خواهد لیکن بهتر آن باشد که چهار یکی از پیش سر مسح کنند که در حدیث چنین آمده است و نزدیک شافعی چند مویی از سر مسح کردن فریضه است و نزدیک مالک تمام سر را مسح کردن فریضه است و نزدیک ابوحنیفه چهار یکی از ریش مسح کردن فریضه است و نزدیک ابویوسف تمام ریش را مسح کردن فریضه است چهارم پای را تا بجول بشستن فریضه است این چهار چیز در وضو فریضه است و این بحکم خدای تعالی فریضه شده است و درین هیچ زیادت و کم نشود و در فریضه بودن این چهار چیز هیچ شك و شبهه نیست از برای آنکه خدای تعالی فرمود که ای مؤمنان چون برخیزید بسوی نماز یعنی چون برخیزید از برای گزاردن نماز و شما را وضو نباشد بشوید پایهای خود را تا بجول و سنتهای وضو ده است اول دستهارا سه بار شستن پیش از استنجا یعنی پس از بیدار شدن خوابگاه خویش و بعد از استنجا دوم بسم الله الرحمن الرحیم گفتن پیش از استنجا سوم استنجا کردن از بول و غایط وقتی که کمتر از مقدار درمی بود چهارم مسواک کردن مردمان پیش از وضو ساختن پنجم آب در دهان کردن

ششم آب در بینی کردن هفتم مسح گوش کردن هشتم ریش را خلال کردن نهم انگشتانرا خلال کردن دهم هر عضو را که شستن فریضه است سه بار شستن سنت است اما نوافل در وضو پنجست اول شستن دستها بعد از استنجا دوم دعاهایی که معین است بوقت شستن هر عضوی خواندن سوم گردنرا مسح کردن چهارم دستها را مالیدن در دیوار یا در زمین بعد از استنجا از برای آنکه تا بوی نیاید پنجم آب بر خشتك ازار پای زدن از برای دفع وسوسه شیطانی و مستحب در وضو پنجست اول نیت وضو کردن و چنین گوید که نیت کردم وضو سازم از برای فرمان خدای تعالی دوم آنکه ترتیب را نگاه دارد یعنی اول روی بشوید پس دستها پس بسر مسح کند پس پای بشوید سوم ابتدا از راست کند یعنی اول دست راست را بشوید بعد از آن دست چپ چهارم هر عضو را در پی یکدیگر بی توقف بشوید پنجم تمام سر را مسح کند آداب وضو نه است در وقت وضو ساختن روی بقبله آورد و در وقت استنجا بقبله نیاورد. و در وقت استنجا سخن ناگفتن و در وقت وضو ساختن دعاهایی که معین است خواندن و چون از استنجا فارغ شود زود اندام نهائی خود را بپوشد و آب در دهان بدست راست کردن و بینی بدست چپ پاک کردن و بخود وضو ساختن بی آنکه دیگری ویرا یاری دهد مگر وقت بیماری و ناتوانی و پیری و آنچه مانند این باشد و ساختگی وضو کردن و وضو ساختن پیش از وقت نماز و بعد از وضو دو رکعت نماز گزاردن که رسول الله ﷺ در بامداد آن شب که او را بمعراج برده بودند فرمود که ای بلال آواز پای تو در بهشت بگوش من آمد عمل تو چیست بلال گفت که هر وقت که وضو میسازم دو رکعت نماز میگذارم پس رسول الله ﷺ فرمود که ازینست که آواز پای تو در بهشت میشنوم و بیک روایت چنین است که ترا دیدم اما آنچه مکروهست در وضو شش است آب سخت بر روی زدن و در وقت استنجا در اندام نهائی خود را نگاه کردن و آب بدست چپ در دهان و بینی کردن و بدست راست پاک کردن و آب دهان در آب انداختن و در وقت وضو ساختن سخن گفتن اما آنچه نهی کرده اند در وضو شش است بعد از استنجا عورت خود را تر گذاشتن و همچنان وضو

ساختن و بول و غایط در آب انداختن و در جایی استنجا کردن که عورت ویرا خواهند دید و استنجا بدست راست کردن و اعضایی که شستن آن فرض است زیادت از سه بار شستن و در وقت استنجا سخن گفتن

نواقض الوضوء و در (تهذیب) و (محیط) و (فتاوی حجه) آورده که بیست و سه چیزست که وضورا تباه کند ده ازان در راهگذر بول و غایط و سیزده-لز غیر این هردو راهگذر اما پنج ازان از راهگذر بول است و آن بول است و ودی و مذی و خون استحاضه و ریگ مثانه و پنج ازان از اندام پس است و آن باد و غایط و کرم و بیرون آمدن مقعد و آنچه از بیرون در اندرون آید بدان وضو تباه شود اما اگر زنی باشد که اندام پیش و پس او یکی شده باشد و باد از اندام پیش او بیرون آید او را وضو ساختن مستحب باشد از برای آنکه شاید که از پس به پیش آمده باشد اما آن سیزده چیز که تباه کننده وضو است از غیر این هردو راهگذر در گرفتن زن چنانکه هردو برهنه باشند و پوست ایشان بر یکدیگر رسد نزدیک ابوحنیفه و ابویوسف وضو تباه شود و نزدیک محمد نشود و دیوانگی و هستی غالب و بیهوشی و صرع و بر پهلو خواب کردن و بآستان خفتن چنانکه پشت بر زمین نهد یا پشت بجایی باز نهد و تکیه کند که اگر آن تکیه گاه بر دارند وی بیفتد یا بر سرور نشیند و آن چنان باشد که بنشیند و هردو پای را از یک طرف بیرون کند چنین خواب وضورا تباه کند و خنده و قهقهه در نمازی که ویرا رکوع و سجود است نه در نماز جنازه و بیرون آمدن خون و ریم و زرداب از تن آدمی زنده چون از سر جراحت در گذرد و بموضعی رسد که در غسل یا در وضو شستن آن فریضه باشد و این جمله که گفته شد که از تن آدمی بیرون آید و وضو بدان تباه شود همه نجس است و اگر آبله را پوست باز کند روان شود از سر جراحت در گذرد وضو تباه شود و اگر آن بخود نتواند رفت و آنرا بشورند و آب بیرون آید وضو تباه نشود و آنکه بخود بیرون آینده است وضو تباه کند و قی چون دهان پر شود چنانکه نگاه نتواند داشت مگر بدشواری وضو را تباه کند و در (منافع) آورده که اگر کرمی از جراحت بیفتد وضو تباه نشود و اگر پاره

گوشت از جراحت بیفتد یا رشته بیرون آید یا بلغم قئ کند نزدیک ابویوسف وضو تباہ شود و دست بپردو اندام نهانی کردن و یا زنانرا بسودن و بوسه دادن نزدیک علمای ما وضو تباہ نکند و نزدیک شافعی تباہ کند و در خوردن گوشت اشتر به نزدیک امام احمد وضو تباہ شود و اگر چیزی که بآتش پخته باشد بخورد و یا دروغ گوید یا غیبت کند یا سخن چینی کند یعنی سخنی گوید که در شریعت زشت باشد درین همه نزدیک اصحاب ظواهر وضو تباہ شود و نزدیک ابوحنیفه تباہ نشود و درست مختار علما اینست که تباہ نشود و اگر کسی از ظرفی که بدان ظرف آب زر یا آب نقره داده باشند وضو سازد نزدیک علمای ما روا باشد و نزدیک امام احمد روانباشد اما کار فرماهای زرین و نقره گین کار فرمودن و از انجا چیزی خوردن و آشامیدن باتفاق علما حرامست

فصل پنجاه و ششم در بیان استنجا و استبرا و استنقا بدانکه رسول الله ﷺ فرموده که پنج چیزست که فراموشی آرد پس خورده موش خوردن و روی سوی قبله بول کردن و در آب روان ایستاده بول کردن و بر خاکستر بول کردن و خوردن و آشامیدن از حرام و اگر مسلمانی در وقت قضاء حاجت روی سوی قبله بنشیند بفراموشی باید که چون ویرا یاد آید روی بگرداند که رسول الله ﷺ فرمود که میدانید که توانگری بی مال و کشتن بی کارد و آمرزش بی توبه و پاکی بی آب کدامست یاران گفتند که خدای و رسول خدای داناترست پس رسول ﷺ فرمود که توانگری بی مال آنست که اگر درویشی یکبار بگوید که (سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم) گوینده این کلماترا چندان ثواب بدهند که از زیر عرش تا زیر زمین هفتم پر شود توانگری بی مال این باشد و کشتن بی کارد آن باشد که چون مؤمنی بذکر خدای تعالی مشغول باشد شیطان خواهد که آن مؤمن را از ذکر خدای تعالی باز دارد و شیطان او را وسوسه کند تا باشد که او شیطان را لعنت کند تا از ذکر خدای تعالی باز ماند پس آن مؤمن بر شیطان لعنت نکند و یکبار بگوید که (لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم) چنان باشد که او شیطانرا بی کارد کشته باشد و آمرزش بی توبه

آنست که مؤمنی بفراموشی در وقت بول روی سوی قبله بنشیند چون بیاد او آید بگردد خدای تعالی او را بیامزد و آمرزش بی توبه اینست اما پاکی بی آب آن باشد که در وقت وضو ساختن پیش از آنکه دست بآب برد بگوید (بسم الله الرحمن الرحيم) خدای تعالی او را از گناهان پاک گرداند و پاکی بی آب این باشد و بسوی قبله پای دراز نباید کردن و روی سوی قبله مجامعت نباید کردن و در (شرعة الاسلام) آورده که روی سوی آفتاب و ماه بول کردن نشاید و بر راهگذر مردمان و ایستاده بول کردن نشاید و گفته اند که گل راهگذر حکم پاکی دارد اگر کسی در راهگذر بول کند و جامه و پاییدان مسلمانی بدان تر شود و آن شخص بدان جامه یا بدان پاییدان نجس نماز کند همه گناهان آن بول کننده را باشد و کلوخ استنجا پیش از قضاء حاجت آماده کند آن زمان بقضاء حاجت بنشیند و رسول الله ﷺ فرمود که از موضع لعنت کردن دور باشید یعنی بر راهگذر مردم بول نکنید که مردمان بر شما لعنت کنند و در زیر درخت میوه دار و سایه دار قضاء حاجت نکنید اگر چه که او را میوه نباشد و روی سوی باد بول کردن و بر زمین سخت و بزمستان در آفتاب و تابستان در سایه و در سوراخ موش درینها بول نشاید کردن و در (بوستان فقیه) آورده که وقتی جوانی در صحرا در سوراخ موش بول کرد آن سوراخ خانه جنیان بود جنی از آن سوراخ بیرون آمد و جوانرا هلاک کرد خبر بخانه آن جوان رسید پدر آن جوان بیامد آن جنی با پدر او بسخن آمد و گفت که ما در خانه خود عبادت میکردیم پسر تو بیامد و در خانه ما بول کرد ما از خانه بیرون آمدیم او طاقت دیدار ما نیاورد و هلاک شد و در (محیط) و در (فتاوی حاجه) آورده که استنجا بکلوخ چگونه کنند گفته که کلوخ اول از پیش به پس برد و کلوخ دوم از پس به پیش آرد و کلوخ سوم هم از پس به پیش آرد اما شیخ الاسلام (ابونصر حافظ) گفته که اگر تابستان باشد چنان کند که گفته شد از برای آنکه خصیتین فرود افتاده باشد اگر کلوخ از پس به پیش آرد آلودگی زیاده شود و اما اگر کلوخ اول در زمستان از پس به پیش آرد و کلوخ دوم از پیش به پس برد و کلوخ سوم از پس به پیش آرد و در تابستان نکند چنین تا

آلودگی زیاده نشود و در (صلوة مسعودی) آورده که کلوخ بدست راست بگیرد و بدست چپ دهد و بدست بر کناره بر خود نهد و بیارد تا میانه و پیشتر نبرد تا آلودگی زیاده نشود پس باز همان کلوخ بر زمین مالد و بر دیگر کناره نهد و بیارد تا میانه و باز بر زمین مالد و باز بر کناره دیگر نهد و بیارد تا میان و مادامکه کلوخ تر میبیند بر زمین می مالد و خود را پاک میکند و به نزدیک علمای ما معین نیست که بچند کلوخ استنجا کنند پاکی را اعتبار کرده اند اگر بیک کلوخ پاکی حاصل آید بدوم و سوم حاجت نباشد و اگر بسه کلوخ پاک نشود زیاده کنند تا پاک شوند و به نزدیک شافعی سه کلوخ شرطست و چون از استنجا فارغ شود باید که آن کلوخ را پاک کند تا اگر مسلمانی دیگر خواهد که آن کلوخ را بردارد در دل او کراهت نیاید و بعد از آن آن کلوخ را در چاه نباید انداختن که چاه انباشته شود و استنجا کردن بهفت چیز روا باشد بسنگ و کلوخ و خاک و نم و پنبه و جامه کهنه اما دوازده چیز است که استنجا کردن بدان کراهیت است بدست و گیاه و استخوان و سرقین و نمک و بانگشت و بیوست کراسته و بخشت پخته و بچوب تیز و بسنگ تیز و بکاغد تیز اگر چه سفید باشد از برای آنکه تعظیم کاغد را ادب اسلام است و بعد از آنکه بکلوخ استنجا کرد بآب استنجا کردن بقول ابوحنیفه و حسن بصری رحمهما الله مردانرا مستحبست و زنانرا سنت اما فتوی بر آنست که استنجا کردن بآب مردان و زنانرا سنتست و در (زاد الفقها) [۱] آورده که استنجا کردن در عهد رسول الله ﷺ مستحب بوده است و بعد از وی باجماع صحابه رضوان الله علیهم اجمعین سنت گشته همچنانکه تراویح و در (نوادر) آورده که استنجا کردن بآب سنت است و اگر مسلمانی بر کناره حوضی یا جویی خواهد که استنجا کند و آنجا پناهی و حجایی نباشد آنجا استنجا کند فاسق شود از برای آنکه ستر عورت فرضست و استنجا سنت و نشاید که از برای سنتی فرضی را ترك کند و اگر مسلمانی مبتلا شود میان دو فریضه چنانکه عورت خود پوشیدن یعنی از ناف تا زانو پوشیدن

فریضه است و بر اندام وی زیاده از درمی نجاست است باید که آن کسانی را که حاضر اند گوید که روی بگردانید چون ایشان روی نگردانند او استنجا کند بزه کار شوند باید که در چنین جایگاه استنجا نکند که پوشیدن عورت اولیتر از استنجا کردنست و در (محیط) آورده که استنجا بر نه وجه است چهار ازان فریضه است و پنجم واجب ششم سنت هفتم مستحب هشتم مکروه نهم بدعت اما آن چهار که فریضه است استنجا کردن جنب و حیض و نفاس دار و آنکس که تن او آلوده نجاست است زیاده از مقدار درمی اما واجب جایست که نجاست مقدار درمی باشد و سنت آنست که نجاست کمتر از مقدار درمی باشد و اگر بول کند بی غایط مستحب باشد که اندام پیش خود را بشوید بی اندام پس اما احتیاط آنست که اگر بادی بیرون آید او را گمان شود که با خود تری بیرون آورده شستن آن احتیاط باشد و هر چه غیر اینها بود که گفته شد چنانکه قی کند و یا حجامت کند یا خون از بینی بیرون آید درین همه استنجا کردن (بدعت) باشد و بدعت چیزها گویند که نو بیرون آرند در دین و مخالفت سنت باشد و اگر مسلمانی بکلوخ استنجا کرد و پناه نیافت که بآب استنجا کند وضو ساخت و بعد ازان پناه یافت و استنجا کرد بآب نزدیک علماء ما وضوی او تباه نشود و نزدیک شافعی وضوی او تباه شود از برای آنکه بسودن فرج بکف دست نزدیک شافعی وضورا تباه کند و در (ذخیره) آورده که چون بکلوخ استنجا کند باید که چند کام برود که شاید که در راهگذر بول چیزی باقی مانده باشد احتیاط کند بعضی گفته اند که ده کام برود و بعضی گفته اند که چهل کام برود و بعضی گفته اند که هر سالی که از عمر او گذشته باشد یک کام برود و درست آنست که چندان برود که دل او قرار گیرد بر پاک شدن راه بول بعد ازان بآب استنجا کند سنت در وقت استنجا آنست که در وقت نشستن پایها را کشاده نهد و دست چپ بسوی قبله باشد و اول (بسم الله الرحمن الرحيم) بگوید پیش از برهنه کردن اندام و هر دو دست را سه بار بشوید و اول بار که آب بریزد اندک ریزد و میان انگشت میانی از دست چپ موضع معین را بشوید چندانکه سر جراحت را بشویند

و آب دوم زیادت ریزد از آب اول و دیگر انگشت با انگشت میان یار کند آن انگشت که پهلوی انگشت کهن است و بسر انگشت نشوید که خطر آن باشد که علتی پیدا آید اما زنان باید که اول بانگشتی که پهلوی انگشت کهن است و بعد از آن انگشت کهن با آن انگشت یار کند و باید کشاده تر از مردان نشیند و اول اندام پیش شویند و نزدیک ابوحنیفه اول اندام پس شویند بعد از آن اندام پیش و نزدیک ابویوسف و محمد اول اندام پیش بشویند بعد از آن اندام پس و فتوی بر قول ابوحنیفه است و این حکم مردانست اما زنان هر کدام پیش شویند یا هر دو با یکدیگر بشویند روا باشد و نجاستی که نتوان دید بسه آب بشویند پاک شود و بعضی گفته اند که به پنج آب بشویند پاک شود و بعضی گفته اند بهفت آب بشویند پاک شود و نزدیک شافعی اگر آب دهان سگ بجامه رسد یا بغیر جامه هفت بار بشویند پاک شود و بعضی گفته اند که در استنجا کردن اندام خود را چندان بشوید که اگر آب آخرین را بگیرد و بخورد کراهیت نیاید و اگر کراهیت در دل او در آید هنوز پاک نشده باشد و بعضی گفته اند که به پانزده آب بشوید پاک شود و در (هدایه) آورده که معین نیست که بچند آب بشویند مگر آنکه وسوسه باشد او را و در (خلاصه) می آرد که میشوید تا زمانی که دل او قرار گیرد و درستین قولها اینست و فتوی برینست و بعضی گفته اند که استنجا تنحیح کردنست و پای بر زمین زدن تا آنچه از بول در راهگذر باقی مانده باشد بیرون آید و بعضی گفته اند که استنجا دور شدنست از موضع قضاء حاجت و چند کام رفتن تا یقین شود که بول تمام بیرون آمده و بعضی گفته اند که استنجا شستن موضع نجاست است اما استنقا طلب پاکی کردنست تا بوی ناخوش نیاید و بعضی گفته اند که استنقا آنست که نشستگاه خود بدست چندانمی بمالد که نزدیک شود بخشک شدن از تری و بعضی گفته اند که استنقا آنست که خود را بجامه خشک کند از برای آنکه تا آن آبی که از آنجا فرو چکد بجامه او نرسد اما استبرا آن بود که چون بول کند پاره برود و پای بر زمین زند و تنحیح کند چنانکه یقین شود که در راهگذر بول هیچ باقی نمانده و در (صلوة مسعودی) آورده که گفته اند که وضورا

يك من و نیم آب باید نیمن از برای استنجا و نیمن از برای روی و هردو دست و نیمن از برای هردو پای و اگر استنجا نکند یکمن بس باشد و اگر مسح موزه کشد نیمن بس باشد و در (متفق) آورده که از برای وضو ساختن یکمن آب بس باشد و از برای غسل چهار من خواه تن فریه باشد یا لاغر کم و بیش نکند و الله اعلم

فصل پنجاه و هفتم در بیان رفتن بقضاء حاجت و وضو ساختن بدانکه چون خواهد که مبرز در آید (بسم الله الرحمن الرحيم) بگوید و این دعا را بخواند (اللهم انی اعوذ بك من الرجس النجس الخبیث الخبث من الشیطان الرجیم) بعد ازان پای چپ در مبرز نهد و ازار بند بدست چپ بکشاید و چنان نشیند که پهلوی چپ او بسوی قبله باشد و دران وقت که نشسته باشد آب دهان نیندازد که فراموشی آرد و بوی دهن کنده شود و باید که درانجا سخن نگوید که درویشی آرد و زور بر پای چپ کند و پایهای خود راست بایستاند تا زود فارغ شود و دست چپ بر روی خود نهد چون غمگینان و آنچه از وی بیرون آید درانجا ننگرد و چون فارغ شود خود را بپوشد و زود بیرون آید و در بیرون آمدن پای راست پیش نهد و چون بیرون آید بگوید (الحمد لله الذی اخرج عنی ما یؤذینی و امسک فی ما ینفعنی غفرانک ربنا و الیک المصیر) نقلست که هر که این کلمات را بعد از فارغ شدن از قضاء حاجت بر خواند خدای تعالی او را از بیماریهای بزرگ نگاه دارد و اگر بیمار باشد بفضل خود او را صحت دهد و چون استنجا خواهد کرد باید که در استبرا کردن احتیاط کند و اگر از وسواس ترسد باید که بر خشتک ازار آب زند و سوراخ ذکر به پنبه محکم کند بعد از آنکه شسته باشد و چون از استنجا فارغ شود زود خود را بپوشد بعد ازان این دعارا بخواند (الحمد لله الذی جعل الماء طهورا و الاسلام نورا و محمدا ﷺ مبشرا و نذیرا اللهم طهر قلبی من النفاق و حصن فرجی من الفواحش) و چون وضو خواهد ساخت از جای استنجا فرا تر شود و روی سوی قبله نشیند و در میان وضو سخن نگوید که درویشی آرد و فرمود رسول الله ﷺ که هر که وضو سازد و در میان وضو سخن گوید آن عضو که بشوید از گناه پاک نشود و اگر سخن نگوید و

بدعا و ذکر مشغول باشد چون از وضو ساختن فارغ شود جمله اعضای او از گناه پاک شود پس اول مسواک کند و این دعا بخواند که (اللّهُمَّ اجعل تسویکی هذا تمحیصا لذنوبی و مرضاة لك یا سیدی و بیض وجهی كما بیضت به اسنانی) و رسول الله ﷺ امیر المؤمنین علی را کرم الله وجهه گفت که یا علی مسواک کن که در مسواک کردن بیست و چهار خصلت است و فرمود رسول الله ﷺ که پاک کنی دهان خود را بمسواک که راهگذر قرآنست و پاک کننده دهانست و سبب در یافتن رضای رحمانست و شادی فریشتگانست و شفای بیمارانست مگر بیماری مرگ و در احادیث آورده که رسول الله ﷺ فرمود که یک رکعت نماز با مسواک بهتر از چهار صد رکعت بی مسواک است و نزدیک علمای ما پیش از وضو ساختن مسواک کردن سنتست و لیکن پیش از هر نمازی مسواک کردن سنتست و بعد از طعام خوردن ثواب چهار بنده آزاد کردن و پیرا بنویسند و در وقت خواب کردن و از خواب بیدار شدن و در وقت قرآن خواندن و ذکر گفتن درین همه اوقات مسواک کردن نزدیک علمای ما مستحب است و نزدیک امام شافعی رحمه الله پیش از هر نمازی مسواک کردن سنت است و در (کافی) آورده که مستحبست درازی مسواک که یک بدست باشد و سطبری بقدر انگشت خنصر دست در وقت دست بآب بردن بگوید (بسم الله الرحمن الرحیم) پس هر دو دست را سه بار بشوید و بگوید که (بسم الله العظیم و الحمد لله علی دین الاسلام) و چون آب در دهان کند بگوید که (اللّهُمَّ صلّ علی محمد و علی آل محمد اللّهُمَّ اعنی علی تلاوة ذکرک و شکرک و حسن عبادتک و توفیق طاعتک) و چون آب در بینی کند بگوید که (اللّهُمَّ انی اعوذ بك من روائح النار و من سوء الداء) و چون روی بشوید آب بر کف دست گیرد و بر پیشانی نهد و فرو تر آرد و آب سخت بروی نزند و این دعا را بگوید که (اللّهُمَّ بیض وجهی بنورک یوم تبیض وجوه اولیائک و لا تسود وجهی بظلماتک یوم تسود وجوه اعدائک) و چون دست راست بشوید بگوید که (اللّهُمَّ اعطنی کتابی بیمینی و حاسبنی حسابا یسیرا) و چون دست چپ بشوید بگوید که (اللّهُمَّ لا تعطنی کتابی بشمالی و لا من وراء ظهری و لا تعذبنی عذابا

نکرا) و هر عضوی که میشود کلمه شهادت میگوید برین نیت که گناه من بتر از کفر نیست که اگر کافری یکبار بگوید کفر چندین ساله وی ناچیز گردانی و گناهان وی بیمارزی خداوندا مرا بیمارز و مرا پاک کردن از محنت و محبت دنیا و از حقد و حسد و غلّ و کینه و ریا و نفاق و جمله صفت‌های ناپسندیده و چون مسح سر کند بگوید که (اللّٰهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَ نَجِّنِي مِنْ عَذَابِكَ وَ انزِلْ عَلَيَّ مِنْ بَرَكَاتِكَ وَ اظْلَمْنِي تَحْتَ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ اِلَّا ظِلُّ عَرْشِكَ) و چون مسح گوش کند بگوید که (اللّٰهُمَّ اَسْمِعْنِي مَنَادِي الْجَنَّةِ مَعَ الْاِبْرَارِ) و چون مسح گردن کند بگوید که (اللّٰهُمَّ اَعْتَقْ رِقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَ اَعُوذُ بِكَ مِنَ السَّلَاسِلِ وَ الْاَغْلَالِ) و چون پای راست بشوید بگوید که (اللّٰهُمَّ ثَبِّتْ قَدَمِيَّ وَ قَدَمِي وَالِدِيَّ عَلَي الصِّرَاطِ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ ثَبَّتِي بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ) و چون پای چپ بشوید بگوید که (اللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوذُ بِكَ اِنْ تَزَلَّ قَدَمِيَّ وَ قَدَمِيَّ وَالِدِيَّ عَلَي الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزَلُّ فِيْهِ اَقْدَامُ الْمُنَافِقِيْنَ) و در خلال کردن انگشتان پای ابتدا از انگشت خرد پای راست کند چنانکه ناخن میچیند و خلال میکند تا بآخر انگشت خرد پای چپ را خلال کند و چون از وضو فارغ شود بگوید که (اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَابِيْنَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِيْنَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ عِبَادِكَ الصَّالِحِيْنَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الَّذِيْنَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ) پس ازان برخیزد روی بقبله و روی سوی آسمان کند و بگوید که (اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله سبحانه اللّٰهُمَّ وَ بِحَمْدِكَ اشهد ان لا اله الا انت استغفرك و اتوب اليك و ان محمدا عبدك و رسولك) که فرمود رسول عليه الصلوة و السلام هر که این کلماترا بعد از وضو بگوید خدای تعالی بوی نظر رحمت کند و نیز فرمود که هر کس که همچنین وضو سازد خدای تعالی بفرماید تا مهری بر وضوی او نهند و بزیر عرش برند تا آن وضو آن بنده را آمرزش میخوهد تا روز قیامت و بعد ازان سورة (اَنَا اَنْزَلْنَاهُ) بر خواند که رسول الله ﷺ فرمود که هر که این سوره را بعد از وضو یکبار بخواند ثواب پنجاه ساله ویرا بنویسند و هر که دو بار بر خواند ویرا چندان ثواب دهند که موسی و عیسی را صلوات الله و سلامه علیهما و اگر سه بار بر خواند در آید در

بهشت بی حساب و آن آبی که از وضو باقی مانده باشد اگر بیاشامد در آن شفا است که همه رنجی را سود دارد و اگر خواهد نشسته بیاشامد و اگر خواهد ایستاده و در (فتاوی ابواللیث) [۱] آورده که در سه جای آب ایستاده آشامیدن باکی نبود یکی بر سر چاه زمزم دوم آب سقایها که در راهگذر باشد سوم آبی که ما بقی وضو باشد آن شفایی باشد او را از بیماریهایی که طبیبان در مداوای آن عاجز آیند و امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه گفت که رسول الله ﷺ فرمود که هر که وضو سازد پس پاره آب بر گیرد و کردن خود را بدن آب مسح کند خدای تعالی او را طوقی دهد که رشک برند خلائق اولین و آخرین بر آن پس آن کوزه که ازان وضو ساخته باز پر آب کند و بنهد از برای آنکه هرگز ابلیس چنان غمگین نشود که بنده مؤمن وضو سازد و باز کوزه خود را پر کند که گویی اینک وضو ساختم و کوزه پر آب کردم که بهر وقت که وضوی من تباه شود باز وضو سازم و باید که سر آن کوزه محکم کند و بپوشد که آن آب در آن کوزه او را آمرزش میخواهد و رسول الله ﷺ فرمود که هر کرا بلایی رسد و او بی وضو باشد گو ملامت مکن مگر نفس خود را و مادامکه بنده با وضو باشد فریشتگان او را آمرزش میخوانند و نقلست که جعفر بن ابی طالب گفت که بحبشه میرفتم و در راه بدر صومعه راهبی رسیدم و در صومعه او را بکوفتم آن راهب توقف کرد بعد ازان در بکشاد پس در صومعه رفتم پرسیدم که چرا توقف کردی آن راهب گفت که در کتاب دیده ام که هر که بترسد از چیزی باید که اگر بی وضو است وضو سازد تا ازان چیز بوی رنجی نرسد پس من بی وضو بودم وضو ساختم تا از تو رنجی بمن نرسد پس جعفر مسلمانی را بیان کرد آن راهب مسلمان شد ببرکت آن وضو ساختن و روایت کرد انس بن مالک رضی الله عنه که رسول الله ﷺ فرمود که شنوادم از حضرت عزت که هر کرا وضو تباه شود و وضو نسازد جفا کرده باشد بر من و هر که وضو سازد و دو رکعت نماز بگذارد و دعا کند من که خداوندم اگر دعای او مستجاب نکنم جفا کرده باشم بر وی و نیستم من که خداوندم از

جفا کاران و این حدیث بطریق وعده آمده است نه بطریق واجب شدن یعنی واجب نیست که چون وضو تباہ شود و وقت نماز نباشد باز وضو سازد و لیکن این از برای فضیلت است که وضو ساختن را این فضیلت است و در مذهب اهل سنت و جماعت بر خدای تعالی چیزی واجب نیست نقلست که شیخ (ابومنصور ماتریدی) [۱] رحمه الله در آن شب که سفر آخرت میکرد زحمت شکم داشت و هفتاد بار آن شب بقضاء حاجت رفت و هر باری وضو ساختی گفتند که یا شیخ این چه رنجست که بر خود نهاده شیخ گفت که شاید امشب از دنیا بروم باری با وضو رفته باشم که رسول الله ﷺ فرمود که هر که بر طهارت میرد شهید باشد و رسول الله ﷺ فرمود که با طهارت نباشد مگر مؤمن و منافق نباشد مگر بی طهارت پس شیخ منصور گفت که بامید این وعده وضو می سازم و از ترس این وعید بی وضو طاقت نمی آرم پس چون شیخ منصور از دنیا سفر کرد یکی از مردان او را بخواب دید که شیخ بر براقی سوار شده بود و هر زمان براقی دیگر می آوردند ازین براق بران براق سوار شدی آن مرد از شیخ پرسید که این جزای عملهای تست شیخ گفت که این جزا و مُزد آن وضوهاست که در آن شب ساختم هر وضویی را براقی بمن دادند اما جزای عمل هنوز بمن نرسید و در (صلوة مسعودی) آمده که باید که وضو سازد در وقت خواب کردن اگر نتواند باری تیمم کند

فصل پنجاه و هشتم در بیان غسل کردن بدانکه در غسل کردن سه چیز فریضه

است آب در دهان کردن و در بینی کردن و از سر تا پای آب روانیدن چنانکه يك بن موی خشك نماند که اگر يك بن موی خشك بماند همچنان جنب باشد اما مالیدن اندام در غسل شرط نیست نزدیک علمای ما اما سنت غسل آنست که اول هردو دست را سه بار بشوید و استنجا کند و اگر بر اندام او نجاست باشد بشوید پس همچنان که وضو از برای نماز میکند مگر پای را که نشوید تا بآخر بشوید پس آب بر سر خود ریزد چنانکه

همه تن وی تر شود و بمالد سه بار همچنین بریزد پس از جای غسل فراتر شود و پایهای خود را بشوید و بدان وضو نماز گزاردن روا باشد بدانکه غسل بر دوازده وجه است چهار ازان فریضه است یکی فرو آمدن منی بر وجه شهوت و جستن از مرد یا از زن در بیداری یا در خواب و معتبر آنست که چون از پشت جدا شود بر وجه شهوت باشد دوم پوشیدن ختنگاه مرد بعورت زن اگر چه منی نبود یعنی فرود نیاید سوم زن چون از حیض پاک شود چهارم چون از نفاس پاک شود اما آن چهار غسل که سنت است جمعه نزدیک علمای ما و نزدیک مالک [۱] فریضه است و غسل عیدین و غسل احرام حج و غسل روز عرفه این هردو در حق حاجیان سنت است اما آن دو غسل که واجبست مرده را غسل دادن و غسل کافر که در حالت جنابت مسلمان شود اما آن هردو که مستحب است غسل کودکی که بالغ شود و غسل کافری که جنب نبود مسلمان شود اما اگر لواطه کند چنانکه ختنگاه پوشیده شود غسل واجب شود اگر چه منی بیرون نیاید بر هردو و اگر این حالت با مرده کند غسل واجب نیاید مگر منی فرود آید آنگاه غسل واجب شود و اتفاق علماست که در ودی و مذی غسل واجب نیاید و درین هردو وضو باید کرد و در (متفق) آورده که مذی آبی است که وقت بازی کردن با زن بیرون آید و یا در وقت فکر کردن در وطی بیرون آید و ودی آبی سفید است که بعد از بول بیرون آید و وضو تباه شود همچنانکه به بیرون آمدن بول تباه میشود پس فایده ودی در سلس البول پیدا آید و سلس البول کسی باشد که همیشه بول ازو چکد و او را هر وقت نمازی وضویی باید ساخت و چکیدن عفو بود اما اگر در میان وقت نماز ودی بیرون آید وضوی او تباه شود اما منی آبی است سطبر و سفید که در بیرون آمدن آن آلت مرد سست شود و شهوت ساکن گردد و فرزند از وی شود و نزدیک شافعی به بیرون آمدن منی بشهوت یا

(۱) قال فی الفقه علی المذاهب الاربعه قال المالکة الاغتسالات المسنونة ثلاثة أحدها غسل الجمعة لمصلیها ...

بغیر شهوت هر گونه که بیرون آید غسل واجب شود اما نزدیک علمای ما تا بر وجه شهوت و جستن نبود غسل واجب نشود اما نزدیک ابوحنیفه و محمد چون از پشت بر وجه شهوت و جستن جدا شود غسل واجب شود و نزد ابویوسف اگر مردی را شهوت حرکت کند و منی از پشت جدا شود بر وجه شهوت و جستن و نزدیک رسد به بیرون آمدن و سر آلت بگیرد تا شهوت ساکن شود بعد از آن بی شهوت و جستن آن آب منی بیرون آید نزدیک ابوحنیفه و محمد بر آن مرد غسل واجب شود و نزدیک ابویوسف غسل واجب نباشد دیگر به پوشیدن ختنگاه مرد بعورت زن اگر چه منی نباشد غسل واجب شود و اگر خواجه کنیز خود را بغلام دیگری داد و آن غلام آن کنیز را دو طلاق داد طلاق کنیز از دو بیش نیست پس دو حیض که عدت کنیز است بر آن کنیز بگذشت بعد از گذشتن عدت اگر چه خواجه با این کنیز وطی کند این کنیز بر آن غلام که شوهر او بود حلال نشود از برای آنکه این وطی بی عقد نکاح بوده و اگر زنی آزاد بر شوهر خود سه طلاق شد و عدت او که سه حیض است بگذشت بعد از آن غلامی بی اجازت خواجه خود این زنی را بخواست و با وی وطی کرد این زن بر شوهر او حلال نشود اما غسل جمعه سنت است نزدیک ابویوسف غسل سنت نماز جمعه تا اگر روز جمعه غسل کرد و بر آن نماز بامداد گزارد غسل سنت نکرده باشد و نزدیک حسن زیاد اگر بعد از صبح روز جمعه غسل کند غسل سنت کرده باشد اگر چه نماز جمعه بر آن غسل نگزارد ثواب غسل جمعه در یابد و در (فتاوی کبری) آورده که غسل از برای نماز جمعه است تا اگر بنده و زن و مسافر غسل کند و بنماز جمعه نیاید ثواب غسل جمعه نیابند و اگر زن و شوهر هر دو بالغ نباشند و شوهر با زن وطی کند بر هیچ کدام غسل واجب نشود هر دو اندام خود را بشویند بس باشد و اگر مرد بالغ باشد و زن بالغ نباشد بر

مرد غسل واجب باشد و بر زن مستحب باشد و اگر زن بالغ باشد و مرد نا بالغ بر زن غسل واجب باشد و بر مرد مستحب و اگر مرد مسلمان باشد و بالغ و زن ترسا بود بر مرد غسل واجب باشد و بر زن واجب نشود و اگر مرد دیوانه باشد و زن عاقله و بالغه بر زن غسل واجب آید و بر مرد نی و جنب را پلید نشاید گفتن از برای آنکه نقلست از (حدیفة) [۱] که گفت مرا جنابت رسیده بود رسول ﷺ بر من سلام کرد جواب گفتم دست مبارك خود پیش کرد من دست خود بدو ندادم و گفتم که دست من نجس است که مرا جنابت رسیده پس رسول ﷺ گفت که مؤمن نجس نباشد و فرمود که دست و دهان خود را بشوی و بخور و بیاشام و شمس الایمة گفته که چند چیزست که سبب درویشی است بعد از آنکه صبح بر آید خواب کردن و در جنابت چیزی خوردن و در شب خانه رفتن و پوست سیر و پیاز را سوختن و نان ریزه خوار داشتن و بجایی که بول کند هم آنجا استنجا کردن و روی و دست را بعد از وضو ساختن بجامه تن خود خشك کردن و برهنه خواب کردن و بر آستانه در خانه نشستن و در (صلوة مسعودی) آورده که جنب را روا باشد کلمه شهادت گفتن و جواب بانگ نماز گفتن و دعا خواندن و ذکر و تسبیح گفتن و صلوات بر رسول ﷺ دادن و در حالت جنابت (بسم الله الرحمن الرحيم) گفتن این همه روا باشد از برای آنکه رسول الله ﷺ فرمود که هر که کاری بکند در اول آن بسم الله الرحمن الرحيم نگوید آن کار ناتمام باشد و الله المعین

فصل پنجاه و نهم در بیان آبها بدانکه جمله آنها بر پنج نوع است آب مطلق و آب مقید و مکروه و مشکوک و مستعمل اما آب مطلق چون آب آسمان و آب دریاها و زودها و چاهها و چشمها این آبها همه پاک باشند و پاک کننده بدین آبها غسل و وضو روا باشد و آب مقید چون گلاب و سرکه و آب که در آب تره و آب میوها چون آب انگور و آب

مویز و هر آبی که بدان چیز پاك آمیخته باشند نزدیک ابوحنیفه و ابویوسف پاك شود اما نزدیک شافعی پاك نشود اما مکروه آبی باشد که ماکیان کوچک گرد و مرغان درنده چون چرخ و باز و شاهین و پس خورده کربه و مار و موش درستی قولها اینست که کراهیت تنزیه است تحریم نیست یعنی پس خورده اینها حرام نباشد و اگر آب مطلق نیابد بدین آبها وضو سازد روا باشد و این روایت در (خلاصه) آورده و پس خورده آدمی پاکست اگر چه جنب باشد یا کافر باشد و آنچه گوشت او حلالست پس خورده او پاکست و عرق او نیز پاکست و عرق خر و استر مشکوک است اما آب مشکوک چون آبی است که خر یا استر ازان پاره خورده باشد بدان آب وضو سازد و تیمم نیز کند تا یقین از عهده بیرون آید اگر آب مطلق و مکروه نباشد اول وضو سازد بعد ازان تیمم کند و اگر بغیر از شیر خرما یا جوشیده هیچ چیز دیگر نمی یابد نزدیک ابوحنیفه و ابویوسف و شافعی تیمم باید کرد و فتوی برینست و این روایت در (جامع الصغیر اوحدی) است اما آب مستعمل دو نوعست يك نوع آنست که هم پاکست و هم پاك کننده باتفاق و يك نوع دیگر آنست که پلید است باتفاق اما آن نوع که هم پاکست و هم پاك کننده آن آبیست که کاسه را که دران طعام خورده باشند بشویند و آبی که میوه بدان شسته باشند این را مستعملی گویند که هم پاکست و پاك کننده اما آن آب که پلیدست آبی است که با آن جامه نجس یا اندام نجس شسته باشند این آب باتفاق نجس و پلیدست اما آن آبی که بدان وضو سازند مادامکه بر اندام آدمیست هم پاکست و هم پاك کننده اما چون از تن آدمی جدا شود و در جایی قرار گیرد مستعمل شود و این قول سفیان ثوریست اما ظاهر روایت آنست که چون از تن جدا شود مستعمل شود بقول ابوحنیفه این آب نجاست غلیظه است یعنی اگر از یکدم یا زیادت بجامه یا به تن رسد تا نشوید نماز بدان جامه

روا نباشد و نزدیک ابویوسف نجاست خفیفه است چون بول گوسفند که اگر بدستی در بدستی بدان آب تر شود جامه یا تن روا باشد نماز کردن و نزدیک محمد پاکست و پاک کننده نیست و در (امالی) آورده که ابوحنیفه از قول اول خود رجوع کرده و بقول محمد آمده و گفته که آب مستعمل پاکست و پاک کننده نیست هر چند بجامه رسد نماز روا باشد و فتوی برینست اما اگر وضو ندارد وضو میسازد یا وضو دارد باز وضو نو میکند چنانکه وضو بر وضو کند تفاوت ندارد آن آب که از دست و روی و پای او بچکد پاکست و لیکن پاک کننده نیست اما زفر و شافعی میگویند که اگر وضو دارد باز وضو نو میکنند این آب هم پاکست و پاک کننده و علمای ما گویند که آب مستعمل آنست که از برای طلب کردن رضای خدای تعالی چه از برای فرضی وجه از برای نقلی با نیت بهم و رسول الله ﷺ فرمود که وضو بر وضو روز قیامت نوری باشد بر نوری و بقول مالک هر چند آب اندک باشد تا رنگ یا بوی یا طعم نبگر داند غسل و وضو دران آب روا باشد و بقول شافعی چون دوپست پنجاه من آب باشد دران آب غسل کردن و وضو ساختن روا باشد و ناپاک نشود و علمای ما گفته اند که در آب ایستاده وضو و غسل روا نباشد مگر آنکه حوضی یا کولی باشد چنانکه اگر یک طرف او رنگی بریزند در آن دیگر طرف پیدا نیاید دران حوض غسل و وضو روا بود و بروایت دیگر آنست که اگر در یک نیمه آن حوض یا کول غسل کنند دیگر نیمه نجسند در وی غسل و وضو روا باشد و در (شرح طحاوی) آورده که از امام ابوحنیفه که اگر یک طرف آن حوض را بجنبانند دیگر طرف نجسند در آنجا غسل و وضو روا باشد و بروایت دیگر آنست که اگر در یک نیمه آن حوض یا کول غسل کند دیگر نیمه نجسند و از خواجه (ابوبکر فضل بخاری) پرسیدند که حوضی که هشت در هشت باشد دران وضو ساختن روا باشد یا

نی خواجه ابوبکر گفت که من وضو نسازم و شمارا منع نمیکنم و از بعضی مشایخ نقلست که حوضی که شش در شش باشد و بلندی آب آن حوض يك گز و سه چهار يك باشد در آن حوض وضو ساختن روا باشد در وقتی که ضرورت باشد و دانایان علم حساب کرده اند بقیاس در چنین حوض شش هزار من آب باشد و خواجه (ابومطیع بلخی) [۱] گفته که حوض باید که پانزده گز در پانزده گز باشد تا در وضو ساختن روا باشد و اگر حوضی بیست در بیست باشد من در دل خود هیچ کراهیت نیام از وضو ساختن درین حوض اما چون حوضی که ده در ده [۲] باشد در آنجا غسل و وضو روا باشد و اینها که گفته شد جایست که حوض چهار گوشه باشد اما اگر گرد باشد (شیخ ابوالقاسم) گفته که سی و شش گز و نیم باید تا در وی غسل و وضو روا باشد و خواجه (امام فخر الدین) گفته که بیست و هفت گز و چهار یکی باید تا در وی غسل و وضو روا باشد و بعضی گفته اند که میخی فرو برند و ریسمان دوازده گز دوته کنند و در سر آن کنند و هردو سران ریسمان بر کردن میخ بگردانند آنچه درین خط در آید ده در ده باشد و (صدر الشهید حسام الدین) گفته که اگر حوض گرد باشد اگر گرداگرد وی چهل و هشت گز باشد در وی غسل و وضو روا باشد و بلندی آب در آن حوضی گفته اند که بی زحمت سبوی پر شود و بعضی گفته اند که آن مقدار باید چون خواهد که وضو سازد پشت دست وی بر زمین نرسد و فتوی برینست و اگر در حوضی یا در کولی چنین که گفته شد نجاستی افتاد مانند گوسفند مرده یا موش مرده و پوسیده و آنچه مانند این باشد اگر ازان طرف که وضوی سازد تا آنجا که آن نجاستست ده گز یا زیاده است بقول (شیخ برهان الدین) وضوی او درست باشد و شمس الایمة گفته که اگر

(۱) ابومطیع حکم بن عبد الله بلخی توفی سنة ۱۹۹ هـ. [۴۸۱۵ م.]

(۲) یعنی عرض و طول وی ده گز باشد گز ذراع است که در حنفی ۴۸ سانتی متره است

هشت گز باشد میان آن نجاست و آنکس که وضو میسازد روا باشد و خواجه (ابوالفضل کرمانی) روایت کرده از مشایخ ما که اگر میان وضو سازنده و میان نجاست يك گز باشد وضو روا باشد و بروایت دیگر اگر میان وضو سازنده و نجاست يك بدست باشد روا باشد اما علما گفته اند که حوض ده در ده حکم دریا دارد تا آن زمان که از آن نجاست رنگ یا طعم یا بوی آن آب نبردد از هر جا که وضو سازد روا باشد و فتوی برینست درین روزگار و اگر حوضی است که بن آن حوض بدرازی ده گز است و پهنای آن حوض ده گز نیست نجاستی در آن آب افتد پلید شود اگر بعد ازان چندانی آب در آن حوض کردند که بآنجا رسید که پهنای آن آب نیز ده گز باشد بعضی علما گفته اند که تا آب از آن حوض بیرون نرود پاك نشود و فتوی برینست و اگر حوضی یا کولی که در آن آب پلید است اگر آب پاك در آنجا در آید و پر شود تا آن زمان که آن آب بیرون نرود پاك نشود اگر چه صد در صد باشد و اگر حوضی ده در ده است و در آن حوض آب پاکست آن مقدار که بیان کرده شد هر چند آب پلید که در آن در آید پلید نشود تا آن زمان که رنگ یا طعم یا بوی نگردد چون ازان آب پلید رنگ یا طعم یا بوی بگردد آن آب پلید شود و اگر در حوضی پاره آب پلید بود هر چند آب پاك در آید پلید شود تا آن وقت که ازان حوض آب بیرون نرود پلید باشد و چون آب بیرون رود پاك باشد و اگر حوضیست ده در ده و آب آن کم شده و ده در ده نمانده پس نجاست در آن حوض افتاد اگر آب باران در آن حوض در آید و پر شود و آن نجاست را ازان حوض بیرون آورد و آب ازان حوض بیرون رفت همه آب پاك شود و امام محمد گفته که اگر يك قطره خمر در دریا چکد من ازان دریا وضو نسازم و اگر آن دریا موج بر آرد و از نم آن علف بر آید هر گوسفندی که ازان علف بخورد من گوشت آن گوسفند نخورم و اگر حوض ده در

ده پر آب پاك بود و چیزی از آن آب کم شود چنانکه ده در ده نماند بعد از آن نجاست در آن حوض افتاد و پلید شد فقیه (ابوجعفر) گفته که اگر آن نجاست را از آن حوض بیرون آرند و چندان آب که در آن حوض است در آید و بیرون رود پاك شود خواجه (ابوسعید بلخی) گفته که اگر آب از آن حوض بیرون رود پاك شود و اگر آن آب که از آن حوض بیرون آید از راهگذر دیگر هم بدان حوض در آید آن حوض پلید نشود و اگر هم بر آن راهگذر که بیرون رفته در آن پلید نشود و اگر آبی است که یک گز پهنا دارد و صد گز دراز و یا دو گز پهنا دارد و پنجاه گز دراز و مقدار بدستی بلندی آبست در آن آب وضو روا باشد و اما (ابونصر بلخی) گفته که در حوض چنین هر عضوی که بشوید ده گز از دست راست و ده گز از دست چپ از آب مستعمل شود و (ابوحفص کبیر) [۱] و (عبد الله مبارک) [۲] گفته اند که هر آبی ایستاده که بالای آن در پهنا آن حساب کنند ده در ده شود در آن آب وضو روا باشد و فتوی برینست و اگر آب ایستاده باشد و اندک باشد و اگر از آنجا بردارند و وضو سازند روا باشد و اگر در آنجا وضو سازند روا نباشد اما آب روان هر وقت که چنان باشد که برگ گیاهی ببرد وضو در آن آب روا باشد اما روایت درست آنست که اگر دست شوید او ببرد در آنجا وضو روا باشد و اگر نبرد روا نبود

فصل شصتم در بیان مسایل چاهها بدانکه چیزهایی که چاه را پلید کند بر دو نوعست یکی نجاست است که توان دید و دیگر نجاستست که نتوان دید اما آن نوع که نتوان دید چون بول و خمر و خون و آنچه مانند اینها باشد اگر یک قطره ازینها در چاه افتد جمله آبهای آن چاه بر باید کشید و اگر چاهی چشمه دار بود از ابوحنیفه دو روایتست یکی روایت آنست که صد دلو آب بر باید کشید و دیگر روایت آنست که دو

(۱) احمد ابو حفص کبیر توفی سنة ۲۱۷ هـ. [۸۳۲ م.] در بخارا

(۲) عبد الله بن مبارک از اعظام تبع تابعین است توفی سنة ۱۸۱ هـ. [۷۹۷ م.]

مرد آب شناس بیارند تا آن زمان که گویند که آب نو در آمد آنگاه حکم کنند بر پاکی آن چاه و امام محمد گفته که اگر دو بیست دلو بکشند آن چاه پاک شود و فتوی برینست و این حکم نجاستیست که نتوان دید اما آن نجاستی که توان دید آنست که اول نجاست را از چاه بر کشند بعد از آن آب آن چاه بر کشند آن چاه پاک شود و امام ابوحنیفه میگوید که نجاستی که توان دید بر دو نوعست موش و چلپاسه و کنه و گنجشک و مانند آن و کبوتر و ماکیان و فاخته و کربه و مانند آن و گوسفند و آدمی و مانند آن پس معین کرده اند که از هر یکی ازینها که گفته شد واقع شود چاه را چگونه پاک کنند اما موش و مانند آن بیست دلو آب بر کشند و در کبوتر و مانند آن چهل دلو بر کشند و در گوسفند و مانند آن جمله آبها را بر کشند و در کنه بعضی گفته اند که اگر کنه در چاه افتد و بمیرد ده دلو آب بر کشند و اگر دو کنه را در چاه مرده یابند دو کنه را بر کشند و بیست دلو دیگر آب بر کشند و اگر کنه و موش بچۀ در چاه یافتند ایشانرا و بیست دلو آب بر کشند درین همه که گفته شد آن مقدار بر کشند که معین کرده شد آن چاه پاک باشد و این روایت طحاویست و شمس الائمة گفته که در سه موش چهل دلو بر کشند و در چهار موش هم چهل دلو بر کشند و طحاوی گفته که در چهار موش بیست دلو بر کشند و اگر موشی و کربه مرده در چاه یافتند آن موش و کربه را بر کشند و چهل دلو آب بر کشند آن چاه پاک شود و اگر دو کربه مرده در چاه یافتند ایشانرا بر کشند و تمام آن آبهای چاه را بر کشند آن چاه پاک شود و اصل درین مسئله آنست که بهر چیزی که در چاه افتد چهل دلو آب بر باید کشید تا چاه پاک شود و چون دو از آن چیز در چاه افتد بمیرد تمام آب آن چاه را بر باید کشید تا چاه پاک شود و اگر کربه کبوتری یا ماکیان را بگرفت و هردو در چاه افتادند و بمردند آب آن چاه را تمام بر باید کشید و اگر کربه زنده

باشد و کبوتر مجروح شده باشد یعنی عضوی از اعضای کبوتر بیرون آمده باشد تمام آن آب چاه بر باید کشید و اگر آن کبوتر مرده باشد و مجروح نباشد چهل دلو بر کشند آن چاه پاک شود و اگر میان چاه آب جایست که آب نجس در آنجا می‌رود اگر پنج گز راه باشد بسندیده باشد و آب آن چاه پاک باشد و اگر چاهی که تمام آب آنرا می‌باید کشید تا پاک شود پس اگر ده دلو بر کشیدند دیگر آب نماند پس چون دیگر آب بر آید پاک بود و اگر چاهیست که بیست دلو آب می‌باید کشید تا پاک شود ده دلو بر کشیدند و آب نماند بعضی گفته‌اند که چون آب بر آید پاک باشد و بعضی گفته‌اند که چون آب بر آید ده دلو دیگر بر کشند آنگاه چاه پاک شود و اگر برک کاه نجس در چاه افتد ابویوسف گفته که یکی یا دو عفو است و پشکل گوسفند و شتر نیز یکی یا دو عفو است نزدیک محمد و بعضی گفته‌اند که تا بسیار نشود عفو است و بسیار آن باشد که هیچ دلوی بی پشکلی بر نیاید و این نزدیک ابوحنیفه است و (محمد بن مقاتل) [۱] گفته که تا چهار یکی از روی چاه پر نشود عفو است و این جایی باشد که پشکل خشک بود و درست اما اگر تر بود یا شکسته بود یا با آن سرقین خر باشد یا گاو یا اسب یا پیل آن چاه پلید شود و همچنین افکنده ماکیان و بط و مرغ آبی که در چاه افتد پلید شود اما از سرقین کبوتر و گنجشک آب پلید نشود اگر چه آب اندک باشد و در (جامع صغیر) آورده که افکنده مرغانی که گوشت ایشان حلالست مگر ماکیان و بط و خروس همین سبیل است و در (متفق) آورده از امام ابوحنیفه که اگر آبی که بدان غسل کرده باشند و مستعمل شده در چاه ریزند چون صد دلو بر کشند چاه پاک شود و اگر آبی باشد که بدان وضو ساخته باشند و مستعمل شده در چاه ریزند چون چهل دلو آب بر کشند چاه پاک شود و امام محمد گفته که اگر آب غسل باشد چهل دلو بر کشند و اگر آب وضو باشد بیست دلو بر

(۱) محمد بن مقاتل رازی از اصحاب محمد شیبانی توفی سنة ۲۴۲ هـ. [۸۵۶ م.]

کشند چاه پاك شود و این همه که گفته شد چاهی باشد که آبی که از اندام نجس یا جامه نجس شسته باشد در آن چاه نرفته باشد اما اگر آب استنجا یا آبی که جامه نجس شسته در آن چاه رود جمله آبهای آن چاه را بر باید کشید تا پاك شود و اگر آب مکروه یا مشکوک در چاه ریزند امام ابوحنیفه گفته که دلوی چند بر کشند پاك شود و نزدیک محمد و (خواجه فخر الدین) آنست که درین هردو آب که در چاه ریزد ده دلو بر کشند آن چاه پاك شود و علما چنین گفته اند که در هر چاهی که پاك میکنند هم بدان دلو آن چاه آب بر کشند و این را اعتبار کرده اند و بعضی گفته که دلوی باشد که چهار من آب گیرد و آن مقدار بیست دلو چهار من در يك دلو رود و بکشند و آن دلو را بیست دلو حساب کنند و اگر حیوانی در چاه بمرد یا پوشیده شد یا آماسیده و آن حیوانی یا خرد بود یا بزرگ آن حیوانرا از چاه بر باید کشید و تمام آب آن چاه بر باید کشید تا آن چاه پاك شود و اگر موشی یا مرغ خانگی در چاه افتاد و معلوم نمیشود که کی در چاه افتاده و نپوسیده و آماس نکرده از يك شبانه روز نجس گیرند آب آن چاه را و نماز یکشبانه روز باز گزارند و اگر پوسیده یا آماسیده باشد از سه شبانه روز آب آن چاه نجس گیرند و سه شبانه روز نماز باز گزارند و این نزدیک ابوحنیفه است و نزدیک ابویوسف و محمد نماز باز نگزارند مگر معلوم شود که کی افتاده ازان وقت باز حساب کنند و این روایت در (منظومه) است و اگر جنبی بطلب دلو بچاه فرو رفت نزدیک ابوحنیفه هم چاه و هم آن جنب پلید باشد و نزدیک ابویوسف آن چاه پاك باشد و آن جنب پاك نباشد و نزدیک محمد هم جنب پاك شود و هم چاه پاك باشد و درسترین قولها قول ابوحنیفه است یعنی آن جنب پاك نشود و چاه نجس باشد و فتوی برینست و

الله اعلم بالصواب

فصل شصت و یکم در مسائل پراکنده و گراستن پوستها هر پوستی که هست بگراستن پاك شود مگر پوست آدمی از برای شرف و کرامت آدمی و پوست خوك از برای غایت پلیدی این هردو پوست بگراستن پاك نشود دیگر جمله پوستها چون بگراستند پاك شود خواه پوست حیوان مرده خواه پوست حیوان کشته و خواه گوشت او حلال باشد یا حرام و در (نصاب الفقه) آورده که پوست سگ و گرگ و یوز بگراستن پاك شود و فتوی برینست اما بدانکه گراستن بر دو نوعست حقیقی و حکمی حقیقی آنست که آنرا بچیزی بگراستند که آنرا قیمتی باشد چون مازو و نمک و غیر آن و حکمی آنست که آنرا بچیزی بگراستند که آنرا قیمت نباشد چون بآفتاب خشک کنند یا بخاک بگراستند و در (هدایه) می آرد که هر چیز که بوی کنده و کنده شدن از پوست دور کند و باز دارد آن بجای گراستن باشد و موی آدمی زنده و مرده و موی جمله حیوانات زنده یا مرده پاکست مگر موی خوك و استخوان خوك که پاك نیست و این نزدیک علمای ماست اما نزدیک شافعی این که گفته شد پلیدست اما استخوان آدمین مرده و استخوان حیوانات مرده نزدیک علمای ما پاکست وقتی که بران استخوان چربی نباشد که اگر در استخوان مرده چربی مانده باشد و در چاه افتد آن چاه پلید شود و اگر آن استخوان خشک باشد و در آن استخوان چربی نمانده باشد آن چاه پلید نشود بخلاف استخوان خوك خواه بر آن چربی باشد یا نه باشد چون در چاه افتد پلید شود اما در استخوان پیل دو روایتست بقول ابوحنیفه و ابویوسف پاکست چون خشک شود و بر وی چربی نباشد و بقول محمد و شافعی نجس است خواه بر وی چربی باشد یا خواه نباشد و اگر موی آدمی مرده زیادت از درمی با خود دارد و با آن نماز بگزارد نماز او روا باشد و فتوی برینست و در (تهذیب) می آرد که ده چیز از حیوانات مرده پاکست پشم گوسفند مرده و پشم شیر مرده و پر مرغ مرده و شاخ چهار پای مرده و استخوان مرده و

سم گوسفند و گاو و اسب و آهو و خر و استر و از آنچه حیواناتست مانند اینها باشد و ناخن و منقار اینها که گفته شد و آنچه از حیوانات مانند این حیوانات باشد از پشم و موی و پر و منقار و سم و شاخ و پی خواه مرده و خواه زنده چون چربی بر وی نمانده باشد پاك باشد نزدیک علمای ما و نزدیک شافعی پاك نباشد اما موی و استخوان خوك باتفاق نجس است اما رخصت داده اند دو زندگی را در دوختن بموی خوك از برای ضرورت و در کتاب ذبایح آورده که هر حیوانی که گوشت او حرام است اگر آن حیوان را سر برند و تسمیه بگویند فروختن پوست ناگراسته روا باشد مگر پوست خوك که فروختن آن خواه گراسته خواه ناگراسته خواه سر برند و خواه سر نبرند بهیچ وجه روا نباشد و اگر خر خود را سر برند و تسمیه بگویند گوشت او پاك باشد و فروختن او روا باشد اگر کسی از برای سگ و گربه گوشت بخورد و اگر در چاه اندازند یا بر جامه نهند پلید نشود و اگر با آن گوشت نماز گزارند نماز روا باشد و لیکن خوردن آن روا نباشد و هر چیزی که پوست او بگراستن پاك شود چون او را سر برند و تسمیه بگویند گوشت و پوست او پاك باشد و اگر آن گوشت در آب اندک باشد پلید نشود اما خوردن آن گوشت باتفاق علما روا نباشد از برای آنکه لازم نیست که هر چه پاك بود خوردن آن حلال باشد همچو خاك که پاکست و خوردن آن حرامست و اگر سگی از آب باران تر شد یا در آب رفت تر شد اگر بیخ موی آن سگ تر شده اگر خود را بیفشاند و جامه از آن آب تر شود آن جامه پلید باشد و اگر بیخ موی سگ تر نشده است آن جامه پاك باشد و در (تهذیب) آورده که اگر با نماز گزار نافه مشک باشد اگر خشك باشد نماز روا باشد و اگر تر باشد یعنی که از پوست جدا کرده اند و هنوز خشك نشده نماز روا نباشد و در (ذخیره) آورده که نافه مشک خواه تر باشد خواه خشك پاکست و نماز بان روا باشد و در (فتاوی حجّه) آورده که در آن نافه که مشکست اگر بخورند پاکی

نیست و اگر پوست زهره گوسفند را بشویند و بر جراحی نهند و با آن نماز بگزارند نماز روا باشد و اگر خری در نمکسار بمیرد و یا نمک شود پاک باشد و اگر چوب نجس با سرقین بسوزد و خاکستر آن در چاه افتد نجس نشود و این جمله قول محمد است و در (خلاصه) آورده که درین مسائل که گفته شد درین همه فتوی بر قول امام محمد است

فصل شصت و دوم در بیان تیمم بدانکه تیمم کردن بهر چیزی که از جنس زمینست روا باشد چون پاک باشد مانند خاک و ریگ و سنگ و خشت پخته و خشت خام و غبار و آهگ و زرنیخ و کج و سرمه و هر چیزی که آن جنس زمین نیست تیمم روا نباشد چنانکه آرد و خاکستر و نمک و آهن و روی و حنا و زر و نقره و ارزیر و آنچه مانند اینها باشد روا نباشد بهر چیزی که وضو تباہ شود نیز تباہ شود و بدیدن آب با قدرت بهم یعنی چون آب را به بیند و قادر باشد که بدان آب وضو سازد بدین نیز تیمم تباہ شود و تیمم در غسل و در وضو برابر باشد و تا مادامکه تیمم او تباہ نشود هر چند فریضها و نافلها برین یک تیمم بگزارد روا باشد و تیمم از برای سجده تلاوت و نماز جمعه روا نباشد یعنی که اگر در نماز جمعه است و وضوی او تباہ شده و نماز جمعه فوت میشود درین صورت تیمم روا نباشد از برای آنکه نماز پیشین عوض نماز جمعه است پس تیمم آنجا روا نباشد و چون جنازه حاضر شود مر غیر سلطان و قاضی و ولی را تیمم کردن و نماز جنازه به تیمم گزاردن روا باشد از برای آنکه فوت میشود و عوض ندارد خواه در شهر و خواه در غیر شهر و خواه معذور باشد و خواه غیر معذور و اگر در نماز عید باشد و وضوی او تباہ شود تیمم کند و نماز تمام کند روا باشد اگر میان او و آب سیکی فرسنگ [۱] یا زیاده راه باشد تیمم روا باشد و اگر بیمار باشد و میترسد که

(۱) سیکی فرسنگی ثلث فرسخ = یک میل است میل چهار هزار ذراع است یک ذراع چهل و هشت سانتیمتره و

خستگی زیادت شود تیمم کند روا باشد و اگر مسافر در بار خود آب داشت و فراموش کرد و تیمم کرد و نماز بگزارد نزدیک ابوحنیفه و محمد آن نماز درست باشد و اگر بیشتر گمان وی آنست که نزدیک وی آبست اگر طلب نکند و تیمم کند روا نباشد و اگر با همراه وی آب باشد طلب کند اگر بدو دهد و یا بقیمت عدل بوی فروشد بخرد و اگر بدو ندهد یا بقیمت عدل نفروشد تیمم کند روا باشد و اگر امید میدارد که در آخر وقت بآب خواهد رسید نماز را بآخر وقت تاخیر کردن مستحب باشد

فصل شصت و سوم در بیان تیمم کردن بدانکه در تیمم چهار چیز فریضه است

اول نیت کردن و نیت چنین کند که نیت کردم که تا حدث را از خود بر دارم یا نیت چنین کند که نیت کردم که نماز گزاردن را بر خود مباح گردانم یا چنین گوید که نیت کردم تا فرمان خدای تعالی را بجای آرم هر کدام که بگوید روا باشد دوم خاک پاک چنانکه یاد کردیم سوم هردو دست را بر خاک زدن و روی را بدان مسح کردن چهارم باز هردو دست را زدن و هردو ساق دست را بدان مسح کردن تا آرنج و آرنج نیز مسح کردن اما چون دستها را بزند باید که بیفشاند پس روی را بدان مسح کند چنانکه جمله روی را برساند پس بار دیگر هردو دست بر زمین زند و هردو دست بیفشاند و انگشت نر و انگشت شهادت از دست بیک سو کند پس کف دست چپ بر پشت دست راست نهد و بکشد از سر انگشتان تا آرنج و آرنج را نیز در میان مسح در آرد پس همان کف دست چپ را بگرداند و طرف ساعد را مسح کند پس از آن کف دست راست بر پشت دست چپ نهد و بکشد و همچنان کند که در دست راست کرده است پس میان انگشتان دست راست را خلال کند و انگشتی و زهگیر انگشت بیرون کند بقول بعضی و بعضی گفته اند که اگر بیرون نکند روا باشد و اگر در دست دستوانه یا مهره باشد باید که بیرون کند یا چنان کند که زیر آن مسح کرده شود تا تیمم او درست باشد و اگر زیر

دستوانه و مهره مسح کرده نشود تیمم درست نباشد و این روایت در (جامع صغیر) آورده و اگر بر تن آبله است و آب آنرا زیان میدارد تیمم کند بعوض وضو یا غسل روا باشد و اگر بیماریست که بخود قوت وضو ساختن ندارد یا پیریست که بخود وضو نمیتواند ساخت و مال ندارد که کنیز کی خرد تا ویرا وضو دهد تیمم کند و وضو دادن مرد بر زن او و فرزندان او واجب نیست و ازان زن همین حکم دارد و الله اعلم بحقیقة الامور

فصل شصت و چهارم در بیان مسح موزه بدانکه مسح کردن بر موزه بحديث

ثابت شده و باید که مسح موزه را حق داند و ترك نکند مسح را مگر گمراهی یعنی انکار نکند اگر مسلمانی پایهاء خود را بشست و در موزه کرد پس پیش از آنکه چیزی واقع شود که تباه کننده وضو باشد آن وضو را تمام کرد پس بعد ازان وضوی او تباه شد نزدیک علمای ما بعد از آنکه وضو میسازد روی و دستها بشست و مسح سر کشید و پای راست شست و در موزه کرد و بعد ازان پای چپ شست و در موزه کرد بعد ازان چون وضوی او تباه شود نزد شافعی برین موزه مسح روا نباشد و نزد علمای ما روا باشد و اگر مقیم بود یکشبانه روز مسح کشیدن روا باشد و اگر مسافر باشد سه شبانروز مسح روا باشد و ابتداء مسح از آن وقتست که وضو تباه شود نه از آن وقت که موزه میپوشد و مسح موزه خطهاست بر پشت موزه کشیدن بانگستان دست از سر انگستان پای تا آن موضع که شستن آن در وضو فریضه است بکشد اما فریضه در مسح موزه مقدار سه انگشت نهادنست بر پشت موزه و بر موزه که پاره باشد چنانکه مقدار سه انگشت پای بنماید بران موزه مسح کشیدن روا نباشد و اگر کمتر از سه انگشت بنماید مسح بران روا باشد و جنب را روا نباشد که بر موزه مسح کشید و این وقتی باشد که میان جنب و آب سیکی فرسنگ باشد و چندانی آب ندارد که غسل کند تیمم کرد پس آن مقدار آب یافت که بدان وضو میتوان ساخت وضو سازد و پایرا باید شستن

و اگر موزه پوشیده دارد و هنوز مدت مسح تمام نشده او را مسح کشیدن روا نباشد و همچنین اگر جنب را بیماریست که غسل کردن زیانش میدارد اما وضو ساختن زیانش نمیدارد چون تیمم کند از جنابت بیرون آید و در وضو ساختن اگر موزه دارد و هنوز مدت مسح او بسر نیامده است مسح کشیدن او روا نباشد و اگر یکپای از موزه بیرون آید بر دیگر پای مسح کشیدن روا نباشد و چون مدت مسح تمام شود اگر بر وضو باشد موزه را بیرون کند و پایها را بشوید باقی اعضاها را شستن حاجت نباشد و اگر مقیم بر موزه مسح میکشید و هنوز مدت مسح او تمام نشده است که مسافر شد آنچه مسح گذشته حساب کند تا سه شبانروز مسح کشد روا باشد و اگر مسافر بود مقیم شد اگر یکشبانروز مسح کشد موزه بیرون کشد و پای بشوید و اگر یکشبانروز تمام نشده باشد یکشبانروز تمام کند روا باشد و اگر موزه و سر موزه دارد بر سر موزه مسح کشد روا باشد بشرط آنکه سر موزه بیرون نکند و اگر یک سر موزه بیرون کند دیگر را بیرون باید کرد و بر موزه مسح باید کشید و نزدیک ابوحنیفه بر جورب مسح کشیدن روا نباشد مگر در ساختیان گرفته باشند یا در چرم او را چرم گرفته باشند آنگاه روا باشد و نزدیک ابویوسف و محمد اگر چنان محکم باشد که آب در نیاید مسح روا باشد و مسح کشیدن بر دستار سر و روی بند و کلاه و دستوانه چرخ روا نباشد و اگر جراحی دارد و آن بسته باشد اگر چه که بی وضو بسته باشد مسح کشیدن بر آن روا باشد و اگر آنچه بر سر جراحی بسته باشد بيفتد و هنوز آن جراحی به نشده باشد مسح باطل نشود و اگر جراحی به شده باشد باطل باشد

فصل شصت و پنجم در بیان حیض و نفاس بدانکه حیض خونست که از رحم

زنان آید بعد از آنکه بالغ شوند و نزدیک ابوحنیفه کمتر حیض سه شبانروزست و بیشتر وی ده شبانروز و هر چه از سه شبانروز کمتر باشد و از ده شبانروز بیشتر باشد حیض

نباشد و باز دارنده نماز و روزه و وطئ نباشد آنرا استحاضه گویند و این درسترین قولها است اما بدانکه رنگ حیض پنجست سیاهی و سرخی و زردی و سبزی و تیرگی اما زردی که حیض بود بعضی گفته اند که هم رنگ بوریا باشد یا هم رنگ ابریشم و (شیخ علی) گفته که اگر غالب سرخی باشد حیض باشد و اگر غالب سفیدی باشد حیض نباشد و علما گفته اند که اگر سفیدی خالص نباشد حیض باشد و چون سفیدی خالص شود حیض نباشد و زن حیض را نماز نشاید گزاردن و روزه نشاید داشتن و يك آیت قرآن پیاپی نشاید خواندن و مصحف را بی غلاف نشاید گرفتن و در اندرون مسجد و بام مسجد نشاید رفتن و کعبه را طواف نشاید کردن و کتابهای علم شریعت را بی غلاف نشاید گرفتن و جنب را و کسی که بی وضو باشد مصحف بی غلاف نشاید گرفتن اما اگر جنب و حیض و نفاس دار بر نیت دعا يك آیت قرآن پیاپی خوانند روا باشد و شوهر با زن حیض نشاید صحبت کردن که حرام بود و حلال دارنده کافر بود و چون پاک شود روزه را قضا کند و نماز را قضا کردن حاجت نباشد و اگر زن ده روز پاک شود پیش از آنکه غسل کند شوهر را با وی وطئ کردن حلال باشد و اگر بر کمتر از ده روز پاک شود پیش از آنکه غسل کند شوهر را با وی صحبت کردن حلال نباشد مگر آنکه پاک شود و يك وقت نماز کامل بر وی بگذرد آنگاه پیش از آنکه غسل کند شوهر با وی وطئ کند حلال باشد و اگر زنی را که هر بار هفت روزش حیض بود یکبار پنج روز آمد و پاک شد باید که شوهر تا روز هفتم با وی وطئ نکند و اگر عادت هفت روز بود سه روز اول خون دید و بعد از آن سه روز پاکی دیده بعد از آن هفت روز خون دید این هر هفت همه حیض باشد و کمتر پاکی پانزده روز است و بیشتر پاکی را حدّ پیدا نیست اما خون استحاضه مانند خون بینی است باز دارنده نماز و روزه و وطئ نیست اما اگر خون نفاس بر چهل روز زیادت شود آن زیادتی استحاضه باشد و آن

کسی که بول او همیشه میچکد یا شکم او همیشه میرود چنانکه هرگز باز نمی ایستد یا باد روان دارد یا همیشه خون از بینی روان می آید یا جراحت روان دارد این جماعت که گفته شد هر وقت نماز را وضویی سازند و تا آن زمانکه وقت نماز باقیست هر چند نماز فریضه و نافله بگزارد بدین وضو روا باشد و چون وقت نماز بگذرد وضوی او باطل شود و این جماعت را (صاحب عذر) گویند و این وقتی باشد که وقت نمیگذرد برین جماعت که از این علتها خالی نه اند چنان باشد که در تمام وقت يك نماز یکبار یا دو بار این میبینند اگر يك وقت نماز یا زیادت میگذرد که هیچ ازین علتها نمیبینند این چنین کس صاحب عذر نباشد بهر وقت که می بیند وضو باید ساخت و هر وقت که نمی بیند وضوی او درست باشد [۱] اما نفاس خونبست که زنانرا بعد از زادن فرزند آید و هر خونی که زن حامل بیند آن حیض نباشد استحاضه باشد و نزدیک شافعی حیض باشد و این در (منظومه) است و سقط یعنی بچه نارسیده که بعضی از اعضای او پیدا شده باشد مانند موی و ناخن و خونی که بعد از وی بیاید نفاس باشد و کمتر نفاس را حدی نیست و بیشتر وی چهل شبانروز است و هر چه از چهل شبانروز زیادت باشد نفاس نباشد استحاضه باشد و اگر دو بچه بيك شکم بیایند نزد ابوحنیفه و ابویوسف نفاس از بچه اول باشد و نزد محمد از بچه دوم باشد

فصل شصت و ششم در بیان چیزهایی که وضورا تباه کند و آن بر دو نوعست
حقیقی و حکمی اما آن چیزها که حقیقی نجس است و وضورا تباه کند آن چیزهاییست که از دو راهگذر بیرون آید یعنی اندام پیش و پس آدمی و خون و ریم و زرد آب چون از تن آدمی زنده بیرون آید و از سر جراحت در گذر و قی چون دهان پر شود چنانکه نگاه

(۱) در کتاب (الفقه علی المذاهب الاربعه) آورده که (در مذهب مالکی فی قول الثانی السلس لا ینقض الوضوء یصح للحنفی و الشافعی أن یقلدوه فی حال المشقة و الخرج)

نتواند داشت مگر بدشواری و اگر بلغم باشد نزدیک ابوحنیفه و محمد وضو را تباہ نکند و نزدیک ابویوسف اگر چندانی بلغم قی کند که دهان پر شود وضو تباہ شود اما حکم خواب کردن چون بآستان خسب پشت بر زمین نهد و خواب کند یا پهلو بر زمین نهد یا تکیه کند بر جایی چنانکه اگر تکیه گاه را بر دارند و بیفتند و بیهوشی و دیوانگی و خنده باواز چنانکه آن کس که پهلوئی وی باشد بشنود در نمازی که آن نماز را رکوع و سجود باشد نه در نماز جنازه و کرمی که از اندام پس بیرون آید وضو را بشکند و تباہ شود و اگر کرمی از سر جراحت بیفتد و یا پاره گوشت وضو تباہ نشود و اگر آبله را بیفشارد و از آن آبله غیر از آب روان شود و از سر جراحت در گذرد وضو تباہ شود و اگر بیفشارد آب یا غیر آب بیرون رود و آن بخود قوت آن ندارد که روان شود وضو تباہ نشود اما نزد شافعی هر چیز که از غیر این دو راهگذر که پس و پشت بیرون آید وضو تباہ نکند

فصل شصت و هفتم در بیان نجاستها و آن بر دو نوعست نجاست غلیظه و نجاست

خفیفه و هر یکی ازین باز دو نوع شود دیدنی و غیر دیدنی اما نجاست غلیظه آنرا گویند که اگر از آن زیادت از درمی [۱] بتن یا بجامه رسد با آن نماز روا نباشد و آن مانند خون و ریم و زرد آب و منی تر و بول آدمی و غایط و خمر و مردار و پس افکنده ماکیان و خروس و بط و آنچه گوشت او حلال نیست چون خر و استر و پیل و پس خورده سگ و درندگان صحرائی مانند گرگ و شیر و پس افکنده ایشان نزد امام اعظم از نجاست غلیظه است اما نزد ابویوسف و محمد سرگین خر نجاست خفیفه است اما اگر نجاست غلیظه زیادت از درمی بتن یا بجامه باشد باتفاق نماز روا نباشد و نزد شافعی آن مقدار که توان دید اگر بجامه باشد نماز روا نباشد و بعضی گفته اند که درم شرعی مقدار کف دستست و در (منافع) آورده که اگر بقدر درم شرعی است

(۱) در اینجا مراد از درهم مثقال است که بیست قیراط یعنی چهار گرام و هشتاد سانتی گرام است

سؤال مقدار درمی به پهنا و بالا گیرند یا بوزن جواب (امام جعفر هندوانی) گفته
و مختار فتوی اینست که اگر نجاست روان باشد مانند بول آدمی و خمر در پهنا و بالا حساب
کنند و اگر نجاست تن دارست چون منی و غایط بوزن حساب کنند اما نجاست خفیفه بول
آن چیزهاییست که گوشت ایشان حلالست چون بول شتر و گاو و گوسفند و بول اسب
نزدیک محمد پاکست و افکنده مرغان درنده چون چرخ و باز و شاهین و عقاب و غیر اینها
آن نجاست خفیفه است و نجاست حکمی آنست که اگر بدستی در بدستی بجامه یا به تن باشد
نماز بآن روا باشد و بعضی گفته اند که اگر بچهار یکی از جامه نرسد نماز بآن جامه روا باشد
و درست این قولست و اگر افکنده مرغان درنده در آبدانی افتد پلید نشود از برای آنکه
نگاه داشتن کار فرمایها ازان دشوارست و فتوی برینست اگر حیوانی را که سر برنده تسمیه
بگویند آن خون شارنده کردن پلیدست و حرام اما آن خونی که در رکهای او مانده است
پاکست نزد شافعی خوردن آن روا باشد ولیکن جامه را پلید کند از برای آنکه جامه را ازان
نگاه توان داشت و از خوردن آن پرهیز کردن دشوار بود اما فتوی بر آنست که خوردن آن
روا باشد و جامه ازان پلید نشود و خون ماهی و کیک و پشه و شپش پاکست و خون کنه و
چلیپاسه نجس است و آب دهان استر و خر عفوست اگر بجامه باشد نماز بآن روا باشد و افکنده
و بول شب پر پاکست و بول موش پاک نیست و روا بود که مسجد را گل کنند بگلی
که آب آن پاک باشد و سرفین نیز با آن آمیخته باشد وقتی که بیشترین گل باشد و اگر بآب
ناپاک گل را تر کرده باشند یا بیشترین سرفین باشد روا نباشد که مسجد را بدان آمیخته
باشد [۱] و در روز باران در خللاب رفتن پای را پلید نکند اگر چه خللاب با غایط

(۱) علامه شامی ابن عابدین در (ردالمحتار) آورده که (العبرة للطاهر هذا ما علیه الاكثر فتح وهو قول محمد و
الفتوی علیه و قیل العبرة للغالب و قیل العبرة للماء ان كان نجسا و الطین نجس) و ملا خلیل الاسعدی الشافعی المتوفی
سنة ۱۲۵۹ هـ. [۱۸۴۳ م.] در کتاب (المعقوات) آورده که (سبیل استعمال اللوانطه او الأدوية تربيتها بالعرقية
تقليدا للامام مالك في قوله بسنية غسل النجاسة)

آمیخته باشد و خلاب چون روان بود جامه را پلید نکند اگر چه بسیاری بجامه رسد از برای آنکه نگاه داشتن جامه ازان مشکلیست و مشایخ ما فتوی داده اند و گفته اند گل شهر بخارا پاکست اگر چه که آمیخته بغایط است و اگر حیوانی که گوشت او حلالست در چاهی بول کند نزدیک ابوحنیفه و ابویوسف آب آن چاهرا تمام بر باید کشید تا پاک شود و نزد محمد بر کشیدن آب از آن چاه حاجت نیست مگر آنکه چندانی بول در آن چاه رفته باشد که بول از آب او زیادت باشد آنگاه آبرای تمام بر باید کشید و نزدیک محمد آن حیوانی که گوشت او حلالست بول او پاکست و نزدیک ابوحنیفه و ابویوسف نجاست خفیفه است و دلیل محمد آنست که قومی از قبیلهٔ عرنه بنزدیک رسول الله ﷺ آمدند و شمکهای ایشان آماسیده بود رسول الله ﷺ فرمود ایشانرا که بول و شیر اسب بخورید که اگر نجس و پلید بودی نفرمودی ایشانرا بخوردن آن اما فتوی بر قول ابوحنیفه است که حلال نیست اما شیر اسب بقول ابویوسف و محمد پاکست شاید خوردن و گوشت اسب مانند شیر ویست و از ابوحنیفه دو روایتست فتوی بر آنست که پاکست اما خوردن آن حرامست اما شیر خر بقول مالک پاکست و بقول علمای ما بروایت درست آنست که پاکست اما نشاید خوردن همچنانکه شیر آدمی و خاک پاکست و نشاید خوردن و در (نوادری) آورده است که آب دهان سگ و آب بینی او و آب چشم و عرق و شیر او پلید است بدانکه نجاستها که توان دید چون آنرا از جامه و تن پاک کنند چنانکه نتوان دید آن جامه و تن بشستن پاک شود و آنچه بشستن رنگ او نرود چون حنای نجس که بر دست نهند رنگ گیرد چون بشوید و حنا برود آن رنگ باشد پاک بود اما نجاستی که نتوان دید چندانی بشوید که دل او بر پاکی آن قرار گیرد آنگاه پاک شود مگر آنکه وسوسه او را زحمت دهد آنچه در جامه گفته اند علماء ما که آن جامه تر کند و بمالد و سه بار آب بر آن ریزد و اگر آب روان باشد سه بار در آن آب زند و هر باری آنرا بمالد و بیفشارد و

بعضی گفته اند که بقدر قوت خود بیفشارد و بعضی گفته اند که بقدر قوت جامه بیفشارد و اما آینه و کارد و شمشیر و آنچه مانند این باشد پلید شود اگر ژنگ ندارد چون بزمین در مالد یا بچیزی پاك کند چنانکه آن نجاست برود پاك شود و بآب شستن حاجت نباشد اما اگر آهن گرم را بآب نجس آب دهند پلید شود و اگر سه بار آنرا گرم کنند و هر بار بآب پاك آب دهند پاك شود اما سفال نو مانند کاسه و کوزه و چیزی که بیفشاری شورده نشود مانند موزه و کفش و پلاس و بوریا و آنچه مانند اینها باشد چون سه بار بشویند و هر باری خشك کنند پاك شود و زمین چون پلید شود و خشك شود نماز بران زمین روا باشد لیکن تیمم کردن از آن زمین روا نباشد و این نزدیک علماء ماست اما نزدیک شافعی آنست که بخشك شدن زمین پلید پاك نشود هر چند که نشان پلیدی بر وی باقی مانده باشد و اگر پلیدی که جرم دارد یعنی تن دارست مانند سرقین اگر بموزه رسد نزد ابوحنیفه آنست که چون خشك شود و بزمین در مالد چنانکه آن پلیدی برود پاك شود و اگر تر باشد پاك نشود و نزدیک ابویوسف آنست که تر یا خشك چون بزمین در مالد و آن پلیدی برود پاك شود و فتوی برینست اما اگر در پلیدی که جرم ندارد مانند بول آدمی و خمر و آنچه مانند این باشد خواه تر باشد و خواه خشك تا نشویند پاك نشود باتفاق و اگر آب منی بجامه یا بموزه رسد چون خشك شود بمالیدن پاك شود و اگر تر باشد تا نشویند پاك نشود و این نزدیک علماء ماست اما نزدیک شافعی خواه که آب منی تر باشد یا خشك پاکست و این روایت در (منظومه) است

و الله اعلم بالصواب و اليه المرجع و المآب و الحمد لله على التمام

و على رسوله افضل السلام فى اوائل جمادى

الآخر عن يد حسن بن قاسم

سنة ۹۶۳ م.



بِسْمِ اللَّهِ تَعَالَى

هَلْ يَسْتَوِ الَّذِينَ
فَرَضَتْ سُلُوكَ
يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

وعن ابى بريم قال قال رسول الله ان الله تعالى قال من عارى لى ولما فقد آذنته بالحس بحديث

« مؤلف »

خواجہ محمد حجت نقشبندی سیفی

« منقل »

العبد الضعيف الراجي « فضل حق » راقی

صانه الله

البارى

قد اعنى بطبعه طبعه جديدة بالارفت

مكتبة الحقيقة



يطلب من مكتبة الحقيقة بشارع دار الشفقة بفتح ٥٧ استانبول - تركيا

ميلادي

هجري شمسي

هجري قمرى

٢٠١٠

١٣٨٨

١٤٣١

من اراد ان يطبع هذه الرسالة وحدها او يترجمها الى لغة اخرى فله من الله الاجر الجزيل و منا الشكر الجميل و كذلك جميع كتبنا كل مسلم مأذون بطبعها بشرط جودة الورق و التصحيح

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذى خلق السموات فوقنا و الارض تحتنا و الصلوة و السلام على حبيبه
شافع يوم الجزاء و على آله و اصحابه منبع العزاء أما بعد فان العبد الضعيف الراجى الى الله
الغنى القوى فضل حق راقى صانه الله البارى يقول ان هذا الكتاب (فرضيت سلوك) قبلا
صنف عالم جيد خواجه محمد حضرت نقشبنديه سيفية بلسان فشتو و التمس عنى بعض
الاخوان محبان و سالكان طريقة العالية ان هذا الكتاب كثر نفعه و فوائده و لا قدرة لنا فى
هذا الكتاب لاجل الفشتو و نقله بلسان فارسى و انا قلت ان لا اجازة لى من طرف مرشدنا
وسكت كلهم مدة و بعد مدة اخبر لى خير صادق ان مرشدنا استاد الطريقة و طريق الحقيقة
حافظ الدين و الملة و الشريعة مجمع انوار السالكين شمس العاشقين محبوب محبان و عارفين
معدن الاسرار و اليقين فيض بخش المخلصين و الراجعين حضرت مرشدنا مولوى حاجى عبد
الشكور صاحب مبارك مد ظله علينا يا اله العالمين الى يوم الدين و اجزت لك فشرعت فى
اسعاف مقصدهم و انجاء مسئولهم على حسب ما كان و نقلت من الفشتو الى الفارسى من
غير تبديل و التزييل و التطويل و ان كان تفاوت موجودا فهو من جهة اللسان اعنى الفشتو
و الفارسى لانها عجمى و لا ضير فى هذا التفاوت و الله الموفق فى البداية و النهاية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على رسوله
محمد و على آله و اصحابه اجمعين أما بعد همان وقت خداوند كريم فضل كرم خداوندى
خود كه دروارى عالية سيفية به غلامى افتخار را به حصه كردى ما همه را و به قلب يك
اندازه فكر و تفكر پيدا شدى كه سلوك طريقت چه قدر اهم و مهم ترين است و به اين

زمانه مخلوق بجه اندازه بچشم حقارت مینگرند و مبتدعین و اهل هوا باین طریقت عالیة بدعت میگویند و بعض الناس طریقت را مستحب میگویند و بعض مباح میدانند و بعض اضافی و غیر ضروری دانند و لیکن بمن به چند وجوه مهم ترین کارها میباید (۱) سردار دو جهان محمد ﷺ فرموده که عملها همه به نیت مربوط دارند که بنیت قطع منزلهای سلوک زیاد مشکل تر است یا که غیر سالکین و اکثرا کارهای دین را میکنند و لکن به نیت و اخلاص که این وجه رضای نفسی جور است مثلاً یک شخص جهاد را در دو شی خود برداشته و تکالیف را همه و لکن در نیت غنیمت جمع آوری آن باشد و به حضور خلق خود را مقبول کردن و موقف گرفتن و باین هم در واقعه موجود نبود و در نزد مخلوق مجاهد و غازی نصیب لکن در نزد خدا اجر و ثواب نیست بر خلاف یک سالک نان خوب میخورد و جامه خوب می پوشد ۳-۴ و تزوج میکند لکن نان خوب از جهت طاعت کردن و یا مهمانی بعزت و به نیت یا که الله جل جلاله باین دو امر تطبیق به نیت (كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ * طه: ۸۱) و که جامه نو می پوشد که سردار دو جهان ﷺ میفرماید که نظافت از جز ایمان است یا میگوید که خداوند شائسته است و شائسته شی ها را خوش دارد و زن ازین جهت میکند که سردار دو جهان ﷺ میفرماید که این شخص صاحب جنت است یا اسلامی نسل زیاد شود از جهت اعلائی کلمه لا اله الا الله بخاطر بود و نه از جهت قضای شهوت نفسانی و این شخص بنزد مخلوق خواهشات خود را تابع دار ظاهر میسازد و به نزد خدا اجر مستحق است به نیت اخلاص خوب (۲) اخلاص به عملها پیدا میشود و همان باطنی اخلاص که پیدا کردن وجه همه عملهای و نیک محبت ذوقی اجرا کنی او بیدکاری همه به باطن این علاقه را جای ندهید و نیکی شخص این است اجر و ثواب از دیگران زیاد دارد چنانچه حضرت ﷺ میفرماید (حسنات الابرار سیئات المقربین) یعنی ابرار نیکی کردن به نزد مقربین بد است چنانچه ابرار نیکی در نفس بواسطه و مرضی کنی که از واسطه فائده جنت و یا دوزخ

هیچ نمیشود باین خاطر بکنی که چنین نیت از آنها باشد بنزد ابرار حسن و نیکی است و لیکن بنزد مقربین غیر از رضی الهی و دیگر نیت کردن گناه است (۳) نفس در ابتدا اماره بدی است یا که بیرکت طریقت مرور کردن لوازمه ملهمه مطمئنه راضیه مرضیه میگردد که به سبب این تزکیه نفس خود و نفس دیگر شی های بدی گذشته را بگذارد و از واسطه رضای خدا بطلب یک چیزی و در روح و در نفس و تأثیر کردن خلاص از قرب الهی بخاطر عرجات خود در مقامات طی کنی این کار اهم و مهم ترین مهمات است (۴) اصلاح کردن دل از همه شی ها مهمترین است سردار. دو جهان عَلَيْهِ فرموده که در بدن یک پارچه گوشت است که آن اصلاح بود همه بدن اصلاح میباشد و اگر آن پارچه گوشت فاسد بود همه بدن فاسد بود و میسازد و همان پارچه گوشت که عبارت از دل است و اگر دل را بامراض خبیثه مثل حب دنیا و ریا و کبر و عجب و حسد و غیر ذلك آن نجات و خلاصی دهی و بذکر خدا مشغول سازی چنانچه الله جل جلاله فرموده **(الْأَبْدَانُ لِلَّهِ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ * الرعد: ۲۸)** یعنی خیر باش خیر باش. که بذکر خدا دلها قرار میگیرد که اطمینان گرفتن دل بذکر الهی است که در دل ذکر شروع کردن و ذکر قرار دادن و دوام همگی را که فکر کنی بتوجه و صحبت شیخ کامل مکمل پیدا میشود و نه از غیر (۵) از شیطان خلاصی مسلمانان کامیابی است یا که زشیطان خلاصی به غیر از ذکر زیاد تر به عالم راه اسباب نیست و ذکر کثیر به تفسیر المظهري حواله ذکر قلب یا حضور دائمی مع الله است یا اکابر بغیر توجه یا صحبت شیخ مقلد مشکل است قال الله تعالی **(وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نَقِيضٌ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ * وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ * الزخرف: ۳۶-۳۷)** یعنی الله جل جلاله فرموده هر که از ذکر خدا خود را غافل کند ما بر آن شیطان مقرر میکنیم و همان خودی او باشد و هر دو از راه راست گذاشته است و لکن صرف گمان کنی که ما یان خوب راه گرفته ایم سردار دو جهان عَلَيْهِ فرموده که شیطان به بنی آدم و دلهاى شان قبضه کرده است که دل

ذاکر شد شیطان میگریزد و که دل غافل شد از ذکر خدا شیطان وسوسه می اندازد که بالا کردن این وجوها به سبب زیاده تر اهم علم فرض است که این علم به چند کسان محدود و منحصر نیست بلکه به تمام امت مرحومه است ازین باغ پر میوه که مسلمانان اگر چه کم بنوشند! دیگر خودم کم زور هستم باین وجه خود را لائق نمیبینم که در علم تصوف باین باره نوشته کنم باز هم که مشغول شدم از جهت ازین مرشد تا محترم مجدد قطب الاقطاب منبع العلوم و الفیوض عالم شریعت و هادی راه طریقت جناب آخند زاده صاحب سیف الرحمن دامت برکاتهم علینا بیک محفل فرمود که به (فرضیت سلوک) رساله ضروری است و به این فرمودن خود سوی من نظر کرد بمن کنایه امر شد و چند دینی کتابها مطالعه کردم و صفحه ها و جلد های آنها را و که دران مذکور بود جمله مطلب آن را از واسطه مطالعه شما جمع کردم لکن هیچ کس در صحفها مندرج و مانده نشود ازین وجه در چاپ مطبوعه اختلاف است ازین جهت بکار است که آیه مذکور او یا احادیث پیدا کنی حل مطلب را میکنید و دیگر این است که درین صحفها از واسطه مدعای خود مطلب و یا جمله این جا من نقل کرده ام و بعضی نقطه یا جمله که مقصد ما بی ارتباط است آن نقل نشده است و دیگر نقل کرده شد عربی جمله حاصل کلام و خلاصه کلام در زبان فارسی بیان شده نقطه به نقطه ترجمه نشد این هم سبب اختصار رساله است تا آنکه در موضوع گذشته از واسطه مطالعه کردن تا سبب بی ذوقی نشود و از چاپ و کتابت مصارف دیگر جاها کم شود و امید داریم که بعد از قبول گردد و من الله التوفیق مؤلف اول این بلسان پشتو تألیف کرده دنگرهار ولایت دخوگیا نمود لاندی پچیر په کلی کسبی په سنه ۱۳۲۶ کسبی پیدا شوی و ثانیاً در لسانی فارسی بنده فقیر منقول کرد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه چه چیز است

(و ما كان المؤمنون لينفروا كافة فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين و لينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم يحذرون *) ترجمه نیست مناسب بر مؤمنانی که همه در جهاد بروند این است که هر قوم یا قبیله که يك گروه بروند و باقی فهمیدگی حاصل کرده باشند بدین که یا استند به وقت مجاهدین شریعت احکام حاصل کرده باشند شاید که بآنها یقین جور شده باشد و در فوق آیه کریمه که لفظ فقه ذکر شده که تعلیم علم فقه باتفاق علماء فرض عین ثابت شده است که تعریف علم فقه علما دارند و بعضی میگویند که صرف احکام شرعی موجود بکتابهای فقه نوشته شده باشد همان فقه میگویند یا همه را فرض عین میگویند و بسیاری از علمای محققین صرف علم فقه را فرض عین نمیگویند بلکه تصوف و علم کلام هم باین علم شامل است و از جمله همان که امام اعظم ابوحنیفه رحمه الله میفرماید الفقه معرفة النفس مالها و ما علیها است و در فوق این تعریف کتابهای اصول شرح کرده است مسلم الثبوت به ص: ۶ تعریف فقه را نوشته کرده است و التخصیص بالحسیات احترازا عن التصوف حدیث محدث نعم الاحتراز عن الکلام و عرف معروف مطلب این است تعریف فقه تنها به حسیات که میکنند مقصد او رواست و نه تصوف این يك خبر است و اگر کسی تعریف علم کلام را بغیر تعریف فقه میکند بد نیست چنانچه در گذشته مشهور است و به این شرح مولانا محمد عبد الحق خیرآبادی تصنیف به ص: ۱۰-۱۱-۱۲ که به این جمله ها شرح کرده که خلاصه کلام چنین جور میشود که در زمانه گذشته که تعریف بر سه شی اطلاق میشد (۱) علم عقائد (۲) علم طریقت (۳) علم شریعت چنانچه باین امام اعظم صاحب مناسب این تعریف نظر کرده چنانچه بعقائد يك کتاب بنام (فقه اکبر) نام دار کردن و بعدا چند وقت بعلم عقائد که مخلوق ها بحث زیاد کردن و به این مسائل ها زیاد دلائل

عقلی و نقلی موجود شد و باین بحث مباحث زیاد شد ناچار علیحده علم کلام نام دار شد و از تعریف فقه باین جهت جدا شد و چنانچه صاحب کتاب نوشته کرد که کلام جدا کردن از تعریف فقه مشهور نیست و به این تعریف فقه داخل نشد و بعدا در علم فقه دو علم اطلاق کردم که شریعت و علم طریقت بود باین هردو مشهور رواج بود و بعد از گذشتن زمانه بعید صرف بفقہ باعمال ظاهری خاص کرده شد و به این سبب کتابهای متأخرین نظر کنی که خالی از علم طریقت است و دیگر بشرح مسلم الثبوت بنام (فیض الملوك) یاد میشود که از تصانیف مولانا عبد الوکیل است به ص: ۱۱ که عین کتاب فوق مطلب بیان کرده و زیاد میکند که مسلم الثبوت مصنف صاحب که علم کلام بیان کرده علم فقه عرف معروف باهم دیگر کرده وجه این است که بعض متقدمین و هم متأخرین نقل شده چنانچه عرف معروف گفته اند و هم چنین در علم اصول دیگر کتاب بنام توضیح و تلویح یاد میشود به ص: ۲۸ نوشته کرده است که ما لها و ما علیها را تأویل بدهیم اعتقادیات و علم کلام همه مراد است و اگر تأویل کنیم به وجدانیات مراد آن اخلاق باطنه و تصوف است و اگر تأویل کنیم به عبادات مراد بغیر ازین موجوده فقه میشود

یا که همه ما لها و ما علیها عملا لفظ زیاد شده یا عملا فقط امام اعظم صاحب زیاد نکرده بلکه این است ما لها و ما علیها که بسه علوم شامل بود ازین جهت علم کلام کتاب فقه اکبر مسمی کردن امام غزالی رحمه الله تعالی به ج: ۱ ص: ۲۴ احیاء العلوم که تعریف فقه کرده خلاصه این است: و قد كان اسم الفقه في العصر الاول مطلقا على علم الطريق الآخرة و معرفة دقائق آفات النفوس و مفسدات الاعمال و قوة الاحاطة بتجارة الدنيا و لست اقول ان اسم الفقه لم يكن متناولا للفتاوى في الاحكام الظاهرية و لكن كان بطريق العلوم او بطريق الاستتباع فكان اطلاقهم له على علم الآخرة اكثر فشار من هذا التخصيص تلبیس بعض الناس على التجرد له و الاعراض عن علم الآخرة و احكام القلوب و وجدوا

على ذلك معينا من الطبع فان علم الباطن غامض و العمل به غير و التوصل به الى طلب
الولاية و القضاء و الجاه و المال متعذر فوجد الشيطان لتحسين ذلك فى القلوب بواسطة
تخصيص اسم الفقه الذى هو اسم محمود فى الشرع. خلاصه كلام اين است كه اطلاق
فقه بعصر اول كه صرف به علم آخرت مى شد و كدام شى هاى كه باعث فساد و
نفسهاى فاسده بكنى و عملها گرزیده باين شامل است چونكه عمل به علم باطن زياده
است و دشوار بود و دنيائى مقاصد مثل قضاءت مقام-چوكى-او مال و غيره در بينى
ايشان پره نمى شد و به نزد مخلوقها تبعتهائى شان و شيطان هم بدلهاى شان شايسته
کرد كه به فقه اطلاق خلاص بفقهِه مروجہ موجود است و بعلم آخرت و احكام دلها را
جدا کرد مرقات ص: ۲۶۷ ج: ۱ تصنيف ملا علي قارى رحمة الله عليه عن معاوية قال
قال رسول الله ﷺ (من یرد الله به خيرا یفقهه فى الدين) اى يجعله عالما فى الدين اى
احكام الشريعة و الطريقة و الحقیقة و لا یختص بالفقه المصطلح المختص بالاحكام الشريعة
العملية كما ظن یعنی بکسى خدا جل جلاله اراده خير بکند و بدین كه فهمى حاصل کند
و باين حديث شريف بشرح مبارك نوشته است كه فقه احكام شريعت و طريقت يا
حقيقت يا فقه اصطلاحى مروجہ نیست چنانچه بعض الناس گمان کردن تفسير مظهرى
ص: ۴۲۲ سورة توبه چنین تعريف کرده الفقه الفهم له على علم الدين لشرفه و قال بعض
المحققين النقه هو التوصل الى غائب بعلم شاهده فهو اخص من العلوم يعنى علم الاستدلال
و قال ابوحنيفه رحمة الله هو معرفة النفس ما لها و ما عليها يعنى فقه به علم دين فهميدگى
است و بعضى علمای محققين ميگویند كه علم غائبه نیست علم شاهده رسیده است
چنانچه كه علم شاهده زياد خاص است بعلم استدلالى نیست امام اعظم رحمة الله عليه
فرموده است كه فقه شناختن به نفس يا همان شى كه در نفس مربوط است و همين
تفسير ص: ۳۲۴ كه اين آيت به تفسير هم چنین نوشته و اما العلم اللدنى الذى يسمون
اهلها صوفيای كرام فهو فرض عين لان ثمراتها تصفية القلب عن الاشتغال بغيره تعالى و

اتصافه بدوام المحصور و تزكية النفس رذائل الاخلاق من العجب و الكبر و الحسد و حب الدنيا و الكسل فى الطاعة و ايثار الشهوات و الرياء و السمعة و غير ذلك و تجليها بمكارم الاخلاق النبوية و الرضاء بالقضاء و الشكر على النعماء و الصبر عن البلاء و غير ذلك و لا شك ان هذا الامور محررات و فرائض على كل شر اشد تحريما من المعاصى الجوارح و اهم افتراضا من فرائضها و الصلوة و الصوم و شئ من العبادات لا يعبا بشئ منها ما لم تقترن بالاخلاق و النية قال عليه السلام (ان الله لا ينظر الى صوركم و اموالكم و لكن ينظر الى قلوبكم و اعمالكم) رواه مسلم و عن ابى هريرة و كل ما يترتب عليه من الفروض العيان و هو فرض عين و اين صاحب بياين اين همه دلائل علم تصوف را فرض عين ميگويد:

(۱) تزكية دل نميشود بغير از اشتغال الله تعالى

(۲) نفس تزكية ميشود از اخلاق رذيله مثل عجب، كبر، حسد، محبت دنيا، سستی بطاعت كه به شهوات متابعت مثل رياء و سمعه و غير ذلك و اينها هم زياده سخت حرام است و اينها همه در اندامها جارى است و خود را نگاه داشتن از اينها مهم ترين فرضها است

(۳) نفس شايسته ميشود به اخلاق نيك مثل دوام بحضور مع الله و به قضا راضى

بودن و شكر نعمتها و صبر به بلاها

(۴) باين علم صحيح نيت و اخلاص باعمالها پيدا ميشود و يا عبادت مثل نماز و

غيره بدون اخلاص و نيت صحيح نميشود و چنانچه حديث شريف است كه خداوند عالم از هيچ كس بصورتهاى و بماليهاى شان نظر نميكند بلكه دلها و عملهاى شان مينگرد

(۵) ثمره اين علم از ذميمة اخلاق خلاص شدن و نيك خلق باين شايسته كردن و

به نيت و عمل و اخلاص پيدا كردن است و اين جملگى فرض است و باين ديگر علم باطن فرض شد چنانچه ابى هريرة رضى الله عنه فرموده كه بكدام شى فرض كامل ميشود

و جور ميشود او فرض عين ميگردد تفسير روح البيان به ص: ٥٤٦ ج: ٣ نوشته است و اذا وجد الطالب الاستاذ العالم العاقل فعليه ان يختار من كل علم احسنه و انفعه في الآخرة فيه بفرض العين و علم ما يجب من اعتقاد و فعل و ترك ظاهرا و باطنا و يقال له علم الحال اي علم المحتاج اليها في الحال قال العز بن عبد السلام العلم الذي هو فرض عين لازم على ثلاثة انواع:

الاول علم التوحيد فالذى يتعين عليك منه مقدار ما تعرف به اصول الدين يجب عليك اولاً ان تعرف المعبود ثم تعبده و كيف تعبد من لا تعرفه باسمائه و صفاته و ذاته فرمما تعتقد شيئاً في صفاته بخلاف الحق فتكون عبادتك هباءً منثوراً

و الثاني و هو علم السر و هو ما يتعلق بالقلب و مساعيه فيفترض على المؤمنين علم الاحوال القلب من التوكل و الانابة و الخشية و الرضاء فانه واقع في جميع الاحوال و اجتناب الحرص و الغضب و الكبر و الحسد و العجب و الرياء و غير ذلك و هو المراد بقوله عليه السلام (طلب العلم فريضة على كل مسلم و مسلمة) اذ لو اريد فيه بالعلم التوحيد فهو حاصل و لو اريد به الصلوة فيجوز ان يتاهلها وقت الضحى و يموت قبل الظهر فلا يستقيم العدم المستفاد من لفظ كل و اما غيرهم فلا يظهر فلم يبق الا المعاملة القلبية اذ فرضية عملها محققة في كل زمان و مكان و في كل شخص

و الثالث علم الشريعة و هو ما يجب عليك فعله ان الواجبات الشرعية فيجب عليك علمه لتؤديه على جهة اشرع كما امرت به و كذا علم ما يلزمك تركه من النواهي الشرعية تركه و ذلك شامل للعبادات و المعاملات فكل من اشتغل بالبيع و الشراء و ايضا بالحرفة فيجب عليه علم احتراز عن الحرام في المعاملات و في ما يكسبه في الحرفة و العلوم الشرعية خمسة الكلام و التفسير و الحديث و الفقه و اصول الفقه و قال في عين المعاني المراد بقوله عليه السلام (يفقهه في الدين) على الآخرة لاختصاصه بالانذار و الحذر به و علم الآخرة يشمل علم المعاملة و علم المكاشفة و اما علم المعاملة فهو علم المقرب اليه تعالى و

المبعد عنه و يدخل فيه اعمال الجوارح و اعمال القلوب و اما علم المكاشفة فهو المراد في ما ورد (فضل العالم على العابد كفضلي على امتي) اذ اتبع للعمل ثبوته شرطا له باين تفسير فوق خلاصة كلام چنين شد كه هر وقت شخص با عمل عالم مانده شد فورا واجب است تا شرعى علوم را شروع كند و فرض علوم به سه قسم است

(۱) علم توحيد يعنى علم عقائد و اين قدر اندازه فرض است تا اصول دين يا ايمان بآن شناسى چنانچه كه شخص معبود را بهمه علامتها وصفاتها نشناسد و عبادت بچه طور بکند و هم چنين ديگر مؤمن به شى ها شناختن است کدام كه بعقائد كتابها بيان کرده

(۲) علم سر است كه علم باطن و تصوف هم ميگویند و بر مؤمن فرض است كه احوال بدل عالم شود مثل توكل و پشيمانى از گناه و يا رضای و غيره و هم چنين امراض خبيثه مثل حرص، كبر، ريا و غيره خود را نگاهدارى

(۳) علم شريعت است و کدام شى هاى كه عمل بر تو فرض است علم او هم فرض است و هم چنين از حرامها خود را نگاهداشتن فرض است علم او هم فرض است و ديگر چيزها كه معاملات و كسبها كه باشد ليكن مراد باين حديث نيست كه علم بر هر مسلمان فرض شد علم قلب است و علم باطن چنانچه مطلب علم توحيد ميگويد كه مسلمان ازان حاصل است چنانكه تا عقيدة صحت پيدا نكند و مسلمان اطلاق بآن نميشود يا كه بمؤمن به شى ها علم ندارى و عقيدة به چه رنگ خوب شود يا كه مراد تا علم شريعت گوى و لفظ كل به بعضى جاها نميشود بتطبيق ميتوانى چنانچه يك شخص به بالا آمدنى آفتاب بعدا بالغ شد و يا مسلمان شد و قبل از زوال مرد و اينها در صف مسلمانان داخل است مگر علم نماز باين فرض نيست چرا كه قبل وقت مرده و يا ديگر شخص بروزه قبل از ماه رمضان مسلمان يا بالغ شد و روزه است كه قبل از اين مرده شده و علم روزه باين فرض نشد و هم چنين حج، زكاة، نكاح، معاملات و غيره شد و لفظ كل تنها بعلوم قلبيه ميتوانى كه اين هر وقت و به هر كس و بر هر جاى كه فرض

است بل لیتفقوها فی الدین و مراد این علم آخرت است و این هم بدو قسم است علم
معاملی و علم مکاشفی و این علم معاملی هم به نزد خدا خوب است و هم از خدا دور
نمیکند چرا که صحت به نیت صحت اخلاصی و اگر نبود دور کرده شد و هم چنین آن
حضرت علیه السلام فرموده بهترین عالم بعابد مثل درجه من بر امتی من و اگر بعض باین مراد
عالم مکاشفه است چرا که علم معاملی تابع بعمل است و یا عمل شرط کردن

یک روزی جبرائیل علیه السلام به حضور آن حضرت نشست و پرسان کرد از
جهت تربیت که ازان جمله سه سؤال بود گفت: یا محمد اخبارنی عن الاسلام قال علیه
السلام (ان تشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله و تقیم الصلوة و تؤتی الزکاة و
تصوم الرمضان و تحج البيت ان استطعت الیه سبیلا) قال صدقت فعجب منه یسئله و
یصدقه قال جبرائیل فاخبرنی عن الایمان قال (ان تؤمن بالله و ملائکته و کتبه و رسله و
الیوم الآخر و تؤمن بالقدر خیره و شره من الله تعالی) قال صدقت قال فاخبرنی عن
الاحسان قال (ان تعبد الله کانک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک) قال صدقت یعنی
آنحضرت فرمود که گواهی دهی که نیست هیچ معبود بحق مگر خدای و گواهی دهی
که بتحقیق محمد فرستاده خداست بسوی خلق برای تبلیغ احکام وی و بر پایداری نماز
را و بدهی زکات را و روزه داری ماه رمضان را و قصد کنی خانه کعبه را اگر میتوانی
رفت ارکان اسلام عبارت ازین پنج است و نیز به الله و ملائکها و کتابها و رسولان و
روز قیامت و به تقدیر خیر و شر باور بکن تو ایمان دار که ارکان ایمان عبارت ازین شش
چیز است و احسان این چنین کوشش باخلاص عبادت بکن چنانچه که تو خدا را می
بینی و اگر تو نمی بینی خدا ترا می بیند (۵) جریدی اشعة اللمعات ص: ۴۵ ج: ۱ حواله
باین حدیث بسه علوم فرضیت اثبات کرده و این چنین نوشته که بنا و اساس دین به فقه
و علم کلام و تصوف است و حدیث مذکوره بیان آن نموده است چنانچه به اسلام
اشاره به فقه شده است که فقه متضمن بیان اعمال احکام شرعی است و به ایمان اشاره

به اعتقادات است که همان اصول و اساسات علم کلام میبایند و به احسان اشاره به لفظ اصل تصوف است که عبارت از صدق توجه به خداوند است که تمام معانی تصوف که پیران طریقت بآن اشاره و بیان نموده است همه آن بر همین معنی راجع است که عبارت از صدق توجه به خداوند است این سه علم یعنی فقه، کلام، تصوف، باهم لازم و ملزوم است که اکمال یکی و تمامیت یکی بدون دیگر ممکن نیست زیرا که خداوند بدون فقه شناخته نمی شود و فقه بدون تصوف به تمامه و اکمال نمی رسد که هیچ عمل بدون صدق توجه به خداوند کامل نمی باشد و فقه و تصوف هر دو آن بدون ایمان صحت ندارد مثال این ها در بین شان مانند روح و جسد است (سیر سلوک) تصنیف محمد قاسم حنفی مکی رحمه الله به ص: ۹۱ چنین نوشته فلا بد من معرفة ما يحتاج اليه من علم فقه مثل مسائل معرفت طهارت الماء و معرفة الوضوء و ازالة النجاسة و ارکان الصلوة و غیر ذلك مما لا بد منه و كذلك معرفة الشيء من علم العقائد مثل معرفة الله تعالى و صفاته القديمة و معرفة ما يجب له تعالى و ما يمتنع منه و ما يجوز له و لا تشتغل بغير ما ذكرنا من العلوم الا بعد تزكية النفس و تنقية القلب المجاهدة اين صاحب فرموده که هیچ خلاصی نیست ضروری مسائلهای فقه است چرا که باین هم عبادت نقصان و یا کمال مربوط است و هم عقائد ضروری مسائل که روا و ناروای عقائد شناسی باین نیست علاوه بديگر عملها است تا که باین مشغول نشوی تا که تصفیة قلب و تزکیة نفس باین نباشد حاصل شود علم به چند قسم است و عالم کیست باین همه علمای متفق است که طلب علم فرض است لکن اختلاف علما باین است که کدام علم فرض است امام غزالی صاحب به احیاء العلوم ص: ۵ ج: ۱ نوشته است باین باره بیست فرقه شدن هر که این علم را فرض نشانداد رواست و نتیجه که نظر کنی همه بدو علم منحصر میشود یکی علم معامله و دیگر علم مکاشفه گویند عن ابی هريرة رضى الله عنه قال حفظت عن رسول الله ﷺ وعائین فاما احدهما فبثته فيکم و اما الآخر فلو بثثته قطع هذا البعوم یعنی

مجری الطعام رواه البخاري این حدیث به شرح اشعة اللمعات به ص: ۱۷۷ ج: ۱ این نوشته طبیی گفته تشبیه کرده و نوع علم را بدو طرف باعتبار احتوا و اشتغال هر يك بر چیزیکه در دیگر نیست و گفته اند که مراد باول علم احکام و اخلاق است که میان عوام و خواص مشترك است و به ثانی علم اسرار که محفوظ و مصون است از اغیار از جهت باریکی و پوشیده گی آن عدم وصول فهم ایشان بدان مخصوص بخواص از علمای بالله از اهل عرفان و امام ربانی قدس سره به مکتوب ص: ۲۶۷ فرموده که ای هریره رضی الله عنه گوید که من از رسول الله ﷺ دو نوع علم اخذ نمودم یکی ازان دو نوع آنست که در میان شما منتشر شده ساختم و علم دیگر اگر منتشر سازم حلقوم من را ببرند و این علم علم اسرار است که فهم هر کس بآن نرسد امام ربانی مجدد الف ثانی به مکتوب به ص: ۲۶۷ عین بالارا همه شرح کرده است و عن الحسن البصری قال العلم علمان فعلم فی القلب فذلك علم النافع و علم علی اللسان فذلك حجة الله عزّ و جلّ علی ابن آدم رواه دارمی و از حسن بصری روایت است که علم بر دو قسم است يك علم دل است و این نافع است و دیگر علم زبانی است این حجة خداست به بنده گان و این حدیث (اشعة اللمعات شرح مشکوة) ص: ۱۷۶ ج: ۱ بیان کرده است علم بر سر زبان آنست که تأثیر نکرد بر دل و نورانی ساخت دل را بیت:

علم چون بر دل زند یاری شود * علم چون بر تن زندماری شود

و علم نافع علميست که بگسترده و فراخ گرداند در سینه شعاع خود را که کنایت از انتشار انوار و آثار حالیه است مشابه به شعاع آفتاب است که بر زمین افتد منبسط گردد و بر افکند از دل پرده هارا که عبارت است از حجاب مانع از فهم و ادراك حقائق اشیاء و شیخ امام ابو عبد الله محمد بن عبد الحکیم الترمذی فرموده که علم نافع علميست که ثابت و ممکن شد در سینه پس بعمل آرد نيك را و بگذارد بدرا و این علم نور قلب است که بر آمده ازان علامات بسوی سینه و آنچه بیاموزی و بکتب حاصل کنی علم

لسان است که ظلمت و شهوت بر آن غالب آمده است نورانیت او را برده است و بالجمله علم نافع دو قسم است یکی علم معامله است که باعث گردد بر عمل و مقرون باشد بدان و دیگر علم مکاشفه است که اثر و نتیجه عمل است این حدیث شریف به شرح مشکات مترجمه جلد: ۱ حاشیه: ۷ نوشته علم بردو قسم است یکی علم خاطری ظاهری و دیگر علم باطنی لیکن علم باطن هیچ قدر حاصل نمیشود تا آن که اصلاح ظاهر را نکنی یعنی که آن استقامت است به شریعت محمدی و هم چنین علم ظاهر تمام نمیشود تا آنکه اصلاح باطن را نکنی ملا علی قاری مصنف (مرقات) هم چنین به ص: ۱۶۷ ج: ۱ مفتاح العلوم شرح مثنوی مولانای روم هم نوشته کرده که تألیف مولانا محمد نذیر است امام غزالی رحمه الله به (احیاء العلوم) به ص: ۲۴ ج: ۱ تعریف علم را چنین کرده و قد كان يطلق ذلك على العلم بالله تعالى و بآياته و بافعاله في عباده و خلقه حتى انه لما مات عمر رضى الله عنه قال ابن مسعود رضى الله عنه لقد مات تسعة اعشار العلم فعرفه بالف و لام ثم فسره بالعلم بالله سبحانه يعني اين ميگويد که بعلم مراد علم بالله است چرا که در وقت وفات حضرت عمر صاحب ابن مسعود فرمود که ده حصه نه حصه علم فوت شد مخلوق بعلم قال تعبير کردن لکن همان مبارك تفسير علم به معرفت کرد ملا علی قاری به (مرقات) ص: ۲۶۴ ج: ۱ که تعریف علم چنین کرده (العلم نور في قلب المؤمن مقتبس من مصابيح مشكوة النبوة عن الاقوال المحمدية و الافعال الاحمدية و الاحوال الحمودية يهتدى به الله و صفاته و افعاله و احكامه فان حصل بواسطة البشر فهو كسبي و الا فهو العلم اللدني المنقسم الى الوحي و الالهام و الفراسة) اين صاحب ميفرمايد که علم يك روشنائی است بدل مؤمن که روشنائی ميشود که به روشنائی ازين به نبوت است که قول يا فعل يا حال باشد که بواسطه بشر باشد اين كسبي است يا که علم لدنی است که وحی و الهام و فراست باو تقسيم ميشود امام سيد شهاب الدين سهروردي رحمه الله به (عوارف المعارف) ص: ۵۲ علم و اقسام تعريف چنین کرده و اختلف العلماء في العلم

الذى هو فريضة قال بعضهم هو طلب علم الاخلاص و معرفة آفات النفوس و ما يفسد الاعمال لان الاخلاص مأمور به كما ان العمل مأمور به قال الله تعالى (وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الْبَيْتَ: ٥) و خدع النفس و غرورها و دسائسها و شهواتها الخفية تخرب مباني الاخلاص المأمور به فصار علم ذلك فرضا حيث كان الاخلاص فرضا و ما لا يصل العبد الي الفرض الا به صار فرضا و قال بعضهم معرفة الخواطر و تفصيلها فريضة لان الخواطر هي اصل العقل و مبدؤه و منشؤه و بذلك يعلم الفرق بين لمة الملك و لمة الشيطان فلا يصح الفعل الا بصحتها فصار علم ذلك فرضا حتى يصح الفعل من العبد لله و قال بعضهم هو طلب علم الوقت و قال سهل ابن عبد الله هو طلب علم الحال يعنى حكم حاله الذى بينه و بين الله تعالى فى دنياه و آخرته و قال بعضهم هو علم البيع و الشراء و النكاح و الطلاق اذا اراد الدخول فى شئ من ذلك يجب عليه طلب علمه و قال شيخ ابو طالب المكي رحمه الله هو علم الفرائض الخمس التى بنى عليها الاسلام لانها افترضت على المسلمين و اذا كان عملها فرضا صار علم العمل بها فرضا و ذكر ان علم التوحيد داخل فى ذلك لان اولها شهادتان و الاخلاص داخل فى ذلك لان ذلك من ضرورة الاسلام و علم الاخلاص داخل فى صحة الاسلام ابن مبارك رحمه الله ميفرمايد كه همان علم فرض است علماء اختلاف دارند و بعضى گویند كه علم اخلاص فرض است چرا كه مأمور به است الله جل جلاله ميفرمايد (وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الْبَيْتَ: ٥) و هم چنين شناختن آفتهای نفسى يا همان امراض فاسده اين از اعمالها است هم فرض است چنانچه اين نفس خفى خواهشات اخلاص بنياد را خراب ميکند بعضى ميگویند كه شناختن علم فرض خطرات است چرا كه اين اصل عقل است باين شيطاني يا ملكى شناخته ميشود و عقل صحيح نميشود تا آنكه اين صحيح نشود و بعضى ميگویند كه فرض علم خريدن و فروختن و نكاح و طلاق و غيره است و هر وقت كه كدام شى حاجت شد هم علم او فرض است و شيخ مكي رحمه الله فرموده كه علم بر پنج بنا فرض است چرا كه عمل

همین فرض است و عقائد و تصوف علم اینها هم شامل است اقسام علم از امام فخر رازی بیان (وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا * الكهف: ۶۵) باین آیت (شرح تفسیر کبیر) به ص: ۱۵۱ ج ۲۱ نوشته و لعام العوام الکسبیه فهی التي لا تكون حاصله فی جواهر النفس ابتداء بل لابد من طریق يتوصل به الى الاکتساب تلك العلوم و هذا طریق علي قسمین احدهما ان يتكلف الانسان تركيب تلك العلوم البديهية النظرية حتى يتوصل تركيبها الى استعلام المجهولات و هذا الطريق هو المسمى بالنظر و التفكير و التدبیر و التأمل و الاستدلال و هذا النوع من تحصیل العلوم هو الطريق الذي لا يتم الا بالجهد و الطلب

النوع الثاني ان يسعى الانسان بواسطة الرياضات و المجاهدات فی ان تصیر سرى الحسية و الخيالية ضعيفة فاذا ضعفت قويت القوة العقلية و اشرقت الانوار الالهية فی جوهر العقل و حصلت المعارف و كملت العلوم من غير واسطة السعی و الطلب و هذا هو المسمى بالعلوم اللدنية اذا عرفت هذا فنقول جواهر النفس الناطقة مختلفة فی الماهية فقد تكون النفس نفسا مشرقة نورانية الهية علوية قليلة التعلق بالجواذب البدنية و النوازع الجسمانية فلا جرم كانت ابدأ شديد الاستعداد بقبول الجلايا القدسية و الانوار الالهية فلا جرم فاضت عليها من عالم الغيب تلك الانوار على سبيل الكمال و الاتمام و هذا هو المراد بالعلم اللدنی هو المراد بقوله (و علمناه من لدنا علما) و اما النفس التي ما بلغت فی صفا الجواهر و اشرأق العنصر فهی النفس الناقصة البليدة التي لا يمكنها تحصیل المعارف و العلوم الا بتوسط بشرى يحتال فی تكليمه و تعليمه خلاصة كلام اين است كه علوم كسبيه همان است كه اولاً به جوهر نفس موجود نباشد و چاره نيست از تحصیل اين و همين بر دو قسم است يکی علم نظر و استدلالی گویند كه بغير از جهد و طلب ممكن نيست قسم دوم همان است كه بواسطة مجاهدى او رياضت همه قوة بحسى يا خيالى ضعيفه شى آمده گى ميکند عقل قوة قوى شى يا الهى انوارى بعقل به جوهر رها ميکند حاصل معارف يا علمها بغير واسطه كامل ميشود و نتیجه اين است كه جوهر نفس ناطقه مختلف است به ماهية كه

بعض استعداد دار بجهت قبول بانوار الهیة یا بدنی و یا جسمانی تعلقات زیاد کم باشد که این قسم مراد هم میگویند که این را علم لدنی هم میگویند دوم قسم نفس ناقصه میگویند که ابتداء استعداد قبول بانوار الهیة مداخلت نباشد چرا که تحصیل علوم یا معارف ممکن نبود مگر بواسطه تعلیم و تعلم بشری تفسیر روح البیان به ص: ۲۷۱ ج: ۵ بشرح این آیت را چنین نوشته و الکشف انواع اعلاها اسرار ذاتیه تعالی و انوار صفاته و آثار افعاله و هو العلم الالهی الشرعی المسمی فی مشرب اهل الله علم الحقائق و هذا العلم الجلیل بالنسبة الی سائر العلوم کالشمس بالنسبة الی الذرات و کالبحر بالنسبة الی القطرات فعلوم اهل الله مبنیة علی الکشف و العیان و علوم غیرهم من الخواطر الفکرية و الاذهان و ان العلم الباطنی من العلم الظاهری بمنزلة الفرد الکامل من الفرد الناقص یعنی کشف زیاد قسمهای دارد اگر شخص همین کشف اسرار خدایندی با انوار صفات و آثار افعالها بخداوند تعالی باشد که این اهل علم حقائق میگویند و نظر روشنائی بمثل شمس شعاع یا دریا با قطره است که اهل الله بکشف عیان بنا است و یا علوم دیگر بفکر و ذهن خاطرات است و علم باطنی مثال مثل فرد کامل و علم ظاهر مثال فرد ناقص است (أَمَّنْ هُوَ قَانَتْ أَنَاءُ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ * الزمر: ۹) تفسیر این آیت بشرح تفسیر کبیر ص: ۲۵۰ ج: ۲۶ نوشته و هذا يدل على ان کمال الانسان محصور في هذين المقصودين فالعمل هو البداية و العلم و المكاشفة هو النهاية انه تعالی نبه علی ان الانتفاع بالعمل انما يحصله اذا كان الانسان مواظبا عليه فالقنوت عبارة عن كون الرجل قائما بما يجب عليه من الساعات و ذلك يدل على ان العمل انما يفيد اذا واطب عليه الانسان و قوله (ساجدا او قائما) اشارة الى اصناف الاعمال و قوله (يحذر الآخرة و يرجوا رحمة ربه) اشارة الى ان الانسان عند المواظبة ينكشف له في الاول مقام القهر و هو قوله (يحذر الآخرة) ثم بعده مقام الرحمة و مع قوله (و يرجوا رحمة ربه) ثم يحصل انواع المكاشفات و هو المراد بقوله

(هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ) حاصل کلام این است که دلالة بدین اخبار میکند که کمال به انسان بدو شی متصل است يك علم است که این ابتدا بدیگر کشف است که انتها بعمل یکجا باشد فائده همان وقت حاصل میشود که بطریقت همیشه گوی بهمه مأمور به شی ها استقامت داشته باشید و باین شکل بعدا ورقه اول مقام قهر یا بیاد رحمت مقام منکشف میشود و بعدا مختلف قسم مکاشفات حاصل میشود و مراد این ازین قول است که (هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ) تفسیر کبیر به ص: ١٩٧ ج: ٣ نوشته (وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا * البقرة: ٣١) بشرح نوشته العلماء ثلاثة عالم بالله غیر عالم بامر الله و عالم بامر الله غیر عالم بالله و عالم بالله و بامر الله اما الاول فهو عبد قد استولت معرفة الالهية على قلبه فصار مستغرقا بمشاهدة نور الجلال و صفات الكبرياء فلا يتفرغ تعلم علم الاحكام و الا ما لا بد منه و الثانى هو الذى يكون عالما بامر الله غير عالم بالله و هو الذى عرف الحلال و الحرام و حقائق لكنه لا يعرف اسرار جلال الله و اما عالم بالله و بامر الله فهو جالس على حد مشترك بين عالم المعقولات و عالم المحسوسات فهو تارة مع الله بالحب و تارة مع الخلق بالشفقة و رحمة فاذا كان رجع من الرب الى الخلق صار معهم كواحد منهم كافة لا يعرف الله و اذا كان مشتغلا بذكره و خدمته فكان لا يعرف الخلق فهذا سبيل المرسلين و الصديقين و هذا هو المراد من قوله عليه السلام (سائل العلماء) اى علماء بامر الله غير عالمين بالله فامر بالله فامر بمسألتهم عند الحاجة الى الله استفتاء منهم و اما العلماء العالمون بالله الذين يعلمون اوامر الله فامر بمخالطتهم و اما الكبراء فهم العالمون بالله و باحكام الله فامر بمجالستهم لان فى تلك المجالسة منافع الدنيا و الآخرة ثم قال شقيق البلخي رحمه الله لكل واحد من هؤلاء الثلاثة ثلاث علامات اما العالم بامر الله فله ثلاث علامات ان يكون ذاكرا باللسان دون القلب و ان يكون خائفا من الخلق دون الرب و ان يستحى من الله فى اسراره و اما العالم بالله فانه ذاكر خائفا مستحيا اما الذكر فذكر القلب لا ذكر اللسان و اما الخوف فخوف الرياء لا خوف المعصية و اما الحياء فحياء ما يخطر على

القلب لا حياء الظاهر و اما العالم بالله و بامر الله فله ستة اشياء ثلاثة التي ذكرناها للعالم بالله فقط مع ثلاثة اخرى كونه جالسا على حد المشترك بين عالم الغيب و عالم الشهادة و كونه معلما للقسمين الاولين و كونه بحيث يحتاج الفريقان الاولان اليها و هو يستغنى عنهما ثم قال مثل العالم بالله و بامر الله كمثل الشمس لا يزيد و لا ينقص و مثل العالم بالله فقط كمثل القمر يكمل تارة و ينقص تارة اخرى و مثل العالم بامر الله فقط كمثل السراج يحرق نفسه و يضيئ لغيره خلاصة كلام اين است كه علماء بر سه گروه است

(۱) يك عالم بعلم ظاهري اين همان شخص است كه حلال و حرام ميشناسد لكن اسرار جلاليت خدا واقف نيست يعنى علامت اين است كه ذكر لسانی باشد و نه ذكر قلبی

(۲) مخلوقها ميترساند لكن از خدا نميترسد مثال چراغ است كه خود ميسوزاند و ديگررا روشناي ميدهد

(۳) يك عالم علم باطن است هر كس كه فيوضات و انوار معرفت الهي بدل جاری شده باشد و به مشاهده انوار جلالیه یا جمالیه باین همه مستغرق باشد و تعلیم بعلم ظاهره فراغت ندارد مگر صرف همان تعلیم کند كه چاره نیست بعلم ظاهره و از شان عالم این است كه حقائق و احكامها را واقف باشد علامت این است كه اول بدل ذكر باشد بزبان نباشد كه باشد دل هم ذاكر باشد دوم ترس او زیاد نه با گناه او سوم بدل خطره نرسانی از جهت حیا مثال این مثل ماه است بعضی وقت كامل و بعضی وقت ناقص میشود سوم هر دو علم عالم همان است كه نشستن به يك حد مشترك بعالم معقولات و عالم محسوسات يعنى احكام ظاهره و یا حالات تصوفی این است بلكه كه مخلوق ظاهر و آشكارا شود چنین بذكر فكر محبت یا طاعت كه مستغرق شود كه تو گوئی كه بالكل مخلوق نمیشناسد یا كه بهمراه بمخلوق هم صحبت شود چنین مشفق و مهربان بینی كه تو گوئی كه عارف است همین طریقه و راه رسولان است همین قسم

عالم شش علامات دارد که سه علامات بر عالم بعلم باطن و در بین او باشد و دیگر باین قسم باشد اول در پیش عالم غیب با عالم شهادت نشستنه باشد دوم هر دو قسم ها ذکر شد به علماء استاذ باشد سوم هر فرقه باین احتیاج باشد و باین بی پرواز و بی نیاز باشد به هر دو فرقه مثال این است مثل نور نه زیاده میشود نه کم باین هر سه آنحضرت صلی الله علیه و آله فرموده است

(۱) بحکما و صوفیا خلط شود باین هر دو چنین انوار به سبب خلطیت یا محبت خود منتقل کند

(۲) از علماء ظواهر ضرورت مسائل شرعی پرسان

(۳) باهل کبائر سنن نشنید که آنها هر دو علم را دارند شستن و یا بالا شدن و به صحبت آنها فاسده دین و دنیا است باین جلد ص: ۲۱۶ نوشته فلا شک ان الانسان افضل من سائر الحيوانات و تلك الفضيلة ليست الا لاختصاصه بالمزية النورانية و اللطيفة الربانية التي لاجلها صار مستعدا لادراك حقائق الاشياء و الاطلاع عليها و الاشتغال بعبادة الله على ما قال (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونَهُ الذاریات: ۵۱) و ایضا الجاهل كانه فى ظلمة شديدة لا يرى شيئا البتة و العالم كانه يطير فى اقطاع الملكوت و يسبح فى بحار المعقولات فيطالع الموجود و المعدوم و الواجب و الممكن و كلية و جزئية و وحدة و كثيرة حتى يصير عقله كالنسخة التى اثبت فيها جميع المعلومات بتفاصيلها و اقسامها فإى سعادة فوق هذه الدرجة ثم انه بعد صيرورته كذلك تصير النفوس الجاهلية عاملة فتصير تلك الانفس كالشمس فى عالم الارواح و سببا للحياة الابدية لسائر النفوس فانها كانت كاملة ثم صار مكملة و تصير واسطة بين الله و بين عباده مقصد كلام او اين كه بهتر از همه حيوانات انسان است چرا كه باین يك نورانى لطيفه است كه به سبب همين همه حقائقهارا كمك و همه را مستعد گردیده میشود و هم چنین بعبادت كه مشغول باشد لكن جاهل بمثل تاریكى سیاه است انسان هست و هیچ شى را نظر نکند لكن عالم بمثل

همان مرغ است که بکناره آسمان پرواز کند یا که در دریاهاى عقل غوطه زند یا کم یا زیاد یا موجود یا ناموجود از شان این ها اطلاع پیدا کند تا همین چه باین عقل خود چنین نسخه جور شود که همه شیها و اقسامها و دلائلها همان ثبت باشد کدام سعادت بهترین از این درجه است و پس تحصیل آن مقام صفات جهله نفسها بعلم مبدل میشود و این نفسها در عالم ارواح مانند آفتاب باشند و به سعادت ابدیه نفوس دیگر سبب میشوند چرا که ایشان اولاً کامل و پس از آن مکمل شده و باین واسطه کشته اند میان حق جلّ و علا و میان بندگان او

تعریف علم و اقسام از امام ربانى مجدد الف ثانی قدس سره نظریات:

به مکتوب ۲۶۸ حصه چهارم میفرماید در خبر آمده است (العلماء ورثة الانبياء) و علمیکه از انبیاء علیهم السلام باقی مانده است دو نوع است علم احکام و علم اسرار و عالم وارث کسی است که او را از هر دو نوع علم سهم بوده باشد نه آنکه او از يك نوع نصیب بود نه از نوع دیگر که آن منافی وراثت است حجة السالکین فی رد المنکرین به ص: ۱۴ چنین نوشته است ازین عبارات کتب معلوم گردید که شریعت و طریقت با یک دیگر متحد اند پس معنی این آنست که هر دو در عمل برابرند که سر موی مخالف ندارند مگر آنکه شریعت عمل بظاهر است و طریقت عمل بیاطن مثلاً دروغ نگفتن بر زبان شریعت است و از دل نفی کردن کذب طریقت است یا معنی این آنست که علم شریعت بقدر ما یحتاج الیه العبد فرض است بر هر مکلف موکله و علم طریقت نیز فرض است بر ایشان چنانچه در سابق گذشت و اگر چنین راه مراد نسازی شریعت تعلق به تعلم کتب ظاهره دارد و طریقت تعلق به قطع منازل سلوک و معرفت و اخلاق و صفات قلب است كما قال فی الحديقة الندية فی شرح طريقة المحمدية معرفت اخلاق انفس و صفات القلب و كيفية قطع المنازل فی السیر الی الله تعالی انتهى و هم چنانچه شریعت تعلق به قلب و ظاهر دارد و طریقت تعلق به قلب و باطن دارد و بعض از علماء علم باطن را بر علم ظاهر

نافع تر میدانند و ثبوت آنرا باین احادیث مینمایند و عن جابر رضی الله عنه قال قال رسول الله ﷺ (العلم علمان فعلم في القلب فذلك علم النافع و علم على اللسان فذلك حجة على ابن آدم) یعنی علم بر دو قسم است علم دل علم نافع است و دیگر علم زبانی است و آن حجة خداست بر بنده گان و عن علي رضی الله عنه قال قال رسول الله (علم الباطن سرّ من اسرار الله تعالى و حکم من الله يقذفه في قلوب من يشاء من عباده) یعنی علم باطن يك راز است از رازهای خدا که اندازد بدل هر کسی که بخواهد قال رسول الله ﷺ (ان من العلم كهيفة المكنون لا يعلمه الا اهل المعرفة بالله) و گفته است رسول الله به تحقیق بعض از علم که پوشیده حالت است فهم حاصل نمیشود مگر همان کسان که عارفین بالله شوند یعنی علم زیاده کردن نیست بلکه علم يك نور است که خدا جلّ جلاله بدل که اندازد و اشاره کرده است امام مالک رحمه الله در باره علم باطن و بعضی از علماء علم باطن را بر علم ظاهر فوق میدهند از جهت آن که عمل بر علم ظاهر و اخلاص بران علم منوط بر علم باطن دانسته اند چنانکه در سابق گذشت و هو علم يك عمل و اخلاص دار نباشد اورا فضیلت نیست كما قال في الحديقة فضل العالم انما يكون بالمواظبة على العمل بعلمه مع الاخلاص و الا فهو احسن من الجاهل و احقر منه كما جاء في الحديث و عن ابي درداء قال رسول الله ﷺ (لا يكون المرء عالما حتى يكون بعلمه عاملا) و قال النبي ﷺ (من عمل بما علم ورثه الله علم ما لم يعلم) و از علم بی عمل آنحضرت ﷺ استعاذه خوراسته و فرمود (اللهم اني اعوذ بك من علم لا ينفع) و هو حجة على صاحبه یعنی به حقیقة التندية که ذکر است که فضیلت علم بعمل و اخلاص تعلق دارد و عالم بغير از عمل و اخلاص از جاهل بدتر و خراب تر است چنانچه آنحضرت ﷺ بيك حديث ذکر کرده مضمون او این است هر کس بعلم خود عمل و عامل نشود عالم گفته نمیشود و مضمون حديث دیگر این است که بيك علم عمل شود خدا جلّ جلاله به همان علم بآن فهم حاصل میکند و دیگر حديث آنحضرت از علم بی فائده پناه خواست یعنی هر علم

که علم توفیق به‌مراه او نبود بانسان نقض و ضرر است چرا که علم باطن به بعض خوب نیست و بعضی از متفقه نمیدانند که چه چیز است بعضی از مسائل را از کتب حفظ نمایند ازو عمل بران نمی نمایند و با علم ظاهر را تمام نمایند از جهت جاه و منزلت کبر و گمان میکنند که علم همین و عالم میان میباشم و خیر ندارد که عالم آنست که تمام علم را حفظ داشته باشد باید که خودرا مذب و قاصر و عاجز داند و خودرا از همه مخلوقات حقیر و دون محسوب دارد کما قال فی الحدیقة الندیة فی ترجمة هذا الحدیث (و من قال انی عالم فهو جاهل لا یتعلم ما العلم فهو یحفظ بعض المسائل فیظن انه صار عالما و العلم هو النور الذی یقذفه الله تعالی فی القلب فیکشف العبد به عن کل شیء و لا یخفی علیه بسببه امر من الامور مطلقا و یکشف به عن نفسه فیراها جاهلة قاصرة عاجزة مذنبه حقيرة فلا یدعی نفسه عالما و انما العلم عند الله کمال الله قال الله تعالی (وَ اللَّهُ یَعْلَمُ وَ اَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ * النور: ۱۹)) یعنی حدیقة الندیة به شرح این گفته که اگر کسی خودرا عالم بگوید او جاهل است این چنین نوشته که اکثرا نمی فهمند که علم چه چیز است و یک چند مسائل یاد کرده گمان برده که من عالم شدم لکن علم همان نور است که بدل مؤمن الله جلّ جلاله اندازد و به سبب این علم همه شیها باو کشف شود و حقیقت نفس را هم میشناسد که نافهم است و سبک گنهکار است که خودرا بعلم نسبت بیان میکند بلکه عالم کلی خداست و خدا را میگویند چنانچه الله جلّ جلاله فرموده که فهمیدگی لائق من است نه شما و فی الحدیث (اتقوا فراسة المؤمن فانه ینظر بنور الله) بدانکه آن علمیکه به سبب او هر چیز بر آن مکشوف میشود و به سبب آن علم چیز بر او پوشیده نمی ماند بامعه این علوم شتی که او را حاصل است خودرا جاهل و مذب و قاصر میدانند و از همه کس خودرا حقیر و دون میشمارد این خاصه اولیاء الله است که جامع علم ظاهر و باطن باشد ابو المنتهی به ص: ۸۶ اقسام علم را چنین بیان کرده است الیقین فی القرآن العظیم علی ثلاثة اوجه (علم الیقین) (عین الیقین) (حق الیقین) فعلم الیقین ما یحصل من الفکر و البراهین

و الدلائل و النظر و عين اليقين ما يحصل عن العيان و حق اليقين باجماعهما و الاول لعوام العلماء و الثانى لخواص العلماء و الاولياء و الثالث للانبياء عليهم السلام و فى الحاشية اى اجتماع الفكر و عيان انوار الجميلة و عند اجتماعهما مبلغ المرء الى مرتبة الاستغراق و المخفوفية بالاسرار فهذا هو الذى يكون بصره الذى به يبصر و سمعه الذى به يسمع اللهم اجعلنا من المقتدين بآثار اوليائك و المهتدين بانوارهم اصحاب علم اليقين اى علماء الظاهر و اصحاب عين اليقين اى علماء الباطن كلاهما سالكان على مسلك واحد علماء و لكن حزب الاول يذهبون على الطريق بالعصا و حزب الآخر يذهبون على ذلك الطريقة بنور بصائرهم از علم كلام يك كتاب بنام ابو المنتهى به يقين سه مرتبه ثابت ميكند:

(۱) علم اليقين آنرا گويند كه بديدن و فكر دليل و برهان حاصل ميشود

(۲) عين اليقين انوار جلالية و جمالية الله جلّ جلاله بواسطه كشف و مشاهده

محسوس كند

(۳) حق اليقين در فوق هردو يقين كه بيك شخص حاصل ميشود و باين از اسرار

دقائق حصه نصيب حاصل ميشود اين شخص به مصداق همان حديث شريف ميگردد كه

آنحضرت ﷺ فرموده كه کدام شخص فرائض و واجبات پابندى و هم چنين نفلى

عبادتها كه هم كوشش و شغل داشته و الله جلّ جلاله باين شخص سمع و بصر جور

ميشود كه باين هم بديدن و شنيدن كند كوتاهى كلام اين است كه علم اليقين صاحبان

ظاهرى علم اند و عين اليقين صاحبان اين علم اند لكن علم باطن هم اند لكن اول گروه

رفتار ميكند براه و دوم گروه مخلوق است باين راه بديگر بصيرتها خود منزل ميكند

حديقه النديه بشرح الطريقة المحمدية ص: ۲۳۴ ج: ۱ اقسام علم را بيان كرده و اما العلم

الذى خيره فيه فهو علم الولاية و هو علم باطن الشريعة و حقيقتها و اسرارها مما لا يؤخذ

الا بتقوى و صفاء المعاملة مع الله تعالى المشار اليه بقوله تعالى فى الخضر (و علمناه من لدنا

علما) و قوله تعالى (وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمِكُمُ اللَّهُ * البقرة: ۲۸۲) و قول النبى ﷺ (من يرد

الله به خیرا یفقهه فی الدین و یلهمه رشده) و هو العلم الموروث للعلماء بالله من باطنیه محمد ﷺ باسانید الالهام و نقله الكشف التام الی قلبه ﷺ و باطن حاله کما ان العلم الذی امره الله بتبلیغه موروث عنه ایضا ﷺ باسانید رواه و نقله المشایخ الموثوقون الی فمه علیه السلام و ظاهر فعله و ابو هریره رضی الله عنه یقول حفظت عن رسول الله ﷺ و عاتین الحدیث فالوعاء من العلم الذی و هو علم الظاهر الذی تعرفه الفقهاء من احکام الشریعة الحممدیه و الوعاء من العلم الذی لم یشبهه هو علم الباطن من حقائق الشریعة و ما لا یعلمه الا المقربون من الاولیاء و الصدیقین و الحاصل ان علم التقوی و هو علم المأخوذ بالرياضات و المجاهدات و حبس النفس عن شهواتها بلا ذمة المراقبة و الحضور علم صحیح مأخوذ عن رسول الله ﷺ و هو مدلول علیه عند اهله العلماء به بالادلة من الكتاب و السنة و اعمال النبی ﷺ و اشارات اقواله و احواله و احوال الصحابة و التابعین و السلف الصالحین کما ان العلم الظاهری المأخوذ بالقراءة علی المشایخ و الروایة و الحفظ من الكتب علم صحیح ایضا یعنی این صاحب نوشته که بهتر علم باطن از شریعت است که حقیقت و اسرار شریعت باو واقف سوی این بغیر از تقوی و معامله صفا نزدیکی هم بخدا ممکن نیست باین علم بروایتها و حدیث شریف که اشارت شده الله جلّ جلاله بیاره خضر فرموده که از طرف خود ما تعلیم میدهیم و دیگر جا فرموده که از خدا نترسی که خدا هم در نترسی تو مینگرد و آن حضرت فرموده که یک شخص را خدا اراده بخیر کند بدین فهمیدگی حاصل و از جانب خود راه هدایت را نشان میدهد و این میراث از علماء بالله است از باطن و از حال باطن ازان اسناد و روایتهای قوی معتبر و از مشایخها ثابت است بمثل علم ظاهر که ثابت است و همین علم که ابوهریره رضی الله عنه باین اشاره و بیان کرده است همین علم ظاهر است از احکام که شناسند فقها و دیگر ازین همان علم باطن است که اولیاء مقربین و صدیقین و بدیگر کس فهم حاصل نگرده خلاصه که علم باطن به کتاب الله و از علماء اقوال و اشارتها و احوالها ازان حضرت و صحابه کرام و

تابعین و سلف صالحین ازینها همه ثابت است بمثل علم ظاهر که ثابت است و همین کتاب به ص: ۲۳۵ ج: ۱ نوشته کما ذکر شیخ عبد الرؤف مناوی فی شرح جامع الصغیر عن ابی طالب المکی صاحب قوت القلوب قال علم الباطن و علم الظاهر اعلان لا یستغنی احدهما عن صاحبه بمنزلة الاسلام و الایمان مرتبة کل منهما بالآخر کالجسم و القلب لا ینفک احدهما عن صاحبه یعنی علم باطن و علم ظاهر یکی بدیگر محتاج است و از هم جدا نمی شوند و نمی توانی مثل ایمان و اسلام یا مثل بدن و دل که هم دیگر جدا نمی توانی تفسیر روح البیان شیخ عبد الحق محدث دهلوی رحمه الله به اشعة اللمعات ص: ۱۶۲ ج: ۱ شرح مشکوة که تعریف علم چنین کرده مراد علم این است که تعلق باشد بکتاب و سنت و آن دو قسم است مبادی و مقاصد مبادی علوم که موقوف است معرفت کتاب و سنت بران مثل لغت، نحو، صرف، و جز آن از علوم عربیت مقاصد آنچه متعلق است باعمال و اخلاق و عقائد و اینها همه معامله است و مکاشفه نوریست که بعد از سلوک طریق حق و صدق معامله در دل افتد که بدان معرفت حقائق اشیا چنانچه هست منکشف گردد و معرفت ذات و صفات و افعال حق سبحانه و تعالی را نماید و این را علم حقیقت و علم وراثت خوانند این حدیث (من عمل بما علم ورثه الله علم ما لم یعلم) و این آیت (وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ یَعْلَمِکُمُ اللَّهُ ۝ الْبَقَرَةُ: ۲۸۲) نیز اشارت باین معنی است و علم ظاهر و باطن که گویند این معنی دارد و نسبت هر دو به دیگر نسبت تن و جان و پوست و مغز است و احادیث و آیات که در شان علم و فضیلت آن وارد شده شامل این همه اقسام است بر تفاوت مراتب و درجات تفسیر روح البیان به ص: ۲۲۲ ج: ۹ که بشرح این آیت کریمه (فاوحی الی عبده ما اوحی ۝ النجم: ۱۰) که نوشته است یقول الفقیر لا شک ان ما اوحی له علیه السلام تلك الليلة علی اقسام قسم اداه الی الكل و هو الاحکام و الشرایع و قسم اداه الی الخواص و هو المعارف الالهیة و قسم اداه الی اخص الخواص و هو الحقائق و نتائج العلوم الذوقیة و قسم اخری بقى معه بكونه مما وصفه الله به و هو الذی بینه و بین الله المشار

الیه بقروله علیه السلام (لی مع الله وقت) الحدیث یعنی الله تعالی فرموده که به شب معراج به بنده خود که هر شی خوش بود همان را وحی کرد چرا که مفسر صاحب فرموده که وحی به چهار قسم است

(۱) عوام و همه انسان ها را احکام شریعت داد

(۲) اهل خواص را معارف الهیه داد

(۳) بزاید خواص حقائق و نتایج از علوم ذوقیه داد

(۴) به خود آن حضرت ماند چرا که از همان مبارك يك حدیث شریف مضمون

است همان مبارك میفرماید که الله خودی من يك وقت که همان جا نه ملائکه مقربین و نه نبی مرسل جا میشود بقرآن عظیم الشان و احادیث نبوی که از علماء اوصاف بیان شده بمثل راسخین ربانین حکیم مزکی و غیر و وارثین و بالاترین درجه صاحبان شده که ازین همه نسبت علماء ظاهر صرف بخود میکنند و بس و هر يك تعریف از تفاسیر و احادیث کتابها به حضور تو آشکارا میکنم. کدام (کونوا ربانین) تفسیر مظهري ص: ۷۹ ج: ۱ که بشرح نوشته و قال ابو عبیده سمعت رجلا عالما يقول الربانی العالم بالحلال و الحرام و الامر و النهی و المعارف بانماء الامة ما كان و يكون و قيل الربانیون فوق الاحبار و الاحبار العلماء و الربانیون الذین جمعوا بین العلم و البصیرت بین الناس و حاصل الاقوال الربانی الكامل المکمل فی العلم و العمل و الاخلاص و مراتب القرب سمي بذلك لانهم یربون العلم و یقومون به یعنی هر کس که حلال و حرام و امر و نهی این امت بتربیه می فهمند و بعضی میگویند الربانی فوق احبار است و همان کس است که صاحب بعلم و بصیرت باشد خلاصه چنین است که ربانی همان کامل و مکمل انسان است که علم و عمل و اخلاص قرب بدرجات که مخلوق را هم میخواهد و خودی او هم عمل میکند تفسیر عرائس البانی ابن العربی رحمه الله به ص: ۱۸۱ ج: ۱ نوشته الربانی الذی نسبت الی الرب بالمعرفة و المحبة و التوحید فاذا وصل الی الحق بهذا المراتب و الاستقامة فی شهوده

فاذا افنى فى جلاله و جماله صار متصفا بصفات الله حاملا انوار ذاته فاذا افنى عن نفسه و
بقي بربه صار ربانيا يعنى ربانى همان است که معرفت محبت توحيد رب نسبت باشد
همان وقت که برب باين مراتب وصل شود مستقيم ماند به شهود جلالى و جمالى
متصف شود بصفتهای الهى و حامل انوار میگردد اگر فناء نفس باو حاصل شود به بقا
بالله مقام مشرف شود که ربانى میگردد (و الراسخون فى العلم) هم اين تفسير فوق به
ص: ۶۹ که نوشته شرح چنین کرده و الراسخون هم الذين كشف لهم اسرار العلوم الدينية
وعجائب معلومات الآخرة و ايضا الراسخ الربانى الذى تخلق بخلق الحق جلت عظمته عن
ان يكون له كفوا و قال الواسطى هم الذى رسخوا بارواحهم فى اسرار فنعرفهم ما عرفهم
و خاضوا فى البحر العلم و غير ذلك يعنى راسخين همان كسان است که اين ها را علوم
دينى اسرار و عجائب معلومات آخرة كشف ميشود ديگر همان كسان است که باخلاق
الله جلّ و علا متخلق شده باشد لكن هردوى ايشان باين خصال باشد بل از اين مخلوق
است اين هردو بروح راسخ شده باشد و هردو مى فهمند به همان که راسخين باين مى
فهمند و از علم بدرهاها که غوطه شوند تفسير مظهرى بشرح اين جمله ص: ۱۱ ج: ۱
سورة آل عمران که نوشته است و قالت الصوفية العلية الراسخون فى العلم هم المنسلخون
عن الهواء بالكلية بفناء القلب و النفس و العناصر المتفوضون فى تجليات الذاتية حيث لا
يعتريهم شبهة المترعون بما قالوا لو كشفت الغطاء ما ازددت يقينا خرج طبرانى و غيره عن
ابى الدرداء ان رسول الله ﷺ سئل عن الراسخين فى العلم قال من برت يمينه و صدق لسانه
و استقام قلبه و عفف بطنه و فرجه فذلك من الراسخين فى العلم قلت هذا شأن الصوفية
يعنى راسخين همان كس است که سبب فناء قلب و تزكية نفس که چاره شده باشد و
به حديث شريف بيان کرده که راسخين همان كس است که معرفى شود که قسمهاى
نيك زبانى و راستى و دل او بذكر مطمئن و به شريعت مستقيم شود و گندگى فرج حرام
خودرا اصلاح دار شود که من ميگويم آن شان صوفيه كرام است شفاء عليل تأليف شاه

ولی الله رحمه الله به ص: ۱۵ که نوشته است که علماء راسخین همان است که صاحب علم ظاهر و باطن جامع باشد

تزکیه و حکمت: (لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ آل عمران: ۱۶۴) به تحقیق که احسان کرده است الله جل و علا به مؤمنان به سبب فرستادن رسولان از جنس ایشان ازین که بیان کند بر ایشان آیت‌های ما و تزکیه نفوس ایشان را بکند و تعلیم کتاب و حکمت بدهد در حالیکه ایشان قبل ازین وقت آشکارا گمراهی بودند باین فوق آیت که ازان حضرت وظیفه نشان داده شد که تعلیم شریعت تزکیه نفوس و تعلیم حکمت و تعلیم مطلق به پیش حصه فقها علم ربانی بطوریکه چند معلومات نوشته شد و همان که کافی بماسبت و چندین بسیاری به طریقه و تزکیه و حکمت نکته به تفاسیر و هم راویه شرح کرده

تزکیه: به تفسیر مظهري آل عمران به ص: ۱۶۶ نوشته تزکیه ای بطهر قلوبهم عن العقائد الفاسدة و الاستغفال بغير الله و نفوسهم عن الرذائل و ابدانهم عن الانجاس و الاخبات و الاعمال القبيحة یعنی تزکیه این معنی که دل از آنها صفا هم از عقائد فاسده و اشتغال غیر الله پاک کنی و نفسهارا از جمیع رذائلها و بدن را از نجاست و خبثات و از همه عملهای قبائح و بدخودرا خلاص کنی تفسیر کابلی به ص: ۴۱۸ ج: ۱ که تزکیه متعلق چنین نوشته است که تزکیه نفوس اینها از آرایش نفسانی و تمام مراتب شرك و معصیت و روشن گردانیدن دل‌های شان که این در اثر تعمیل مضامین عمومی آیات الهی و فیض صحبت رسالت پناهی و توجه و تصرف قلبی حضرت وی به حلم خداوند حاصل میشود: من بنده فقیر میگویم که تنها صوفیه کرام است که ازینها به صحبت توجه و تصرف قلبی و نسیان از ما سوی الله حاصل و لطائف سبعة و نفوس تزکیه و دلها تصفیه میتوانید چرا که مسلسلًا بواسطه صحبت مشایخها و کسب معلوم حالیه و وراثت

آنحضرت باینها نصیب شده است

حکمت: تفسیر مظهری به ص: ۲۶۹ سورة بقره که نوشته الحکمة ای علم النافع علی ما هو فی نفس الامر الموصول الی رضاء الله جلّ و علا و العمل به و ذلك لا يتصور الا بالوحي فهو للانبياء اصالة و لغيرهم وراثه و دیگرجا نوشته است که الحکمة العلوم الحقّة المستحکمة التي يستفیدها الحکیم من الحکیم بلا توسط کتاب و لا بیان یعنی حکمت همان علم نافع بعمله است که خدا جلّ جلاله که سبب برضاء او باشد و نصیب نیست مگر بوحی باشد که بانبياء عليهم السلام اصلا و در دیگرانها وراثه حاصل میشود و در دیگرجا فرموده که حکمت همان حقانی علم است که يك حکیم از دیگر حکیم بی کتاب بی بیان حاصل کند تفسیر کابلی چنین نوشته است و در تعلیم حکمت یعنی آموختن سخنان عمیق و کنه حقیقت و اطلاع دادن اسرار غامض و لطائف قرآن کریم و علل دقیق و عمیق شرح مبین خواه به تصریح یا به اشاره حضرت پیغمبر علیه السلام و به توفیق و مدد الهی به اعلاى علم و عمل فائز گردانید و تفسیر روح البیان به شرح این آیت کریمه ص: ۱۲۱ که نوشته است والطريقة من اقوى الوسائل الی الوصول یعنی به حکمت زیاده قوی وسیله طریقت کردن است و تفسیر کبیر به ص: ۷۴ ج: ۴ که چنین نوشته است انّ الحکمة هی الاصابة بالقول و العمل و لا یسمى حکیما الا من اجتمع له امران یعنی حکمت به خواندن و عمل هر دو این توفیق دادن است و حکیم باین گفته نمیتوانی تا همان وقت که هر دو صفت بیک جمع نباشد و تفسیر عرائس البیان ابن العربی رحمه الله به ص: ۵۹-۶۰ که نوشته است الحکمة ادراک انوار بواطن القلوب و اسرار عجائب بواطن العیوب و الحکمة ما حفظته الارواح من الواح الملکوت و معرفة الاخلاق و اطلاع عیوب النفس و دقائق الشیطان و العلم یفرق حدیث النفس العدو و لمة الملک و ارشاد العقل و بصیرة القلب و فهم الهام الحق و نطق الروح و رمز السر و انواع خطاب الحق و معرفة اقتدار الخلق و مداوات مرض الباطن و دفع الوسوسة و المعرفة باحوال الخلق و المقامات و

دقائق المکاشفات و انوار المشاهدات و ادراک منازل المعرفة و دقائق الرؤیا و شک النفس و الکرامات و الفراسات خلاصه کلام این است که حکمت همان علم است که بدل باطنی انوار و اسرار از عیوب باطنی نفس و وسوسهای شیطانی، حدیث نفس، لیه ملکی تمیز عقل بصیرت دل فهمیدن بالهام الهی خیر از روح رمز از سر به قسم قسم خطاب الهی خبردار و هم چنین شناختن احوالها و مقامات در باره مخلوقات به کشفها و خوابها همه فهمی کرامات و فراسات و دیگر علوم عطایا باین حاصل میشود (العلماء و رثة الانبیاء) الحدیث علماء و ارثین انبیاء علیهم السلام اند اکثر علماء ظاهر صرف خود را وارثین میگویند و صوفیه کرام را شیخان میگویند و حق دار وراثت نمیدانند این جا جملگی نوشتن ضروریست تا آنکه وارثین شناخته شود (۱) مشکوة شریف شرح اشعة اللمعات به ص: ۱۶۲ که نوشته علم مکاشفه نورست که بعد از سلوک طریق حق و صدق معامله در دل افتد این علم را حقیقت و علم وراثت خوانند (۲) امام ربانی مجدد الف ثانی به مکتوب به ص: ۱۳ حصه ۶ نوشته نصیب علماء ظواهر از دین و متابعت بعد از تصحیح عقائد علم شرائع و احکام است و عمل به مقتضای آن علم و نصیب صوفیه علیه با آنچه علماء دارند احوال و مواجید است و علوم و معارف نصیب علماء راسخین که و رثة انبیاء اند علیهم الصلوة و السلام با آن علماء ظواهر دارند و با آنچه صوفیه بآن ممتاز اند اسرار و دقائق است که از متشابهات قرآنی رمزی و اشارتی بآن رفته است بر سبیل اندراج یافته است فهم کاملون فی المتابعة و المحققون بالوراثه ایشانان به تبعیت و وراثت محترم بازگاه لا جرم به شرف کرامت (علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل) مشرف گشته اند فعلیکم بمتابعة سید المرسلین و حبیب رب العالمین و الصلوة و السلام علیه و علی جمیع الانبیاء و المرسلین و الملائكة المقربین و اهل الطاعة اجمعین علما و عملا و وجدا لتکون وسیلة الی حصول الوراثة التي هی نهاية درجات العادة خلاصه کلام او این است که عالم به علم ظاهر به صحت و عقیده اهل سنت و الجماعت علم و عمل داشته صوفی

به این همه وجد حال علو و معارف هم حصه دارد و وراثت باین همه باسرار و دقائق هم خیردار باشد و باین مرتبه رسید و کامل متابعت علما و عملا و حالا و جدا است و به مکتوب به ۲۶۸ حصه ۴ فرموده که آن حضرت صلی الله علیه و آله دو قسم علوم مانده است وراثت همان است که از هردو علم حصه داشته باشد چرا که وراثت باید که از همه ملکیت موروث حصه خواستن است که نباشد وارث نیست همان آیتها که از آنها طریقت بیعت و محبت ثابت میشود

(۱) (یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله) ای مؤمنان اطاعت خدا جل و علا (و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم) از رسول و صاحبان امر بکنید شرح این تفسیر مظهری به سورة النساء ص: ۱۵۲ که نوشته و کذا یشتمل الفقهاء و العلماء و المشایخ بل اولی لانهم ورثة الانبیاء و خازنوا احکام الله و احکام رسوله و اخرج ابن جریر و الحاکم و غیرهما عن ابن عباس هم اهل الفقه و الدین و فی لفظ هم اهل العلم و ابن ابی شیبة و الحاکم و صححاه و غیرهما عن جابر بن عبد الله نحوه و عن ابی العالیة و مجاهد كذلك این میفرماید که اولی الامر فقها و علماء و مشایخ شامل است بلکه اینها اولی است چرا که هردو وارثین است چرا که ایشان ورثه انبیا هستند و این تعریف بزیاد وجهها و روایتها صحیح است تفسیر سیر هم به ص: ۲۴۴ ج: ۱ که همچنین تعریف کرده تفسیر روح البیان به ص: ۲۲۹ ج: ۲ که نوشته ثم اعلم بان المراد باولی الامر فی الحقیقة المشایخ الواصلون و من بیده امر التریبة فینبغی للمرید فی کل وارد حق یدق باب قلبه او اشارة او الهام او واقعة تنبئ عن الاحوال و الاعمال فی حقه ان یضرب علی محک نظر شیخه فما یری فیہ الشیخ من المصالح و یشیر الیه او یحکم علیه یكون منقادا لاوامره و نواهیة لانه اولوا امره و اما الشیخ فاولوا امره الکتاب و السنة فینبغی له ان ما فتح له من الغیب یوارد الحق عن الکشوف و الشواهد و الاسرار و الحقائق یضرب علی محک الکتاب و السنة فما صدقاه و یحکمان علیه فقبله و الا فلا لان الطریقة مقیدة بالکتاب و السنة خلاصة کلام

این است که اولی الامر مشایخ کرام و همان کس است که همان بدست تربیه به مخلوق باشد که مرید را مناسب است به هر احوال که خبردار شود پیر خود در نظر تیر کند که همان اشاره باشد الهام او یا واقعه از همین امر متابعت کند و پیر بخودی مرید حالات از کتاب و سنت تنها تنها بعدا امر کند که همین حالات باشد و یا شواهد و یا اسرار و حقائق یا نور باشد

(۲) (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ * التوبة: ۱۱۹) ای مؤمنان از خدا جل جلاله بترسید و همراه صادقان باشید تفسیر روح البیان به ص: ۵۴۲ ج: ۳ چنین نوشته است ثم الصادقون هم المرشدون الی طریق الوصول فاذا كان السالك فی جملة احبابهم و من زمرة الخدام فی عتبة بابهم فقد بلغ بحببتهم و تربیتهم و قوة ولايتهم الی المراتب فی السیر الی الله و ترك ما سوى یعنی صادقین مرشدین است و از راه کجروی که سالک ازین ها محبوب شود و یا خادمی در بار ایشان شوی آخر میرسی و محبت ایشان تربیت و ولایت به قوت همه سیر الی الله و مقامات و دیگر شیها هم موجود میشود تفسیر نسفی به ص: ۱۴۹ ج: ۲ و تفسیر مظهری به ص: ۳۳۰ نوشته است مع الذین صدقوا فی دین الله نية و قولاً و عملاً یعنی هر آن کسان که در دین خدا صادق است به نیت و قول و عمل دارند که همین اوصاف از صوفیه کرام است

(۳) (وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدْوَةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ * الكهف: ۲۸) حبس بکن نفس خود بهمراهان کسان که صبح پیگاه خدا را یاد میکنند و اینها همه برضاء و بر خاطر به ص: ۱۶۰ ج: ۲ ابو داود شریف که مضمون حدیث شریف است که ابی سعید خدری رضی الله عنه فرموده که من يك غریب گروه مهاجرین بهمراه آنها نوشته بودم قاری قرآن بیرون شد و ما شنیدیم و ان حضرت آمد تبسم کرد و ما خواندیم قرآن و شنیدیم و همان حمد ثنا گفت که از امت من چنین مخلوق هست که همراه وی باشی به نفس حبس کردن که من مأمور شده ام تفسیر کبیر به ص: ۱۱۶ ج:

۲۱ که نوشته این که (بالغدوة و العشی) مراد این است که همیشه بذکر مشغول باشی بل
یریدون و وجه ازین معلوم میشود که همان مخلوق مقصد او صرف رضای خدا باشد و
همیشه این کار باشد و مطلب او رضای خدا باشد و همین حال صوفیه کرام است

۴) (وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ * لَقَمَان: ۱۵) که در راه همان کس تابع دار که
راجع بما باشد که اناب دعوی به هر کس کند که من هستم که خودی قرآن کریم اناب
معنی کرده فرموده (إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنَابَ * الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ
بِذِكْرِ اللَّهِ * الرعد: ۲۷-۲۸) ترجمه: الله جلّ جلاله گمراه میکند هر کس که خوش باشد
و راه راست راه نمائی میکند خدا جلّ و علا که راجع باشی و همان کسان است که مؤمنین
باشند و بذکر خدا دلها مطمئن میشود که اطمینان دل بعد از تصفیه قلبی حاصل میشود و
تصفیه قلبی به غیر از طریقت سخت است

۵) (فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ * التَّغَابِن: ۱۶) که طاعت خود را مطابق تقوا کنید که
تقوا به جلالین شریف به ص: ۴ حاشیه ۲۴ که به سه قسم بیان کرده

احدها تقوی العوام و هی اتقاء الله بالایمان

و ثانیها تقوی الخواص و هی امتثال الاوامر و اجتناب النواهی

و ثالثها تقوی اخص الخواص و هی اتقاء ما یشغل عن الله یعنی تقوی عوام از کفر
خود را نگاه داشتن است خواص تقوی اوامر اجرا و نواهی خود را نگاه داشتن است که
بذکر خدا مشغول کنی آیه فوق مطابق امر مؤمن به بر سه قسم تقوی مکلف است و به
زیاد نیکها تقوی نصیب و ازین نعمت که بر خوردار شود و مانده کسانی مغرور نشود
شامل میشود چرا که اینها هم بطاقت هست که همان است به شیها به شریعت و طریقت
هر دو علوم روشنائی منزل مقصود بر سی و صرف باین بهانه که پیر کامل نمیتوانم و پیدا
کردن این صاحب نمیتوانی خلاصی چرا که ازان حضرت حدیث شریف است که
(اطلبوا العلم و لو کان بالصین) یعنی که شما طلب بکنید علم را اگر چه که به چین دور

باشد و باین هردو علم شامل است که يك شخص طاقت دارد که در طلب دنیا را و رزق در خلف آن برود و این هم در وسع و قدرت دارد که در خلف پیر کامل رود تا پیدا کند و در آیت فوق و حدیث که امر مطابق دار شود که از اهله و از وطن پیدا نتواند حال این است که هر وقت و هر جا که دوستان خدا موجود باشد که مخلوق خودی شان ذاتی نقصان ها و عیب ها و بدگمانیها به وجه خدای جلّ خودی دوستان به نظر مخلوق پوشی کرده باشد که هر وقت ازین هردو جمله که کدام يك ستاره اقبال بروشنائی شود و راه راست خدا جلّ جلاله و دوستان خدا پیدا کردن به آن جا بشود بترك وطن که باو آشکارا شود و به پیش خود غفلتها و بدگمانیها پشیمان شود

۶) (إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ * الْفَتْح: ۱۰) به تحقیق همان کسان که خودی تان بیعت کردن به تحقیق به خدا هم بیعت کردن این آیت کریمه صوفیة کرام اثبات این اصل میگویند که چرا که بیعت شامل همه صحابه کرام است و یا که از بیعت مراد مجددا عهد استحکام است و ازین مبارکان هم عهد استحکام بخاطر مریدان که بیعت میخواهد که پشیمان از گناهان دل و به نيك مستقیم و از بد دور باشی

۷) (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ * الْمَتَحَنَّة: ۱۲) ای نبی که همان وقت که زنی مؤمن بیاید که بیعت بکند ترا چنین بیعت بکند که همراه خدا شريك پیدا نکند هیچ شی دزدی و زنا نکند و اولاد خود را مکوشید الله جلّ جلاله رسول خود مأمور کرد که از زنان چنین بیعت بخواهید که گناه نکنند که غالبا همان گناهان زن زیاد میکنند که گناهان زیاد است و صرف يك چند به شان زنان مطابق بیان کرده و ازین آیت هم اثبات بیعت میتوانی و هم چنین اثبات بیعت زیاد احادیث موجود است که آن را هم این جا نوشته میکنم و در دیگر ضخیم کتاب ایجاب کنی که ما از شاه ولی الله صاحب از شفاء العلیل نام کتاب ه ص: ۱۶ يك چند جمله نویسیم که حل مطلب بشود فلنبحث عن البيعة من ای قسم هی

فطن قوم انها مقصوده على قبوله الخلافة و ان الذين تعتاده الصوفية من مبايعة المتصوفين ليس بشئ و هذا ظن فاسد كما ذكرنا ان النبي ﷺ كان يبايع تارة على اقامة اركان الاسلام و تارة على التمسك بالسنة و هذا صحيح البخارى شاهد على انه ﷺ اشترط على جريد مبايعة فقال و انصح لكل مسلم و انه بايع قوما من الانصار فشرط ان لا يخافون الله لومة لائم و يقولوا بالحق حيث كانوا فكان احدهم يجاهر الامراء و الملوك بالرد و الانكار و انه ﷺ بايع نبوة من الانصار و اشترط الاجتناب النوحة الى غير ذلك و كل تلك من التزكية و الامر بالمعروف و النهى عن المنكر خلاصة كلام ابن است كه اين ميگویند كه بعض مخلوق گمان ميكنند كه بيعت مراد و قبول خلافت نيست و همان شئ كه صوفيان كرام رواج دارند و هيچ شئ نيست و از اين ها يك فاسد گمان است چرا كه ما نوشته كرديم كه نبى عليه السلام هر وقت كه اركان اسلام بخواطر استاد هر وقت كه سنتها محكم كردن به خواطر مخلوق بيعت ميخواستن و كتاب بخارى شريف شاهد اين خبر است كه آن حضرت ﷺ به حضرت جريد رضى الله عنه به بيعت كه شرط کرده بود كه هر مسلمان را نصيحت كنى به يك قوم از انصار شرط کرده بود كه دين خدا جلّ و علا و اشاعت به حصه كه ملامت كردن از ملامتيان ترسيد و به انصار و زن هاى شان شرط کرده بود كه شما از آواز كردن ترس خودرا نگاه ميداريد و اين ها همه مربوط به تزكيه امر به نيكي و منع از بدى است و مرید معلومات است كنز العمال جلد اول باب اثبات البيعة نظر كنيد كه از سه زياده تراحيث به اين نظر ميآيد همان كتابها كه سلوك و طريقت ثابت است تفسير مظهرى به ص: ۴۴۳ ج: ۱ (لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا * البقرة: ۲۸۶) به شرح و تفسير نوشته است فائده: بعد ما ثبت ان المؤاخذه على رذائل النفس اشد من المؤاخذه على اعمال الجوارح و ان التكليف فوق الطاقة غير واقع ارجو ان المؤمن اذا بذل جهده و صرف همته مهما امكن على دفع رذائل النفس المجاهدة و لم يقتف هواها و لو بالتكلف و تشبث باذيال الفقراء مريدا لازالتها لعل الله تعالى

یغفر له رذائلها و لم یؤاخذہ علیہا لانہ قد بذل جہدہ و وسعہ فی الانتہاء عما نہی اللہ عنہ و ان اللہ تعالیٰ وعد العفو عما لیس فی وسعہ و اما من لم یرفع رأسہ لملاحظۃ عیوبہا و لم یقصد رفع رذائلہا فسوف یدعو ثورا و یصلی سعیرا و بهذا یظہر فرضیۃ اخذ الطریقۃ الصوفیۃ و التثبیت باذیال الفقراء کفرضیۃ قرأت کتاب اللہ و تعلم احکامہ قال رسول اللہ ﷺ (ترکت فیکم الثقلین کتاب اللہ و عترتی) فلا بد من اخذ کتاب اللہ تعالیٰ لاستنباط احکامہ و العمل و التذکر و الانتعاض بہ و صعود مدارج القرب بتلاوتہ و اخذ اذیال آل رسولہ و عترتہ تہذیب النفوس و القلوب علی حسب مرضات اللہ و ہدایتہ خدا مکلف نمیکند هیچ نفس را مگر بہ اندازہ طاقت و تفسیر مظهری بہ شرح این آیت نوشتہ است بہ نفس رذائلہا مؤاخذہ از اندامہا و اعمالہا از مؤاخذہ زیادہ سخت است امید دارم کہ ہر مؤمن کوشش خرج و ہمت خود صرف کند زیادہ امکان دارد دفع از رذائلہای نفسی بکوشش و ہم چنین از خواہشات خلاصی ہا اگر چہ کہ بہ تکلیف باشد و یا چنگال زدن باشد بدامن فقراء مقصد داری بکن از رذائل باشد امید است کہ خدا باو عفو کند و مؤاخذہ باو نکند چرا کہ باین کوشش از خلاصی باشد از رذائلہا و خدا وعدہ بعفو کردہ کہ از همان شی کہ بوسع هیچ کس نباشد و همان شخص کہ عیبہای خود را سر بالا نمیکند و از رذائلہای خود مقصد دفع کردن ندارد زود است کہ جہنم باو نزدیک غوطہ شود و ازین معلوم میشود کہ فرضیت و خواستن طریقہ از صوفیہ کرام و چنگال زدن بدامن فقراء گرفتن از کتاب اللہ و تعلیم و ز احکامہای کتاب اللہ و تعلیم احکامہ سردار دو جهان محمد ﷺ فرمودہ کہ بہ شما من دوشی گران امانت گذاشتہ ام یکی کتاب خداست و دیگر از ما نیکی است و آخر چارہ نیست از تعلیم کتاب اللہ و اخراج احکامہا و عمل از همان جہت دیگر و ذکر از جہت دیگر و بہ احتیاط از درجہای قرب بتلاوت خودی همان و ہم چنین گرفتن دامن اولاست از رسول اللہ و نیکی از همان جہت است و پاک کردن نفسہا و دلہا تفسیر روح البیان بہ ص: ۳۸۸ ج: ۲ (و ابتغو

اليه الوسيلة المائدة: ۳۵) به تفسیر نوشته است و اعلم ان الآیة الکریمة صرحت بالامر بابتغاء الوسيلة و لا بد منها البتة فان الوصول الى الله تعالى لا يحصل الا بالوسيلة و هي علماء الحقيقة و مشايخ الطريقة و العمل بالنفس يزيد في وجودها و اما العمل وفق اشارة المرشد و دلالتہ الانبياء و الاولياء فيخلصها من الوجود و يرفع الحجاب و يوصل الطالب الى رب الارباب خلاصه كلام او اين است كه همين آيت کریمه باين وسيله يك صرائح حکم است و ازین هیچ چاره نیست چرا كه وصول به خدا حاصل نمیشود بغير از وسيله و همان علماء حقانی و مشايخ طریقه است چرا كه اعمالها به اجرا كه نفس خود به خود کلان میشود كه همان اعمال باشارت از مرشد و یا نبی و یا ولی باشد و آخر از کلان شدن نفس خلاص میشود و از حجاب بالا میشود و طالب رب وصل میشود تفسیر حسینی به ص: ۴۵۸ اولیارا چنین تعریف کرده است كه اولیاء جماعتی اند كه لقاء شان موجب یاد کردن خدا باشد و در كشف اسرار صفت اولیاء برین وجه میکنند كه عنوان شریعت اند و برهان حقیقت ظاهر ایشان به احکام شرع آراسته و باطن شان بانوار فقر پیراسته تفسیر عزیزی به ص: ۱۶۴ نوشته است كه كسانكه اطاعت آنها بحکم خدا فرض است گروه اند از جمله همان يك گروه انبیاء است دوم گروه مجتهدین و مشايخ طریقت معرفی میکنند چنین نوشته و از جمله مجتهدین شریعت و شیوخ طریقت اند كه حکم ایشان بطریق واجب نیز لازم است بر عوام زیراكه فهم اسرار شریعت و دقائق طریقت ایشان را یسر است (فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ النحل: ۴۳) امام ربانی مجدد الف ثانی قدس سره به مکتوب به ص: ۲۱۹ حصه ۳ كه چنین فرموده است باید دانست كه مرض ظاهر چنانچه موجب تعسر ادای احکام شرعیه است مرض باطن نیز مستلزم آن تعسر است پس فكر ازالۀ این مرض لازم آمد و باطباء حاذق التجاء آوردن فرض عین گشت به مکتوب به ص: ۴۹ حصه ۳ كه فرموده بعد از تصحیح عقائد كلامیه و بعد از اتیان احکام فقهیه دوام ذكر الهی است حجة القاطعة یعنی (دلائل سلوك) تألیف

مولانا احمد علي صاحب به ص: ۸۹-۹۰ که فرضیت سلوک و دلائل نشان داده و مرید معلومات ازین جهت نظر کنی (سیر سلوک) تصنیف محمد قاسم حنفی مکی به ص: ۱۲۷-۱۲۸ که نوشته است و قال النبی ﷺ من امر بالمعروف فلیکن بمعروف لان الهم فی حقلک خلاص نفسک من الهلاک الابدی و تنقیة قلبک من الآفات المانعة لك من مشاهدة الحق لان القلب محل نظر الحق فتصفیته فرض عین لازم لثناهدہ یخاطبه بغير حاسة آنحضرت فرموده است هر که امر به نیکی کند اول است اینکه به نیکی خود شروع کند چرا که اهم خبر هست بحق که از تو نفس خلاص کردن است از هلاکت ابدی و دیگر پاک کردن دل توست از همان آفتها که مانع کننده باشد به مشاهده از حق چرا که دل محل نظر خداست و تصفیة از همان فرض عین لازمی ست تا همان وقت که بغير از حسیات بهما مخاطبه بکنید و یا مشاهده از انوار کرده شود ابوالاسفار مولانا علی محمد البلخی رحمه الله به (معمولات سیفی) که نام کتاب است ص: ۱۱ چنین نوشته است علم سلوک در بعض کتب به لفظ وجوب و در بعض به لفظ استحباب و در بعض به لفظ فرض باکتساب این علم قول نموده اند تفصیل اینکه اگر يك شخص باشد که ازاله صفات مذکوره نموده باشد مانند عجب، کبر، ریا، و غیره در حق این کس مستحب باید گفت و آنچه بفرضیت آن مذکور است چنان الفاظ مینویسد که ازاله این صفات بنصوص قطعی ثابت شده است و فعل آن از کبائر شمرده اند و اگر شخص باشد مبتلا باین صفات و صاحب کمال را در یابد و بداند که ازاله صفات موصوفه ازان شخص حاصل میشود و راه دیگری به سلب نداشته باشد پس می باید که ازان جناب بیعت نموده ازاله آن مهلکات نماید زیرا که موقوف علیه فرض نیز فرض میباشد چنانچه طهارت برای نماز فرض است و هم چنین صاحب به (حجج الیینات) نام کتاب است ص: ۴۲ که نوشته است فاعلم ان علم التصوف من اعظم العلوم فضلا بعد کتاب الله و سنة رسوله لان شرف العلم و عظمته بالمعلوم و ذلك ذات الله تبارك و تعالی عند صوفیة

الصافية كما قال اعلمهم و اعرفهم مولانا جلال الدين البلخي رحمه الله قدس الله سره في
المتنوى

علم حق در علم صوفی گم بود * این سخن کی باوری مردم بود
فاجاب بقوله الشريف

علم حق ای جان صفات حق بود * علم صوفی محض ذات حق بود
این مبارک فرمود که تصوف بعد از کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ يك كلان
علم است این بهتر است چرا که شرافت علم به معلوم مربوط است و معلوم این علم به
خودی ذات خدای تعالی است (جواهر غیبی) تصنیف از سید مظفر علی شاه صاحب به
ص: ۲۰۲ نوشته است پس بر وی این آیت کریمه (قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ
اللَّهُ آل عمران: ۳۱) متابعت آن سرور ظاهر و باطن فرض شد ظاهر متابعت بمرتبه
نبوت است که حضرت رسالت پناه بواسطه حضرت جبرائیل اسرار توحید از حق تعالی
اخذ می نمود پس جماعت کثیر در متابعت ظاهر آن سرور مانند و فرقه قلیل باسرار
ولایت بهر مند و در متابعت باطن آن سرور پرداختند حضرت سید عالم مأمور بودند که
اسرار مرتبه ولایت بی طلب صدق بکس نفرمایند و تا الحال من نسبت درین فرقه معمول
است روزی آن حضرت ﷺ در مضمون نشسته بودند که هر کس احوال شرائع می
پرسید و از احوال باطن پرسان نمیکنند همان زمان بخاطر اسد الله گذشت که بموجب
فرمان جناب الهی احکام شرائع از آن حضرت مؤاخذه نموده متابعت ظاهر آوردند اما از
احوال راز باطن خیر ندارند تا متابعت بجا آورده می شد پس بخدمت رسالت پناه رسید
سؤال کرد آن حضرت فرمود که مرا فرمان چنین است که بی طلب این راز بکس نگو
پس این اسرار بفرقه صوفیه رسید چند سال قبل و بعض منکرین گذشته به طریقت
اعتراضات شده بود که موضوع بر محل به اثبات از اتحاد اسلامی دار الافتاء زیر بیان شد
و نام دار الافتاء بفرضیت و جهت فرضیت سلوك يك مفصلا و مشرحة فتوی صادر

کردن که به ۲-۳-۴- سه صفها و بعض جهت جمله و مرید معلومات این جا ذکر میکنیم قال الامام ابو منصور الماتریدی رحمه الله ان هذا الطريق ليس فى طوله و قصره المسافات التى تسلكها الا نفس لتطأها بالاقدام على حسب قوة النفس و ضعفها بل هو طريق وصول القلوب فتقطعه بالافكار على حسب العقائد و البصائر و اصله نور سماوى و نظر الهى العبد ينظر به نظرة فيرى بها امر الدارين بالحقيقة ثم هذا نور بما يطلبه الشخص مائة سنة و يصرخ فيها و يبكى فلا يجده و لا اثر منه و منهم من وفق فى ستين سنة و منهم من وفق فى سنة و منهم من فى الشهر و منهم من فى ساعة و منهم من فى لحظة و قوله عليه السلام على ما فى عين العلم (اذا ادخل النور فى القلب انشرح) اى عاين الغيب و قال فى التارخانية و اما علم المكاشفة فلا يحصل بالتعليم و التعلم و انما يحصل بالمجاهدة التى جعلها الله تعالى مقدمة للهداية حيث قال تعالى (و الذين جاهدوا فإنا لنهدينهم سبلا) العنكبوت: ٦٩) من كتاب (جامع الاصول) ص: ٩٧ فى رسالة الفتوحات للقاضى زكريا الطريقة سلوك الطريق و الشريعة اعمال شرعية محدودة و هما و الحقيقة ثلاثة متلازمة لان الطريق اليه تعالى ظاهر و باطن فظاهرها الطريقة و الشريعة و باطنها الحقيقة و المراد من الثلاثة اقامة العبودية على وجه المراد من العبد انتهى قال ابن عبد الرزاق فى (رد المحتار) ص: ٤٥ جلد اول و اعلم ان سلوك طريق الحق من اخلاق الانبياء و المرسلين و الصالحين خلاصة عبادة الله يكى اصحاب البحث و الافكار كه ايشان را علماء و حكماء گویند دوم ارباب الكشف و الابصار كه ايشان را عرفاء و اولياء خوانند آنچه تو در آينه بينى عيان پير اند حشت بيند بيش ازان ملخصا از جواهر السلوك و الطريقة هى كمال متابعة النبى ﷺ اعتقادا و اخلاقا و اعمالا و سيرة و نوعا و نية الى ان تركوا الاغيار تقصرهم انظر الى رب الدار فجعل الله قلوبهم معادن اسراره و خصهم من العالمين بصواعق انواره صفاهم الله من كدورات الاركان و رقاہم الى الملكوت من الاكوان سبقت لهم من الله الحسنی و الزمهم كلمة التقوى فهم اقوام فهموا عن الله و طرحوا ما سوى الله تعالى اساروا الى الله قلوبهم

عريشة و ابدانهم عن الخلق و حشية ارواحهم فى الملكوت طيارة و اشباههم فى الملك
سيارة ص: ١١٠ الوسيلة همدى نام دار الافتاء از انجيز محمد عزيز خان بخواستن ديگر
فتوى صادر كردن جمله ماتحت در بين است فاعلم ان التصوف شعبة من الفقه لكون الفقه
عبارة عن معرفة النفس ما لها و ما عليها كما حكى عن ابي حنيفة و لا يخفى ان معرفة
الطريق القرب الى الله علما و عملا داخل فى ذلك بل هو الفقه فى الحقيقة و الفقيه هو
المتقرب الى الله بعلمه و عمله لا العالم بالاحكام و الدلائل فقط و هو المراد بقوله عليه السلام
(فقيه واحد اشد على الشيطان من الف عابد) اى الفقيه العامل بفقهية المتقرب الى الله بعلمه
و عمله قال الله تعالى (انما يخشى الله من عباده العلماء * فاطر: ٢٨) ذكر بكلمة فافتض
العلم و الفقه عمن يخشى الله اصطلاح العلماء للاخرة ان الطريق مسدود الى نيل المعارف و
مقامات القرب الا بالزهد و التقوى و كمال الزهاد يصير العبد راسخا فى العلم و العمل و
هو التصوف بعينه و الرجل هو الصوفى حقا فانشدكم الله هل هذا عن الابتداع فى شئ و
هل هذا محال اصلا فى الشرع كلا و حاشا بل هو الشرع بعينه و هو مقصد الشرائع كلها
و بالجملة فالتصوف عبارة عن عمارة الظاهر و الباطن و اما عمارة الظاهر بالاعمال الصالحة
و اما عمارة الباطن فبذكر الله و ترك سوء و تحلية بالاخلاق الحميدة و تطهره عن الانجاس
الاخلاق الذميمة (اعلاء السنن) ص: ٤٣٨ مصنف مظفر احمد عثمانى لا شك فى فرضية
علم الفرائض و علم الاخلاق صحت العمل موقوفة عليه و علم الحلال و الحرام و علم الرياء
لان العابد محروم من ثواب عمله بالريا و الحسد و العجب هما يأكلان العمل كما تأكل
النار الحطب رد المحتار ص: ٣٢ سطر اول كشف الظنون الصحابة رضوان الله تعالى عليهم
اجمعين كلهم صوفيون لان التصوف عبارة عن تصفية القلب و تركية النفس و الاخلاص
الدائمى مع الله و هم كلهم موصوفون بهذه الصفات و بعد زمن الصحابة و التابعين و
اتباعهم لما ظهرت البدعة و شاعت الغفلة خص التصوف باسم عليحدة
در (تممه) مصنف صدر المدارس مدرسة نور المشايخ الواقع فى الغزنة ص: ٦ در

ص: ۳۶ (دلایل سلوک) چنین بیان داشته هو علم التصوف يعلم به احوال تزکیة النفوس و تصفیه الاخلاق به تعمیر الباطن و الظاهر سبیل السعادة الابدیة و یحصل به اصلاح النفس و المعرفة و رضاء الرب و موضوعه التزکیة و التصفیة و التعمیر المذكورات و غایة نیل السعادة الابدیة قال الامام مالک رحمه الله من تصوف و لم یتفقه فقد تزندق و من تفقه و لم یتصوف فقد تفسق و من جمع بینهما فقد تحقق (دلایل سلوک) ص: ۲۰ از اتحاد اسلامی دار الافتاء یک فتوی بعضی ازین موضوع مربوطه جمله بعربی لسان فوقا ذکر شده است که حاصل کلام به لسان فارسی که به تحت ذیل است گفته است امام منصور ماتریدی رحمه الله از همان راه نیست که این درازی و یا کوتاه از مسافت به حساب بواسطه قدمها قطع میشود بلکه این طریقه قوه النفس و ضعف او باندازه که زود یا دیر قطع میشود بلکه این طریقه وصول از دلهاست که از عقائد و بصیرتها به اندازه که قطع میشود به اصل که یک آسمانی نوریست یا الهی نظر است که بنده به همین همه و هردو جهان کارها به حقیقت که نظر کنی و عقب ازین نور یک شخص صد سال آواز گریان کند پیدا میکند و بعض مخلوق به ۶۰ سال باشد و بعضی به سال بعض بماه بعض یک ساعت بعضی بیک لحظه پیدا میکند این قول پیغمبر ﷺ که به عین العلم است هر وقت که نور داخل شود بدل شرح صدری نصیب شود یعنی غائب باو ظاهر شود و به تاتارخانیه گفته است که علم مکاشفه حاصل نمیشود به تعلیم و تعلم لیکن حاصل میشود به همان کوشش که گردانیده باشد الله جلّ و علا از جهت مقدمه به هدایت چنانچه الله جلّ جلاله فرموده است همان کسان که کوشش میکنند راه ما را تحقیق بدیشان راه خود مینمایم (جامع الاصول) کتاب به ص: ۹۷ به رساله از (فتوحات) که قاضی به زکر یا صاحب منسوب است نوشته (۱) طریقت بسلوک راه مربوط است (۲) شریعت محدود عملهای شرعی است این هردو و حقیقت باهم هم لازم و ملزوم یک دیگر اند چرا که همان راه از برای خدای تعالی است ظاهر و باطن دارد که شریعت ظاهر است و طریقت

باطن است و مقصد ازین سه اقامه بندگی است علی وجه المراد و (رد المحتار) ص: ۴۵ ج: ۱ که نوشته که فهمی خوب سلوك راه حق است که اخلاق انبیاء و رسولان و صالحین است که خلاصه عبادة خداست که يك صاحبان بحث و فکرها هستن باین علما و حکما میگویند (۲) صاحبان کشف و بصیرتها هستن که این هارا عرفا و اولیا گویند که همان بتو این آشکارا میشود پیر تو ازین خوبی نظر نمیکنی از جواهر سلوک خلاصه همگی شد طریقت کامل متابعت سردار دو جهان است که به عقیده باشد و اخلاقها باشد و به عمل باشد یا که به خوبی باشد اگر که همان به طریقه عادت سردار دو جهان کرده باشد اگر که از نظر کوتاه گذشته باشد و خدای تعالی گردانیده باشد دلهای اولیاء معدنهای شان از اسرار خدائی و خاص کرده باشد الله به سبب تجلا از انوار الهی یا صفا کرده باشد خدا از همه کدورات که قبلا باو شده بود و از طرف خدا نیکی لازم گردیده شده باشد که کلمه پرهیزگاری از همان گروه است که از طرف خدا باین ها است و غیر از خدا دیگر همه بالا کرده باشد که ولی خدا جور میشود دلها: بعرش و بدنها به مخلوق گردد و روحا به ملکوت است ص: ۱۱۰ «الوسيلة» همین است نام دار الافتاء از انجیز محمد عزیز به خواستن دیگر فتوی صادر کردن که پائین جمله این است فهمیدی که تصوف يك شعبه از فقه است چرا که فقه شناختن نفس و آنکه به نفس مربوط باشد عبارت است چرا که از ابوحنیفه رحمه الله هم چنین روایت شده است نکته است که شناختن همان راه که به خدای تعالی نزدیک باشد به علم و عمل که همان درین داخل است بلکه همین هم فقه است به حقیقت و فقیه همان کس است که بعلم و عمل همه به خدا نزدیک باشد نه همان عالم که احکام و دلائل یاد کرده بس و همان مراد ازین قول پیغمبر علیه السلام است که يك فقیه از هزار عابدان سخت تر است بر شیطان یعنی عامل فقیه که به سبب علم و عمل همه به خدا نزدیک شده باشد خدا جلّ جلاله گفته بیشکه از خدا ترس ناک علماء است به بنده گان و اصطلاح از علماء از جهت

آخرت استعمال میشود و قرب معارف بمقام نمیشود رسیده مگر همه به زهد که کمال زهدی نصیب شود که راسخ فی العلم و عمل خود شود و همین عین تصوف است و همین شخص حقیقه عین صوفی است الله جلّ و علا بما نصیب کند و هم چنین آیا باین تصوف از بدعت چه شی هست او آیا این از همان جمله است که به شرح اصل ندارد هم چنین نیست بلکه همین بخود بعینه شرع است و هم چنین کل شریعتها مقصد است پس تصوف از ظاهر و باطن اصلاح تام است که اصلاح ظاهری به اعمال صالحه باین محکم است و اصلاح از باطن حل میشود که همیشه ذکر کنی و خدا نه غیر و همه اشیارا گذاری و به نیک اخلاق خود را شائسته کنی و از بد اخلاق ها خود را پاک کنی (اعلاء سنن) به ص: ۴۳۷ و یا ص: ۴۳۸ مصنف مظفر احمد عثمانی شک نیست به فرضیت از علم فرائض و فرضیت از علم اخلاق چرا که صحت عمل باین موقوف است و علم حلال و حرام یا علم ریا چرا که عابد از ثواب عمل محروم یا هر عملی که با حسد و عجب و ریا کرده است چرا که این عملها را میخورند مثل چوب که او را آتش میخورد ص: ۳۲ ج: ۱ رد محتار! کشف الظنون الصحابة رضوان الله تعالى عليهم اجمعین همه شان صوفیان بودند چرا که تصوف عبارت از تصفیة قلب و تزکیة نفس است و دیگر همیشه به خدا اخلاص دار است و اینها همه موصوف باین صفتها بودن و بعدا بعد از زمانة صحابه و تابعین و تبع تابعین و هر وقت که بدعت ظاهر شد و غفلتها زیاده شد خاص کرده شد تصوف بنام علیحده در (تممه) مصنف صدر المدارس مدرسه نور المشایخ الواقع فی الغزوه به ص: ۳۶ (دلایل سلوک) چنین نوشته است تصوف علم از تصرف است نفسها را تزکیه به احوالها و تصفیة از اخلاقها کنی به جور کردن ظاهر و باطن همه ازین جهت نیک بختی همیشه و حاصل میشود باین همه اصلاح نفس و شناختن رضای الهی امام مالک صاحب گفته است که تصوف کنی و فقه حاصل نکنی خود را زندقه کردی و فقه حاصل کنی و تصوف نکنی که به حقیقت خود را فاسق کردی یاد داشت بعضی

علماء که باطن از تصوف و صوفیه کرام عناد و دشمنی باشد از امام مالک رحمه الله از اقوال شاگردان و عوام را دلیل گیری که از طریقه تیر نشود علم ندارد خدا شناسد چنین مخلوق تابعین و خیر شنیدن که خدا کور و کر پیدا کرده باشد که گوی عقلا است تو باید بگویی که تو علم کرده تو مرید هستی و مریدان تو که هست و مریدان نداری که نقص است که هست که حالا ناقص مانده یا که مرید نیستی تو از همان قول فاسق هستی خیر هستی اسناد از امام مالک رحمه الله از همه علم همان موجود مروجه فنون استخراج نیست چرا که همان وقت که تصنیف نبود بلکه از امام مالک رحمه الله مقصد همان علم است که درین درج است اقرار اسناد و دلائل فوق الذکر در فرضیت تصوف بقدر ضرورت دینی بفرضیت عین کدام شک و شبهه وجه ندارد و از قدر ضرورت اضافی فرض کفایه میباشد اصل و مأخذ آن هم در اسناد و مسائل فوق الذکر صراحة ذکر گردیده است و پیری و مریدی بغیر از تعلیم و تعلم کدام چیزی دیگر نیست چنانچه در مسئله (رد محتار) از فوق بصراحة فهمیده میشود کدام بدعت نمی باشد و چهارم طریقه از اکابر دین و اساتذہ مایان بوراثت و معمول مانده بنصوص دین و مقتضیات دینی مایان تفاوتگر ندارد حق و ثابت میباشد حکیم امت مولانا اشرف علی تھانوی (تکشف) نام کتاب به ص: ۷ که نوشته که این مثل احکام ظاهری و این احکام باطنی بعمل تعلق دارد فرض و واجب است (حقیقت تصوف و سلوک) نام کتاب که نوشته است مجدد ملت فرموده که من باین زمانه گویم اهل الله که صحبت فرض عین است که فتوی میدهم باین زمانه که اهل الله و خاصان حق چنین میشود مگر فعلا نمیشود و بعض شبهه میدانند و تجربه معلوم است که امروز و فردا که ایمان سلامت ذریعه است صرف صحبت اهل الله است ص: ۱۴۶ به همین کتاب و دیگر جای تو می فهمی که پیر و مرید چه چیز است مولانا صاحب نوشته مگر يك شخص مسلمان مصداق نیست و درین بیعت فرض است ص: ۵۸۶ - ۵۸۷ مکمل همه را نظر کنی و مزید معلومات به ص: ۲۵۶ (تکشف) و یا

ص: ۴۱ بکتاب تشرف بمعرفت احادیث التصوف اگر شخص گفت که صحابه کرام و از علوم باطنه بی حصه بودن این خبر بی بنیاد است از همین بحث يك اندازه در پیش تر شد و خوب از جهت وضاحت این (احیاء العلوم) ص: ۱۷ ج: ۱ چند جمله بیان کرده و ما فضل ابوبکر رضی الله تعالی عنه علی الناس بکثرت الصیام و لا بکثرت الصلوة و لا بکثرة الروایة و لا فتوی و لا کلام و لکن بشئ و قر فی صدره کما شهد له سید المرسلین فلیکن حرصک فی طلب ذلك السر فهو جوهر النفیس و در المکتون و لما مات عمر رضی الله تعالی عنه قال ابن مسعود مات تسعة اعشار العلم فقيل أتقول ذلك و فینا جلة الصحابة فقال لم ارد علم الفتیا و الاحکام انما ارید العلم بالله تعالی و کان شهرة ابی بکر الصديق رضی الله تعالی عنه بالخلافة و فضله بالسر الذی وُقر فی قلبه و کان شهرة عمر رضی الله تعالی عنه بالسیاسة و کان فضله بالعلم بالله الذی مات تسعة اعشار العلم بموته و به ص: ۷۳ ج: ۱ که نوشته است و قال علي رضی الله تعالی عنه و اشار الی صدره ان ههنا علوما جمعة لو وجدت لها جملة! امام غزالی رحمه الله فرموده که نیست بهتری ابوبکر صدیق از مخلوق زیاد روزه ها و نمازها و نه فتوی و احکام لیکن فضیلت او به يك شی بود که همان به سینه او گذاشته شده بود چرا که شاهدهی گفته است ازین خبر سردار دو جهان خامخا این بوده کوشش توبه پیدا کردن سر است این يك نفیس جوهر پنهان در است هر وقت که حضرت عمر رضی الله تعالی عنه وفات شد ابن مسعود فرمود که (۱۰) حصه از علم (۹) حصه مرده شد باین گفته شد که این خبر کسی میکند که بما کلان کلان صحابه زنده است و ابن مسعود فرمود که مقصد من از علم فتوی و احکام نیست مقصد من علم بالله است شهرت ابوبکر صدیق به خلافت بود لیکن فضیلت او به همان بود که بدل او مستقر شده بود و شهرت حضرت عمر رضی الله تعالی عنه همه به سیاست بود لیکن فضیلت او به علم بالله بود و همان علم بالله که بمرگ او از (۱۰) حصه علم (۹) حصه علم مرده شد به ص: ۷۳ ج: ۱ (احیاء العلوم) نوشته است حضرت

علي گفته بود و در سینه خود اشارت کرد و همان جا زیاده علمها است و اگر کسی پیدا کرده باشد که این علوم باو بارکی باشد (ازالة الخفاء عن خلافة الخلفاء) تصنیف از شاه ولی الله صاحب به ص: ۱۴۲ ج: ۲ که نوشته است اما توسع فارق اعظم در علوم احسان و یقین که الیوم باسم علم التصوف و علم سلوک مشهور شده بیش ازان است که استیعاب آن مرجو باشد و مارا مناسب می نماید که بعض مباحث این فن نویسم در رساله علیحده سازم تا موجب ترتیب و فائده باشد معرفت قدر فارق اعظم و معرفت آن که این علوم از خلفاء ثابت شده نه بدعتی است که من بعد پدید آمده است کما ظن من لیس له نصیب فی علوم الحدیث و به ص: ۱۴۳ ج: ۲ که نوشته که علوم حالیه از فارق اعظم دو قسم علوم شائع شده (۱) کرامات خارقه (۲) تربیت مریدان فارق اعظم این همه مباحث را قولا و فعلا بیان فرموده و به هزارها این فن ترقی نموده و او علم صوفیه است بعلم تصوف در امت مرحومه بعد حضرت ﷺ امت مرحومه آن حضرت تربیت نموده چه اصحاب آن حضرت و چه تابعین و افاده حکم مواعظه نموده خطابا للحاضرين و کتابا للغائبين هر چند استیعاب این مبحث خصوصا درین رساله نیست نکته ما لا یدرک کله منظور نظر است و همین کتاب به ص: ۱۸۵ ج: ۲ از عبد الله ابن مسعود مناقب بیان کرده و به آخر چنین نوشته است و غیر ذلك من مناقب لا تحصى و هو مع ذلك صحبت امیر المؤمنین عمر بن الخطاب و شهد بتأثیر صحبة فی نفسه یعنی صحابه مبارک چه اندازه مناقب و هم چنین خودی حضرت عمر صحبت کرد و از همان صحبت به تأثیرات خیر دار شده بود و اگر کسی گوید که این چهار طریقه بکدام سلسله ها تا همین وقت رسیده است و همان سلسله تصوف به کتابها هسته خاصا به سلاسل اربعه و (تاریخ اولیاء) تصنیف ملا علی محمد البلخی رحمه الله و (سراج العارفين فی تراکم ظلمات المنکرین) تألیف مولانا غوث محمد جان صاحب اگر مطالعه کنی مطلب به موحل شود و اگر کسی گوید که امامان مذاهب صاحبان علم باطنی نبودند این خیر صحیح نیست چرا که

امام غزالی رحمه الله در (احیاء العلوم) به ص: ۱۸ ج: ۱ تا ص: ۲۳ مذهب امامان و مناقب بیان کرده که همان رهوش صوفیه کرام است چنانچه به ص: ۱۸ که نوشته است الفقهاء الذین هم زعماء الفقه و قادة الخلق اعنی الذین کثر اتباعهم فی المذاهب خمسة محمد بن ادريس الشافعی، مالک، احمد بن حنبل، ابوحنيفه نعمان بن ثابت رحمهم الله تعالى و سفیان ثوری رحمه الله و کل واحد منهم کان عابدا و زاهدا و عالما بعلوم الآخرة و فقیها فی مصالح الخلق فی الدنيا و مریدا بالفقه لوجه الله تعالى ابن مبارک میفرماید که فقهاء همان کس است که زیاد عالمان خلق اقتدا مراجع است و همان از همه زیاده خلق پیروی دارند (۵) کسان است و چهار مذاهب امامان و یکی سفیان ثوری است و هر يك عالم و زاهد عابد بعلمهای دنیا و آخرتی عالم بودند و اینها همه از جهت رضای خدا بودند و اگر کسی گفت که امام اعظم پیر او کدام است و پیران امام را (حجة السالکین) به ص: ۹۳ چنین معرفی کرده پیر طریقت حضرت امام اعظم در نزد بعضی فضیل عیاض است و در نزد اکثر امام جعفر صادق است حضرت امام اعظم دو سال اخیر عمر خود مشغول علم طریقت گشته و قول اصح که امام صاحب دو سال قبل از اجتهاد مشغول طریقت گشته بود ازین جهت اکمال در اجتهاد گشته بود ازین جهت فرموده اند (لولا سستان لهلك النعمان) کذا فی رد المختار اگر کسی گفت که امام اعظم صاحب طریقت بود مریدان او کیست به ص: ۳ فتوی اتحاد اسلامی که ذکر است در ص: ۴۴ رد المختار چنین تذکر یافته و قد قال الاستاذ ابو القاسم القشیری فی رسالته مع صلابته فی مذهبه و تقدمه فی هذا الطريق سمعت الاستاذ ابا عليا الدقاق يقول انا اخذت هذه الطريقة من ابي القاسم نصرآبادی و قال ابو القاسم انا اخذتها من شبلی و هو اخذها من سری السقطی و هو من معروف الکرخی و هو من داود الطائی و هو اخذ العلم و الطريقة من ابي حنيفة رحمهم الله تعالى و کل منهم اثني عليه و اقر بفضله فعجبا لك يا اخي ألم يكن لك اسوة حسنة فی هؤلاء السادات الكبار كانوا متهمين فی الاقرار و هم ائمة هذه الطريقة و ارباب

الشريعة و الحقیقة و من بعدهم فی هذا الامر فلهم تبع رد المختار ص: ۴۵ ج: ۱ یعنی ابوعلی الدقاق صاحب از قاسم نصرآبادی و او از شبلی و این از سری السقطی و این از معروف کرخی و این از داود طائی و این علم و طریقت هر دو را از ابی حنیفة رحمه الله کسب کرده است و هر يك طریقت را صفت کردن و به تو تعجب است که این قدر مخلوق عزت مند و تو درین باره اقتدا بایشان نمیکنی ابو الاسفار مولانا علی محمد بلخی رحمه الله به ص: ۴۸ (تاریخ اولیا) که حضرت داود حالات بیان کرده و نوشته که این مبارک به صحبت امام اعظم مشرف شده بود اگر کسی گوید که این تنها از امام اعظم تصوف حالات بود و از امامان و مجتهدین طریقت کجا ثابت است و امام مالک رحمه الله خودی او فرموده است که همان کس فقه حاصل کند و تصوف را نکند و به حقیقت خود را فاسق کرده و همان کس که همراه مخلوق غم فسق باشد و خود را ولی کند و دیگر طریقت حالات (جوهر غیبی) که يك ضخیم کتاب است از سید مظفر علی شاه صاحب تصنیف است به ص: ۲۳۲ که نوشته حضرت امام اعظم نعمان بن ثابت کوفی بآنکه وفور علم و عقل از همه داشت و مجتهد و صاحب مذهب شریعت بود بجهت صحبت و شرط ادب طریقت که واجب است بیعت حضرت امام جعفر صادق نموده و خرقه اجازه از او پوشید و تلقین ذکر و فکر از او گرفت و نیز خرقه اجازت تبرکات از حضرت فضیل عیاض پوشید و ذکر از او گرفت حضرت امام شافع رحمه الله که مجتهد و اوتاد وقت بود ارادت به حضرت عبیره بصری رحمه الله آورد بیعت با او کرد و خرقه اجازت از او پوشید و حضرت امام احمد ابن حنبل رحمه الله به بشر حافی رحمه الله بیعت کردند و ازو خرقه پوشید و حضرت امام محمد ارادت بحضرت داود طائی آورد و بیعت و خرقه ازو پوشید و حضرت امام ابویوسف رحمه الله به حضرت حاتم اصم بیعت و مرید شد و حاتم مرید شقیق بود ابوعلی کنیت او بود که به توضیحات فوق اهمیت از تصوف باجماع دائمه اربعه بود چنانچه ثابت بکتاب الله و حدیث ازین ثبوت قبلا

شما مطالعه کردید و اگر کسی گفت که مفسرین از علم باطن و اسرار بی خبر بودند و این هم صحیح نیست چرا که تفسیر روح المعانی به ص: ۶ ج: ۱ که نوشته است و کثیر من المفسرین الواقفون علی اسرار یعنی زیاد از مفسرین از اسرار با خیریت داشتن و هم چنین به ص: ۷ که نوشته است چنین فرموده است قال ابن مسعود رضی الله عنه من اراد علم الاولین و الآخرین فلیتل القرآن و من المعلوم ان هذا لا یحصل بمجرد تفسیر ظاهر و قد قال بعض من یوثق به فکل آیه ستون الف فهم و روی عن الحسن قال قال رسول الله ﷺ (لکل آیه ظاهر و باطن و لکل حرف حد و لکل حد مطلع) قال ابن نقیب ای ظاهرها ما ظهر من معانیها لاهل العلم بالظاهر و باطنها ما تضمنه من اسرار التي اطلع الله علیها ارباب الحقائق مطلب این است که ابن مسعود گفته است اگر کسی مقصد باشد به علم اولین و آخرین حاصل کند قرآن است و زیاد کار صرف به تفسیر ظاهری حاصل نمیشود و بعضی معتبرین مخلوق گفته که هر آیت را هزار تأویل است و هم چنین از حسن رحمه الله روایت است که سردار دو جهان فرموده است هر آیت ظاهر و باطن دارد و هر حرف را حد است و هر حد را مطلع ابن نقیب گفته ظاهر این آشکارا میشود صاحبان علم ظاهر بر ظاهر معنی است و باطن بهمان کس معلوم میشود که از همان اسرار خبر دار باشد و کدام کس که صاحبان حقائقها خداوند نصیب کرده باشد

تنبيه: و در تشریحات فوق چنین ثابت شد که تصوف از فقه است از ارکان يك رکن است و کسب بغیر از علم به کند همان کس را فقیه کامل نمی توانی گفته و همچنین تصوف از علم يك رکن است که بغیر از کسب از تصوف تنها علم ظاهری اگر کرد يك کسی نمی توانی عالم گفته و الله جل و علا از همان رسول ﷺ که علماء و فقها و کدام فضائل بیان کرد و از همان مراد کامل علم و فقه است و همان علماء و فقهاء به حق هستند که عالمان جامع از ظاهر و باطن باشند و دیگر ازین ها هم ثابت شد که صوفیه کرام هم عالمان میباشند تنها عالمان علم باطن و علم ظاهر هم خودی او باشد تا

آنکه عالم جامع شود و همان آیتها و احادیثها که فضل عالم به عابد ثابت می کنی و از آن مراد همان امی عابدان است که بعلم شریعت امی محض و از راه طریقت بی خبر باشد صرف بعقل و فکر خود به استدلال خود شیخی دوام میدهد و همان علماء که شاگردان و یا عوام را علم باطن محض يك شیخی معرفی کند و از فرضیت او انکار کند بعوض او منطق و ریاضی و غیره علوم مباحی او ترغیب و تشویق میکند و از خیال من به اشتباه عظیم که واقع است چرا که اینها عالمان علم ظاهری میباشند همان که هست عالمان علم باطن است که اینها عالمان علم شریعت است و همین عالمان علم طریقت است که آنها عالمان علم قال است و اینها عالمان علم حال است که اینها عالمان علم معاملی است و آنها عالمان علم مکاشفگی است و اگر يك شخص گفت که من فرضیت و اهمیت علم سلوک قبول دارم لیکن چنین جای نمیتوانم پیدا کنم که همان تحصیل علم باطن میشود و به همین شخص از صرف من عرض است که اولاً ازین گروه فرقه پیدا شده خود را نگاهدارد و عقیده اهل سنت و جماعت این است و شناسی و به همان عقیده خود را جور کنی و از چشم خود عینک بدگمانی دور کنی بدل خود از گناهان نادم و پشیمان شوی آینده از کدام گناه و خیالات از دل خود دور کنی و به خدا عاجزی شروع کنی درین هم طریقه مسنونه است که استخاره بکنید و خدای تعالی بر تو او يك خود نشان میدهد چرا که خدای تعالی وعده کرده است که اگر شخص به راه راست فائده کوشش کند خامخابا و شاید يك یا به هفت شب مسلسل بکنی حقیقت کار بتو معلوم میشود زیاده مخلوق مرشد کامل و مکمل غاب میگزارند يك پلو دیگر پلو سر گردان میگردن لکن اینها علامه نمی شناسند بعضی مردم همان شخص مرشد کامل میگویند که به لنگر او گوشت و پلو زیاده باشد و بعضی مخلوق همان کس کامل میگویند که دم و تعویذها زیاده مشهور باشد و بعض همان عقیده دارند که بزانو نوشته است چهله پخته میکند و بعضی مخلوق به همان کس عقیده بسته میکند که از دنیا بی تعلق باشد مثل پیشه دارد

جمع میکند و تزوج نمیکند از اجتماعی زن بی زار باشد و بعضی مخلوق به همان کس عقیده دارند که از شریعت مخالف است که مغبیات بیان میکند عقیده از کامل دارند و بعضی همان را کامل و بزرگ میگویند که کافر منافق صاحب بدعت اهل هوا فاسق مؤمن و ولی همه را به يك چشم مینگرد و هر کس را بخنده و محبت دهن را خلاص میکند و بعضی مخلوق همان کس را خوب شخص میگویند که به هیچ کس کار ندارد این محتل است دست بر دندان گرفتن که بز بیای خود و میش بیای خود و بعضی بزرگ همان کس را میگویند که منحصر باشد که پدر او نیک و خوب تیر شده باشد و بعضی مخلوق همان کس زیاده عقیده مند باشد چنانچه علم ظاهری فنون زیاده نام و شهرت رسیده باشد لیکن از من به فکر به پیر کامل علامت همان است که از سلوک کتابها نوشته و دیگر در پائین مواد مطابق باشد

(۱) سردار دو جهان عليه السلام علامه ولی را نشان داده که (اذا رؤا ذکر الله) یعنی ازین بدیدن يك شخص که یاد تو از خدا آمد یا اینکه درین به صحبت و توجه ببرکت از کار باطنی شروع و به ذکر خدا دوام دار دلها بماند

(۲) علامه دوست خدا این است که از همان از دوستان همه دوست و محبت نگاه دارد و از دشمنان خدا زیاده سخت دوشمنی بکند و خود را نگاه دارد این قدر که يك شخص دین خدا را بدادن و خرابی باشد باین شخص دوشمنی زیاده باشد و همیشه دوشمنان دین که همان کفر باشد که اهل بدعت یا اهل هوا یا جبریه قدریه معتزله روافض خوارج مجسمه و غیره باشد و این گروهها به نکته این خرابی و نا بود این گروهها مقابله بکند

(۳) دوستی خدا علامه این باشد که زیاده خدارا یاد کند که همان لسانی باشد یا قلبی یا جهری چرا که سردار دو جهان فرموده اگر کسی بیک شخص زیاده گران باشد همان را ذکر زیاده میکند تا اندازه باین ذکر کثیر به وجه خدا بیاد او همان اوامر بوقت خود اجراء و از نواهی خود را نگاه داشتن و سنتها و طریقهای آن حضرت عليه السلام پابند

بماند ازین جهت که ظاهر او به شریعت محمدی شائسته و باطن او بذکر عشق محبت فیوضات و اسرار الهی آراسته باشد مرکز جور میشود

۴) علوم ظاهری که به حد آن قدر علم ظاهر است فهمیدگی دارد و هم چنین باید بیک کامل و معروف پیر که سلسله بغیر انقطاع تا آن حضرت رسیده باشد خلیفه او مجازا باشد که از همان اذن باید یا کتبی باشد یا به مخلوق پیش باشد تا از شک و اشتباه او پاک باشد

۵) پیر کامل باید عاشق رسول الله باشد که همان ثبوت و از همان مبارک کامله اتباع و از سنتها پیروی و از بدعتها خود را نگاه داشتن و هم مبتدعون را مقابله و مجادله است و دیگر اینکه علامه عشق باو این است که از همان مبارک مدح و نعتها زیاده گوید یا بمدحین و نعت خوانان محبت دارد و همیشه بآنحضرت ﷺ اوصاف آنرا بیان میکند چرا که اگر کسی بیک شخص زیاد گران (دوست) باشد یاد او را زیاده میکند

۶) ام خلق باشد باخلاق حمیده همه را داشته باشد و اخلاقیهای فاسده و شیطانی نباشد

۷) خودی او و همه مریدان و محبین و باین فوق اوصاف لائق گرداند که همان

باطن توجیحات و دعاها بزریعه باشد یا ظاهری مواعظها و نصیحتها باین شکل باشد

۸) و همین صحبت ببرکت توجه به مخلوقها وجد نصیب میشود صاحب

مکشف میگردد و صاحب فراست و بصیرت جور میشوی بعضی بخوارق و کرامات

میباشند بعضی را برؤیای صادقه نصیب باشد مطلب این است که هر کس استعداد

مطابق و الله جلّ و علا باولیاء کمالات نصیب میکند و کسی را همه و کسی را نیم و

کسی یک و کسی شمعه لیکن حیات لطائف ها باید هر مریدرا حاصل باشد چرا که

مقصود است دیگر استقامت به شریعت مقصود است دیگر الله جلّ و علا رضای او

حاصل باشد این سه شیها مقصود او است و دیگر کمالات ضمنی و اینکه اگر در مواد

فوق مطابق پیر پیدا کنی مرید شوی و مقصد خودرا حاصل کنی و اگر نبود از من

گنجهکار به نوشته باور بکنی و دربار عالیہ سیفیہ مجددیہ واقع به کجوری باره است
مراجعه بکنی و این عاجز را از دعا فراموش نکنید الحمد لله که ختم شد این کتاب
فرضیت سلوک بروز چهار شنبه به تاریخ اول اسد سنه ۱۳۷۱ هـ. مطابق ۱۹۹۲/۷/۳
عیسوی این بود تاریخ قبلا که لسانی پشتو تصنیف شده بود و بعدا که منقول شد از
پشتو بسوی فارسی به تاریخ ۱۲ رمضان سنه ۱۳۷۱ شد بیت:

قاریا بر من مکن قهر خطاب * گر خطائی رفته باشم در کتاب

در وصف حضرت مرشدنا مد ظله علینا

السلام ای حضرت مرشدنا * السلام ای بارگاه اقتدا
السلام ای محبوب دلہای ما * السلام ای صاحب عزو علا
السلام ای رهنمای راه ما * السلام ای دست گیری بی نوا
السلام ای ذاکر ذکرو ثنا * السلام ای مقتدای مصطفی
السلام ای عاشق نام خدا * السلام ای جانشین اولیاء
السلام ای قلب ایقظ نائما * السلام ای صاحب جود و سخا
السلام ای معدن سرو نھان * السلام ای فیض بخش مخلصان
السلام ای طبییی درد دلان * السلام ای پیشوای سالکان
السلام ای معدن کان کرام * السلام ای صاحب ذو الاحترام
السلام ای مد ظلت تا قیام * السلام ای پیشوای هر مرام
شور عشق ای صاحب تاروز محشر میزتم * دیده گریان دل پر پشان تاج در سر میزتم
شربت نوشیده ام از دست یار * مست گشتم نعره ها مانند حیدر میزتم
پنج لطائف در گرفت در سینه ام * نیست ساکت رو بسوی آن سمندر میزتم

مواقیت الصلاة (اوقات نماز)

اوقات نماز چگونه حساب میشود؟

در حدیث شریفی که در (مقدمة الصلاة)^[۱]، (التفسیر المظهری)^[۲] و (حلبی کبیر) نوشته شده میفرماید که: (نزدیک به در کعبه، جبرائیل علیه السلام دو روز برای من امام شد. هر دوی ما، نماز صبح را هنگام طلوع فجر، نماز ظهر (پیشین) را در هنگامیکه آفتاب از وقت زوال بگردد (هنگام جدا شدن آفتاب از سمت الرأس)، نماز عصر (دیگر) را در وقتیکه سایه هر چیزی به اندازه خودش (بغیر از سایه اصلی) دراز شود، نماز مغرب (شام) را هنگام غروب خورشید [هنگامیکه کناره بالایی اش ناپدید شود] و نماز عشاء (خفتن) را هنگامی که شفق به سیاهی میگراید ادا نمودیم. دومین روز نیز، نماز صبح را، هنگام روشن شدن هوا؛ نماز ظهر (پیشین) را، هنگامیکه سایه هر چیزی به اندازه دو برابر بلندی قد خودش دراز شود (بغیر از سایه اصلی)؛ عصر را، لحظه ای بعد از آن؛ نماز مغرب (شام) را، در زمان شکستن روزه (بعد از غروب آفتاب)، نماز عشاء را با کامل شدن یک قسمت از سه قسمت شب ادا کردیم. بعد، جبرائیل علیه السلام گفت: یا محمد، اوقات نماز تو و پیامبران گذشته این است. امت تو، هر یک از پنج وقت نماز را، در بین این دو وقت که ادا کردیم ادا کنند.) این حادثه در فردای روز معراج، دو سال قبل از هجرت، روز ۱۴ جولای (ژوئیه) بود. بدلیل اینکه ارتفاع کعبه ۱۲,۲۴ متر، میل شمس ۲۱ درجه ۳۶ دقیقه، درجه عرض ۲۱ درجه ۲۶ دقیقه میباشد، فی زوال ۳,۵۶ سانتی متر بود. در هر روز پنج بار ادای نماز فرض گردید. پنج بودن تعداد نماز، از این حدیث شریف نیز فهمیده میشود.

(۱) مؤلف (مقدمة الصلاة) محمد بن قطب الدین از نیقی توفی سنة ۸۸۵ هـ. [۱۴۸۰ م.] فی أدرنه

(۲) مؤلف (التفسیر المظهری) محمد ثناء الله الهانی پتی توفی سنة ۱۲۲۵ هـ. [۱۸۱۰ م.] فی الهند و میرزا مظهر

جان جانان استشهد سنة ۱۱۹۵ هـ. [۱۷۸۱ م.] فی دہلی

برای هر فرد عاقل و بالغ مسلمان، یعنی برای هر مرد و زن مسلمان که با عقل بوده و به سن ازدواج رسیده باشد، در هر روز، در اوقات معین شان ادای پنج وقت نماز فرض است. یک نماز، اگر قبل از رسیدن وقتش ادا شود، صحیح نمیشود. و هم گناه بزرگی میشود. برای صحیح شدن نماز، همچنانکه ادا کردن نماز در وقتش فرض است، آگاه و مطمئن بودن و شک نداشتن ازینکه نماز در وقتش ادا کرده شده است نیز فرض است. در حدیث شریفی که در کتاب (ترغیب الصلوة)^[۱] ذکر گردیده است چنین فرموده شد: (بدرستیکه، هر وقت نماز را اولی و آخریست). در یک محل، وقت اول یک نماز، وقتی است که خورشید از خط افق ظاهری آن محل تا یک ارتفاع مشخص بیاید.

کره^۱ زمینی که در رویش زندگی میکنیم، در اطراف محورش، در فضا در گردش است. این محور، خط مستقیمی است که از مرکز زمین گذشته و سطح زمین را در دو نقطه سوراخ کرده است. به این دو نقطه (قطب های کره زمین) گویند. به کره ای که تصور کرده میشود خورشید و ستارگان روی آن حرکت میکنند (کره^۲ سماء) گویند. خورشید حرکت نمیکند، اما، به سبب آنکه کره زمین حرکت میکند میندازیم که خورشید حرکت میکند. هنگامیکه اطراف ترصد^۳ (رصد) کرده شود، طوری بنظر میرسد که زمین با آسمان بر قوس دایره^۴ بزرگی جمع شده است. به این دایره (خط افق ظاهری) گویند. خورشید، هر صبح، از شرق این خط طلوع میکند. به طرف وسط سماء مرتفع میگردد. وقت ظهر، تا خط الرأس مرتفع گردیده تکرار شروع به نزول میکند. بعد در طرف غرب خط افق ظاهری، در یک نقطه غروب میکند. (وقت زوال)، آنوقت میباشد که آفتاب نظر به افق در بالاترین نقطه قرار میگیرد. درین وقت، به ارتفاع خورشید (از خط افق ظاهری)، (غایه^۵ ارتفاع خورشید) گویند. به انسانی که حوادث آسمان را مشاهده میکند

(۱) مؤلف (ترغیب الصلوة) محمد بن احمد زاهد توفی سنة ۶۳۲ هـ. [۱۲۳۵م].

(راصد) گویند. به استقامت نصف قطر زمین که از پاهای راصد میگذرد (شاقول) راصد میگویند. راصد، در روی زمین، بر فراز ارتفاع معینی، در یک نقطه (م) قرار دارد. خط (م) شاقول راصد میباشد. به مستوی هایی که به این شاقول عمود میباشد (مستوی های افق راصد) میگویند.

شش عدد مستوی افق موجود است: نوشته های زیر نخستین شکل در صفحه ۱۶ را بخوانید! ۱ - مستوی (افق ریاضی) (م ف) که از پاهای راصد میگذرد. ۲ - مستوی (افق حسی) (ب ک) که به کره زمین تماس میکند. ۳ - مستوی (ل ق)، مستوی (افق مرئی) که با کشیده شدن دایره (ل ق) یعنی دایره (خط افق ظاهری) که اطراف راصد را احاطه میکند، حاصل شده است. ۴ - مستوی (افق حقیقی) که از مرکز زمین گذشته. ۵ - مستوی (افق شرعی) (ض) که از خط افق ظاهری نقطه محل توقف راصد میگذرد. به دایره (ظ)، (خط افق شرعی) گویند که از قطع شدن کره زمین توسط این مستوی حاصل میگردد. این پنج مستوی به یکدیگر موازی اند. ۶ - به مستوی افق حسی که از پاهای راصد میگذرد (افق سطحی) گویند. هر چند که راصد بالاتر برود، دایره (خط افق ظاهری راصد) بزرگتر میشود و از افق حسی دورتر میشود. به افق حقیقی نزدیکتر میشود. به این دلیل، در یک شهر، برای ارتفاعات مختلف، اوقات مختلف ظاهری یک نماز پدید میآید. در حالیکه، در یک شهر، یک نماز فقط یک وقت دارد. به این دلیل، برای اوقات نماز خطوط افق ظاهری را نمیتوان استعمال کرد. برای اوقات نماز ارتفاع شرعی استعمال میشود. ارتفاع شرعی نیز از خط افق شرعی گرفته میشود که با بلندی تغییر نمیکند. نظر به سه افق از شش افق هر محل، برای هر نمازی یک وقت جداگانه نماز موجود است: اوقات حقیقی، ظاهری و شرعی. کسانی که خورشید و افق را می بینند، نمازشانرا در آن اوقات شرعی ادا میکنند که خورشید از افق شرعی به ارتفاع وقت نماز میرسد. کسانی که خورشید و افق را نمی بینند،

در اوقات شرعی که با حساب بدست آمده ادا میکنند. اما، ارتفاعهایی که نسبت به خطوط افق شرعی هستند از ارتفاعهای نسبت به خطوط افق ظاهری بزرگتر میباشند.

در نمازهای ظهر (پیشین)، عصر و مغرب (شام) این افق ها استعمال نمیشود. برای هر کدام ازین سه نماز اوقات مرئی و ریاضی موجود است. اوقات ریاضی، از ارتفاع خورشید با حساب یافته میشود. اوقات مرئی، با اضافه کردن ۸ دقیقه ۲۰ ثانیه به اوقات ریاضی حاصل میشود. برای اینکه ضیا (نور خورشید)، از خورشید به زمین در ۸ دقیقه ۲۰ ثانیه میرسد، یا اینکه با دیدن بالا آمدن خورشید به ارتفاع مشخص فهمیده میشود، در اوقات ریاضی و حقیقی نمیتوان نماز ادا کرد. این اوقات، برای یافته شدن اوقات مرئی واسطه میشوند. ارتفاع های افق های طلوع و غروب، صفر است. درجات خطوط افق های ظاهری، قبل از ظهر در حین طلوع خورشید شروع میشود. بعد از ظهر، بعد از افق حقیقی شروع میشود. افق شرعی، قبل از ظهر قبل از افق حقیقی، بعد از ظهر بعد از افق حقیقی میباشد. ارتفاع وقت فجر صادق، در چهار مذهب (۱۹-) درجه است. ارتفاع شروع شدن وقت نماز عشاء، به قول امام اعظم، (۱۹-) درجه، به قول دو امام و سه مذهب دیگر (۱۷-) درجه است. ارتفاع شروع وقت نماز ظهر، غایة الارتفاع میباشد. غایة الارتفاع، مجموع جبری میل و متمم درجه عرضی است. هنگامی که بالا رفتن مرکز خورشید از افق حقیقی به غایة الارتفاع دیده میشود، مرئی حقیقی (وقت زوال) میشود. ارتفاع های شروع اوقات ظهر و عصر هر روز در حال تغییر است. این دو ارتفاع برای هر روز از نو تعیین میگردد. وقت آمدن کناره خورشید از خط افق ظاهری به درجه ارتفاع نماز با مشاهده چشم فهمیده نمیشود. ازین سبب، علامات و نشانه های این وقت مرئی در کتابهای فقه بیان گردیده است. یعنی اوقات ظاهری نماز، اوقات ریاضی نبوده، اوقات مرئی میباشد. تمیه کنندگان تقویم و کسانیکه در سماء

این علامات را نمیتوانند ببینند، آن اوقات ریاضی را حساب میکنند که (در آن اوقات) کناره خورشید در بعد از ظهر به ارتفاعهاییکه نظر به خطوط افق سطحی مییابد آمده است. هنگامیکه دستگاه های ساعت به این اوقات ریاضی میرسند، وقت مرئی میشوند. نمازهایشان در این (اوقات مرئی) ادا کرده میشوند.

اوقات ریاضی با حساب یافته میشود که درین اوقات ریاضی خورشید از افق حقیقی به نقطه ارتفاع میآید. آمدن خورشید به یک وقت مرئی، از این وقت ریاضی ۸ دقیقه ۲۰ ثانیه بعد دیده میشود که، به این، (وقت مرئی) گویند. یعنی، وقت مرئی از وقت ریاضی ۸ دقیقه ۲۰ ثانیه بعد است. اوقات ریاضی ایکه دستگاه های ساعت نشان میدهد، اوقات مرئی میباشند. زیرا، ابتداء دستگاه های ساعت یعنی اوقات زوال حقیقی و غروب اذانی، اوقات مرئی هستند. در حالیکه در تقویم ها اوقات ریاضی نوشته شده، در دستگاه های ساعت به اوقات مرئی تبدیل میشوند. مثلاً، وقت حساب شده ۳ ساعت ۱۵ دقیقه باشد، این ۳ ساعت ۱۵ دقیقه ریاضی، در دستگاه های ساعت، ۳ ساعت ۱۵ دقیقه، وقت مرئی میشود. اولاً، (اوقات حقیقی ریاضی) که اوقات رسیدن مرکز خورشید به ارتفاع نماز نظر به افق حقیقی میباشند با حساب یافته میشود. اینها، بعداً با زمان (تمکین) معامله شده، به (اوقات ریاضی شرعی) تبدیل کرده میشود. یعنی، در دستگاه های ساعت، لازم نمیآید تا به وقت ریاضی ۸ دقیقه ۲۰ ثانیه اضافه کرده شود. به تفاوت زمانی بین وقت حقیقی و وقت شرعی یک نماز، زمان (تمکین) گویند. مقدار تمکین برای هر وقت نماز تقریباً یکسان میباشد.

در یک محل، (وقت نماز صبح)، در چهار مذهب هم، در پایان (شب شرعی) شروع میشود. یعنی، در آن وقت شروع میشود که، سفیدی ای بنام (فجر صادق)، در شرق در یک نقطه خط افق ظاهری دیده میشود. روزه نیز، در این وقت شروع میشود. سر منجم عارف بگ میگوید که: (قولهای ضعیفی نیز موجود است که

درین قولها چنین بیان میگردد: "فجر صادق، در هنگام گسترده شدن سفیدی در روی افق شروع میشود و در این وقت ارتفاع (۱۸-)، حتی (۱۶-) درجه میباشد، بنابراین نماز صبح را، ۱۵ دقیقه بعد از وقت امساک که در تقویم نوشته شده است، ادا کردن با احتیاطانه میشود." برای یافتن ارتفاع وقت فجر، در یک شب باز (براق)، به ساعت خود و به خط افق ظاهری نگاه کرده، وقت فجر فهمیده میشود. این وقت به هر کدام از اوقاتیکه برای ارتفاعهای مختلف با حساب یافته شده مطابق باشد، ارتفاع استعمال شده در حساب آن وقت، ارتفاع فجر میباشد. ارتفاع شفق نیز اینگونه یافته میشود. علمای اسلام در طول عصرها، (۱۹-) درجه بودن ارتفاع فجر را فهمیده اند، نادرست بودن ارقام دیگر را خیر داده اند. اروپائیان، به گسترده شدن سفیدی، فجر میگویند. میگویند که ارتفاع این فجر (۱۸-) درجه است. مسلمانان، در مورد وظائف دینی باید از علمای اسلام پیروی کنند، نه از مسیحیان و غیر مسلمان. وقت نماز صبح، در آخر (شب شمسی) به پایان میرسد. یعنی، تا به وقت دیده شدن طلوع کناره جلوی (بالایی) خورشید از خط افق ظاهری آن محل میباشد.

(کره^۱ سماء) کره^۲ بزرگی است که در مرکز کره زمین مانند یک نقطه قرار گرفته، خورشید و همه ستارگان در سطح این کره پنداشته شده است. اوقات نماز، با (قوس های ارتفاع) که در روی سطح این کره فرض شده حساب میشوند. به دو نقطه ای که محور زمین، کره سماء را قطع کرده (قطب سماء) گویند. به مستوی هاییکه از دو قطب گذشته (مستوی های میل) گویند. به دایره هایی که این مستوی ها در کره^۳ سماء حاصل کرده اند (دایره های میل) گویند. به مستوی هاییکه از شاقول یک محل گذشته (مستوی های سمت) گویند. اگر فرض کنیم که مستوی های سمت، کره^۴ سماء را قطع کرده اند، به این دایره هایی که در سطح کره بوجود آورده اند، (دایره^۵ سمت) های آن محل ویا (دایره های ارتفاع) آن محل میگویند. دایره

های سمت یک محل، بطور عمودی، افق های این محل را قطع میکند. از یک محل کره زمین، به تعداد زیادی مستوی های سمت و تنها یک مستوی میل میگذرد. محور زمین و شاقول یک محل، در مرکز زمین یکدیگر را قطع میکنند. مستوی ای که از این دو خط مستقیم میگذرد، هم مستوی سمت این محل و هم مستوی میل میباشد. به این مستوی، مستوی (نصف النهار) این محل میگویند. به دایره ای که مستوی نصف النهار، کره سماء را قطع میکند، (دایره نصف النهار) آن محل گویند. سطح نصف النهار، سطح افق حقیقی آن محل را بطور عمودی قطع کرده و دایره افق حقیقی را به دو قسمت مساوی تقسیم میکند. به خط مستقیمی که سطح افق حقیقی را قطع میکند، (خط نصف النهار) آن محل گویند. دایره سمت، از مرکز خورشید [از نقطه غ] گذشته افق حقیقی آن محل را در نقطه (ع) در سماء قطع میکند. به قطعه قوس (غ ع) که میان نقطه (ع) در سماء و مرکز خورشید [نقطه غ] قرار دارد (قوس ارتفاع حقیقی) گویند. درجه این قوس، در آن لحظه (ارتفاع حقیقی) خورشید در آن محل میباشد. خورشید، هر لحظه، از دایره های سمت دیگری میگذرد. دایره سمتی که از یک کناره (ز) خورشید میگذرد، در یک نقطه این کناره را و در نقطه دیگر مستویهای افق حقیقی، ریاضی، مرئی و حسی را قطع میکند. در میان این دو نقطه قطع در سماء، قوسهایی حاصل میگردد که به این قوسها (قوس ارتفاع ظاهری) نظریه این افق ها گویند. به درجه این قوس ها، (ارتفاع های ظاهری) خورشید نظریه این افق ها گویند. ارتفاع سطحی آن، از ارتفاع حقیقی اش بیشتر است. در هنگامیکه خورشید ازین افقها در ارتفاع یکسان قرار دارد، نظریه هر افق، اوقات متفاوت ظاهر میگردد. ارتفاع حقیقی، درجه زاویه حاصل شده توسط دو نیم خطی است که از مرکز زمین بیرون آمده، از دو سر قوس ارتفاع حقیقی میگذرد. درجه قوسهاییکه موازی به این قوس (قوس ارتفاع حقیقی) در سماء بوده، به تعداد بیشمار و در طولهای (درازیهای) مختلف در میان این

دو نیم خط قرار دارند، به یکدیگر مساوی بوده، همه شان به اندازه درجه ارتفاع حقیقی می باشد. دو نیم خطیکه، زاویه های را که مساوی به ارتفاعهای دیگر است حاصل میکند، از نقطه ای برمی آید که، شاقولیکه از محل توقف راصد گذشته، افق را قطع مینماید. درجات این زوایای ارتفاع نیز، به اندازه درجات قوس هایی است که در داخل شان وجود دارد. به مستوی نامتناهی ای که از مرکز زمین میگذرد و به محور عمود می باشد (مُعَدِّلُ النَّهَارِ = مستوی اکوادور) گویند. به دایره ای که از قطع شدن کره زمین توسط مستوی اکوادور به میان آمده (دایره مُعَدِّلُ النَّهَارِ = اکوادور = خط استوا) گویند. استقامت و محل سطح اکوادور و دایره اکوادور ثابت می باشد، هیچ تغییر نمیکند. هر دو نیز، کره زمین را، به دو نیم کره مساوی تقسیم میکند. به درجه قوس دایره^۱ میلی که بین مرکز خورشید و سطح اکوادور میماند (میل خورشید) گویند. قبل از طلوع ظاهری، سفیدی بالای خط افق ظاهری، به اندازه^۲ دو درجه ارتفاع قبل از سرخی شروع میشود. یعنی، هنگامیکه خورشید ۱۹ درجه به خط افق ظاهری نزدیک شود، (سفیدی) شروع میگردد. فتوی^۱ اینگونه است. کسانی که مجتهد نیستند، حق ندارند که این فتوی^۱ را تغییر بدهند. در ابن عابدین و تقویم م. عارف بگ نوشته شده است که، اینگونه خبر نیز نقل گردیده است که در هنگامی که خورشید به افق ظاهری ۲۰ درجه نزدیک شود، (سفیدی) شروع میگردد. اما، عباداتی که به فتوی^۱ مطابق نمیشد، صحیح نمیشود.

مدارهای روزانه خورشید عبارت از دایره هایی در روی کره^۲ سماء هستند که هم به مستوی استوا (اکوادور) و هم به یکدیگر موازی میباشند. این مستویهایی که این دایره ها در آنها قرار دارند، به محور زمین و مستوی نصف النهار عمود میباشند. مستوی های افق را بطور مایل قطع میکنند. یعنی، مدار خورشید، خط افق ظاهری را عمود قطع نمیکند. دایره^۳ سمت که از خورشید میگذرد، بر خط افق ظاهری عمود است. مرکز خورشید، هنگامیکه بر روی دایره^۴ نصف النهار یک

محل بیاید، دایرهٔ میلیکه از مرکزش میگذرد با دایره سمت آن محل یکسان میشود و مرکزش، از افق حقیقی در غایهٔ الارتفاع قرار میگیرد.

برای کسانی که خورشید را میبینند، (وقت ظهر ظاهری)، یعنی (وقت ظاهری نماز ظهر (پیشین))، استعمال میشود. این وقت مرئی، در هنگام جدا شدن کنارهٔ پشتی خورشید از محل زوال ظاهری شروع میشود. خورشید، از افق سطحی هر محل، یعنی از (خط افق ظاهری) که می بینیم طلوع میکند. قبلاً، هنگامیکه کنارهٔ جلوی خورشید از افق سطحی، یعنی (از خط افق ظاهری) که می بینیم به غایهٔ الارتفاع برسد، به (دایرهٔ محل زوال ظاهری) در سماء که مخصوص به این بلندی است، میآید و (وقت زوال مرئی ظاهری) شروع میشود. طوریکه در آن وقت، کوتاه شدن سایهٔ چوب عمود بر زمین را نتوان احساس کرد. بعداً، هنگامیکه مرکز خورشید، به دایرهٔ نصف النهار آن محل در سماء (وسط طول روز، یعنی وسط مدتی که از طلوع تا غروب خورشید میگذرد) مرتفع شود، یعنی نظر به افق حقیقی، در غایهٔ الارتفاع قرار گیرد، (وقت زوال مرئی حقیقی) میشود. بعد ازین، در هنگام پائین شدن کنارهٔ پشتی خورشید از طرف غرب افق سطحی آن محل به غایهٔ الارتفاع، (وقت زوال ظاهری) خاتمه یافته، دراز شدن سایه دیده میشود و (وقت ظهر مرئی ظاهری) میشود. خورشید، از وقت زوال ظاهری به وقت زوال حقیقی در حال مرتفع شدن است و از اینجا به آخر وقت زوال ظاهری در حال پایین آمدن است، حرکتهای خورشید و سایه احساس نمیشود. زیرا زمان و مسافت خیلی کم است. بعداً، هنگامیکه کنارهٔ پشتی، از طرف غرب خط افق سطحی به غایهٔ الارتفاع پائین بیاید، (وقت زوال مرئی ظاهری) خاتمه یافته، (وقت ظهر شرعی مرئی) شروع میشود. این وقت، از وقت زوال حقیقی به اندازهٔ زمان (تمکین)، بعد است. زیرا، فرق زمانی بین اوقات زوال شرعی و حقیقی، به اندازهٔ فرق زمانی بین افق های سطحی و حقیقی بوده، این نیز، زمان (تمکین) است. اوقات ظاهری، از

سایه چوب معلوم میشود. اوقات شرعی، از سایه چوب معلوم نمیشود. وقت زوال حقیقی با حساب یافته شده، تمکین را به این اضافه کرده، وقت زوال شرعی ریاضی بدست میآید. به تقویم ها نوشته میشود. وقت ظهر، تا به زمان عصر اول، یعنی تا به وقتیکه سایه هر چیزی، علاوه بر طولیکه در وقت زوال حقیقی دارد، به اندازه قد خود دراز شود و یا تا به عصر ثانی، یعنی تا به وقتیکه سایه هر چیز علاوه بر طولیکه در وقت زوال حقیقی دارد، به اندازه دو برابر قد (بلندی) خودش دراز شود ادامه میکند. اولینش به قول دو امام و سه مذهب دیگر، دومینش نظر به قول امام اعظم میباشد.

(وقت نماز عصر (دیگر))، با تمام شدن وقت ظهر شروع شده، تا هنگام دیده شدن غروب کناره پستی خورشید از خط افق ظاهری محلیکه راصد قرار دارد میباشد. با وجود این، به تعویق انداختن نماز عصر به بعد از به زردی گرائیدن خورشید یعنی تا به نزدیک شدن کناره پایینی [جلو] خورشید به خط افق ظاهری به اندازه بلندی یک نیزه، حرام است. این وقت از سه وقت کراهت، سومین آن میباشد. الآن، در ترکیه، در تقویم ها، اوقات عصر، نظر به عصر اول نوشته شده است. هنگامیکه از این اوقات، در زمستان ۳۶ دقیقه، در تابستان ۷۲ دقیقه بعد ادا شود، به امام اعظم نیز متابعت کرده میشود. در محل هایی که درجه عرضش بین ۴۰ تا ۴۲ میباشد، از ماه جنوری (ژانویه) شروع کرده، برای هر ماه ۶ دقیقه، به ۳۶ اضافه شده، بعد از ماه جولای (ژوئیه) از ۷۲، شش دقیقه کم کرده شود، فرق زمانی بین وقت دو عصر در این ماه میشود.

(وقت نماز مغرب (شام))، به محض غروب ظاهری خورشید شروع میشود. یعنی، هنگامی که ناپدید شدن کناره بالایی خورشید از خط افق ظاهری محلیکه راصد قرار دارد دیده شود شروع میگردد. شب های شمسی و شرعی نیز، در این وقت شروع میشوند. در جاهایی که دیدن طلوع و غروب ظاهری خورشید

امکانپذیر نباشد و در هنگام حساب کردن (در هنگام محاسبه اوقات نماز)، اوقات شرعی استعمال میشود. هنگامیکه نور خورشید، هر صبح به بلندترین تپه برسد، وقت طلوع شرعی میشود. هر شب نیز به محض کشیده شدن (ناپدید شدن) شعاع خورشید از این محل، وقت غروب شرعی مرئی میشود. دستگاه های ساعت اذانی، در این وقت به ۱۲ آورده میشود. وقت نماز شام، تا وقت نماز عشاء (خفتن) ادامه مییابد. نماز شام را، در اوّل وقت ادا کردن سنت است. به تأخیر انداختن به بعد از وقت (اشتباک نجوم)، یعنی به بعد از فراوانی ستارگان، یعنی به بعد از پایین آمدن کناره پشتی خورشید به ارتفاع ده درجه زیر خط افق ظاهری حرام است. به علت مریضی، سفری بودن و طعام آماده را خوردن، میتوان این مقدار به تأخیر انداخت.

(وقت نماز عشاء (خفتن))، نظر به قول امامین (دو امام یعنی امام ابویوسف و امام محمد)، بعد از عشاء اوّل، یعنی بعد از ناپدید شدن سرخی در روی خط افق ظاهری در غرب، شروع میشود. در سه مذهب دیگر نیز اینگونه میباشد. به قول امام اعظم، بعد از عشاء ثانی، یعنی بعد از ناپدید شدن سفیدی شروع میشود. در حنفی، تا آخر شب شرعی، یعنی تا سفید شدن فجر صادق میباشد. وقت ناپدید شدن سرخی، وقتی است که کناره بالایی خورشید، در زیر افق سطحی به ارتفاع ۱۷ هفده درجه پایین آمده باشد. از این به بعد، یعنی هنگامیکه تا به ارتفاع نوزده درجه پایین بیاید، سفیدی ناپدید میشود. علمایی نیز هستند که میگویند: در مذهب شافعی آخر وقت عشاء تا به نصف شب شرعی میباشد. عشاء را، بعد از نصف شب شرعی ادا کردن، در نظر اینها جائز نمیشود. اما در حنفی، مکروه میباشد. هر چند که در مالکی تا آخر شب شرعی ادا کردن صحیح میباشد، امّا ادا کردنش بعد از یک قسمت از سه قسمت شب شرعی گناه است. کسی که نمازهای ظهر و شام (مغرب) را در اوقاتی که دو امام (امام ابویوسف و امام محمد) بیان داشته اند نتواند ادا کند، به قضا نگذاشته، بر حسب قول امام اعظم باید ادا کند، در این

صورت، در آن روز نمازهای عصر و عشاء (خفتن) را نیز، نباید قبل از وقتی که امام اعظم بیان داشته اند ادا کند. در حنفی، کسیکه قبل از خروج وقت، تکبیر افتتاح گرفته باشد، اما در مالکی و شافعی کسیکه قبل از خروج وقت، یک رکعت ادا کرده باشد، نماز را در وقتش ادا کرده است. احمد ضیا بگ^[۱] در کتاب (علم هیئت) میگوید که:

(هر چه اندازه که به قطبها نزدیک رفته شود، ابتدای اوقات نمازهای صبح و عشاء، یعنی اوقات فجر و شفق، از اوقات طلوع و غروب خورشید دور میشود. یعنی ابتداء اوقات نمازهای صبح و عشاء، به یکدیگر نزدیک میشود. اوقات نماز هر کشور، نسبت به فاصله اش از خط استوا یعنی نسبت به درجه عرض $[\phi]$ و میل خورشید، $[\delta]$ یعنی نسبت به ماه و روزها، تغییر میکند.) [در جاهایی که درجات عرض از (میل-۹۰) بیشتر باشد هیچ وقت روز و شب نمیشود. اگر متمم درجه عرض [زاویه ای که درجه عرض را به ۹۰ درجه اتمام میکند] \geq میل + ۱۹ باشد، یعنی مجموع میل شمس با درجات عرض ($90 - 19 = 71$) و یا در زمانهایی که بیشتر از ۷۱ درجه باشد، در ماه های تابستان که میل خورشید از پنج درجه بیشتر میشود، قبل از ناپدید شدن شفق، فجر شروع میشود. برای همین، مثلاً در شهر پاریس که درجه عرض $48^{\circ} 50'$ است بین ۱۲ جون (ژوئن) تا ۳۰ جون (ژوئن) اوقات نمازهای صبح و عشاء شروع نمیشود یعنی تحقق نییابد]. وقت در مذهب حنفی، سبب نماز است. اگر سبب نماز در میان نباشد، نماز فرض نمیشود. در این حالت، در اینگونه کشورها این دو نماز فرض نمیشود. ولی در نظر بعضی علماء، نماز را مطابق به اوقات محل هاییکه درجات عرض شان به اینها نزدیک میباشد، ادا کردن فرض میگردد. [در زمان هایی که وقت این دو نماز شروع نمیشود، ادا نمودن در اوقات آخرین روزیکه اوقات نمازهای مذکور تحقق یافته، مستحسن میباشد.]

(۱) احمد ضیا بگ توفی سنة ۱۳۵۵ هـ. [۱۹۳۶ م.] فی استانبول

هنگامی که نهار شرعی، یعنی یک قسمت از چهار قسمت زمان روزه تمام شود، (ضحی) یعنی وقت چاشت میشود. به نصف نهار شرعی، وقت (ضحوة الکبری) گویند. نسبت به زمان اذانی،

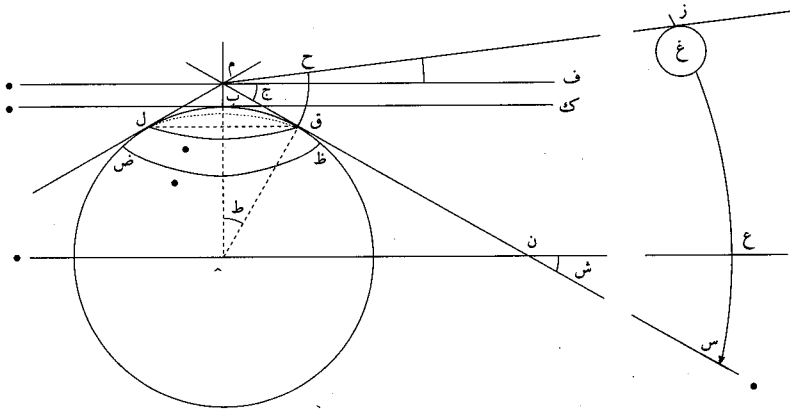
$$\div 2 \text{ فجر} + 12 = 12 \div 2 \text{ فجر} - 12 + \text{فجر} = 2 \div (\text{فجر} - 24) + \text{فجر} = \text{ضحوة الکبری}$$
 مییابد. یعنی (نظر به زمان اذانی) نصف وقت فجر، از ساعت ۱۲ صبح به بعد، وقت ضحوة الکبری میشود. بدلیل اینکه در استانبول، در ۱۳ اگست (اوت)، وقت فجر نسبت به زمان مشترک، ۳ ساعت ۹ دقیقه و وقت غروب ۱۹ ساعت ۱۳ دقیقه مییابد، مدت روز شرعی ۱۶ ساعت ۴ دقیقه و نسبت به زمان مشترک، وقت ضحوة الکبری (۱۱ ساعت ۱۱ دقیقه = ۳,۰۹ + ۸,۰۲) میشود. و یا، نسبت به ساعت مشترک، نصف مجموع اوقات غروب و امساک مییابد.

خورشید هر چه به خط افق ظاهری نزدیکتر شود، بدلیل زیاد شدن درجه انکسار (شکست) ضیا (نور خورشید) توسط طبقات هوا، در جاهای هموار مثل دریا و دشت، در وقتیکه کناره بالایی خورشید، از خط ظاهری (۰,۵۶) درجه پایین تر باشد، طلوع دیده میشود. هر شام نیز ناپدید شدن خورشید در افق، به همین اندازه بعد از غروب خورشید تحقق مییابد.

به مستویهای نامتناهی که به شاقول یک محل، یعنی به نصف قطر زمین که از این محل میگذرد عمود مییابد (افق) های این محل میگویند. ولی افق های سطحی اینگونه نیستند. شش افق موجود است. محل های این افق ها و راستاهایشان (استقامت هایشان) ثابت نمییابد. نسبت به محل توقف راصد، تغییر میکنند. (افق حقیقی)، مستوی نامتناهی (إع) است که از مرکز کره زمین میگذرد. (افق حسّی) یک راصد، یک مستوی نامتناهی است که از نقطه (ب) که پایین ترین نقطه محل توقف راصد است، میگذرد یعنی به سطح کره زمین تماس میکند. دو خط مستقیمی که از سطح و مرکز کره زمین به مرکز خورشید میروند، زاویه ای در

مرکز خورشید حاصل مینماید که به این زاویه (اختلاف منظر) خورشید گویند. وسطی (متوسط) سالانه اش ۸,۸ ثانیه میباشد. ارتفاع مرکز خورشید نسبت به افق ریاضی و یا افق حسی از ارتفاع مرکز خورشید نسبت به افق حقیقی تفریق کرده شود (کاسته شود) نتیجه بدست آمده، اختلاف منظر میباشد. اختلاف منظر سبب میشود که طلوع ماه و خورشید دیر دیده شوند. راصد، در بلندی معین در نقطه (م) قرار دارد. مستوی (ف) که ازین نقطه (م) میگذرد (افق ریاضی) راصد میباشد. شعاع (م ق)، از چشم راصد که در نقطه (م) قرار دارد، بیرون آمده در نقطه (ق) به کره زمین تماس مینماید. مخروطیکه از دوران این شعاع (م ق) در اطراف شاقول نقطه (م) حاصل میگردد، در نقطه های (ق) به کره زمین تماس میکند که این نقطه های (ق) دایره (ل ق) را بمیان میآورد. همین دایره (ل ق)، (خط افق ظاهری) میباشد. به مستوی ایکه از این دایره میگذرد و به شاقول نقطه (م) عمود میباشد (افق مرئی) راصد گویند. سطح این مخروط (افق سطحی) آن است. راصدیکه در یکی از محل های بلند قرار دارد، از قبیل دشت و بحر، پایین ترین نقاط آن محل را مثل اینکه با آسمان وصل شده باشد به شکل یک دایره مشاهده مینماید. این دایره (خط افق ظاهری) میباشد. این دایره از نقاطی بمیان میآید که افق مرئی سطح کره زمین را در آن نقاط قطع میکند. از هر یک از این نقطه ها یک مستوی سمت میگذرد. مستوی سمت که خورشید در آنجا قرار دارد، نقطه (ق) را قطع میکند. مستوی افق حسی که ازین نقطه (ق) عبور میکند، مستوی سمت مذکور را در طول خط (م س) بطور عمودی قطع مینماید. به این افق حسی، (افق سطحی) راصد گویند که، سطح مستوی (م ق) میباشد. در یک محل، برای ارتفاعات مختلف، افق های سطحی مختلفی موجود میباشد. نقاط (ق) مربوط به اینها که به کره زمین تماس مینمایند، خط افق ظاهری را بوجود میآورند. به استقامت شعاعی که از چشم راصد بیرون میآید، یعنی به خط مستقیم (م س) (خط افق سطحی) گویند. قوس (ز)

(س) مربوط به مستوی سمت، ارتفاع خورشید نسبت به افق سطحی میباشد. این قوس، درجه زاویه^۱ دو نیم خطی را نشان میدهد که از چشم راصد بیرون آمده از دو سر این قوس میگذرد. بدلیل اینکه خورشید حرکت میکند، نقطه (ق) مربوط به افق سطحی (م س) که به سطح کره زمین تماس میکند نیز، بر روی خط افق ظاهری حرکت مینماید و افق سطحی هر لحظه تغییر میخورد (میکند). قوس (ح ق) که از (ق)، موازی به قوس ارتفاع (ز س) در سماء کشیده شده است، خط مستقیم (م ز) را که در میان راصد و خورشید قرار دارد، در نقطه (ح) قطع مینماید. راصد اگر به این نقطه^۲ (ح) نگاه کند خورشید را میبیند. گمان میرد که این قوس، ارتفاع خورشید نسبت به افق ظاهری است. درجه این قوس (ح ق)، نسبت به افق سطحی کناره پشتی خورشید به اندازه ارتفاع (ز س) است. بنابراین، برای ارتفاع نظر به افق سطحی، (ارتفاع ظاهری) (ح ق) استعمال میگردد. خورشید، از نقطه^۳ (س) در سماء غروب میکند. راصد، گمان میرد که از نقطه^۴ (ق) روی زمین غروب کرده است. هنگامی که خورشید و ستارگان، به زیر افق سطحی یک محل وارد میشوند، یعنی ارتفاعش نظر به این افق صفر شود، راصد هایی که در هر جای این افق قرار دارند، غروب کردن اینها را میبینند. راصدیکه در نقطه^۵ (م) قرار دارد، غروب خورشید را از افق سطحی ایکه از نقطه^۶ (ق) میگذرد، میبیند. یعنی هنگامیکه، ارتفاع کناره^۷ بالایی خورشید نسبت به افق سطحی، صفر میشود، وقت غروب راصدیکه در نقطه^۸ (م) قرار دارد، شروع میشود. همچنان، همه اوقات نماز راصد نیز با ارتفاع های شرعی شان که نسبت به افق سطحی میباشد، معلوم میشود. راصدیکه در نقطه^۹ (م) قرار دارد، ارتفاع شرعی (ز س) خورشید را که نظر به افق سطحی میباشد، بصورت ارتفاع (ح ق) که نظر به خط افق ظاهری است، میبیند.



ق = مستوی سمتیکه از خورشید میگذرد، افق ز س = قوس دایره سمت در سماء که نشان ظاهری دایره (ل ق) را درین نقطه، یعنی در نقطه (ق) قطع مینماید.

م س = به مستوی افق حسی که در نقطه (ح ق) مییاشد.

ن = یکی از نقطه های خط مستقیم که درین نقطه، افق حقیقی، افق سطحی را قطع راصد گویند.

ح ق = ارتفاع کناره خورشید از نقطه (ق) که روی خط افق ظاهری قرار دارد. این ارتفاع، به ارتفاع (ز س) خورشید نسبت به افق سطحی مساوی است.

ط = ج = ش = زاویه انحطاط افق

م = یکی از نقاط بلند در محل

ز م ف = زاویه ارتفاع ریاضی خورشید

ب = پایین ترین نقطه محل

از اینرو، در تعیین اوقات نماز (ارتفاع های ظاهری) (ح ق) که نظر به خط افق

ظاهری مییاشد، استعمال میگردد. این ارتفاع ها از ارتفاع هایی که نسبت به افق

های ریاضی، حسی، مرئی و حقیقی راصد مییاشند بیشتر است. به فرق (ز ع) نظر

به ارتفاع حقیقی از ارتفاع (ز س) نظر به افق سطحی، (زاویه انحطاط افق) برای

بلندی (م) گویند. قوس دایره سمت که به اندازه درجه زاویه انحطاط افق مییاشد،

یعنی قوس (ع س) (انحطاط افق) است. در اراضی کوهستانی که خط افق ظاهری غیر قابل دیدن است، (اوقات شرعی) که در تقویم نوشته شده استعمال میشود. هنگامی که راصد در پایین ترین نقطه^۱ یک محل قرار دارد، افق های، ریاضی، حسی و مرئی آنها یکسان میباشد. افق سطحی ندارد. خط افق ظاهری، دایره^۲ کوچکی است در اطراف این نقطه^۳ (ب) که پایین ترین نقطه میباشد. ارتفاعی که نظر به این خط میباشد و ارتفاع هایی که نظر به همه افق ها هستند، با یکدیگر یکسان میباشد. با مرتفع شدن راصد، افق ریاضی اش نیز مرتفع میشود. افق حسی اش، به افق سطحی تبدیل میشود. خط افق ظاهری، بطرف افق حقیقی اش پایین آمده و بزرگ میشود. نصف قطرهای دایره های خط افق ظاهری که بزرگ شده، یعنی زاویه های (ط)، قوسی است به اندازه^۴ درجه انحطاط افق. قوسهای (ز س) که ارتفاع های خورشید نسبت به افق سطحی است، به مقدار زاویه (انحطاط افق) از ارتفاع حقیقی بیشتر میباشد.

آمدن آفتاب به وقت زوال، نسبت به یک افق، بمعنی آمدن خورشید به غایه^۵ الارتفاع نظر به این افق میباشد. هنگامی که راصد در پایین ترین نقطه میباشد، نسبت به همه افق ها و خط افق ظاهری، محل های زوالش همان یک نقطه میباشد. نقطه ای که قسمت روز مدار روزانه خورشید، دایره^۶ نصف النهار را قطع کرده، نقطه^۷ (ع) میباشد که در اولین و دومین شکل ها که در صفحه^۸ ۲۸ نشان داده شده است. این نقطه (ع) وسط قسمت روز مدار روزانه میباشد. به این نقطه (محل زوال حقیقی) گویند. مربوط به محل توقف راصدهاییکه در محل های بلند قرار دارند و خورشید را مبینند، دایره های خط افق ظاهری و نسبت به این دایره ها نقطه های غایه^۹ الارتفاع. میان میآید. (دایره های محل زوال) که توسط این نقطه های غایه^{۱۰} الارتفاع، در اطراف محل زوال حقیقی در سماء حاصل میگردد، (محل های زوال ظاهری) راصدهای مذکور میباشد. وقتی که خورشید، در حال گردش بر روی

مدار خود است، در دو نقطه به هر یک از این دایره ها برخورد میکند. وقتی که به اولین نقطه برسد (وقت زوال ظاهری) شروع میشود. هنگامیکه به دومین نقطه برسد، پایان وقت زوال ظاهری میشود. هر چند که راصد مرتفع تر شود، انحطاط افق واقع شده، دایره های (خط افق ظاهری) آن بزرگ میگردد. این (دایره های محل زوال) که در سماء هستند، نیز بزرگ میشوند. نصف قطرهایشان، به اندازه درجات قوس هایی است که این قوسها نصف قطرهای دایره های خط افق ظاهری در روی کره زمین، میباشد. هنگامی که راصد، به بلندترین نقطه محل توقف خود میرود، (دایره محل زوال) در سماء به خارج ترین و بزرگترین حالت میرسد. به این بزرگترین دایره محل زوال، (محل زوال شرعی) راصد گویند. افق سطحی راصدی که در بالاترین نقطه یک محل قرار دارد (افق شرعی) آن میباشد. به ارتفاع کناره خورشید نسبت به افق شرعی (ارتفاع شرعی) گویند. هنگامیکه ارتفاع شرعی، نظر به افق شرعی در محل طلوع به اندازه غایة الارتفاع برسد، کناره جلوی خورشید، به دایره محل زوال شرعی وارد میشود. تپه ای که به آن اندازه در مسافت دور قرار داشته باشد که در زمان اسفرار قسمتهای سایه و روشن آن از یکدیگر فرق کرده نشود، تپه آن محل نمیشود. نصف قطر دایره محل زوال شرعی، به اندازه زاویه انحطاط افق راصدی است که در بلندترین تپه قرار دارد. دایره های وقت زوال دیده نمیشود. ورود و خروج خورشید به این دایره ها، با دراز و کوتاه شدن سایه چوب که به زمین نشانده شده است فهمیده میشود.

در جایکه ابن عابدین چیزهایی را که انجام دادن آن برای فرد روزه دار مستحب میباشد بیان میکند و نیز تحتاوی در حاشیه (مراقی الفلاح) میگویند که، (کسی که در محل پایین قرار دارد، وقتی که غروب ظاهری را قبل از هر کس ببیند، قبل از کسی که در جای بلند قرار دارد افطار میکند. [در اسلامیت، برای کسانی که خورشید را میبینند اوقات ظاهری معتبر است، نه اوقات حقیقی].

غروب، برای کسانی که غروب خورشید را نمی‌بینند، به تاریکی گراییدن تپه هایی که در طرف شرق قرار دارند میباشد). یعنی، غروب ظاهری است که آنرا کسانی که در بلندترین نقطه قرار دارند می‌بینند. یعنی، غروبی است که از افق شرعی بوقوع می‌پیوندد. در کتابهای (الانوار لأعمال الأبرار)^[۱] شافعی و (مجمع الاثر) نیز خبر داده شده است که: "برای کسانی که غروب را نمی‌بینند، وقت (غروب شرعی)، معتبر است و با حساب یافته میشود".

عبدالحق سجادل^[۲] رحمه الله علیه که از صحبت های محمد معصوم فاروقی سرهندی «قدس سرّه العزیز» بهره مند شده در کتاب فارسی (مسائل شرح وقایه) که در هندوستان در سال ۱۲۹۴ هجری [۱۸۷۷ م.] چاپ شده درباره به آسانی یافتن اوقات ظهر و عصر، میگوید که:

(در جایی هموار که خورشید دیده میشود، یک دایره کشیده میشود. به این دایره (دایره هندیه) میگویند. به وسط دایره، چوبی راست به اندازه نصف قطر دایره نشانده میشود. برای اینکه چوب نشانده شده کاملاً عمود باشد، نوک بالایی چوب از سه نقطه مختلف دایره، باید در مسافت یکسان قرار داشته باشد. به این چوب عمود (مقیاس) گویند. سایه این مقیاس، قبل از ظهر، تا به اندازه بیرون دایره امتداد مییابد و در طرف غرب مییابد. با بالا رفتن خورشید، یعنی با افزایش ارتفاع خورشید سایه کوتاhter میشود. به نقطه ای که نوک سایه وارد دایره شود، علامت گذاری میشود. در بعد از ظهر، به نقطه ای که از طرف شرق دایره بیرون میرود نیز یک علامت گذاشته میشود. از مرکز دایره تا به وسط قوسیکه در میان این دو علامت قرار گرفته است، یک خط راست کشیده می شود. این خط، (خط نصف النهار) آن محل میباشد). استقامت خط نصف النهار، جهت های شمال و

(۱) مؤلف (الانوار لأعمال الأبرار) یوسف الأردبیلی توفی سنة ۷۹۹ هـ. [۱۳۹۷ م.]

(۲) العالم العارف والولی الكامل عبدالحق سجادل المجددی السرهندی توفی فی القرن الحادی عشر الهجری

جنوب را نشان میدهد. هنگامی که کناره^۱ جلوی خورشید، از خط افق ظاهری آن محل، به غایه^۲ ارتفاع میرسد، (وقت زوال ظاهری) شروع میشود. کوتاه شدن سایه احساس نمیشود. بعد از این، مرکز خورشید، به نصف النهار آمده، نسبت به افق حقیقی در غایه^۳ ارتفاع قرار میگیرد. این وقت، (وقت زوال حقیقی) است. اوقات زوال به حسب ساعت وسطی، در وقت زوال حقیقی، با تغییر درجات عرض، تغییر نمیکند. هنگامیکه خورشید، از اینجا جدا میشود، سایه نیز از خط نصف النهار جدا میشود، ولی احساس نمیشود. وقتیکه کناره^۴ پشتی خورشید، نسبت به محل غروب خط افق ظاهری، به غایه^۵ ارتفاع ظاهری فرود میآید، وقت زوال ظاهری به پایان میرسد. در این وقت (وقت ظهر ظاهری) شروع میشود. شروع دراز شدن سایه دیده میشود. وسط زمانی که درازی سایه تغییر نمیکند (وقت زوال حقیقی) است. در لندن لحظه عبور مرکز خورشید از مدار با تلسکوپ ها دیده شده، ساعت‌های زوالی عیار کرده میشوند. در این وقت زوال حقیقی مرئی، ساعت حقیقی ۱۲ است. این مجموع جبری تعدیل زمان با ۱۲، در دستگاه ساعت محلی، شروع (ساعت وسطی) آنروز، یعنی ۱۲ آنروز میشود. اوقات ریاضی^۶ ایکه با حساب بدست آمده، در دستگاه های ساعت اوقات مرئی را نیز نشان میدهد. این (وقت زوال مرئی) که ابتدای^[۱] دستگاه های ساعت وسطی میباشد، از (وقت زوال ریاضی) که وقت آمدن خورشید به وقت زوال میباشد، ۸ دقیقه و ۲۰ ثانیه بعد است. به کوتاه ترین طول سایه، (فی زوال) میگویند. فی زوال، نسبت به درجات میل و عرض تغییر میکند.

یک پای پرگار (نوک تیز پرگار) به نقطه ایکه خط نصف النهار، دایره را [دایره^۷ هندیه را که در فوق ذکر گردید] قطع میکند، گذاشته میشود. پرگار، به اندازه^۸ فی زوال باز شده چرخانیده شود، قسمت خط نصف النهار را که در بیرون

(۱) ابتدای اوقات نماز یا از وقت زوال و یا از نصف شب حساب کرده میشود.

دائرة می باشد قطع مینماید. پای دیگر پرگار (پاییکه قلم نصب شده است) به این نقطه قطع گذاشته شده، دائرة دوم^[۱] که نصف قطرش به اندازه مسافت بین این نقطه قطع تا مرکز دائرة اول باشد، کشیده میشود. وقت آمدن سایه مقیاس به این دومین دایره، (وقت عصر اول ظاهری) میشود. دومین دایره را برای هر روز دوباره باید کشید. فی زوال، تنها در حین یافتن اوقات نماز ظهر و عصر استعمال میشود. در حین یافتن اوقات دیگر استعمال نمیشود.

در (مجمع الأثر)^[۲] و (ریاض الناصحین)^[۳] میگوید که، (وقت ظهر، از زوال خورشید شروع میشود. یعنی هنگامی است که کناره پشته خورشید، از محل عروج خورشید از خط افق ظاهری به غایة الارتفاع، شروع به انحطاط (پایین آمدن) نماید. برای فهمیدن وقت زوال، یک چوب نشانده میشود. هنگامیکه کوتاه شدن سایه چوب متوقف شود، یعنی کوتاه و دراز نشود، (وقت زوال) است. در این وقت، ادای نماز جائز نمیشود. هنگامیکه سایه شروع به دراز شدن کند، وقت زوال به پایان میرسد). غایة الارتفاع که در کتاب بیان شده، ارتفاع هابی نیست که نسبت به افق حقیقی میباشند. دو محل بیان شده است که یکی، مرتفع شدن کناره جلوی خورشید به غایة الارتفاع از افق سطحی، یعنی از طرف شرق خط افق ظاهری و دیگری پایین آمدن کناره پشته خورشید به غایة الارتفاع از افق سطحی، یعنی نظر به طرف غرب خط افق ظاهری. زیرا، در حاشیه (امداد) نوشته شده است که، در تعیین وقت، نه افق حقیقی، بلکه خط افق ظاهری استعمال میشود. هنگامی که کناره جلوی خورشید، از افق سطحی یعنی از خط افق ظاهری به غایة الارتفاع مرتفع شود (وقت زوال ظاهری) شروع میشود. هنگامیکه

(۱) مرکز این دایره دوم، مرکز دایره هندیه می باشد. به عباره دیگر مرکز دایره های اول و دوم یکی است.

(۲) مؤلف (ریاض الناصحین) محمد الرجحانی ألف هذا الكتاب سنة ۸۳۵ هـ. [۱۴۳۲ م.]

(۳) مؤلف (مجمع الأثر شرح ملتی الأجر) شیخی زاده عبدالرحمن توفی سنة ۱۰۷۸ هـ. [۱۶۶۷ م.]

کناره پستی خورشید از افق سطحی، یعنی نظر به محل غروب خط افق ظاهری از غایب‌الارتفاع ظاهری شروع به فرود آمدن میکند، وقت زوال ظاهری به پایان میرسد و وقت ظهر ظاهری میشود. در این وقت سایه مقیاس، به اندازه ای که حس کرده نشود کمی دراز شده است. وقت ظاهری نماز عصر، هنگامی که این سایه به اندازه قد چوب (بغیر از سایه اصلی یعنی بغیر از فئ زوال که در وقت زوال حاصل میگردد) دراز شود شروع میگردد. وقت زوال حقیقی، یک لحظه است. اوقاتی که از ورود کناره های جلوی و عقبی خورشید به دایره های (محل زوال ظاهری) در کره سماء تا به خروج این کناره های خورشید ازین دایره ها میگذرد، اوقات زوال ظاهری کناره های جلو و عقب خورشید میباشد. مرکز این دایره ها، نقطه زوال حقیقی بوده نصف قطرهايشان، به اندازه درجه انحطاط افق) مخصوص به بلندی محل توقف راصد میباشد. محل زوال ظاهری، یک نقطه نبوده، بلکه قوسی است بین دو نقطه که این دایره ها مدار خورشید را در این دو نقطه قطع میکند. بزرگترین این دایره ها (دایره محل زوال شرعی) است. در اسلامیت وقت زوال، یعنی وسط مدت روز (از طلوع تا غروب خورشید)، زمان بین دو نقطه این دایره شرعی است یعنی زمانیکه از نقطه ورود کناره جلوی خورشید به این دایره شرعی تا به نقطه خروج کناره پستی خورشید از این دایره میگذرد، در اسلامیت وقت زوال، یعنی وسط مدت روز میباشد (مقصد از روز، از طلوع تا غروب خورشید است). هنگامی که کناره جلوی خورشید داخل دایره میشود، (وقت زوال شرعی) شروع میشود. هنگامی که کناره پستی از این دایره خارج میشود، زوال شرعی، پایان یافته، (وقت ظهر شرعی) شروع میشود. این وقت، با حساب یافته شده، به تقویم ها نوشته میشود.

به شش رکعت نمازی که بعد از فرض نماز شام (مغرب) ادا میشود نماز (اوابین) گویند. تعیین و تثبیت اوقات عبادات، یعنی فهمیدن و فهماندن آنها، با

معلومات دینی امکان پذیر است. فقها (علمای فقه)، قول های (بیانهای) مجتهدان را در کتابهای (فقه) نوشته اند. اوقات بیان شده را (اوقاتیکه علامتشان از طرف فقها بیان شده است) حساب کردن جائز است. شرط و ضروری است که اوقات یافته شده با حساب، باید از طرف علمای دین تصدیق کرده شود. جائز بودن فهمیدن استقامت قبله و اوقات نماز با حساب در (ابن عابدین) در بحث (متوجه شدن به قبله در نماز) و در کتاب (فتاوی شمس الدین رملی)^[۱] نوشته شده است. در (موضوعات العلوم)^[۲] میگوید که: (حساب کردن اوقات نماز، فرض کفایه است. برای مسلمانان دانستن و فهمیدن اول و آخر وقت نماز از حرکت خورشید و یا از تقویم هایی که علما تصدیق کرده باشند فرض است).

کره^۱ زمین در اطراف محور خود از غرب به شرق در حال گردش است. یعنی اگر به کره^۲ زمینی که روی میز گذاشته شده، از بالا نگاه کرده شود، در کشورهای شمال، به جانب عکس حرکت عقربه های ساعت در گردش میباشد. به این، (حرکت حقیقیه) گویند. دیده میشود که خورشید و ستارگان ثابت، هر روز در اطراف کره^۳ زمین، از شرق به غرب یک دور میزنند. به این، (حرکت رجعیه) گویند. به مدت زمان بین دو گذر یک ستاره از نصف النهار محل قرار گرفته شده، یک (روز ستاره) گویند. به یک قسمت از ۲۴ قسمت این زمان، یک (ساعت ستاره) گویند. به زمان بین دو گذر مرکز خورشید از نصف النهار، یعنی به بین دو وقت زوال حقیقی (روز شمسی حقیقی) گویند. کره^۴ زمین، در روی مستوی خسوف (دائرة البروج)، در اطراف خورشید هم، از غرب به شرق حرکت کرده، در یک سال یک دور میزنند. به سبب این حرکت زمین، گمان برده میشود که خورشید در بالای مستوی خسوف و در اطراف (محور خسوف) که از مرکز زمین

(۱) محمد شمس الدین الرّملى الشافعى توفى سنة ۱۰۰۴ هـ. [م. ۱۵۹۶].

(۲) مؤلف (موضوعات العلوم) کمال الدین محمد توفى سنة ۱۰۳۲ هـ. [م. ۱۶۲۳]. فى إستانبول

گذشته و بر مستوی خسوف عمود می‌باشد از غرب به شرق حرکت میکند. سرعت وسطی این حرکت انتقالیه، هر چند که تقریباً سی کیلومتر در ثانیه هم باشد، ثابت نیست. بدلیل اینکه مدار زمین بر روی مستوی خسوف، دایره نبوده، بشکل (بیضی) می‌باشد، درجات قوسی که در زمان های مساوی طی کرده، به یکدیگر یکسان نیستند. هر چند به خورشید نزدیکتر شود، سرعتش بیشتر میشود. به سبب این حرکت زمین، خورشید هر روز، زمانی به اندازه تقریباً ۴ دقیقه، از ستارگان عقب میماند و گردش روزانه اش را ۴ دقیقه بعد به پایان میرساند. این (روز شمسی حقیقی)، از روز ستاره (تقریباً) بمقدار ۴ دقیقه طولانی میشود. این طولانی شدن، هر روز از ۴ دقیقه کمی متفاوت می‌باشد. دومین سبب متفاوت بودن طولهای روزهای شمس حقیقی از یکدیگر، عمود نبودن محور زمین به مستوی خسوف می‌باشد. بین محور خسوف با محور زمین زاویه ای به اندازه ۲۳ درجه ۲۷ دقیقه موجود می‌باشد. مقدار این زاویه، اصلاً تغییر نمیکند. سومین سبب، تغییر کردن غایه الارتفاع شمس در هر روز است. مستوی های خسوف و استوا (اکوادور) بر روی یک قطر زمین یکدیگر را قطع میکنند. در بین شان تقریباً زاویه ۲۳,۵ درجه ای موجود است. به این قطر زمین (خط بهار) گویند. مقدار این زاویه نیز تغییر نمیکند. هنگامیکه زمین در اطراف خورشید در گردش است، استقامت محورش تغییر نمیکند. همیشه استقامت شان، به یکدیگر موازی می‌باشد. در ۲۲ جون (ژوئن)، محور زمین، در طرف خورشید محور خسوف می‌باشد. بیشتر از نصف نیم کره زمین، که در شمال استوا (اکوادور) قرار دارد، در مقابل خورشید می‌باشد. میل خورشید (۲۳,۵+) درجه است. هنگامی که زمین، یک قسمت از چهار قسمت مدارش را طی کند، محور زمین، از راستای (استقامت) خورشید ۹۰ درجه جدا میشود. خط بهار، به استقامت خورشید می‌آید. میل خورشید صفر میشود. هنگامی که زمین، نصف مدارش را طی کند، هر چند که محور زمین باز هم به استقامت

خورشید می‌آید، ولی نسبت به محور خسوف، در طرف عکس خورشید قرار می‌گیرد. نصف استوا (اکوادور) که در طرف خورشید است، روی مستوی خسوف بوده، کمتر از نصف نیم کره شمالی، و بیشتر از نصف نیم کره جنوبی، در مقابل خورشید قرار می‌گیرد. خورشید $۲۳,۵$ درجه در زیر استوا (اکوادور) بوده، میلش $(۲۳,۵-)$ درجه است. هنگامیکه زمین سه قسمت از چهار قسمت مدارش را طی کند، یعنی در ۲۱ مارچ (مارس)، خط بهار، دوباره به استقامت خورشید آمده، باز هم میل خورشید صفر میشود.

حسیب بگ، در کتاب (قوزموغرافیا) می‌گوید که: (قسمتی از شعاعهاییکه به شکل موازی به یکدیگر از خورشید می‌آیند، به کره زمین تماس نموده می‌گذرند. نقاط تماس این شعاع ها به کره زمین، دایره بزرگی را بمیان می‌آورند. به این دایره (دایره تنویر) گویند. در شش ماهی که خورشید بر روی استوا قرار دارد، بیشتر از نصف نیم کره شمالی زمین در آنطرف (دایره تنویر) قرار می‌گیرد که خورشید را میبیند. مستوی تنویری که این دایره در آن قرار دارد، از مرکز کره زمین گذشته، زمین را به دو قسمت مساوی تقسیم میکند و به استقامت اشعه هایی که از خورشید می‌آید عمود است. برای اینکه محور زمین نیز به مستوی استوا عمود می‌باشد، (زاویه تنویر) که ما بین محور زمین و سطح تنویر قرار دارد، به اندازه میل خورشید می‌باشد. برای همین، در محل هایی که درجه های عرض شان بیشتر از $۳۳^{\circ} ۲۷' - ۲۳^{\circ} ۹۰'$ می‌باشد روزهای بی شب و شب های بی روز بوقوع می‌پیوندد. به آنطرف دایره تنویر که خورشید را نمی‌بیند، موازی به این و ۱۹° دورتر یک دایره بکشیم. در جاهایی که درجات عرض بین این دو دایره می‌باشد حوادث فجر و شفق بوقوع می‌پیوندد. در جاهایی که متمم [زاویه ایکه درجه عرض را به ۹۰ درجه اتمام مینماید] های درجات عرضشان کمتر از $(۱۹ +)$ میل می‌باشد، یعنی در جاها و زمانهایی که مجموع درجات عرض و میل شمس $۷۱ = ۹۰ - ۱۹$ و یا

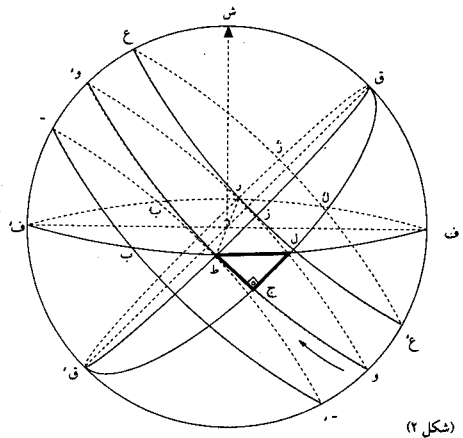
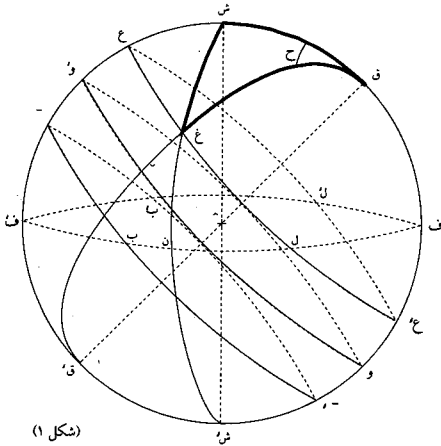
بیشتر مییابد، قبل از ناپدید شدن شفق، فجر شروع میشود. در جاهایی که میل شمس کمتر از درجه عرض مییابد، خورشید، در حین زوال در طرف جنوب سماء قرار میگیرد. مدارهایی که خورشید و ستارگان گردش روزانه خود را انجام میدهند، دایره‌هایی هستند که موازی به استوا (اکوادور) میباشند. مدار روزانه خورشید، در روز ۲۱ مارچ (مارس) افرنجی و در ۲۳ امین روز سپتامبر در روی مستوی استوا قرار میگیرد و میل خورشید صفر میشود. در این دو روز، در هر جای زمین، طول روز و شب مساوی مییابد. برای اینکه نصف فضل^[۱] صفر خواهد شد، وقت زوال حقیقی نسبت به زمان غروبی و اوقات غروب و طلوع حقیقی نسبت به زمان حقیقی در هر جا (۶) میشود. اوقات ظهر شرعی نسبت به زمان اذانی نیز، در همه تقویم‌های معتبر به رقم (۶) نوشته شده است. زیرا، زمان تمکینیکه در وقت غروب موجود است، بصورت تقریبی در وقت ظهر نیز موجود مییابد. در روزهای بعد، مدارهای روزانه خورشید از استوا دورتر گشته، میل خورشید، در ۲۲ جون (ژوئن) +۲۳ درجه ۲۷ دقیقه و نیز در ۲۲ دسامبر (دسامبر) -۲۳ درجه ۲۷ دقیقه میشود. در روزهای بعدی، ارزش مطلق میل شروع به کاهش میکند. وقتیکه خورشید در زیر استوا (اکوادور) قرار دارد، قسمت بیشتر نیم کره شمالی، در قسمت پشت دایره^۱ تنویر که خورشید را نمیبیند مییابد. در حین گردش کره^۲ زمین در گرداگرد محورش، هنگامیکه کناره^۳ جلوی دایره^۴ کوچک که به نام (خط افق ظاهری) یک محل یاد میشود، به قسمت منور دو نیم کره^۵ ایکه از طرف دایره^۶ تنویر از یکدیگر جدا شده است بیاید، خورشید طلوع مینماید. در آنگاه که میل خورشید صفر درجه مییابد، کاملاً از شرق یعنی بدون انحراف، از نقطه وسطی شرق طلوع میکند. هر چقدر که میل افزایش مییابد، محل های طلوع و غروب، در ماه های تابستان، بطرف شمال خط افق ظاهری، ولی در ماه های

(۱) در صفحات بعدی، درباره^۱ (نصف فضل) معلومات داده خواهد شد.

زمستان بطرف جنوبش تمایل میکند. به این قوس های دایره خط افق ظاهری که مقدارش هر روز در تغییر است، (سعه) های خورشید گویند. خورشید، بعد از طلوع، در کشورهای شمالی، همیشه بطرف جنوب بالا میرود.

به یک قسمت از ۲۴ قسمت از روز شمس حقیقی، یک (ساعت شمسی حقیقی) گویند. طولهای این واحدهای ساعت نیز هر روز متفاوت است. برای اینکه با استفاده از دستگاہ های ساعت، مقدارهای زمان اندازه گیری شود، لازم میآید که واحدهای زمانی انتخاب شده، یعنی طولهای روز و ساعت هر روز یکسان باشند. برای این، (روز شمسی وسطی) در نظر گرفته شده یعنی فرض و قبول شده است. به یک قسمت از ۲۴ قسمت این روز شمسی وسطی (ساعت وسطی) گفته شده است. ابن عابدین، در باب حیض، به اولی ساعت (معوّج)، به دوّمی ساعت (معتدل) و یا ساعت (فلکی) میگوید. طول روز وسطی، متوسط طولهای روزهای حقیقی خورشید است که در ظرف یکسال مییابد. بدلیل اینکه در یک سال مداری ۳۶۵,۲۴۲۲۱۶ روز شمسی حقیقی موجود است، در حالتیکه شمس وسطی، در این قدر روز راهی به اندازه ۳۶۰ درجه طی میکند، گفته میشود که در یک روز شمسی وسطی، قوسی به اندازه ۵۹ دقیقه ۸,۳۳ ثانیه طی میکند. شمسیکه هر روز این قدر راه میرود، در مستوی استوا، در زمانی که کوتاهترین روز باشد، همراه با شمس حقیقی، شروع به حرکت کنند. اولاً، شمس حقیقی از این پیشتر میرود. روز شمسی حقیقی، از روز شمسی وسطی کوتاهتر میشود. تا وسط فروری (فوریه)، تفاوت بین دو خورشید هر روز بیشتر میشود. بعد ازین، سرعت شمس حقیقی کم شده، در وسط اپریل (آوریل) به یکدیگر میرسند. بعد ازین، از شمس وسطی عقب میماند. در وسط ماه می (مه)، سرعتش بیشتر شده و در وسط جون (ژوئن)، دوباره به یکدیگر میرسند. بعداً، از خورشید وسطی به پیش میرود. در وسط جولای (ژوئیه)، سرعتش کم شده، در آخر اگست (اوت) به هم

میرسند. بعد، در عقب خورشید وسطی میماند. در آخر اکتوبر (اکتبر) سرعتش افزایش یافته، تفاوت ما بین شان شروع به کاهش میکند. در جاییکه شروع به حرکت کرده اند، دوباره به یکدیگر میرسند. برای حساب کردن اینکه، خورشید وسطی، تفاوتهای مسافت بین این دو خورشید را در چند دقیقه طی میکند از قانون کپلر^[۱] استفاده میشود. به فرق های زمانی یک روزه^۲ بین دو خورشید، (تعدیل زمان) گفته شده است. اگر خورشید وسطی در پیش باشد، تعدیل زمان مثبت، اگر در عقب باشد منفی است. در طول یک سال تقریباً بین ۱۳+ دقیقه و (۱۴-) دقیقه در حال تغییر میباشد. در زمانهایی که دو خورشید به یکدیگر میرسند، یعنی در طول سال چهار بار صفر میشود. در هر کدام روزی به زمان وسطی معلوم، تعدیل زمان مخصوص به آن روز بصورت الجبری اضافه کرده شود، وقتی که نسبت به زمان حقیقی در آن لحظه میباشد، بدست میآید. [در اضافه الجبری، اگر تعدیل زمان (+) باشد اضافه کرده میشود، (-) باشد کاسته میشود].



(۱) ستاره شناس آلمانی کپلر [KEPLER] وفات ۱۰۴۰ هجری [۰.۱۶۳۰].

ق ز ق ` ز ` = دایرهٔ میل در ۲۳ سپتمبر و	ب = نقطهٔ طلوع در ۲۲ دسمبر
۲۱ مارچ (مارس)	ط = نقطهٔ طلوع خورشید در ۲۳ سپتمبر و ۲۱
ط ج = قوس استوا که به نصف فضلهٔ	مارچ (مارس)
طلوع و غروب خورشید در ۲۲ جون	ل = نقطهٔ طلوع خورشید در ۲۲ جون (ژوئن)
(ژوئن) مساویست.	ب ` = نقطهٔ غروب خورشید در ۲۲ دسمبر
ف ق = ف ` ق ` = قوس های ارتفاع	ر = نقطهٔ غروب خورشید در ۲۳ سپتمبر و
قطب	۲۱ مارچ (مارس)
ف ق = ش و ` = قوس عرض بلده	ل ` = نقطهٔ غروب خورشید در ۲۲ جون (ژوئن)
ح = زاویهٔ فضل دایره	ب = نصف مدت روز در ۲۲ دسمبر
ا = محل توقف راصد	ط و ` = نصف مدت روز در ۲۳ سپتمبر و در
ا ش = خط شاقول (راستایش بطرف سماء)	۲۱ مارچ (مارس)
ط ر = قطر از شرق به غرب دایرهٔ افق	ل ع = نصف مدت روز (مقصد از روز، از
حقیقی در سماء (آسمان)	طلوع تا غروب است) در ۲۲ جون (ژوئن)
ف ا ف ` = خط نصف النهار	ع و ` = ج ل = غ د = قوس میل خورشید در
و ق و ` ق ` = دایرهٔ نصف النهار	۲۲ جون (ژوئن)
ف = نقطهٔ شمالی افق حقیقی	ا و ` = قوس میل خورشید در ۲۲ دسمبر
ز ل = قوس نصف فضله در حین طلوع	و ط و ` ر = دایرهٔ خط استوا (اکوادور) در
خورشید در ۲۲ جون (ژوئن)	سماء
ز ع = ز ` ع = مدارهای شش ساعته در	ع ف ` ، و ` ف ` ، ا ف ` = قوس های غایه
۲۲ جون (ژوئن)	الارتفاع
ز ` ل ` = قوس نصف فضله در حین غروب	ع = نقطهٔ زوال در ۲۲ جون (ژوئن)
خورشید در ۲۲ جون (ژوئن)	ق ل ج ق ` = نیم دایرهٔ میل در ۲۲ جون
ل ط ، ب ط = سعه های خورشید در	(ژوئن)
حین طلوع	غ ن = قوس ارتفاع حقیقی خورشید

تغییرات روزانه تعدیل زمان، بین ۲۲+ ثانیه و ۳۰- ثانیه بوده، برای دیدن قیمت های روزانه شان در یک سال به صفحه ۸۳ مراجعت کنید.

احمد ضیا بگ میگوید که: (قیمت زاویه انحطاط افق از جنس ثانیه زاویه، مساوی به ضرب جذر مربع (ریشه دوم) ارتفاع محل توقف راصد از افق حسنی در مقیاس متر، با [۱۰۶,۹۲] میباشد). در استانبول، بلندترین محل نزدیک به راصد، تپه چاملیجه بوده، بلندی اش ۲۶۷ متر میباشد. بزرگترین زاویه انحطاط افق ۲۹ دقیقه میشود. رئیس المنجمین طاهر افندی، وقتیکه در سال ۱۲۸۳ [۱۸۶۶ م.] مدیر رصدخانه قاهره شد، در جدولی که تمکین هر روز را حساب کرده، تهیه نموده است و فاضل اسماعیل گلبوی^[۱] در کتاب (مراصد)، و اسماعیل فهیم بن ابراهیم حقی ارضرومی^[۲]، در کتاب ترکی اش (معیار الاوقات) که در سال ۱۱۹۳ هجری نوشته و سر منجم سید محمد عارف بگ، در آخر تقویم سالهای ۱۲۸۶ هجری شمسی و ۱۳۲۶ قمری میگویند که، (بدلیل اینکه بزرگترین زاویه انحطاط افق استانبول ۲۹ دقیقه و در تحت افق حقیقی است، یعنی انکسار نور مربوط به این مقدار ارتفاع که در تحت صفر قرار دارد، ۴۴,۵ دقیقه و (نصف قطر ظاهری) خورشید، حداقل ۱۵ دقیقه ۴۵ ثانیه میباشد، این سه ارتفاع، سبب میشوند که خورشید قبل از طلوع حقیقی دیده شود. ولی اختلاف منظر، سبب میشود تا خورشید بعد نمایان شود. اگر از مجموع سه ارتفاع اول، مقدار (اختلاف منظر) که ۸,۸ ثانیه میباشد بیرون آورده شود، ۱ درجه ۲۹ دقیقه ۶,۲ ثانیه میشود که، به این، (زاویه ارتفاع) خورشید میگویند. بعد از غروب مرکز خورشید از افق حقیقی، کناره پستی اش ازین وقت غروب، به اندازه این زاویه ارتفاع پایین آمده، یعنی به افق شرعی فرود آمده، به زمانیکه ازین وقت غروب تا به ناپدید شدن نور خورشید از بلندترین تپه میگذرد (تمکین) نامیده میشود. در هر کدام روزی، در استانبول، در وقت غروب حقیقی مرکز خورشید از افق حقیقی، ارتفاعش نسبت به افق حقیقی

(۱) اسماعیل گلبوی توفی سنة ۱۲۰۵ هجری [۱۷۹۱ م.]

(۲) ابراهیم حقی ارضرومی ابو اسماعیل فهیم توفی سنة ۱۱۹۵ هجری [۱۷۸۰ م.] فی سعرد

صفر درجه است. در وقت غروب شرعی کناره^۱ بالایی خورشید از افق شرعی، ارتفاعش نسبت به افق حقیقی منفی یک درجه ۲۹ دقیقه ۶٫۲ ثانیه می‌باشد. با استفاده از دستوریکه (فورمولیکه) در مورد یافتن اوقات نماز استعمال میشود، زمان فضل دائر این دو وقت غروب، [مثلاً با ماشین حساب کاسیو] حساب کرده میشود. بدلیل اینکه در وقت زوال، ساعت زوالی حقیقی صفر می‌باشد، دو وقت غروب، به اندازه^۲ زمان فضل دائر میشود. فرق زمانی بین دو وقت، (تمکین) میشود). مثلاً زاویه^۳ ارتفاع در ۲۱ مارچ (مارس) و در ۲۳ سپتمبر یک درجه ۲۹ دقیقه ۶٫۲ ثانیه بوده، برای اینکه مرکز خورشید به اندازه^۴ این ارتفاع از افق حقیقی پایین بیاید، مدت زمانی که خورشید در روی مدارش حرکت خواهد کرد، یعنی زمان تمکین ۷ دقیقه ۵۲٫۲۹ ثانیه می‌باشد. از اینکه در دستور اوقات نماز میل شمس و عرض بلده موجود می‌باشد، زمان تمکین یک شهر، با درجه^۵ عرض و با روز تغییر میکند. هر چندیکه مقدار تمکین یک شهر، در هر روز و هر ساعت یکسان نمی‌باشد، اما برای هر شهر، یک زمان تمکین وسطی موجود می‌باشد. برای دیدن این مقدارهای تمکین بصورت جدول، به صفحه^۶ ۸۹ مراجعت کنید. به مقدارهای تمکین که با حساب یافته^۷ شده دو دقیقه احتیاطی اضافه کرده، زمان تمکین برای استانبول، وسطی ده دقیقه قبول شده است. در جایی که درجه^۸ عرض از ۴۴ درجه کوچکتر می‌باشد، فرق حداقل و حداکثر مقدارهای تمکین در یک سال به اندازه^۹ یکی دو دقیقه است. در یک شهر، تنها یک تمکین موجود می‌باشد. این نیز برای یافتن وقت شرعی یک نماز از وقت حقیقی آن استعمال میشود. برای هر نماز، تمکین های جداگانه ای موجود نمی‌باشد و در اوقات ظاهری نیز تمکین موجود نمی‌باشد. در کتاب (در^{۱۰} یکتا)^[۱] نوشته است که: «آنکسی که مقدار تمکین را بحیث یک زمان احتیاطی گمان کرده وقت امساک را ۳-۴ دقیقه به تعویق بیاندازد، روزه^{۱۱} آنکس

(۱) مؤلف (در^{۱۰} یکتا) [زبان ترکی عثمانی] محمد اسعد افندی القونوی توفی سنة ۱۲۶۷ هـ. [۱۸۵۲ م.]

فاسد میشود و آنکس که غروب را ۳-۴ دقیقه به پیش بکشد، روزه و نماز شام آنکس فاسد میگردد». بدلیل اینکه در یک محل، میل شمس و مقدار تمکین و تعدیل زمان در هر لحظه تغییر میکنند و بدلیل اینکه واحدهای زمان غروب حقیقی، از واحدهای زمانهای زوالی حقیقی تفاوت جزئی دارند، اوقات نماز حساب شده، کاملاً درست نمیشد. برای اطمینان از وارد شدن وقت، به مقدار تمکین که با حساب بدست آمده ۲ دقیقه زمان احتیاطی اضافه کرده شده است.

سه نوع غروب موجود میباشد: به وقتی که ارتفاع حقیقی مرکز خورشید صفر میباشد (غروب حقیقی) گویند. دومین غروب، وقتی است که ارتفاع ظاهری کناره پستی خورشید نسبت به خط افق ظاهری محل توقف راصد صفر میباشد، یعنی وقتی است که ناپدید شدن این کناره بالایی از خط افق ظاهری محل دیده شود. به این، (غروب ظاهری) گویند. سومین غروب، وقتی است که صفر بودن ارتفاع کناره پستی خورشید نسبت به افق شرعی، حساب کرده شده است. به این، (غروب شرعی) گویند. در یک شهر یک عدد افق شرعی موجود میباشد. در همه کتابهای فقه نوشته شده است که، از این سه غروب، رؤیت غروب ظاهری معتبر میباشد. حال آنکه، برای هر بلندی، خطوط افق ظاهری مختلفی موجود میباشد. هر چند که غروب از افق شرعی، آن غروب ظاهری است که با نگاه کردن از بالاترین نقطه دیده میشود، این وقت غروب و وقت غروب حقیقی، غروب ریاضی میباشد. یعنی، همیشه با حساب یافته میشود. در وقت غروب حقیقی ریاضی که با حساب یافته شده، طوری بنظر میرسد که خورشید از خطوط افق ظاهری محل های مرتفع غروب نکرده است. این وضعیت نشان میدهد که وقت افطار و نماز شام (مغرب)، در اولین و دومین اوقات غروب نبوده، بلکه بعدتر از اینها، در وقت غروب شرعی میباشد. اولاً غروب حقیقی، بعد از این غروب های ظاهری، در آخر، غروب شرعی اتفاق میافتد. طحطاوی، در حاشیه (مراقی الفلاح)

میگوید که، (غروب خورشید، بمعنی رؤیت ناپدید شدن کناره^۱ بالایی خورشید از خط افق ظاهری است. ناپدید شدن آن از افق حقیقی نمیباشد). غروب خورشید از خط افق ظاهری، بمعنی غروب کردن آن از افق سطحی میباشد. کسی که نماز عصر (نماز دیگر) را نتوانسته ادا کند، بعد از ادای نماز شام (مغرب) و بعد از افطار، با هواپیما بطرف غرب رفته، خورشید را ببیند، نماز عصر (نماز دیگر) را ادا و با غروب خورشید نماز شام (مغرب) را اعاده و بعد از عید رمضان روزه اش را قضا میکند. در حدیث شریف چنین خبر داده شده است که، در جاهایی که غروب ظاهری بدلیل وجود تپه ها، ساختمان ها و ابرها، دیده نمیشود، وقت غروب، با تیره گشتن تپه های طرف شرق فهمیده میشود. این حدیث شریف نشان میدهد که، (در هنگام محاسبه اوقات طلوع و غروب، نه ارتفاع های ظاهری و حقیقی خورشید را، بلکه ارتفاع های شرعی را که از افق شرعی میباشد استعمال باید کرد) یعنی، لازم میآید که مقدار تمکین به حساب داخل کرده شود. در هنگام محاسبه اوقات شرعی همه نمازها، نیز تابع شدن به این حدیث شریف، یعنی اوقات تمکین را به حساب داخل کردن لازم و ضروری است. زیرا اوقات حقیقی ریاضی با حساب یافته میشود. در بین وقت شرعی و وقت حقیقی یک نماز، به مقدار یک زمان تمکین فرق موجود میباشد. زمان تمکینی که مخصوص به بلندترین محل یک شهر میباشد غیر قابل تغییر میباشد. اگر زمان تمکین کاهش داده شود، این به آن منجر میشود که، نماز ظهر و نمازهای بعدی، قبل از اوقاتشان ادا کرده شوند. به این هم سبب میشود که به روزه نیز بعد از گذشتن وقت سحر شروع شود. تا سال ۱۹۸۲ م.، در ترکیه هیچ کس زمان تمکین را تغییر نداده، همه^۲ علما، اولیا، شیخ الاسلام ها، مفتی ها و همه^۳ مسلمانان، در طول قرنهای دراز نمازهایشان را در اوقات شرعی شان ادا کرده اند و به روزه هایشان در اوقات شرعی شان شروع کرده اند. در تقویم های

دیواری که روزنامه^۱ ترکیه آماده میکند، زمان تمکین تغییر داده نشده، اوقات نماز و روزه، بصورت درست و صحیح اطلاع داده شده است.

برای اینکه نسبت به افق شرعی، وقت اول یک نماز حساب کرده شود، لازم میآید تا ارتفاع خورشید مخصوص به این نماز دانسته شود. هنگامیکه در روی مدار [مرکز] خورشید در روزی که میلش و در محلی که درجه^۲ عرضش معلوم می باشد، مرکز خورشید نظر به افق حقیقی به ارتفاع نماز میرسد، وقت حقیقی میشود. زمان خورشید حقیقی که عبارت از فرق وقت حقیقی مذکور از زوال و یا از نصف شب می باشد، حساب کرده میشود. به این زمان (فضل دائر = فرق زمانی) [در صفحه^۳ ۲۸ در شکل ۱ با حروف (غ ع) بشکل قوس زاویه (ح) نشان داده شده است] گویند. برای آموختن ارتفاع حقیقی مخصوص به یک نماز، در لحظه شروع وقت نماز که در کتب فقه نوشته شده است، ارتفاع کناره^۴ بالایی خورشید نسبت به افق ریاضی، با (اسطرلاب) و یا با تخته^۵ (ربع دایره)^[۱]، اندازه گیری میشود. ازین ارتفاع ریاضی، ارتفاع حقیقی اش حساب کرده میشود. [با آلت زاویه یاب (سکستانت)^[۲]، ارتفاع ظاهری که نسبت به خط افق ظاهری می باشد اندازه گیری میشود.] در کره^۶ سماء قوس کناری (غ ق) در مثلث کروی (ق ش غ)، متمم قوس میل (غ د)، قوس کناری (ق ش)، ارتفاع قطب (ق ف) یعنی متمم عرض بلده و قوس (ش غ)، متمم ارتفاع حقیقی (غ ن) است. [در صفحه ۲۹ به شکل ۱ نگاه کنید]. درجه زاویه^۷ (ح) در نقطه^۸ قطب که در مثلث با حرف (ق) نشان داده شده است و قوس (غ ع) که در روبروی این زاویه قرار دارد، فضل دائر می باشد. درجه آن حساب کرده شده، چهار برابر آن گرفته شده، به زمان حقیقی تبدیل کرده میشود. مقدار زمان فضل دائر، با وقت زوال حقیقی و یا غروب و یا با نصف شب

(۱) آلتی است که برای یافتن اوقات نماز استعمال میگردد.

(۲) Sextant

معامله کرده شده، (وقت حقیقی) نماز نسبت به زمانهای حقیقی زوالی و غروب‌ی بدست آورده میشود. بعداً، از وقت غروب‌ی یک تمکین کسر گردیده به اذانی تبدیل کرده میشود. با اضافه کردن تعدیل به زوالی، وسطی بدست میآید. بعداً، از این اوقات غروب‌ی وسطی و اذانی، (وقت شرعی) این نماز بدست میآید. بنابراین، (زمان تمکین) بین وقت قرار گرفتن کناره خورشید در ارتفاع این نماز از افق شرعی و وقت قرار گرفتن مرکز خورشید از افق حقیقی در این ارتفاع به حساب داخل کرده میشود. زیرا، فرق زمانی بین وقت شرعی و وقت حقیقی یک نماز، به اندازه فرق زمانی بین افق شرعی و افق حقیقی است. این هم، (زمان تمکین) میباشد. خورشید در اوقات قبل از زوال، اولاً از افق شرعی، بعداً از افق حقیقی عبور میکند. اگر از وقت حقیقی که برای این اوقات با حساب یافته شده است، تمکین کسر کرده شود، وقت شرعی بدست میآید. اوقات طلوع و امساک اینگونه اند. احمد ضیا بگ و کدوسی در کتاب (ربع دایره) میگویند که: (فجر، با نزدیک شدن کناره جلویی خورشید به اندازه ۱۹ درجه به افق شرعی شروع میشود. با کسر کردن زمان تمکین از وقت فجر حقیقی که با حساب یافته شده، وقت امساک شرعی نسبت به زمان حقیقی، بدست میآید). حسن شوقی افندی هزار غرادی یکی از مدرسین بزرگ در مدرسه سلطان محمد فاتح، که (رساله ارتفاع) را که تألیف (کدوسی) میباشد، ترجمه کرده، در همین باب کتاب میگوید: (اوقات امساک حقیقی که یافته ایم بدون تمکین است. کسی که میخواهد روزه بگیرد پانزده دقیقه قبل از این، یعنی بمقدار دو زمان تمکین قبل، باید که شروع به روزه کند. به این صورت، روزه اش از فاسد شدن نجات مییابد). دیده میشود که، [حسن شوقی افندی هزار غرادی] برای یافتن وقت امساک شرعی اذانی، دو برابر زمان تمکین را از وقت حقیقی غروب‌ی کسر مینماید و بیان میکند که، اگر دو تمکین کسر نگردد، روزه فاسد میشود. [برای یافتن وقت شرعی از وقت غروب‌ی، یک تمکین، برای

تبدیل وقت غروب به وقت اذانی تمکین دوم کسر میگردد.] در جداول اوقات شرعیه سالانه که حضرت ابراهیم حقی، برای شهر ارضروم آماده کرده و در کتاب (هیئت فلکیه) مصطفی حلمی افندی که در سال ۱۳۰۷ هجری چاپ گردیده است، نیز دیدم که، برای تبدیل اوقات حقیقی فجر و طلوع به وقت شرعی با ساعت اذانی، دو برابر مقدار تمکین کسر کرده شده است. علی بن عثمان نیز در کتاب (هدایة المبتدی فی معرفة الاوقات بریع الدائرہ) چنین نوشته است. او در سال ۸۰۱ هجری [۱۳۹۸ م.] وفات یافته است. خورشید، در اوقات بعد از زوال، اولاً از افق حقیقی، بعداً از افق شرعی عبور میکند. درین اوقات (ذکر اوقات بعد از زوال) برای یافتن وقت شرعی، به وقت حقیقی تمکین اضافه کرده میشود. اوقات ظهر، عصر، غروب، اشتباک و عشاء (خفتن) اینگونه است. احمد ضیا بگ در قسمت وقت ظهر این کتابش میگوید که، (هنگامیکه به وقت زوال حقیقی بر حسب ساعت وسطی تمکین اضافه گردد، بر حسب ساعت وسطی ظهر شرعی بدست میآید.) برای اینکه یک وقت معلوم نظر به زمان غروب به زمان اذانی تبدیل شود، همیشه یک تمکین کسر کرده میشود. برای اینکه، در ظهر و بعد از ظهر، یک وقت معلوم که نظر به افقهای غروب است، به وقت شرعی که نسبت به افق شرعی میباشد تبدیل کرده شود، یک تمکین اضافه میگردد. بعد، برای تبدیل این به وقت اذانی، یک تمکین کسر میگردد. در نتیجه، اوقات اذانی این نمازها، همانند اوقات غروب می شود. اوقات شرعی که نسبت به زمان حقیقی و یا غروب یافته میشود، به زمانهای وسطی و اذانی تبدیل کرده شده، در تقویم ها نوشته میشود. اوقات یافته شده، اوقات ریاضی نسبت به زمان ریاضی میباشد. اوقات ریاضی نسبت به زمان ریاضی، اوقات مرئی در دستگاه های ساعت را نیز نشان میدهد.

تنبيه: علمای اسلام، برای بدست آوردن وقت ظهر نسبت به زمان حقیقی اذانی از وقت زوال حقیقی غروب، تمکینی را که در وقت غروب استعمال میشود

از این کسر کرده و برای یافتن وقت شرعی در وقت زوال، زمان تمکین را اضافه نموده اند و باز هم وقت زوال غروب را یافته اند. این وضعیت، نشان می‌دهد که، مقدار تمکین در وقت ظهر، به تفاوت زمانی میان افق های شرعی و حقیقی، یعنی به مقدار تمکین در وقت غروب مساوی می‌باشد. همچنین، زمانهای تمکین در اوقات شرعی همه نمازها، به زمانهای تمکین در اوقات غروب و طلوع مساوی می‌باشد. در (الحدائق الوردیه)^[۱] می‌گوید که: (ابن شاطر علی بن ابراهیم، در کتاب (التفیع العام)، ربع دایره را که در هر درجه عرض قابل استعمال است توضیح می‌دهد. او برای مسجد جامع اموی در شام ساعت شمسی بنام (بسیطه) را ساخت. در ۷۷۷ هجری قمری [۱۳۷۵م.] وفات یافت. از خلفای خالد بغدادی بنام محمد بن محمد خانی، این ساعت را در سال ۱۲۹۳ هجری [۱۸۷۶م.] تجدید کرد. علاوه بر این، کتاب (کشف القناع عن معرفة الوقت من الارتفاع) را نوشت.

(المشیخة الاسلامیه) که عالی ترین مقام علمای عثمانی می‌باشد در تقویمی که بنام (علمیه سالنامه سی) برای سال ۱۳۳۴ هجری [۱۹۱۶م.] آماده کرده و در کتاب (اوقات شرعی مخصوص به ترکیه) رصدخانه قنبدیلی دانشگاه استانبول با تاریخ ۱۹۵۸م. و شماره ثبت ۱۴ میبینیم که، در حین تعیین اوقات شرعی نمازها، مقدار تمکین به حساب وارد شده است. هیئت علمی ما متشکل از علمای حقیقی دین و متخصصین علم هیئت می‌باشد. مشاهده نمودیم که اوقات شرعی نمازها که از طرف این هیئت ما در نتیجه رصد و حسابها با استعمال از مدرن ترین آلات یافته شده است با اوقاتی که علمای اسلام در طول قرنها با حساب و با دستگاه (ربع دایره) یافته اند یکسان است. بدین جهت، تغییر دادن زمانهای تمکین و لهذا تغییر اوقات نماز جائز نمی‌باشد.

(۱) مؤلف (حدائق الوردیه) عبدالحمید خانی نقشبندی خالدی وفات در آخر قرن سیزدهم هجری

در دستگاه های ساعت، یک روز وسطی، ۲۴ ساعت است. در وقت زوال حقیقی، هنگامیکه مثلاً، ساعت دستی ما، که زمان ها را اندازه گیری میکند، به ۱۲ میآید شروع شده، تا به زمانیکه در فردای آنروز به ۱۲ بیاید، ۲۴ ساعت کامل میگذرد، به این زمان کامل ۲۴ ساعته، یک (روز وسطی) گفته میشود. طولهای روزهای وسطی همیشه یکی است. همچنین، به مدت زمانی که در وقت زوال، هنگامیکه ساعت دستی ما به ۱۲ میآید، شروع شده تا به وقت زوال فردای آنروز میگذرد، (روز حقیقی) گویند. طول این روز، به زمان مابین گذشتن مرکز خورشید از نصف النهار در دو روز متعاقب بوده، در هر سال چهار بار، طولش با طول روز وسطی مساوی میگردد. در روزهای دیگر، در میان طولهای روزانه این دو، به مقدار تحوّل روزانه (تعديل زمان) فرق حاصل میگردد. طول (روز غروب)، زمان مابین دو غروب متعاقب مرکز خورشید از افق حقیقی است. (روز اذانی)، زمان مابین دو غروب متعاقب شرعی کناره^۱ بالایی [پشتی] خورشید از افق شرعی یک محل است. دستگاه ساعت اذانی، به محض دیده شدن این غروب به ۱۲ آورده میشود. طول روز اذانی، هر چند که با طول روز غروب یکی میباشد ولی، از این بمقدار (زمان تمکین) بعد شروع میشود. خورشید در یک روز غروب، تنها به یک غایة الارتفاع، ولی در یک روز زوالی حقیقی به دو غایة الارتفاع متفاوت مرتفع گشته پایین میآید، ازین سبب، طول این دو روز بمقدار یکی دو دقیقه از یکدیگر متفاوت میگردد. از سبب این فرق ها، هر چندیکه در بین همه ساعتهای روزهای غروب و حقیقی چند ثانیه فرق موجود میباشد، اما این فرق ها با احتیاط هاییکه در تمکین ها اتخاذ میشود رفع میگردد. دستگاه های ساعت، زمان وسطی و یا اذانی را نشان میدهد. زمانهای حقیقی و غروب را نشان نمیدهد. در هر کدام روزی، در وقت غروب شرعی، دستگاه ساعت خود را به ۱۲ عیار کنیم. در فردای آنروز دوباره غروب کردن کناره^۲ عقبی خورشید از افق شرعی، از طول روز وسطی،

یعنی از ۲۴ ساعت، کمتر از یک دقیقه متفاوت میشود. با اینکه طول های روز وسطی و حقیقی [در یکسال چهار روز] یکسان میباشد، به فرق هاییکه در روزهای دیگر حاصل میگردد (تعدیل زمان) گفته میشود. زمان های اذانی و غروبی و طول های روز و شب، هیچ ارتباطی به (تعدیل زمان) ندارد. درازیهای ساعت و روز در ساعت های اذانی، به اندازه طول های روز و ساعت خورشید حقیقی است. برای همین، عیارهای [ساعت اذانی]، هر روز در وقت غروب، به ۱۲ آورده میشود و طول روز حقیقی را نشان میدهند، نه طول روز وسطی را.

عیار دستگاه ساعت اذانی، هر شام (مغرب)، در وقت غروب شرعی که نسبت به ساعت وسطی حساب کرده میشود به ۱۲ آورده میشود. هر روز، در هنگام عقب رفتن وقت غروب به پیش و در هنگام پیش رفتن وقت غروب به عقب کشیده میشود. یک طول روز اذانی متوسط موجود نمیشد. در روز اذانی، تعدیل زمان نیز موجود نیست. در تقویم (معیارالاقوات) که در سال ۱۱۹۳ هجری [۱۷۷۹ م.] در ارضروم آماده شده، میگوید که: (در وقت زوال حقیقی که طول سایه به کوتاه ترین حالت خود میرسد، دستگاه ساعت اذانی، از وقت ظهر که در تقویم نوشته شده است بمقدار زمان تمکین به عقب کشیده میشود). جهت تصحیح عیار دستگاه ساعت اذانی، هنگامی که ساعت وسطی به هر کدام از یک وقت نماز بیاید، ساعت اذانی نیز به وقت این نماز که در تقویم نوشته شده است، آورده میشود. برای عیار نمودن ساعت های اذانی و وسطی، به استقامتهای قبله و (نصف النهار) دو خط کشیده میشود که از یک نقطه میگذرند. به این نقطه چوبی نشانده میشود. سایه چوب، هنگامی که بر بالای اولین خط برسد، دستگاه ساعت به وقت زوال و هنگامی که به بالای دومین خط برسد، به ساعت قبله آورده میشود. در روزهایی که تغییر اوقات غروب کمتر از یک دقیقه میباشد، عیار ساعت اذانی تغییر داده نمیشود. در شهر استانبول در شش ماه ۱۸۶۶ دقیقه به جلو، در شش ماه

دیگر نیز ۱۸۶ دقیقه به عقب کشیده میشود. این دستگاه های ساعت، مقدارهای زمان را، نظر به وقت شروع روز اذانی اندازه گیری میکند. اما اوقات نماز، نظر به روز غروب حساب کرده میشود. بدلیل اینکه روز اذانی از روز غروب به اندازه (زمان تمکین) بعد شروع میشود، اوقات نماز به وقت اذانی، با کسر کردن تمکین از اوقات غروب که با حساب یافته شده است، تبدیل کرده میشود. در حساب های زمان اذانی و غروب، تعدیل زمان هیچ استعمال نمیشود.

بدلیل اینکه کره زمین در اطراف محور خود از غرب به شرق گردش میکند، محل های شرق، قبل از محل های غرب، خورشید را مبینند. اوقات نماز در شرق پیش تر میآید. سیصد و شصت نیم دایره طول [مریدین] قبول گردیده است که از دو قطب زمین میگذرد و نیم دایره ای که از شهر لندن میگذرد، به عنوان مبدأ قبول شده است. بین دو نیم دایره متعاقب، زاویه ای به اندازه یک درجه موجود میباشد. هنگام گردش کره زمین، یک شهر، در یک ساعت، پانزده درجه بطرف شرق میروند. از دو شهر که در درجه عرض یکسان قرار داشته و از یکدیگر بمقدار یک درجه طول فاصله دارند، در شهریکه در شرق قرار دارد اوقات نماز چهار درجه قبل بوقوع میبوندند. محل هاییکه در روی دایره طول یکسان قرار دارند، تنها یک وقت زوال حقیقی مشترک دارند. اوقات ظهر و زوال غروب و اوقات نمازهای دیگر، نسبت به درجات عرض شان از یکدیگر متفاوت میباشد. با افزایش درجات عرض در تابستان، اوقات طلوع و غروب، از وقت زوال دور میشود. در زمستان نزدیک میشود. مقدار هر چیزی، از یک مبدأ معین، مثلاً از صفر شروع شده اندازه گیری میشود. به مقداری که دورتر از صفر باشد، گفته میشود که بیشتر است. شروع کردن دستگاه ساعت از صفر، با آوردن عیارش به صفر ویا ۱۲ امکان پذیر است. به زمان شروع یک حادثه معلوم، (وقت) این حادثه گفته میشود. زمان واجب شدن صدقه فطر اینگونه است. یعنی، در اولین روز عید،

هنگامی که فجر طلوع میکند واجب میشود. برای کسانی که یک ساعت قبل ایمان آورده و یا بدنیا چشم گشوده و یا یک ساعت بعد وفات نموده اند، واجب میگردد. برای کسی که یک ساعت بعد ایمان آورده و یا بدنیا آمده واجب نمیشود. یک وقت، مانند اینکه میتواند به اندازه یک لحظه کوتاه باشد، نیز ممکن است که قسمت زمان طولانی را در بر گیرد. در این صورت، اول و آخر این وقت موجود خواهد بود. (وقت زوال شرعی) و (اوقات نماز) و (واجب بودن قربانی کردن) نیز اینگونه است.

عیارهای دستگاه های زمان محلی شهرهایی که در مشرق قرار دارند، از عیارهای دستگاه های زمان محلی شهرهایی که در مغرب قرار دارند، جلوتر میباشد. وقت ظهر، یعنی وقت شرعی نماز ظهر، در هر جا، از وقت زوال حقیقی به اندازه زمان تمکین بعد شروع میشود. برای اینکه عیارهای دستگاه های زمان محلی، نسبت به درجات طول، از یکدیگر متفاوت میباشند، اوقات نماز در دستگاه های زمان محلی جاهایی که در روی درجه عرض یکسان قرار دارند، با تغییر درجات طول تغییر نمیکند. دستگاه های زمان اذانی، هم در سابق، هم الآن، همیشه محلی میباشد. بدلیل اینکه بلندترین مکانهای هر محل در ارتفاع مساوی نمیشد، زمان های تمکین این محل ها یکی دو دقیقه از یکدیگر متفاوت بوده، اوقات نماز شرعی نیز، یکی دو دقیقه متفاوت میشود. ولی، مقدارهای احتیاطی که در زمانهای تمکین موجود است، این تفاوت ها را از بین میبرند. اکنون در همه شهرهای یک کشور، دستگاه های زمان وسطی مشترک که عیارهایشان یکسان میباشد استعمال میشود. در شهرهایی که در بالای درجه عرض یکسان قرار داشته و مربوط به کشوری میباشند که اینگونه دستگاه های زمان وسطی (مشترک) را استعمال میکنند، نیز اوقات یک نماز معین، نظر به ساعت مشترک از یکدیگر متفاوت است. چهار برابر تفاوت بین درجات طول دو شهریکه در درجه عرض یکسان قرار دارند، در این

دو شهر، تفاوت دقیقه ای اوقات یک نماز معین نسبت به ساعت مشترک را نشان میدهد. بطور خلاصه، هنگامیکه درجه عرض تغییر میکند، یعنی در محل هایی که در دایره طول یکسان قرار دارند، تنها عیارهای دستگاه های ساعت وسطی مشترک و محلی و اوقات ظهر تغییر نمیکند. با افزایش ارزش مطلق درجه عرض، پیشروی (به پیش رفتن) و یا پسروی (به عقب رفتن) وقت یک نماز، در قبل از ظهر و یا بعد از ظهر بودن وقت و یا در زمستان یا تابستان بودن، برعکس یکدیگر میشود. حساب کردن اوقات درجات دیگر از اوقات واقع در ۴۱ درجه، در تعریفنامه (رهنمای استعمال) ما درباره استعمال (ربع دایره) بیان شده است. هنگامیکه درجه طول تغییر میکند، یعنی در محل هایی که در درجه عرض یکسان قرار دارند، عیارهای دستگاه های ساعت و تمامی اوقات در دستگاه ساعت مشترک تغییر میکند.

در تمامی جاهایی که بین دو دایره طول که به اندازه هفت و نیم درجه از شرق و غرب شهر لندن میگذرد، قرار دارند، ساعت وسطی شهر لندن بطور مشترک استعمال میشود. به این، (زمان اروپای غربی) گویند. ساعت مشترک وسطی که در شرق، در بین دو دایره طولیکه یکی از هفت و نیم درجه و دیگری از بیست و دو و نیم درجه میگذرد استعمال میشود، از ساعت لندن یک ساعت پیش است. به این، (زمان اروپای میانه) گویند. در تمامی جاهاییکه در بین دایره های طولیکه یکی از ۲۲،۵ درجه و دیگری از ۳۷،۵ درجه میگذرد، قرار دارند، (زمان اروپای شرقی) استعمال میشود. این ساعت، دو ساعت از ساعت لندن جلو میباشد. زمانهای (شرق نزدیک)، (شرق میانه) و (شرق دور) که در شرق تر قرار دارند نیز، سه، چهار و پنج ساعت از زمان لندن جلوتر هستند. بر روی کره زمین، ۲۴ منطقه ساعت مشترک موجود میباشد که هر یک از این منطقه ها، از یکدیگر یکی ساعت متفاوت هستند. عیارهای مشترک دستگاه های زمان محلی

وسطی محل های یک کشور که بر روی یکی از (نیم دایره های طول سر ساعت) که از درجات پانزده و مثلثهای پانزده (مثلاً ۳۰، ۴۵، ۶۰، . . .) میگذرد، قرار دارند، بعنوان (ساعت مشترک) آن کشور قبول گردیده است. ساعت مشترک که در ترکیه استعمال میشود، مطابق به ساعت وسطی محلی نیم دایره طول سر ساعت ۳۰ درجه ای است که از شهرهای از میت، کوتاهیا، بیله جیک و المالی میگذرد و این ساعت، ساعت اروپای شرقی میباشد. بعضی از دولت ها، به دلایل سیاسی و یا اقتصادی، به این تقسیم جغرافیایی ساعت مشترک تابع نمیشوند. مثلاً فرانسه و اسپانیا ساعت مشترک اروپای میانه را استعمال میکنند. در دستگاه های زمان کشورهایی که عیارهای ساعتی مشترک شان از یکدیگر متفاوت میباشد، در هر کدام وقتی، رقمهایی که تنها ساعت ها را نشان میدهد، از یکدیگر متفاوت میباشد. رقم ساعت مشترک کشوری واقع در شرق، از رقم ساعت مشترک کشوری واقع در غرب [جلوتر] بزرگتر میباشد.

فرق بین وقت یک نماز نسبت به ساعت وسطی محلی یکی از شهرهای ترکیه و وقت یک نماز نسبت به ساعت مشترک، به اندازه چهار برابر فرق بین درجه طول این شهر و ۳۰ درجه بر حسب دقیقه میباشد. اگر درجه طول شهر از ۳۰ بالا باشد، این فرق، از ساعت محلی کسر شده و اگر از ۳۰ درجه کمتر باشد به ساعت محلی اضافه شده، وقت این نماز نسبت به ساعت مشترک حاصل میشود. مثلاً، در اولین روز می (مه)، وقت یک نماز، نسبت به ساعت وسطی محلی شهر قارص (یکی از شهرهای ترکیه) ۷ ساعت و صفر دقیقه باشد. درجه عرض شهر قارص ۴۱، درجه طولش ۴۳ است. بدلیل اینکه این درجه طول، از ۳۰ بیشتر است، ساعت محلی قارص، از ساعت مشترک جلوتر است. وقت این نماز در قارص نسبت به ساعت مشترک، ($۵۲ = ۴ \times ۱۳$) دقیقه قبل از ساعت ۷ میشود که، در ساعت ۶ و ۸ دقیقه میباشد.

مجموع وقت زوال نسبت به زمان غروب با وقت غروبی حقیقی همان محل نسبت به زمان خورشید حقیقی، ۱۲ مییابد. زیرا، مجموع این دو، به اندازه زمانی مییابد که از ساعت غروبی ۱۲ صبح شروع شده تا وقت غروب حقیقی ادامه مییابد و این زمان، تقریباً ۱۲ ساعت حقیقی مییابد. در صفحه ۵۱ به شکل ماه های تابستان نگاه کنید! واحدهای زمان حقیقی و زمان غروبی به یکدیگر تقریباً مساوی است.

(۱) وقت زوال نسبت به زمان غروبی + وقت غروب نسبت به زمان حقیقی = ۱۲ است. مجموع نصف طول روز حقیقی و نصف طول شب حقیقی، ۱۲ ساعت حقیقی است. یعنی:

(۲) نصف طول شب حقیقی + وقت غروب نسبت به زمان حقیقی = ۱۲ است.

اگر تساوی های (۱) و (۲) را با هم مقایسه کنیم:

(۳) وقت زوال نسبت به زمان غروبی = نصف طول شب حقیقی، میشود. وقت زوال نسبت به زمان غروبی، از ۱۲ صبح ساعت غروبی تا به وقت زوال حقیقی مییابد. وقت ۱۲ صبح غروبی، از نصف شب به مقدار نصف مدت روز بعد است. و این وقت در زمستان قبل از وقت طلوع و در تابستان بعد از وقت طلوع مییابد. وقت اول روزه و نماز صبح (بامداد)، با وقت فجر صادق شروع میشود. این وقت، از آمدن ساعت اذانی به وقت فجر فهمیده میشود. ساعت اذانی نیز در وقت غروب از ۱۲ شروع میگردد. و یا اینکه، از آمدن ساعت وسطی به وقت فجر فهمیده میشود که ساعت وسطی، در نصف شب از ۱۲ شروع میشود. طلوع خورشید در نصف شب از ساعت ۱۲ به مقدار نصف مدت شب بعد و یا از ساعت ۱۲ در وقت غروب به مقدار مدت شب بعد، و یا به مقدار نصف مدت روز، قبل از زوال شروع میشود. وقت ۱۲ ساعت غروبی صبح، از ساعت ۱۲ در وقت غروب ۱۲ ساعت بعد و یا از ۱۲ نصف شب به اندازه نصف مدت روز،

بعد و یا از وقت زوال حقیقی به اندازه^۱ نصف مدت نیم شب، قبل مییاشد. در میان وقت ۱۲ صبح و وقت طلوع، به اندازه^۱ فرق میان نصفهای طول های شب و روز تفاوت وجود دارد. همه این حسابها نظر به زمان خورشید حقیقی انجام داده میشود. زمانهای خورشید حقیقی، بعد از حساب، به زمان خورشید وسطی و این نیز به زمان مشترک تبدیل کرده میشود. در پایین خواهیم دید که وقت زوال نسبت به زمان غروب، وقت ظهر نسبت به زمان اذانی مییاشد. بنابراین، بدلیل اینکه در ۱ می (مه)، وقت ظهر نسبت به زمان اذانی، ۵ ساعت و ۶ دقیقه مییاشد، در استانبول وقت طلوع شرعی نسبت به زمان مشترک ۴ ساعت ۵۷ دقیقه میشود.

اگر مدتهای روز و شب همیشه با یکدیگر مساوی میبود، خورشید، همیشه شش ساعت قبل از زوال، طلوع و شش ساعت بعد از زوال، غروب میکرد. بدلیل اینکه مدت شب و روز مساوی نیستند، در ماه های تابستان، در بین اوقات غروب و زوال، زمانی بیشتر از ۶ ساعت، موجود مییاشد. در ماههای زمستان، در بین این اوقات، زمان کمتری موجود مییاشد. به این فرق زمانی از ۶ ساعت، زمان (نصف فضله = نصف فرق) گویند (برای دیدن شکل ۲ به صفحه ۲۹ نگاه کنید). اوقات غروب حقیقی، در ماههای تابستان، از وقت زوال، به اندازه مجموع ۶ با نصف فضله متفاوت بوده، در ماههای زمستان نیز، از وقت زوال به اندازه^۱ فرق نصف فضله از ۶، متفاوت میشود، یعنی به اندازه^۱ (نصف فضله - ۶) متفاوت است. ساعت ۱۲ صبح بر حسب زمان غروب، به اندازه عکس این از وقت زوال متفاوت مییاشد، [یعنی در ماههای تابستان به اندازه^۱ فرق نصف فضله از شش، ولی در ماههای زمستان به اندازه^۱ مجموع شش با نصف فضله متفاوت میشود].

برای یافتن وقت ظهر با ساعت اذانی و اوقات طلوع و غروب با ساعت حقیقی و وسطی، با معادله^۱ ژون ناپیر^[۱] ریاضیدان انگلیسی، نصف فضله یافته

(۱) John Napier وفات در سال ۱۰۲۶ هجری [۱۶۱۷ م.]

میشود. معادله ناپیر: در مثلث قائم الزاویه^۱ کروی [مثلاً، در صفحه ۲۹ در شکل دوم، در مثلث (ط ج ل)]، به غیر از زاویه^۲ قائمه، کسینوس Cos یکی از پنج عنصر [سینوس Sin متمم آن] مساوی ضربهای کُتانژانت های Cot دو عنصر مجاور به این عنصر [تانژانت Tan های متمم آنها] و یا به سینوس های Sin دو عنصر غیر مجاور میباشد. ولیکن نه خود دو ضلع زاویه^۳ قائمه بلکه متمم های آنها به حساب وارد

کرده میشود. نظر به این، عرض Tan × میل Tan = (نصف فضله) Sin

ازین معادله، با ماشین حساب و یا با جدول لگاریتمی، درجه^۴ قوس (نصف فضله) و چهار برابر این گرفته شده ارزش آن، بصورت دقیقه زمان خورشید حقیقی یافته میشود. اگر محل شهری در روی کره^۵ زمین و محل خورشید در سماء در یکی نیم کره قرار داشته باشند، هنگامیکه ارزش مطلق زمان نصف فضله، به ۶ ساعت حقیقی که یک چهارم (چهار یک) طول روز حقیقی میباشد افزوده شود، وقت غروب حقیقی نسبت به زمان حقیقی در آن شهر بدست میآید. بین وقت زوال و وقت طلوع خورشید نیز این مقدار زمان موجود است. هنگامیکه ارزش مطلق نصف فضله از ۶ خارج گردد، وقت طلوع حقیقی نسبت به زمان حقیقی [یعنی از نصف شب به بعد] و وقت زوال حقیقی نسبت به زمان غروب بدست میآید. یعنی نسبت به زمان غروبی وقت ۱۲ صبح، از وقت زوال حقیقی به اندازه^۶ فرقیکه از خارج شدن ارزش مطلق نصف فضله از ۶ حاصل میگردد، قبل میباشد. برای درجات میل روزانه^۷ خورشید به صفحه ۸۴ نگاه کنید. اگر محل های خورشید و شهر در نیمکره^۸ متفاوتی باشند، هنگامیکه ارزش مطلق نصف فضله به ۶ اضافه شود، وقت زوال حقیقی آن محل نسبت به زمان غروبی و وقت طلوع حقیقی آن محل نسبت به زمان حقیقی یافته میشود. اگر از ۶ ساعت کسر گردد، وقت غروب حقیقی نسبت به زمان حقیقی در آن محل بدست میآید.

بدلیل اینکه در ۱ می (مه) میل خورشید +۱۴ درجه و ۵۵ دقیقه، تعدیل

زمان ۳+ دقیقه و درجه عرض استانبول +۴۱ درجه میباشد، به دکه های

$$14.55 \overrightarrow{0000} \tan \times 41 \tan = \text{arc sin} \times 4 = \overrightarrow{0000}$$

ماشین حساب [Privileg] فشار داده شود، بر روی صفحه ماشین حساب ۵۳ دقیقه و ۳۳ ثانیه خوانده میشود. نصف فضله ۵۴ دقیقه بوده و وقت غروب حقیقی نسبت به زمان زوالی حقیقی در ساعت ۶ و ۵۴ دقیقه، نسبت به زمان زوالی وسطی محلی در ساعت ۶ و ۵۱ دقیقه و نسبت به زمان مشترک در ساعت ۱۸ و ۵۵ دقیقه و نسبت به ساعت متقدم [تابستانی] در ساعت ۱۹ و ۵۵ دقیقه میباشد. به اینها مقدار تمکین استانبول که ده دقیقه میباشد، اضافه کرده شده وقت غروب شرعی بدست میآید. وقت غروب شرعی نسبت به ساعت متقدم [تابستانی] در ساعت ۲۰ و ۵ دقیقه میباشد. مدت روز حقیقی ۱۳ ساعت ۴۸ دقیقه و مدت شب، فرق این از ۲۴ ساعت است که، ۱۰ ساعت و ۱۲ دقیقه است، تفاوت نصف فضله از ۶ که ۵ ساعت و ۶ دقیقه میباشد، نسبت به زمان حقیقی یعنی از نصف شب به بعد وقت طلوع حقیقی و نسبت به زمان غروب وقت زوال است. وقت زوال حقیقی نسبت به زمان اذانی، از وقت زوال حقیقی نسبت به زمان غروب بمقدار زمان تمکین، قبل یعنی ۴ ساعت و ۵۶ دقیقه میباشد. وقت ظهر شرعی نسبت به زمان اذانی، از وقت زوال حقیقی نسبت به زمان اذانی بمقدار زمان تمکین، بعد یعنی ۵ ساعت و ۶ دقیقه میشود. دو برابر وقت ظهر نسبت به زمان اذانی که ۱۰ ساعت و ۱۲ دقیقه میباشد، مدت شب حقیقی قبلی (شب قبل) بوده، اگر ازین، ۲۰ دقیقه [دو برابر تمکین] خارج گردد، ۹ ساعت و ۵۲ دقیقه میشود که، وقت طلوع شرعی نسبت به زمان اذانی میباشد. اگر تعدیل و تمکین از ۵ ساعت و ۶ دقیقه کسر شده و به ساعت مشترک تبدیل گردد، وقت طلوع شرعی میشود که ۴ ساعت و ۵۷ دقیقه میباشد. تفاوت وقت ظهر اذانی از ۶، زمان

دقیقه است. بدلیل اینکه طول پاریس به اندازه 2° + درجه و 20 دقیقه در شرق می باشد، با ساعت مشترک جغرافیایی 6 ساعت و 25 دقیقه میشود؛ اما بدلیل اینکه ساعت مشترک فرانسه از ساعت جغرافیایی یک ساعت جلو می باشد، 19 ساعت و 25 دقیقه میشود^[۱]. بدلیل اینکه درجه عرض نیویورک 41 درجه می باشد، نصف فضله اش 15 دقیقه، وقت نماز شام (مغرب) نسبت به ساعت وسطی محلی 6 ساعت و 29 دقیقه است. طول نیویورک (-74) درجه بوده، بدلیل اینکه به اندازه یک درجه در شرق نیم دایره طول شروع ساعت قرار دارد، نسبت به ساعت مشترک جغرافیایی که از لندن [$75 \div 15 = 5$] پنج ساعت عقب می باشد در ساعت 6 و 25 دقیقه میشود. درجه عرض دهلی 28 درجه و 45 دقیقه، نصف فضله اش $9,5$ دقیقه، وقت نماز شام (مغرب) نسبت به ساعت وسطی محلی اش 6 ساعت و $23,5$ دقیقه است. طولش 77 درجه بوده، به اندازه 2° درجه در شرق نیم دایره طول شروع ساعت می باشد. نسبت به ساعت مشترک دهلی که از لندن پنج ساعت جلو می باشد در ساعت 6 و $15,5$ دقیقه میشود.

درجه عرض شهر طرابزون، مانند استانبول، 41 درجه است. ولی درجه طولش 39 درجه 50 دقیقه می باشد. برای یافتن نصف فضله روز 1 می (مه)، اگر به دکمه های

$$\text{ON } 14 \quad \boxed{55} \quad \boxed{55} \quad \tan \times 41 \tan = \text{INV sin} \times 4 = \text{INV} \quad \boxed{55}$$

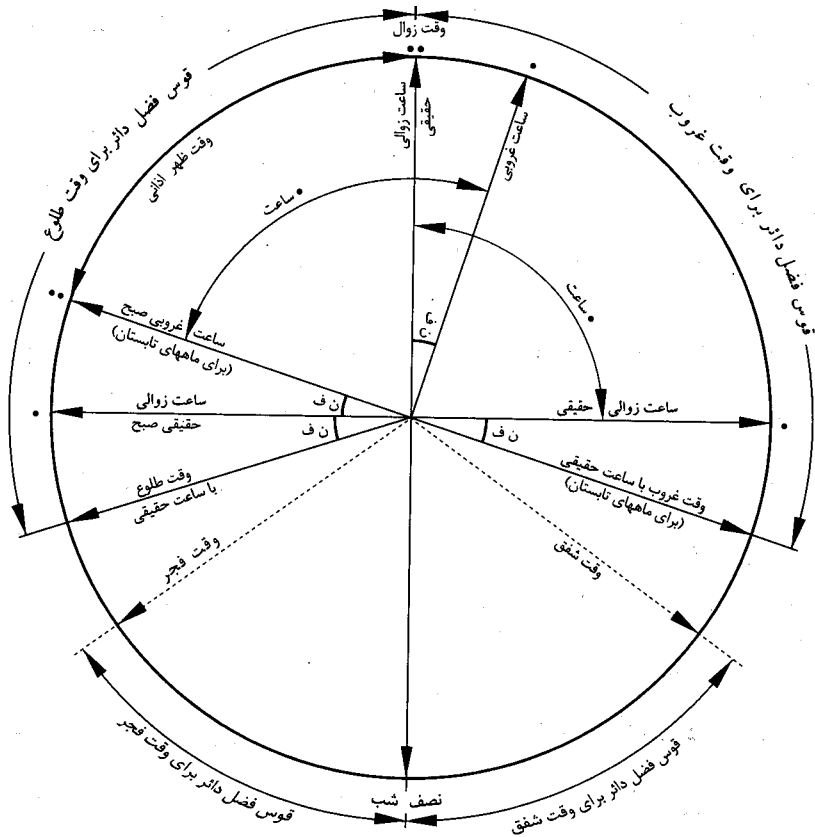
ماشین حساب کاسیو که با انرژی نور کار میکند فشار داده شود، بر روی صفحه ماشین 53 دقیقه 33 ثانیه دیده میشود. این نیز تقریباً 54 دقیقه میشود. استعمال ماشین حساب های مختلف با یکدیگر یکسان نیستند. مانند استانبول، وقت غروب این شهر نسبت به زمان وسطی محلی، در ساعت 7 و 01 دقیقه و نسبت به زمان

(۱) در ساعت مشترک در اوقات بعد از ظهر، به ارزشیکه با نصف فضله یافته شده است، 12 اضافه کرده میشود. بدین سبب ($12 + 6, 25 = 18, 25$) یافته میشود. بدلیل اینکه ساعت مشترک فرانسه از ساعت جغرافیایی یک ساعت جلو می باشد، 19 ساعت و 25 دقیقه بدست می آید.

مشترک، ۳۹ دقیقه قبل از این، یعنی در ساعت ۶ و ۲۲ دقیقه میشود. درجه عرض مکه مکرّمه ۲۱ درجه و ۲۶ دقیقه، درجه طولش، مانند شهر طرابزون، ۳۹ درجه و ۵۰ دقیقه است. نصف فاصله اش برای روز ۱ می (مه)، ۲۴ دقیقه میشود. وقت غروب نسبت به زمان وسطی محلی در ساعت ۶ و ۳۱ دقیقه و نسبت به ساعت مشترک مخصوص به نیم دایره طول شروع ساعت که از ۳۰ درجه میگذرد ۳۹ دقیقه قبل، یعنی وقت غروب ۵ ساعت ۵۲ دقیقه میشود. در روز ۱ نوامبر [تشرین ثانی] میل شمس (۱۴-) درجه ۱۶ دقیقه و تعدیل زمان (۱۶+) دقیقه است. نصف فاصله برای استانبول ۵۱، برای مکه ۲۳ دقیقه بوده، وقت غروب نسبت به ساعت مشترک، برای استانبول ۵ ساعت ۷ دقیقه، برای مکه مکرّمه ۴ ساعت ۵۲ دقیقه میشود. در روز ۱ نومبر، در استانبول ۱۵ دقیقه قبل از اذان شام (مغرب)، اذان شام (مغرب) مکه مکرّمه را از رادیو میتوان شنید. در بالا، در حساب های اوقات غروب برای شهرهای مختلف، تمکین استانبول استعمال شد^[۱]. در دستگاه های ساعت وسطی محلی و اذانی، اوقات نماز شهرهاییکه در درجه عرض یکسان قرار دارند، از یکدیگر، به اندازه فرقه های تمکین هایشان متفاوت اند. وقت زوال نسبت به زمان شمسی وسطی محلی، در هر جا از رقم ۱۲ به مقدار تغییر تعدیل زمان، یعنی کمتر از نیم دقیقه در تغییر بوده، در ظرف یک سال، در استانبول از رقم ۱۲ بمقدار ۱۶ دقیقه قبل و یا ۱۴ دقیقه بعد میشود. در همه نقاط ترکیه، نسبت به زمان مشترک، به اندازه چهار برابر تفاوت طولی درجه طول این محل با ۳۰ درجه بر حسب دقیقه، از اوقات محلی، قبل و یا بعد میشود. اوقات زوال در دستگاه ساعت اذانی هر روز یکی دو دقیقه تغییر میکند. در دوران دولت عثمانی، در مساجد جامع بزرگ، موقت های ماهری بودند که این عیار ها را انجام میدادند.

(۱) برای هر شهر یک زمان تمکین وسطی موجود میباشد. تمکین برای استانبول، وسطی ۱۰ دقیقه است.

برای به آسانی بدست آوردن مقدار تعدیل زمان، نظر به زمان مشترک، وقت نماز ظهر، مثلاً وقت نماز ظهر در شهر استانبول از تقویمی که از درست بودنش مطمئن باشیم، یافته میشود. هنگامی که از این مقدار ۱۴ دقیقه کسر گردد، وقت زوال نسبت به زمان شمسی وسطی محلی بدست می آید. برای اینکه وقت زوال نسبت به زمان شمسی حقیقی در هر جا ۱۲ مییاشد، فرق زمانی بین این دو وقت زوال، تعدیل زمان میشود. اگر وقت زوال نظر به ساعت وسطی، از ۱۲ کمتر باشد، تعدیل زمان (+)، اگر بیشتر باشد (-) میشود.



تنبیه: (ن ف) در حسابهای ۶ + (ن ف)، (ن ف) با علامت الجبری استعمال نخواهد شد.
 (ن ف) در تابستان (+)، در زمستان (-) مییاشد. (د ف) = فضل دائره، (ن ف) = زاویه نصف فضله

بدلیل اینکه در اولین روز مارچ (مارس)، تعدیل زمان ۱۳- مییاشد، وقت زوال نسبت به زمان شمسی وسطی محلی، در هر جا در ساعت ۱۲ و ۱۳ دقیقه مییاشد. وقت نماز ظهر (پیشین)، از این، به اندازه مقدار تمکین بعد مییاشد. مثلاً، در استانبول در ساعت ۱۲ و ۲۳ دقیقه مییاشد. در هر کدام جایی به اندازه چهار برابر تفاوت میان درجه طول اینجا نظر به زمان مشترک و درجه نیم دایره طول شروع ساعت نظر به زمان مشترک، از وقتیکه نظر به زمان وسطی محلی مییاشد، قبل و یا بعد تحقق می یابد. اگر درجه طول یک محل در ترکیه از ۳۰ بیشتر باشد، قبل، کمتر باشد، بعد مییاشد. به این صورت وقت نماز ظهر نسبت به زمان مشترک در آنقره تقریباً به ساعت ۱۲ و ۱۱ دقیقه و در استانبول به ساعت ۱۲ و ۲۷ دقیقه مییاشد. هنگامیکه دستگاه ساعت مشترک به این وقت ظهر میآید، دستگاه ساعت اذانی به وقت ظهر که با نصف فضله یافته شده، آورده شود، عیار دستگاه ساعت اذانی برای آنروز انجام داده مییاشد. اگر مقدار ارتفاع بلندترین محل، نامعلوم باشد، (زمان تمکین) آن محل را میتوانیم به سه شکل بدست بیاوریم:

۱- زمان بین وقت ناپدید شدن نور خورشید از بالاترین محل و وقت دیده شدن غروب از افق حسی، (زمان تمکین) آن محل است.

۲- هنگامیکه دستگاه ساعت اذانی که در وقت (در لحظه) ناپدید شدن نور خورشید از بالاترین محل، به ۱۲ عیار شده باشد، به وقت ظهر که با نصف فضله یافته شده است بیاید، آن وقت که دستگاه ساعت وسطی محلی نشان میدهد با تعدیل زمان معامله کرده شود، زمانیکه فرق نتیجه از ۱۲ مییاشد (زمان تمکین) آن محل مییاشد.

۳- فرق وقت غروب که با نصف فضله یافته شده، از وقت ناپدید شدن نور خورشید در بالاترین محل نظر به ساعت وسطی محلی، نیز (زمان تمکین) آن محل مییاشد.

درین مورد یک راه دیگری نیز موجود است که چنین میباشد: اگر تعدیل زمان (+) باشد، فرق ۱۲ از وقت ظهر نسبت به ساعت وسطی محلی که در تقویم تحریر یافته، با تعدیل جمع کرده شود، و اگر (-) باشد تعدیل، از این تفاوت کسر گردد (زمان تمکین) بدست میآید.

در کتابهای ابن عابدین، (الانوار) شافعی، شرح (المقدمة العزیه) مالکی و (میزان الکبری) میگوید که: (برای صحیح شدن نماز، ادای آن بعد از وارد شدن وقتش و دانستن اینکه (آگاه و مطمئن بودن از اینکه) در وقتش ادا کرده شده است، شرط است. اگر کسی در حالیکه وقت، وارد شده باشد، نمازش را (در مورد اینکه وقت، وارد شده یا نشده) با شک ادا کرده، بعد بفهمد که در وقتش ادا کرده است، این نمازش صحیح نمیشود. دانستن وقت، با شنیدن اذانی که از طرف یک مسلمان عادل و واقف به اوقات نماز، خوانده شده باشد، ممکن است. اگر خواننده اذان عادل نباشد، [و یا تقویمی که از طرف مسلمان عادل آماده شده باشد در دسترس موجود نباشد]، خودش وارد شدن وقت را باید جستجو کند و هنگامیکه گمان قوی بیابد باید ادا کند. نشان داده شدن قبله توسط کسی که فاسق باشد و یا عادل بودنش معلوم نباشد و شهادت کردن [گفتن] این شخص به چیزهایی که از دین باشد، مثل پاک، نجس، حلال و حرام، نیز مانند مسئله اذان بوده نه باید به این شخص تابع شود، بلکه لازم میآید که به چیزیکه خودش جستجو کرده و فهمیده باشد تابع شود).

در هر موسم (اسفار) کردن نماز صبح، یعنی هنگامیکه محیط نورانی شود، ادا کردن آن مستحب است. نماز ظهر را با جماعت، در گرمای تابستان دیر ادا کردن ولی در زمستان زود ادا کردن مستحب است. همیشه زود (به محض ورود وقت) ادا کردن نماز شام (مغرب) مستحب است. نماز عشاء [خفتن] را تا به وقت رسیدن یک قسمت از سه قسمت شب شرعی یعنی تا به گذشتن یک قسمت از

سه قسمت زمانیکه از غروب تا فجر مییاشد دیر ادا کردن مستحب است. به بعد از نیم شب گذاشتن، تحریماً مکروه مییاشد. این به تأخیر انداختن ها، برای کسانی مییاشد که نمازشان را همیشه با جماعت ادا میکنند. کسی که در خانه اش تنها ادا میکند، همه نمازها را به محض داخل شدن و قتش باید ادا کند. در حدیث شریفی که در (کنوز الدقائق)^[۱] نوشته شده و حاکم^[۲] و ترمذی^[۳] خبر داده اند فرموده شده است که: (با ارزش ترین عبادات، نماز ادا شده در اوّل وقتش است). در حدیث شریفی که در کتاب (مسلم) موجود بوده و در صفحه پنجمصد و سی و هفت کتاب (ازالة الخفا)^[۴] ذکر شده است چنین فرموده شد: (زمانی خواهد آمد که آمران، امام ها، نماز را خواهند کشت، به بعد از وقتش خواهند گذاشت. تو، نمازت را در وقتش ادا کن! بعد از تو، اگر جماعت بشوند، با آنها نیز، تکرار ادا کن! دومین ادا کردن نافلة میشود). عصر و عشاء را، نسبت به قول امام اعظم ادا کردن با احتیاطانه میشود. آنکه نتواند بیدار شود، وتر را بعد از عشاء فی الفور باید ادا بکند. اگر قبل از عشاء ادا کند، بعد تکرار باید ادا کند. آنکه میتواند بیدار شود، در آخر شب باید ادا کند.

احمد ضیا بگ، در صفحه ۱۵۷ کتاب خود میگوید که: "در یک بلده، مجموع الجبری وقت شرعی یک نماز معلوم نسبت به زمان وسطی محلی با تعدیل زمان آنروز، نسبت به زمان شمسی حقیقی وقت میشود. وقت ظهر که نسبت به زمان اذانی مییاشد با این جمع شده، و یک تمکین کسر گردد، نسبت به زمان اذانی این نماز، وقت شرعی آن بدست میآید. اگر مجموع از ۱۲ بیشتر باشد، این افزونی

(۱) مؤلف (کنوز الدقائق) عبدالرؤف مناوی شافعی توفی سنة ۱۰۳۱ هجری [۱۶۲۲ م.] فی قاهرة

(۲) در سال ۳۲۱ هجری تولد و در سال ۴۰۵ هجری [۱۰۱۴ م.] در نیشاپور وفات یافت.

(۳) در سال ۲۰۹ هجری [۸۲۴ م.] در ترمذ تولد و در سال ۲۷۹ هجری [۸۹۲ م.] در شهر بوغ وفات یافت.

(۴) مؤلف (ازالة الخفاء) شاه ولی الله دهلوی توفی سنة ۱۱۷۶ هجری [۱۷۶۳ م.] فی دہلی

وقت اذانی میشود". مثلاً، اولین روز مارچ (مارس)، خورشید در استانبول نسبت به زمان مشترک در ساعت ۱۸:۰۰ غروب میکند. بدلیل اینکه تعدیل زمان در وقت غروب (۱۲-) دقیقه میباشد، در استانبول وقت غروب شرعی نسبت به زمان شمسی حقیقی، ۵ ساعت ۴۴ دقیقه است. بدلیل اینکه وقت ظهر شرعی نسبت به زمان اذانی، ۶ ساعت ۲۶ دقیقه میباشد، غروب آفتاب: [۱۲ ساعت = ۱۰ دقیقه - ۵ ساعت ۴۴ دقیقه + ۶ ساعت ۲۶ دقیقه] میشود. بطور کلی:

(۱) زمان تمکین آن محل - وقت ظهر نسبت به زمان اذانی + وقت نسبت به زمان

حقیقی در همان لحظه = وقت، نسبت به زمان اذانی

(۲) وقت غروب شرعی نسبت به زمان حقیقی + وقت، نسبت به زمان اذانی =

وقت، نسبت به زمان حقیقی میباشد. در دومین تساوی، اگر وقت غروب، وسطی باشد، وقت زوالی ایکه یافته شده نیز وسطی میشود. از دومین تساوی:

(۳) وقت غروب شرعی نسبت به زمان حقیقی - وقت، نسبت به زمان حقیقی =

وقت، نسبت به زمان اذانی، نیز میشود. وقت غروب در اینجا، اگر از وقت حقیقی بزرگتر باشد، به وقت حقیقی ۱۲ اضافه کرده شده بعد کسر میگردد.

هر چندیکه در تساوی های (۲) و (۳)، اوقات زوالی، همیشه حقیقی میباشند، بدلیل اینکه، در حین تبدیل وقت مشترک به وقت حقیقی و دوباره در تبدیل وقت حقیقی بدست آمده به وقت مشترک، همان یکی رقم ها جمع کرده شده و بعداً کسر میگردد، حسابهاییکه بدون تبدیل وقت مشترک به حقیقی انجام داده میشوند، نیز همان یکی نتیجه را میدهند. یعنی:

(۴) وقت غروب شرعی نسبت به زمان مشترک + وقت، نسبت به زمان اذانی =

وقت، نسبت به زمان مشترک

(۵) وقت غروب شرعی نسبت به زمان مشترک - وقت، نسبت به زمان

مشترک = وقت، نسبت به زمان اذانی

در اولین روز مارچ (مارس) که در بالا یافتیم، وقت غروب، نظر به تساوی پنجم، ($۰ = ۱۸ - ۱۸$) یعنی نظر به زمان اذانی در ساعت ۱۲ میشود. مانند این در اولین روز مارچ (مارس)، وقت عصر نسبت به زمان مشترک، ۱۵ ساعت ۳۴ دقیقه و بدلیل اینکه وقت غروب ۶ ساعت است، وقت عصر نسبت به زمان اذانی:

$$[۹ \text{ ساعت } ۳۴ \text{ دقیقه} = ۶ \text{ ساعت} - ۱۵ \text{ ساعت } ۳۴ \text{ دقیقه}]$$

میشود. باز مانند اینها، بدلیل اینکه وقت امساک نسبت به زمان اذانی آروز در ۱۰ ساعت ۵۲ دقیقه میباشد، وقت امساک نسبت به زمان مشترک، نظر به تساوی (۴): ۱۶ ساعت ۵۲ دقیقه = ۱۰ ساعت ۵۲ دقیقه + ۶، یعنی ۴ ساعت ۵۲ دقیقه میشود. در روز اول رمضان ۱۴۰۲ قمری که مصادف به روز چهارشنبه ۲۳ جون (ژوئن) ۱۹۸۲ م. میباشد، در استانبول نسبت به زمان حقیقی وقت غروب خورشید را پیدا کنیم: آروز در استانبول ظهر نسبت به زمان اذانی، یعنی وقت نماز ظهر در ساعت ۴ و ۳۲ دقیقه و تعدیل زمان (۲-) دقیقه است. وقت غروب استانبول نسبت به زمان حقیقی، در ساعت ۷ و ۲۸ دقیقه میشود که عبارت از فرق این از ۱۲ میباشد. وقت غروب شرعی نسبت به زمان حقیقی در ساعت ۷ و ۳۸ دقیقه میشود. نسبت به زمان شمسی وسطی در ساعت ۱۹ و ۴۰ دقیقه میشود. نسبت به زمان مشترک ترکیه نیز در ساعت ۱۹ و ۴۴ دقیقه میشود. با ساعت تابستانی (متقدم) در ساعت ۲۰ و ۴۴ دقیقه میشود. اگر وقت، نسبت به زمان مشترک از وقت غروب کوچک باشد، در معادله های سوم و پنجم، رقمی استعمال میشود که ازین، به مقدار ۱۲ و یا ۲۴ زیاد میباشد. احمد ضیا بگ، این معادله ها را استعمال کرده است:

$$(۶) \quad \text{وقت حقیقی} + \text{وقت زوال حقیقی} = \text{وقت نسبت به زمان اذانی} \dots$$

و

$$(۷) \quad \text{وقت زوال حقیقی} - \text{وقت اذانی} = \text{وقت حقیقی} \dots \text{ استعمال میکنند.}$$

سر منجم مصطفی افندی، در تقویم جیبی سال ۱۳۱۷ قمری [۱۸۹۹م.] میگوید که، برای تبدیل اوقات زوالی و غروب‌ی به یکدیگر، اگر قبل از ظهر باشد، وقت معلوم، از وقت نماز ظهر کسر میگردد. فرق یافته شده، از وقت نماز ظهر ساعت دیگر کسر میگردد. اگر بعد از ظهر باشد، از وقت معلوم، وقت نماز ظهر کسر میگردد. فرق یافته شده به وقت نماز ظهر ساعت دیگر اضافه کرده میشود. مثلاً، وقت امساک دوازدهمین روز جون (ژوئن) سال ۱۹۸۹ میلادی، نسبت به زمان اذانی در ساعت ۶ و ۲۲ دقیقه میباشد. وقت ظهر در ساعت ۴ و ۳۲ دقیقه است. تفاوت، [۱۰ ساعت و ۱۰ دقیقه = ۶،۲۲ - ۱۶،۳۲] است. هنگامیکه از ۱۲ و ۱۴ دقیقه که وقت ظهر نسبت به زمان مشترک میباشد کسر گردد، وقت امساک نسبت به زمان مشترک در ساعت ۲ و ۴ دقیقه است.

برای یافتن وقت آمدن خورشید به ارتفاع شروع وقت یک نماز معلوم، اولاً (فضل دائر = فرق زمانی) حساب کرده میشود. فضل دائر برای روز، زمان مابین وقت زوال و نقطه ایکه مرکز خورشید قرار دارد میباشد. ولی فضل دائر برای شب، زمان بین نصف شب و نقطه ایکه مرکز خورشید قرار دارد میباشد. اگر به زاویه فضل دائر (ح) بگوییم، از فرمول مثلث کروی: با مساوات

$$\sin \frac{ح}{۲} = \sqrt{\frac{\sin(م - میل) \times \sin(م - بلده)}{\sin(میل) \times \sin(بلده)}} \dots (۱)$$

حساب کرده میشود. در اینجا مقدار (م)؛ نصف مجموع مقدارهای زاویه سه قوس است که به سه ضلع مثلث کروی تقابل مینماید. این مثلث کروی در صفحه ۲۸ در شکل یکم نشان داده شده است.

$$م، میل = \frac{\text{متمم ارتفاع شمس} + \text{متمم عرض بلده} + \text{متمم میل}}{۲}$$

اگر ارتفاع در بالای افق حقیقی باشد (+) و اگر در زیر آن باشد (-) است. اگر علامت های میل و ارتفاع بر یکدیگر مخالف و متضاد باشند، متمم میل، یعنی به جای تفاوت آن از ۹۰ درجه، مجموع آن با ۹۰ درجه گرفته میشود. اگر در فرمول فضل دائر ارزش (م) به جاهایش گذاشته شده و ساده کرده شود:

$$\sin \frac{\zeta}{2} = \sqrt{\frac{\sin \frac{Z+\Delta}{2} \times \sin \frac{Z-\Delta}{2}}{\cos \varphi \times \cos \delta}} \quad \dots (2)$$

در اینجا زمان زاویه (ح)، از نصف النهار (از زوال) به بعد اندازه گیری میشود. در اینجا $[\varphi - \delta = \text{میل شمس} - \text{عرض بلده} = \text{متمم غایه در وقت زوال} = \Delta]$ ، میباشد. ارتفاع سمت الرأس - ۹۰ = (متمم ارتفاع نقطه سمت الرأس در السماء) = Z بوده، زاویه^(۱) (فی زوال) میباشد که در میان دو نیم خط که از بالای چوب به نقاط زوال و سمت واقع در السماء میرود حاصل میشود. همه ارزشها با علامتهایشان استعمال میگردد.

در روز ۱۳ اگست (اوت) در استانبول، عصر اول را، یعنی وقت اول نماز عصر را حساب کنیم. فرض کنیم که یک چوب به بلندی یک متر به زمین نشانده شده است: [در یک مثلث قائم الزاویه، دو زاویه^۱ حاده (کوچک) متمم یکدیگرند. (تائزانت) زاویه ای که یک ضلعش ۱ سانتی متر میباشد، درازی ضلع مقابلش را نشان میدهد. زاویه^۱ حاده (کوچک) خورشید در زمین، ارتفاع خورشید است.]

$$\text{طول ظل عصر اول} = \text{فی زوال} + ۱ = \tan (\text{متمم ارتفاع عصر}) \text{ ز } ۱ = \text{Tan } \Delta = \text{Tan (متمم غایة الارتفاع)} = \text{فی زوال، میباشد.}$$

(۱) کوتاهترین درازای سایه، فی زوال میباشد.

اگر علامتهای عرض بلده با میل شمس مثل یکدیگر باشند، یعنی هر دو در یک نیم کره قرار داشته باشند، متمم عرض با میل جمع کرده شده، اگر علامت هایشان بر عکس یکدیگر باشند، یعنی در نیم کره های دیگر باشند، میل کسر گردیده، درجه (غایة الارتفاع) خورشید در وقت زوال یافته میشود. اگر مجموع متمم عرض بلده و میل از ۹۰ درجه بیشتر باشد، تفاوت زیادگی از ۹۰، غایة الارتفاع میشود و خورشید، در طرف شمال سماء قرار میگیرد. اگر عرض و میل در یک جهت باشند، هنگامیکه میل از درجه عرض کسر گردد و اگر در جهت دیگر باشند، جمع گردد، متمم غایة الارتفاع (Δ) میشود.

۶۳ درجه ۵۰ دقیقه = ۱۴ درجه ۵۰ دقیقه + ۴۹ درجه = غایة الارتفاع

$$\log (\text{فی زوال}) = \log \tan (۲۶ \text{ درجه } ۱۰ \text{ دقیقه}) = \bar{1}, ۶۹۱۳۸$$

$$\text{میل زوال} = ۰, ۴۹۱۳$$

$$\tan z_1 = \tan (\text{متمم ارتفاع}) = ۱, ۴۹۱۳$$

$$\log \tan (\text{متمم ارتفاع}) = ۰, ۱۷۳۵۷$$

و یا اینکه در ماشین حساب Privileg، به دکمه های $\Rightarrow \text{arc tan}$ 1.4913 فشار داده شود، متمم ارتفاع شمس = بُعد سمت = $z_1 = ۵۶$ درجه و ۹ دقیقه، است.

$$m = \frac{۷۵^\circ ۱۰' + ۴۹^\circ + ۵۶^\circ ۰۹'}{۲} = ۹۰^\circ ۱۰'$$

$$\sin \frac{c}{۲} = \sqrt{\frac{\sin ۱۵^\circ \times \sin ۴۱^\circ ۱۰'}{\sin ۷۵^\circ ۱۰' \times \sin ۴۹^\circ}}$$

$$\log \sin \frac{c}{۲} = \frac{1}{۲} \left[\left(\bar{1}, ۴۱۳۰۰ + \bar{1}, ۸۱۸۳۹ \right) - \left(\bar{1}, ۹۸۵۲۸ + \bar{1}, ۸۷۷۷۸ \right) \right] =$$

$$\frac{1}{4}(\bar{1},23139 - \bar{1},86306) = \frac{1}{4}(\bar{1},36833) = \bar{1},68417$$

۲۸ درجه و ۵۴ دقیقه = ح $\frac{1}{4}$ ، میباشد.

هنگامیکه دو برابرش گرفته شود، (۵۷ درجه و ۴۸ دقیقه = ح) و زمان فضل دائر که چهار برابر این میباشد، ۲۳۱،۲ دقیقه ساعتی و به این صورت، برای عصر اول روز ۱۳ اگست (اوت)، زمان فضل دائر = ۳ ساعت و ۵۱ دقیقه میشود. برای اینکه ساعت حقیقی در وقت زوال حقیقی صفر میباشد، مستقیماً وقت عصر اول حقیقی نسبت به زمان حقیقی ۳ ساعت و ۵۱ دقیقه میشود که، از وقت ظهر حقیقی، به مقدار مدت زمانی بعد میباشد که درین مدت سایه چوب به اندازه قد خودش دراز میشود. زمانیکه از وقت ظهر شرعی تا به وقت عصر شرعی (عصر اول) میگذرد، ازین، یعنی از زمان فضل دائر، به مقدار زمان تمکین آن محل بعد میباشد. بدلیل اینکه تعدیل زمان (۵-) دقیقه میباشد، نسبت به زمان مشترک وسطی در ساعت ۱۶ و ۱۰ دقیقه میشود. به اقتضای پنجمین معادله (در صفحه ۳۳)، از این ساعت مشترک، وقت غروب نسبت به زمان مشترک که ۷ ساعت ۱۲ دقیقه میباشد کسر گردیده، وقت عصر در استانبول، نسبت به زمان اذانی، ۸ ساعت ۵۸ دقیقه میشود. هنگامیکه زمان فضل دائر و وقت ظهر اذانی را یعنی وقت زوال حقیقی نسبت به زمان غروب را که ۵ ساعت ۷ دقیقه میباشد جمع کنیم نیز، هم وقت عصر حقیقی نسبت به زمان غروب، و هم وقت عصر اول شرعی نسبت به زمان اذانی میشود. زیرا، وقت عصر اول شرعی، از این مجموع، یعنی از وقت غروب حقیقی هر چند بمقدار زمان تمکین بعد هم باشد، وقت شرعی نسبت به زمان اذانی، از این وقت غروب شرعی بمقدار زمان تمکین قبل میشود. مانند این، اوقات شرعی نمازهای ظهر، شام (مغرب) و عشاء (خفتن) نسبت به زمان اذانی نیز،

با اوقات حقیقی این نمازها نسبت به زمان غروب که با حساب یافته شده یکسان می‌باشد.

راه دیگری برای یافتن ارتفاع عصر اول اینگونه است که، هر روز غایه ارتفاع خورشید و وقت قرار گرفتن خورشید در این ارتفاع، درازی سایه چوب یک متری، اندازه گیری شده و یا حساب کرده شده نوشته میشود. به اینصورت جدول (ارتفاع - درازی سایه) حاصل میگردد. بدلیل اینکه در روز ۱۳ اگست (اوت) در استانبول، غایه ارتفاع ۶۴ درجه می‌باشد، درازی سایه در جدول (۰,۴۹) متر یافته میشود. سایه در عصر اول (۱,۴۹) متر و ارتفاع ۳۴ درجه میشود. جدول (ارتفاع - درازی سایه) در آخر (تقویم سال) ۱۹۲۴ موجود می‌باشد. [برای دیدن جدول ارتفاع های اوقات نماز عصر برای هر درجه عرض به صفحه ۸۶ نگاه کنید.]

وقت عصر ثانی نماز عصر، با همان یکی معادله یافته میشود، ولی در اینجا:

$$\text{سایه}^{\text{عصر ثانی}} = \text{فج زوال} + ۲ = (\text{متمم ارتفاع شمس}) \tan z_2 = \tan$$

۶۸ درجه و ۸ دقیقه = بُعد سمت = متمم ارتفاع = z_2 ، میشود. از اینجا:

$$۹۶ \text{ درجه و } ۹ \text{ دقیقه} = (م) \text{ و } ۷۳ \text{ درجه و } ۴۳ \text{ دقیقه} = (ح)،$$

زمان فضل دائر ۴ ساعت و ۵۵ دقیقه است. هنگامی که به این تمکین اضافه کرده

شود، عصر ثانی نسبت به زمان حقیقی در استانبول ۵ ساعت و ۵ دقیقه میشود.

در وقت نماز عصر، برای عصر اول:

$$\text{arc tan } (1 + \tan \Delta) = \text{بُعد سمت} = \text{متمم ارتفاع} = z_1، \text{ و برای عصر ثانی:}$$

با مناسبت های $\text{arc tan } (2 + \tan \Delta) = \text{متمم ارتفاع} = z_2$ ، نیز متمم ارتفاع [ز] را

و سپس فضل دائر را میتوان حساب کرد. تانژانت Δ ، فج زوال می‌باشد. این

تانژانت با ۱ و یا ۲ جمع میشود. زاویه ای که تانژانتش به این یکن مساوی است،

برای عصر، ارزش (ز) است.

در وقت عشاء اول نماز خفتن (عشاء)، مرکز خورشید ۱۷ درجه پایین تر از افق حقیقی است. یعنی ارتفاع حقیقی (۱۷-) درجه است. از اینکه به جای متمم میل شمس، مجموع میل شمس با ۹۰ گرفته خواهد شد:

$$m = \frac{104^{\circ} 50' + 49^{\circ} + 73^{\circ}}{2} = 113 \text{ درجه و } 25 \text{ دقیقه}$$

و (۵۰ درجه ۵۳ دقیقه = ح) و زمان فضل دائر ۳ ساعت ۲۴ دقیقه میشود که، تفاوت وقت خفتن (عشاء) نسبت به زمان حقیقی از وقت نیمه شب است. به تفاوت این از ۱۲، برای استانبول، ۱۰ دقیقه تمکین اضافه میگردد. زیرا، همچنانکه مرکز خورشید از افق شرعی بعداً جدا میشود، کناره پستی خورشید نیز از افق ها بعداً جدا خواهد شد.

وقت نماز خفتن (عشاء) در ۱۳ اگست (اوت)، نسبت به زمان حقیقی ۸ ساعت و ۴۶ دقیقه، نسبت به ساعت مشترک ۸ ساعت و ۵۵ دقیقه میشود [۱]. زمان فضل دائر، از وقت ظهر اذانی که به نصف شب حقیقی مساوی میباشد کسر گردیده، تمکین اضافه کرده شده، و برای تبدیل زمان غروبی یافته شده به زمان اذانی، یک تمکین کسر میگردد. به جای اینکه تمکین، اول اضافه و بعد کسر کرده شود، تمکین به حساب وارد هم کرده نشود نیز، وقت عشاء اول شرعی نسبت به زمانهای اذانی و غروبی، ۱ ساعت و ۴۲ دقیقه میشود.

در ۱۳ اگست (اوت)، هنگامیکه سفیدی ایکه به آن فجر صادق میگوئیم شروع به طلوع کند، مرکز خورشید از افق حقیقی به اندازه مجموع زاویه ارتفاع

(۱) به ۸ ساعت و ۳۶ دقیقه که تفاوت فضل دائر از ۱۲ میباشد، برای استانبول به اندازه ۱۰ دقیقه تمکین اضافه کرده شود، ۸،۴۶ میشود. بدلیل اینکه تعدیل زمان ۴- دقیقه و ۵۸ ثانیه میباشد، اضافه کرده میشود و ۸ ساعت و ۵۱ دقیقه بدست میآید. بدلیل اینکه طول استانبول ۲۹ درجه بوده و به اندازه ۳۰ درجه در غرب طول استاندارد قرار دارد و تفاوت طولی یک درجه ای ۴ دقیقه میباشد، هنگامیکه به (۸،۵۱)، چهار دقیقه اضافه کرده شود، نظر به ساعت مشترک (۸،۵۵)، یعنی ۸ ساعت و ۵۵ دقیقه میشود.

با ۱۹ درجه، در پایین قرار دارد. یعنی، ارتفاع حقیقی شمس از (۱۹-) درجه متفاوت است.

$$m = \frac{104^{\circ} 50' + 49^{\circ} + 71^{\circ}}{2} = 112 \text{ درجه و } 25 \text{ دقیقه}$$

و (۴۷ درجه ۲۶ دقیقه = ح) و تقسیم بر ۱۵ شده، زمان فضل دائر ۳ ساعت ۱۰ دقیقه میشود که این، زمان فاصله مرکز خورشید از نیمه شب میباشد. بدلیل اینکه در نیمه شب ساعت حقیقی ضفر میباشد، این زمان فضل دائر، (وقت امساک) حقیقی میشود. از این، ۱۰ دقیقه تمکین کسر میگردد. زیرا، مسافت خورشید از ارتفاع (۱۹-) درجه تا افق شرعی، کمتر از فاصله اش تا افق حقیقی میباشد و کناره بالای اش، به افق ها نزدیکتر از مرکزش میباشد. وقت امساک شرعی استانبول نسبت به زمان حقیقی، ۳ ساعت میشود. وقت امساک، نسبت به زمان مشترک ۳ ساعت ۹ دقیقه میشود. اگر فضل دائر به وقت ظهر [۵:۰۷] که مساوی به نصف درازی شب حقیقی میباشد اضافه کرده شده و ۲۰ دقیقه تمکین کسر گردد، (وقت امساک) نسبت به زمان اذانی، ۷ ساعت ۵۷ دقیقه میشود. با ماشین حساب برنامه ریزی شده (CASIO fx-3600P)، فضل دائر ۸ ساعت ۵۰ دقیقه یافته میشود که این، تفاوت وقت فجر از وقت زوال است. برای تفاوتش از نیمه شب، این از ۱۲ کسر میگردد. فضل دائر، باز هم ۳ ساعت ۱۰ دقیقه میشود. به تعریفنامه (رهنمای استعمال) (ربع دایره) نظر بیاندازید.

به زمان مابین وقت فجر و وقت طلوع (حصه فجر) گویند. به زمان مابین وقت شفق و وقت غروب (حصه شفق) گویند. زمانهای فضل دائر اوقات فجر و شفق از وقت ظهر اذانی [یعنی از نصف شب] کسر میگردد. و یا، هنگامیکه نصف فضله، به متمم های فضل دائرهاشان در ماههای زمستان اضافه، در ماههای تابستان از متمم های فضل دائرهاشان کسر کرده شده، به زمان تبدیل گردد، این

زماه‌های حصّه بدست می‌آید. بدلیل اینکه ارتفاع های اوقات شفق و فجر علامت (-) دارند، فضل دائرهایشان، از نیمه شب شروع میشود.

احمد ضیا بگ^[۱] میگوید که: (علمای اسلام خیر داده اند که، وقت امساک، هنگام پخش شدن سفیدی در روی خط افق ظاهری نبوده، بلکه اولین وقت دیده شدن سفیدی بر روی افق میباشد.) ولی بعضی کتابهای اروپایی، «هنگام تمام شدن پخش سرخی در روی افق که بعد از سفیدی شروع میشود، وقت فجر است» گفته، با ارتفاع حقیقی خورشید که در (۱۶-) درجه در زیر افق قرار دارد، حساب میکنند. از سال ۱۹۸۳ به اینطرف، دیده میشود که بعضی تهیه کنندگان تقویم، اوقات امساک را، با پیروی از این کتابهای اروپایی، از (۱۶-) درجه حساب میکنند. کسانی که به این تقویم ها تابع میشوند، طعام سحری را، تا به ۱۵ الی ۲۰ دقیقه بعد از وقتهاییکه علمای اسلام نوشته اند میخورند. روزه های ایشان صحیح نمیشود. در صفحات اول و آخر تقویم جیبی احمد ضیا بگ (تقویم ضیا) که در تاریخ ۱۹۲۶ میلادی، ۱۳۴۴ قمری و ۱۳۰۵ شمسی نشر گردیده، چنین نوشته شده است که: (از طرف هیئت مشاوره ریاست امور دینی تدقیق شده و با تصدیق ریاست جلیله طبع گردیده است). در امور دینی اوقات نمازی را که متخصصان علم هیئت (نجوم) و علمای اسلام تصدیق کرده اند نباید تغییر داد. المالیلی حمدی یازیر^[۲]، در بیست و دومین جلد مجموعه (سبیل الرشاد)، این خصوص را مفصلاً بیان کرده است.

بدلیل اینکه میل خورشید هر لحظه در حال تغییر است، برای گرفتن نتیجه حقیقی، تغییرات میل در هر ساعت به حساب وارد کرده میشود. مثلاً:

(۱) احمد ضیا بگ توفی سنة ۱۳۵۵ هـ. [۱۹۴۲ م.] فی استانبول

(۲) المالیلی حمدی یازیر توفی سنة ۱۳۶۱ هـ. [۱۹۴۲ م.] فی استانبول

در بعد از ظهر روز ۴ می (مه) در استانبول، درستی عیار ساعت خود را تدقیق بکنیم. با ساعت لندن در ۰۰:۰۰ یعنی در ابتدای آنروز (در نصف شب روز قبلی) میل خورشید +۱۵ درجه ۴۹ دقیقه است. در استانبول ارتفاع ظاهری کناره بالای خورشید نسبت به افق ریاضی با آلت (ربع دایره) اندازه گیری شده، از این برای نصف قطر شمس ۱۶ دقیقه کسر شده، علاوه برین انکسار هوا مخصوص به این ارتفاع نیز ازین کسر گردیده، نسبت به افق حقیقی ارتفاع حقیقی محل حقیقی مرکز خورشید در سماء یافته میشود.

این ارتفاع حقیقی، مثلاً در لحظه ای که +۴۹ درجه ۱۰ دقیقه یافته شود، ساعت زوالی مشترک ما اگر در ساعت ۲ و ۳۸ دقیقه باشد، این را سریعاً مینویسیم. میل خورشید در پنجمین روز می (مه) +۱۶ درجه و ۶ دقیقه میباشد. تفاوت ۲۴ ساعته میل، ۱۷ دقیقه است. بدلیل اینکه ساعت ما ۲ ساعت ۳۸ دقیقه بعد از زوال بوده و زمان در لندن یک ساعت ۵۶ دقیقه از ساعت استانبول عقب است، تفاوت زمانی بین نصف شب در لندن و وقت اندازه گیری شدن ارتفاع در استانبول

۱۲،۷ ساعت = ۱۲ ساعت ۴۲ دقیقه = ۱ ساعت ۵۶ دقیقه - ۲ ساعت ۳۸ دقیقه + ۱۲ ساعت، است. برای این مقدار زمان، تفاوت میل، ۹ دقیقه = ۱۲،۷ × (۱۷/۲۴) میشود. در تعیین اوقات نماز نیز تفاوتهای میل را باید به حساب داخل کرد. بدلیل اینکه میل در ماه می (مه) در افزایش میباشد، میل، +۱۵ درجه و ۵۸ دقیقه است. برای یافتن درجه فضل دائر، تساوی:

$$\cos \text{ح} = \frac{\sin(\text{ارتفاع}) - [\sin(\text{میل}) \times \sin(\text{عرض})]}{\cos(\text{میل}) \times \cos(\text{عرض})} \dots (۳)$$

نیز موجود میباشد که برای ماشین حسابها مناسب است.

$$\cos \gamma = \frac{\sin 49^{\circ} 10' - [\sin (10^{\circ} 08') \times \sin (41^{\circ})]}{\cos 10^{\circ} 08' \times \cos 41^{\circ}} =$$

$$\cos \gamma = \frac{0,7066 - (0,2750 \times 0,6561)}{0,9614 \times 0,7047} =$$

$$\cos \gamma = \frac{0,7066 - 0,1805}{0,7206} = \frac{0,5261}{0,7206} = 0,7299$$

و از اینجا (۳۷ درجه و ۲۶ دقیقه = ح) میشود. هنگامی که بر ۱۵ تقسیم کنیم، زمان فضل دائر بصورت زمان، ۲ ساعت و ۳۰ دقیقه میشود که، نسبت به زمان

شمسی حقیقی میباشد. برای بدست آوردن این نتیجه، اگر به دکمه ها

$$\text{CE/C } 15.58 \rightarrow \cos \times 41 \cos = \text{MS } 49.10 \rightarrow \sin - 15.58 \rightarrow \sin \times 41 \sin = \div$$

$$\text{MR} = \text{arc cos} \times 4 =$$

ماشین حساب (Privileg) که با باطری (بالتی) کار میکند فشار داده شود؛ بر روی صفحه ماشین حساب ۱۴۹,۷ دقیقه حاصل میگردد. بدلیل اینکه در روز ۴ می (مه) تعدیل زمان (+۳) دقیقه میباشد، نسبت به زمان وسطی مشترک ۲ ساعت ۳۱ دقیقه میشود^[۱]. معلوم میشود که ساعت ما ۷ دقیقه جلو است.

رقم ها در سومین تساوی ح cos، بصورت مطلق (بدون علامت) به حساب وارد کرده شده است. اگر محل یک شهر در روی کره زمین و محل خورشید در سماء در نیم کره یکسان قرار داشته باشد، یعنی اگر علامت عرض بلده و میل شمس یکی باشد، هنگامیکه خورشید در بالای افق باشد، یعنی در روزها، علامت (-) که در صورت کسر فرمول بالایی قرار دارد، ولی در شب ها، علامت (+)، در غیر اینصورت [یعنی علامت عرض بلده و میل شمس بر یکدیگر متضاد باشد]. بر عکس اینها استعمال میشود. فضل دائری که بدینصورت بدست آمده، اگر روز

(۱) بدلیل اینکه، تعدیل زمان +۳ دقیقه میباشد، این عدد، از ۲ ساعت و ۳۰ دقیقه کسر میگردد و ۴ دقیقه که عبارت از تفاوت طولی است، به آن اضافه کرده میشود و ۲ ساعت و ۳۱ دقیقه بدست میآید.

باشد، زمان مابین وقت نصف النهار و محلیکه مرکز خورشید قرار دارد، میباشد. اگر شب باشد، زمان مابین نصف شب و محلیکه مرکز خورشید قرار دارد، میشود. اگر خواسته شود، همان یکی فرمول را همیشه تنها با علامت (-) که در صورت کسرش قرار دارد نیز میتوان استعمال کرد. در این حالت همه رقم ها با علامت هایشان به حساب وارد کرده میشود و (ح) ایکه یافته شده، همیشه از نصف النهار به بعد اندازه گیری میشود.

این فضل دائر را نظر به شکل دوم سومین معادله نیز بیابیم. برای این، به این

دکمه های

$$\text{CE/C } 49.10 \rightarrow \sin - 15.58 \rightarrow \text{MS } \sin x 41 \sin = \div \text{MR } \cos \div 41 \cos = \text{arc } \cos \div 15 = \rightarrow$$

ماشین حساب Privileg فشار داده شود، بر روی صفحه ماشین حساب (۲ ساعت ۲۹ دقیقه و ۴۴،۵۹ ثانیه) نمایان شده، زمان فضل دائر تقریباً ۲ ساعت و ۳۰ دقیقه میشود.

برای تصحیح ارتفاع ظاهری کناره بالای خورشید که با تخته (ربع دایره) نظر به افق ریاضی اندازه گیری گردیده از این، انکسار هوای متعلق به این و نصف قطر ظاهری شمس کسر و اختلاف منظر اضافه کرده شده، ارتفاع حقیقی مرکزش نسبت به افق حقیقی یافته میشود. در کتاب (ربع دایره) احمد ضیا بگ نوشته شده است که، اوقات اصفرار و اشراق نیز مانند تدقیق کردن درستی عیار ساعت، حساب کرده میشود.

در استانبول در روز ۱۱ جنوری (ژانویه) وقت نماز عید، یعنی وقت (اشراق) را بیابیم: این وقت، وقت مرتفع شدن کناره پستی [پایین] خورشید از خط افق ظاهری به اندازه طول نیزه بوده، درین وقت ارتفاع مرکز خورشید از افق حقیقی ۵ درجه میباشد. میل شمس (۲۱-) درجه و ۵۳ دقیقه است. میل روز بعدی (۲۱-) درجه و ۴۴ دقیقه است. تفاوت میل یک روزه ۹ دقیقه است. بدلیل اینکه نماز

عید، ۸ ساعت بعد از نصف شب خواهد بود و بدلیل اینکه زمان در استانبول، ۲ ساعت جلوتر از لندن میباشد، تفاوت میل ۶ ساعته، ۲ دقیقه میشود. بدلیل اینکه در این ماه، میل، بر حسب ارزش مطلق در حال کم شدن است، میل در زمان اشراق (۲۱-) درجه و ۵۱ دقیقه میشود. اگر به دکمه های

$$\text{ON } 5 \sin - 21 \text{ [5999]} 51 \text{ [5999]} \text{ [7/]} \sin \times 41 \sin \div 21 \text{ [5999]} 51 \text{ [5999]} \text{ [7/]} \cos \div 41 \cos = \text{INV } \cos \div 15 = \text{INV } \text{ [5999]}$$

ماشین حساب کاسیو که با نور خورشید بدون باتری کار میکند فشار داده شود، بر روی صفحه ماشین حساب ۴ ساعت و ۷ دقیقه یافته میشود. تفاوت این فضل دایره از وقت زوال [از ۱۲] که ۷ ساعت و ۵۳ دقیقه میباشد، وقت اشراق مرکز خورشید نسبت به زمان حقیقی میشود. بدلیل اینکه تعدیل (۸-) دقیقه میباشد، نسبت به ساعت مشترک ۸ ساعت و ۵ دقیقه است^[۱]. به مقدار ۱۰ دقیقه تمکین اضافه کرده شده به تقویم ها ۸،۱۵ نوشته میشود. هنگامیکه فضل دایره، از وقت ظهر اذانی [از ۷ ساعت و ۲۲ دقیقه] کسر شود، وقت اشراق نسبت به زمان غروب ۳ ساعت و ۱۵ دقیقه میشود. برای اینکه وقت نماز عید با احتیاطانه باشد، اوقات ضحی^۱ به اندازه تمکین به تأخیر انداخته شده، به این سبب، وقت ضحی^۱ با ساعت اذانی، به تقویم ها، بدون خارج کردن تمکین، (۳،۱۵) نوشته شده است. (کدوسی) در آخر کتاب خود میگوید که: (از دو برابر نصف فضل، در زمستان دو تمکین کسر کرده میشود. اگر در ماههای تابستان دو تمکین اضافه شده و متمم مجموع، به ساعت تبدیل شده و به ۶ اضافه کرده شود، وقت طلوع نسبت به زمان اذانی میشود. اگر به جای کسر کردن، دو تمکین اضافه گردد و به جای اضافه کردن، کسر گردد و به نتیجه بدست آمده بطور احتیاط یک تمکین اضافه کرده شود، وقت (ضحی^۱)، یعنی وقت نماز اشراق میشود.) رساله ارتفاع کدوسی در سال

(۱) بدلیل اینکه تعدیل زمان (۸-) دقیقه میباشد، این عدد با فضل دایره (با ۷ ساعت و ۵۳ دقیقه) جمع کرده میشود و فرق طولی که ۴ دقیقه میباشد، اضافه کرده نشده، (۸،۰۵) بدست میآید.

۱۲۶۸ هجری [۱۸۵۱م.] تألیف و تکراراً در سال ۱۳۱۱ هجری نیز طبع گردیده است.

وقت (اصفرار شمس) در همان روز (در ۱۱ جنوری (ژانویه)) وقت نزدیک شدن کناره جلویی (پایین) خورشید به خط افق ظاهری به اندازه بلندی یک نیزه، یعنی وقت قرار گرفتن مرکز خورشید در ارتفاع ۵ درجه ای از افق حقیقی بوده، احتیاطاً ۴۰ دقیقه است. بدلیل اینکه اصفرار، ۱۶ ساعت بعد از نصف شب میشود و بدلیل اینکه زمان در استانبول، از زمان رایج در لندن ۱ ساعت ۵۶ دقیقه جلو میباشد میل در این وقت، از میل در نصف شب، ۵ دقیقه و ۱۶,۵ ثانیه کمتر، یعنی (۲۱-) درجه و ۴۷ دقیقه و (۴۳,۵) ثانیه میشود. اگر کلید ماشین حساب برنامه ریزی شده CASIO را که با باطری (باتی) کار میکند بطرف راست باز کرده شده به دکمه های

P1 5 RUN 21 \square 47 \square 43.5 \square \square RUN 41 RUN

فشار داده شود، فضل دائر سهولت ۴ ساعت و ۷ دقیقه و ۲۰,۸۷ ثانیه یافته میشود و کلید بسته کرده میشود. برای اینکه در وقت زوال، ساعت حقیقی صفر میباشد، وقت اصفرار نسبت به زمان حقیقی، خود فضل دائر میشود و نسبت به زمان وسطی، ۴ ساعت و ۱۵ دقیقه و نسبت به زمان مشترک ۴ ساعت و ۱۹ دقیقه میشود. مجموع فضل دائر با وقت ظهر نسبت به زمان اذانی، ۱۱ ساعت و ۲۹ دقیقه، وقت اصفرار نسبت به زمان غروبی بوده، اگر ازین یک تمکین کسر کرده شود، وقت اصفرار نسبت به زمان اذانی، ۱۱ ساعت و ۱۹ دقیقه میشود. هنگامیکه از مجموع وقت غروب با وقت طلوع نسبت به زمانهای اذانی و یا محلی و یا وسطی مشترک، وقت اشراق که در تقویم نوشته شده است، بدون تمکین، کسر کرده شود، وقت اصفرار شمس میشود. تفاوت مابین اصفرار و اوقات غروب، به اندازه تفاوت مابین اشراق و اوقات طلوع بوده، احتیاطاً ۴۰ دقیقه است.

برای برنامه ریزی کردن ماشین حساب کاسیو fx-3600P جهت استعمال

مانند روش فوق، به دکمه های زیر فشار داده میشود.

$$\text{MODE} \quad \boxed{0} \quad \text{P}_1 \text{ ENT sin} - \text{ENT Kin 1 sin} \times \text{ENT Kin 3 sin} = \div \text{Kout 1 cos} \div \text{Kout 3 cos} = \\ \text{INV cos} \div 15 = \text{INV} \quad \boxed{0.000} \quad \text{MODE} \quad \boxed{0}$$

در استانبول در روز ۱ فبروری (فوریه) اوقات نماز عصر را بیابیم: میل شمس (۱۷-) درجه و ۱۵ دقیقه و تعدیل زمان (۱۳-) دقیقه و ۳۱ ثانیه است.

بدلیل اینکه [متمم غایه الارتفاع] \tan = فئ زوال] و

[میل - عرض بلده = متمم غایه الارتفاع] میباید: از مناسبت های

[میل - عرض] \tan + 1 = [متمم ارتفاع عصر اول] \tan و

[میل - عرض] \tan + 2 = [متمم ارتفاع عصر ثانی] \tan ارتفاع ها یافته میشود.

هنگامی که به دکمه های

$$\text{CE/C 41} - 17.15 \quad \boxed{0.000} \rightarrow \boxed{+/-} = \tan + 1 = \text{arc tan MS 90} - \text{MR} = \boxed{0.000}$$

ماشین حساب (Privileg) فشار داده شود، ارتفاع عصر اول، ۲۰ درجه و ۵۵ دقیقه میشود. بعداً، به دکمه های

$$20.55 \quad \boxed{0.000} \rightarrow \text{sin} - 17.15 \quad \boxed{0.000} \rightarrow \boxed{+/-} \text{ MS sin} \times 41 \text{ sin} = \div \text{MR cos} \div 41 \text{ cos} = \text{arc cos} \div \\ 15 = \boxed{0.000}$$

ماشین حساب فشار داده شده زمان فضل دائر، ۲ ساعت و ۴۰ دقیقه یافته میشود. هنگامیکه در استانبول ۱۰ دقیقه تمکین اضافه کرده شود، وقت عصر اول نسبت به زمان حقیقی، ۲ ساعت و ۵۰ دقیقه، نسبت به زمان وسطی، ۳ ساعت و ۴ دقیقه، نسبت به زمان مشترک، ۳ ساعت و ۸ دقیقه میشود. هنگامیکه زمان فضل دائر به وقت ظهر اذانی [به ۷ ساعت و ۳ دقیقه] اضافه کرده شود، وقت عصر اول نسبت به زمانهای اذانی و غروب، ۹ ساعت و ۴۳ دقیقه میشود.

برای ارتفاع وقت عصر ثانی به دکمه های

$$\text{CE/C 41} - 17.15 \quad \boxed{0.000} \rightarrow \boxed{+/-} = \tan + 2 = \text{arc tan MS 90} - \text{MR} = \boxed{0.000}$$

فشار داده شده، ۱۵ درجه و ۲۸ دقیقه و برای زمان فضل دائر به دکمه های

$$15.28 \quad \boxed{0.000} \rightarrow \text{sin} - 17.15 \quad \boxed{0.000} \rightarrow \boxed{+/-} \text{ MS sin} \times 41 \text{ sin} = \div \text{MR cos} \div 41 \text{ cos} = \text{arc cos} \div \\ 15 = \boxed{0.000}$$

فشار داده شده، ۳ ساعت و ۲۱ دقیقه یافته میشود. وقت عصر ثانی، نسبت به زمان حقیقی ۳ ساعت و ۳۱ دقیقه، نسبت به زمان وسطی ۳ ساعت و ۴۵ دقیقه، نسبت به زمان مشترک ۳ ساعت و ۴۹ دقیقه است. نسبت به زمانهای اذانی و غروبی ۱۰ ساعت و ۲۴ دقیقه میشود.

وقت امساک روز ۱۳ اگست (اوت) را نظر به اولین شکل تساوی شماره

(۳) نیز بیابیم. به دکمه های

$$\text{CE/C } 19 \sin + 14.50 \rightarrow \text{MS } \sin \times 41 \sin = + \text{MR } \cos \div 41 \cos = \text{arc } \cos \div 15 = \rightarrow$$

Privileg ، فشار داده شده، زمان فضل دائر، ۳ ساعت و ۱۰ دقیقه یافته میشود. اگر از این، ۱۰ دقیقه تمکین کسر شده و به نصف شب اضافه گردد، وقت امساک نسبت به زمان حقیقی برای استانبول، ۳ ساعت میشود. برای اینکه این زمان فضل دائر که برای وقت فجر صادق یافته شده است، از نصف شب [یعنی از صفر (۰)] کسر نمیشود، اگر از ۱۲ کسر گردیده ۱۰ دقیقه تمکین اضافه کرده شود، وقت عشاء ثانی، نسبت به زمان حقیقی، کاملاً ۹ ساعت میشود. هنگامیکه فضل دائر، به وقت ظهر اذانی [به ۵ ساعت و ۷ دقیقه] که به نصف شب مساوی میباشد، اضافه و ۲۰ دقیقه کسر کرده شود، ۷ ساعت و ۵۷ دقیقه باقیمانده، وقت امساک اذانی میشود.

در ۱۳ اگست (اوت) وقت عشاء اول را بیابیم. فضل دائر، توسط ماشین

حساب برنامه ریزی شده شده کاسیو که با باطری (بالتی) کار میکند: هنگامیکه

به دکمه های RUN 41 RUN 50 14 RUN 17 P1 فشار دهیم، ۸

ساعت ۳۶ دقیقه یافته میشود. بدلیل اینکه در وقت زوال ساعت حقیقی صفر

میباشد، هنگامیکه ۱۰ دقیقه تمکین اضافه کرده شود، وقت عشاء اول، نسبت به

زمان حقیقی، ۸ ساعت و ۴۶ دقیقه، نسبت به ساعت مشترک، ۸ ساعت و ۵۵

دقیقه میشود^[۱]. بدلیل اینکه وقت ظهر اذانی، ۵ ساعت و ۷ دقیقه میباشد، وقت عشاء اذانی ۱۳,۴۳ یعنی ۱,۴۳ میشود.

وقت عصر ۱۳ اگست (اوت) را که نظر به معادله جذر مربع دار یافتیم، با ماشین حساب الکترونیکی (کاسیو) که بدون باتری (بالتی) با نور خورشید کار میکند نیز حساب کنیم: برای فئ زوال به دکمه های \tan $\boxed{10}$ $\boxed{0}$ $\boxed{26}$ ON فشار داده شود بر روی صفحه دستگاه ۰,۴۹۱۳ حاصل میشود. برای متمم ارتفاع عصر اول به دکمه های \tan \boxed{INV} $\boxed{1.4913}$ \boxed{INV} ON فشار داده شود، ۵۶ درجه و ۹ دقیقه جاصل میشود. برای (م)، به دکمه های

$$\boxed{9} \boxed{0} \boxed{9} \boxed{56} \boxed{49} \boxed{10} \boxed{75} \text{ فشار داده شود، } 90$$

درجه و ۹ دقیقه و ۳۰ ثانیه یافته میشود. برای یافتن (ح)، اگر به دکمه های

$$\boxed{INV} \boxed{49} \boxed{sin} \boxed{10} \boxed{75} \boxed{sin} \boxed{10} \boxed{41} \boxed{sin} \boxed{15} \boxed{ON} \text{ جذر} \boxed{sin} \boxed{2} \boxed{15} \boxed{INV} \text{ ON}$$

فشار دهیم، زمان فضل دائر، ۳ ساعت و ۵۱ دقیقه میشود.

برای اینکه ارتفاع عصر اول ۳۳ درجه و ۵۱ دقیقه میباشد، در ماشین حساب برنامه ریزی شده کاسیو fx-3600P که با باتری (بالتی) کار میکند، اگر به دکمه های $\text{RUN } 41 \text{ RUN } 50 \text{ RUN } 14 \text{ RUN } 51 \text{ P}_1 33$ فشار داده شود، برای عصر اول (۳ ساعت و ۵۱ دقیقه = ح) یافته میشود.

اوقاتی که ادای نماز در آن وقت تحریماً مکروه یعنی حرام است، سه میباشد:

به این سه وقت (زمان کراهت) گویند. فرضهای شروع شده در این سه وقت، صحیح نمیشود. ادای نافله ها درین سه وقت صحیح میشود، اما تحریماً مکروه میباشد. نافله هایرا که در این سه وقت شروع شده باشد، باید فسخ کرد، باید در زمانهای دیگر قضا کرد. این سه وقت: وقت طلوع خورشید، وقت غروب

(۱) بدلیل اینکه تعدیل زمان (۴,۵۸-) میباشد، این رقم به فضل دائر اضافه کرده شده، تفاوت طولی که ۴ دقیقه میباشد نیز اضافه کرده شود، ۸,۵۵ بدست میآید.

خورشید و وقتی که خورشید بر بالای دایره نصف النهار، [در وقت زوال] یعنی در وسط روز باشد، است. در اینجا طلوع خورشید، مدت زمانی میباشد که از وقت نمایان شدن کناره بالایی خورشید از خط افق ظاهری شروع شده، تا به وقتی است که درخشندگی خورشید به حدی برسد که نتوان نگاه کرد یعنی تا به (وقت ضحی) میباشد. در وقت ضحی ارتفاع مرکز خورشید از افق حقیقی ۵ درجه است. ارتفاع کناره پایین خورشید از افق مرئی به اندازه قد نیزه میباشد. وقت ضحی، از طلوع خورشید تقریباً ۴۰ دقیقه بعد میباشد. زمان مابین این دو وقت، یعنی زمان مابین اوقات ضحی و طلوع، (زمان کراهت) است. هنگامیکه وقت ضحی شود، ادای دو رکعت (نماز اشراق) سنت است. به این نماز (نماز چاشت) نیز گفته میشود. نماز عید نیز در این وقت ادا کرده میشود. غروب خورشید نیز مدت زمانی میباشد که در یک هوای براق بدون دود و غبار از وقت شروع به زردی گراییدن خورشید و یا جاهاییکه نور میآید به آن اندازه که قابل نگاه کردن شود شروع شده، تا به وقت غروب خورشید ادامه مینماید. به این وقت، زمان (اصفرار شمس) گویند. در هنگام حساب کردن اوقات اشراق، به مقدار زمان تمکین به بعد گرفته شده و اوقات اصفرار تغییر داده نشده، است. در ابن عابدین و در حاشیه (مراقی الفلاح) طحطاوی، نوشته است که ادای نماز در وسط روز بمعنی برخورد کردن رکعت اول و یا رکعت آخر نماز به وسط روز میباشد.

طوریکه در بالا ذکر کردم، در هنگام حساب کردن اوقات نماز، به جای به حساب داخل کردن ارتفاع های ظاهری مختلف نسبت به خطوط افق ظاهری مختلف مربوط به بلندی های مختلف یک محل، ارتفاعهای شرعی نسبت به افق شرعی ثابت آن محل را باید به حساب داخل کرد.

نظر به این، وقت زوال شرعی، زمان مابین دو وقتی میباشد که درین دو وقت، کناره های جلوی و پشتی خورشید نظر به افق های شرعی در محل های

طلوع و غروب، در غایة الارتفاع قرار میگیرد. این زمان، دو برابر زمان تمکین در آن شهر میباشد. در ۱ می (مه)، در استانبول در وقت زوال حقیقی غایة الارتفاع مرکز خورشید نظر به افق حقیقی ($63,92 = 14,92 + 49$) درجه است. این ارتفاع، نسبت به افق های حقیقی که از آنجا طلوع و غروب میکند، یکسان است. زمان فضل دائر برای این ارتفاع ($= 0$ ح) دقیقه است. وقت زوال حقیقی نسبت به زمان حقیقی، همیشه و در هر جای در ساعت ۱۲ است. شروع وقت زوال شرعی نسبت به غایة الارتفاعیکه نظر به افق شرعی در محل طلوع میباشد، از ساعت ۱۲ بمقدار زمان تمکین قبل میباشد. خاتمه وقت زوال شرعی نسبت به غایة الارتفاع نظربه افق شرعی در محل غروب میباشد، از وقت زوال حقیقی بمقدار زمان تمکین بعد است. یعنی، وقت زوال شرعی برای استانبول، ۱۰ دقیقه قبل از ساعت ۱۲ حقیقی شروع میشود. بدلیل اینکه تعدیل زمان ($+3$) دقیقه میباشد، ابتدای زمان زوال شرعی نسبت به زمان مشترک، ۱۱ ساعت و ۵۱ دقیقه، انتهای آن ۱۲ ساعت و ۱۱ دقیقه میشود. برای کسانی که خورشید را نمیینند، (وقت ظهر) که در تقویم ها نوشته شده است، در این وقت شروع میشود. زمان بیست دقیقه ای که در مابین موجود است، وقت زوال یعنی (وقت کراهت) برای استانبول میشود. [به ترجمه ترکی عثمانی کتاب (شمائل الشریفه) حسام الدین افندی^[۱] نظر بیاندازید!]

بدلیل اینکه، در اوقات طلوع و غروب حقیقی ارتفاع (ح) خورشید صفر میباشد، در صفحه ۱۹۹ معادله سوم:

$[\text{ح} \cos = -\tan \phi \times \tan \delta - \cos \text{ (مه)}]$ ($0,23 = -\cos \text{ ح}$)، درجه فضل دائر $103,4$ و (6 ساعت و 54 دقیقه $= \text{ح}$) و وقت غروب حقیقی، با ساعت حقیقی 6 ساعت و 54 دقیقه و با ساعت وسطی محلی 6 ساعت و 51 دقیقه، با

(۱) حسام الدین النقشبندی توفی سنة ۱۲۸۲ هـ. [۱۸۶۵ م.]

ساعت مشترک ۶ ساعت و ۵۵ دقیقه، وقت غروب شرعی ۷ ساعت و ۵ دقیقه میشود. (۵ ساعت و ۶ دقیقه = ح - ۱۲ = وقت طلوع حقیقی نسبت به زمان حقیقی)، با ساعت وسطی ۵ ساعت و ۳ دقیقه میشود. برای یافتن وقت طلوع شرعی، از این، برای استانبول ۱۰ دقیقه تمکین کسر میگردد و ۴ ساعت و ۵۳ دقیقه بدست میآید که، با ساعت مشترک ۴ ساعت و ۵۷ دقیقه میشود. بدلیل اینکه وقت ظهر نسبت به زمان اذانی ۵ ساعت و ۶ دقیقه میباشد، هنگامیکه از این [و یا از مجموع ۵ ساعت و ۵۷ دقیقه با ۱۲] زمان فضل دائر کسر گردد، وقت طلوع حقیقی نسبت به زمان غروب و هنگامیکه از این دو تمکین کسر گردد وقت طلوع شرعی نسبت به زمان اذانی ۹ ساعت و ۵۲ دقیقه میشود. وقت غروب حقیقی نظر به زمان غروب و وقت غروب شرعی نظر به زمان اذانی، مجموع زمان فضل دائر با وقت زوال نسبت به زمان غروب، یعنی $(۱۲ = ۶,۵۴ + ۵,۰۶)$ میشود.

سرعت نور در یک ثانیه ۳۰۰۰۰۰ کیلومتر است. بدلیل اینکه فاصله زمین از خورشید وسطی یکصد و پنجاه میلیون کیلومتر میباشد، نور از خورشید به زمین در ۸ دقیقه و ۲۰ ثانیه میرسد. ۸ دقیقه و ۲۰ ثانیه بعد از طلوع خورشید، طلوع خورشید را میتوان دید. دو نوع زمان و دو نوع وقت موجود است: اولینش، زمان (ریاضی) بوده، هنگامیکه مرکز خورشید به وقت زوال و یا به وقت غروب حقیقی برسد شروع میشود. دومینش، زمان (مرئی) بوده، هنگامیکه آمدن خورشید به این دو وقت، قابل رؤیت گردد، شروع میشود. زمان مرئی از زمان ریاضی، ۸ دقیقه و ۲۰ ثانیه بعد شروع میشود. هنگامیکه به وقت ریاضی یک نماز که با حساب یافته شده است، ۸ دقیقه و ۲۰ ثانیه اضافه گردد، وقت مرئی میشود. هنگامیکه از این ۸ دقیقه و ۲۰ ثانیه کسر گردد وقت مرئی میشود که ساعتها نشان میدهند. اوقات طلوع خورشید و همه نمازها و ۱۲ بودن دستگاههای ساعت، اوقات مرئی میباشند،

یعنی نظر به محل خورشید مییاشد که در آسمان به نظر میرسد. دیده میشود که، ساعت ها، اوقات ریاضی را که با حساب یافته شده اند نیز نشان میدهد.

در حین غروب خورشید، تنها نماز عصر آنروز ادا کرده میشود. نظر به قول امام ابویوسف، در روز جمعه در هنگامیکه خورشید در سمت الرأس [در حین زوال] مییاشد، ادای نافله مکروه نمیشود. این قول، ضعیف است. در این سه وقت نماز برای جنازه ای که از قبل آماده شده، سجده تلاوت و سجده سهو نیز جائز نمییاشد. درین اوقات، ادای نماز جنازه برای جنازه ای که آمادگی اش در این اوقات خاتمه یافته باشد، جائز میشود.

تنها دو وقت موجود است که ادای نافله مکروه مییاشد. صبح از سفید شدن فجر صادق [محل فجر] تا هنگام طلوع خورشید، به غیر از سنت نماز صبح، نماز نافله ادا کرده نمیشود. بعد از ادای نماز عصر، قبل از نماز شام (مغرب) ادای نافله مکروه مییاشد. روز جمعه هنگامیکه امام به منبر بالا شود، و در حین اقامت خواندن مؤذن، در نمازهای دیگر در حین نماز گذاردن امام، به نافله، یعنی به سنت شروع کردن مکروه مییاشد. تنها، شروع کردن به سنت نماز صبح مکروه نمییاشد. این را نیز باید دور از صف و یا در عقب ستون ادا کرد. چنین بیان شده است که سنتی که قبل از بالا شدن امام به منبر شروع شده باشد، باید کامل ادا کرده شود.

در حین ادای نماز صبح، اگر خورشید شروع به طلوع کند، این نماز صحیح نمیشود. در حین ادای نماز عصر، اگر خورشید غروب کند، این نماز صحیح میشود. بعد از ادای نماز شام (مغرب)، هنگامیکه با هواپیما به طرف غرب رفته شود، اگر خورشید را ببیند، بعد از غروب خورشید، نماز شام (مغرب) را تکرار ادا میکند.

در مذهب حنفی، تنها در میدان عرفات و در مزدلفه، لازم میآید که حجاج دو نماز را جمع کنند. در مذهب حنبلی، جمع کردن دو نماز، در سفر، در بیماری، در هنگامیکه زن، مادر شیرده و یا در مستحازه باشد، در عذرهای باطل کننده

وضو، و برای کسانی که برای وضو و تیمم مشقت میکشند و کسانی که مانند کور نابینا و کار کننده در زیر زمین، که در فهمیدن وقت نماز عاجز میباشند و کسی که از مالش، از جانش و از ناموسش در حراس میباشند و کسی که به معیشتش ضرر خواهد آمد، جازز میشود. کسانی که امکان جدا شدن از کارشان برای ادای نماز ندارند، این نمازهایشانرا به قضا گذاشتن آجها، در مذهب حنفی جازز نمیشد. تنها در اینگونه روزها، (مذهب حنبلی) را تقلید کرده، (جمع نموده) ادا کردن اینها جازز میشود. در هنگام جمع کردن، ظهر را قبل از عصر و شام (مغرب) را قبل از عشاء (خفتن) ادا کردن، در هنگام ایستاده شدن به اولین نماز، به جمع کردن نیت کردن، هر دو را پی در پی ادا کردن، تابع شدن به مفسدها و فرض های وضو، غسل و نماز که در مذهب حنبلی موجود میباشد لازم و ضروری میباشد. [برای معلومات بیشتر در مورد جمع نماز به صفحه ۷۹ نگاه کنید].

$$\cos \tau = \frac{\text{نصف قطر زمین (متر)}}{\text{بلندی} + \text{نصف قطر}} = \frac{6367654}{6367654 + y}$$

و یا با معادله

$$(1) \dots y \times 0.03 \cong \tau, \text{ نیز بصورت درجه یافته میشود.}$$

در صفحه ۳۰، زاویه انحطاط (ط) یک محل مرتفع را تعیین کرده بودیم. این زاویه:

(y = بلندی بر حسب متر) میباشد.

به جای حروف که در پایین است، رقمها نوشته شده، با فشار دادن به دکمه های ماشین حساب Privileg که با نور خورشید کار میکند، در هر جای از نصف النهار به بعد، ساعت فضل دایر (ح) یافته میشود. [ح = زمان فضل دایر از نصف النهار به بعد]

$$hsin - \varphi sin \times \delta sin = \div \varphi cos \div \delta cos = arccos \div 15 = \boxed{\rightarrow} \dots (۲)$$

علامت ارتفاع (h)، در شب ها (-) بوده، علامات عرض φ و میل δ نیز در نیم کره جنوبی (-) خواهد بود.

وقت امساک اذانی: [ساعت = (۳ ÷ ۱) - (ح) - ظهر + ۱۲] و وقت عشاء (خفتن): [ساعت = ۱۲ - ظهر + (ح)] میشود. در هر جا اوقات نماز نیز با ماشین حساب کاسیو به این طور بصورت ساعت مشترک یافته میشود:

$$H + S - T = \div 15 + 12 - E + N = INV \boxed{\rightarrow} \dots (۳)$$

H = زاویه فضل دائر، S = طول سرساعت، T = طول، E = تعدیل، N = تمکین. ارزشهای T، S، H بر حسب درجه؛ ارزشهای E، N بر حسب ساعت گرفته خواهد شد.

H و N، در قبل از ظهر (-)، در بعد از ظهر (+) است.

مدت تمکین که با حرف N نشان داده شده است، همان طور که در بالا ذکر شد حساب میشود و یا برای محل هایی که درجه عرض آنها کمتر از ۴۴ درجه و بلندترین محل آن کمتر از ۵۰۰ متر میباشد، با دکمه های زیر بصورت ساعت یافته میشود. یعنی، بر روی صفحه دستگاه، ساعت صفر و ارقام دقیقه و ثانیه دیده میشود.

$$0,03 \times Y \sqrt{\quad} + 1,05 = \sin \div \varphi \cos \div \delta \cos \times 3,82 = INV \boxed{\rightarrow} \dots (۴)$$

در هر کدام روزی و در جاهایی که میل شمس و تعدیل زمان و درجه عرض ۱۴ درجه میباشد، نصف فضل، فضل دائر و اوقات نماز بدون لزوم به هیچ حساب و معادله و استعمال ماشین حساب، توسط (ربع دایره) با سهولت و بطور سریع فهمیده میشود. ربع دایره و راهنمای استعمال آن، از طرف کتابخانه حقیقت تولید و توزیع میگردد. به کامپیوتر [به دستگاه ذکا] دیسک خالی نصب کرده شده، نظر به اوقات نماز ترتیب کرده میشود. دیسک ترتیب شده را از کامپیوتر خارج کرده،

سأها میتوان نگهداری کرد. دیسک ترتیب داده شده، به کامپیوتر نصب گردیده، درجه طول و عرض یک شهر اگر به دستگاه داده شود، همه اوقات نماز یکروزه و یا ماهانه و یا سالانه آن شهر را، در یک ثانیه در صفحه اش نشان میدهد. یا اینکه بر روی کاغذ بصورت نوشته میدهد. این کاغذ، بوسیله دستگاه فاکس (نمابر) که به تلفن وصل شده در چند ثانیه، به آن شهر میتوان فرستاده شود.

[در مذاهب مالکی و شافعی در حین سفر، در بیماری و در پیری، نماز پیشین (ظهر) با عصر و نماز شام (مغرب) با خفتن (عشاء) میتوان جمع کرده شود. یعنی، یکی از آن دو، در وقت دیگری میتوان ادا کرده شود.]

جمع کردن نماز

در (الفقه علی المذاهب الاربعه) میگوید که؛ (در مذهب مالکی، در سفر، در باران شدید، در تاریکی، در شب های گل آلود و در عرفات و مزدلفه، نماز ظهر با عصر و نماز شام (مغرب) با عشاء (خفتن) جمع کرده میشود). کم بودن سفر از سه روز [از هشتاد کیلومتر] نیز جائز میباشد. جمع، در سفر بحری جائز نمیشد. در هوای گل آلود و بارانی، نماز عشاء (خفتن) را همراه با نماز شام (مغرب) در مسجد با جماعت ادا کردن جائز میشود. وتر را در وقتش ادا میکنند. در شافعی، برای جمع کردن، ۸۰ کیلومتر بودن سفر لازم میباشد.

همچنان که جمع در حنبلی، در سفر هشتاد کیلومتری و در احوالی که در بحث اوقات نماز بیان کردیم جائز است، در سرما، در زمستان، در باران، در گل و در طوفان، جمع کردن نماز عشاء (خفتن) با شام (مغرب) در خانه نیز جائز میباشد. در حین جمع کردن، سنت ها ادا کرده نمیشود. در هنگام شروع به اولین نماز، به جمع کردن نیت کرده میشود. آنانیکه در زمان وظیفه و کار برایشان ادای نمازهای ظهر و عصر و شام (مغرب) در وقت هایشان امکانپذیر نیست، مذهب حنبلی را تقلید نموده، نماز عصر را با نماز ظهر و نماز شام (مغرب) را با نماز عشاء (خفتن)

باید جمع کنند، وظیفه خود را نباید ترک کنند. اگر از وظیفه جدا گردد، سبب ظلم ها و کفرهایی میشود که جانشینش انجام خواهد داد. در مذهب حنبلی فرض وضو شش میباشد: شستن روی همراه با داخل دهان و بینی، نیت، بازوها را شستن، هر جانب سر را، گوشها را و پوست بالایش را مسح کردن [مویی را که آویزان باشد مسح کرده نمیشود. در مذهب مالکی موهای آویزان نیز مسح کرده میشود]. شستن پاها، همراه با استخوانهای پهلویی اش، ترتیب [نوبت]، موالات [شتاب] فرض میباشد. اگر به ذِکْرُ (آلت تناسلی) خود و به پوست یکی از هر کدام زن با شهوت لمس کند، وضو فاسد میگردد. هنگامیکه زن به جلد او لمس نماید هر چندیکه احساس ذوق هم بکند وضو فاسد نمیشود. هر چیزیکه از پوست خارج میشود، اگر بسیار باشد وضو را فاسد میسازد. خوردن گوشت شتر نیز فاسد میکند. صاحب عذر بودن مانند حنفی میباشد. در غسل، شستن دهان، بینی و موها و باز کردن موهای بافته شده برای مردها فرض است. باز کردن موهای بافته شده زنان، برای جنابت، سنت بوده برای حیض فرض میباشد. نشستن در نماز به مقدار تشهد و به دو جانب سلام دادن نیز فرض است.)

زمانهای کراهت

اوقاتی که در آن ادای نماز، تحریماً مکروه، یعنی حرام است سه میباشد: به این سه وقت، (زمان کراهت) گفته میشود. فرض های شروع شده در این سه زمان، صحیح نمیشود. اگرچه نافله ها صحیح میشوند، ولی تحریماً مکروه میشوند. این نافله ها را فسخ کرده، در زمان دیگر باید قضا کرد. اولین زمان از این سه زمان، زمانی است که در اوقات صبح، از هنگام طلوع خورشید شروع شده، ۴۰ دقیقه ادامه مییابد. به آخر این زمان (وقت ضحی) و (وقت اشراق) گویند. دومین زمان کراهت، هنگامی است که در آن زمان خورشید در زوال میباشد. سومین زمان کراهت، ۴۰ دقیقه قبل از غروب خورشید شروع میشود.

طلوع خورشید، زمانی میباشد که از وقت طلوع، یعنی از وقتی که کناره^۱ بالایی خورشید از خط افق مرئی شروع به دیده شدن کند، شروع شده، تا به مرتفع شدنش به حدی که نتوان نگاه کرد ادامه مینماید، یعنی از وقت طلوع تا به (وقت ضحی) میباشد. یعنی تا به آخر زمان کراهت میباشد. در زوال بودن خورشید، قرار داشتن خورشید در داخل دایره ای میباشد که این دایره، دایره^۲ محل زوال شرعی در سماء میباشد. یعنی زمان مابین دو وقتی است که این دو وقت، از وقت زوال حقیقی به مقدار زمان تمکین اول و بعد میباشد. این زمان، برای استانبول، از وقت نماز ظهر، ۲۰ دقیقه قبل شروع میشود. غروب خورشید نیز، بمعنی زمانی است که این زمان از وقت شروع به زردی گراییدن خورشید به حدی که بتوان نگاه کرد تا هنگام غروب میباشد. مقدار این زمان، برای محل هایی مانند استانبول که [درجه عرضش] ۴۱ درجه میباشد، مابین ۳۷ دقیقه تا ۴۲ دقیقه در حال تغییر است. بطور وسطی ۴۰ دقیقه میباشد. به وقت اول این زمان (اصفرار شمس) و یا (وقت کراهت) گویند. در حین غروب خورشید، تنها نماز عصر آروز ادا کرده میشود. اما، نماز عصر را تا وقت اصفرار به تأخیر انداختن تحریماً^۳ مکروه میباشد. نظر به قول امام ابویوسف، تنها در روز جمعه در حین قرار گرفتن خورشید در سمت الرأس [در لحظه^۴ زوال]، ادای نافله مکروه نمیشود. این قول ضعیف میباشد. نماز برای جنازه ای که از قبل آماده شده باشد، سجده تلاوت و سجده سهو نیز جائز نمیشود. برای جنازه ای که در این اوقات آماده شده باشد، ادای نماز جنازه در این اوقات صحیح میشود.

دو وقت موجود است که در آن وقتها، تنها ادای نافله مکروه میباشد. صبح از سفید شدن فجر صادق [محل فجر]، تا هنگام طلوع خورشید، به غیر از سنت نماز صبح، نافله دیگری ادا کرده نمیشود. بعد از ادای نماز عصر، قبل از نماز شام (مغرب) ادای نافله تحریماً^۳ مکروه میباشد. روز جمعه هنگامیکه امام به منبر بالا شود

و در حین اقامت خواندن مؤذن، در نمازهای دیگر در حین نماز گذاردن امام، به نافله یعنی به سنت شروع کردن مکروه میباشد. تنها، شروع کردن به سنت نماز صبح، مکروه نمیشود. این را نیز باید دور از صف و یا در عقب ستون ادا کند. چنین بیان گردیده است که سنتی که قبل از بالا شدن امام به منبر، شروع شده باشد، باید کامل ادا کرده شود.

در حین ادای نماز صبح، اگر خورشید شروع به طلوع کند، این نماز صحیح نمیشود. در حین ادای نماز عصر اگر خورشید غروب کند، این نماز صحیح میشود. بعد از ادای نماز شام (مغرب)، هنگامیکه با هواپیما به طرف غرب رفته شود، اگر خورشید را ببیند، بعد از غروب خورشید، نماز شام (مغرب) را تکرار ادا میکند. اگر روزه اش را باطل کرده باشد، بعد از عید قضا میکند.

در مذهب حنفی، تنها در میدان عرفات و در مزدلفه، لازم میآید که حجاج دو نماز را جمع کنند. در مذهب حنبلی، جمع کردن دو نماز در سفر، در بیماری، در هنگامیکه زن، مادر شیرده و یا در مستحازه باشد، در عذرهای باطل کننده وضو، و برای کسانی که برای وضو و تیمم مشقت میکشند و کسانی که مانند کور نابینا و کار کننده در زیر زمین، که در فهمیدن وقت نماز عاجز میباشند و کسی که از مالش، از جانش و از ناموسش در حراس میباشد و کسی که به معیشتش ضرر خواهد آمد، جائز میشود. کسانی که امکان جدا شدن از کارشان برای ادای نماز ندارند، این نمازهایشانرا به قضا گذاشتن آنها، در مذهب حنفی جائز نمیشود.

تنها در اینگونه روزها، (مذهب حنبلی) را تقلید کرده، ظهر را با عصر و یا شام (مغرب) را با عشاء (خفتن) تقدم و تأخیر کرده جمع نمودن اینها، یعنی به جلو گرفته و یا به عقب انداخته، جمع کردن، یعنی با هم ادا کردن این اشخاص جائز میشود. در هنگام جمع کردن، ظهر را قبل از عصر و شام (مغرب) را قبل از عشاء (خفتن) ادا کردن، در هنگام ایستاده شدن به اولین نماز، به جمع کردن نیت کردن،

جدول میل شمسی (خورشید ۱۹۸۶ میلادی)

زمان اونیورسال (گرینویچ) UT .^h

روز	جنوری (ژانویه)	فبروری (فوریه)	مارچ (مارس)	اپریل (آوریل)	می (مه)	جون (ژوئن)	جولای (ژولیه)	اگست (اوت)	سپتمبر (سپتامبر)	اکتوبر (اکتبر)	دسمبر (دسامبر)
	ساعت	ساعت	ساعت	ساعت	ساعت	ساعت	ساعت	ساعت	ساعت	ساعت	ساعت
	-۲۳.۷										
۱	۲۳.۳	۱۷.۱۰	۰.۷۴۷	۰.۴۲۰	۰.۱۴۰۰	۰.۲۱۰۹	۰.۲۳.۰۱	۰.۱۸.۰۶	۰.۰۸.۲۸	۰.۰۲.۰۹	۱۴.۱۶
۲	۲۲.۵۸	۱۶.۵۸	-۰.۷۲۴	-۰.۴۴۴	-۰.۱۵۳۱	-۰.۲۲.۰۷	-۰.۲۳.۰۵	-۰.۱۷.۵۴	-۰.۰۸.۰۶	-۰.۰۳.۲۲	۱۴.۳۵
۳	۲۲.۵۲	۱۶.۰۴	-۰.۷۰۱	-۰.۵۰۷	-۰.۱۵۳۱	-۰.۲۲.۱۰	-۰.۲۳.۰۰	-۰.۱۷.۴۵	-۰.۰۷.۵۴	-۰.۰۳.۴۶	۱۴.۵۴
۴	۲۲.۴۷	۱۵.۴۸	-۰.۶۷۸	-۰.۵۰۳	-۰.۱۵۴۹	-۰.۲۲.۲۲	-۰.۲۳.۰۵	-۰.۱۷.۳۴	-۰.۰۷.۲۳	-۰.۰۴.۰۹	۱۵.۱۳
۵	-۲۲.۴۰	۱۶.۰۰	-۰.۶۱۰	-۰.۵۰۳	-۰.۱۶.۰۶	-۰.۲۲.۲۹	-۰.۲۲.۵۰	-۰.۱۷.۰۷	-۰.۰۷.۰۰	-۰.۰۴.۳۲	-۱۵.۳۱
۶	۲۲.۳۳	۱۵.۴۶	-۰.۵۵۲	-۰.۶.۱۰	-۰.۱۶.۲۴	-۰.۲۲.۳۶	-۰.۲۲.۴۵	-۰.۱۶.۵۱	-۰.۰۶.۳۸	-۰.۰۴.۵۰	۱۵.۵۰
۷	۲۲.۲۶	۱۵.۲۸	-۰.۵۲۹	-۰.۶۳۸	-۰.۱۶.۴۰	-۰.۲۲.۴۲	-۰.۲۲.۳۹	-۰.۱۶.۳۴	-۰.۰۶.۱۶	-۰.۰۵.۱۸	۱۶.۰۸
۸	۲۲.۱۹	۱۵.۰۶	-۰.۵۰۵	-۰.۷۰۱	-۰.۱۶.۵۷	-۰.۲۲.۴۸	-۰.۲۲.۳۲	-۰.۱۶.۱۷	-۰.۰۵.۵۳	-۰.۰۵.۴۱	۱۶.۲۵
۹	۲۲.۱۱	-۱۴.۵۰	-۰.۴۴۲	-۰.۷۲۳	-۰.۱۷.۱۳	-۰.۲۲.۵۳	-۰.۲۲.۲۵	-۰.۱۶.۰۰	-۰.۰۵.۳۱	-۰.۰۶.۰۴	۱۶.۴۳
۱۰	-۲۲.۰۲	۱۴.۳۱	-۰.۴۱۸	-۰.۷۴۵	-۰.۱۷.۲۹	-۰.۲۲.۵۸	-۰.۲۲.۱۸	-۰.۱۵.۴۳	-۰.۰۵.۰۸	-۰.۰۶.۲۷	-۱۷.۰۰
۱۱	۲۲.۵۳	۱۴.۱۱	-۰.۳۵۰	-۰.۸۰۸	-۰.۱۷.۴۵	-۰.۲۳.۰۲	-۰.۲۲.۱۱	-۰.۱۵.۲۵	-۰.۰۴.۴۵	-۰.۰۶.۵۰	۱۷.۱۷
۱۲	۲۲.۴۴	۱۳.۵۲	-۰.۳۳۱	-۰.۸۳۰	-۰.۱۸.۰۰	-۰.۲۳.۰۷	-۰.۲۲.۰۳	-۰.۱۵.۰۸	-۰.۰۴.۲۳	-۰.۰۷.۱۲	۱۷.۳۳
۱۳	۲۲.۳۴	۱۳.۳۲	-۰.۳۰۸	-۰.۸۵۲	-۰.۱۸.۱۵	-۰.۲۳.۱۱	-۰.۲۱.۵۴	-۰.۱۴.۵۰	-۰.۰۴.۰۰	-۰.۰۷.۳۵	۱۷.۵۰
۱۴	۲۲.۲۴	۱۳.۱۲	-۰.۲۴۴	-۰.۹۱۳	-۰.۱۸.۳۰	-۰.۲۳.۱۴	-۰.۲۱.۴۶	-۰.۱۴.۳۱	-۰.۰۳.۳۷	-۰.۰۷.۵۷	۱۸.۰۶
۱۵	-۲۲.۱۳	-۱۲.۵۱	-۰.۲۲۰	-۰.۹۳۵	-۰.۱۸.۵۹	-۰.۲۳.۱۷	-۰.۲۱.۳۷	-۰.۱۴.۱۳	-۰.۰۳.۱۴	-۰.۰۸.۲۰	-۱۸.۲۱
۱۶	۲۲.۰۲	۱۲.۳۱	-۰.۲۰۷	-۰.۹۵۶	-۰.۱۹.۲۰	-۰.۲۳.۲۰	-۰.۲۱.۲۷	-۰.۱۳.۵۴	-۰.۰۲.۵۱	-۰.۰۸.۴۲	-۱۸.۳۶
۱۷	۲۲.۰۱	۱۲.۱۰	-۰.۱۹۳	-۰.۹۷۸	-۰.۱۹.۴۳	-۰.۲۳.۲۲	-۰.۲۱.۱۷	-۰.۱۳.۳۵	-۰.۰۲.۲۷	-۰.۰۹.۰۴	۱۸.۵۱
۱۸	۲۱.۳۹	۱۱.۴۹	-۰.۱۰۹	-۰.۹۹۹	-۰.۱۹.۶۶	-۰.۲۳.۲۴	-۰.۲۱.۰۷	-۰.۱۳.۱۶	-۰.۰۲.۰۴	-۰.۰۹.۲۶	۱۹.۰۶
۱۹	۲۱.۲۷	۱۱.۲۸	-۰.۰۲۶	-۱.۰۰۰	-۰.۱۹.۹۰	-۰.۲۳.۲۵	-۰.۲۰.۵۷	-۰.۱۲.۵۷	-۰.۰۱.۴۱	-۰.۰۹.۴۸	۱۹.۲۰
۲۰	-۲۱.۱۴	-۱۱.۰۶	-۰.۰۲۲	-۱.۰۰۰	-۰.۲۰.۱۴	-۰.۲۳.۲۶	-۰.۲۰.۴۶	-۰.۱۲.۳۷	-۰.۰۱.۱۸	-۰.۱۰.۱۰	۱۹.۳۴
۲۱	۲۱.۰۱	۱۰.۴۵	-۰.۰۰۲	-۱.۰۰۰	-۰.۲۰.۳۸	-۰.۲۳.۲۶	-۰.۲۰.۳۴	-۰.۱۲.۱۷	-۰.۰۰.۵۴	-۰.۱۰.۳۱	-۱۹.۴۸
۲۲	۱۹.۴۸	۱۰.۲۳	-۰.۰۰۲	-۱.۰۰۰	-۰.۲۰.۶۱	-۰.۲۳.۲۷	-۰.۲۰.۲۳	-۰.۱۱.۵۷	-۰.۰۰.۲۱	-۰.۱۰.۵۲	۲۰.۰۱
۲۳	۱۹.۳۴	۱۰.۰۱	-۰.۰۰۱	-۱.۰۰۰	-۰.۲۰.۸۴	-۰.۲۳.۲۶	-۰.۲۰.۱۱	-۰.۱۱.۳۷	-۰.۰۰.۰۸	-۰.۱۱.۱۳	۲۰.۱۴
۲۴	۱۹.۲۰	۹.۳۹	-۰.۰۰۱	-۱.۰۰۰	-۰.۲۱.۰۷	-۰.۲۳.۲۴	-۰.۲۰.۰۷	-۰.۱۱.۱۶	-۰.۰۰.۰۴	-۰.۱۱.۲۶	۲۰.۲۷
۲۵	-۱۹.۰۰	-۱۱.۰۶	-۰.۰۰۰	-۱.۰۰۰	-۰.۲۱.۳۰	-۰.۲۳.۲۱	-۰.۱۹.۵۷	-۰.۱۰.۵۷	-۰.۰۰.۰۴	-۰.۱۱.۴۹	۲۰.۴۰
۲۶	۱۸.۵۱	۸.۵۵	-۰.۰۰۰	-۱.۰۰۰	-۰.۲۱.۵۳	-۰.۲۳.۱۳	-۰.۱۹.۴۳	-۰.۱۰.۳۶	-۰.۰۰.۲۰	-۰.۱۲.۱۶	-۲۰.۵۱
۲۷	۱۸.۳۵	۸.۳۲	-۰.۰۰۲	-۱.۰۰۰	-۰.۲۱.۷۶	-۰.۲۳.۱۱	-۰.۱۹.۲۰	-۰.۱۰.۱۵	-۰.۰۰.۲۶	-۰.۱۲.۳۶	۲۱.۰۲
۲۸	۱۸.۲۰	۸.۱۰	-۰.۰۰۲	-۱.۰۰۰	-۰.۲۱.۹۹	-۰.۲۳.۰۸	-۰.۱۹.۰۶	-۰.۰۹.۵۴	-۰.۰۰.۴۹	-۰.۱۲.۵۷	۲۱.۱۳
۲۹	۱۸.۰۴	-۱۷.۵۸	-۰.۰۰۱	-۱.۰۰۰	-۰.۲۲.۲۲	-۰.۲۳.۰۶	-۰.۱۸.۵۳	-۰.۰۹.۳۳	-۰.۰۰.۲۲	-۰.۱۳.۱۷	۲۱.۲۳
۳۰	-۱۷.۴۸	-۱۷.۳۴	-۰.۰۰۱	-۱.۰۰۰	-۰.۲۲.۴۵	-۰.۲۳.۰۲	-۰.۱۸.۳۸	-۰.۰۹.۱۱	-۰.۰۰.۲۶	-۰.۱۳.۳۷	۲۱.۳۴
۳۱	۱۷.۳۲	-۱۷.۰۷	-۰.۰۰۰	-۱.۰۰۰	-۰.۲۲.۶۸	-۰.۲۳.۰۱	-۰.۱۸.۲۴	-۰.۰۸.۵۰	-۰.۰۰.۰۶	-۰.۱۳.۵۶	-۲۲.۰۸
۳۲											-۲۳.۰۴

تذکره: این ارزش‌ها برای سالهای (... ۰، ۱، ۲، ۳، ...) ن + ۱۹۸۶

میباشد. برای ن + ۱۹۸۷ ارزشهای ۶ ساعت قبلی، برای ن + ۱۹۸۸ تا

مارچ (مارس) ارزشهای ۱۲ ساعت قبلی، از مارچ (مارس) به بعد، ارزشهای ۱۲

ساعت بعدی، برای ن + ۱۹۸۹ ارزشهای ۶ ساعت بعدی استعمال میشود.

مثلاً برای (۰) جنوری (ژانویه) ۱۹۸۹. (۳۱ دسمبر ۱۹۸۸.م):

$$= - ۲۳^{\circ} . ۰۶' - (-۲۳^{\circ} . ۰۷' - (-۲۳^{\circ} . ۰۳')) \times ۶ \div ۲۴ = - ۲۳^{\circ} . ۰۶'$$

میشود.

اولین مسلمانی که ربع دایره را، یعنی آلت (دستگاه) اسطرلاب را ساخته، ارتفاع خورشید را اندازه گیری کرده است ابراهیم فزاری بغدادی میباشد. (زیج فزاری) و (عمل بالاسطرلاب) و (کتاب المقیاس الزوال) و دیگر کتابهای بسیار با ارزش میباشد. در سال ۱۸۸ [۸۰۳ م.] وفات کرده است. (کتاب الاسطرلاب أسبوع غرناطی که در ۴۲۶ وفات یافته است و کتاب (هدایة المبتدی) علی بن بغدادی که در سال ۸۰۱ [۱۳۹۸ م.] در مصر وفات یافته است، بسیار با ارزش میباشد.

وقت زوال،

$$[\text{تعديل زمان} - \text{زمان به اندازه درجه طول شرق} - ۱۲^{\text{h}} = (\text{بصورت زمان گرینویچ} = \text{UT})]$$

زمان وسطی - زمان حقیقی = تعدیل زمان

ارزشهای بالایی در لندن در ساعت صفر آتروز، یعنی در ساعت ۲۴ (در نیمه شب) روز قبلی تثبیت شده است. نظر به زمان و درجه طول مربوط، تناسب مستقیم قبول گردیده و تصحیح کرده شده استعمال میشود. مثلاً برای یک وقت مشترک (استاندارد) که با علامت (و) نشان داده شده، و میل که با علامت (δ) نشان داده شده است، با فرمول

$$\delta = \delta_1 + (\delta_2 - \delta_1) \times (\text{س} - ۱۵) / ۲۴$$

حساب کرده میشود. در اینجا، δ_1 و δ_2 ، به ترتیب، میل آن روز و فردایش بوده، س = درجه طول استاندارد (سر ساعت کشور) میباشد. با علامت هایش استعمال میشوند.

ارتفاع های وقت نماز عصر برای هر درجه عرض

ارتفاع غایب	فنی زوال	ارتفاع غایب	فنی زوال	ارتفاع غایب	فنی زوال	ارتفاع غایب	فنی زوال	ارتفاع غایب	فنی زوال
(°)	(m.)	(°)	(m.)	(°)	(m.)	(°)	(m.)	(°)	(m.)
۰.۰۰۴	۶۱	۱.۱۷۱	۴۰.۳۰	۲.۰۹۷	۲۵.۳۰	۵.۳۹۵	۱۰.۳۰	۲۲۹.۱۸۲	۰.۱۵
۰.۰۳۲	۶۲	۱.۱۵۰	۴۱.۰۰	۲.۰۵۰	۲۶.۰۰	۵.۱۶۵	۱۱.۰۰	۱۱۴.۵۸۹	۰.۱۳
۰.۰۶۰	۶۳	۱.۱۳۰	۴۱.۳۰	۲.۰۰۶	۲۶.۳۰	۴.۹۱۵	۱۱.۳۰	۷۶.۳۹۰	۰.۴۵
۰.۰۸۸	۶۴	۱.۱۱۱	۴۲.۰۰	۱.۹۶۳	۲۷.۰۰	۴.۷۰۵	۱۲.۰۰	۵۷.۲۹۰	۱.۰۰
۰.۰۶۶	۶۵	۱.۰۹۱	۴۲.۳۰	۱.۹۲۱	۲۷.۳۰	۴.۵۱۱	۱۲.۳۰	۴۵.۸۲۹	۱.۱۵
۰.۰۴۵	۶۶	۱.۰۷۲	۴۳.۰۰	۱.۸۸۱	۲۸.۰۰	۴.۳۳۱	۱۳.۰۰	۳۸.۱۸۸	۱.۳۰
۰.۰۲۴	۶۷	۱.۰۵۴	۴۳.۳۰	۱.۸۴۲	۲۸.۳۰	۴.۱۶۵	۱۳.۳۰	۳۲.۷۳۰	۱.۴۵
۰.۰۰۴	۶۸	۱.۰۳۶	۴۴.۰۰	۱.۸۰۴	۲۹.۰۰	۴.۰۱۱	۱۴.۰۰	۲۸.۶۳۶	۲.۰۰
۰.۳۸۴	۶۹	۱.۰۱۸	۴۴.۳۰	۱.۷۶۷	۲۹.۳۰	۳.۸۶۷	۱۴.۳۰	۲۵.۴۵۲	۲.۱۵
۰.۳۶۴	۷۰	۱.۰۰۰	۴۵.۰۰	۱.۷۳۲	۳۰.۰۰	۳.۷۳۲	۱۵.۰۰	۲۲.۹۰۴	۲.۳۰
۰.۳۴۴	۷۱	۰.۹۸۳	۴۵.۳۰	۱.۶۹۸	۳۰.۳۰	۳.۶۰۶	۱۵.۳۰	۲۰.۸۱۹	۲.۴۵
۰.۳۲۵	۷۲	۰.۹۶۶	۴۶.۰۰	۱.۶۶۴	۳۱.۰۰	۳.۴۸۷	۱۶.۰۰	۱۹.۰۸۱	۳.۰۰
۰.۳۰۶	۷۳	۰.۹۴۹	۴۶.۳۰	۱.۶۳۲	۳۱.۳۰	۳.۳۷۶	۱۶.۳۰	۱۷.۶۱۱	۳.۱۵
۰.۲۸۷	۷۴	۰.۹۳۳	۴۷.۰۰	۱.۶۰۰	۳۲.۰۰	۳.۲۷۱	۱۷.۰۰	۱۶.۳۵۰	۳.۳۰
۰.۲۶۸	۷۵	۰.۹۱۶	۴۷.۳۰	۱.۵۷۰	۳۲.۳۰	۳.۱۷۲	۱۷.۳۰	۱۵.۲۵۷	۳.۴۵
۰.۲۴۹	۷۶	۰.۹۰۰	۴۸.۰۰	۱.۵۴۰	۳۳.۰۰	۳.۰۷۸	۱۸.۰۰	۱۴.۳۰۱	۴.۰۰
۰.۲۳۰	۷۷	۰.۸۸۵	۴۸.۳۰	۱.۵۱۱	۳۳.۳۰	۲.۹۸۹	۱۸.۳۰	۱۳.۴۵۷	۴.۱۵
۰.۲۱۳	۷۸	۰.۸۶۹	۴۹.۰۰	۱.۴۸۳	۳۴.۰۰	۲.۹۰۴	۱۹.۰۰	۱۲.۷۰۶	۴.۳۰
۰.۱۹۴	۷۹	۰.۸۵۴	۴۹.۳۰	۱.۴۵۵	۳۴.۳۰	۲.۸۲۴	۱۹.۳۰	۱۲.۰۳۵	۴.۴۵
۰.۱۷۹	۸۰	۰.۸۳۹	۵۰.۰۰	۱.۴۲۸	۳۵.۰۰	۲.۷۴۷	۲۰.۰۰	۱۱.۴۳۰	۵.۰۰
۰.۱۵۸	۸۱	۰.۸۲۰	۵۱.۰۰	۱.۴۰۲	۳۵.۳۰	۲.۶۷۵	۲۰.۳۰	۱۰.۳۸۵	۵.۳۰
۰.۱۴۱	۸۲	۰.۷۸۱	۵۲.۰۰	۱.۳۷۶	۳۶.۰۰	۲.۶۰۵	۲۱.۰۰	۹.۵۱۴	۶.۰۰
۰.۱۲۳	۸۳	۰.۷۵۴	۵۳.۰۰	۱.۳۵۱	۳۶.۳۰	۲.۵۳۹	۲۱.۳۰	۸.۷۷۷	۶.۳۰
۰.۱۰۵	۸۴	۰.۷۲۷	۵۴.۰۰	۱.۳۲۷	۳۷.۰۰	۲.۴۷۵	۲۲.۰۰	۸.۱۴۴	۷.۰۰
۰.۰۸۷	۸۵	۰.۷۰۰	۵۵.۰۰	۱.۳۰۳	۳۷.۳۰	۲.۴۱۴	۲۲.۳۰	۷.۵۹۶	۷.۳۰
۰.۰۷۰	۸۶	۰.۶۷۵	۵۶.۰۰	۱.۲۸۰	۳۸.۰۰	۲.۳۵۶	۲۳.۰۰	۷.۱۱۵	۸.۰۰
۰.۰۵۲	۸۷	۰.۶۴۹	۵۷.۰۰	۱.۲۵۷	۳۸.۳۰	۲.۳۰۰	۲۳.۳۰	۶.۶۹۱	۸.۳۰
۰.۰۳۵	۸۸	۰.۶۲۵	۵۸.۰۰	۱.۲۳۵	۳۹.۰۰	۲.۲۴۶	۲۴.۰۰	۶.۳۴۴	۹.۰۰
۰.۰۱۷	۸۹	۰.۶۰۱	۵۹.۰۰	۱.۲۱۳	۳۹.۳۰	۲.۱۹۴	۲۴.۳۰	۵.۹۷۶	۹.۳۰
۰.۰۰۰	۹۰	۰.۵۷۷	۶۰.۰۰	۱.۱۹۲	۴۰.۰۰	۲.۱۴۵	۲۵.۰۰	۵.۶۷۱	۱۰.۰۰

مثلاً؛ بدلیل اینکه در استانبول در ۲ فبروری (فوریه) میل شمس ۱۶- درجه و ۴۸ دقیقه میباشد، غایب الارتفاع، (۳۲ درجه و ۱۲ دقیقه = ۱۶- درجه و ۴۸ دقیقه + ۴۹ درجه) بوده، کوتاهترین سایه چوب عمود یک متری، ۱،۵۸ متر و سایه عصر ۲،۵۸ متر و ارتفاع عصر ۲۱ درجه و ۲۰ دقیقه میشود. فضل دایر بتوسط ماشین حساب، ۲ ساعت و ۴۱ دقیقه یافته میشود. وقت عصر، با ساعت اذانی ۹ ساعت و ۴۲ دقیقه و با ساعت مشترک ۳ ساعت و ۹ دقیقه میشود. زیرا، تعدیل زمان ۱۳- دقیقه و ۳۹ ثانیه میباشد. بدون استعمال از جدول فوق نیز، به اشارات

با انگشت فشار داده شود، ارتفاع خورشید در عصر اول، ۲۱ درجه و ۸ دقیقه میشود. یا اینکه در ربع دایره، هنگامیکه ^[۱]خیط^[۱]، در روی قوس ارتفاع به رقم غایه^[۱] الارتفاع آورده شود، رقمی که در قوس **خیط** (ظل مبسوط) برخورد میشود، درازی سایه^۱ فی زوال میشود.

جدول تمکین

جدول تمکینیکه از صفر درجه تا به شصت درجه عرض و با بیست و پنج متر تفاوت [با فاصله های ۲۵ متری]، تا اندازه^۱ ارتفاع پنجصد متر حساب شده است، در پایین میباشد.

رقمهاییکه در جدول از صفر متر تا به پنجصد متر از چپ به راست مرتب شده و با رنگ نارنجی مشخص شده و در اولین سطر قرار گرفته اند، ارتفاع ها را نشان میدهند. رقم هاییکه از صفر درجه تا به شصت درجه بوده و در چپ، در اولین ستون قرار گرفته، از بالا به پایین مرتب شده و با رنگ نارنجی مشخص شده اند، درجات عرض را نشان میدهند. رقم هاییکه در نقاط قطع این دو ارزش، یعنی در نقاطیکه این دو ارزش یکدیگر را قطع مینمایند قرار دارند، از جنس دقیقه و ثانیه میباشد. مثلاً برای ارتفاع ۲۵۰ متر و ۲ درجه عرض، مدت تمکین ۶ دقیقه و ۲۵ ثانیه است. در جدول پایین با رنگ نارنجی نشان داده شده است.

(۱) **خیط**: بمعنی نخ می باشد. طول این نخ، از نصف قطر (شعاع) ربع دایره قدری زیادت است. یک نوک این نخ از سوراخی که در مرکز ربع دایره می باشد گذرانیده شده است. نوک دیگرش به یک حلقه آهنی و یا به یک انگشتر، بند کرده شده، کشیده می شود. (نخ سفت کرده می شود).

جدول تمكين

ارتفاع (متر)																				
دقيقة	دقيقة	دقيقة	دقيقة	دقيقة	دقيقة	دقيقة	دقيقة	دقيقة	دقيقة	دقيقة	دقيقة	دقيقة	دقيقة	دقيقة	دقيقة	دقيقة	دقيقة	دقيقة	دقيقة	دقيقة
٧.٣٣	٧.٢٦	٧.٢٠	٧.١٤	٧.٠٨	٧.٠١	٦.٥٤	٦.٤٧	٦.٤٠	٦.٣١	٦.٢٥	٦.١٧	٦.٠٨	٥.٥٨	٥.٤٩	٥.٣٨	٥.٢٧	٥.١٦	٤.٥٨	٤.٣٨	٣.٤٩
٧.٣٣	٧.٢٦	٧.٢٠	٧.١٤	٧.٠٨	٧.٠١	٦.٥٤	٦.٤٧	٦.٤٠	٦.٣٢	٦.٢٥	٦.١٧	٦.٠٨	٥.٥٨	٥.٤٩	٥.٣٨	٥.٢٧	٥.١٦	٤.٥٨	٤.٣٨	٣.٤٩
٧.٣٣	٧.٢٦	٧.٢٠	٧.١٤	٧.٠٨	٧.٠١	٦.٥٤	٦.٤٧	٦.٤٠	٦.٣٣	٦.٢٥	٦.١٧	٦.٠٨	٥.٥٨	٥.٥٠	٥.٣٨	٥.٢٧	٥.١٦	٤.٥٨	٤.٣٨	٣.٤٩
٧.٣٣	٧.٢٧	٧.٢١	٧.١٥	٧.٠٩	٧.٠٢	٦.٥٥	٦.٤٨	٦.٤١	٦.٣٣	٦.٢٥	٦.١٧	٦.٠٩	٥.٥٩	٥.٥٠	٥.٣٩	٥.٢٧	٥.١٦	٤.٥٨	٤.٣٨	٣.٤٩
٧.٣٤	٧.٢٨	٧.٢١	٧.١٥	٧.٠٩	٧.٠٢	٦.٥٥	٦.٤٨	٦.٤١	٦.٣٣	٦.٢٥	٦.١٧	٦.٠٩	٦.٠٠	٥.٥١	٥.٣٩	٥.٢٨	٥.١٧	٤.٥٩	٤.٣٩	٣.٥٠
٧.٣٤	٧.٢٨	٧.٢٢	٧.١٦	٧.١٠	٧.٠٣	٦.٥٦	٦.٤٩	٦.٤٢	٦.٣٤	٦.٢٦	٦.١٨	٦.١٠	٦.٠١	٥.٥١	٥.٤٠	٥.٢٨	٥.١٧	٤.٥٩	٤.٣٩	٣.٥٠
٧.٣٥	٧.٢٩	٧.٢٣	٧.١٧	٧.١١	٧.٠٤	٦.٥٦	٦.٤٩	٦.٤٢	٦.٣٤	٦.٢٦	٦.١٨	٦.١٠	٦.٠١	٥.٥٢	٥.٤٠	٥.٢٩	٥.١٨	٥.٠٠	٤.٣٩	٣.٥١
٧.٣٦	٧.٣٠	٧.٢٤	٧.١٨	٧.١٢	٧.٠٤	٦.٥٧	٦.٤٩	٦.٤٢	٦.٣٤	٦.٢٧	٦.١٩	٦.١١	٦.٠١	٥.٥٢	٥.٤١	٥.٢٩	٥.١٩	٥.٠٠	٤.٤٠	٣.٥١
٧.٣٨	٧.٣١	٧.٢٥	٧.١٩	٧.١٣	٧.٠٥	٦.٥٨	٦.٥١	٦.٤٤	٦.٣٦	٦.٢٨	٦.٢٠	٦.١٢	٦.٠٢	٥.٥٣	٥.٤١	٥.٣٠	٥.٢٠	٥.٠١	٤.٤٠	٣.٥٢
٧.٣٩	٧.٣٢	٧.٢٦	٧.٢٠	٧.١٤	٧.٠٧	٦.٥٩	٦.٥٢	٦.٤٦	٦.٣٨	٦.٣٠	٦.٢٢	٦.١٣	٦.٠٣	٥.٥٤	٥.٤٢	٥.٣١	٥.٢١	٥.٠٢	٤.٤١	٣.٥٣
٧.٤٠	٧.٣٣	٧.٢٧	٧.٢١	٧.١٥	٧.٠٨	٦.٥٩	٦.٥٢	٦.٤٦	٦.٣٩	٦.٣١	٦.٢٢	٦.١٤	٦.٠٤	٥.٥٥	٥.٤٣	٥.٣٢	٥.٢٢	٥.٠٣	٤.٤٢	٣.٥٤
٧.٤٢	٧.٣٦	٧.٢٩	٧.٢٣	٧.١٧	٧.١٠	٦.٥٣	٦.٥٦	٦.٤٠	٦.٣٢	٦.٢٤	٦.١٦	٦.٠٦	٥.٥٦	٥.٤٥	٥.٣٤	٥.٢٣	٥.١٤	٤.٤٣	٣.٥٥	
٧.٤٤	٧.٣٨	٧.٣٢	٧.٢٥	٧.١٩	٧.١٢	٦.٥٥	٦.٥٨	٦.٥١	٦.٤٣	٦.٣٥	٦.٢٦	٦.١٧	٦.٠٨	٥.٥٨	٥.٤٦	٥.٣٥	٥.٢٤	٥.٠٦	٤.٤٥	٣.٥٥
٧.٤٦	٧.٤٠	٧.٣٤	٧.٢٧	٧.٢١	٧.١٤	٦.٥٧	٦.٥٠	٦.٥٣	٦.٤٣	٦.٣٧	٦.٢٨	٦.١٩	٦.١٠	٥.٥٨	٥.٣٦	٥.٢٥	٥.١٧	٤.٤٦	٣.٥٦	
٧.٤٨	٧.٤٢	٧.٣٥	٧.٢٩	٧.٢٣	٧.١٦	٦.٥٩	٦.٥٢	٦.٥٥	٦.٥٣	٦.٣٩	٦.٣٠	٦.٢١	٦.١٢	٦.٠١	٥.٥١	٥.٣٨	٥.٢٧	٥.٠٨	٤.٤٧	٣.٥٧
٧.٥١	٧.٤٤	٧.٣٨	٧.٣٢	٧.٢٥	٧.١٩	٦.٥٣	٦.٥٧	٦.٤٧	٦.٤١	٦.٣٢	٦.٢٣	٦.١٤	٦.٠٣	٥.٥٣	٥.٤١	٥.٢٩	٥.١٠	٤.٤٩	٣.٥٨	
٧.٥٤	٧.٤٧	٧.٤١	٧.٣٥	٧.٢٨	٧.٢٢	٦.١٤	٦.٥٧	٦.٤٩	٦.٤٤	٦.٣٥	٦.٢٦	٦.١٦	٦.٠٥	٥.٥٥	٥.٤٣	٥.٣١	٥.٢٢	٥.٠٠	٤.٥٠	
٧.٥٧	٧.٥٠	٧.٤٤	٧.٣٨	٧.٣١	٦.٢٤	٦.١٧	٦.٠٩	٦.٠٢	٦.٤٦	٦.٣٧	٦.٢٨	٦.١٨	٦.٠٨	٥.٥٨	٥.٤٥	٥.٣٣	٥.٢٤	٥.٠٢	٤.٥٢	٤.٠١
٨.٠٠	٧.٥٤	٧.٤٧	٧.٤١	٧.٣٤	٦.٢٧	٦.٢٠	٦.١٢	٦.٠٥	٦.٥٧	٦.٤٩	٦.٤٠	٦.٣١	٦.٢١	٦.١١	٥.٥٧	٥.٣٦	٥.٢٦	٥.٠٤	٤.٥٤	٤.٠٢
٨.٠٤	٧.٥٧	٧.٥٠	٧.٤٤	٧.٣٨	٦.٣٠	٦.٢٣	٦.١٥	٦.٠٧	٦.٥٢	٦.٤٣	٦.٣٤	٦.٢٤	٦.١٣	٦.٠٣	٥.٥٠	٥.٣٨	٥.٢٨	٥.٠٦	٤.٥٦	٤.٠٣
٨.٠٧	٨.٠٠	٧.٥٤	٧.٤٧	٧.٤١	٦.٣٣	٦.٢٦	٦.١٨	٦.١٠	٦.٠٣	٦.٥٤	٦.٤٥	٦.٣٦	٦.٢٦	٦.١٦	٦.٠٥	٥.٥٢	٥.٤٠	٥.٢١	٤.٥٨	٤.٠٥
٨.١١	٨.٠٤	٧.٥٨	٧.٥١	٧.٤٥	٦.٣٧	٦.٣٠	٦.٢٢	٦.١٤	٦.٠٦	٦.٥٧	٦.٤٨	٦.٣٩	٦.٢٩	٦.١٩	٦.٠٧	٥.٥٥	٥.٤٣	٥.٢٣	٥.٠١	٤.٠٦
٨.١٦	٨.٠٩	٨.٠٣	٧.٥٦	٧.٤٩	٦.٤١	٦.٣٤	٦.٢٦	٦.١٨	٦.١٠	٦.٥٢	٦.٤٣	٦.٣٣	٦.٢٣	٦.١٣	٦.٠٢	٥.٥٦	٥.٢٦	٥.٠٢	٤.٠٨	
٨.٢٠	٨.١٣	٨.٠٦	٧.٥٥	٧.٤٨	٦.٣٨	٦.٣١	٦.٢٢	٦.١٤	٦.٠٥	٦.٥٦	٦.٤٦	٦.٣٦	٦.٢٦	٦.١٤	٦.٠٢	٥.٥٤	٥.٢٨	٥.٠٦	٤.١٠	
٨.٢٥	٨.١٨	٨.١١	٨.٠٤	٧.٥٧	٦.٤٩	٦.٤٢	٦.٣٤	٦.٢٦	٦.١٨	٦.٠٩	٦.٠٠	٦.٤٠	٦.٣٠	٦.١٧	٦.٠٥	٥.٥٢	٥.٣١	٥.٠٨	٤.١٢	
٨.٣٠	٨.٢٣	٨.١٥	٨.٠٨	٨.٠١	٧.٥٤	٦.٤٦	٦.٣٨	٦.٣٠	٦.٢١	٦.١٥	٦.٠٥	٦.٥٤	٦.٤٣	٦.٣٣	٦.٢٠	٦.٠٨	٥.٥٥	٥.٣٥	٥.١١	٤.١٤
٨.٣٥	٨.٢٨	٨.٢٠	٨.١٣	٨.٠٧	٧.٥١	٦.٥١	٦.٤٣	٦.٣٤	٦.٢٦	٦.١٧	٦.٠٨	٦.٥٨	٦.٤٧	٦.٣٦	٦.٢٤	٦.١٢	٥.٥٩	٥.٣٨	٥.١٥	٤.١٧
٨.٤١	٨.٣٤	٨.٢٦	٨.٢٠	٨.١٢	٨.٠٥	٧.٥٧	٦.٤٩	٦.٤٠	٦.٣٢	٦.٢٢	٦.١٣	٦.٥٢	٦.٤٠	٦.٢٧	٦.١٥	٦.٠٣	٥.٤٢	٥.١٩	٤.٢٠	
٨.٤٧	٨.٤٠	٨.٣٣	٨.٢٦	٨.١٨	٨.١١	٨.٠٣	٧.٥٥	٦.٤٦	٦.٣٧	٦.٢٨	٦.١٨	٦.٠٨	٦.٥٦	٦.٤٥	٦.٣٢	٦.١٩	٦.٠٧	٥.٤٦	٥.٢٢	٤.٢٢
٨.٥٣	٨.٤٦	٨.٣٩	٨.٣٢	٨.٢٤	٨.١٦	٨.٠٨	٧.٥١	٦.٤٢	٦.٣٣	٦.٢٣	٦.١٣	٦.٠١	٦.٤٩	٦.٣٦	٦.٢٣	٦.١١	٥.٥٠	٥.٢٧	٤.٢٦	
٨.٥٩	٨.٥٢	٨.٤٤	٨.٣٧	٨.٣٠	٨.٢٢	٨.١٣	٨.٠٥	٧.٥٧	٦.٤٨	٦.٣٨	٦.٢٨	٦.١٨	٦.٠٦	٦.٥٤	٦.٤١	٦.٢٧	٦.١٢	٥.٥٤	٥.٣١	٤.٢٩
٩.٠٦	٨.٥٨	٨.٥١	٨.٤٤	٨.٣٦	٨.٢٨	٨.٢٠	٨.١١	٨.٠٢	٧.٥٤	٧.٤٤	٧.٣٤	٧.٢٤	٦.١٢	٦.٥٩	٦.٤٦	٦.٣٢	٦.١٧	٥.٥٩	٥.٣٤	٤.٣٣
٩.١٣	٩.٠٥	٨.٥٨	٨.٥٠	٨.٤٣	٨.٣٥	٨.٢٦	٨.١٧	٨.٠٩	٧.٥٩	٧.٥٠	٧.٤٠	٧.٢٩	٦.١٨	٦.٠٦	٦.٥٢	٦.٣٨	٦.٢٣	٦.٠٣	٥.٣٧	٤.٣٨
٩.٢١	٩.١٣	٩.٠٦	٨.٥٨	٨.٥١	٨.٤٢	٨.٣٢	٨.٢٥	٨.١٦	٨.٠٦	٧.٥٧	٧.٤٦	٧.٣٦	٧.٢٤	٧.١٢	٦.٥٨	٦.٤٤	٦.٢٧	٦.٠٨	٥.٤١	٤.٤٢
٩.٢٦	٩.٢٢	٩.١٥	٩.٠٧	٩.٠٠	٨.٥١	٨.٤٢	٨.٣٣	٨.٢٤	٨.١٤	٨.٠٥	٧.٥٤	٧.٤٣	٧.٣١	٧.١٩	٧.٠٤	٦.٥٠	٦.٣٣	٦.١٤	٥.٤٧	٤.٤٦
٩.٣١	٩.٢٣	٩.١٤	٩.٠٦	٩.٠٨	٩.٠٠	٨.٥١	٨.٤٢	٨.٣٣	٨.٢٢	٨.١٢	٨.٠١	٧.٥٠	٧.٣٨	٧.٢٦	٧.١٢	٦.٥٧	٦.٤٠	٦.٢٠	٥.٥٤	٤.٥٢
٩.٣٥	٩.٢٢	٩.١٤	٩.٠٦	٩.٠٨	٩.٠٠	٨.٥١	٨.٤٢	٨.٣٣	٨.٢١	٨.١٠	٨.٠٠	٧.٥٠	٧.٣٨	٧.٢٦	٧.١٢	٦.٥٧	٦.٤٠	٦.٢٠	٥.٥٤	٤.٥٧
١٠.٠١	٩.٥٣	٩.٤٥	٩.٣٧	٩.٢٩	٩.٢٠	٩.١١	٩.٠١	٨.٥١	٨.٤١	٨.٣١	٨.٢١	٨.١٠	٨.٠٠	٧.٥٠	٧.٤٠	٧.٣٠	٧.١٩	٦.٥٥	٦.٣٥	٥.٠٢
١٠.١٢	١٠.٠٤	٩.٥٦	٩.٤٨	٩.٣٩	٩.٣١	٩.٢١	٩.١١	٩.٠١	٨.٥١	٨.٤١	٨.٣١	٨.٢٠	٨.١٠	٨.٠٠	٧.٥٠	٧.٣٥	٧.٢٠	٦.٥٦	٦.٣٦	٥.٠٧
١٠.٢٣	١٠.١٥	١٠.٠٧	٩.٥٨	٩.٤٩	٩.٤٠	٩.٣١	٩.٢١	٩.١١	٩.٠٠	٨.٤٩	٨.٣٨	٨.٢٦	٨.١٣	٧.٥٩	٧.٤٤	٧.٢٨	٧.١١	٦.٤٨	٦.٢٠	٥.١٣
١٠.٣٦	١٠.٢٧	١٠.١٩	١٠.١٠	١٠.٠١	٩.٥٢	٩.٤٢	٩.٣٢	٩.٢٢	٩.١١	٩.٠٠	٨.٤٨	٨.٣٦	٨.٢٣	٨.٠٩	٧.٥٤	٧.٣٨	٧.٢١	٦.٥٦	٦.٢٦	٥.١٤
١٠.٤٤	١٠.٤١	١٠.٣٣	١٠.٢٥	١٠.١٦	١٠.٠٦	٩.٥٦	٩.٤٥	٩.٣٤	٩.٢٣	٩.١١	٨.٥٩	٨.٤٦	٨.٣٣	٨.١٩	٨.٠٣	٧.٤٧	٧.٢٩	٦.٥٠	٦.٣٣	٥.١٦
١٠.٥٨	١٠.٥٠	١٠.٤٢	١٠.٣٤	١٠.٢٧	١٠.١٧	١٠.٠٧	٩.٥٧	٩.٤٦	٩.٣٥	٩.٢٤	٩.١٢	٨.٥٩	٨.٤٥	٨.٣٠	٨.١٤	٧.٥٦	٧.٣٨	٧.١٤	٦.٤٢	٥.١٣
١١.١٨	١١.١٠	١١.٠٢	١٠.٥٣	١٠.٤٤	١٠.٣٤	١٠.٢٤	١٠.١٣	١٠.٠١	٩.٤٨	٩.٣٥	٩.٢٢	٩.٠٩	٨.٥٦	٨.٤٢	٨.٢٦	٨.٠٨	٧.٤٨	٧.٢٤	٦.٥٢	٥.٠٤
١١.٣٨	١١.٣٠	١١.٢٢	١١.٠٧	١٠.٥٨	١٠.٤٧	١٠.٣٦	١٠.٢٥	١٠.١٤	٩.٥٠	٩.٣٧	٩.٢٤	٩.٠٩	٨.٥٤	٨.٣٨	٨.٢٠	٨.٠١	٧.٣٥	٧.٠٣	٦.٣٠	٤.٤٨

دُعَاءُ التَّوْحِيدِ

يَا اللَّهُ يَا اللَّهَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا عَفُوُّ يَا كَرِيمُ
فَاعْفُ عَنِّي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ اللَّهُمَّ
اغْفِرْ لِي وَلِأَبَائِي وَأُمَّهَاتِي وَلِأَبَائِهِمْ وَأُمَّهَاتِهِمْ زَوْجَتِي وَلِأَجْدَادِي وَجَدَاتِي وَلِأَبْنَائِي
وَبَنَاتِي وَإِخْوَتِي وَأَخَوَاتِي وَأَعْمَامِي وَعَمَّاتِي وَأَخْوَالِي وَخَالَاتِي وَأَسْتَاذِي عَبْدُ
الْحَكِيمِ الْأَرَوَاسِي وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ «رَحْمَةُ اللَّهِ
تَعَالَى عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ» بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

دُعَاءُ الْأَسْتِغْفَارِ

أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ

جناب حسین حلمی ایشیق «رحمة الله عليه»، ناشر نشریات (حقیقت کتاب اوی) بوده، در سال ۱۳۲۹ هجری [۱۹۱۱ م.] در بلده - ایوب سلطان در شهر استانبول - تولد یافته است. (حقیقت کتاب اوی)، شصت و سه کتاب عربی، بیست و چهار کتاب فارسی و سه کتاب اردویی و چهارده کتاب ترکی را به نشر سپرده و با علاوه کتابهایی که ازین کتابهای مذکور به زبانهای فرانسوی، آلمانی، انگلیسی، روسی و غیره ترجمه کرده شده است تعداد نشریات آن به یکصد و پنجاه و دو کتاب بالغ میگردد. همه این کتابها از طرف (حقیقت کتاب اوی) چاپ میگردد. جناب حسین حلمی ایشیق «رحمة الله عليه»، یک عالم کامل و مکمل و با صلاحیت اسلام می باشد و مرشد ایشان سید عبدالحکیم ارواسی است که در علوم دینی عالم متبحر، در معرفتهای تصوف نیز کامل و مکمل بوده، صاحب کرامات و خوارق می باشد. فضیله مآب حسین حلمی ایشیق «رحمة الله عليه» در شبی که روز ۲۵/۱۰/۲۰۰۱ (۸ شعبان ۱۴۲۲) را به روز ۲۶/۱۰/۲۰۰۱ (۹ شعبان ۱۴۲۲) وصل می کند از دنیا رحلت نموده و در بلده ایوب سلطان که زادگاهش می باشد، مدفون گردیده است.

پیغمبر خدای صلی الله علیه وسلم فرمودند که (خیرکم من تعلّم القرآن وعلمه)
و نیز فرمودند که (خذوا العلم من افواه الرجال)

پس بر آنکس که از صحبت صلحا بهره نمی یافت لازم است که دین خود را از
کتاب علمای اهل سنت مثل امام ربانی مجدد الف ثانی حنفی و سید عبد الحکیم
آرواسی شافعی و احمد تیحانی مالکی بیاموزد و در نشر آن کتب سعی بلیغ می نماید
مسلمانی را که علم و عمل و اخلاص را در خود جمع کرده عالم اسلام میگویند اگر
در کسی صفتی از این سه صفات نقصان می شود او ادعا میکند که از علمای حق
است از جمله علمای سوئیست و متعصب بدانکه علمای اهل سنت حامی دین مبین
اند و اما علمای سوء جنود شیطان.^(۱)

(۱) علمی که بی نیت عمل باخلاص حاصل میشود نافع نیست (الحدیقة الندیة ج: ۱ ص: ۳۶۶، ۳۶۷
و مکتوب ۳۶، ۴۰، ۵۹ از جلد اول از مکتوبات امام ربانی مجدد الف ثانی قدس سره).

تنبیه: میسیونر در نشر دین نصاری کوشش مینماید، و یهودیان در نشر
سخنهای فاسدهء حاخامهای خود اقدام میکنند و کتابخانهء حقیقت در شهر
استانبول در نشر دین اسلام سعی مینماید و ماسونها بجاء کردن همه دینها جهد
میکنند. هر که عقل و علم و انصاف دارد فهم میکند حقیقت یکی از اینها و یاری
میکند بنشر کردن آن و در رسیدن سعادت دارین همه خلائق وسیله بی شود.
سودترین خدمت و عزیزترین بهره برای بشریت اینست.

اسماء الكتب الفارسية التي نشرتها مكتبة الحقيقة

عدد صفحاتها

اسماء الكتب

- ١ - مکتوبات امام رباني (دفتر اول) ٦٧٢
- ٢ - مکتوبات امام رباني (دفتر دوم و سوم) ٦٠٨
- ٣ - منتخبات از مکتوبات امام رباني ٤١٦
- ٤ - منتخبات از مکتوبات معصومية و يليه مسلك مجدد الف ثاني (با ترجمه اردو) ٤٣٢
- ٥ - مبدأ و معاد و يليه تأييد اهل سنت (امام رباني) ١٥٦
- ٦ - كيميائي سعادت (امام غزالي) ٦٨٨
- ٧ - رياض الناصحين ٣٨٤
- ٨ - مكاتيب شريفه (حضرت عبدالله دهلوي) و يليه المجد الثالث و يليهما نامهای خالد بغدادی ٢٨٨
- ٩ - در المعارف (ملفوظات حضرت عبد الله دهلوي) ١٦٠
- ١٠ - رد وهابي و يليه سيف الابرار المسلول على الفجار ١٤٤
- ١١ - الاصول الاربعة في ترديد الوهابية ١٢٨
- ١٢ - زبدة المقامات (بركات احمدية) ٤٢٤
- ١٣ - مفتاح النجاة لاحمد نامقي جامي و يليه نصايح عبد الله انصاري ١٢٨
- ١٤ - ميزان الموازين في امر الدين (در رد نصارى) ٣٠٤
- ١٥ - مقامات مظهرية و يليه هو الغني ٢٠٨
- ١٦ - مناهج العباد الى المعاد و يليه عمدة الاسلام ٣٢٠
- ١٧ - تحفه اثني عشرية (عبد العزيز دهلوي) ٨١٦
- ١٨ - المعتمد في المعتقد (رساله توريشتي) ٢٨٨
- ١٩ - حقوق الاسلام و يليه مالا يبد منه و يليهما تذكرة الموتى و القبور ٢٧٢
- ٢٠ - مسموعات قاضي محمد زاهد از حضرت عبيد الله احرار ١٩٢
- ٢١ - ترغيب الصلاة ٢٨٨
- ٢٢ - أنيس الطالبين و عدّة السالكين ٢٠٨
- ٢٣ - شواهد النبوة ٣٠٤
- ٢٤ - عمدة المقامات ٤٩٦

الكتب العربية مع الاردوية و الفارسية مع الاردوية و الاردية

- ١ - المدارج السنية في الرد على الوهابية و يليه العقائد الصحيحة في ترديد الوهابية النجدية ١٩٢
- ٢ - عقائد نظاميه (فارسي مع اردو) مع شرح قصيدة بدء الامالي و يليه احكام سماع از كيميائي سعادت و يليهما ذكر ائمه از تذكرة الاولياء و يليهما مناقب ائمه اربعة ١٦٠
- ٣ - الخيرات الحسان (اردو) (احمد ابن حجر مكّي) ٢٢٤

اسماء الكتب العربية التي نشرتها مكتبة الحقيقة

اسماء الكتب	عدد صفحاتها
١ - جزء عم من القرآن الكريم	٣٢
٢ - حاشية شيخ زاده على تفسير القاضى البيضاوى (الجزء الاول)	٦٠٤
٣ - حاشية شيخ زاده على تفسير القاضى البيضاوى (الجزء الثانى)	٤٦٢
٤ - حاشية شيخ زاده على تفسير القاضى البيضاوى (الجزء الثالث)	٦٢٤
٥ - حاشية شيخ زاده على تفسير القاضى البيضاوى (الجزء الرابع)	٦٢٤
٦ - الايمان والاسلام ويليهِ السلفيون	١٦٠
٧ - نخبه اللآلى لشرح بدء الامالى	١٩٢
٨ - الحديقة الندية شرح الطريقة المحمدية (الجزء الاول)	٤٣٦
٩ - علماء المسلمين وجهلة الوهابيين ويليهِ شواهد الحق ويليهِما العقائد النسفية ويليها تحقيق الرابطة	٢٢٤
١٠ - فتاوى الحرمين برحرف ندوة المين ويليهِ الدرّة المضئئة	١٢٨
١١ - هدية المهديين ويليهِ المتنئى القاديانى ويليهِما الجماعة التبليغية	٢٠٨
١٢ - المنقذ عن الضلال ويليهِ الجام العوام عن علم الكلام ويليهِما تحفة الاريب	٢٥٦
١٣ - المنتخبات من المكتوبات للامام الربانى	٤٤٨
١٤ - مختصر (التحفة الاثني عشرية)	٣٥٢
١٥ - الناهية عن طعن امير المؤمنين معاوية ويليهِ الذب عن الصحابة ويليهِما الاساليب البديعة ويليها الحجج القطعية ورسالة رد روافض	٢٨٨
١٦ - خلاصة التحقيق في بيان حكم التقليد والتلفيق ويليهِ الحديقة الندية	٣٦٨
١٧ - المنحة الوهيبية في رد الوهابية ويليهِ اشد الجهاد ويليهِما الرد على محمود الآلوسى ويليها كشف النور	١٩٢
١٨ - البصائر لمنكري التوسل باهل المقابر ويليهِ غوث العباد	٤١٦
١٩ - فتنة الوهابية والصواعق الالهية وسيف الجبار والرد على سيد قطب	٢٥٦
٢٠ - تطهير الفؤاد ويليهِ شفاء السقام	٢٥٦
٢١ - الفجر الصادق في الرد على منكري التوسل والكرامات والخوراق ويليهِ ضياء الصدور ويليهِما الرد على الوهابية	١٢٨

- ٢٢ - الحبل المتين في اتباع السلف الصالحين ويليهِ العقود الدرية ويليهِما هداية الموقنين ١٣٦
- ٢٣ - خلاصة الكلام في بيان امراء البلد الحرام (من الجزء الثاني) ويليهِ ارشاد الحيارى في تحذير المسلمين من مدارس النصارى ويليهِما نبذة من الفتاوى الحديثة ٢٧٢
- ٢٤ - التوسل بالنبي وبالصالحين ويليهِ التوسل للشيخ محمد عبد القيوم القادري ٣٣٦
- ٢٥ - الدرر السنية في الرد على الوهابية ويليهِ نور اليقين في مبحث التلقين ٢٢٤
- ٢٦ - سبيل النجاة عن بدعة اهل الزيغ والضلال ويليهِ كف الرعاع عن المحرمات ويليهِما الاعلام بقواطع الاسلام ٢٠٨
- ٢٧ - الانصاف ويليهِ عقد الجيد ويليهِما مقياس القياس والمسائل المنتخبة ٢٢٤
- ٢٨ - المستند المعتمد. بناء نجاه الابد ٢٧٢
- ٢٩ - الاستاذ المودودي ويليهِ كشتف الشبهة عن الجماعة التبليغية ١٢٨
- ٣٠ - كتاب الايمان (من رد المختار) ٦٥٦
- ٣١ - الفقه على المذاهب الاربعة (الجزء الاول) ٣٥٢
- ٣٢ - الفقه على المذاهب الاربعة (الجزء الثاني) ٣٣٦
- ٣٣ - الفقه على المذاهب الاربعة (الجزء الثالث) ٣٨٤
- ٣٤ - الادلة القواطع على الزام العربية في التوابع ويليهِ فتاوى علماء الهند على منع الخطبة بغير العربية ويليهِما الحظر والاباحة من الدر المختار ١٢٠
- ٣٥ - البريقة شرح الطريقة (الجزء الاول) ٤٨٠
- ٣٦ - البريقة شرح الطريقة ويليهِ منهل الواردين في مسائل الحيف (الجزء الثاني) ٢٢٨
- ٣٧ - البهجة السنية في آداب الطريقة ويليهِ ارغام المريد ٢٥٦
- ٣٨ - السعادة الابدية في ما جاء به النقشبندية ويليهِ الحديقة الندية في الطريقة النقشبندية ويليهِما الرد على النصارى والرد على الوهابية ٣٠٤
- ٣٩ - مفتاح الفلاح ويليهِ خطبة عيد الفطر ويليهِما لزوم اتباع مذاهب الائمة ١٩٢
- ٤٠ - مفاتيح الجنان شرح شرعة الاسلام ٦٨٨
- ٤١ - الانوار المحمدية من المواهب اللدنية (الجزء الاول) ٤٤٨
- ٤٢ - حجة الله على العالمين في معجزات سيد المرسلين ويليهِ مسئلة التوسل ٢٠٨
- ٤٣ - اثبات النبوة ويليهِ الدولة المكية بالمادة الغيبية ٢٢٤

BOOKS PUBLISHED BY HAKIKAT KITABEVI

ENGLISH:

- 1- Endless Bliss I, 288 pp.
- 2- Endless Bliss II, 368 pp.
- 3- Endless Bliss III, 288 pp.
- 4- Endless Bliss IV, 432 pp.
- 5- Endless Bliss V, 512 pp.
- 6- Endless Bliss VI, 352 pp.
- 7- The Sunni Path, 112 pp.
- 8- Belief and Islam, 112 pp.
- 9- The Proof of Prophethood, 144 pp.
- 10- Answer to an Enemy of Islam, 128 pp.
- 11- Advice for the Muslim, 352 pp.
- 12- Islam and Christianity, 336 pp.
- 13- Could Not Answer, 432 pp.
- 14- Confessions of a British Spy, 128 pp.
- 15- Documents of the Right Word, 496 pp.
- 16- Why Did They Become Muslims?, 304 pp.
- 17- Ethics of Islam, 240 pp.
- 18- Sahaba 'The Blessed', 384 pp.
- 19- Islam's Reformers, 320 pp.

DEUTSCH:

- 1- Islam, der Weg der Sunniten, 128 Seiten
- 2- Glaube und Islam, 128 Seiten
- 3- Islam und Christentum, 352 Seiten
- 4- Beweis des Prophetentums, 160 Seiten
- 5- Geständnisse von einem Britischen Spion, 176 Seiten
- 6- Islamische Sitte, 288 Seiten

EN FRANÇAIS:

- 1- L'Islam et la Voie de Sunna, 112 pp.
- 2- Foi et Islam, 128 pp.
- 3- Islam et Christianisme, 304 pp.
- 4- L'évidence de la Prophétie, et les Temps de Prières, 144 pp.
- 5- Ar-radd al Jamil, Ayyuha'l-Walad (Al-Ghazâli), 96 pp.
- 6- Al-Munqid min ad'Dalâl, (Al-Ghazâli), 64 pp.

SHQIP:

- 1- Besimi dhe Islami, 96 fq.
- 2- Libri Namazit, 208 fq.
- 3- Rrefimet e Agentit Anglez, 112 fq.

ESPAÑOL:

- 1- Creencia e Islam, 112

ПО РУССКИ:

- 1- Всем Нужная Вера, (128) стр.
- 2- Признания Английского Шпиона, (144) стр.
- 3- КИТАБ-УС-САЛАТ (Молитвенник) Книга о намазе, (224) стр.
- 4- О Сын Мой (256) стр.
- 5- Религия Ислам (256) стр.

НА БЪЛГАРСКИ ЕЗИК:

- 1- Вярa и Ислям. (128) стр.
- 2- НАМАЗ КИТАБЪ (256) стр.

BOSHNJAKISHT:

- 1- Iman i Islam. (128) str.
- 2- Odgovor Neprijatelju Islama, (144) str.
- 3- Knjiga o Namazu, (192) str.
- 4- Nije Mogao Odgovoriti. (432) str.

- ٤٤ - النعمة الكبرى على العالم في مولد سيد ولد آدم و يليه نبذة من الفتاوى الحديثية و يليهما كتاب جواهر البحار ٣٢٠
- ٤٥ - تسهيل المنافع و بهامشه الطب النبوي و يليه شرح الزرقاني على المواهب اللدنية و يليهما فوائد عثمانية و يليها خزينة المعارف ٣٠٤
- ٤٦ - الدولة العثمانية من كتاب الفتوحات الاسلامية و يليه المسلمون المعاصرون ٢٥٦
- ٤٧ - كتاب الصلاة و يليه مواقيت الصلاة و يليهما اهمية الحجاب الشرعي ١٦٠
- ٤٨ - الصرف و النحو العربي و عوامل و الكافية لابن الحاجب ١٧٦
- ٤٩ - الصواعق المحرقة في الرد على اهل البدع و الزندقة و يليه تطهير الجنان و اللسان ٤٨٠
- ٥٠ - الحقائق الاسلامية في الرد على المزايم الوهابية ١١٢
- ٥١ - نور الاسلام تأليف الشيخ عبد الكريم محمد المدرس البغدادي ١٩٢
- ٥٢ - الصراط المستقيم في رد النصارى و يليه السيف الصقيل و يليهما القول الثابت و يليها خلاصة الكلام للنبهاني ١٢٨
- ٥٣ - الرد الجميل في رد النصارى و يليه ايها الولد للغزالي ٢٢٤
- ٥٤ - طريق النجاة و يليه المكتوبات المنتخبة لمحمد معصوم الفاروقي ١٧٦
- ٥٥ - القول الفصل شرح الفقه الاكبر للامام الاعظم ابي حنيفة ٤٤٨
- ٥٦ - حالية الاكدار و السيف البتار (مولانا خالد البغدادي) ٩٦
- ٥٧ - اعترافات الجاسوس الانكليزي ١٩٢
- ٥٨ - غاية التحقيق و نهاية التدقيق للشيخ السندي ١٢٤
- ٥٩ - المعلومات النافعة لأحمد جودت باشا ٥٢٨
- ٦٠ - مصباح الانام و جلاء الظلام في رد شبه البدعي النجدي و يليه رسالة فيما يتعلق بادلة جواز التوسل بالنبي و زيارته صلى الله عليه وسلم ٢٢٤
- ٦١ - ابتغاء الوصول لحب الله بمدح الرسول و يليه البيان المرصوص ٢٢٤
- ٦٢ - الإسلام و سائر الأديان ٣٣٦
- ٦٣ - مختصر تذكرة القرطبي للأستاذ عبد الوهاب الشعراني و يليه قرّة العيون للسمرقندي ٤٨٠